



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه
مقالات
همایش

مسیره و زمانه

امام کاظم علیه السلام
حضرت زین العابدین

جلد ۱

انجمن ترویج پژوهش
حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام

نویسنده:

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام جلد ۱
۲۷	مشخصات کتاب
۲۹	اشاره
۳۷	فهرست مطالب
۷۸	مقدمه
۸۲	سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام
۸۸	امام کاظم علیه السلام
۸۸	(فصل چهاردهم کتاب انسان ۲۵۰ ساله)
۸۸	سیدعلی حسینی خامنه ای
۱۰۷	اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم علیه السلام
۱۰۷	ناصر مکارم شیرازی
۱۰۷	عبارت اول: بشارت به عاقلان
۱۰۹	عبارت دوم: راه های خداشناسی
۱۱۰	عبارت سوم: برهان نظم
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	۱. آیه تسخیر
۱۱۰	۲. آفرینش شگفت انگیز جنین
۱۱۱	۳. سه موهبت بزرگ: نور، آب، هوا
۱۱۲	۵. نشانه های عظمت پروردگار
۱۱۲	۶.رعد و برق
۱۱۳	۷. فرمان های پنج گانه
۱۱۴	۸. دلیلی دیگر بر بطلان شرک
۱۱۵	عبارت چهارم: راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت

- عبارت ششم: عقل و علم ۱۱۶
- عبارت هفتم: مذمت بی خردان ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
۱. تقلید بی جا ۱۱۷
۲. آلودگان به دنیا ۱۱۸
۳. حجاب معرفت ۱۱۸
۴. انسان نماهای پست تر از حیوان ۱۱۹
۵. پراکندگی، ثمره بی فکری ۱۱۹
۶. خود فراموشی ۱۱۹
- عبارت هشتم: مذمت اکثریت ۱۲۰
- عبارت نهم: اقلیت سالم ۱۲۱
- عبارت دهم: اولوا الألباب ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
۱. حکمت ۱۲۳
۲. راسخان در علم ۱۲۳
۴. بینایان و نابینایان ۱۲۴
۵. عالمان و جاهلان مساوی نیستند ۱۲۵
۶. تدبیر در آیات ۱۲۶
۷. هدایت و تذکر ۱۲۶
۸. پیوسته تذکر بده ۱۲۷
- عبارت یازدهم: فهم و عقل ۱۲۷
- عبارت دوازدهم: تواضع در برابر حق ۱۲۸
- عبارت سیزدهم: نشانه عقل ۱۲۹
- عبارت پانزدهم: حجت ظاهری و باطنی ۱۳۰
- عبارت شانزدهم: ویژگی های عاقل ۱۳۱
- عبارت هفدهم: آفات عقل ۱۳۱

- عبارت هجدهم: آفات رشد ۱۳۲
- عبارت نوزدهم: چاره تنهایی ۱۳۳
- عبارت بیستم: روابط هفت گانه ۱۳۴
- عبارت بیست و یکم: معیار قبولی اعمال ۱۳۵
- عبارت بیست و دوم: تجارت پرسود ۱۳۵
- عبارت بیست و سوم: نشانه دیگری برای عاقلان ۱۳۶
- عبارت بیست و چهارم: نگاه عاقلان به دنیا و آخرت ۱۳۶
- عبارت بیست و پنجم: زاهدان دنیا و راغبان آخرت ۱۳۷
- عبارت بیست و ششم: فایده عقل کامل ۱۳۸
- عبارت بیست و هفتم: عامل استمرار هدایت ۱۳۸
- عبارت بیست و هشتم: برترین عبادت ۱۳۹
- عبارت بیست و نهم: عاقل دروغ نمی گوید ۱۴۲
- عبارت سی ام: عقل، دین و شخصیت ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
۱. رابطه دین و شخصیت ۱۴۳
۲. رابطه عقل و شخصیت ۱۴۳
۳. ارزشمندترین انسان ها ۱۴۳
۴. بهای انسان ۱۴۴
- عبارت سی و یکم: بخش اول: نشانه های سه گانه ۱۴۴
- اشاره ۱۴۴
- بخش دوم: صفات صدرنشینان ۱۴۵
- بخش سوم: اندرزهای امام سجاد علیه السلام ۱۴۶
- عبارت سی و دوم: سفارش های پایانی ۱۴۸
- امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت ۱۵۰
- حمیدرضا مطهری ۱۵۰
- خلفای هم عصر با امام کاظم علیه السلام ۱۵۲

۱. منصور ۱۵۲
۲. مهدی عباسی ۱۵۳
۳. هادی عباسی ۱۵۴
۴. هارون الرشید ۱۵۵
- فرزندان امام کاظم علیه السلام ۱۵۹
- جریان های فکری و سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام ۱۶۰
- قیام های علویان در عصر امام کاظم علیه السلام ۱۶۰
- امام کاظم علیه السلام و سازمان و کالت ۱۶۳
- منابع ۱۶۵
- ناهید طیبی ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- چکیده ۱۶۸
- مقدمه ۱۶۹
- مفاهیم سازنده ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- الف) ام ولد ۱۷۰
- ب) ملک یمین ۱۷۱
- ج) مغرب ۱۷۱
- الف. ویژگی های شخصی بانو حمیده ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
۱. نام مادر امام کاظم علیه السلام ۱۷۲
۲. ملیت مادر امام علیه السلام ۱۷۳
۳. نسب بانو حمیده ۱۷۴
۴. لقب بانو ۱۷۵
۵. کنیه بانو حمیده ۱۷۶
۶. اوصاف بانو حمیده ۱۷۶

- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ ۱-۶- از طریق سخنان معصومان: درباره بانو
- ۱۷۹ ۲-۶- از طریق نوع برخورد معصوم علیه السلام با بانو حمیده
- ۱۸۰ ب. پیوند با امام صادق علیه السلام (ورود به خاندان امامت)
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۳ بررسی سندی روایت های خریداری حمیده
- ۱۸۵ ازدواج با عقد یا « ملک یمین »
- ۱۸۷ ج. فرزندان بانو حمیده
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۸ تولد امام کاظم علیه السلام
- ۱۹۵ ۲. حمیده؛ راوی حدیث
- ۱۹۸ ۳. حمیده؛ وکیل امام صادق علیه السلام
- ۱۹۸ ۴. حمیده؛ وصی امام صادق علیه السلام
- ۲۰۰ ه. پایان زندگانی بانو حمیده
- ۲۰۱ نتیجه
- ۲۰۲ منابع
- ۲۰۸ فرزندان امام کاظم علیه السلام
- ۲۰۸ احمد خامه یار
- ۲۰۸ چکیده
- ۲۰۹ مقدمه
- ۲۱۱ فرزندان پسر
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۱ ۱. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
- ۲۱۱ ۲. ابراهیم
- ۲۱۳ ۳. ابراهیم اصغر
- ۲۱۴ ۴. احمد

- ۲۱۸ ۵. اسحاق
- ۲۱۸ ۶. اسماعیل
- ۲۱۹ ۷. جعفر
- ۲۲۰ ۸. جعفر اصغر
- ۲۲۰ ۹. حسن
- ۲۲۰ ۱۰. حسین
- ۲۲۲ ۱۱. حمزه
- ۲۲۳ ۱۲. داوود
- ۲۲۳ ۱۳. زید
- ۲۲۴ ۱۴. سلیمان
- ۲۲۴ ۱۵. عباس
- ۲۲۵ ۱۶. عبدالرحمان
- ۲۲۵ ۱۷. عبدالله
- ۲۲۶ ۱۸. عبید الله
- ۲۲۶ ۱۹. عقیل
- ۲۲۶ ۲۰. عمر
- ۲۲۶ ۲۱. فضل
- ۲۲۶ ۲۲. قاسم
- ۲۲۷ ۲۳. محمد
- ۲۲۹ ۲۴. مروان
- ۲۲۹ ۲۵. هارون
- ۲۲۹ ۲۶. یحیی
- ۲۳۰ فرزندان دختر
- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۰ ۱. فاطمه (کبرا): ملقب به فاطمه معصومه
- ۲۳۲ ۲. آمنه

- ٢٣٣ ٣. اسماء
- ٢٣٣ ٤. اسماء صغرا
- ٢٣٣ ٥. امامه
- ٢٣٣ ٦. ام ايها
- ٢٣٣ ٧. ام جعفر
- ٢٣٣ ٨. ام سلمه
- ٢٣٣ ٩. ام عبدالله
- ٢٣٣ ١٠. ام فروه
- ٢٣٤ ١١. ام القاسم
- ٢٣٤ ١٢. ام كلثوم
- ٢٣٤ ١٣ و ١٤. ام كلثوم وسطا و ام كلثوم صغرا
- ٢٣٤ ١٥. ام وحيه
- ٢٣٤ ١٦ و ١٧. امينه كبرا و امينه صغرا
- ٢٣٤ ١٨. بريهه
- ٢٣٥ ١٩. حسنه
- ٢٣٥ ٢٠. حكيمه
- ٢٣٥ ٢١. حلیمه
- ٢٣٥ ٢٢. خديجه
- ٢٣٦ ٢٣. خديجه
- ٢٣٦ ٢٤. رقيه
- ٢٣٦ ٢٥. رقيه (صغرا)
- ٢٣٦ ٢٦. رمله
- ٢٣٦ ٢٧. زينب
- ٢٣٦ ٢٨. زينب صغرا
- ٢٣٦ ٢٩. صرخه
- ٢٣٦ ٣٠. عايشه

۲۳۷	عباسه .۳۱
۲۳۷	عطفه .۳۲
۲۳۷	علیه .۳۳
۲۳۷	فاطمه (صغرا) .۳۴
۲۳۷	فاطمه (وسطا) .۳۵
۲۳۷	فاطمه (اخرا) .۳۶
۲۳۷	قسمه یا قسیمه .۳۷
۲۳۷	کلثوم .۳۸
۲۳۸	لیابه .۳۹
۲۳۸	محموده .۴۰
۲۳۸	میمونه .۴۱
۲۳۸	منابع
۲۴۶	بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم علیه السلام
۲۴۶	مرضیه سادات هاشمی
۲۴۶	چکیده
۲۴۷	مقدمه
۲۴۸	فراوانی و نام منابع مورد استناد
۲۵۳	نام و تعداد پسران امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی
۲۵۳	اشاره
۲۵۴	جدول نام پسران (شماره یک)
۲۵۶	جدول نام پسران شماره (شماره دو)
۲۵۹	۱. تاریخ یعقوبی
۲۶۰	۲. تاریخ اهل بیت
۲۶۲	۳. هدایه الکبری
۲۶۳	نتایج
۲۶۵	ارتباط درون گروهی منابع با یکدیگر

نام دختران (شماره یک)	۲۶۸
اشاره	۲۶۸
جدول نام دختران (شماره دو)	۲۷۱
تحلیل و بررسی دختران	۲۷۴
۱. تاریخ اهل بیت	۲۷۵
۲. هدایه الکبری	۲۷۶
۳. الارشاد	۲۷۷
نتایج	۲۷۹
ارتباط درون گروهی منابع با یکدیگر	۲۸۰
اسامی تمام فرزندان و فراوانی هر نام در این بخش، نام تمامی فرزندان حضرت به ترتیب حروف الفبا آمده و فراوانی هر نام در تمامی این منابع ذکر شده است:	۲۸۲
اشاره	۲۸۲
۱. عایشه	۲۸۳
۲. مروان	۲۸۴
۳. ابوبکر	۲۸۵
۴. عمر	۲۸۵
نتیجه	۲۸۶
منابع	۲۸۷
ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام	۲۹۳
مصطفی صادقی کاشانی	۲۹۳
چکیده	۲۹۳
مقدمه	۲۹۳
اشاره	۲۹۳
الف) گزارش ها	۲۹۵
ب) شواهد نفی یا اثبات	۲۹۷
ج) تحلیل و بررسی	۳۰۳
اشاره	۳۰۳

۳۰۵	علت ازدواج نکردن دختران امام
۳۰۸	نتیجه
۳۰۹	منابع
۳۱۴	وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم علیه السلام
۳۱۴	رمضان محمدی
۳۱۴	چکیده
۳۱۵	مقدمه
۳۱۶	بازتاب حرکت اهل بیت : در فضای سیاسی - فرهنگی
۳۲۰	در مقابل هم قرار دادن علویان
۳۲۵	راه های برخورد هارون با علویان
۳۲۶	اهل بیت و حاکمیت خلافت عباسی
۳۲۹	امام کاظم علیه اسلام و مدعیان امامت
۳۳۰	قیام های علویان در دوره امام کاظم علیه اسلام
۳۳۱	نتیجه
۳۳۲	منابع
۳۳۹	گونه شناسی روایات
۳۳۹	سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام
۳۳۹	سیف الله صرامی
۳۳۹	چکیده
۳۴۰	طرح موضوع
۳۴۲	دسته بندی کلی و فراگیر
۳۴۲	اشاره
۳۴۲	روایات دسته اول: گزاره های بنیادی
۳۴۲	اشاره
۳۴۲	۱. امامت و رهبری
۳۴۲	اشاره

- ۳۴۳ ۱-۱ - ضرورت وجود امام
- ۳۴۴ ۱-۲ - صفات امام
- ۳۴۴ ۱-۳ - حاکمیت عادلانه
- ۳۴۵ ۱-۴ - ائمه و فرصت به دست گرفتن قدرت
- ۳۴۵ ۱-۵ - شناخت امام
- ۳۴۶ ۲. مهدویت و غیبت
- ۳۴۷ ۳. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع
- ۳۴۸ ۴. تقسیم بندی مردم جامعه
- ۳۴۹ ۵. اقسام حکومت ها
- ۳۴۹ روایات دسته دوم: احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۴۹ ۱. شرایط و احکام حاکم اسلامی
- ۳۴۹ اشاره
- ۳۵۰ ۱-۱ - واجبات اساسی برای حاکم اسلامی
- ۳۵۱ ۲-۱ - فضیلت و اهمیت امام عادل
- ۳۵۱ ۲. احکام حاکم جور
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ ۱-۲ - حرمت شدید کارگزاری
- ۳۵۲ ۲-۲ - موارد استثنای همکاری با دستگاه جور
- ۳۵۴ روایات دسته سوم: گزارش و تحلیل تاریخی
- ۳۵۴ اشاره
- ۳۵۴ ۱. تاریخ صدر اسلام
- ۳۵۶ ۲. تاریخ انبیا و امم گذشته
- ۳۵۷ روایات دسته چهارم: روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۷ ۱. رابطه امام کاظم علیه السلام با خلفای عباسی

۳۵۷	اشاره
۳۵۷	۱-۱- روایات رابطه با منصور
۳۵۸	۲-۱- روایات رابطه با مهدی عباسی
۳۶۰	۳-۱- روایات رابطه با موسی
۳۶۱	۴-۱- روایات رابطه با هارون
۳۶۴	۲. رابطه حضرت با یاران خاص
۳۶۵	۳. رابطه با شخصیت های مخالف (علمای مخالف و غیره)
۳۶۶	۴. احتجاج با غیرمسلمانان
۳۶۶	۵. دوباره قیام زید بن علی
۳۶۶	۶. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت
۳۶۶	۷. وضعیت حضرت در زندان
۳۶۷	۸. وضعیت تقیه ای
۳۶۷	۹. رابطه با شورش ها علیه خلفا
۳۶۸	۱۰. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران
۳۶۸	۱۱. اخذ و گردآوری اموال (خمس، هدایا و غیره)
۳۶۸	۱۲. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی
۳۶۹	منابع
۳۷۳	سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم علیه السلام
۳۷۳	محمد رضا جباری
۳۷۳	چکیده
۳۷۴	مقدمه
۳۷۵	تبیین واژگان کلیدی
۳۷۵	۱. سیره
۳۷۶	۲. اخلاق
۳۷۸	۳. سیره اخلاقی
۳۷۹	سلوک عبادی و معنوی

۳۷۹ اشاره
۳۸۰ ۱. خصلت های معنوی عبادی
۳۸۰ اشاره
۳۸۲ (ب) شوق عبادت
۳۸۲ (ج) فقه عبادت
۳۸۳ (د) حال توجه در عبادت
۳۸۴ (ه) کثرت عبادت و احساس تقصیر
۳۸۷ ۲. خصلت های معنوی غیر عبادی
۳۸۷ اشاره
۳۸۷ ۲-۱- دنیا گریزی و یاد آخرت
۳۸۹ ۲-۲- اهتمام به طاعت و ترک معصیت
۳۸۹ ۲-۳- توکل، تسلیم، رضا و شکر
۳۹۱ سلوک فردی و زیست محیطی
۳۹۱ اشاره
۳۹۲ ۱. تغذیه
۳۹۲ اشاره
۳۹۶ بهداشت و زینت
۳۹۹ معیشت
۴۰۳ سلوک خانوادگی
۴۰۳ اشاره
۴۰۳ ۱. صلح ارحام
۴۰۴ ۲. اهتمام به تربیت دینی خانواده
۴۰۵ ۳. رعایت حقوق مالی همسر
۴۰۶ ۴. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان
۴۰۶ ۵. بهره مندی خانواده از مواهب الهی
۴۰۶ ۶. اهتمام به دوری خانواده از گناه

سلوک اجتماعی	۴۰۷
اشاره	۴۰۷
۱. سلوک سیاسی	۴۰۷
اشاره	۴۰۷
الف) ظلم ستیزی	۴۰۸
ب) تقیه و سکوت مدبرانه	۴۰۹
۲. سلوک فرهنگی	۴۱۰
اشاره	۴۱۰
الف) ارائه چهره واقعی دین	۴۱۰
ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین	۴۱۲
۳. روابط اجتماعی	۴۱۲
اشاره	۴۱۲
الف) تکریم انسان ها و پرهیز از نگاه تبعیض آمیز	۴۱۳
ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران	۴۱۴
ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان	۴۱۴
نتیجه	۴۱۶
منابع	۴۱۷
سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام	۴۲۲
سیدمحمد حسینی	۴۲۲
چکیده	۴۲۲
واژگان کلیدی: سیره، فرهنگ دینی، امام کاظم علیه السلام، قرآن	۴۲۳
مقدمه	۴۲۳
مفاهیم	۴۲۵
۱. سیره	۴۲۵
۲. فرهنگ فرهنگ دینی	۴۲۷
اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام	۴۲۸

- ۴۲۸ اشاره
- ۴۳۲ ۱. گفتمان قرآنی و تولید فرهنگ
- ۴۳۲ ۱-۱- قرآن و تربیت جامعه
- ۴۳۶ ۱-۲- تبیین و تفسیر قرآن
- ۴۳۶ الف) تبیین نکات تربیتی در فرهنگ پذیر
- ۴۳۷ ب) تبیین جایگاه امامت و فرهنگ سازی
- ۴۳۹ ج) قرآن و پاسخ به شبهات کلامی
- ۴۴۰ د) مقابله با مشروعیت طلبی عباسیان
- ۴۴۱ ۲. تولید ابزار فرهنگ ساز (توسعه علوم)
- ۴۴۴ ۳. توسعه فرهنگی با شبکه سازمان یافته و کالت
- ۴۴۷ نتیجه
- ۴۴۸ منابع
- ۴۵۲ تحلیلی از سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام
- ۴۵۲ محمدسعید نجاتی
- ۴۵۲ چکیده
- ۴۵۲ مقدمه
- ۴۵۳ تنگنای اقتصادی مدینه در دوره مروانی و عباسی
- ۴۵۵ تلاش اقتصادی امام کاظم علیه السلام
- ۴۵۵ اشاره
- ۴۵۵ ۱. جمع آوری منابع اقتصادی
- ۴۵۷ ۲. توزیع منابع اقتصادی
- ۴۵۷ اشاره
- ۴۵۷ الف. توزیع مستمری در میان نیازمندان
- ۴۵۹ ب. تلاش برای ازدواج جوانان مجرد آل ابی طالب
- ۴۵۹ ج. آزاد کردن برده های متعدد
- ۴۶۰ نتیجه

۴۶۱	منابع
۴۶۳	جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم علیه السلام
۴۶۳	سیده شریفه نبوی
۴۶۳	چکیده
۴۶۴	مقدمه
۴۶۶	شرح حال مختصر امام کاظم علیه السلام
۴۶۷	ارزش غذایی گوشت و چربی
۴۶۹	مصرف گوشت در دوره خلفای معاصر امام کاظم علیه السلام
۴۷۱	مصرف گوشت در عصر امام کاظم علیه السلام
۴۷۱	اشاره
۴۷۲	۱. گوشت آبزبان
۴۷۴	۲. گوشت پرندگان
۴۷۴	اشاره
۴۷۴	الف) گوشت شترمرغ
۴۷۵	ب) گوشت کبک
۴۷۵	ج) گوشت کبوتر
۴۷۶	د) گوشت هوبره
۴۷۷	۳. گوشت چارپایان
۴۷۷	اشاره
۴۷۷	الف) گوشت آهو
۴۷۷	ب) گوشت شتر
۴۷۸	ج) گوشت گاو
۴۷۹	د) گوشت گاو میش
۴۸۰	ه) گوشت گوسفند
۴۸۱	و) گوشت گورخر
۴۸۱	۴. گوشت حشرات

نتیجه	۴۸۲
منابع	۴۸۳
اندیشه سیاسی امام کاظم علیه السلام	۴۹۱
عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی	۴۹۱
چکیده	۴۹۱
مقدمه	۴۹۲
اشاره	۴۹۲
۱. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم علیه السلام	۴۹۴
اشاره	۴۹۴
۱-۱. امامت	۴۹۵
۱-۲. ولایت	۴۹۷
۱-۳. سلطان	۴۹۹
۱-۴. دولت	۴۹۹
۵-۱. امارت	۵۰۰
۲. اهداف و اقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام	۵۰۱
۳. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام	۵۰۶
۴. ویژگی های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم علیه السلام	۵۱۴
۵. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام	۵۱۸
۶. وظایف مردم در برابر حکومتها از دیدگاه امام کاظم علیه السلام	۵۲۱
اشاره	۵۲۱
۶-۱. وظایف مردم در برابر حکومت عدل	۵۲۱
۶-۲. وظایف مردم در برابر حکومت جور	۵۲۳
اشاره	۵۲۳
الف) مبارزه با حکومت های جور	۵۲۳
اشاره	۵۲۳
۱. سرزنش و نقد حکومت های جور	۵۲۴

۲. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر ۵۲۶
۳. دعا برای نابودی حکومت های جور ۵۲۹
۴. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت های جور ۵۳۰
- (ب) همکاری مشروط با حکومت های جور ۵۳۱
- نتیجه ۵۳۴
- منابع ۵۳۶
- امام کاظم علیه السلام و حاکمیت وقت ۵۳۸
- شکرالله آقازاد ۵۳۸
- مقدمه ۵۳۸
- امام کاظم علیه السلام از تولد تا امامت ۵۳۸
- انشعاب ها و انحراف های درون مذهبی در شیعه ۵۳۹
- امامت امام و عکس العمل حاکمیت ۵۴۱
- شیوه های مبارزاتی امام کاظم علیه السلام ۵۴۴
- اشاره ۵۴۴
۱. زمینه سازی برای تشکیل حکومت ۵۴۴
۲. یار گیری از میان مقامات حکومتی ۵۴۵
۳. روشن گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن ۵۴۶
۴. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت ۵۴۷
۵. حفظ نیروهای کار آمد ۵۴۸
- اشاره ۵۴۸
- الف) توسعه تشکیلاتی شیعه ۵۵۰
- اشاره ۵۵۰
۱. سیاست تقیه ۵۵۲
۲. تأسیس سازمان وکالت ۵۵۲
۳. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان ۵۵۴
- (ب) تربیت نخبگان علمی ۵۵۵

۵۵۵ اشاره
۵۵۶ ۱. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام
۵۵۷ ۲. حمایت از شیعیان
۵۶۰ نتیجه
۵۶۲ منابع
۵۶۵ استراتژی امام کاظم علیه السلام و هژمونی حاکمان عباسی
۵۶۵ مسعود پورفرد
۵۶۵ چکیده
۵۶۵ مقدمه
۵۶۶ چارچوب پژوهش
۵۶۶ اشاره
۵۶۷ ۱. اعتقادات اسلامی
۵۶۷ ۲. اهداف سیاسی اسلام
۵۶۸ ۳. الگوهای از روابط سیاسی
۵۷۰ روش پژوهش
۵۷۴ مفاهیم و واژگان پژوهش
۵۷۵ زندگی نامه امام هفتم
۵۷۶ اوضاع زمانه
۵۷۶ اشاره
۵۷۹ ۱. پایگاه علمی - فرهنگی
۵۸۲ ۲. پایگاه ارتباطات - تشکیلات
۵۸۳ ۳. پایگاه اقتصادی - معیشتی
۵۸۷ ۴. پایگاه سیاست گذاری تشیع در مقابل فرعونیان
۵۹۲ شاگردان سیاسی برای پایگاه سیاست گذاری سیاسی
۵۹۳ خنثی سازی سیاست های فریب کارانه فرعونیان عباسی
۵۹۷ نتیجه

منابع	۵۹۹
راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام	۶۰۶
در مقابل خلفای عباسی	۶۰۶
علی بیات	۶۰۶
سیدحسن قاضوی	۶۰۶
چکیده	۶۰۶
مقدمه	۶۰۷
فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امامت موسی بن جعفر علیه السلام	۶۰۸
مشی سیاسی امام کاظم علیه السلام	۶۱۰
مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی	۶۱۱
۱. کناره گیری از مطالبه حکومت	۶۱۱
۲. اعتراض	۶۱۳
محورهای فعالیت امام در برابر حکومت	۶۱۶
سازمان دهی برخی از گروه های شیعی	۶۱۷
احتجاج با زمامدار حکومت	۶۱۸
زندانی شدن و شهادت امام	۶۱۹
نتیجه	۶۲۴
منابع	۶۲۶
امام کاظم علیه السلام و مدیریت تعارض	۶۳۳
دکتر محسن الویری	۶۳۳
چکیده	۶۳۳
مقدمه و بیان مسأله	۶۳۴
امام کاظم علیه السلام در یک نگاه	۶۳۵
چیستی تعارض	۶۳۵
سودمندی یا زیان باری تعارض	۶۳۶
سطوح و انواع تعارض	۶۳۸

- ۶۳۹ ----- مراحل شکل گیری تعارض
- ۶۴۱ ----- مدیریت تعارض
- ۶۴۲ ----- روشهای مدیریت تعارض
- ۶۴۲ ----- اشاره
- ۶۴۲ ----- ۱. روش رقابت (سلطه و زور)
- ۶۴۳ ----- ۲. روش همکاری مبتنی بر اعتماد (حل مسأله یا حل تلفیقی)
- ۶۴۳ ----- ۳. روش اجتناب
- ۶۴۳ ----- ۴. روش نرمش و سازش
- ۶۴۴ ----- ۵. روش مصالحه
- ۶۴۵ ----- دیدگاه امام کاظم علیه السلام
- ۶۴۵ ----- در امان بودن از شر انسان به عنوان نشانه کمال عقل
- ۶۴۵ ----- اشاره
- ۶۴۶ ----- ۲. امید داشتن به خیر انسان به عنوان نشانه کمال عقل
- ۶۴۶ ----- ۳. بزرگ انگاشتن خوبی های دیگران و کم انگاشتن خوبی های خود
- ۶۴۶ ----- ۴. خود را بدترین مردم شمردن
- ۶۴۷ ----- ۵. چشم پوشی از ستم دیگران و مهرورزی نسبت به کسانی که حقی را از انسان باز داشته اند
- ۶۴۷ ----- ۶. باز داشتن خشم خویش نسبت به مردمان
- ۶۴۷ ----- ۷. آرامش بیش تر به همراه نداشتن ارتکاب بدی در مقایسه با ارتکاب بدی، هر چند با پشیمانی و بازگشت همراه باشد
- ۶۴۸ ----- ۸. ارزشمند بودن مهرورزی نسبت به یکدیگر و اصلاح بین مردم
- ۶۴۸ ----- ۹. پرهیز از منازعه با عالم و طرد نکردن جاهل و کوشش برای آموزش دادن به او
- ۶۴۸ ----- ۱۰. بدترین مردمان بودن کسانی که به دلیل بدزبانی، هم نشینی با آن ها ناپسند شمرده می شود
- ۶۴۹ ----- ۱۱. خوش یمن بودن نرم خویی
- ۶۴۹ ----- ۱۲. پرهیز از خود بزرگ بینی
- ۶۵۰ ----- ۱۳. ضدیت با خداوند با داشتن تکبر بر دوستان و ستم کردن به آن ها
- ۶۵۰ ----- ۱۴. مهربان بودن با مردم به مثابه نیمی از عقل.
- ۶۵۰ ----- ۱۵. ستمکار تر بودن شروع کننده دشنام دادن به یکدیگر.

۶۵۱ ----- ۱۶. اجر داشتن اهل بخشایش و اصلاح در روز جزا

۶۵۲ ----- نتیجه

۶۵۵ ----- منابع

۶۵۷ ----- منابع لاتین

۶۵۹ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (1392 : قم)

عنوان و نام پدیدآور : مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام/ انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم؛ [برگزار کنندگان] مرکز مدیریت حوزه های علمیه... [و دیگران]؛ ویراستار علیرضا جوهرچی.

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، انتشارات، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.: مصور، جدول، نمودار.

شابک : 300000 : 9-94-2638-964-978

یادداشت : برگزار کنندگان مرکز مدیریت حوزه های علمیه، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، دانشگاه باقرالعلوم، حوزه علمیه خاوران قم، انجمن مطالعات سیاسی، انجمن قرآن پژوهی... .

یادداشت : کتابنامه: ص. 579 - 580؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : موسی بن جعفر، (علیه السلام)، امام هفتم، 128 - 183ق. -- کنگره ها

Musa ibn Ja'far, Imam VII -- Congresses : موضوع

موضوع : موسی بن جعفر (علیه السلام)، امام هفتم، 128 - 183ق. -- سرگذشتنامه

Musa ibn Ja'far, Imam VII-- Biography : موضوع

موضوع : ائمه اثنا عشر -- سرگذشت نامه

Imams (Shiites) -- Biography

شناسه افزوده : انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه. انتشارات

رده بندی کنگره : BP46/35

رده بندی دیویی : 297/956

شماره کتابشناسی ملی : 7577032

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

مجموعه مقالات بایش

سرد و زمان امام کاظم

جلد اول

انجمن تاریخ تاریخ پژوهان

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه

المجموع العالمی لاهل لیبیت

دانشگاه باقر العلوم

مرکز علمیه خواهران قییم

انجمن مطالعات سیاسی

انجمن قرآن پژوهی

دبیر خانه انجمن های علمی حوزه

انجمن علمی ادیان و مذاهب

دانشگاه ادیان و مذاهب

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دانشگاه ادیان و مذاهب

وزارت علوم تحقیقات و فناوری پژوهشکده حج و زیارت

پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی

حوزه علمی قم امام خمینی

ابعین

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مهدیه نیلی خواجه

ص: 1

اشاره

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام / ج 1

انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم

سرشناسه: عنوان و نام پدیدآور: همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام (1392: قم) مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام گردآورنده انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه

قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1392

مشخصات نشر: مشخصات ظاهری: شابک: 300000 ریال: (دوره)

(ج. 1)

فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - کنگره ها

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - احادیث - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - احادیث - کنگره ها

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - فضائل - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: موسی بن جعفر علیه السلام، امام هفتم، 128-183 ق. - فضایل - کنگره ها

شناسه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم

شناسه افزوده: انجمن تاریخ پژوهان

رده بندی کنگره: 1392 م 3 / 8 / 35 / 46 BP

رده بندی دیویی: 297/956

شماره کتابشناسی ملی: 922975623

مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام

گردآورنده: انجمن تاریخ پژوهان - نویسنده: جمعی از نویسندگان

به کوشش: انجمن تاریخ پژوهان

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

ویراستار: علیرضا جوهرچی

صفحه آرا: رمضانعلی قربانی

نوبت چاپ: اول، 1392- چاپخانه:

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: دوره 300.000 ریال

شابک:

حق چاپ برای انجمن تاریخ پژوهان محفوظ است

مرکز پخش: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه 2، فرعی اول سمت چپ، ساختمان انجمن های علمی حوزه، انجمن تاریخ پژوهان

تلفن: 025-32917538 فاکس: 025-32917538

پایگاه اطلاع رسانی: www.sokhanetarih.com

ایمیل: Historiqom@gmail.com

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

دبیر علمی همایش: حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی

مسئول همایش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری مدیر اجرایی همایش: حسین رسولیان

* اعضای شورای علمی (به ترتیب الفبا): حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا ایمانی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن الویری، حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی بحر العلوم، منصوره بخشی، دکتر مسعود پورفرد، طیبه توکلی اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا جباری، حجت الاسلام والمسلمین عباس جعفری، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین حسینیان مقدم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد دشتی، حجت الاسلام والمسلمین سید قاسم رزاقی موسوی، دکتر زهرا روح الهی امیری، حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شالباف، دکتر قاسم صفری جوادی، دکتر نعمت الله صفری فروشانی، دکتر سید حسین فلاح زاده، حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی، حجت الاسلام والمسلمین حسین مرادی نسب، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری، دکتر اصغر منتظر القائم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید رضا مودب، دکتر سید علیرضا واسعی، حجت الاسلام والمسلمین محمد هادی یوسفی غروی

* مراکز همکار: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، جامعه المصطفی العالمیه، مجمع جهانی اهل بیت، معاونت پژوهش - حوزه های علمیه، پژوهشکده حج و زیارت، دانشگاه ادیان و مذاهب، مجتمع آموزش عالی امام خمینی: جامعه الزهراء 3، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه باقر العلوم، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، دبیر خانه انجمن های علمی حوزه، انجمن ادیان و مذاهب، انجمن مطالعات سیاسی، انجمن قرآن پژوهی

سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام ... 33

امام کاظم علیه السلام (فصل چهاردهم کتاب انسان 250 ساله) ... 39

سید علی حسینی خامنه ای

اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم علیه السلام ... 58

ناصر مکارم شیرازی

امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت ... 100

حمیدرضا مطهری

بانو خمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام ... 118

ناهید طیبی

فرزندان امام کاظم علیه السلام ... 158

احمد خامه یار

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم علیه السلام ... 193

مرضیه سادات هاشمی

ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام ... 238

مصطفی صادقی کاشانی

وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم علیه السلام ... 257

رمضان محمدی

گونه شناسی روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 279

سیف الله صرامی

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم علیه السلام ... 310

محمد رضا جباری

سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام ... 357

سید محمد حسینی

ص: 5

تحلیلی از سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام ... 386

محمد سعید نجاتی

جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم علیه السلام ... 397

سیده شریفه نبوی

اندیشه سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 422

عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی

امام کاظم علیه السلام و حاکمیت وقت ... 469

شکرالله آقائزاد

استراتژی امام کاظم علیه السلام و هژمونی حاکمان عباسی ... 495

مسعود پورفرد

راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام در مقابل خلفای عباسی ... 533

علی بیات، سیدحسن قاضوی

امام کاظم علیه السلام و مدیریت تعارض ... 557

دکتر محسن الویری

ص: 6

مقدمه ... 29

سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام ... 33

امام کاظم علیه السلام (فصل چهاردهم کتاب انسان 250 ساله) ... 39

سیدعلی حسینی خامنه ای

تلاش خستگی ناپذیر و توسل به شیوه تقیه... 43

اسلام و عقلانیت در کلام امام کاظم علیه السلام ... 58

ناصر مکارم شیرازی

عبارت اول: بشارت به عاقلان ... 58

عبارت دوم: راه های خداشناسی... 60

عبارت سوم: برهان نظم ... 61

1. آیه تسخیر ... 61

2. آفرینش شگفت انگیز جنین ... 61

3. سه موهبت بزرگ: نور، آب، هوا ... 62

4. جلوه ای از معاد اعلمو أن الله یحیی ... 62

5. نشانه های عظمت پروردگار... 63

ص: 7

6. رعد و برق ... 63

7. فرمان های پنج گانه ... 64

8. دلیلی دیگر بر بطلان شرک ... 65

عبارت چهارم: راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت ... 66

عبارت پنجم: هشدار به بیخردان ... 66

عبارت ششم: عقل و علم ... 67

عبارت هفتم: مذمت بی خردان ... 68

1. تقلید بی جا ... 68

2. آلودگان به دنیا ... 69

3. حجاب معرفت ... 69

4. انسان نماهای پست تر از حیوان ... 70

5. پراکندگی، ثمره بی فکری ... 70

6. خودفراموشی ... 70

عبارت هشتم: مذمت اکثریت ... 71

عبارت نهم: اقلیت سالم ... 72

عبارت دهم: اولوا الالباب ... 73

1. حکمت ... 74

2. راسخان در علم ... 74

3. آیات الهی در آسمان و زمین ... 75

4. بینایان و نابینایان ... 75

5. عالمان و جاهلان مساوی نیستند ... 76

6. تدبر در آیات قرآن... 77

7. هدایت و تذکر 77

8. پیوسته تذکر بده... 78

عبارت یازدهم: فهم و عقل... 78

ص: 8

عبارت دوازدهم : تواضع در برابر حق ... 79

عبارت سیزدهم : نشانه عقل 80

عبارت چهاردهم : شناخت خردمندان. 81

عبارت پانزدهم : حجت ظاهری و باطنی ... 81

عبارت شانزدهم : ویژگی های عاقل ... 82

عبارت هفدهم : آفات عقل ... 82

عبارت هجدهم : آفات رشد اعمال ... 83

عبارت نوزدهم چاره تنهایی 84

عبارت بیستم : روابط هفت گانه ... 85

عبارت بیست : و یکم معیار قبولی اعمال ... 86

عبارت بیست : و دوم تجارت پرسود ... 86

عبارت بیست : و سوم نشانه دیگری برای عاقلان ... 87

عبارت بیست : و چهارم نگاه عاقلان به دنیا و آخرت ... 87

عبارت بیست : و پنجم زاهدان دنیا و راغبان آخرت ... 88

عبارت بیست : و ششم فایده عقل کامل ... 89

عبارت بیست : و هفتم عامل استمرار هدایت ... 89

عبارت بیست : و هشتم برترین عبادت ... 90

عبارت بیست : و نهم: عاقل دروغ نمی گوید ... 92

عبارت سی ام : عقل دین و شخصیت ... 93

1. رابطه دین و شخصیت ... 93

2. رابطه عقل و شخصیت ... 93

3. ارزشمندترین انسان ها ... 93

4. بهای انسان ... 94

عبارت سی و یکم ... 94

بخش اول: نشانه های سه گانه عقل ... 94

ص: 9

بخش دوم : صفات صدر نشینان ... 95

بخش سوم : اندرزهای امام سجاد علیه السلام ... 96

عبارت سی و دوم : سفارش های پایانی ... 98

امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت ... 100

حمید رضا مطهری

اشاره ... 100

خلفای هم عصر با امام کاظم علیه السلام ... 102

1. منصور ... 102

2. مهدی عباسی ... 103

3. هادی عباسی ... 104

4. هارون الرشید ... 105

فرزندان امام کاظم علیه السلام ... 109

جریان های فکری و سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام ... 110

قیام های علویان در عصر امام کاظم علیه السلام ... 110

امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت ... 113

منابع ... 115

بانو حمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام ... 118

ناهید طیبی

چکیده ... 118

مقدمه ... 119

مفاهیم سازنده ... 120

الف) ام ولد ... 120

ى) ملك يمين ... 121

ج) مغرب ... 121

ص: 10

الف . ویژگی های شخصی بانو حمیده ... 121

1. نام مادر امام کاظم علیه السلام ... 122

2. ملیت مادر امام علیه السلام ... 123

3. نسب بانو حمیده ... 124

4. لقب بانو ... 125

5. کنیه بانو حمیده ... 126

6. اوصاف بانو حمیده ... 126

6-1- از طریق سخنان معصومان : درباره باشد. ... 127

6-2- از طریق نوع برخورد معصوم علیه السلام با بانو حمیده ... 129

ب. پیوند با امام صادق علیه السلام (ورود به خاندان امامت) ... 130

بررسی سندی روایت های خریداری حمیده ... 133

ازدواج با عقد یا « ملک یمین » ... 135

ج . فرزندان بانو حمیده ... 137

تولد امام کاظم علیه السلام ... 138

د . ویژگی های شخصیتی بانو حمیده ... 140

نقش بانو حمیده در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام ... 140

حمیده؛ راوی حدیث ... 145

حمیده؛ وکیل امام صادق علیه السلام ... 148

حمیده و وصی امام صادق علیه السلام ... 148

ه- . پایان زندگانی بانو حمیده ... 150

نتیجه ... 151

منابع ... 152

فرزندان امام كاظم ... 158

احمد خامه يار

چكیده ... 158

ص: 11

فرزندان پسر ... 161

1. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ... 161

2. ابراهیم ... 161

3. ابراهیم اصغر ... 163

4. احمد ... 164

5. اسحاق ... 168

6. اسماعیل ... 168

7. جعفر ... 169

8. جعفر اصغر ... 170

9. حسن ... 170

10. حسین ... 170

11. حمزه ... 172

12. داوود ... 173

13. زید ... 173

14. سلیمان ... 174

15. عباس ... 174

16. عبد الرحمان ... 175

17. عبد الله ... 175

18. عیید الله ... 176

19. عقیل ... 176

20. عمر ... 176

21. فضل ... 176

22. قاسم ... 176

23. محمد ... 177

ص: 12

24. مروان ... 179
26. يحيى ... 179
- فرزندان دختر ... 180
1. فاطمه (كبرا) ملقب به فاطمه ... 180
2. آمنه... 182
3. اسماء... 183
4. اسماء صغرا ... 183
5. امامه ... 183
6. ام ابیها ... 183
7. ام جعفر ... 184
8. ام سلمه ... 183
9. ام عبد الله ... 183
10. ام فروه ... 183
11. ام القاسم ... 184
12. ام كلثوم ... 184
- 13 و 14 ام كلثوم وسطا و ام كلثوم صغرا ... 184
15. ام وحیه ... 184
- 16 و 17 امینه كبرا و امینه صغرا ... 184
18. يُرِيهه... 184
19. حسنه ... 185
20. حكيمه ... 185

21. حلیمه ... 185

22. خدیجه ... 185

23. خدیجه صغرا ... 186

24. رقیه ... 186

ص: 13

25. رقيه (صغرا) ... 186

26. رمله ... 186

27. زينب ... 186

28. زينب صغرا ... 186

29. صرخه ... 186

30. عايشه ... 186

31. عباسه ... 187

32. عطفه ... 187

33. عليه ... 187

34. فاطمه (صغرا) ... 187

35. فاطمه (وسطا) ... 187

36. فاطمه (اخرا) ... 187

37. قسمه يا قسيمه ... 187

38. كلثوم ... 187

39. لبابه ... 188

40. محموده ... 188

41. ميمونه ... 188

42. نزيهه ... 188

منابع ... 188

بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم علیه السلام ... 193

مرضیه سادات هاشمی

چکیده ... 193

مقدمه ... 194

فراوانی و نام منابع مورد استناد ... 195

نام و تعداد پسران امام کاظم علیه السلام در مشایخ تاریخی ... 200

ص: 14

1. تاریخ یعقوبی ... 206

2. تاریخ اهل بیت ... 207

3. هدایه الکبری ... 209

نتایج ... 210

ارتباط درون گروهی مشایخ با یک دیگر ... 212

نام و تعداد دختران امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی ... 214

تحلیل و بررسی دختران ... 221

1. تاریخ اهل بیت ... 222

2. هدایه الکبری ... 223

3. الارشاد ... 224

4. کتاب هایی که فهرست آن ها تلفیقی از دو یا چند کتاب است: ... 226

نتایج ... 226

ارتباط درون گروهی منابع با یک دیگر ... 227

اسامی تمام فرزندان و فراوانی هر نام ... 229

ورود و وجود نام های عایشه، ابوبکر، عمر و مروان در میان نام های فرزندان امام کاظم علیه السلام ... 230

1. عایشه ... 230

2. مروان ... 231

3. ابوبکر ... 232

4. عمر ... 232

نتیجه ... 233

منابع ... 234

ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام ... 238

مصطفی صادقی کاشانی

چکیده ... 238

مقدمه ... 238

ص: 15

الف) گزارش ها ... 240

ب) شواهد نفی یا اثبات ... 242

ج) تحلیل و بررسی ... 248

علت ازدواج نکردن دختران امام ... 250

نتیجه ... 253

منابع ... 254

وضعیت اهل بیت : در زمان امام کاظم علیه السلام ... 257

رضا محمدی

چکیده ... 257

مقدمه ... 258

بازتاب حرکت اهل بیت در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه ... 259

در مقابل هم قرار دادن علویان ... 263

دشمنی هارون با علویان ... 265

راه های برخورد هارون با علویان ... 268

اهل بیت و حاکمیت خلافت عباسی ... 269

امام کاظم علیه السلام ... 269

و مدعیان امامت ... 272

قیام های علویان در دوره امام کاظم - علیه السلام ... 273

نتیجه ... 274

منابع ... 275

گونه شناسی روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 279

سيف الله صرامى

چكیده ... 279

طرح موضوع ... 280

دسته بندى كلى و فراگير ... 282

ص: 16

روایات دسته اول: گزاره های بنیادی ... 282

1. امامت و رهبری ... 283

1-1- ضرورت وجود امام ... 283

1-2- صفات امام ... 284

1-3- حاکمیت عادلانه ائمه ... 284

1-4- ائمه و فرصت به دست گرفتن قدرت ... 285

1-5- شناخت امام ... 285

2. مهدویت و غیبت ... 286

3. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع ... 287

4. تقسیم بندی مردم جامعه ... 288

5. اقسام حکومت ها ... 289

روایات دسته دوم احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی ... 289

1. شرایط و احکام حاکم اسلامی ... 289

1-1- واجبات اساسی برای حاکم اسلامی ... 290

1-2- فضیلت و اهمیت امام عادل ... 291

2. احکام حاکم جور ... 291

1-2- حرمت شدید کارگزاری سلطان جور ... 291

2-2- موارد استثنای همکاری با دستگاه جور ... 292

روایات دسته سوم گزارش و تحلیل تاریخی ... 294

1. تاریخ صدر اسلام ... 294

2. تاریخ انبیا و امم گذشته ... 296

روایات دسته چهارم روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 297

1. رابطه امام کاظم علیه السلام با خلفای عباسی ... 297

1-1- روایات رابطه با منصور ... 297

1-2- روایات رابطه با مهدی عباسی ... 298

ص: 17

1-3- روایات رابطه با موسی ... 299

1-4- روایات رابطه با هارون ... 300

2. رابطه حضرت با یاران خاص ... 303

3. رابطه با شخصیت های (مخالف علمای مخالف) و غیره ... 304

4. احتجاج با غیر مسلمانان ... 305

5. درباره قیام زیدین علی ... 305

6. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت ... 305

7. وضعیت حضرت در زندان ... 305

8. وضعیت تقیه ای ... 306

9. رابطه با شورش ها علیه خلفا ... 306

10. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران ... 307

11. اخذ و گردآوری اموال خمس هدایا و غیره ... 307

12. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی ... 307

منابع ... 308

سبک زندگی و سیره اخلاقی امام کاظم علیه السلام ... 310

محمد رضا جباری

چکیده ... 310

مقدمه ... 311

تبیین واژگان کلیدی ... 312

1. سیره ... 312

2. اخلاق ... 313

3. سیره اخلاقی ... 315

سلوک عبادی و معنوی ... 316

1. خصلت های معنوی عبادی ... 317

الف) معرفت و ایمان به خدا ... 317

ص: 18

ب) شوق عبادت ... 319

ج) فقه عبادت ... 319

د) حال توجه در عبادت ... 320

هـ) کثرت عبادت و احساس تقصیر ... 321

2. خصلت های معنوی غیر عبادی ... 324

2-1- دنیا گریزی و یاد آخرت ... 324

2-2- اهتمام به طاعت و ترک معصیت ... 326

2-3- توکل، تسلیم رضا و شکر ... 326

سلوک فردی و زیست محیطی ... 328

1. تغذیه ... 329

بهداشت و زینت ... 333

معیشت ... 336

رفتار یا طبیعت و حیوانات ... 339

سلوک خانوادگی ... 340

1. صله ارحام ... 340

2. اهتمام به تربیت دینی خانواده ... 341

3. رعایت حقوق مالی همسر ... 342

4. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان ... 343

5. بهره مندی خانواده از مواهب الهی ... 343

6. اهتمام به دوری خانواده از گناه ... 343

سلوک اجتماعی ... 344

1. سلوک سیاسي ... 344

الف) ظلم ستیزی ... 345

ب) تقیه و سکوت مدیرانہ ... 346

2. سلوک فرهنگی ... 347

ص: 19

- الف) ارائه چهره واقعی دین ... 347
- ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین ... 349
- روابط اجتماعی ... 349
- الف) تکریم انسان ها و پرهیز از نگاه تبعیض آمیز ... 350
- ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران ... 351
- ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان ... 351
- نتیجه ... 353
- منابع ... 354
- سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام ... 357
- سید محمد حسینی
- چکیده ... 357
- مقدمه ... 358
- مفاهیم ... 360
1. سیره ... 360
2. فرهنگ / فرهنگ دینی ... 362
- اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی عصر امام کاظم ... 367
1. گفتمان قرآنی و تولید فرهنگ ... 367
- 1-1- قرآن و تربیت جامعه ... 367
- 1-2- تبیین و تفسیر قرآن ... 371
- الف) تبیین نکات تربیتی در فرهنگ پذیری ... 371
- ب) تبیین جایگاه امامت و فرهنگ سازی ... 372

ج) قرآن و پاسخ به شبهات کلامی ... 374

د) مقابله با مشروعیت طلبی عباسیان ... 375

2. تولید ابزار فرهنگ ساز (توسعه علوم) ... 376

3. توسعه فرهنگی با شبکه سازمان یافته و وکالت ... 379

ص: 20

نتیجه ... 382

منابع ... 383

تحلیلی از سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام ... 386

محمد سعید نجاتی

چکیده ... 386

مقدمه ... 386

تنگنای اقتصادی مدینه در دوره مروانی و عباسی ... 387

تلاش اقتصادی امام کاظم علیه السلام ... 389

1. جمع آوری منابع اقتصادی ... 389

2. توزیع منابع اقتصادی ... 391

الف) توزیع مستمری در میان نیازمندان ... 391

ب) تلاش برای ازدواج جوانان مجرد آل ابی طالب ... 393

ج) آزاد کردن برده های متعدد ... 393

نتیجه ... 394

منابع ... 395

جایگاه تغذیه در زندگانی امام کاظم علیه السلام ... 397

سیده شریفه نبوی

چکیده ... 397

مقدمه ... 397

شرح حال مختصر امام کاظم علیه السلام ... 400

ارزش غذایی گوشت و چربی ... 401

مصرف گوشت در دوره خلفای معاصر امام کاظم علیه السلام ... 403

مصرف گوشت در عصر امام کاظم علیه السلام ... 405

1. گوشت آیزیان ... 406

ص: 21

گوشت پرندگان ... 408

الف) گوشت شتر مرغ ... 408

ب) گوشت کبک ... 409

ج) گوشت کبوتر ... 409

د) گوشت هوبره ... 410

3. گوشت چارپایان ... 411

الف) گوشت آهو ... 411

ب) گوشت شتر ... 411

ج) گوشت گاو ... 412

د) گوشت گاو میش ... 413

ه) گوشت گوسفند ... 414

4. گوشت حشرات ... 415

نتیجه ... 416

منابع ... 417

اندیشه سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 422

عبد الرضا عرب ابوزید آبادی

چکیده ... 422

مقدمه ... 423

1. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم علیه السلام ... 425

1-1 امامت ... 426

2-1 ولایت ... 428

3-1 سلطان... 430

4-1 دولت... 430

5-1 امارت... 431

اهداف و اقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام ... 432

ص: 22

3. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام ... 437

4. ویژگی های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم ... 445

5. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام ... 449

6. وظایف مردم در برابر حکومت ها از دیدگاه امام کاظم علیه السلام ... 452

6-1. وظایف مردم در برابر حکومت عدل ... 452

6-2. و تظایف مردم در برابر حکومت جور ... 454

الف) مبارزه با حکومت های جور ... 454

1. سرزنش و نقد حکومت های جور ... 455

2. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر... 457

3. دعا برای نابودی حکومت های جور ... 460

4. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت های جور ... 461

ب) همکاری مشروط با حکومت های جور ... 462

نتیجه ... 465

منابع ... 467

امام کاظم علیه السلام و حاکمیت وقت ... 469

شکرالله اقا نژاد

مقدمه ... 469

امام کاظم علیه السلام از تولد تا امامت. ... 469

انشعاب ها و انحراف های درون مذهبی در شیعه ... 470

امامت امام و عکس العمل حاکمیت وقت ... 472

شیوه های مبارزاتی امام کاظم علیه السلام ... 475

1. زمینه سازی برای تشکیل حکومت ... 475

2. یارگیری از میان مقامات حکومتی ... 476

3. روشن گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن ... 477

4. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت ... 478

ص: 23

5. حفظ نیروهای کارآمد ... 479

الف) توسعه تشکیلاتی شیعه ... 481

1. سیاست تقیه ... 483

2. تأسیس سازمان وکالت ... 484

3. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان ... 485

ب) تربیت نخبگان علمی 486

1. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام ... 487

2. حمایت از شیعیان ... 488

نتیجه ... 491

منابع ... 493

استراتژی امام کاظم علیه السلام و هژمونی حاکمان عباسی ... 495

مسعود پورفرد

چکیده ... 495

مقدمه ... 495

چارچوب پژوهش ... 496

1. اعتقادات اسلامی ... 497

2. اهداف سیاسی اسلام ... 497

3. الگوهایی از روابط سیاسی ... 498

روش پژوهش ... 500

مفاهیم و واژگان پژوهش ... 504

زندگی نامه امام هفتم ... 505

1. پایگاه علمی - فرهنگی ... 509
2. پایگاه ارتباطات - تشکیلات ... 512
3. پایگاه اقتصادی - معیشتی ... 513

4. پایگاه سیاست گذاری تشیع در مقابل فرعونیان ... 517

شاگردان سیاسی برای پایگاه سیاست گذاری سیاسی تشیع ... 522

خنثی سازی سیاست های قریب کارانه فرعونیان عباسی ... 523

حمایت از جنبش های آزادیخواه ... 524

نتیجه ... 527

منابع ... 529

راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم آدر مقابل خلفای عباسی ... 533

علی بیات سید حسن قاضوی

چکیده... 533

مقدمه ... 534

مشی سیاسی امام کاظم علیه السلام ... 537

مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی ... 538

1. کناره گیری از مطالبه حکومت ... 538

2. اعتراض ... 540

محورهای فعالیت امام در برابر حکومت ... 543

سازمان دهی برخی از گروه های شیعی ... 544

احتجاج با زمام دار حکومت ... 545

زندانی شدن و شهادت امام ... 546

نتیجه ... 55

منابع... 553

امام کاظم علیه السلام و مدیریت تعارض ... 557

دکتر محسن الویری

چکیده... 557

مقدمه و بیان مسأله... 558

ص: 25

امام کاظم علیہ السلام در یک نگاه ... 559

چیستی تعارض ... 559

سودمندی یا زیان باری تعارف ... 560

سطوح و انواع تعارض ... 562

مراحل شکل گیری تعارض ... 563

مدیریت تعارض ... 565

روش های مدیریت تعارض ... 566

1. روش رقابت (سلطه و زور) ... 566

2. روش همکاری میکنی پر اعتماد احل مسأله یا حل تلقیقی) ... 567

3. روش اجتناب ... 567

4. روش ترمش و سازش ... 567

5. روش مصالحه ... 575

دیدگاه امام کاظم علیہ السلام ... 576

1. در امان بودن از شر انسان به عنوان نشانه کمال عقل ... 576

2. امید داشتن به خیر انسان به عنوان نشانه کمال عقل ... 577

3. بزرگ انگاشتن خوبی های دیگران و کم انگاشتن خوبی های خود ... 557

4. خود را بدترین مردم شمردن ... 577

5. چشم پوشی از ستم دیگران و مهرورزی نسبت به کسانی که حقی را از انسان بازداشته اند ... 571

6. بازداشتن خشم خویش نسبت به مردمان ... 571

7. آرامش بیشتر به همراه نداشتن ارتکاب بدی در مقایسه با ارتکاب بدی، هر چند یا

پشیمانی و بازگشت همراه باشد ... 571

8. ارزشمند بودن مهرورزی نسبت به یکدیگر و اصلاح بین مردم ... 572

9. پرهیز از منازعه با عالم و طرد نکردن جاهل و کوشش برای آموزش دادن به او ... 572

10. بدترین مردمان بودن کسانی که به دلیل بد زبانی، هم نشینی با آن‌ها ناپسند شمرده می‌شود ... 575

11. خوش یمن بودن و نرم‌خویی ... 573

ص: 26

12. پرهیز از شود بزرگ بینی ... 573

13. ضدیت با خداوند با داشتن تکبر بر دوستان و ستم کردن به آن ها ... 574

14. مهربان بودن با مردم به مثابه نیمی از عقل ... 574

15. ستمکارتر بودن شروع کننده دشنام دادن به یکدیگر ... 574

16. اجر داشتن اهل بخشایش و اصلاح در روز چرا ... 575

نتیجه ... 576

منابع ... 579

ص: 27

تبیین سیره معصومان برای پیروان آن‌ها به ویژه شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و همواره بر شناخت و پیروی از آن اهتمام داشته‌اند. ارائه و شناساندن روش و سبک زندگی اهل بیت: به جامعه و پیروان آن‌ها علاوه بر سیراب کردن روان تشنه مشتاقانی سبک و سیره معصومان می‌تواند در دنیای امروز راه‌گشای بسیاری از مشکلات بوده و در دفع و رفع ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی به کار آید. از طرفی شناخت ادوار زندگانی معصومان و شرایط حاکم بر آن برای درک رفتار آنان و فهم چگونگی رفتار آن بزرگواران با حاکمیت و شرایط عصر‌شان ضروری است. در واقع تبیین مناسب و فهم بهتر سیره آنان نیازمند بستر شناسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.

از میان دوران پرفراز و نشیب تشیع به ویژه عصر حضور ائمه: زمان امامت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی افکار و اندیشه‌های مختلفی در جهان اسلام پدید آمده و در این دوره از رونق برخوردار گشته‌اند. از طرف دیگر فرقه‌های مختلف و متعددی در میان مسلمانان شکل گرفته و هر کدام داعیه رهبری و هدایت جامعه را داشتند و از سوی دیگر جامعه شیعه هم پس از شهادت امام صادق علیه السلام با بحران مواجه گشته بود و افرادی مدعی جانشینی آن حضرت بودند. این در حالی بود که خلافت عباسی هم در پی یافتن جانشین امام جعفر صادق علیه السلام بود. در چنین فضا و شرایطی امام کاظم علیه السلام به امامت رسیدند و در آغاز با رعایت اصل تقیه اقدامات ویژه‌ای در پیشبرد جامعه

به سوی هدایت انجام دادند و پس از مدتی آرامش را بر شیعیان حاکم کردند و با گسترش و نهادینه کردن سازمان وکالت شبکه ارتباطی وسیعی در جامعه شیعی آن زمان پدید آورده که نقش مهمی در انسجام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان داشت. از طرفی اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام به ظاهر متفاوت با امامان پیشین بود که آن هم برخاسته از جریان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه بود تأکید امام کاظم بر حق اهل بیت، و تبیین جایگاه علویان و عباسیان نسبت به پیامبر، رفع مشروعیت خلافت عباسیان و تعیین قلمرو آنان به عنوان حدود فدک از اقدامات سیاسی آن حضرت به شمار می روند. بنابر این مواجهه امام با خلفای هم عصر خود نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهمیت سیره و زمانه امام موسی بن جعفر علیه السلام و لزوم تبیین علمی و بررسی همه جانبه آن سبب گردید تا انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم این مهم را در دستور کار خود قرار داده و همایشی با این عنوان طراحی کند. از این رو پس از تصویب اصل برگزاری همایش و رایزنی با شخصیت ها و مراکز علمی، شورای علمی همایش تشکیل و پس از تصویب موضوعات و محورهای آن، فراخوان را منتشر و مقالات متعددی دریافت کرد که علیرغم حجم بالای مقالات دریافت شده تعدادی که شرایط علمی لازم برای نشر را داشتند در دو جلد در اختیار علاقه مندان آن امام بزرگوار قرار می گیرد. از همه خوانندگان ارجمند به ویژه اساتید، محققان، طلاب و دانشجویان به ویژه کسانی که در این زمینه صاحب نظر هستند درخواست می شود با ارائه نظرات خود انجمن تاریخ پژوهان را در انجام وظایف خود و رفع نقایص این اثر یاری کنند.

بر خود لازم می دانیم تا از همه عزیزانی که در برگزاری هرچه بهتر این همایش یاری گرما بودند تقدیر به عمل آورده، سلامتی و توفیق روز افزون آنان را از خداوند مسئلت نماییم. حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی که علاوه بر راهنمایی های ارزنده خود اجازه فرمودند تا خلاصه کتاب عقلانیت در اسلام

ایشان، زینت بخش این مجموعه باشد. حضرت آیت الله حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه های علمیه، حضرت آیت الله اعرافی ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه، حجت الاسلام و المسلمین شهرستانی نماینده محترم حضرت آیت الله العظمی سیستانی، حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن اختری دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت، حجت الاسلام و المسلمین عماد معاون محترم پژوهش حوزه های علمیه، حجت الاسلام و المسلمین محمد هادی یوسفی غروی دبیر محترم علمی و اعضای محترم کمیته علمی همایش که هرکدام به سهم خود در برگزاری همایش مساعدت کردند.

حمید رضا مطهری مسئول انجمن تاریخ پژوهان حوزه علمیه قم و مسئول برگزاری همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام

بهمن ماه یک هزار و سیصد و نود و دو

ص: 31

آنچه در پی می آید، مصاحبه دبیرخانه همایش سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام با دبیر محترم علمی همایش، جناب حجت الاسلام والمسلمین محمدهادی یوسفی غروی است ایشان درباره ضرورت انجام دادن کار، وضعیت عصر آن حضرت، حاکمان و چگونگی تعامل آنان با امام، مطالبی را ایراد کردند.

سوال: لطفاً به وضعیت عصر امام کاظم علیه السلام اشاره داشته باشید و دلیل پرداختن به

سیره و زمانه حضرت را تبیین نمایید؟

جواب: از حسن نظر دوستان به بنده در این موضوع تشکر می کنم. به طور کلی، حسن و ضرورت شناسایی و شناساندن ائمه اطهار: امر مسلمی است؛ مخصوصاً در کشوری مانند ایران که مبلغ تشیع در این زمان است، طبعاً انتظار بیش تری می رود؛ به ویژه از حوزه مرکزی علمی شیعه در قم مقدس، انتظار می رود که زندگانی یکایک ائمه: را باز کاوی و بازشناسی نمایند و آثار مناسبی به جامعه علمی عرضه کنند.

درباره امام کاظم علیه السلام باید توجه داشت که پس از سقوط بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس، دولت عباسی پس از تثبیت جایگاه خود، به مقابله با علویان پرداخت و از همان زمان سرکوب شیعیان آغاز شد. دوران موسی بن جعفر

علیه السلام با حکومت چهار خلیفه عباسی به نام های منصور، مهدی، هادی و هارون هم زمان بود که هر کدام مشکلاتی برای امام به وجود آوردند و سرانجام در دوران هارون

حضرت را بیش از چهار سال زندانی کردند. این ها زمینه بررسی داشت؛ لذا انجمن پژوهان حوزه علمیه قم با توجه به حرم های پر برکت حضرت امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه علیه السلام در ایران، پرداختن به این موضوع را بسیار ضروری و مهم می دانست؛ لذا فراخوانی برای این موضوع کردند و بیش از هفتاد مقاله در این زمینه فرستاده شد.

سؤال: عصر امام کاظم علیه السلام از جهت گرایش های فقهی و فرقه ها و اندیشه های مختلف آن روز جهان اسلام، چه وضعیتی داشت و امام در مواجهه با این ها چه اقداماتی انجام دادند؟

جواب: اگر چه مسأله فرق و مذاهب به آن دوران اختصاص ندارد و از پیش شروع شده بود، عصر امام کاظم علیه السلام یکی از دوران های نسبتاً حساس بود و فرقه های متعددی سر بر آوردند فرقی که در دوران خودشان مؤثر بودند. هر چند برخی از آن ها امروزه وجود ندارند، در دوران امام کاظم علیه السلام تأثیر گذار بودند؛ به طوری که بسیاری از شیعیان را در حیرت فرو بردند؛ لذا تحیری را که به دوران پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و شروع امامت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) نسبت می دهند، به آن دوران اختصاص ندارد. تحیر در دوران نسبتاً طولانی امام صادق علیه السلام نیز وجود داشت و آن حضرت مانع می شدند که این فرقه ها پر و بال بگیرند و شعاع علمی و شخصیتی ایشان مانع گستردگی آن ها بود. پس از امام صادق علیه السلام کسانی که اموالی از حضرت در دستشان بود، منشأ شبهاتی درباره امام کاظم علیه السلام شدند. ریشه واقفیه را باید به نوعی از همان عصر امام کاظم علیه السلام بدانیم. در سرفصل های فراخوان مقالات نیز به این موضوع توجه شده است.

سؤال: یکی از نکات مهم درباره امام کاظم علیه السلام تاریخ ولادت ایشان است. با توجه به این که شیعیان به این مسأله اهمیت می دهند و با توجه به این که جناب عالی نظر

خاص غیر مشهوری درباره زمان تولد و شهادت آن حضرت دارید، نظرتان را در این باره بیان فرمایید؟

جواب: بهتر است از لحاظ تاریخی این مسأله را بررسی کنم. از زمان رسمیت یافتن مذهب تشیع، قرار بر این شد که هیچ یادبود حزنی در ماه شعبان گرفته نشود و در عوض محرم و صفر را به عزا اختصاص می دادند. مخصوصاً بر اساس سنتی که تشیع در پیش گرفت که محافل، مجالس، مساجد و حسینیه ها سیاه پوش می شد. لذا غیر از عاشورا، 25 محرم را سالروز شهادت امام زین العابدین علیه السلام، هفتم صفر را به عنوان شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، سوم صفر را به عنوان سالروز شهادت زید بن علی، هفدهم صفر را به عنوان شهادت امام رضا علیه السلام و بیست و هشتم صفر را به عنوان رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله می دانند. البته در ایران، چون تشیع رسمیت یافته بود و تعطیلات رسمی اش جنبه دولتی داشت، لذا با مشورتی که با علمای وقت صورت گرفت، شهادت امام حسن علیه السلام و امام رضا علیه السلام و رحلت پیغمبر گرامی اسلام را که در هفتم، هفدهم، و بیست و هشتم صفر بود، ترجیحاً با هم قرار دادند. چون اقوال دیگری هم درباره این وفیات وجود داشت، آخر صفر را مانند دهه اول محرم قرار دادند تا شور عاشورایی برای خاتمه بخشیدن به این دو ماه پیدا کند. این وضعیت تنها در ایران حاکم شد و در بین شیعیان خارج از کشور، به همان کیفیت که عرض کردیم شهرت یافت. زمانی که مرحوم شیخ عبد الکریم حائری یزدی برای تأسیس حوزه علمیه قم به ایران آمدند، به رسم حوزه های کربلا و نجف، هفتم صفر را به عنوان روز شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام گرامی می داشتند که اکنون مراجع و علما به تبعیت از ایشان، این روز را گرامی می دارند و هیچ صحبتی از میلاد امام کاظم علیه السلام بر مبنایی که قبلاً اشاره شد، نبوده است؛ حتی پیش از سال 42 که علما در برابر دولت به رهبری امام خمینی و ایستادند، در تقویم ها هیچ ذکری از میلاد آن بزرگوار وجود نداشت. از دوران صفوی و قاجاری نیز عمدتاً قرار و مبنایی برای ولادت و

شهادت هر معصوم وجود نداشت، بلکه تنها برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام، امیر مومنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام مراسم در ماه صفر گرفته می شد. برای امام حسین علیه السلام هم که مشخص بود و غیر از بزرگداشت برای امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام و نیمه شعبان برای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، به مناسبت های دیگر توجهی نمی شد. البته برخی از نویسندگان هفتم صفر را میلاد امام کاظم علیه السلام دانسته اند و من در جلد هفتم کتاب موسوعه التاریخ الاسلامی که به زندگی امام کاظم علیه السلام پرداخته، به روش تاریخی، میلاد هر معصومی را در زمان معصوم قبل بحث کرده ام، فقط سال ولادت آن حضرت را که در اصول کافی 128 هجری ذکر شده، آورده ام و به ماه و روز آن اشاره نکرده ام؛ چون تاریخ هفتم صفر مشکلاتی دارد و حالتی دو گانه بین تشیع داخل ایران و خارج ایجاد می کند؛ زیرا در رسانه های عمومی مخصوصا تلویزیون که به صورت ماهواره ای در همه جا قابل دریافت است،

ایران را نشان می دهند که این روز را ولادت امام کاظم علیه السلام می دانند و هیچ حرفی از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام نمی زنند؛ در صورتی که شیعیان خارج از کشور، این روز را شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام می دانند و این حالت دوگانگی ایجاد کرده است.

همه آن هایی که ولادت را در این تاریخ ذکر کرده اند، در روستای ابواء در

میان راه مدینه می دانند؛ حال سوال این است که اگر امام صادق علیه السلام می خواستند با اهل بیتشان از مدینه به ابواء بروند، باید در ابواء باغ و منزلی داشته باشند نه این که به عنوان منزل مسافرتی پیاده شده باشند. راوی، منهل قصاب است که محاسن برقی و بصائر الدرجات به او اشاره کرده اند. او می گوید: «سر سفره در خدمت حضرت بودیم که بشارت تولد امام کاظم علیه السلام را به آن حضرت دادند و حاضران هم به امام تبریک گفتند.» اما احتمال این که حضرت پس از حج تا ماه صفر مانده باشند، بر خلاف سنت ائمه: است که از جدشان پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفتند که بعد از حج، بلافاصله حرکت می کردند و بر می گشتند. فقها نیز بر اساس این مسأله، هم

استحباب و استعجال در خروج از مکه و هم کراهت بقا در مکه را ذکر کرده اند و بعید است که امام بر خلاف استحباب عمل کرده باشند. از طرف دیگر، وقتی بانویی نزدیک به حمل همراهشان باشد، این موجب می شود که هر چه زودتر به موطنشان برگردند نه این که از ماه ذی الحجه تا ماه صفر بمانند.

تاریخ های هفتم صفر و هیجدهم ذی الحجه، از مرجحاتی است که بیشتر به آن توجه می شود تا مرجحات خبری روی در آیات خاص. در این زمینه ها، به مرجحات درایتی خاص نمی توانیم عمل کنیم که در مسائل فقهی مورد توجه فقهاست؛ زیرا اصلاً نباید دنبال چنین روایاتی باشیم که اصول درائی به صورت کامل در آن رعایت نشده است. این منطق درستی نیست. درست این است که در منقولات تاریخی باید ملاکات عرفی رعایت گردد و به سراغ مرجحات درائی خشک نرویم. کسانی که در این زمینه ترجیح داده اند، ترجیحشان روی آن ملاکات بوده است. مسائل ماه ذی الحجه در کتاب دلائل الامامه طبری امامی است و روایتش در محاسن برقی و بصائر الدرجات صفار قمی وجود دارد.

*سیدعلی حسینی خامنه ای (1)

این مقطع سی و پنج ساله - از صد و چهل و هشت تا صد و هشتاد و سه هجری - یعنی دوران امامت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام یکی از مهم ترین مقاطع زندگانی ائمه است.

دو تن از مقتدرترین سالاطین بنی عباس - منصور و هارون - و دو تن از جبارترین آنها - مهدی و هادی - در آن حکومت می کردند. بسی از قیام ها و شورش ها و شورش گرها در خراسان، در افریقیه، در جزیره موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب و منقاد (2) گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنایم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریان های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه ای در دست قدرتمندان، و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را برای علمداران صحنه

ص: 39

1- رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران.

2- (ق و د) مطیع، فرمانبردار

معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود.

شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت در آمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه و نه هم چون ده ساله اول دوران بنی عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت، به نحوی تهدید می شد؛ تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمی لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت غافل نمی ساخت.

در این دوران، تنها چیزی که می توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی

اهل بیت: و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه الهی تقیه. بدین ترتیب است که عظمت حیرت آور و دهشت انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آشکار می گردد.

باید عرض کنم که کاوش گران تاریخ اسلام، آن گاه که به فحص (1) و شرح

زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام پرداخته اند، سهم شایسته ای از توجه و تفطن (2) را

که باید به حادثه عظیم و بی نظیر « حبس طویل المدت » این امام همام (3) اختصاص می یافت، بدان اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده اند.

در زندگی نامه آن امام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی ارتباط با

یک دیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه عمر سی و پنج ساله امامت آن

ص: 40

1- (ف ح ص) کاوش و جستجو کردن

2- (ف ط ن) با هوشیاری مطلبی را فهمیدن.

3- (ه م م) بزرگ و دلیر و بخشنده

بزرگوار را فراگرفته بوده است ناقص و ناتمام می ماند. تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پر فیض را به یکدیگر مرتبط می سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت دار که در آن هر پدیده ای و هر حادثه ای و هر حرکتی، دارای معنایی است، ارائه می کند.

چرا حضرت امام صادق علیه السلام به مفضل می فرماید: امر اطاعت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به عبد الرحمان بن حجاج به جای تصریح، به کنایه می گوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون صفوان جمال او را به علامت و نشانه معرفی می کند؟ و چرا بالا-خره در وصیت نامه خود، نام فرزندش را به عنوان وصی پس از نام چهار تن دیگر می آورد که نخستین آنان منصور عباسی و سپس حاکم مدینه و سپس نام دوزن است؛ چنان که پس از ارتحال آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه نمی دانند جانشین آن بزرگوار، همین جوان بیست ساله است؟ چرا در گفت و گو با هارون که به او خطاب می کند: « خَلِيفَتَانِ يَجِيءُ الْيَهُمَّا الْخِرَاجُ » (1) زبان به سخن نرم و انکار آمیز می گشاید؛ اما ابتدا در خطاب به مرد زاهد نافذالکلمه ای به نام حسن بن عبدالله سخن را به معرفت امام می کشاند و آنگاه خود را امام مفترض الطاعه، یعنی صاحب مقامی که آن روز خلیفه عباسی در آن متمکن بود، معرفی می کند؟

چرا به علی بن یقطين که صاحب منصب بلندپایه دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقيه آمیز را فرمان می دهد؛ اما صفوان جمال را بر خدمت همان دستگاه شماتت می کند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرامی خواند؟ چگونه و با چه وسیله ای آن همه پیوند و رابطه در قلمرو گستره اسلام، میان دوستان و یاران خود پدید می آورد و شبکه ای که تا چین گسترده است می سازد؟

چرا منصور و مهدی و هارون و هادی، هر کدام در برهه ای از دوران خود،

ص: 41

1- الاحتجاج علی اهل الجاج، طبرسی، ج 2، ص 389، « دو خلیفه در یک مملکت، برای هر دو خراج برند! »

کمر به قتل و حبس و تبعید او می بندد؟ و چرا چنان که از برخی روایات دانسته می شود، آن حضرت در برهه ای از دوران سی و پنج ساله، در اختفا به سر برده و در قرای شام یا مناطقی از طبرستان حضور یافته و از سوی خلیفه وقت، مورد تعقیب قرار گرفته و به یاران خود سفارش کرده که اگر خلیفه درباره من از شما پرسید، بگویند او را نمی شناسیم و نمی دانیم کجاست؟

چرا هارون در سفر حجی، آن حضرت را در حد اعلی تجلیل می کند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را می دهد و چرا آن حضرت در اوایل خلافت هارون که وی روش ملایمت و گذشت در پیش گرفته و علویان را از حبس ها آزاد کرده بود، تعریفی از فدک می کند که بر همه کشور وسیع اسلامی منطبق است؛ تا آن جا که خلیفه به آن حضرت به تعرض می گوید: پس برخیز و در جای من بنشین؟ و چرا رفتار همین خلیفه ملایم، پس از چند سال چندان خشن می شود که آن حضرت را به زندانی سخت می افکند و پس از سال ها حبس، حتی تحمل وجود زندانی او را نیز بر خود دشوار می یابد و او را جنایت کارانه مسموم و شهید می کند؟

این ها و صدها حادثه توجه بر انگیز و پرمعنی در عین حال ظاهرا بی ارتباط و

گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی معنی می شود و ربط می یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته همان خط جهاد و مبارزه ائمه : است که در تمام دوران 250 ساله و در شکل های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولا تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارایه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیه، تبیین مسأله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثا، تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به

هدف پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و اله و همه پیامبران؛ یعنی اقامه قسط و عدل و زدودن اندادالله (1) از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفاء الله و بندگان صالح خداوند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود؛ درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود. البته، زمان او ویژگی های خود را داشت؛ پس جهاد او نیز به تناسب زمان مختصاتی می یافت؛ عینة مانند دیگر ائمه هشت گانه، از زمان امام سجاد علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام که هر یک یا هر چند نفر، مختصاتی در زمان و به تبع آن، در جهاد خود داشتند و مجموعه زندگی آنان، دوره چهارم از زندگی 250 ساله را تشکیل می دهد که خود نیز به مرحله هایی تقسیم می گردد.

تلاش خستگی ناپذیر و توسل به شیوه تقیه زندگی موسی بن جعفر علیه السلام یک زندگی شگفت آور و عجیبی است. او در زندگی خصوصی موسی بن جعفر علیه السلام، مطلب برای نزدیکان آن حضرت روشن بود. هیچ کس از نزدیکان آن حضرت و خواص اصحاب آن حضرت نبود که نداند موسی بن جعفر علیه السلام برای چه دارد تلاش می کند و خود موسی بن جعفر علیه السلام در اظهارات و اشارات خود و کارهای رمزی ای که انجام می داد، این را به دیگران نشان می داد، حتی در محل سکونت، آن اتاق مخصوصی که موسی بن جعفر علیه السلام در آن اتاق می نشستند این جوری بود که راوی - که از نزدیکان امام است - می گوید من وارد شدم، دیدم در اتاق موسی بن جعفر علیه السلام سه چیز است؛ یکی یک لباس

خشن، یک لباسی که از وضع معمولی مرفه عادی دور است، یعنی به تعبیر امروز ما می شود فهمید و می شود گفت لباس جنگ. این لباس را موسی بن جعفر آنجا

ص: 43

گذاشتند، نپوشیدند؛ به صورت یک چیز سمبولیک. بعد « و سیف معلق » شمشیری را آویختند. معلق کردند یا از سقف یا از دیوار؛ « و مصحف » و یک قرآن. ببینید چه چیز سمبولیک و چه نشانه زیبایی است، در اتاق خصوصی حضرت که جزء اصحاب خاص آن حضرت کسی به اتاق دسترسی ندارد، نشانه یک آدم جنگی مکتبی، مشاهده می شود. شمشیری هست که نشان می دهد هدف جهاد است. لباس خشنی هست که نشان می دهد وسیله، زندگی خشونت بار رزمی و انقلابی است؛ و قرآنی هست که نشان می دهد هدف این است می خواهیم به زندگی قرآن برسیم با این وسائل و این سختی ها را هم تحمل می کنیم، اما دشمنان حضرت هم این حدس را می زدند.

اولا زندگی موسی بن جعفر علیه السلام یعنی امامت موسی بن جعفر علیه السلام در سخت ترین دوران ها شروع شد. هیچ دورانی به گمان من بعد از دران امام سجاد علیه السلام به سختی دوران موسی بن جعفر علیه السلام نبود. موسی بن جعفر در سال صد و چهل و هشت به امامت رسیدند بعد از وفات پدرشان امام صادق علیه السلام سال صد و چهل و هشت، اوضاع این طور است که بنی عباس بعد از درگیری های اول بعد از اختلافات داخلی و جنگ هایی که بین خود بنی عباس در اول خلافتشان به وجود آمد، فارغ شدند. گردنکشان بزرگی را که خلافت آنها را تهدید می کردند، مثل بنی الحسن محدبن عبد الله حسن، ابراهیم بن عبدالله بن حسن که جزو مبارزین و شورشگران علیه بنی امیه بودند همه اینها را منکوب و سرکوب کردند، تعداد بسیاری از سران و گردنکشان را بنی عباس کشته که در آن مخزن و انباری که بعد از مرگ منصور عباسی باز شد، معلوم شد که تعداد زیادی از شخصیت ها و افراد را کشته بودند و جسد هایشان را در یک جایی گذاشته بود که اسکلت های آنها در آن جا آشکار بود. این قدر منصور از بنی الحسن و بنی هاشم، از خویشاوندان خودش و از کسانی که جزو نزدیکان خودش بودند آدم های سرشناس و معروف را از بین برده بود که یک انبار اسکلت درست شده بود. از

همه این‌ها که فارغ شد، نوبت به امام صادق علیه السلام رسید. امام صادق علیه السلام را هم با

حیله مسموم کرد. در فضای زندگی سیاسی بنی عباس هیچ غباری دیگر وجود

نداشت. در چنین شرایطی که منصور در کمال قدرت و در اوج سلطه ظاهری زندگی می‌کند، نوبت به خلافت موسی بن جعفر علیه السلام رسید که یک جوانی است تازه سال و با آن همه مراقبت. به طوری که کسانی که می‌خواهند بعد از امام صادق علیه السلام بفهمند که دیگر حالا به چه کسی باید مراجعه کرد، با زحمت می‌توانند راه پیدا کنند و موسی بن جعفر را پیدا کنند؛ و موسی بن جعفر به همه آنان توصیه می‌کند که مواظب باشید، اگر بدانند که از من حرف شنیدید و از من تعلیمات دیدید و با من ارتباط دارید، الذبح، کشتن هست، مراقب باشید، در یک چنین شرایطی موسی بن جعفر علیه السلام به امامت می‌رسد و مبارزه را شروع می‌کند. حالا اگر شما سؤال کنید که خب موسی بن جعفر علیه السلام وقتی به امامت رسید چطور مبارزه را شروع کرد، چه کار کرد، چه کسانی را جمع کرد، کجاها رفت، در این سی و پنج سال چه حوادثی برای موسی بن جعفر علیه السلام پیش

آمد، متأسفانه بنده جواب روشنی ندارم و این یکی از همان چیزهایی است که غصه آدمی است که در زندگی صدر اسلام تحقیق می‌کند، هیچی نداریم. یک زندگی مرتب و مدونی از این دوران سی و پنج ساله در اختیار هیچ کس نیست. اینی که عرض می‌کنم کتاب نوشته نشده، کار تحقیقاتی انجام نگرفته و باید بشود، به خاطر همین است. یک چیزهای پراکنده ای هست که از مجمع این‌ها می‌توان چیزهای زیادی فهمید.

یکی اش این است که چهار خلیفه در دوران امامت موسی بن جعفر علیه السلام در این سی و پنج سال به خلافت رسیدند. یکی منصور عباسی است، که ده سال از دوران اول امامت موسی بن جعفر علیه السلام منصور عباسی بر سر کار بود، بعد پسر عموی او مهدی است که او هم ده سال خلافت کرد. بعد پسر مهدی، هادی عباسی است که یک سال خلافت کرد، بعد از او هم هارون الرشید است که حدود دوازده سیزده سال هم از دوران خلافت هارون، موسی بن جعفر علیه السلام مشغول

دعوت و تبلیغ امامت بودند. هر کدام از این چهار خلیفه یک زحمتی و یک فشاری بر موسی بن جعفر وارد کردند.

منصور حضرت را دعوت کرد یعنی تبعید کرد یا احضار اجباری کرد به بغداد. البته این هایی که عرض می کنم بعضی از آن حوادث است. وقتی انسان نگاه می کند زندگی موسی بن جعفر علیه السلام را می بیند که از این حوادث زیاد است. یکی از موارد همین است که موسی بن جعفر علیه السلام را از مدینه آورد بغداد. مدتی در بغداد حضرت را تحت نظر نگه داشته و بر حضرت فشار آورده. آن طور که در روایات به دست می آید، حضرت را در محذورات فراوانی قرار داده. این یک نوبت است، چقدر طول کشیده؟ معلوم نیست. یک نوبت در همان زمان منصور ظاهرا حضرت را آوردند به یک نقطه ای در عراق به نام «ابجر» که مدتی حضرت در آنجا تبعید بوده، راوی می گوید من خدمت موسی بن جعفر رسیدم در آن جا در این حوادث، حضرت چنین فرمودند و چنین کردند. در زمان مهدی عباسی حداقل یک بار حضرت را از مدینه به بغداد آوردند. راوی می گوید من در راهی که موسی بن جعفر می رفتند. حضرت را می بردند به بغداد «فِي الْمَقَدَّمِ الْأُولِيِّ» در دفعه اولی که حضرت را برد - معلوم می شود چند دفعه حضرت را برده بودند که من احتمال می دهم دو بار، سه بار در زمان مهدی، حضرت را به بغداد برده بودند - می گوید من به خدمت آقا رسیدم، اظهار تأسف کردم اظهار ناراحتی کردم. فرمودند: نه، ناراحت نباش، من از این سفر سالم بر می گردم و در این سفر اینها نمی توانند به من آسیب برسانند؛ این هم زمان مهدی.

در زمان هادی عباسی باز حضرت را خواستند بیاورند به قصد کشتن، که یکی از فقهای دور و بر هادی عباسی ناراحت شد دلش سوخت که فرزند پیغمبر را این جور زیر فشار قرار می دهند، وساطت کرد، هادی عباسی منصرف شد. در زمان هارون هم که حضرت را آوردند به بغداد و مدتی طولانی در چند نوبت، که احتمال می دهم من، در زمان هارون هم بیش از یک بار حضرت را از مدینه جدا

کرده باشند، اما قدر مسلمش یک بار است که امام را آوردند و در جاهای مختلف زندان کردند و یکی اش از جمله در بغداد بود که زندان های مختلف، بعد

هم در زندان سندی بن شاهک، و حضرت را به شهادت رساندند.

شما ببینید در طول این سی و پنج سال، سی و چهار سال که موسی بن

جعفر علیه السلام مشغول تبلیغ امامت و مشغول انجام وظیفه و مبارزات خودشان بودند، دفعات مختلف حضرت را آوردند، علاوه بر این ها چندین بار خلفای زمان موسی بن جعفر علیه السلام حضرت را به قصد کشتن برایشان توطئه چیدند.

مهدی عباسی پسر منصور، اولی که به خلافت رسید به وزیر خودش یا به حاجب (1) خودش، ربیع، گفت که باید یک ترتیبی را بدهی که موسی بن جعفر علیه السلام را از بین ببری، نابود کنی احساس می کرد که خطر عمده از طرف موسی بن جعفر است. هادی عباسی همانطور که گفتم در اوایل خلافتش یا اول خلافتش تصمیم گرفت [امام را به قتل برساند.] حتی شعری سرود، گفت: گذشت آن وقتی که نسبت به بنی هاشم ما سهل انگاری می کردیم، من دیگر عازم و جازم هستم که از شماها کسی را باقی نگذارم و موسی بن جعفر علیه السلام اول کسی خواهد بود که از بین خواهیم برد. بعد هم که هارون الرشید همین کار را می خواست بکند و کرد و این جنایت بزرگ را مرتکب شد. ببینید چه زندگی پر ماجرای زندگی موسی بن جعفر علیه السلام است.

نکات بسیار ریز و روشن نشده ای علاوه بر این ها در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هست. موسی بن جعفر علیه السلام یقیناً یک دورانی را در خفا زندگی می کرده، اصلاً زندگی زیر زمینی معلوم نبوده کجاست. که در آن زمان خلیفه وقت افراد را می خواست، از آن ها تحقیق می کرد که موسی بن جعفر علیه السلام را شما ندیدید، نمی دانید کجاست و آنها اظهار می کردند که نه. حتی یکی از افراد را -

ص: 47

آن طور که در روایت هست - موسی بن جعفر علیه السلام به او گفتند که تو را خواهند خواست، راجع به من از تو سؤال خواهند کرد که تو کجا دیدی موسی بن جعفر علیه السلام را، به کلی منکر شو بگو من ندیدم. همین جور هم شد، زندانش کردند، بردند برای این که از او بپرسند که موسی بن جعفر علیه السلام کجاست.

شما ببینید زندگی یک انسان این جوری، زندگی کیست؟ یک آدمی که فقط مسأله می گوید، معارف اسلامی بیان می کند، هیچ کاری به کار حکومت ندارد، مبارزه سیاسی نمی کند، که زیر چنین فشارهایی قرار نمی گیرد حتی در یک روایتی من دیدم که موسی بن جعفر علیه السلام در حال فرار و در حال اختفا در دهات شام می گشته. « وَقَعَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُ قَرَايِ شَامٍ هَارِبًا مُتَنَكِّرًا فَوْقَ فِي غَارٍ » (1) که توی حدیث هست، روایت هست که موسی بن جعفر علیه السلام مدتی اصلاً در مدینه نبوده، در روستاهای شام تحت تعقیب دستگاه های حاکم وقت و مورد تجسس جاسوس ها، از این ده به آن ده، آن ده به این ده، با لباس مبدل و ناشناس؛ که در یک غاری، حضرت به یک غاری می رسند در آن غار وارد می شوند و یک فرد نصرانی در آن جا است. حضرت با او صحبت می کنند؛ در همان وقت هم از وظیفه و تکلیف الهی خودشان که تبیین حقیقت است، غافل نیستند؛ با آن نصرانی صحبت می کنند و نصرانی را مسلمان می کنند.

این زندگی پر ماجرای موسی بن جعفر علیه السلام یک چنین زندگی است که شما ببینید این زندگی چه قدر زندگی پر شور و پر هیجانی است. ما امروز نگاه می کنیم موسی بن جعفر و خیال می کنیم یک آقای مظلوم، بی سر و صدای سر به زیری در مدینه بود و رفتند مأمورین این را کشیدند آوردند در بغداد یا در کوفه در فلان جا یا بصره زندانی کردند، بعد هم مسموم کردند و از دنیا رفت. همین و بس. قضیه این نبود. قضیه یک مبارزه طولانی، یک مبارزه تشکیلاتی یک

ص: 48

مبارزه ای با داشتن افراد زیاد در تمام آفاق اسلامی موسی بن جعفر علیه السلام کسانی

داشت که به او علاقه مند بودند. آن وقتی که پسر عمو، پسر برادر ناخلف موسی بن جعفر علیه السلام که جزو افراد وابسته به دستگاه بود، درباره موسی بن جعفر علیه السلام با هارون حرف می زد، تعبیرش آن بود که « خَلِيفَتَانِ يَجِيءُ إِلَيْهِمَا الْخَرَاجُ »، گفت هارون! تو خیال نکن فقط تو هستی که خلیفه در روی زمین هستی در جامعه اسلامی و مردم به تو خراج می دهند، مالیات می دهند؛ دو تا خلیفه هست یکی تویی، یکی موسی بن جعفر علیه السلام. مردم به تو مالیات می دهند، پول می دهند به موسی بن جعفر هم مالیات می دهند، پول می دهند و این یک واقعیت است. او از روی خباثت می گفت، می خواست سعایت (1) کند، اما یک واقعیت. از تمام اقطار اسلامی کسانی بودند که با موسی بن جعفر علیه السلام ارتباط داشتند، منتهی این ارتباط در حدی نبود که موسی بن جعفر

علیه السلام بتواند به یک حرکت مبارزه مسلحانه آشکاری دست بزنند.

این وضع زندگی موسی بن جعفر علیه السلام بود تا نوبت به هارون الرشید می رسد. وقتی نوبت به هارون الرشید رسید اوقاتی است که اگر چه در جامعه اسلامی، دستگاه خلافت معارضی ندارد و تقریباً بی دردسر و بی دغدغه مشغول حکومت است، اما با این حال وضع زندگی موسی بن جعفر علیه السلام و گسترش تبلیغات امام هفتم جوری است که علاج این مطلب برای آنها این قدر هم آسان نیست. و هارون یک خلیفه سیاستمدار و بسیار با ذکاوتی بود. یکی از کارهایی که هارون کرد این بود که خودش بلند شد رفت مکه، که طبری مورخ معروف، احتمال می دهد یا به طور یقین یا به طور احتمال می گوید هارون الرشید حرکت کرد به عزم سفر حج، در خفا مقصودش این بود که برود مدینه از نزدیک موسی بن جعفر علیه السلام را ببیند که چه جور موجودی است ببیند این شخصیتی که این همه

ص: 49

درباره او حرف هست، این همه دوستان دارد، حتی در بغداد کسانی از دوستان او هستند، این چه جور شخصیتی است؟ آیا باید از او ترسید یا نه؟ آمد و چند ملاقات با موسی بن جعفر علیه السلام دارد که از آن ملاقات های فوق العاده مهم و حساس است. یکی در مسجد الحرام است که ظاهراً به صورت ناشناس موسی بن جعفر علیه السلام با هارون برخورد می کند و مذاکرات تندی بین آنها رد و بدل می شود و موسی بن جعفر ابهت خلیفه را در مقابل حاضران می شکند او آن جا موسی بن جعفر علیه السلام را نمی شناسد.

بعد که می آیند به مدینه، چند ملاقات با موسی بن جعفر دارد که این ها

ملاقات های مهمی است. من همین قدر اشاره می کنم برای این که کسانی که اهل مطالعه اند، اهل تحقیق اند و علاقه مند به این مسائل هستند بروند. مزانش (1) این هاست، بروند دنبالش پیدا کنند. از جمله اینکه حالا در این ملاقات ها، هارون الرشید تمام آن کارهایی که باید برای قبضه کردن یک انسان مخالف و یک مبارز حقیقی انجام داد، همه را انجام می دهد. تهدید، تطمیع، فریب کاری؛ همه این ها را انجام می دهد.

هارون، اولی که آمد به خلافت رسید و مدینه آمد، همانطور که شنیدید، موسی بن جعفر علیه السلام را کاماه نواخت و احترام کرد و آن داستان معروف مأمون،

نقل می کند مار رفتیم، حضرت با دراز گوشی سوار بودند و آمدند و وارد منطقه ای که هارون نشسته بود شدند و می خواستند پیاده بشوند، هارون قسم داد که باید تا دم بساط من، با سواره بیایید ایشان سواره آمدند بعد احترام کردند، چنین گفتند، چنان گفتند. بعد که رفتند، به ماها گفتند رکابشان را بگیرید. البته جالب این است در همین روایت می گوید که مأمون می گوید: هارون، پدرم، به همه، پنج هزار دینار و ده هزار دینار جایزه می داد؛ به موسی بن جعفر، دوست دینار جایزه داد،

ص: 50

1- (م زن) مزیدن، آن استعمالی که به قدر چشیدن و مزه مزه کردن باشد.

دویست دینار، در حالی که وقتی که صحبت کرد، حال حضرت را پرسید، فرمود بله اولاد زیادی دارم گرفتاری های زیادی دارم، وضع معیشتم خوب نیست. که

حالا این صحبت ها هم بسیار جالب است به نظر بنده از موسی بن جعفر علیه السلام برای هارون.

یعنی خیلی آشناست برای ما این صحبت ها کاملا قابل فهم است که آدم چه طور می شود که به مثل هارونی یک وقت اظهار کند که بله ما وضعمان هم خوب نیست و زندگی مان هم نمی گذرد و این جورها. هیچ معنایش گدایی و تذلل نیست. آدم اگر کرده باشد خودش می داند که چه جوری است این.

خیلی از شماها می دانم که در دوران رژیم جبار و دوران خفقان طبیعتا از این کارها زیاد کردید و کاملا قابل فهم است. به هر حال بعد که این حرف ها را می زند، که این ایجاب می کند که هارون بگوید خب بسیار خوب، پس مثلا این پنجاه هزار دینار مال شما، دویست دینار فقط می دهد. می گوید بعد که پرسیدم از پدرم که چرا این کار را کردی؟ گفت که اگر این را بدهم، این مضمونش این است حالا، اگر بدهم، این، شمشیر به دست های خراسان را بسیج خواهد کرد، دویست هزار مرد را به جان من خواهد انداخت. این برداشت هارون است و هارون درست فهمیده بود. حالا بعضی خیال می کنند که حضرت سعایت می کردند، نه، حقیقت قضیه این بود. آن زمانی که موسی بن جعفر علیه السلام مبارزه می کرد با هارون، واقعا اگر پولی توی آن دستگاه بود، خیلی کسان بودند که آماده بودند و حاضر بودند که در کنار موسی بن جعفر علیه السلام شمشیر بزنند و نمونه هایش را رد غیر ائمه، ما جاهای دیگر دیدیم که اگر ائمه قیام می کردند، حسین بن علی - شهیدفخ - که قبل از هارون، زمان موسی الهادی بود و دیگران و دیگران. خیلی روشن بود که کار آنها نشان دهنده این است که ائمه، چقدر می توانستند مردم را دور خودشان جمع کنند، و هارون درست فهمیده بود این را.

یکی از حرف هایی که آنجا با موسی بن جعفر علیه السلام می زند این است که می گوید شما بنی هاشم از «فدک» محروم شدید آل علی، فدک را از شما گرفتند،

حالا من می خواهم فدک را به شما برگردانم. خوب معلوم است که این یک فریبی است که می خواهد فدک را برگرداند، به عنوان کسی که حق از دست رفته آل محمد را می خواهد به آنها برگرداند و چهره ای برای خودش درست کند. حضرت می گوید بسیار خوب حالا که می خواهی فدک را به من بدهی، حالا حدود فدک را برای تو معین می کنم. بنا می کنند حدود فدک را معین کردن. آن حدودی که موسی بن جعفر علیه السلام برای فدک معین می کنند تمام کشور اسلامی آن روز بر سر یک باغستان خواهد بود. چند تا درخت خرما بود.

این ساده لوحانه است. مسأله آن روز هم مسأله چندتا نخلستان و باغستان فدک نبود؛ مسأله خلافت پیغمبر بود. مسأله، مسأله حکومت اسلامی بود. منتها آن روز آن چیزی که فکر می شد ما را از این حق به کلی محروم خواهد کرد، گرفتن فدک بود. لذا ما در مقابل این مسأله پافشاری می کردیم. امروز آن چیزی که در مقابل ماتو غضب کردی، باغستان فدک نیست، که ارزشی ندارد آن چه تو غضب کردی

جامعه اسلامی است. کشور اسلامی است. حدود چهارگانه ای را ذکر می کند موسی بن جعفر علیه السلام می گوید این فدک است، یا الله حالا که اگر می خواهی بدهی این را بده. یعنی صریحا مسأله داعیه حاکمیت و خلافت را آن جا موسی بن جعفر علیه السلام مطرح می کند. « خُذْ فِدْكَ حَتَّىٰ اَرُدَّهَا اِلَيْكَ » محدودش کن، مشخص کن، تا فدک را به تو برگردانم. حضرت اول امتناع می کنند، بعد می گویند که: « لا اخذها الا يحدوها » حدود اصلی اش را اگر بدهی می گیرم نقطه بعد او می گوید که بسیار خوب، حدودش را مشخص کن. آن وقت خیلی جالب است، حضرت حدود برایش معین می کنند، حدودش این است « اما اَلْحَدُّ الْاَوَّلُ فَعَدْنُ » یک حد فدک، عدن است. حالا اینها نشسته اند مثلا در مدینه یا در بغداد دارند با هم صحبت می کنند. یکی اش عدن، منتهی الیه جزیره العرب، « فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الرَّثِيْدِ » رنگش متغیر شد، « وَقَالَ اَيْهَا » عجب « قَالَ وَ اَلْحَدُّ الثَّانِي سَمَرْقَنْدُ » حد دوم فدک، سمرقند است؛

« فَارْبَدَّ وَجْهَهُ » رنگش تیره شد! « وَالْحَدَّ الثَّلَاثُ اَفْرِيقِيهِ » حد سوم، تونس است؛ « فَاسْوَدَّ وَجْهَهُ » صورت هارون الرشید سیاه شد، « وَقَالَ هِيَ » هه، هه، عجب! چه حرفی! « قَالَ الرَّابِعُ سَيْفُ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي الْجُزْرَ وَ اِزْمِينِيهِ » حاشیه دریاها و آن جزیره ها و مثلا ارمنیه، حالا ارمنستان یا فلان یا هر جا آن منتهی الیه مثلا دریای مدیترانه و آن جاها. « قَالَ الرَّشِيدُ فَلَمْ يَبْقَ لَنَا شَيْءٌ » پس برای ما چه ماند؟ « فَتَحَوَّلَ اِلَى مَجْلِسِي » بلند شو بیا سر جای من بنشین « قَالَ مُوسَى قَدْ اَعْلَمْتُكَ اَنِّي اَنْ حَدَدْتُهَا لَمْ تُرَدِّدْهَا » گفتم که اگر محدودش بکنم، تو آن را بر نمی گردانی، « فَعِنْدَ ذَالِكَ عَزَمَ عَلَيَّ قَتْلِهِ » (1) این جا که شد عازم شد که موسی بن جعفر علیه السلام را بکشد.

آن وقتی که هارون الرشید در ورود به حرم پیغمبر در مدینه در همین سفر

می خواهد در مقابل مسلمان هایی که دارند زیارت خلیفه را تماشا می کنند یک تظاهری بکند و خویشاوندی خودش را به پیغمبر نشان بدهد، می رود نزدیک، وقتی می خواهد سلام بدهد به قبر پیغمبر، می گوید: « اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ » نمی گوید یا « رسول الله »؛ ای پسر عمو سلام بر تو، یعنی من پسر عموی پیغمبرم موسی بن جعفر علیه السلام بلافاصله می آیند در مقابل ضریح می ایستند و می گویند: « اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا »، سلام بر تو ای پدر یعنی اگر پسر عموی تو است، پدر من است درست آن شیوه تزویر او را در همان مجلس از بین می برند.

مردمی که در اطراف هارون الرشید بودند آنها هم احساس می کردند که

بزرگترین خطر برای دستگاه خلافت، وجود موسی بن جعفر علیه السلام است. یک مردی از دوستان دستگاه حکومت و سلطنت ایستاده بود آنجا، دید که یک شخصی سوار بر دراز گوشی آمد بدون تجمل، بدون تشریفات، بدون اینکه بر یک اسب قیمتی سوار شده باشد. که حاکی باشد که جزو اشراف است آمد، تا آمد راه را باز کردند، ظاهرا در همین سفر مدینه بوده گمان می کنم بر او وارد شد، پرسید

ص: 53

این کی بود که وقتی آمد این طور همه در مقابلش خضوع کردند و اطرافیان خلیفه راه را باز کردند تا او وارد بشود. گفتند این موسی بن جعفر علیه السلام است. تا گفتند موسی بن جعفر علیه السلام است گفت ای وای از حماقت این قوم، یعنی بنی عباس، کسی را که مرگ آنها را می خواهد و حکومت آنها را واژگون

خواهد کرد این جور احترام می کنند؟ می دانستند خطر موسی بن جعفر برای دستگاه خلافت، خطر یک رهبر بزرگی بود که دارای دانش وسیع، دارای تقوا و عبودیت و سلاحی است که همه کسانی که او را می شناسند، این را در او سراغ دارند. دارای دوستان و علاقه مندانی است در سراسر جهان اسلام، دارای شجاعتی است که از هیچ قدرتی در مقابل خودش آبا و واهمه ندارد، لذا در مقابل عظمت ظاهری سلطنت هارونی، این طور مهابا حرف می زند و مطلب می گوید.

یک چنین شخصیت مبارز، مجاهد، متصل به خدا، متوکل به خدا، دارای دوستانی در سراسر جهان اسلام و دارای نقشه ای برای اینکه حکومت و نظام اسلامی را پیاده بکند. این بزرگترین خطر برای حکومت هارونی است. لذا هارون تصمیم گرفت که این خطر را از پیش پای خودش بردارد. البته مرد سیاست مداری بود؛ این کار را دفعتاً انجام نداد. اول مایل بود که به یک شکل غیر مستقیم این کار را انجام بدهد. بعد دید بهتر این است که موسی بن جعفر علیه السلام را به زندان بیندازد، شاید در زندان بتواند با او معامله کند، به او امتیاز بدهد، زیر فشارها او را وادار به قبول و تسلیم بکند. لذا بود که موسی بن جعفر علیه السلام را از مدینه دستور داد دستگیر کردند منتهی جوری که احساسات مردم مدینه هم

جریحه دار نشود و نفهمند که موسی بن جعفر علیه السلام چگونه شد.

لذا دو تا مرکب و محمل درست کردند یکی به طرف عراق، یکی به طرف شام، که مردم ندانند که موسی بن جعفر را به کجا بردند. موسی بن جعفر علیه السلام را آوردند در مرکز خلافت، در بغداد، آنجا زندانی کردند و این زندان، زندان طولانی بود البته احتمال دارد، مسلم نیست که حضرت را از زندان یک بار آزاد کرده باشند مجدداً دستگیر کرده

باشند، آنچه مسلم است بار آخری که حضرت را دستگیر کردند به قصد این دستگیر کردند که امام علیه السلام را در زندان به قتل برسانند و همین کار را هم کردند.

البته شخصیت موسی بن جعفر علیه السلام در داخل زندان هم همان شخصیت مشعل روشنگری است که تمام اطراف خودش را روشن می‌کند. ببینید حق این است، حرکت فکر اسلامی و جهاد متکی به قرآن یک چنین حرکتی است، هیچ وقت متوقف نمی‌ماند حتی در سخت‌ترین شرایط... و این همان کاری بود که موسی بن جعفر علیه السلام کرد، که در این باره داستان‌های زیادی و روایات متعددی است. یکی از جالب‌ترین آن‌ها این است که سندی بن شاهک معروف، که شما میدانید یک زندانبان بسیار قوی و خشن و از سرسپردگان بنی عباس و از وفاداران به دستگاه سلطنت و خلافت آن روز بود. این، زندان بان موسی بن جعفر علیه السلام بود و در خانه خودش موسی بن جعفر علیه السلام را در یک زیرزمین بسیار سختی زندانی کرده بود. خانواده سندی بن شاهک گاهی اوقات از یک روزنه ای زندان را نگاه می‌کردند وضع زندگی موسی بن جعفر علیه السلام آنها را تحت تأثیر قرار داد و بذر محبت اهل بیت و علاقه مندی به اهل بیت در خانواده سندی بن شاهک پاشیده شد. یکی از فرزندان سندی بن شاهک به نام کشاجم از بزرگان و اعلام تشیع است. شاید دو نسل یا یک نسل، بعد از سندی بن شاهک یکی از اولاد سندی بن شاهک کشاجم است که از بزرگ‌ترین ادبا و شعرا و از اعلام تشیع در زمان خودش است که این را همه ذکر کرده‌اند؛ اسمش کشاجم السندی است که از اولاد سندی بن شاهک است. این وضع زندگی موسی بن جعفر علیه السلام است که در زندان موسی بن جعفر علیه السلام این جور گذراند. البته بارها آمدند در زندان حضرت را تهدید کردند، تهدید کردند، تطمیع کردند، خواستند آن حضرت را دل خوش کنند؛ اما این بزرگوار با همان صلابت الهی و با اتکای به پروردگار و لطف الهی ایستادگی کرد و همان ایستادگی بود که قرآن را، اسلام را تا امروز حفظ کرد. این را بدانید که استقامت

ائمه ما در مقابل آن جریان های فساد، موجب این شد که ما می توانیم اسلام حقیقی را پیدا کنیم؛ امروز نسل های مسلمان و نسل های بشری می توانند چیزی به نام اسلام، به نام قرآن، به نام سنت پیغمبر در کتب پیدا کنند، اعمم از کتب شیعه و حتی در کتب اهل تسنن

اگر این حرکت مبارزه جویانه سرسخت ائمه در طول این 250 سال نبود، بدانید که قلم به مزدها و زبان به مزدهای دوران بنی امیه و بنی عباس اسلام را تدریجا آن قدر عوض می کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند. یا قرآنی نمی ماند یا قرآن تحریف شده ای می ماند. این پرچم سرفراز، این مشعل های نورافشان، این منارهای بلند بود که در تاریخ اسلام ایستاد و شعاع اسلام را آنچنان پرتوافکن کرد که تحریف کنندگان و کسانی که مایل بودند در محیط تاریک، حقایق را قلب کنند، آن تاریکی را نتوانستند به دست بیاورند. شاگردان ائمه از همه فرقه های اسلامی بودند، مخصوص شیعه نبودند؛ از کسانی که به آرمان تشیع یعنی امامت شیعی اعتقاد نداشتند، کسان زیادی بودند که شاگردان ائمه بودند، تفسیر و قرآن و حدیث و سنت پیغمبر را از ائمه یاد می گرفتند. اسلام را همین مقاومت ها بود که تا امروز نگه داشت.

بالاخره موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان مسموم کردند. یکی از تلخی های تاریخ زندگی ائمه، همین شهادت موسی بن جعفر علیه السلام است. البته می خواستند همان جا هم ظاهر سازی کنند. در روزهای آخر سندی بن شاهک عده ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد بودند آورد دور حضرت، اطراف حضرت، گفت: ببینید وضع زندگی اش خوب است، مشکلی ندارد، حضرت آن جا فرمودند: «بله، شما هم بدانید که این ها من را مسموم کردند» و حضرت را مسموم کردند با چند دانه خرما و در زیر بار سنگین غل و زنجیری که بر گردن و دست و پای امام بسته بودند، امام بزرگوار و مظلوم و عزیز در زندان، روحش به ملکوت اعلی پیوست و به شهادت رسید.

البته باز هم می‌ترسیدند؛ از جنازه امام موسی بن جعفر علیه السلام هم می‌ترسیدند، از قبر موسی بن جعفر علیه السلام هم می‌ترسیدند. این بود که وقتی که جنازه موسی بن جعفر علیه السلام را از زندان بیرون آوردند و شعار می‌دادند به عنوان این که این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده بوده، این حرف‌ها را می‌گفتند تا این که شخصیت موسی بن جعفر

علیه السلام را تحت الشعاع قرار بدهند.

این قدر جو بغداد برای دستگاه جو نامطمئنی بود که یکی از عناصر خود دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد. سلیمان بن جعفر بن منصور عباسی یعنی پسر عموی هارون که یکی از اشراف بنی عباس بود. او دید با این وضعیت ممکن است که مشکل برایشان درست شود؛ یک نقش دیگری را بر عهده گرفت و جنازه موسی بن جعفر علیه السلام را آورد، کفن قیمتی بر جنازه آن حضرت پوشاند، آن حضرت را با احترام بردند و در مقابر قریش، آن جایی امروز به عنوان «کاظمین» معروف هست و مرقد مطهر موسی بن جعفر علیه السلام در نزدیکی بغداد، آنجا دفن کردند و موسی بن جعفر علیه السلام زندگی سراپا جهاد و مجاهدت خودش را به این ترتیب به پایان رساند.

ص: 57

هشام بن حکم (م 179 ق) از شاگردان امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود. او مهارت فراوانی در زمینه عقاید، علم کلام و پاسخ گویی به سؤالات داشت؛ به گونه ای که امام صادق علیه السلام، هر زمان می خواستند شخصی را به مبارزه با انحرافات فکری و مباحثه با منحرفان عقیدتی بفرستند، هشام را بر می گزیدند. زمانی که تعدادی از فرق اسلامی، منکر حجیت عقل شده بودند، امام کاظم علیه السلام، در حدیثی مفصل، ضمن استدلال به آیات قرآن، روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی دیگر از امامان معصوم، خطاب به هشام جایگاه ویژه عقل، اهمیت و کاربرد آن را به صورت مستدل و مشروح بیان فرمودند. این روایت شامل 32 عبارت بلند است که هر قسمت از آن، با خطاب «یا هشام» آغاز می شود و در ادامه، مطالبی درباره عقلانیت ذکر می گردد. کلینی متن این حدیث را در جلد اول اصول کافی، ذیل کتاب العقل و الجهل، حدیث دوازدهم، بیان کرده است.

عبارت اول: بشارت به عاقلان

« يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ : (فَبَشِّرْ عِبَادِ

(الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ)؛ (1)

ای هشام! خداوند در قرآن مجید به عاقلان و اهل درک و فهم بشارت داده،

آنجا که فرموده است: "پس بندگان [خاص و ویژه] مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند.

امام کاظم علیه السلام، نخست به آیه ای اشاره می نمایند که از عقل و دانش سخن به میان آورده که در آن نکاتی مهم وجود دارد؛ از جمله: عرضه افکار مفید به منظور بالا رفتن قدرت انتخاب مردم که بیانگر آزادی بیان از دیدگاه قرآن است. هرچند دامن زدن به تهمت ها، دروغ ها، شایعه ها و فریب دادن دیگران در این جا منظور نیست. دوم این که خداوند برای انسان هایی که با گوش دادن به سخنان مختلف بهترین را انتخاب می نمایند، دو ویژگی شامل هدایت الهی شدن و او الوالالباب بودن را قائل شده است. این افراد، به دو منبع وحی یعنی هدایت تشریحی و عقل یعنی هدایت تکوینی اتکا دارند. سوم این که افراد در صورتی که قدرت تشخیص سره و ناسره را داشته باشند، به منظور انتخاب بهترین کلام، مشکلی در خواندن کتب گوناگون ندارند. چهارم آن که برخلاف برخی مذاهب اسلامی که حجیت عقل را قبول ندارند، پیروان مکتب اهل بیت: حجیت عقل را منکر نیستند و بنابر روایات، زمان ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)، اوج شکوفایی عقل مردم است؛ یعنی ابتدا عقول به تکامل رسیده، سپس حکومت جهانی حضرت شکل می گیرد.

بنابراین کسانی که اعتقادی به حجیت عقل ندارند نمی توانند حکومت جهانی

تشکیل دهند.

ص: 59

1- زمر، آیات 17 و 18.

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَنَصَرَ النَّبِيَّ بِالْبَيِّنِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ فَقَالَ: (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ (1)

ای هشام! [اگر عقل نباشد] تمام ستون ها و پایه های دین متزلزل می شود و [لذا] خداوند متعالی، ادله و حجت های الهی را به وسیله عقل کامل کرد و پیامبرانش را با بیان های متکی بر ادله عقلیه تقویت نمود و مردم را با دلیل عقل، به ربوبیت خود رهنمون شد و (الذا) فرمود: " و خدای شما، خداوند یگانه ای است که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان و [دارای رحمت عام و خاص]. در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده و انواع جنبندگان را در آن گسترده ساخته و همچنین در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته اند، نشانه هایی است [از ذات پاک خدا و یگانگی او] برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند."

امام در این کلام بلند، به آیاتی اشاره فرموده اند که در آن به کسانی که در ربوبیت الهی شک دارند و موجود دیگر غیر از خداوند را پروردگار هستی می دانند، سفارش شده که در این نشانه های شش گانه الهی، تعقل کنند و بیندیشند.

يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا

ای هشام! خداوند، نظام عالم هستی را دلیل و راه رسیدن به معرفتش قرار

داده؛ زیرا هر نظم و نظامی، حاکی از وجود مدیر و مدبری است.

امام پس از این جمله، به هشت آیه، استدلال کرده که هر کدام ما را به نظم حاکم بر جهان هستی راهنمایی می کند و در پایان تمام این آیات، تکیه بر عقل شده است. امام با استدلال به آیات هشت گانه، ضمن تحکیم پایه حجیت عقل، توحید و یگانگی خداوند را بر اساس عقل به اثبات می رسانند. هدف امام از این آیات ذیل، این است که به همه اعلام کنند که اسلام بر اساس فکر و عقل و دانش پایه ریزی شده و آیین عقلانیت و اندیشه است.

1. آیه تسخیر

فقال: (وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (1)

او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و ستارگان نیز به فرمان او مسخر او در خدمت شما هستند. در این نیز نشانه هایی است از [عظمت خدا] برای گروهی که می اندیشند.

2. آفرینش شگفت انگیز جنین

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ؛

ص: 61

(لَتَبْلُغُوا أَشَدَّ دَكِّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شِدَّ يَوْحَاً وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لَتَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَإِذَا فَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)؛ (1)

او کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای، سپس از علقه آخون بسته شده ای، سپس شما را به صورت طفلی [از شکم مادر] بیرون می آورد، بعد ارشد می کنید تا به مرحله کمال قوت خود می رسید و بعد از آن پیر می شوید و

در این میان، گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می میرند و [در

نهایت] به اجل حتمی خود می رسید، شاید در این [مراحل] بیندیشید.

3. سه موهبت بزرگ: نور، آب، هوا

وقال: (إِنَّ فِي ... وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (2)

در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده و هم چنین در وزش بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان قرار گرفته اند، نشانه هایی است از ذات پاک خدا و یگانگی او برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند.

4. جلوه ای از معاد اعلیٰ ان الله یحیی و قال: (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (3)؛ بدانید

ص: 62

1- مومن، آیه 67

2- منظور از این آیه، آیات سوم تا پنجم سوره جاثیه است که با آنچه در قرآن آمده کمی تفاوت دارد: (إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ). علامه مجلسی در مرآه العقول، ج 1، ص 42، در شرح حدیث مذکور، هنگامی که به این قسمت می رسد، می گوید: «این تغییر یا از اشتباه نتاخ است یا خطای راویان و با هدف نقل به معنا کردن آیه بوده نه متن دقیق آن و یا طبق یکی از قرائت های نامشهور است».

3- حدید، آیه 17.

خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند. ما آیات [خود] را برای شما بیان کردیم شاید بیندیشید.

در حقیقت این آیه شریفه، هم اشاره ای است به زنده شدن زمین های مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل های مرده به وسیله ذکر الله و قرآن مجید که با وحی بر قلب پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و هر دو شایسته تدبیر و تعقلند، چنان که در روایات اسلامی به هر دو اشاره شده است.

5. نشانه های عظمت پروردگار

وقال: (وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٍ وَنَخِيلٍ صِنَوَانٍ [در متن حدیث نبود] وَعَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُقْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ^ع إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (1)

و در روی زمین، قطعات متفاوتی در کنار هم وجود دارد و باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها، [و درختان میوه گوناگون] که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه؛ [و عجب آنکه] همه آنها از یک آب سیراب می شوند و با این حال، بعضی از آنها را از نظر میوه بر دیگری برتری می دهیم. در این ها نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.

6. رعد و برق

وقال: (وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ (2)

و از نشانه های او این است که برق [آسمانی] را به شما نشان می دهد که مایه

ص: 63

1- رعد، آیه 4.

2- روم، آیه 24.

بیم و امید است [بیم از صاعقه و امید به نزول باران] و از آسمان، آبی فرو می فرستد که زمین را بعد از مردنش به وسیله آن زنده می کند. در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند».

امام در این آیه، بر مساله ای اشاره فرموده اند که به نظر مردم ساده، ولی در واقع بسیار مهم است. چگونگی تولید رعد و برق، خدمات مهم برق همچون آبیاری زمین، آفت زدایی کره زمین، تولید کود شیمیایی و برق به عنوان آیتی الهی بسیار اهمیت دارد.

لیا

عاب

7. فرمان های پنج گانه

وقال: (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)؛ (1)

بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: این که چیزی را همتای خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانتان را از [ترس] فقر نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می دهیم؛ و به کارهای زشت نزدیک نشوید، چه آشکار باشد چه پنهان؛ و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید مگر به حق [و از روی استحقاق]: این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا بیندیشید».

یکی از مباحث مطرح در اصول فقه، این است که آیا احکام الهی، تابع مصالح

و مفاصد است؟ آیا انجام دادن آنچه خداوند واجب کرده مصلحت دارد و ترک آن مفسده؟ پاسخ پیروان مکتب اهل بیت به این سوال مثبت است؛ زیرا به حسن و قبح عقلی معتقد هستند. خداوند نیز پس از صدور این پنج فرمان، به تعقل و

ص: 64

اندیشه سفارش می کند. خداوند در ادامه این فرمان ها در آیات 152 و 153 سوره انعام نیز پنج فرمان دیگر داده است که در مجموع ده فرمان می شود. اگر این ده فرمان با ده فرمان حضرت موسی علیه السلام که در تورات تحریف شده امروزی وجود دارد مقایسه شود، برتری اسلام بر آیین یهود روشن می گردد و اگر به آنها عمل شود، دنیا به لحاظ اعتقادی و عملی دگرگون خواهد شد.

8. دلیلی دیگر بر بطلان شرک

وقال: (وقال هل لکم من ما ملکتم ایمانکم من شرکاء فی ما رزقناکم فانتم فیہ سواء تخافونهم کخیفتمکم انفسکم کذلک تفصل الآيات لِقَوْمٍ يَعْلُونَ) (1)

آیا [اگر مملوک و برده ای داشته باشید،] این برده های شما هرگز در روزی هایی که به شما داده ایم شریک شما هستند، آن چنان که هر دو مساوی بوده و از [تصرف مستقل و بدون اجازه] آنان بیم داشته باشید، آن گونه که درباره

شرکای آزاد خود بیم دارید؟ آیات خداوند را این چنین برای کسانی که

می اندیشند شرح می دهیم.

خداوند در این آیه که استدلالی برای نفی شرک است، برای ترسیم قبح شرک و بت پرستی، مثالی از زندگی خود انسان ها زده که خود را برتر از بردگان نشان می داند هر چند از نظر اسلام، اصل بر آزادی است و با تدوین و اجرای طرح آزادی تدریجی بردگان، آنها را از بردگی نجات داد. دیگر آن که توحید، اصلی ترین مسأله در هر عصری بوده و در هر زمان و نیز امروزه، بت پرستی به صورت های گوناگون وجود داشته است. خداوند پس از استدلال منطقی و عقلی بر بطلان شرک و بت پرستی، مخاطبان خود را انسان ها و اقوام عاقل و متفکر معرفی می کند.

ص: 65

عبارت چهارم: راه رسیدن به سعادت در جهان آخرت

يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعِظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَرَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ صِلٌ وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (1)

ای هشام! سپس خداوند، اهل عقل و اندیشه را موعظه کرد و آن‌ها را در باره جهان آخرت تشویق نمود، پس فرمود: "زندگی دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای آن‌ها که پرهیزگارند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟".

خداوند در این آیه، به مردم هشدار داده که این دنیا چیزی جز لهو و لعب نیست. لعب به بازی‌های بی‌هدف و لهو به اموری گفته می‌شود که دارای هدف و آن هدف سرگرمی است. از آن‌جا که هر دو توخالی هستند و هدف مثبتی ندارند، با هم یکسانند. چه که جنبه دنیوی دارد نیز به تعبیر قرآن لهو و لعب است. حضرت کاظم علیه السلام با ارائه تصویر واقعی دنیا و آخرت به هشام، قصد دارند او و همه کسانی که این حدیث را می‌شنوند، به تفکر و تعمق وادارند تا در سایه تفکر، به جهان ابدی و فارغ از مشکلات برسند.

عبارت پنجم: هشدار به بی‌خردان یا هشام ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (2)؛ وقال:

(إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (3)

«ای هشام! سپس خداوند به وسیله مجازات هایش، کسانی را که اهل تعقل

ص: 66

1- انعام، آیه 32.

2- صافات، آیات 136 - 138.

3- عنکبوت، آیات 34 و 35.

نیستند ترسانند. پس فرمود: "سپس دیگران را نابود کردیم و شما پیوسته صبحگاهان از کنار [ویرانه های شهرهای آنها می گذرید و همچنین] شبانگاه. آیا نمی اندیشید؟" و فرمود: "ما بر اهل این شهر و آبادی به دلیل گناهانشان، عذابی از آسمان فرو می فرستیم و از این آبادی، نشانه روشنی او درس عبرتی برای کسانی که می اندیشند باقی می گذاریم".

امام کاظم علیه السلام در بیان مقاصد، با سخنی منطقی، نخست آیات توحید و خداشناسی را بدین معنا که توحید بر عقلانیت بشر تکیه دارد، بیان فرموده و در مرحله بعد، از معاد و جهان پس از مرگ که اثبات آن بدون استمداد از عقل ممکن نیست، سخن گفته و در بخش سوم، موضوع مجازات های دنیوی برخی از اقوام و ملل گذشته را مطرح کرده اند. بر اساس برخی روایات، هر زمان مردم مرتکب گناهان تازه ای شوند خداوند نیز بلاهای جدیدی نازل می کند. (1)

عبارت ششم: عقل و علم

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ : (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) (2)

ای هشام! عقل [همواره] با علم و دانایی است و لذا خداوند فرموده: این ها مثال هایی است که ما برای مردم می زنیم و جز اهل دانش، آن را درک نمی کنند".

مثال آیه به این شرح است: «مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزینند، مثل عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده؛ در حالی که سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است اگر می دانستند». (3) پیام این آیه برای

انسان ها، این است که هیچ موجودی جز خداوند، شایسته تکیه کردن نیست و

ص: 67

1- وسائل الشیعه، ج 11، ابواب الامر و النهی و ما یناسبها، باب 41، حدیث 1.

2- عنکبوت، آیه 43.

3- عنکبوت، آیه 41.

همچون تار عنکبوت سست و نامطمئن است. چه قدرت هایی که روزی بسیار نیرومند به نظر می رسیدند اما چنان متزلزل شدند و از هم پاشیدند که عبرت و مایه تعجب همگان را باعث شدند.

هم چنین از عبارت « وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ » استفاده می شود که علم و عقل، رابطه مهم و قوی با یکدیگر دارند. این دو در یکدیگر اثر می گذارند و از آن جاست که به توحید افعالی می رسیم که « لَا مُؤَثَّرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ »؛ زیرا همان اختیار و قدرت را نیز خداوند به ما عطا کرده است. از سوی دیگر، توسل به معصومان : به معنای تقاضای چیزی از آنان به صورت مستقل از خداوند نیست؛ بلکه منظور این است که با اعمال صالح یا پیروی از معصومان : یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آنها، از خداوند چیزی تقاضا می کنیم که در واقع هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد.

عبارت هفتم: مذمت بی خردان

اشاره

« يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ».

امام کاظم علیه السلام در این عبارت، به شش آیه از قرآن استلال کرده اند که به

نکوهش کسانی پرداخته که اهل اندیشه نیستند.

1. تقلید بی جا

فقال: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ) (1)

و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید می گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم. آیا اگر پدران آنها

ص: 68

چیزی نمی فهمیدند و هدایت نمی یافتند [باز هم باید از آنها پیروی کنند؟]

چهار قسم تقلید وجود دارد: تقلید نادان از نادان؛ تقلید دانا از نادان و تقلید نادان از دانا که به جز مورد اخیر، بقیه موارد همگی نکوهیده است. تقلید در امور دینی، چنان چه کسی خود توانایی اجتهاد در آن را ندارد هم چون تقلید در سایر رشته های علمی از متخصص، امری معقول است. خلاصه این که پیروی از دانایان، نشانه عقل و تقلید از جاهالان، نشانه نادانی است.

2. آلودگان به دنیا

وقال: (وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (1)

مثل [تو در دعوت] کسانی که کافر شدند، مانند کسی است که حیوانات را برای نجات از خطرا صدا می زند ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی شنوند.

[کافران] کر و لال و کورند؛ از این رو چیزی نمی فهمند.

انسان ها سه ابزار مهم زبان، گوش و چشم برای شناخت دارند که طبق این آیه، در صورت استفاده نکردن از آن به واسطه هوا و هوس، تعصب های کورکورانه و لجاجت، نمی توانند نشانه ای حق را ببینند و در آن بیندیشند.

3. حجاب معرفت

وقال: (وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ) (2)

گروهی از آنان به تو گوش فرا می دهند اما گویی کر هستند. آیا تو می توانی

سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟

ص: 69

1- بقره، آیه 171.

2- یونس، آیه 42.

4. انسان نماهای پست تر از حیوان

وقال: (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا)؛ (1) آیا گمان می بری بیش تر آنان می شنوند یا می فهمند؟ آنان فقط همچون چهار پایانند، بلکه گمراه ترند».

5. پراکندگی، نمره بی فکری

لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَدُ بِهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ؛ (2) آنها همگی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها با شما نمی جنگند. پیکارشان در میان خودشان شدید است اما در برابر شما ضعیف. تصور می کنی آن ها متحدند، در حالی که دل هایشان پراکنده است. این به دلیل آن است که آن ها گروهی هستند که تعقل نمی کنند».

این آیه درباره یهود بنی نضیر است و امام علی علیه السلام در وصف مردم کوفه می فرماید: «بدن هایتان جمع و افکار و خواسته ها [و قلب ها] پراکنده است» (3).

این آیه آشکارا بیان می کند که تعقل نکردن و نیندیشیدن، علت پراکندگی است.

6. خود فراموشی

وقال: (وَتَسَوَّنَا أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (4) [آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده دعوت

ص: 70

1- فرقان، آیه 44.

2- حشر، آیه 14.

3- نهج البلاغه، خطبه 29.

4- بقره، آیه 44.

می‌کنید و خودتان را فراموش می‌نمایید، با این که شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟»

از این آیه روشن می‌شود که انسان باید اصلاحات را از خودش شروع کند، نه

این که خود را فراموش نمایند و تنها به فکر اصلاح دیگران باشد.

عبارت هشتم: مذمت اکثریت

یا هشام ثم ذم الله الكثرة فقال: (وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ). (1) وقال: (وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). (2) وقال: (وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (3)

ای هشام! خداوند متعالی سپس اکثریت را مذمت کرد و فرمود: "و اگر از بیش تر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند و در جای دیگر فرمود: "و هرگاه از آنان پرسشی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ به یقین می‌گویند خداوند یگانه. بگو: الحمد لله [که خود شما معترفید] ولی بیشتر آنان نمی‌دانند." و [در آیه دیگر] فرمود: "و اگر از آنان پرسشی چه کسی از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟ می‌گویند: خداوند یگانه. بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست اما بیشتر آنها نمی‌فهمند".

خداوند در این آیه، نظر اکثریتی را که به خداوند و احکام او اعتقاد نداشته و اندیشه خود را به کار نمی‌گیرند و انسانهایی آلوده، بی‌ایمان و کافر هستند رد می‌کند و پذیرش نظر آنان را از حجاب های عقل و موانع شناخت و مایه گمراهی

ص: 71

1- انعام، آیه 116

2- لقمان، آیه 25.

3- عنکبوت، آیه 63.

می‌داند. در مقابل، مشورت و پذیرش نظر اکثریت افراد با ایمان و تربیت شده مورد تأیید است. (1) بنابر این استفاده از نظر اکثریتی که از هر روشی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کنند به بهانه مشورت، مغالط‌های آشکار است. و هیچ ارزشی ندارد و نباید از آن پیروی کرد؛ بلکه باید در پی حقانیت و ایمان و تقوا رفت و هر چند طرفداران آن کم باشند.

عبارت نهم: اقلیت سالم

یا هشام ثم مدح القله فقال: (وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ) . (2) وقال: (وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ) . (3) وقال: (وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ) (4) وقال: (وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ) ؛ (5)

ای هشام! خداوند سپس اقلیت [عاقل و اهل فکر] را ستود و فرمود: "ولی عده کمی از بندگان من شکر گزارند." و در جای دیگر فرمود: "اما عده آن‌ها کم است." و (در آیه سوم) فرمود: "و مرد مومنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا می‌خواهید مردی را به دلیل این که می‌گوید پروردگار من الله است بکشید؟" و در آخرین [آیه] فرمود: "و هم چنین مومنان را؛ اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند."

شناخت، موانعی دارد که یکی از این موانع، اکثریت نا آگاه و ناشایستی هستند که خط فکری خاصی دارند و راه فکر دیگران را می‌بندند. از آنجا که امام کاظم علیه السلام دنبال عظمت عقل و عقلانیت هستند، به این مانع اشاره کرده اند. در

ص: 72

1- آل عمران، آیه 159؛ شوری، آیه 38.

2- سبأ، آیه 13.

3- ص، آیه 24.

4- مومن، آیه 28.

5- هود، آیه 40.

عبارت قبل، اکثریت ناسالم مذمت می شوند و در این عبارت، اقلیت سالم را مدح می کند که بندگان شاکر، دوستان وفادار، مومن آل فرعون و مومنان، اندک اما راستین از جمله آنان هستند.

امام در پایان این عبارت، به چند آیه دیگر در مذمت اکثریت ناشایست اشاره کرده، آنان را دارای ویژگی هایی چون گمراهی، بی خردی و بی ادراکی می داند: و قال: (وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) . (1) و قال: (وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) . (2) و قال: (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) ؛ (3) و [خداوند فرمود: "ولی بیشتر آنها نمی دانند" . و در جای دیگر فرمود: "و بیشتر آنها نمی فهمند" . و فرمود: "و بیشتر آنها درک نمی کنند" .]

بر خلاف حکومت های امروزه که با شعار دموکراسی و رأی اکثریت تشکیل می شوند و گاه با تبلیغات کاذب، وعده های دروغین، مخارج میلیاردی و شست شوی مغزها و گاه با شرکت تعداد کمی از مردم در انتخابات، صورت می گیرد، حکومت در اسلام الهی است و خدا حاکم را تعیین می کند و مشروعیت می یابد و مردم بازوی حکومت هستند. لذا مردم در اجرای احکام اسلام دخالت کرده، مشورت در نحوه اجرای آن، با نظریت اکثریت آنان صورت می گیرد. از این رو، انتخابات در نظام اسلامی با انتخابات اکثریتی جهان غرب فاصله بسیاری دارد.

عبارت دهم: اولوا الألباب

اشاره

يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ اَوْلِيَ الْاَلْبَابِ بِاِحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِاِحْسَنِ الْحَلِيَّةِ؛

«ای هشام! خداوند سپس صاحبان خرد را به بهترین روش ذکر کرده و آن ها را به زیباترین زینت ها، زینت بخشیده است.»

امام کاظم علیه السلام در این جا، به هشت آیه اشاره کرده اند که هفت آیه آن به

ص: 73

1- انعام، آیه 37.

2- مائده، آیه 103.

3- اعراف، آیه 96.

اولو الالباب ختم می شود. الباب جمع لب به معنای مغز است و درباره انسان به معنای عقل به کار می رود. این آیات، ویژگی های اولوالالباب را چنین بر می شمارند.

1. حکمت

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (1)

سپس فرموده: "دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته بداند] می دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان [این حقایق] را درک نمی کنند و متذکر نمی شوند". .

تفسیرهای گوناگونی همچون معرفت الله، قرآن مجید و هرگونه علم سودمند از حکمت وجود دارد. به هر حال علم و حکمت - چه اکتسابی باشد و چه اعطایی و موهبتی - مختص این افراد است. این اعطای حکمت که خداوند به هر کس بخواهد می دهد، به معنای دادن بی حساب و کتاب نیست، بلکه یعنی خداوند به مقتضای حکمتش، به کسی می دهد که لایق باشد و خداوند او را شایسته بداند. منظور از خیر کثیر نیز خیر دنیا و آخرت است که در سایه آگاهی به دست می آید.

2. راسخان در علم

وقال: (وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) (2)

و فرمود: [تفسیر] آیات متشابه را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند.

ص: 74

1- بقره، آیه 269.

2- آل عمران، آیه 7.

[آنها که به دنبال درک اسرار آیات قرآند می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم؛ تمامی آن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان، متذکر نمی شوند و این

حقیقت را درک نمی کنند]..

اولو الالباب کسانی اند که در مسیر راسخون در علم هستند که گاه بر معصومان و تربیت یافتگان مکتب ایشان تعبیر می شود. آنان علمشان موقت و متزلزل نیست و دارای علمی ثابت و ریشه دارند. این افراد در محکومات و متشابهات دچار لغزش نمی شوند. محکومات را گرفته، در متشابهات به اهلش رجوع می کنند و اگر چیزی را درک نکردند، فوراً آن را انکار نمی کنند.

3. آیات الهی در آسمان و زمین وقال: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (1)

و فرمود: به یقین در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز،

نشانه هایی روشن برای خردمندان است».

از این گونه آیات، مشخص می شود که آیات قرآن تنها برای خواندن نیست و

تلاوت آن، مقدمه ای برای اندیشیدن است.

4. بینایان و نابینایان

وقال (أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (2)

و فرمود: "آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده

حق است، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها خردمندان متذکر می شوند" ..

ص: 75

1- آل عمران، آیه 190.

2- رعد، آیه 19.

خداوند در آیات بعد (21 تا 23 سوره رعد)، هشت صفت ویژه برای

اولو الالباب بیان فرموده است:

- وفای به عهد و پرهیز از پیمان شکنی؛

- حفظ پیوندها و پاسداری از آن ها از جمله صله رحم؛

- خشیت از پروردگار؛

- ترس از بدی حساب در دادگاه قیامت؛

- صبر و استقامت به منظور جلب رضای خدا؛

- اقامه نماز؛

- انفاق به نیازمندان به صورت پنهان و آشکار؛

- جبران خطاها و سیئات با نیکی ها و حسنات.

این آیه، بیان می کند که حقانیت و اعجاز قرآن، به قدری آشکار است که هر کس چشمانی بینا داشته باشد، آن را می پذیرد و آن که نمی پذیرد، در واقع نابیناست و این تفاوت را صاحبان اندیشه درک می کنند.

5. عالمان و جاهلان مساوی نیستند

و قال: (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (1)

و فرمود: "آیا چنین کسی بارزش است یا کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام، به عبادت مشغول است و از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می دانند، با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند"

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند: «منظور از "الَّذِينَ يَعْمَلُونَ"، "ما اهل بیت

ص: 76

هستیم و مقصود از "الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ" دشمنان ما و منظور از "اولوا الالباب" شیعیان ما هستند که فرق میان ما و دشمنان ما را می دانند و راه ما را برگزیده اند» (1)

هر چند باید گفت که این گونه تفاسیر، بیان مصداق روشن و کامل آیه است نه مصداق منحصر آن. بنابر این، مفهوم آیه به آنچه در روایت آمده منحصر نیست.

6. تدبیر در آیات

قرآن وقال: (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (2)

و فرمود: "این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبیر

کنند و خردمندان متذکر شوند".

واژه مبارک، در فارسی با عربی تفاوت دارد. این واژه در فارسی، جایی به کار می رود که شادی و نشاطی وجود دارد ولی در عربی به نعمتی گفته می شود که پایدار باشد. بنابراین قرآن، نعمتی جاویدان است که مردم در تمامی اعصار می توانند از آن بهره گیرند. جمله پایانی آیه نیز بر این مطلب دلالت دارد که چون قرآن با عقل هماهنگ است، باعث تذکر صاحبان خرد می شود. لذا معتقدیم هر آنچه عقل حکم کند، شرع نیز به آن حکم می نمایند و به آنچه شرع حکم می کند، عقل نیز حکم خواهد کرد.

7. هدایت و تذکر

وقال: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ) * (هُدًى وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ)؛ (3)

و فرمود: "و ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان (تورات)

ص: 77

1- مجمع البیان، ج 8 ص 1389

2- ص، آیه 29.

3- مومن (غافر)، آیات 53 و 54.

قرار دادیم. کتابی که مایه هدایت و تذکر برای خردمندان بود».

تفاوت هدایت و تذکر، در این است که احکام و معارف کتاب های آسمانی برای مردم، در آن جا که نمی دانند و درکی درباره آن ندارند، اسباب هدایت و در آن جا که می دانند و عقلشان آن را درک می کند، مایه یاد آوری است بنابراین، در یک جا تعلیم و تربیت و در جای دیگر، یاد آوری و تقویت ادراکات عقلیه است.

8. پیوسته تذکر بده

وقال: (وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُتَنَفَعُ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (1)

و فرمود: "و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر، مومنان را سود می بخشد"

این آیه که تکمیل آیه پیش است، کتاب های آسمانی را مایه هدایت و تذکر اولو الالباب و تذکر را به حال مومنان سودمند می داند. نتیجه آن که ایمان بدون تعقل و تفکر حاصل نمی شود و اگر حاصل گردد، پایدار نمی ماند. بنابراین باید عقل و اندیشه را تقویت کرد تا ایمان، استقرار و ثبات یابد.

عبارت یازدهم: فهم و عقل

یا هشام إن الله تعالى يقول في كتابه: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ) (2)

یعنی: عقل. وقال: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ) ؛ (3) قال: فَقَالَ الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ؛

برای هشام! خداوند متعالی در کتابش می فرماید: "در این تذکری است برای آن کس که قلب دارد". و منظور از قلب در این آیه عقل است. و در جای دیگر فرمود: "و ما به لقمان حکمت دادیم". و منظور از حکمت [در این آیه شریفه] فهم و عقل است».

ص: 78

1- ذاریات، آیه 55.

2- ق، آیه 37.

3- لقمان، آیه 12.

امام کاظم علیه السلام در این جا، به دو آیه اشاره می نمایند که به عقل و عقلانیت پرداخته است: آیه نخست، به سرگذشت پیشینیان مربوط می شود که تنها برای کسانی که قلب دارند مایه تذکر و اندرز است و قلب در این جا یعنی عقل. آیه دوم به حکمت لقمان اشاره دارد که به فرمایش امام کاظم علیه السلام، مراد از حکمت، فهم و عقل است که به لقمان اعطا شده بود.

عبارت دوازدهم: تواضع در برابر حق

يَا هِشَامُ إِنَّ لِقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَإِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ؛

«ای هشام! لقمان حکیم] خطاب به فرزندش گفت: "در مقابل حق، فروتن باش تا عاقل ترین مردم باشی و بی شک افراد هوشیار و متواضع در برابر حق، زیاد نیستند"»

امام در این بخش، فروتنی در برابر حق را راه عاقل تر شدن بر می شمارند. خداوند نیز حق را از دو طریق عقل و اندیشه و دیگری از طریق وحی توسط پیامبران، بیان کرده است. موانعی نیز برای رسیدن به حق وجود دارد، از جمله: هوای نفس، حب مقام و مال، و تعصب های بی جا. انسان ها در برابر حق نیز موضع گیری های متفاوتی دارند: برخی کاملاً تسلیم حقند و برخی آن مقدار از حتی را می پذیرند که در جهت منافعشان باشد. لذا انسان باید از کبر و غرور، تعصب، هواپرستی و حب جاه و مقام خالی باشد تا کاملاً در برابر حق تسلیم شود.

در قسمت دوم از عبارت دوازدهم نیز چنین آمده است:

«يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تُقْوِي اللَّهَ وَ حَشْوَهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلُ وَ قِيمُهَا الْعَقْلُ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرُ»

ای فرزندم! دنیا [هم چون دریای عمیق و گودی است که [اقوام و ملل] و

انسان های مختلفی در آن غرق شده اند، لذا باید برای نجات خویش کشتی ای از تقوا آماده کنی که توشه اش ایمان و نیروی محرکه و بادبان هایش توکل و ناخدای آن عقل، و راهنمای آن علم و لنگرش صبر باشد.

علاوه بر موانعی که پیش از این ذکر شد، وابستگی به دنیا یکی دیگر از موانع

و حجاب هاست، که به آن اشاره شد. هم چنین لقمان حکیم، ارکان پنجگانه کشتی نجات را که در برابر حوادث گوارا و ناگوارای زندگانی دنیا از انسان ها محافظت می کند، به خوبی بیان داشته است.

عبارت سیزدهم: نشانه عقل

يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُطِئُهُ وَ مُطِئُهُ الْعَقْلُ التَّوَّاضُعُ وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ؛

«ای هشام! برای هر چیزی نشانه ای است و نشانه عقل، اندیشیدن است و نشانه اندیشیدن، سکوت و خودداری از سخنان ناروا، و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل، تواضع است و برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده ای.»

در این عبارت، از زاویه دیگری به عقل نگاه شده است. نشانه عقل و اندیشیدن بیان گشته تا هر کس عیار عقل و اندیشه اش را با آن محک بزند؛ همان گونه که می توان با این مقیاس، میزان عقل و فکر دیگران را نیز اندازه گرفت. اگر عقل و فکر در زندگی فرد و در همه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، تربیتی، رسانه ای و خلاصه در همه رفتار و موضع گیری ها و سخنانش، حاکم باشد، نشانه عقلانیت اوست و می توان به وی اعتماد کرد و گرنه عاقل و قابل اعتماد نیست. در این حدیث، پرحرفی، نشانه کم عقلی یا سبب کم عقلی است. افرادی هوشمند هستند که سکوت می کنند و جز به مقدار لازم سخن نمی گویند.

عبارت چهاردهم: شناخت خردمندان

يَا هِشَامُ بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ؛

ای هشام! خداوند تمام پیامبرانش را فرستاد تا مردم، خدا را با خردشان

بشناسند».

از این بخش روایت، استفاده می شود که اساس دعوت انبیا، فعال کردن عقل انسان ها برای مهم ترین مسأله زندگی یعنی خداشناسی است. فعال سازی عقل، آثاری دارد که در ادامه روایت بدان اشاره شده است:

« فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَهُ أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَهُ؛ کسانی بیش از همه دعوت انبیا را

می پذیرند که معرفت بیشتری به خدا داشته باشند».

2. « وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا؛ و کسانی بیش از همه به اوامر الهی تن می دهند که از خرد بیشتری بهره برده باشند»؛ زیرا با عقل خود می فهمند که اوامر و نواهی الهی به مصلحت آنان است و بیشتر به آن عمل می کنند.

3. « وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ و کسانی که عقلشان

کامل تر باشد، مقام و منزلتشان در دنیا و آخرت در پیشگاه خداوند بالاتر است».

بنابر این، هر اندازه عقل بیش تر باشد، میزان اطاعت پذیری از انبیا بالاتر است و هر قدر میزان اطاعت پذیری از انبیا بالاتر باشد، اطاعت از فرمان الهی قوی تر است و هر چه اطاعت از فرمان الهی قوی تر باشد، درجات انسان عالی تر خواهد بود.

عبارت پانزدهم: حجت ظاهری و باطنی

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حَجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حَجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ

ای هشام! خداوند متعالی برای مردم دو حجت (دو وسیله تشخیص حق از

باطل قرار داده است: حجتی در ظاهر و حجتی در باطن؛ حجت ظاهری، انبیا و رسولان و امامان: هستند و حجت باطنی، خرد مردم است».

خداوند که به ما دستور حرکت به سوی رستگاری داده، به اقتضای قاعده لطف، ابزار آن، یعنی حجت ظاهری (پیامبران) و حجت باطنی (عقل) را نیز به ما عطا کرده است. مباحث مختلفی در حجت ظاهری و باطنی نیز مطرح شده، از جمله:

حجت ظاهری از عالم تشریح و حجت باطنی از عالم تکوین، هر دو از سوی

خداست و با هم هماهنگ هستند؛

قوانین شریعت و تکوین دو بخش دارد: در بخش اول عقل، کلیات و

جزئیات را درک می کند، به گونه ای که اگر حتی انبیا هم نمی آمدند عقل برای درک آنها مشکلی نداشت همچون حسن عدالت و قبح ظلم. انبیا این بخش از ادراکات عقلیه را تأیید و تقویت می کنند. بخش دوم اموری است که عقل، کلیات آن را درک می کند اما به جزئیات آن پی نمی برد و شرع، حکم جزئیات آن را بیان می کند.

بشر برای رسیدن به مقصد، به هر دو حجت نیاز دارد و بدون در نظر گرفتن

یکی از آنها به مقصد نخواهد رسید.

عبارت شانزدهم: ویژگی های عاقل

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغَلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ؛

[ای هشام! عاقل کسی است که رسیدن به [حلال، او را [مغرور] نمی کند و از

شکر خداوند باز نمی دارد و در مقابل حرام، صبر و شکیبایی می ورزد».

عبارت هفدهم: آفات عقل

يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطَوْلِ أَمَلِهِ وَمَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ

بِفَضُولِ كَلَامِهِ وَ أَطْفَاءُ نُورِ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَانَتْهَا أَعَانِ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ؛

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند گویا به نابودی خرد خود کمک کرده است: کسی که نور تفکرش را به وسیله آرزوهای طولانی تاریک کند و شخصی که با سخنان اضافی (بی مورد) سخنان حکمت آمیز را محو نماید و کسی که نور عبرتش را با شهوات نفسانی خاموش کند، گویا به هوای نفسش در نابودی عقلش کمک کرده و کسی که عقلش را نابود کند، دین و دنیایش را نابود کرده است».

در بخش های نخستین روایت، اهمیت فوق العاده عقل با استفاده از آیات قرآن بیان شد و امام کاظم علیه السلام عقل را در اوج عظمت نشانده. سپس به بیان اهمیت تفکر و نقش مهم آن پرداختند و در بخش های بعدی، نشانه های عاقل را برشمردند و آفات عقل را بررسی کردند و به سه مورد آن یعنی آرزوهای طولانی، فضول الکلام (سخنان اضافه بی حساب و کتاب) که نابود کننده سخنان حکمت آمیز است، و شهوات نفسانی، اشاره نمودند. از این جمله معلوم می شود که انسان دارای اختیار است و می تواند این آفات را بر عقل خود مسلط نماید و آن را نابود کند یا مسلط نکند و حیات عقلش را حفظ نماید.

عبارت هجدهم: آفات رشد

اعمال یا هشامُ كَيْفَ يَزُكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبِهِ عَقْلَكَ؛

«ای هشام! چگونه اعمال تو در نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند در حالی که قلبت را از اوامر الهی روی گردان نموده و هوای نفست را بر عقلت غالب کرده ای و به اطاعت هوای نفس پرداخته ای؟»

در این بخش، به دو آفت از آفاتی که مانع رشد اعمال و پاکیزگی آن می شود

یعنی هوای نفس و از کار انداختن عقل اشاره شده است. (یزکو) از ماده زکات، معنای اولیه آن رشد و معنای دیگر آن پاکیزگی و پاکسازی است. برخی معتقدند هر دو، به یک ریشه بازمی‌گردد؛ زیرا تا موانع از بین نرود رشد حاصل نمی‌گردد. خلاصه این که اگر دوست داریم اعمالمان رشد کند، باید قلبمان را فقط متوجه خدا کرده، عقلمان را امیر و هوای نفس را اسیر کنیم.

عبارت نوزدهم: چاره تنهایی

يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلْمٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ إِعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِيهَا وَرَغِبَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ اِنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَصَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ وَغْنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَمُعِزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ؛

ای هشام! صبر بر تنهایی، نشانه قوت عقل است. کسی که عقل الهی دارد، حساب خود را از دنیاپرستان جدا می‌کند و از راغبان در دنیا که هم و غمشان مادیات است، فاصله می‌گیرد و تمام توجهش به خداست و خداوند انیس و مونس او در وحشت و رفیقش در تنهایی است و باعث غنای او به هنگام فقر و سبب عزتش بدون داشتن عشیره و قبیله می‌شود).

انسان گاه در میان جمعیتی آلوده زندگی کرده، احساس تنهایی می‌کند. آیا در چنین مواقعی باید هم‌رنگ جماعت شد یا این که مشکل تنهایی را به جان خرید؟ امام کاظم علیه السلام در پاسخ، دستور می‌دهند که در چنین مواردی تنهایی را انتخاب کن و بر مشکلاتش صبر نما و خودت را آلوده این گونه افراد مکن که صبر بر وحدت، نشانه عقل است و عقل، تنهایی و پاک بودن را بر آلودگی و با اجتماع آلوده بودن ترجیح می‌دهد. سپس به چهار مشکل نداشتن انیس و مونس، تنهایی، مشکلات مالی و بی‌قبیله‌گی اشاره فرموده، خداوند را مونس، رفیق، موجب غنا و عزت و اعتبار آنها در چنین مواقعی معرفی می‌کنند که با تکیه بر او می‌توانند مشکلات را حل نمایند.

يَا هِشَامُ نَصَبَ الْحَقِّ لِبِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا تَجَاهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَدُّ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةَ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ؛

«ای هشام! حقی که خداوند بیان کرده [چه حق خدا بر مردم و چه حق پیامبر و امام بر مردم و چه حق همسایه بر همسایه و خلاصه تمام انواع حقوق] مقدمه اطاعت خداست و راه نجاتی جز از طریق اطاعت خدا نیست. اطاعت از خدا بدون علم و دانش بدون تعلم و فراگیری به دست نمی آید و تعلم به سبب عقل و عقلانیت استحکام می یابد و دانش، تنها باید از عالم ربانی گرفته شود و تنها راه شناخت علم، (1) خرد است».

امام هفتم در این حدیث شریف، از هفت نوع رابطه سخن گفتند:

- رابطه حق با اطاعت؛

- رابطه نجات با اطاعت؛

- رابطه اطاعت با علم

- رابطه علم با تعلم؛

- رابطه تعلم با عقل؛

- رابطه تعلیم با عالم ربانی؛

- رابطه شناخت عالم با عقل.

که این رابطه ها بسیار دقیق هستند.

از آن جا که افراط و تفریط در مسائل مذهبی سر چشمه تمام انحرافات است، امام کاظم علیه السلام فرمودند «هیچ راه نجاتی جز از طریق بندگی نیست»؛ اطاعتی که همراه با آگاهی باشد، نه چشم بسته و طوطی وار. افتخار پیروان حضرت علی علیه السلام

این است که از شخصیتی پیروی می نمایند که داناترین مسلمانان بود.

عبارت بیست و یکم: معیار قبولی اعمال

يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالَمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَىٰ وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ

ای هشام! عمل مختصر و کمی که عالم عاقل انجام دهد هم قبول است و هم دو چندان می شود؛ اما عمل زیادی که اهل هوا و هوس و انسان های جاهل به جا آورند پذیرفته نمی شود».

در تعارض بین کمیت و کیفیت در امور مادی و معنوی، عقل می گوید: کمتر

با کیفیت بالاتر، بهتر از بیش تر با کیفیت پایین است.

عبارت بیست و دوم: تجارت پرسود

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحُكْمِهِ وَلَمْ يَرْضَ بِالذُّونِ مِنَ الْحُكْمِهِ مَعَ الدُّنْيَا فَلِذَلِكَ رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ؛

«ای هشام! عاقل کسی است که امکانات محدود و مختصر دنیا همراه با حکمت فراوان را بر حکمت اندک همراه با امکانات فراوان دنیا ترجیح می دهد و لذا اینگونه افراد در بازار دنیا تجارتشان سود می دهد و دچار خسران و ضرر نمی شوند».

به راستی! حکمت چیست که در آیات و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؟ حکمت در لغت یعنی بازدارندگی که به تدریج معانی دیگری نیز پیدا کرده است. حکمت در نظر مفسران، مجموعه ای از معرفت، علم، اخلاق، تقوا، نور و هدایت است که انسان را از نافرمانی خدا باز می دارد. بنابراین، حکمت هم جنبه نظری دارد که اعتقاد به معارف و مبانی دینی به ویژه خداشناسی است و هم جنبه عملی که همان اخلاق و ارزش های دینی و خمیر مایه تقواست. کسی که

دارای مبانی اعتقادی محکم و استوار و ارزش های اخلاقی فراوان باشد، به او خیر کثیر عطا شده است.

عبارت بیست و سوم: نشانه دیگری برای عاقلان

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الدُّنُوبُ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفُضْلِ وَ تَرَكَ الدُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ؛

«ای هشام! عقلا فضول دنیا را رها نموده و خود را آلوده آن نکرده اند تا چه رسد به گناهان [که به طریق اولی از آن دوری جسته اند] و ترک فضول دنیا مستحب، اما ترک گناهان واجب است».

منظور از دنیا در این روایت، نعمت های مادی است که به سه بخش تقسیم

می شود: و ضروریات که عمدتاً در پنج چیز خلاصه می گردد که هر کس در دنیا

بدانها نیاز دارد؛ مانند لباس، مسکن، غذا، همسر و کسب و کار؛

● رفاهیات، اموری است که اگر نباشد لطمه ای به زندگی انسان نمی زند، ولی

وجود آن باعث آسایش بیشتر است؛ . فضول دنیا، آنچه اضافه بر ضروریات و رفاهیات باشد و غالباً جنبه

هوس رانی دارد.

عبارت بیست و چهارم: نگاه عاقلان به دنیا و آخرت

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُتَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُتَالُ إِلَّا بِالمَشَقَّةِ فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا؛

«ای هشام! انسان عاقل به دنیا و اهل آن نگاه کرده و درباره آن ها اندیشیده و ملاحظه کرده که جز با زحمت و مشقت به آن نمی رسد و به

آخرت نیز نگاه کرده و دیده که آن هم جز با زحمت و مشقت، دست یافتنی نیست. او با تحمل

این زحمت و مشقت به دنبال آنچه پایدار است (آخرت) می رود».

عبارت بیست و پنجم: زاهدان دنیا و راغبان آخرت

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبُهُ مَطْلُوبُهُ وَالْآخِرَةُ طَالِبُهُ وَ مَطْلُوبُهُ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ؛

ای هشام! عاقلان در دنیا زهد پیشه کرده، به آخرت رغبت دارند؛ زیرا آن‌ها می‌دانند که دنیا انسان را می‌طلبد و انسان هم طالب دنیا است؛ همان‌گونه که آخرت انسان را می‌طلبد و انسان هم طالب آخرت است. پس هر کس طالب آخرت باشد، دنیا او را می‌طلبد تا روزی اش را کامل به او بدهد و کسی که طالب دنیا باشد، آخرت به طلب او می‌آید پس مرگش فرا می‌رسد و دنیا و آخرتش بر باد می‌رود».

زهد و رغبت دو واژه ضد هم هستند. زهد به معنای بی‌اعتنائی و وابستگی نداشتن و رغبت به معنای دلدادگی و دلباختگی است. عاقلان، دلباخته دنیا و اسیر آن نیستند و زرق و برق دنیا آن‌ها را گرفتار نمی‌کند. در مقابل، به آخرت مایلند، یعنی وابسته و عاشق آخرتند.

درباره حقیقت زهد، بسیاری گرفتار اشتباه شده و آن را به معنای ترک امور دنیایی و چسبیدن به امور اخروی تفسیر کرده‌اند. در حالی که حضرت علی علیه السلام معنای حقیقی زهد را چنین بیان می‌فرماید:

تمام زهد در دو جمله از قرآن مجید آمده که می‌فرماید: «این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل‌بسته و شادمان نباشید». بنابر این، آن کس که غم گذشته را نمی‌خورد و برای آینده خوشحال نیست، هر دو جانب زهد را رعایت کرده است. (1)

ص: 88

طبق این روایت، زهد به معنای ترک استفاده از صنایع و اختراعات و اکتشافات و ثروت و امکانات دنیا نیست؛ بلکه وابستگی نداشتن به دنیاست بدین معنا که اگر چیزی از دست رفت، بر آن تأسف نخوری و اگر نعمتی به تو رسید، دل بسته، خوش حال و مغرور نشوی.

عبارت بیست و ششم: فایده عقل کامل

يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا مَالٍ وَرَاحَهُ الْقَلْبُ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَصَرَّحْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا

«ای هشام! هر کس در پی بی نیازی بدون پشتوانه مالی و راحتی قلب از حسد و سلامت در دینش است، باید هنگام دعا به درگاه خداوند متعالی، از او بخواهد عقلش را کامل کند؛ زیرا عاقل به آنچه مورد نیازش باشد، قناعت می کند و کسی که به آنچه نیازش است قناعت کند، غنی می شود و کسی که به آنچه نیاز دارد قناعت نکند، هرگز توانگری را درک نخواهد کرد...»

عبارت بیست و هفتم: عامل استمرار هدایت

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حُكِيَّ عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: (رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ). حِينَ عِلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يُعَقِّدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتِهِ يُبْصِرُ رُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدَلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ؛ (1) حِينَ عِلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا. إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يُعَقِّدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتِهِ يَبْصِرُ رُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدَلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ؛

ص: 89

«ای هشام! خداوند از جماعتی از صالحان در قرآن مجید نقل کرده که:

راسخان در علم می گویند: پروردگارا! دل هایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی، از راه [حق] منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش! زیرا تو بخشنده ای؛ زیرا می دانستند که قلب های انسان ها [همیشه] در یک حال نیست، بلکه در مسیر جاده زندگانی، اسیر شیاطین و هواهی نفس می گردد و دچار انحراف می شود و به گمراهی باز می گردد. بی شک کسی که از خداوند پروایی نداشته باشد، عقل ندارد و کسی که عقل ندارد، شناخت پایداری نخواهد داشت که آثار آن در قلبش آشکار شود و کسی به این مقام نمی رسد مگر این که گفتارش، اعمالش را تصدیق کند و درونش، موافق بیرونش باشد؛ زیرا خداوند متعالی، اسرار درون را از طریق اوصاف بیرون هدایت می کند و تا بیرون اصلاح نشود، درون اصلاح نخواهد شد»

عبارت بیست و هشتم: برترین عبادت

يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا عُبدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛

«ای هشام! حضرت امیر مؤمنان علیه السلام همواره می فرمود: "هیچ عبادتی بالاتر از

عقل نیست".»

عقل در این روایت به معنای مصدری آن، یعنی تعقل و اندیشیدن است. بنابر این، معنای روایت چنین است: «همه عبادت ها خوب، اما بالاترین عبادت ها، اندیشیدن است». بلکه عبادات دیگر نیز با عقل و فکر، روح پیدا می کند و لذا اندیشیدن در نتایج امور دنیا و آخرت، بالاترین عبادت است.

سپس امام کاظم علیه السلام در ادامه می فرمایند:

وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ إِمْرٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي؛

عقل هیچ کس کامل نمی گردد مگر این که ویژگی های مختلفی در آن جمع

شود.

ص: 90

در ادامه به دوازده ویژگی اشاره می‌کنند که بعضی، از عوامل تقویت عقل و

برخی دیگر، از حجاب های عقل محسوب می‌شود

1. « الْكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ »

عاقل کسی است که نه کفران می‌کند و نه مبدأ شرور است. کفر در این جا به معنای کفر اعتقادی نیست؛ چون شتر به آن علف شده و همان گونه که شتر، به اعمال مربوط می‌شود، کفر هم کفر عملی است. بنابر این، عاقلان کفران نعمت نمی‌کنند و مبدأ شرور نیستند، ولی بی‌خردان مبدأ شرور و آفاتند.

2. « وَالرُّشْدُ وَالْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ » ؛

عاقل مبدأ خیر و برکت و رشد و احسان است.

3. « وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ عَاقِلٌ أَمْوَالٌ »

اضافه اش را در راه خداوند احسان می‌کند.

4. « وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ »

از سخنان اضافه (فضول الکلام) خودداری می‌کند. غالب گناهان با زبان انجام می‌شود، لذا مراقبت از زبان بسیار مهم است.

5. « وَنَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ »

عاقل به مقدار نیاز از دنیا بهره می‌گیرد.

6. « لَا يَسْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرَهُ »

تمام عمر از دانش سیر نمی‌شود.

7. « أَلْذُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ »

عاقل، با خدا بودن را [حتی] همراه با فقر و نداری، بر دارا بودن در کنار غیر خداوند ترجیح می‌دهد.

8. « وَالتَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ »

فروتنی برای عاقل، از اظهار شخصیت و ادعای شرافت کردن محبوب تر است.

9. « يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ »

کارهای نیک کم دیگران را عظیم می شمارد».

10. « وَ يَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ ؛

کارهای شایسته زیاد خود را کم می شمارد». تا هم دچار غرور و تکبر نشود و هم از کار خیر باز نایستد.

11. « وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ ؛

عاقل همه مردم را بهتر از خود می داند». با

ص: 91

این نگرش، دچار خوی ناپسند خودبترینی نمی شود.

12. « وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ ؛

خویشتن را در نظر خود از همه بدتر می پندارد».

با این دید، به اصلاح خود می پردازد و در خودسازی می کوشد.

صفات دوازده گانه مذکور را در پنج عنوان می توان خلاصه کرد: مناعت طبع، سخاوت، عشق به علم، تواضع و همت عالی. این بخش از روایت، یک برنامه کامل عبادی برای سراسر زندگی است که در صورت عمل به آن، بسیاری از رذایل اخلاقی و جنایات و مظالم برچیده می شود.

عبارت بیست و نهم: عاقل دروغ نمی گوید

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ ؛

«ای هشام! عاقل دروغ نمی گوید هر چند برای منافعی که از طریق دروغ

گفتن تأمین می شود به آن تمایل داشته باشد».

از تعبیر روایت، استفاده می شود که حرمت دروغ از واضحات عقلیه است. دوم، هر سخن و هر عمل خلاف واقع، دروغ شمرده می شود؛ مثل کسی که در ظاهر اظهار ارادت می کند اما در واقع علاقه ای به شما ندارد. سوم، اهمیتی که در روایات به راستی و پرهیز از دروغ داده شده، در کمتر واجب و حرام دیگری دیده می شود. به راستی چرا صداقت این قدر مهم است که تمام پیامبران درباره آن سفارش کرده اند و دروغ این قدر مذمت شده است؟ در پاسخ باید گفت که گناهان دو دسته هستند: برخی از گناهان سرچشمه و مولد گناهان دیگرند و برخی چنین نیستند. شرب خمر از دسته اول است و آن را ام الفساد گویند. و در روایات دروغ بدتر از شراب دانسته شده است. (1) گناهان زیادی از دروغ، سرچشمه می گیرد هم چون: تقلب، خیانت، کم فروشی، تدلیس، شهادت بر باطل،

ص: 92

قضاوت ناحق، کلاهبرداری، ایجاد اختلاف، چاپلوسی و گمراه ساختن از راه حق. عاقل می داند که جلب اعتماد عمومی، بزرگترین سرمایه انسان و دروغ از عوامل سلب اعتماد است.

عبارت سی ام: عقل، دین و شخصیت

اشاره

امام کاظم علیه السلام در این جا، به چهار نکته مهم درباره عقل و عقلانیت اشاره کرده اند:

1. رابطه دین و شخصیت

يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ؛

«ای هشام! کسی که شخصیت ندارد، دین ندارد». واژه مروه در فارسی یعنی

انصاف، اما در عربی برگرفته از "مرء"، به معنای شخصیت و انسانیت است.

2. رابطه عقل و شخصیت

وَلَا مَرْوَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛

و کسی که عقل ندارد شخصیت و انسانیت ندارد».

بدین ترتیب، انسان بی عقل، فاقد شخصیت است و انسان بی شخصیت دین

ندارد.

3. ارزشمندترین انسان ها

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا؛

و ارزشمندترین مردم کسی است که دنیا در نظرش اهمیتی نداشته باشد».

خطر در زبان عربی دو معنا دارد: نخست به معنای خطر یا خطرناک و دوم به معنای اهمیت و منزلت. سؤالی که مطرح می شود این است که چه رابطه ای بین ارزشمندترین انسان و بی ارزشی دنیا وجود دارد؟ پاسخ آن است که انسان باید

چیزی را دارای ارزش بدانند که دوام داشته باشد. آیا دنیایی که بقایش فانی است،

ارزش دلدادگی و دل بستگی دارد؟

4. بهای انسان

أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا بِغَيْرِهَا

آگاه باشید که برای شما بهایی جز بهشت نیست، خود را به کمتر از آن

نفروشید».

عبارت سی و یکم: بخش اول: نشانه های سه گانه

اشاره

يَا هِشَامُ إِنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَيُسِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُّ؛

«ای هشام! حضرت امیر مومنان علیه السلام همواره می فرمود: "از نشانه های عاقل این

است که دارای سه ویژگی است:

1. هنگامی که از او سوالی می شود، جواب می دهد.

2. زمانی که همگان از سخن گفتن عاجز می شوند، سخن می گوید.

3. و هنگامی که مورد مشورت قرار می گیرد، نظریه ای می دهد که به صلاح مشورت کننده است. بنابراین، کسی که هیچ یک از ویژگی های سه گانه را نداشته باشد احمق است».

طبق این روایت، عاقل سه نشانه دارد:

برای هر سوالی پاسخی آماده دارد؛ یعنی در مسائل گوناگون مطالعه کرده و درباره امور مختلف اندیشه نموده، در نتیجه همواره آماده پاسخ دادن به سوالات مختلف است.

حرف آخر را می زند. هنگامی که گروهی درباره مسأله ای مطالعه و بحث

می کنند و به نتیجه ای نمی رسند و سرگردانند، عاقل به کمک آن ها آمده، حرف آخر را می زند و همه را از سرگردانی خارج می کند.

در مقام مشورت، آنچه به صلاح مشورت کننده است، ابراز می کند و بهترین راه را به وی نشان می دهد. کسی که دارای این سه ویژگی باشد عاقل است. اما امکان ندارد کسی بدون مطالعه و بدون اندیشه در آیات قرآن، روایات معصومان، سرگذشت پیشینیان و مسائل مختلفی که اطرافش می گذرد، واجد این صفات سه گانه باشد.

فلاسفه برای عقل دو شاخه قائل شده اند: عقل نظری که شخص در مسائل فکری و عقیدتی دارای هوش کافی باشد؛

عقل عملی یعنی این که اهل تدبیر باشد. هنگامی که معضلی پیش می آید، مدبرانه وارد عمل شود و به نحو احسن مشکل را حل کند. خلاصه کلام آن که آنچه لازم است، معصومان: یاد آور شده اند، مشکل از عمل نکردن ماست.

حضرت علی علیه السلام در پایان می فرمایند: اگر فردی هر سه نشانه را ندارد، دو نشانه را داشته باشد و اگر واجد دو نشانه نیست، حداقل یکی را داشته باشد؛ زیرا اگر هیچ یک از سه نشانه را نداشته باشد، از نعمت عقل بی بهره است.

بخش دوم: صفات صدر نشینان

قال امیر المومنین علیه السلام: قَالَ لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ هَذِهِ الْخِصَالُ الثَّلَاثُ أَوْ وَاحِدُهُ مِنْهُنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُّ؛

«امیر مومنان علیه السلام فرمود: "هیچ کس صدر نشین مجلسی نمی شود مگر این که

دارای صفات سه گانه (1. قدرت پاسخ گویی به سوالات؛ 2. رها ساختن مردم از سرگردانی؛ 3. مشاور خوب بودن) یا یکی از آن ها باشد؛ بنابر این، کسی که هیچ یک از آن ویژگی را نداشته باشد و در صدر مجلس بنشیند، احمق است".

ظاهر روایت، نشان می دهد که اصطلاح صدر مجلس به جلسات معمولی اختصاص ندارد، بلکه اعم از آن است و هر گونه مدیریت یا ریاستی را دربر می گیرد و دارنده آن باید این صفات سه گانه یا حداقل یکی از آن ها را دارا باشد. حضرت امیر علیه السلام در پایان روایت، کسی را که بدون داشتن حتی یکی از صفات سه گانه، مسئولیتی را می پذیرد نادان می شمردند؛ زیرا هم مردم را بدبخت می نماید و هم خود را در دنیا بی آبرو و در آخرت رسوا می کند.

امام کاظم علیه السلام در ادامه، به روایتی از عموی بزرگوارشان استدلال می کنند:

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

إِذَا طَلَبْتُمْ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ فَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ)
قَالَ هُمْ أَوْلُو الْعُقُول (1) قال: هم اولو العقول

حسن بن علی علیه السلام فرمود: "هنگامی که حاجتی [مادی یا معنوی] دارید، آن را از اهلس مطالبه کنید". شخصی پرسید: "ای فرزند رسول خدا! اهلس چه کسانی هستند؟" فرمود: کسانی که خداوند سرگذشت آنها در قرآن مجید گفته و از آنها یاد کرده است. آن جا که خدا فرموده: تنها صاحبان خرد متذکر می شوند. "امام سپس فرمود: "منظور از اولوالالباب صاحبان خرد است".

اسلام اهمیت زیادی برای عقل و مدیریت و شایستگی ها و تجربه ها، قائل

شده است. یکی از مشکلات جوامع بشری، این است که پست ها بر اساس لیاقت ها تقسیم نمی شود، بلکه بر اساس رابطه ها، وابستگی ها و جناح بازی هاست که در صورت عمل به روایات معصومان، این بخش از مشکلات مردم حل می شود.

بخش سوم: اندرزهای امام سجاد علیه السلام

امام کاظم علیه السلام در این بخش، به شش اندرز از امام سجاد علیه السلام اشاره می کنند که

ص: 96

مجموعه ای از یک برنامه سعادت برای انسان است:

و قال علی بن الحسین علیه السلام :

مَجَالِسِهِ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةً إِلَى الصَّلَاحِ ؛

همنشینی با نیکان، انسان را به نیکی دعوت می کند».

عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی همنشینی با بدان انسان را به بدی و

زشتی فرامی خواند.

وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةُ فِيهِ الْعَقْلِ ؛

«[مطالعه] آداب و برنامه زندگی علما، موجب رشد عقل است».

دانشمندان جزء عقلا هستند و در نتیجه آداب و اخلاقتشان هم عقلایی است. هنگامی که در آداب و اخلاق عقلایی دقت و مطالعه شود، عقل انسان رشد می کند. به همین دلیل، مطالعه سیره و زندگی نامه علما سفارش شده است.

وَ طَاعَهُ وَلَاهَ الْعَدْلُ تَمَامُ الْعِزِّ ؛

اطاعت از حاکمان عدل، موجب شکست ناپذیری است».

عزیز در لغت عرب، معانی مختلفی دارد؛ یکی از آن معانی همان عزت در مقابل ذلت است که در فارسی نیز به کار می رود. معنای دیگر شکست ناپذیری است؛ یعنی انسان به قدری نیرومند شود که هیچ دشمنی نتواند او را شکست دهد. این مطلب برای هر قوم و جمعیت، در سایه وحدت رخ می دهد.

وَ إِسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوَّةِ ؛

بهره گیری درست از اموال نشانه شخصیت است».

بسیاری از مردم ثروت دارند، اما مدیریت اقتصادی ندارند و برعکس برخی با وجود نداشتن منابع فراوان، توانسته اند قله های اقتصاد را فتح کنند. این مدیریت اقتصادی، نشانه شخصیت انسان است.

وَ إِزْشَادَ الْمُسْتَشِيرِ فِضَاءً لِحَقِّ النَّعْمَةِ

وراهنمایی کردن کسی که طلب مشورت کرده، شکرانه نعمت عقل [ورأی صائب] است».

به ما دستور داده شده که در مسائل مختلف مشورت کنیم. عقل انسان هر قدر هم قوی باشد، از مشورت بی نیاز نیست؛ چون در هر مغزی رأی و نظری است که امکان دارد در مغز دیگری نباشد و باعث می شود ضریب اشتباهات پایین بیاید. دیگر آن که سفارش شده اگر طرف مشورت قرار گرفتی درست جواب بده؛ یعنی درست بیندیش و صحیح جواب بده که این کار، ادا کردن حق نعمت و رأی صائب است که خداوند عنایت فرموده. هر نعمتی شکرانه ای دارد و شکرانه نعمت عقل، راهنمایی دیگران در مقام مشورت است.

وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا

خودداری از آزار دیگران، نشانه کمال عقل و سبب راحتی بدن در دنیا و

آخرت است».

علت این که آزار نرساندن به دیگران نشانه کمال عقل بیان شده، این است که اذیت دیگران دشمنی ایجاد می کند و دشمن را نباید کوچک شمرد، هر چند کوچک باشد؛ چون ممکن است زمانی ضربه ای بزند که نتوان کمر راست نمود.

عبارت سی و دوم: سفارش های پایانی

يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَلَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْجُو مَا يُعْتَفُ بِرَجَائِهِ وَلَا يُقَدِّمُ عَلَى مَا يَخَافُ قُوَّتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ؛

«ای هشام! انسان عاقل حرفش را به کسی نمی گوید که می ترسد تکذیبش کند و از کسی که احتمال می دهد از او جواب منفی بشنود، تقاضای چیزی نمی کند و به چیزی که قدرت بر انجام دادن آن نداشته باشد، وعده نمی دهد و به چیزی که احتمال می دهد هرگز به آن نرسد، دل نمی بندد و برای کاری که می ترسد به آن نرسد و از انجام دادن آن عاجز باشد، اقدام نمی کند».

امام کاظم علیه السلام در این عبارت، پنج سفارش به هشام می کنند که در یک جمع بندی، همه آن ها به یک حقیقت باز می گردد. این که انسان دارای امکانات و

نیروی محدودی است. جوانی، عمر، توان عقلی و جسمی وی محدودند؛ لذا نباید آنها را بی دریغ هزینه کند، بلکه باید در جایی و به گونه ای هزینه نماید که به بازدهی اطمینان داشته باشد. امام کاظم علیه السلام در حقیقت، درس تدبیر در امور و عاقبت نگری داده اند و این که قبل از هر اقدام، درباره امور مختلف مطالعه و اندیشه نمایم و عاقبت و نتیجه را در نظر گرفته، سپس شروع به آن کار کنیم. برای نمونه، اختلاف سطح خردها یکی از نکات است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ما پیامبران مأموریم با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم». (1)

علاوه بر این که سطح تفکر اشخاص در سنین مختلف تفاوت می کند، افراد با یک سن مشخص با توجه به موقعیت های گوناگون، دارای درک های متفاوتی هستند. همین مساله، فلسفه اختلاف روایات در پاسخ به برخی از سوالات یکسان را مشخص می سازد.

ص: 99

1- کافی، ج 1، کتاب العقل والجهل، حدیث 15.

اشاره از آن جا که شناخت سیره و زمانه امام کاظم علیه السلام و چگونگی مواجهه آن

حضرت با جریان های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نیازمند آگاهی اجمالی با تاریخچه زندگانی آن حضرت می باشد، در نوشتار پیش رو بر آنیم تا اطلاعات مختصری از دوران حیات آن امام همام در اختیار خوانندگان ارجمند قرار دهیم تا پیش از مطالعه مجموعه حاضر نگاهی گذرا به زندگانی آن حضرت داشته باشند.

امام کاظم علیه السلام در سال 128 قمری، در منطقه ای میان مکه و مدینه به نام «آبواء» به دنیا آمدند. (2) این منطقه در مسیر «جحفه»، در فاصله 46 کیلومتری مدینه قرار داشت (3) و قبر مطهر آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آن جا بود. مادر حضرت «میده» نام داشت (4)

ص: 100

1- عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

2- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 6؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 349؛ برقی، محاسن، ج 2، ص 192؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 240؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 476؛ قمی، تاریخ قم، ص 198؛ مفید، ارشاد، ج 2، ص 215؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 99، ص 25.

3- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 1، ص 79.

4- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 150.

که منابع به ملیت و نژاد او نیز اشاره کرده اند. برخی او را میده بربریه، (1) بعضی حمیده مغربیه (2) و بعضی هم حمیده اندلسیه (3) گفته اند. شاید بتوان وجه جمع بین این سه نظریه را قول یاقوت حموی دانست که مراد از مغرب را سرزمین افریقا و ماورای آن دانسته که شمال افریقا و ساکنان آن و اندلس را هم در بر می گیرد. (4)

درباره جایگاه حمیده، کافی است به سخن و رفتار امام صادق علیه السلام درباره این بانوی گرامی توجه کنیم که درباره وی فرمودند: « حَمِيدَةُ فِي الدُّنْيَا مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَ مُصَدِّقَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ » (5) نیز آن حضرت در پایان عمر شریف خود چند نفر را به عنوان وصی خود معرفی کردند که یکی از آن ها حمیده بود. (6)

منصور دوانیقی بلافاصله بعد از شهادت امام صادق علیه السلام در پی شناسایی و قتل جانشین آن حضرت بر آمد که با دوراندیشی و ذکاوت ایشان در وصیت نامه رویه رو شد. امام پنچ نفر را به عنوان وصی خود معرفی کرده بودند: منصور

خلیفه عباسی، محمد بن سلیمان (والی مدینه)، عبدالله بن جعفر (پسر امام صادق علیه السلام)، حمیده (همسر امام و موسی بن جعفر علیه السلام) (7)

در سال های آغازین زندگانی امام کاظم علیه السلام، فرصت مناسبی در اختیار امامان شیعه قرار گرفت تا پایه های مکتب تشیع را تثبیت کنند. دهه سوم قرن دوم، دورانی بود که در پی برافتادن امویان و روی کار آمدن عباسیان، فضای باز

ص: 101

1- طبرسی، همان، ص 46؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 413؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ص 289.

2- ابن عنبه، عَمْدَةُ الطَّلَبِ فِي انْتِسَابِ آلِ ابیطالب، ص 74؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 105.

3- ابن سهیل اسکافی، منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار، ص 74؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 312.

4- یاقوت حموی، همان، ج 8، ص 225.

5- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 215، طبری، دلائل الامامه ص 147؛ ابن عنبه، همان، ص 239، اربلی، همان، ج 3، ص 5، ص 10، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 935.

6- برای اطلاع بیشتر درباره مادر امام کاظم علیه السلام نک: ناهید طیبی، بانو حمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام در همین مجموعه.

7- طبرسی، همان، ص 542؛ کلینی، همان، ج 1، ص 147.

سیاسی در جامعه ایجاد شد. از طرفی قدرت امویان برافزوده و از طرف دیگر هنوز عباسیان تثبیت نشده بودند. لذا فرصت کافی در اختیار امام صادق علیه السلام قرار گرفت تا با برپایی مجالس علمی، پایه های تشیع را مستحکم کنند.

امام کاظم علیه السلام در چنین فضایی، پرورش یافتند و بیست سال از حیات خود را در دوران امامت پدر بزرگوارشان گذراندند و تحت راهنمایی و تربیت آن حضرت رشد کردند ایشان ضمن حضور در مجالس درس، مناظره ها و حلقه های علمی پدر، از مکارم اخلاقی و زهد و دانش بی کران آن حضرت بهره بردند. ایشان در عصر پدر نیز در دانش، تواضع و بخشندگی، بی نظیر و زبان زد بودند. (1)

پس از شهادت امام صادق علیه السلام در سال 148 هجری، (2) دوران امامت امام کاظم علیه السلام آغاز گردید که تا زمان شهادت آن حضرت در سال (183ق) با چهار تن از خلفای عباسی هم زمان بود: منصور (136 - 158 ق)، مهدی (158 - 169 ق)، هادی (169 - 170 ق) و هارون (170 - 193 ق).

خلفای هم عصر با امام کاظم علیه السلام

1. منصور

ده سال از دوران امامت امام کاظم علیه السلام در عصر منصور عباسی گذشت. اگر چه او با امام کاظم علیه السلام درگیر نشد، این بیشتر به رفتار امام و سیاست آن حضرت بازمی گشت. آن حضرت مراقب بودند و تقیه می کردند تا به ایشان سوءظن نکنند؛ زیرا منصور سیاست خشن و سخت گیرانه ای با مخالفان به ویژه علویان داشت. امام کاظم علیه السلام نیز در این دوران به شدت زیر نظر بودند و جاسوسان خلیفه در مدینه رفت و آمدهای آن حضرت و یارانش را کنترل می کردند؛ به طوری که آن

ص: 102

1- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 227.

2- یعقوبی، همان، ج 2، ص 381؛ شیخ مفید، همان، ج 2، ص 180،

حضرت حتی یک بار مجبور شدند به غاری در یکی از روستاهای شام پناه ببرند. (1) امام کاظم علیه السلام در تداوم سیاست تقیه، ضمن حفظ اسرار خود و یارانش، دستورهای خود را مخفیانه و با پیک های ویژه به وکلا و شیعیانش می رساندند. (2)

2. مهدی عباسی

مهدی دومین خلیفه هم زمان با امام کاظم علیه السلام بود. حضرت تعاملات مختلفی با وی داشتند و به پرسش هایش پاسخ می دادند. (3) در این دوران، فشار و سخت گیری بر علویان تا حدودی کاهش یافت و حضرت نیز با استفاده از فرصت پیش آمده، به سازماندهی شیعیان و تقویت سازمان وکالت پرداختند. به همین سبب، مهدی دستور داد تا آن حضرت را دستگیر و روانه بغداد کنند. مهدی آن حضرت را به زندان انداخت ولی شب هنگام امام علی علیه السلام را در خواب دید که به وی فرمود: «آیا اگر در زمین به حکومت رسیدید می خواهید فساد برپا کنید و پیوند خویشاوندی تان را ببرید؟» مهدی در همان لحظه دستور داد آن حضرت را احضار کردند و پس از مذاکره با ایشان و اطمینان از این که امام کاظم علیه السلام قصد مخالفت با وی ندارند، آن حضرت را به مدینه باز گردانید. (4) برخی از منابع، چنین داستانی را با اندکی تفاوت برای آن حضرت در عهد هارون ذکر کرده اند. (5)

مهدی عباسی بعد از پدرش، تلاش کرد به منظور تثبیت حکومت خود، اشتباهات پدر را جبران کند و ستمی را که بر افراد رفته و مالی را که از افراد گرفته شده بود جبران نماید. لذا اعلام کرد هر کس مظلومه ای دارد و به حقوق او

ص: 103

- 1- ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 311.
- 2- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 214
- 3- همان، ص 104.
- 4- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 5، ص 308.
- 5- همان، ص 309؛ کلینی، همان، ج 3، ص 384.

تجاوز شده مراجعه کند. امام کاظم بر مهدی وارد شد و بیان نمود که مظلّمه ما چرا نباید باز گردد؟ ایشان در پاسخ به پرسش مهدی از مظلّمه اهل بیت، سخن از فدک به میان آوردند و فرمودند: «مظلّمه مافدک است.» آن حضرت ضمن بیان حق ذی القربی فرمودند: پیامبر فدک را که بدون جنگ و خونریزی به دست آمده و حق آن حضرت بود، به حضرت زهرا علیه السلام بخشیدند. مهدی گفت:

حدود آن را تعیین نمایید!» فرمودند: یک حد آن کوه احد و حدی از آن عریش مصر و حد دیگر آن ساحل دریا و حد نهایی آن دومه الجندل است.» مهدی گفت: «این ها همه حدود فدک است!» فرمود: «آری همه این ها بدون درگیری به دست آمده است.» رنگ مهدی تغییر کرد و گفت: «این زیاد است در آن می نگرم.» (1)

3. هادی عباسی

او سومین خلیفه دوران امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود. اگر چه دوران حکومت او بسیار کوتاه بود، در همین مدت زمان کوتاه، یکی از حوادث تلخ جهان اسلام و تشیع رخ داد و آن شهادت یکی از نوادگان امام مجتبی علیه السلام به نام حسین بن علی (شهید فخر) بود. (2)

هادی که امام را در قیام شهید فخر موثر می دانست، در پی دستگیری و از بین بردن آن حضرت بود که علی بن یقظین این تصمیم هادی را به امام گزارش داد. آن حضرت پس از دیدن آن نامه، با تبسم اشعاری را خواندند که از مرگ هادی حکایت داشت؛ سپس دعایی خواندند پس از مدتی، خبر مرگ هادی به مدینه رسید (3) و آن حضرت از شر او در امان ماندند.

ص: 104

1- کلینی، همان، ج 1، ص 543؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 4، ص 148.

2- مسعودی، مروج الذهب، ج 4، ص 299.

3- صدوق، عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 79؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 48، ص 151؛ ابن صباغ، الفصول المهمه ج 2، ص 945.

او آخرین خلیفه هم زمان با امام کاظم علیه السلام بود. سیزده سال از دوران امامت حضرت (170 - 183 ق) در زمان او بود. بیشترین محدودیت‌ها، برخوردها، زندان‌ها و سرانجام شهادت امام نیز در زمان همین خلیفه و به دستور او اتفاق افتاد.

هارون در آغاز حکومت خود، سیاست مدارا با مخالفان را در پیش گرفت. او تلاش کرد تا خشونت هادی را در برابر علویان با همراهی ایشان جبران کند. از این رو، ضمن ملایمت با آنان، استاندار مدینه را به سبب شکنجه علویان برکنار کرد. (1) وی در اوایل حکومت خود چندان مزاحم امام کاظم علیه السلام و شیعیان نمی شد.

گزارش‌های متعددی درباره گفتگو و مناظره امام کاظم علیه السلام با هارون وجود دارد که از مهم‌ترین آنها، بحث درباره نسبت علویان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان حدود فدک بود. هارون حتی در دورانی که دشمنی با امام کاظم علیه السلام را علنی نکرده بود، به آن حضرت سخت‌گیری می کرد، چنان که وی در جواب یکی از اطرافیانش که پرسید: «چرا در تقسیم بیت المال به موسی بن جعفر علیه السلام سهم کمتری اختصاص دادی؟»

گفت: «اگر من آنچه تو می گویی به آنها بدهم، چه تضمینی داری که فردا صد شمشیر زن از شیعیان و عموزادگان خود را همراه نداشته باشد. فقر و تنگ دستی آنان، سالم‌ترین راه است که حکومت را از تهدید محفوظ می دارد و مرا آسوده می کند.» (2)

سرانجام هارون به دلیل احساس خطر از جانب امام کاظم علیه السلام تصمیم گرفت تا آن حضرت را دستگیر کند. درباره علل دستگیری و زندانی شدن حضرت،

ص: 105

1- طبری، همان، ج 8 ص 235.

2- همان، ج 3، ص 472.

عوامل مختلفی مانند سعایت برخی افراد، توطئه یحیی برمکی و رعایت نکردن تقیه از جانب برخی یاران امام و از همه مهم تر، ترس هارون از قدرت و نفوذ آن حضرت بیان کرده اند.

بر اساس برخی گزارش ها، یحیی برمکی برای گرفتار کردن امام، دست به توطئه زد. او در میان اقوام حضرت، علی بن اسماعیل را که فقیر بود یافت و با فرستادن کمک، او را به بغداد فراخواند. (1) علی پیش از رفتن به بغداد نزد امام کاظم علیه السلام رفت تا از حضرت اجازه بگیرد؛ امام دستور دادند به او کمک مالی کنند و وعده دادند که قرض او را بپردازند و او را از مشارکت در خون خود بر حذر داشتند. (2)

او به بغداد رفت و در دیدار با هارون گفت: «گمان نمی کردم در یک سرزمین دو خلیفه باشد تا این که دیدم بر پسر عمویم به عنوان خلیفه سلام می کنند.» (3)

هارون تعجب کرد و به او کمک نمود و زمینه را برای دستگیری آن حضرت فراهم ساخت. (4) در برخی گزارش ها به جای علی، محمد بن اسماعیل ذکر شده است. (5)

برخی منابع، رعایت نکردن تقیه توسط بعضی یاران امام را از علل دستگیری آن حضرت بیان کرده و مناظرات هشام بن حکم را یکی از علل بدبین شدن هارون به آن حضرت و حتی دستگیری ایشان دانسته اند. بر اساس این اخبار، این مناظره هم توطئه ای از جانب یحیی بن خالد برمکی بوده است. او با برنامه ای از پیش طراحی شده و برای بدنام کردن هشام، هارون را پشت پرده نشان داد تا سخنان

ص: 106

-
- 1- صدوق، همان، ج 1، ص 69
 - 2- کلینی، همان، ج 1، ص 486.
 - 3- «فَقَالَ مِمَّا ظَنَنْتُ أَنْ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَيْنِ حَتَّى رَأَيْتُ عَمِّي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ»، (نک: کلینی، همان، ج 1، ص 486؛ صدوق، همان، ج 1، ص 23).
 - 4- همان.
 - 5- صدوق، همان، ج 1، ص 73؛ کلینی، همان، ج 1، ص 485.

او را بشنود. در یکی از مناظرات که هشام از فضایل امیر مومنان علی علیه السلام سخن می گفت، شخصی از هشام پرسید: «آیا علی بر حق است؟» گفت: «آری!» پرسید: «آیا اطاعت علی بن ابی طالب واجب بود؟» هشام گفت: «بلی!» پرسید: «اگر کسی که بعد از او دارای منصب امامت است، به خروج با شمشیر دستور دهد اطاعت می کنی؟» هشام گفت: «مرا دستور نمی دهد.» او پرسش را تکرار کرد تا این که گفت: «اگر مرا فرمان به قیام دهد، اطاعت می کنم.» هارون وقتی این پاسخ را شنید رنگش تغییر کرد و ناراحت شد و گفت: «به روشنی بیان کرد، اگر چه هشام فرار نمود و دستگیر نشد، اما برخی این مناظره او را از عوامل دستگیری حضرت بیان کرده اند. (1)

یکی از مهم ترین دلایل دستگیری امام کاظم علیه السلام را می توان ترس

خلیفه عباسی از آن حضرت دانست. سرچشمه این ترس را هم در داستان های مربوط به اصحاب همانند داستان هشام و هم در ادعاهای اهل بیت: می توان جستجو کرد؛ چنان که هارون روزی به حضرت پیشنهاد کرد حدود فدک را مشخص نماید تا آن را در اختیار ایشان قرار دهد و بر این کار اصرار کرد. حضرت فرمود: «اگر حدود آن را بگویم، آن را به من نمی دهی!» هارون قسم یاد کرد که آن را بدهد. امام حد اول آن را عدن، حد دوم آن را سمرقند و حد سوم آن را افریقا و حد چهارم آن را کنار دریای خزر و ارمنستان معرفی فرمودند. هارون در حالی که رنگ صورتش تغییر کرده بود گفت: «برای ما چیزی باقی نماند» و از آن حضرت خواست تا آن جا را ترک کند. امام فرمود: «به تو خبر دادم که اگر حدود آن را بگویم فدک را باز نمی گردانی؟» به گفته منابع، در پی این اتفاق هارون تصمیم بر قتل حضرت گرفت. (2)

ص: 107

1- کشی، رجال، اختیار معرفة الرجال، ص 262؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 48، ص 192.

2- ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 320؛ مجلسی، همان، ج 48، ص 144؛ سبط ابن جوزی، همان، ص 350.

هارون که به شدت از جانب حضرت احساس خطر می کرد، با برنامه ای از پیش طراحی شده برای دستگیری ایشان و به قصد عمره، راهی مکه شد و پس از آن به سوی مدینه رفت. وی در آن شهر، با استقبال امام کاظم علیه السلام و جمعی از بزرگان مدینه مواجه شد. هارون در مدینه، رو به سوی مرقد پیامبر عرض کرد: «ای رسول خدا! من از کاری که قصد آن کرده ام از شما پوزش می طلبم. می خواهم موسی بن جعفر را به زندان افکنم. او خواهان پراکندگی میان امت شما و ریختن خون ایشان است!» سپس دستور دستگیری امام را صادر کرد. به دستور او فضل بن ربیع، امام را هنگام نماز صبح در مسجدالنبی دستگیر نمود. (1) امام کاظم علیه السلام پس از دستگیری خطاب به پیامبر عرض کردند: « أَشْكُو إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَلْقَى ؛ از آنچه برای من اتفاق افتاد به شما ای رسول خدا شکایت می کنم! »

برای معلوم نشدن مسیر حرکت امام، دو محمل از مدینه به حرکت در آمد: یکی به سمت بصره و دیگری به سوی کوفه رفت. مرکب حامل امام را به بصره بردند و به عیسی بن جعفر حاکم بصره تحویل دادند. (2) از این زمان به بعد دوران زندان امام آغاز شد.

منابع از چهار زندان برای آن حضرت یاد کرده و زندانبان های آن حضرت را به ترتیب عیسی بن جعفر، فضل بن ربیع، فضل بن یحیی برمکی و سرانجام سندی بن شاهک ذکر کرده اند که فرد آخری آن حضرت را مسموم کرد و به شهادت رساند. (3)

امام در بصره، یک سال در زندان به سر بردند. زندانبان آن حضرت در این شهر عیسی بن جعفر بود که هارون از او خواست امام را از بین برد ولی وی

ص: 108

1- صدوق، همان، ج، اص 73.

2- همان، ص 85

3- برای اطلاع بیشتر از زندان ها و مدت زندانی بودن امام کاظم علیه السلام نک: علی اکبر ذاکری، محدودیت ها و زندان های موسی بن جعفر علیه السلام در همین مجموعه.

نپذیرفت و پس از یک سال گفت: «اگر او را از من نگیری آزادش می‌کنم.» (1)

(هارون که از عیسی ناامید شد، پس از مدتی حضرت را به فضل بن یحیی برمکی سپرد، اما او نیز حاضر نشد امام را به شهادت برساند. (2) هارون که از این موضوع ناراحت بود، (3) مسرور خادم را مأمور کرد تا حضرت را از فضل بن یحیی گرفته، به زندان سندی بن شاهک منتقل کند. یحیی برمکی که با شنیدن این خبر موقعیت خود و فرزندانش را در خطر می‌دید، تلاش کرد تا از ناراحتی هارون بکاهد. او با یک برنامه ریزی، زمینه شهادت امام را فراهم کرد. (4)

بدین ترتیب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به زندان سندی بن شاهک منتقل گردیدند و در آن جا به دستور هارون، مسموم شدند و در روز بیست و پنجم ماه رجب به شهادت رسیدند (5) و بدن مطهر حضرت در قبرستان قریش بغداد به خاک سپرده شد. (6) نقش انگشتر آن حضرت « حَسْبِيَ اللَّهُ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَحْدَهُ » بود.

فرزندان امام کاظم علیه السلام

منابع درباره تعداد فرزندان امام کاظم اختلاف دارند و از سی تا شصت فرزند ذکر کرده اند. (7) این اختلاف درباره تعداد پسران و دختران آن حضرت نیز وجود دارد

ص: 109

- 1- مجلسی، همان، ج 48، ص 233.
- 2- شیخ صدوق، امالی، ص 147.
- 3- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 240.
- 4- همان، ص 241 - 242؛ شیخ طوسی، غیبه، ص 30.
- 5- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 99؛ شیخ مفید، ارشاد، ص 242؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج 5، ص 310؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج 2، ص 955.
- 6- مجلسی، همان، ج 48، ص 234.
- 7- اعیان الشیعه ج 2، ص: 085 شیخ مفید، همان، ج 2، ص 244؛ طبرسی، همان، ج 2، ص 36؛ ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 349؛ ابن عنبه، همان، ص 240؛ سبط ابن جوزی، همان، ص 314. برای اطلاع از تعداد فرزندان و اقوال مختلف در این باره نک: مرضیه سادات هاشمی، بررسی تاریخی و آماری فرزندان امام کاظم علیع السلام و احمد خامه یار، فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام در همین مجموعه.

و از شانزده تا بیست و پنج پسر و پانزده تا بیست و دو دختر برای ایشان یاد کرده اند.

جریان های فکری و سیاسی عصر امام کاظم علیه السلام

درباره جریان های فکری عصر امام کاظم علیه السلام باید گفت: این دوره وارث انحرافات بود که از دوران گذشته ناشی می شد؛ انحرافی که بعد از رحلت پیامبر و با کنار زدن خاندان نبوی از صحنه سیاسی - فرهنگی جهان اسلام آغاز گردید و عوامل دیگری هم چون جلوگیری از نقل، تدوین و نشر حدیث، نفوذ فرهنگ اهل کتاب و نشر اسرائیلیات و افکار و شبهات ملحدان، رسوخ دنیاطلبی و تفسیرهای انحرافی از اسلام، آن را شدت بخشید.

تلاش خلافت اموی و عباسی برای ایجاد فرقه های انحرافی برای دست یابی به مقاصد فرهنگی، باعث شد تا اختلافات و انحرافات عقیدتی، فکری و فرهنگی در جهان اسلام بیش تر گردد. امام کاظم علیه السلام در چنین دوره ای به امامت رسیدند؛ دوره ای که اندیشه های التقاطی و مادی و جریان های فکری همانند مرجئه، قدریه، معتزله، خوارج و زیدیه، در جامعه اسلامی رواج داشت. (1) در حالی که حتی جامعه شیعه نیز دچار آشفتگی و سرگشتگی شده، اختلاف درباره جانشینی امام صادق علیه السلام، تشیع را تهدید می کرد. از طرفی عباسیان هم برای خارج کردن علویان، با شیوه های مختلف از جمله سخت گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، آن ها را زیر فشار قرار داده بودند که همین، شکل گیری حرکت های علوی ضد عباسی را باعث گشته بود.

قیام های علویان در عصر امام کاظم علیه السلام

علویان به ویژه نوادگان امام مجتبی علیه السلام که از آغاز خلافت عباسیان با آنان به ستیز

ص: 110

1- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 213.

برخاسته بودند، در عصر امام کاظم علیه السلام نیز حرکت‌ها و قیام‌هایی را علیه آنان انجام دادند از جمله قیام حسین بن علی (شهید فخر)، قیام یحیی بن عبدالله و برادرش ادریس بن عبدالله که هر سه در یک زمان و مکان آغاز شد و در مناطق و زمان‌های مختلف ادامه یافت.

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی: (شهید فخر)، رهبر قیام، از رجال برجسته و با فضیلت بنی هاشم و مادرش زینب دختر عبدالله بن - حسن بود. پدر و مادر او افرادی زاهد و با تقوا و به زوج صالح مشهور بودند و خود او هم از فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی برجسته‌ای چون سخاوت، شجاعت، شهامت، عبادت، زهد و پاکدامنی برخوردار بود. او که از کودکی، ستم خلفای عباسی بر مردم، به ویژه علویان و شیعیان را می‌دید، در سال 169 قمری پرچم قیام علیه هادی عباسی برافراشت. او در سحرگاه روز سیزدهم ذی قعدة، حرکت خود را آغاز کرد و مسجد نبوی را مرکز حرکت خود قرار داد. بعضی از مردم مدینه با او بیعت کردند و عده‌ای از شیعیان مناطق دیگر هم به او پیوستند و ضمن بیان وضعیت دشوار علویان، با او بیعت نموده و وعده کردند که در موسم حج آینده قیام کنند. (1)

گزارش این ملاقات به گوش والی مدینه «عبد العزیز عمری» رسید. او سخت بر آشفت و در صدد مقابله با آنان برآمد. انقلابیون از علویان و غیر علویان در حالی که شعار احداحد سر می‌دادند، وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و مؤذن را وادار کردند که در اذان خویش «حَيِّ عَلِيَّ خَيْرَ الْعَمَلِ» را بیفزاید. حاکم با شنیدن صدای اذان، احساس خطر کرد و گریخت و در محل امنی پنهان شد. حسین نماز را با مردم خواند و پس از نماز خطبه‌ای ایراد کرد. او ضمن معرفی خود، مردم را به احیای کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و رضای آل محمد و دعوت کرد و به

ص: 111

1- یعقوبی، همان، ج 2، ص 404، «مَنْ رَأَى الْجَمَلَ الْأَحْمَرَ».

استثنای عده معدودی، همه حاضران با او بیعت کردند. حسین پس از تسخیر مدینه، همراه یاران خود که حدود سیصد مرد مسلح می شدند، در چهاردهم ذی قعدة سال 169 قمری، رهسپار مکه شد تا با استفاده از اجتماع مسلمانان در ایام حج، دامنه نهضت را گسترش دهد. هادی عباسی پس از شنیدن خبر حرکت حسین، به شدت نگران شد و در نامه ای به سلیمان بن ابی جعفر که از طرف او سرپرست حجاج بود، دستور داد تا فرزندش محمد بن سلیمان را مأمور سرکوبی این نهضت کند.

محمد با تعدادی نیروی مسلح، آماده نبرد شد؛ در حالی که حسین آمادگی برای جنگیدن نداشت و با شنیدن این خبر با یاران و بستگان خود آماده حرکت شد. سپاه عباسیان در این نبرد به حدود چهار هزار سوار می رسیدند و فرماندهی آن ها به عهده موسی بن عیسی پسر عموی خلیفه بود. (1) این دو سپاه در نزدیکی مکه در محلی به نام فح با یکدیگر برخورد کردند و در نبردی نابرابر، حسین و عده زیادی از یاران او به شهادت رسیدند و بقیه آنان اسیر یا پراکنده شدند. (2) دو تن از رهبران علوی از این واقعه نجات یافتند: یکی ادريس بن عبدالله بن حسن بن حسن: که به شمال آفریقا رفت و دیگری برادرش یحیی که به سوی سرزمین دیلم در شمال ایران گریخت. هادی عباسی دستور داد تا اسیران را گردن زدند و بدنشان را در «باب الجسر» به دار آویختند. (3) علویان این فاجعه را پس از حادثه کربلا، غمبارترین حادثه تاریخ به شمار آوردند و در سوگ شهیدان آن قیام مرثیه سرایی کردند. (4) امام جواد علیه السلام آن را به واقعه غمبار عاشورا تشبیه کردند و فرمودند: «بعد از کشتار کربلا، کشتاری بزرگتر از فح برای ما اهل بیت نبود.» امام کاظم علیه السلام وقتی چشمانشان به سر بریده حسین بن علی افتاد، با حالتی متأثر از

ص: 112

-
- 1- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 338.
 - 2- مسعودی، همان، ج 3، ص 336؛ 3. اصفهانی، همان، ص 302
 - 3- مسعودی، همان، ج 3، ص 337.
 - 4- بحار الانوار، ج 48، ص 165.

ایشان تجلیل کردند و فرمودند: « اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ! » او از میان ما رفت در

حالی که مسلمانی شایسته بود. روزها را روزه می گرفت و برنامه او امر به

معروف و نهی از منکر بود. همانند او در خاندانش یافت نمی شود». (1) هادی عباسی این قیام را تحت تأثیر امام کاظم علیه السلام می دانست و بر آن بود تا امام را به شهادت برساند که فرصت نیافت.

امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت

سازمان وکالت، به تشکیلاتی اطلاق می شود که امامان شیعه برای انجام دادن يك سلسله وظایف خاص

در میان شیعیان از عصر امام صادق علیه السلام به بعد پدید آوردند. در نیمه دوم دوران حضور ائمه یعنی از عصر امام صادق علیه السلام بدین سو، امامان معصوم که پس از حادثه خونبار کربلا کمتر به آنان توجه می شد با عملکرد مدیرانه خود، شیعه را در مسیر رشد و ترقی قرار دادند، به گونه ای که با وجود فشارهای فزاینده اموی و عباسی بر شیعیان و امامان معصوم، نهال نوپای تشیع به درختی تناور تبدیل شد. یکی از مهم ترین ابزار معصومان در این راه، بهره گیری از وکلا- و نمایندگان در مناطق مختلف به ویژه نواحی شیعه نشین بود؛ نمایندگانی که به طور سازمان یافته و نظام مند در پی دست یابی به هدفی مشترک بودند.

این سازمان که به ظاهر برای جمع آوری و تحویل وجوه شرعی هم چون

خمس، زکات، نذرها و همین طور هدایای شیعیان به ائمه فعالیت می کرد، وظایف دیگری مانند ارتباط میان امام و شیعیان، ارسال نامه و درخواست های شیعیان به محضر امام و بازگرداندن پاسخ آنها، تبیین مسائل علمی و راهنمایی شیعیان و رفع اختلافات و منازعات آنان را بر عهده داشت. امام معصوم در رأس این سازمان و وکیلان نواحی مختلف در بدنه آن قرار داشتند. امام کاظم علیه السلام برای

ص: 113

تقویت و نهادینه سازی سازمان وکالت و بهره برداری بیشتر و بهتر از آن، ضمن معرفی وکیلان خود در نواحی مختلف، شیعیان را به آنها ارجاع می دادند.

ارتباط و کلا با امام کاظم علیه السلام به گونه های مختلفی صورت می گرفت. این ارتباط، اگر خطری امام و شیعیان را تهدید نمی کرد، به صورت مستقیم بود؛ چنان که برخی خراسانیان که به قصد تحویل اموال شرعی و نامه های شیعیان آن سامان، به مدینه رفته بودند، پس از اطلاع از شهادت امام صادق علیه السلام، با امام کاظم علیه السلام دیدار کردند و آنچه را همراه آورده بودند، به آن حضرت تحویل دادند. (1) اما در صورتی که خطری متوجه شیعیان و وکیلان بود، این ارتباط از طریق مکاتبه و فرستادن پیک صورت می گرفت. این شیوه ارتباط، یکی از راهکارهای امام کاظم علیه السلام برای حفظ شیعیان و

تأمین امنیت وکیلان در فضای رعب آلود عصر عباسیان بود؛ چنان که حضرت با فرستاده های علی بن یقظین در خارج مدینه دیدار نمودند و پس از گرفتن اموال و نامه ها، آنان را از ورود به مدینه منع فرمودند. امام کاظم علیه السلام در این جهت، از قبول مستقیم اموال از شیعیان پرهیز می کردند و آنان را به وکلا ارجاع می دادند. این روش در دوران زندانی بودن امام کاربرد فراوانی داشت و آن حضرت بدین وسیله با شیعیان و وکلا در تماس بودند. (2) وکلای حضرت در مناطق مختلف مثل کوفه، (3) بغداد، (4) مدینه، (5) مصر (6) و اهواز (7) حضور داشتند.

ص: 114

-
- 1- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 328-331.
 - 2- برای اطلاع بیشتر از چگونگی شکل گیری، کارکردها و نیز ارتباط امام کاظم علیه السلام با آن ها نک: محمدرضا اجباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه و همو، امام کاظم علیه السلام و سازمان وکالت، در همین مجموعه.
 - 3- رجال کشی، ص 459، ح 871
 - 4- رجال نجاشی، ص 229
 - 5- همان، ص 311.
 - 6- رجال کشی، ص 598، ح 1120.
 - 7- همان، ص 549، ح 1038

1. ابن شهر آشوب سرورى مازندراني، رشيد الدين محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، بيروت: دارالاضواء، 1405.
2. ابن صباغ مالكى، الفصول المهمة في معرفه الائمه، تحقيق سامى الغريرى، قم: دار الحديث، للطباعة و النشر، 1422.
3. ابن خلكان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار الثقافة، بى تا.
4. ابن عنبه، احمد بن على، عمده الطالب في انساب آل ابى طالب، تحقيق محمد حسن آل طالقانى، نجف: الحيدريه، 1380.
5. ابوالفرج اصفهانى، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبه الحيدرية، 1385.
6. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه في معرفه الائمه، چاپ اول، قم: رضى، 1421ق.
7. اسكافى، محمدبن همام بن سهيل، منتخب الانوار في تاريخ الائمه الاطهار، تحقيق مؤسسة الامام الهادى، قم: مؤسسة الامام الهادى، 1420.
8. اصفهانى، ابو الفرج على بن حسين (م 356 ق.)، مقاتل الطالبين، قم: انتشارات رضى، بى تا.
9. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق: سيد حسن امين، بيروت: دار التعارف، بى تا.
10. جبارى، محمدرضا، سازمان وكالت و نقش آن در عصر ائمه، قم: مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، 1382.

11. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبد الله بغدادی، تذکره الخواص، قم: منشورات رضی، 1418.
12. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السوول في مناقب آل الرسول، بیروت: موسسه البلاغ، 1419.
13. صدوق، محمدبن علی ابن بابویه قمی، امالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، 1376 ش.
14. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نجف: مطبعة الحیدریه، 1390 ق.
15. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، چاپ اول، قسم: آل البيت، 1417 ق.
16. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم: موسسه البعثه، 1413.
17. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم: دار المعارف الاسلامیه، 1411 ق.
18. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1407 ق.
19. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چاپ دوم، نجف: دار الکتب الإسلامیه، 1380 ق.
20. کشی، ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال کشی، انتخاب و تلخیص شیخ طوسی با نام «اختیار معرفه الرجال»، تصحیح حسن مصطفوی؛ مشهد:

بینا، 1348 ش.

21. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1377 ش.

22. مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، 1363 ش.

23. مسعودی، ابو الحسن علی بن حسین (م 345 ق)، مروج الذهب، دار المعرفه، بیروت: انتشارات هجرت، تنظیم فهارس از یوسف اسعد داغر، قم، بی تا.

24. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، 1995.

25. یعقوبی ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

ص: 117

ناهید طیبی

اشاره

*ناهید طیبی (1)

چکیده

مادران ائمه، از جمله انسان های تأثیرگذار در عصر ائمه به شمار می آیند و از آن جا که مصداق بارز «ارحام مطهره» هستند، جایگاه بسیار والایی دارند. در این میان، بررسی زندگانی بانو حمیده، مادر امام کاظم علیه السلام از آن جهت که در سایه آشنایی با تاریخ زندگی او می توان بخش هایی از تاریخ اسلام را با نگاهی نو مرور کرد و نیز از آن روی که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مورد وی سخنان مهم و ارزشمندی داشته اند، ضرورت و اهمیت ویژه ای دارد. در نوشتار حاضر، افزون بر واکاوی روایات مربوط به بانو حمیده و آشنایی با ویژگی های شخصی و شخصیتی و جایگاه این بانو در خاندان امامت، به بررسی نقش اجتماعی ایشان با توجه به گزارش های موجود در دوران زندگی امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام پرداخته می شود. گزارش هایی که حاکی از وکیل قرار دادن این بانو برای ادای حقوق مردم مدینه و ارجاع امام صادق

علیه السلام به بانو حمیده برای پاسخ گویی به سوال فقهی و نیز قرار دادن نام این بانو در وصیت نامه امام علیه السلام به عنوان وصی - با وجود حضور افراد صاحب نام و قابل اعتماد علوی و نیز اصحاب بزرگوار آن حضرت - از جمله مباحثی است که در ضمن این نوشتار، مطرح و پژوهیده می شود.

ص: 118

واکاوی شخصیت زنان برجسته و تأثیرگذار تاریخ، از جمله وظایف مهم و اساسی در هر عصر و برای هر نسلی است. در سایه تحقیق و شناسایی این شخصیت های می توان نقاط مبهم و ناگفته تاریخ را از بوته ابهام و سکوت خارج نمود و افزون بر ایجاد معرفت تاریخی، به دادن الگوهای ارزشمند برای نسل های پسین پرداخت. مادران ائمه از جمله شخصیت های تاریخ هستند که با وجود جایگاه والا و عظمت وجودی شان کمتر به آنها توجه شده و همواره در ضمن بررسی تاریخ و شخصیت فرزندان و با همسران آنان، اشاراتی - آن هم اندک و کلی - به این بانوان شده و کمتر به صورت مستقل کانون تمرکز اندیشه و روان و پژوهش گران قرار گرفته اند.

در این میان بانو حمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام از آن جهت که مورد توجه

امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و سخنان ارزشمندی در مورد وی از معصوم نقل شده، دارای اهمیتی دو چندان است. از زمان بانو حمیده به بعد، بقیه مادران ائمه : کنیز بودند و با وجود آن که امام معصوم علیه السلام، همسر حره (آزاد) نیز داشتند، اما امام پس از آن حضرت از کنیز، زاده می شدند و این از موضوعات قابل بحث است.

در نوشتار حاضر، افزون بر واکاوی روایات مربوط به بانو حمیده و جایگاه

وی در خاندان امامت و ولایت، به بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعیان در زمان حضور این بانو در خانه ولایت می پردازیم تا از لایه های زیرین گزارش ها، حلقه های مفقوده را یافته، حقایقی در مورد تاریخ زندگی این بانوی بزرگوار کشف نماییم. اخبار داخلی خانه امام به دلیل این که قلم به دستان در صدر اسلام از قشر مخالفان علویان و شیعیان بوده اند و نیز از آن روی که معمولاً زنان در حریم و حرمت هایی به سر می برند که قاعدتاً نمی پسندند مورد توجه دیگران

قرار گیرند، کمتر به دست ما رسیده، اما با استفاده از اطلاعات موجود می توان زمینه شناخت بیشتری را فراهم ساخت.

پیش از مقاله حاضر، در سال 1377 مقاله «ستاره اندلس، مادر امام موسی کاظم علیه السلام» توسط محمد رضایی، در شماره پانزدهم نشریه قرآن و حدیث (فرهنگ کوثر) به چاپ رسیده است. هم چنین محمد اصغری نژاد کتابی با عنوان حمیده مصفا، مادر امام کاظم علیه السلام به نگارش در آورده و در سال 1379 پژوهشکده باقر العلوم (نشر نور السجاد) آن را چاپ کرده است. در سال 1386 خلاصه ای از همین کتاب را با عنوان مروری بر حیات نورانی بانوی ستوده، حضرت حمیده علیها السلام از نویسنده مذکور در شماره دوازدهم فصلنامه تخصصی بانوان شیعه می بینیم.

کتاب و مقالات پیش گفته مفید و مناسب هستند اما به صورت پژوهشی و محققانه به بررسی روایات و گزارش های مربوط به بانو حمیده پرداخته اند و بیش تر در شمار آثار تألیفی هستند نه پژوهشی و مباحثی نیز وجود دارد که در این آثار به آن پرداخته اند. اثر حاضر در صدد پرداختن به آن هاست و امیدواریم گامی - هر چند ناکافی - در جهت تبیین بیشتر شخصیت فردی و سیاسی - اجتماعی این بانو برداریم.

مفاهیم سازنده

اشاره

در نوشتار حاضر، با اصطلاحاتی بر می خوریم که آگاهی از آن ها در پیش برد بحث موثر خواهد بود. از این رو، به بررسی مفهومی هر یک می پردازیم:

الف) ام ولد

* ام ولد (1)

در فقه اسلامی به کنیزی که به هر دلیلی به بردگی گرفته می شود یا به واسطه

ص: 120

جنگ یا غیر از آن و سپس از مولا و صاحب خود دارای فرزند می‌گردد، «ام ولد» می‌گویند. این کنیز از نظر فقهی، دارای احکامی از جمله استیلا است. استیلا از اصطلاحات فقهی و به معنای کنیزی است که از مولایش صاحب فرزند شود و در نهایت بتواند به واسطه فرزندش آزاد گردد. (1)

ب) ملک یمین

به کنیزی گفته می‌شود که از طریق ملکیت به مولای خود محرم می‌شود و یمین در این جا نسبت مجازی به دست (دست راست است) به معنای چیزی که در دست و تحت سیطره کسی باشد. (2)

ج) مغرب

مسلمانان در دوران حکومت امویان (سال 62 تا 681 م.) به فرماندهی عقبه بن نافع وارد مغرب شدند و آن را فتح کردند و دولت در اسه و سپس فاطمیون ایجاد شد. در کتاب اطلس دول العالم الاسلامی آمده است: «تَوْحِيدِ الْمَغْرِبِ كُلِّهِ مَعَ الْاَنْدَلُسِ اِيَّامَ يُوْسُفَ بْنِ نَاشِفِيْنَ ثُمَّ حَكَمَ الْمُوَحِّدُوْنَ» (3) نویسنده نقشه مغرب را در صفحه 108 همین کتاب می‌آورد و اندلس را در همین جا بررسی می‌کند.

الف. ویژگی های شخصی بانو حمیده

اشاره

برای آشنایی با شخصیت های تاریخی، ابتدا به شناخت تبار و ویژگی های فردی آنان پرداخته، سپس جایگاه و میزان تأثیرات اجتماعی - سیاسی آنان در عصر مورد نظر تبیین می‌شود. زندگانی بانو حمیده نیز با همین شیوه بررسی می‌گردد.

ص: 121

1- مختاری مازندارانی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، ص 23.

2- ابراهیم اسماعیل شهر کانی، معجم مصطلحات الفقیه، ص 644.

3- شوقی ابو خلیل، اطلس دول العالم الاسلامی، ص 109.

در اکثر منابع روایی و تاریخی، نام مادر امام کاظم علیه السلام، « حمیده » ذکر شده (1) و در بین مادران ائمه: که کنیز و یا ام ولد هستند، وی تنها بانویی است که در نام وی اختلافی وجود ندارد. این عنبه برای نخستین بار، افزون بر میده، نام «نباته» را نیز با عبارت « و قیلَ نَبَاتَه » (2) آورده که از لفظ قبل، می توان دریافت این نام نسبت به نام میده که نظر غالب است قول ضعیف محسوب می شود. یعقوبی می نویسد: « أُمُّهُ أَمَّ وَوَلَدٌ، يُقَالُ لَهَا حَمِيدَةٌ »؛ و مادر او (موسی بن جعفر علیه السلام) کنیزی صاحب فرزند بوده که به او حمیده گفته می شد. (3)

معمولاً- در مورد دیگر مادران ائمه با تعدد اسامی مواجه می شویم و همین کثرت اسامی، گاه موجب ایجاد شبهه شده است. برای مثال بانوانی چون مادر امام سجاده علیه السلام و مادر امام زمان علیه السلام به سبب تعدد اسامی، همواره به اصل وجود آنها در تاریخ خدشه وارد شده اما مادر امام کاظم علیه السلام با وجود کنیز بودن، تعدد اسامی ندارد و این قابل تأمل است. گفتنی است که در کتاب خطی نفحة العنبریه در کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء، ضبط نام مادر امام زمان به شکل حمیده دیده می شود. هم چنین زبیدی وقتی از حمیده به عنوان نام فرد - و نه صفت - یاد می کند، با ضبط خمیده می آورد مانند خمیده بنت النعمان بن بشیر و هنگامی که به عنوان وصف، به معنای پسندیده و ستایش شده مطرح می کند، با ضبط حمیده می آورد. (4)

ص: 122

-
- 1- ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه ص 33؛ کاتب بغدادی، تاریخ الائمه، ص 25؛ شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 96؛ شیخ مفید، الاختصاص، ج 2، ص 215؛ علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 747؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 6؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 935؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج 1، ص 50.
 - 2- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب، ص 74.
 - 3- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 150.
 - 4- سید مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج 20، ص 26.

در هر حال، در نام این بانو اختلافی نیست اما در ملیت و نسب وی اختلاف

اقوال دیده می شود.

2. ملیت مادر امام علیه السلام

در مجموعه منابعی که نام بانو حمیده را آورده اند، معمولاً پس از نام به ملیت وی نیز تصریح کرده اند که عبارتند از: حمیده البربریه، (1) حمیده المغربیه (2) و اندلسیه (3) با نگاهی تسامح آمیز می توان وجه مشترکی بین هر سه قول یافت و آن این که مراد از مغرب در منابع اسلامی متقدم، مجموعه سرزمین هایی است که در غرب شبه جزیره عربی، یعنی مهد اسلام وجود داشته و از آنجا که اندلس در غرب شبه جزیره است، از آن با عنوان مغرب یاد می شود. از سوی دیگر، بنا بر نقل یاقوت حموی، سرزمین افریقا و ماورای آن، بلاد مغرب نامیده می شود (4) یعنی افریقایی و مغربی ممکن است برای یک مصداق جغرافیایی استفاده شوند. هم چنین وی در توضیح منطقه کرانه می نویسد: « وَ هُوَ مَوْضِعٌ فِي إِرْضِ الْأَنْدَلُسِ مِنَ بِلَادِ الْمَغْرِبِ »؛ و آن (کرانه) محلی است در منطقه بربر در سرزمین مغرب. (5)

بنابراین بربر، در مغرب است و اندلس و افریقا نیز که در روایت ها به آن اشاره شده، می توانند زیر مجموعه مغرب قرار گیرند و اگر گفته می شود حمیده مغربیه یا حمیده بربریه و یا حمیده الاندلسیه، از مصادیق اختلاف اقوال در ملیت

ص: 123

1- مجموعه منابع پیشین و طبرسی، تاج الموالید، ص 46؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 413؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السوول فی مناقب آل الرسول، ص 289؛ ابن سهیل اسکافی منتخب النوار فی تاریخ الاثمه الاطهار 140 ص 74؛ کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه ص 25 سبط ابن جوزی تذکره الخواص ص 312.

2- ابونصر بخاری، سرالسلسله العلویه، ص 36؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابیطالب؛ ص 74؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 105.

3- ابن سهیل اسکافی، منتخب الانوار فی تاریخ الاثمه الاطهار، 140، ص 74، کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه، ص 25، سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 312

4- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 8، ص 225.

5- همان، ج 4، ص 443

به شمار نمی آید. البته سید ضامن بن شدقم (م 1090) در کتاب تحفه الازهار و زلال الانهار، برای اولین بار رومی بودن مادر امام کاظم علیه السلام را مطرح می کند و می نویسد: « وَقِيلَ حُمَيْدَةُ الرُّمِيَّةُ » (1) که به نظر می رسد با جریان های مربوط به مادر امام زمان علیه السلام به اشتباه، آمیختگی ایجاد کرده است.

3. نسب بانو حمیده

از آن جا که در مجموع منابع، ابتدا به «ام ولد» بودن این بانو اشاره شده و سپس موارد دیگر از جمله نام و ملیت و قوم وی مطرح گردیده، در کنیز بودن وی هیچ تردیدی نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، ام ولد به معنای کنیزی است که از مولای خویش صاحب فرزند می شود و در منابع فقهی در مورد وی احکامی ذکر

شده است.

در این مقاله وجود گزارش هایی قابل بحث است که در آن ها به نام پدر و یا برادر بانو حمیده اشاره شده است. اسکافی (م 336) می نویسد: « اُمُّ حَمِيدَةَ بِنْتُ صَاعِدِ الْبُرَيْرِيِّ وَ كَانَتْ تُكْنَى أُمًّا »؛ مادر او حمیده، دختر صاعد بربری است و گفته شده که وی اهل اندلس و کنیز صاحب فرزند (ام ولد) است. (2) در عبارت فوق، افزون بر این که به ام ولد بودن این بانو تصریح شده، نام پدرش نیز بیان گردیده و از آن جا که کتاب منتخب الانوار از آثار قرن چهارم و از منابع متقدم محسوب می شود جالب توجه است. هم چنین ابن حاتم شامی (م. قرن ششم) به نقل از طبری شیعی (م. قرن پنجم) می نویسد: « و اُمُّ حَمِيدَةَ بِنْتُ صَاعِدِ الْبُرَيْرِيِّ » و سپس جریان خریداری وی از برده فروش را مطرح می کند. (3) بنا به نقل ابن الساعی (م. 674) در کتاب مختصر اخبار الخلفاء، حمیده نوه شقیقه صالح است و

ص: 124

1- سید ضامن بن شدقم، تحفه الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 54.

2- اسکافی، منتخب الانوار في تاريخ الائمة الاطهار، ص 74.

3- ابن حاتم شامی، الدرالنظیم في مناقب الائمة اللها میم، ص 649؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج 1، ص 228.

این نقل در منابع متقدم قبل از آن دیده نشد. (1)

البته در برخی از منابع نیز وی را خواهر صالح بربری ذکر کرده و نوشته اند: أمه حمیده البربریه، أخت صالح البربری، و کانت تکی «ام ولد» (2)؛ مادر او (امام کاظم علیه السلام) حمیده بربری، خواهر صالح بربری و کنیه اش ام ولد است. از مجموع

مطالب، می توان دریافت گرچه وی کنیز بوده، خانواده اش کاملاً مشخص هستند و چون نسبت معینی داشته، به محض اسارت و یا بردگی (به هر دلیلی)، نام وی تغییر نیافته و ریشه اش نامعلوم نبوده و شاید از این رو، راوی او را با عبارت «و کانت من اشراف العجم»؛ و او از شریف ترین نژادهای غیر عرب بوده است. (3)

می ستاید. اگر وی نیز مانند دیگر کنیزان، نژاد و نسب مشخصی نداشت و هر برده فروشی که مالک او بود، نامش را به خود منتسب می کرد، چنین سخنی گفته نمی شد.

4. لقب بانو

بر اساس منابع موجود، لؤلؤه (4) به معنای گوهر گران بها، مصفاه، (5) که به معنای پاک بانو و خالص است و مهذب (6) به معنای بانوی وارسته و مهذب را می توان از القاب و اوصاف این بانو بر شمرد، گرچه حمیده نیز افزون بر نام، می تواند در بردارنده معنای وصفی هم باشد و مفهوم بانوی پسندیده و ستودنی از آن دریافت شود.

ص: 125

-
- 1- ابن الساعی، مختصر اخبار الخلفاء، ص 36.
 - 2- طبرسی، تاج الموالید، ص 95.
 - 3- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 11، ص 25.
 - 4- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج 1، ص 225؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 76.
 - 5- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 790؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص 24، کلینی، الکافی، ج 10، ص 477؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 413.
 - 6- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 190.

سیده الإماء نیز از القاب این بانوستا که به معنای بانوی کنیزان است. (1)

با تتبع در شرح حال دیگر مادران ائمه که کنیز بودند، می بینیم معصوم نیز این وصف را برای مادر امام زمان علیه السلام ذکر فرموده است.

5. کنیه بانو حمیده

در منابع متقدم، گزارشی دیده نمی شود که این بانو را با کنیه اختصاصی وی خوانده باشند. البته در برخی منابع، عبارت تکی لؤلؤها (2) دیده می شود که به نظر اشتباه است؛ زیرا کنیه معمولاً با «ام» و «ابر» همراه است. هم چنین در منبعی

کانت تکی «ام ولد» (3) دیده می شود که باز به نظر می رسد خالی از اشکال نباشد؛ زیرا «ام ولد» اصطلاح عام فقهی برای هر کنیزی است که از مولایش صاحب فرزند می شود و حال آن که کنیه معمولاً اختصاصی است و افراد با آن شناخته می شوند. تنها در منبعی متأخر بدون ارجاع به منابع متقدم، کنیه وی «ام محمد» گفته شده است (4) و منابع متأخرتر به همین منبع ارجاع داده اند (5) و برخی نیز با استناد به منبع اخیر، ثابت کرده اند که محمد معروف به دیباج، فرزند بزرگتر این بانو به شمار می آید زیرا کنیه اش به نام اوست. (6) در هر حال این کنیه در منابع اصیل و متقدم دیده نشد.

6. اوصاف بانو حمیده

اشاره

اوصاف و ویژگی های بانو حمیده را از چند طریق می توان استخراج نمود:

ص: 126

- 1- همان؛ طبری، دلائل الامامه، ص 147.
- 2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 228.
- 3- طبرسی، تاج الموالید، ص 95.
- 4- محلاتی، ریاحین الشریعه ج 3، ص 439.
- 5- غروی، محدثات شیعه ص 152.
- 6- اصغری نژاد، حمیده مصفا، ص 17.

مجموعه سخنانی که در مورد بانو حمیده از معصوم علیه السلام نقل شده است

عبارتند از:

6-1-1- علی بن ابی طالب علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: « كَانِي بَابِنِ حُمَيْدَةَ قَدْ مَلَأَهَا عَدْلًا وَقِسْطًا »؛ گویا پسر حمیده را می بینم که زمین را از عدل و قسط پر می کند. (1) شیخ طوسی وجهی برای این حدیث نقل کرده، می نویسد: «این که صاحب الامر را فرزند حمیده که مادر امام موسی بن جعفر

علیه السلام است گفته، مثل آن است که وی را فرزند فاطمه علیها السلام دانسته اند. (2)

6-1-2- امام باقر علیه السلام پس از پرسیدن نام میده به وی می فرماید: « حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيَا مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ »؛ در دنیا پسندیده و در آخرت ستایش شده (هستی). (3)

6-1-3- امام باقر علیه السلام پس از ملاقات حمیده فرمود: « حَمِيدَةُ سَيِّدَةُ الْأِمَاءِ مُصَدِّقَةٌ مِنَ الْأَرْجَاسِ كَسْبِيكِهَ الذَّهَبِ فَمَا زَالَتْ الْأَمْلَاقُ تَحْرُسُهَا حَتَّىٰ أَذِنَ إِلَيَّ كِرَامَةُ اللَّهِ؛ حمیده بانوی کنیزان و سرور آنان است، همچون شمش طلا، از پلیدی ها دور بوده، فرشتگان پیوسته او را حفظ کردند تا اجازه یافت به کرامت

الهی برسد. (4)

6-1-4- در روایت دیگری آمده، وقتی امام باقر علیه السلام از دوشیزه بودن

حمیده و علت این امر آگاه می شود، می فرماید: « يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ حَمِيدَةُ سَيِّدَةُ الْأِمَاءِ مُهَدَّبَةٌ مُصَدِّقَةٌ مِنَ الْأَجَارِسِ كَسْبِيكِهَ الذَّهَبِ فَمَا زَالَتْ الْأَمْلَاقُ تَحْرُسُهَا لَكَ حَتَّىٰ أَذَيْتَ إِلَيْكَ كِرَامَةَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَعَلَا »؛ ای اباعبدالله حمیده بانوی کنیزان، مهذب

ص: 127

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 52.

2- همان.

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476؛ طبری، دلائل الامامه، ص 308.

4- طبرسی، اعلام الوری، ص 308.

و وارسته و هم چون شمش طلا، خالص و پاک از پلیدی هاست. پیوسته فرشتگان الهی او را حفظ کرده اند تا به دست تو رسید و این کرامتی از ناحیه خداوند متعال است. (1)

به نظر می رسد دو خبر اخیر، یکی باشند و اختلاف ها یا اساسی نیست و تکرار وصف است مثل صفات « جَلَّ جَلَالُهُ وَعُلَا » و « مهذبه » که افزوده شده و یا تصحیف است مثل « ادیت و اذنت ». از آنجا که دیگر جزئیات دو روایت مشترک است و راویان نیز یکی هستند، می توان آنها را یک مورد به شمار آورد و اضافات معمولاً در اثبات الوصیه است که به مسعودی نسبت داده اند و در انتساب آن هم اشکال است.

6-1-5 - در روایتی دیگر، گفته شده امام صادق علیه السلام وقتی پس از میلاد امام کاظم علیه السلام بر وی وارد شد، فرمود: « بَخَّ بَخَّ حَلَّ الْمُلْكُ فِي بَيْتِكَ »: آفرین بر تو که

ملک و سلطنت در خانه ات جای گرفت. (2)

در مجموع با استفاده از روایات، می توان صفات ذیل را برای بانو حمیده برشمرد:

• حمیده، بانو و سرور کنیزان بوده است؛

• بانو از هر گونه ناپاکی و ناخالصی به دور بوده است؛

• فرشتگان - بر اساس حکمت الهی برای پذیرش و پرورش امانت

بزرگ خداوند یعنی امام علیه السلام - او را نگاهبانی کرده اند. در شرح کافی آورده شده، شاید فرشته نگهبان حمیده، همان مرد سپید موی و ریش است که به برده فروش ضربه می زده است. (3)

ص: 128

1- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 189-190.

2- البته این سخن امام صادق علیه السلام را طایفه ممتوره نقل کرده اند که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و وی را امام زمان می دانند.

3- شیخ مفید، الفصول العشره، ص 314؛ ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه، ص 199؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 37، ص 16. 4. ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج 7، ص 354.

• او کرامت الهی است. علامه مقامانی سه کرامت از حکایت خریداری

استخراج می کند. (1)

• وصف «مصفا» را که وصف غالب اوست، امام تعیین فرموده اند.

6-2- از طریق نوع برخورد معصوم علیه السلام با بانو حمیده

6-2-1- بر اساس روایت کلینی امام باقر علیه السلام پس از خریداری کنیز، شکر الهی به جای آوردند که این نشان دهنده اهمیت ورود حمیده به خاندان ولایت است. «فحمد الله و اثنی علیه ثم قال لها: ما اسمك» (2).

6-2-2- بر اساس روایاتی که در منابع معتبر دیده می شود، امام صادق علیه السلام به عبد الرحمان بن حجاج، از شاگردان آن حضرت که در مورد کیفیت انجام دادن مناسک حج برای فرزند خردسالش پرسید، فرمود: «کنیزی را نزد حمیده مصفا بفرست و احکام حج کودک را از او بپرس». کنیز او نزد حمیده می رود و پاسخ

حمیده در مورد کیفیت اعمال حج کودک، در منابع فقهی به عنوان مبنا قرار می گیرد. این برخورد امام، نشان دهنده اعتقاد آن حضرت به آگاهی فقهی و قدرت و توانایی پاسخ گویی به مسائل فقهی توسط بانو حمیده است. (3)

6-2-3- امام صادق علیه السلام هرگاه می خواستند حقوق مالی مردم مدینه را پرداخت کنند، آن را به مادرشان ام فروه و همسرشان حمیده مصفا می دادند تا ادا کنند. (4) بدیهی است وکیل امام باید از توانایی معنوی (تقوا و ورع) و علمی و قدرت تدبیر و اداره امور برخوردار باشد و این انتخاب امام، از وجود ویژگی های مذکور در بانو حمیده حکایت می کند.

ص: 129

1- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، قسم 2، ص 76.

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 477.

3- همان، ج 4، ص 301؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 41؛ عاملی، هدایه الامه الی الاحکام الاثمه ج 11، ص 286.

4- کلینی، الکافی، ج 3، ص 217؛ شیخ صدوق، الامالی، ج 1، ص 178.

6-2-4 - امام صادق علیه السلام نام حمیده را در بین اسامی کسانی نوشتند که وصی خود قرار دادند. گرچه این یک حرکت سیاسی محسوب می شد و نام چهار نفر دیگر غیر امام کاظم علیه السلام برای حراست از مقام امامت بود، در بین جمعیت کثیری از اصحاب و اعوان آن حضرت، آوردن نام حمیده در وصیت نشان دهنده توجه ویژه امام به او و نیز جایگاه حمیده نزد شیعیان و قابلیت این بانو است. امام نام پنج نفر را برای وصایت قرار می دهند: محمد بن سلیمان (والی مدینه)، منصور دوانیقی، عبدالله (پسر بزرگ تر)، موسی علیه السلام و حمیده، مادر آن حضرت. (1)

ب. پیوند با امام صادق علیه السلام (ورود به خاندان امامت)

اشاره

در مورد پیوند بانو حمیده با خاندان امامت و ولایت، با چند نکته مهم رویه رو

هستیم

1. خریداری حمیده و پیوند با امام صادق علیه السلام

2. سه خبر و گزارش در منابع متقدم، در مورد کیفیت ورود حمیده پاک به خانه امام صادق علیه السلام وجود دارد که برخی از آن ها در جزئیات با هم

متفاوت هستند:

1-1- روایت اول از عکاشه بن محصن اسدی، از اصحاب امام صادق علیه السلام

نقل شده و در منابع مهم شیعی (کلینی، 1363) دیده می شود. نکات مهم در این گزارش عبارت است از:

• عکاشه بن محصن اسدی خریدار حمیده است.

• فروشنده مردی برده فروش از اهالی بربر است که در خانه میمون

یا محلی به نام "دار میمون" منزل می کند. (شاید از این رو وی را حمیده بربریه گویند).

ص: 130

1- شیخ مفید، الاختصاص، ص 71.

• کنیز به مبلغ هفتاد دینار خریداری می شود.

• جریان دوشیزه بودن حمیده مطرح می شود با این جمله که هرگاه

برده فروش تصمیم سویی داشت، خداوند مردی را که موی سر و رویش سفید بود، بر او مسلط می کرد و او را سیلی می زد تا

کنیز را رها می کرد.

• امام باقر علیه السلام در همان مجلس، pمیده را به امام صادق علیه السلام بخشیده

می فرماید: «ای جعفر! او را برای خود بپذیر.»

نکته قابل تأمل در این روایت، جمله عکاشه به امام باقر علیه السلام است که می گوید:

چرا برای اباعبدالله همسری نمی گیری دیگر زمان آن فرا رسیده است.» (1) در حالی که امام صادق علیه السلام در سال 80 یا 83 متولد شدند و اگر حداقل زمان ورود حمیده به خانه امام را یک سال قبل از تولد فرزندش (127 ق) بگیریم در آن تاریخ، امام صادق علیه السلام 44 و یا 47 ساله بوده اند و با توجه به فرهنگ و رسوم مردم شبه جزیره عربی، در آن دوره نمی توان 44 یا 47 سالگی را ابتدای زمان ازدواج فرض

کرد. البته در صورت صحت سند و دلالت روایت می توان این مسأله را از روایت فهمید که حمیده اولین همسر امام صادق علیه السلام است و گر نه گفته نمی شود زمان ازدواج وی فرا رسیده است.

1-2 - روایت دوم از جابر است که مسعودی و سپس طبری آن را نقل

کرده اند. (2) نکات مهم در این گزارش عبارتند از:

• جابر، خریدار حمیده از مرد برده فروش است.

• برده فروش مردی از اهالی مغرب است (شاید با استناد به این

مطلب وی را حمیده مغربیه نامیده اند).

• بهای کنیز هفتاد دینار بوده و داستانی مشابه گزارش فوق دارد.

ص: 131

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476.

2- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 189 - 190؛ طبری، دلائل الامامه، ص 308.

• برده فروش شب قبل از فروش حمیده، خواب پیامبر صلی الله علیه و آله را

می بیند و کنیز را در برابر همان کیسه پول (70 دینار) می خرد.

• دوشیزه بودن حمیده در این روایت با تعبیر « مردی خوش سیما »

که فقط من او را می دیدم، « مانع می شد » آورده شده است.

• امام باقر علیه السلام در همان مجلس وی را به امام صادق علیه السلام می بخشد. سند این روایت، مرفوعه است و منبع اولیه آن اثبات الوصیه است که منسوب

به مسعودی بوده، هنوز صحت انتسابش اثبات نشده است.

1-3- روایت سوم از هشام بن احمر نقل شده (1) و نکات مهم آن عبارت

است از:

• هشام بن احمر خریدار میده، است.

• فروشنده، برده فروشی است افریقایی (که نسبت به دیگر برده - فروشان حریص و طماع نیست و تعیین قیمت را به امام واگذار می کند).

• ابتدا کنیزی نداشت ولی در رجوع بعدی هشام، خدمتکاری بیمار را می آورد که به دو کنیز تکیه داده بود و پاهایش را روی زمین می کشید. این همان حمیده است.

• امام باقر علیه السلام دوپست دینار برای خرید این کنیز می دهد؟

• برده فروش، جاریه را در راه خدا آزاد می کند و پول را نمی پذیرد!

• امام به هشام بن احمر می گوید: « اَمَّا اِنَّهَا تَلِدُ مَوْلُودًا لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ »؛ آگاه باش که او فرزندی به دنیا می آورد که میان او و خداوند حجابی نیست.

ص: 132

● برده فروش دوشیزه بودن وی و ناکامی برده فروشان از او را به

هشام بن احمر می گوید (نه حمیده به امام باقر علیه السلام

در این روایت چندین مورد خودستیزی یا تناقض درونی و اشکال محتوایی وجود دارد: برده فروش از یک طرف می گوید جاریه ای ندارم و از سوی دیگر پس از بازگشت هشام، جاری های بیمار را می آورد که بر دو جاریه سالم تکیه داده بود؛ یعنی سه کنیز داشته ولی وجود کنیز را انکار می کند مگر آن که مراجعه بعدی هشام با فاصله زیاد بوده باشد. از سوی دیگر، برده فروش به هشام می گوید که کنیز را نزد مولایش ببرد تا قیمت را تعیین کند و این مرسوم نبوده است. نکته مهم تر این که طبق این گزارش، برده فروش افریقایی پولی بابت کنیز نمی گیرد و حال آن که قبل از آن تعیین قیمت را به خریدار وامی نهد و بعد هم کنیز را آزاد می کند. این مطلب با آنچه در تمام منابع به اتفاق آمده و حمیده را «ام ولد» می خوانند، تناقض دارد؛ زیرا اگر کنیزی آزاد شود خره محسوب می شود و احکام ره را دارد. نکته دیگر این که آیا مبلغ دوست دینار برای خرید کنیزی بیمار مرسوم بوده است؟!

خلاصه آن که روایات مذکور از نظر محتوا با هم اختلاف دارند و به ویژه

روایت سوم، از نظر ارزیابی درونی (محتوایی) پذیرفتنی نیست.

بررسی سندی روایت های خریداری حمیده

1. سند روایت عکاشه عبارت است از: « الْأَحْسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنِ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنِ الْإِسْدِيِّ قَالَ. » (1)

این حدیث از نظر سند ضعیف و از نظر اتصال مسند است.

ص: 133

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476؛ راوندی، الخرائج الجرائح، ج 1، ص 287.

2. سند روایت مربوط به جابر بن عبدالله عبارت است از: « حَدَّثَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو النَّجْمِ إِبْنُ عِمَارِ الطَّبْرِسْتَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ الشُّلَمْعَانِيُّ رَفَعَهُ أَلَى جَابِرٍ قَالَ . » (1) سند این روایت، مرفوعه است. البته مسعودی در اثبات الوصیه حدیث جابر را بدون ذکر راویان اولیه به صورت مرفوعه آورده است.

3. سند حدیث سوم عبارت است از: « عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ شَيْخِ الطَّائِفَةِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِحْمَدَ الْبَزُوفِيِّ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّهْقَانِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحِ الْإِنْمَاطِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ وَزِيَادُ بْنُ الشُّعْمَانَ وَسَيْفُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ إِحْمَرَ قَالَ ... » (2)

گرچه هشام بن احمر کوفی از اصحاب امام صادق علیه السلام و کاظم علیه السلام بوده، این گزارش از نظر مضمون هم اشکال دارد و به نظر می رسد مربوط به بانو نجمه،

مادر امام رضا علیه السلام است نه حمیده.

این گزارش را شیخ طوسی می آورد و سند آن چنین است: « وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلٍ وَزِيَادُ بْنُ نُعْمَانَ وَ سَيْفُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ . » (3) همچنین طبرسی در پایان این گزارش، اشاره می کند که شیخ مفید نیز در کتاب ارشاد خود مانند این خبر را به سند هشام بن احمر می آورد با این تفاوت که طبق آن خبر، امام کاظم علیه السلام دستور خرید جاریه را می دهد و او مادر امام رضا علیه السلام است (همان) نه مادر امام کاظم علیه السلام . مجلسی نیز به این مطلب اشاره دارد. (4) در هر حال به نظر می رسد از نظر سندی در مطالعات تاریخی و در مورد فوق نمی توان راه به جایی برد؛ زیرا از قوت سند برخوردار نیستند و باید همت خود را بر دلالت روایات متمرکز کنیم.

ص: 134

1- طبری، دلائل الامامه، ص 308.

2- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 25.

3- شیخ طوسی، الامالی، ص 721.

4- مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 9.

معمولاً نکاح مشروع به دو نوع تقسیم می شود؛ نکاح با عقد و نکاح ملک و این که مردی با کنیزی که ملک اوست نکاح کند ملک یمین گویند. (1) این که آیا امام صادق علیه السلام و حمیده با هم ازدواج عقدی کردند و یا این بانو ملک یمین امام صادق علیه السلام بود، از نکاتی است که می توان با استفاده از روایات مربوط به خریداری بانو در مورد آن بحث کرد.

در پایان روایت کلینی آمده که امام باقر علیه السلام فرمود: « يَا جَعْفَرُ! خُذْهَا إِلَيْكَ »؛ ای جعفر! (2) او را بگیر. از عبارت مذکور، نمی توان آزاد کردن حمیده و سپس تزویج وی را برداشت نمود و به نظر می رسد امام باقر علیه السلام کنیز را خریدند نموده و به فرزندش امام صادق علیه السلام بخشیدند و او ام ولد محسوب می گردد.

همچنین تمامی منابع مربوط به شرح حال امام کاظم علیه السلام، مادر آن حضرت را «آم ولد» دانسته اند و سپس نام و ملیت و یا وصف او را ذکر می کنند. پس وی هم چنان کنیز بوده و آزاد نشده بود؛ چنان که بنابر روایت طبری، حمیده به امام صادق علیه السلام داده شده؛ «فَدَّ فَعَهَا أَبُو جَعْفَرٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»؛ ابو جعفر این بانو را به امام صادق علیه السلام داد. طبری، دلائل الامامه ص 308.

نکته قابل توجه این که از امام کاظم علیه السلام به بعد، مجموعه مادران ائمه از کنیزان

هستند و این چند دلیل می تواند داشته باشد:

1. برای تعظیم گروهی از قشرهای جامعه که همواره مورد تحقیر و توهین

قرار می گرفتند.

ص: 135

1- شهر کانی، معجم مصطلحات الفقیه، ص 647

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 477.

2. ایجاد زمینه پیوند زناشویی برای کنیزان با حرمت بخشیدن به آنان پس از حضور در خانه امام با ایجاد الگوی برتر.

3. کنیزان مورد نظر که افتخار مادری ائمه را یافتند، قابلیت‌هایی داشتند و بر اساس همان قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، برگزیده و به عنوان مربی امام معصوم انتخاب شدند.

4. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان پیش از امام صادق علیه السلام، ایجاد زمینه آزادی و یا کامیابی قشرهای مستضعف جامعه بود؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله بانوان اسیر را آزاد می‌فرمودند و در صورت تمایل خودشان با آنها ازدواج می‌کردند. (1) تنها در روایت طبرسی، به آزاد شدن حمیده تصریح گردیده و آزادی او نیز به برده فروش نسبت داده شده است؛ یعنی برده فروش قیمت کنیز را به اختیار خریدار گذاشت و بنا به نقل راوی (هشام بن احمر) وقتی امام صادق علیه السلام این سخن را شنیدند مبلغ دو بیست دینار به هشام دادند تا کنیز را بخرد و هنگامی که راوی نزد برده فروش بر می‌گردد، او می‌گوید: «هی زه لوجه الله ان لم یکن بعث الی بشرائها من المغرب؛ اگر کسی از مغرب برای خرید او نزد من فرستاده نشود؛ این (کنیز) در راه خدا آزاد است.» (2) گرچه طبق این روایت حمیده آزاد شد، از آنجا که روایت هم مشکل سندی دارد و هم تناقض درونی در آن دیده می‌شود و از نظر دلالت خالی از اشکال نیست، نمی‌توان به آن استناد کرد. بنا بر این عقد آن‌ها به صورت ملک یمین بوده است.

ص: 136

1- ابن سعد، طبقات الکبری، ج 2، ص 62؛ واقدی، المغازی، ج 2، ص 675.

2- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 25.

برای امام صادق علیه السلام افزون بر بانو حمیده، پنج همسر دیگر ذکر شده است به نام های فاطمه بنت الحسین بن الامام زین العابدین (یا فاطمه بنت الحسین الاثرم پسر امام حسن مجتبی علیه السلام)، ام مالک بن انس، ام ابی حنیفه، ام وهب بن وهب ابوالبختری و أم سالمه. نکته قابل توجه این که در بین این شش زن، تنها حمیده که کنیزی مغربی (اندلسی یا بربری) بود، قابلیت پرورش ودیعه الهی و هفتمین امام را داشته است. شاید در ابتدا به نظر رسد فاطمه بنت الحسین با آن نسب والا، برای مادری امام بهترین گزینه باشد اما حکمت و اراده الهی

این مقام والا را شایسته کنیزی می داند که گرچه گفته شده از اشراف عجم بودند، به یقین شرافت خاندان امامت و عصمت را نداشتند.

بانو حمیده بر اساس منابع تاریخی، دارای چهار فرزند به نام های موسی بن جعفر علیه السلام، اسحاق، محمد دیباج و فاطمه بوده است (1) شیخ صدوق می نویسد: «و این بانو مادر دو برادر موسی علیه السلام، [یعنی] اسحاق و محمد بن جعفر نیز هست (2)

و بنا به نقل کاتب بغدادی و اربلی، وی هم چنین مادر اسحاق و فاطمه است. (3)

ابوالفرج اصفهانی نیز اسحاق، محمد (دیباج) و فاطمه را از فرزندان امام صادق علیه السلام از حکیمه می داند. (4) در تعداد فرزندان امام صادق علیه السلام اختلاف است. در برخی منابع، تعداد فرزندان آن حضرت، شش پسر و یک دختر به نام فاطمه یا ام فروه و در منابعی دیگر، هفت پسر و سه دختر به نام های فاطمه، اسماء و ام فروه ذکر شده است.

ص: 137

1- همان، ج 1، ص 546.

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 96.

3- کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه، ص 25؛ اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 766.

4- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 413.

امام صادق علیه السلام، اسحاق و برادرش عبدالله و چند نفر دیگر را گواه و شاهد بر نص امامت موسی بن جعفر علیه السلام می گیرند. (1) همان گونه که امام کاظم علیه السلام وی را شاهد وصیت خود بر نیابت امام رضا علیه السلام می گیرند و نام وی ذیل وصیت نامه آن حضرت بوده است. (2) مجموعه رجالیون شیعی، وی را ثقه می دانند. (3)

تولد امام کاظم علیه السلام

بر اساس گزارش های موجود، امام کاظم علیه السلام در سال 128 قمری در سرزمین ابواء (بین مکه و مدینه و محل قبر مطهر بانو آمنه)، چشم به جهان گشوند. از آن جا که ابوبصیر تصریح می کند، هنگام تولد موسی بن جعفر علیه السلام از مکه و سفر حج باز می گشتند، بانو حمیده در این سفر با وجود آن که آخرین ماه های بارداری

را سپری می کرده، به حج مشرف شده بود. (4)

در این که آیا حمیده اولین همسر امام صادق علیه السلام بوده و امام کاظم علیه السلام، فرزند بزرگتر بودند، اختلاف اقوال وجود دارد. شیخ مفید در آثار خود تصریح می کند، اسماعیل فرزند بزرگتر امام صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بود و از این رو اسماعیلیه، وی را برای امامت شایسته تر می دانند و معتقدند امامت به فرزند ارشد (اکبر) می رسد نه فرزندان دیگر (5) عده ای دیگر بر اساس همان روایت، که فرزند ارشد را شایسته نیابت و خلافت امام می دانند، معتقدند امام کاظم علیه السلام فرزند بزرگ تر هستند. مجلسی می نویسد: «این که اسماعیلیه معتقدند چون اسماعیل بزرگترین فرزند امام بوده واجب است که ن بر فرزند اکبر باشد، وقتی واجب است که فرزند امام، پس از وی در قید حیات باشد، چون نص یعنی "منصوص

ص: 138

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 228.

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 33.

3- مامقانی، تنقیح المقال، ج 1، ص 113.

4- کلینی، الکافی، ج 1، ص 1385

5- شیخ مفید، الفصول العشره، ص 303.

علیه جانشین امام گردد و وقتی او بعد از امام زنده نباشد (مانند اسماعیل که در زمان حیات امام از دنیا رفت)، چگونه نص (به معنای خلافت پس از امام) بر وی صحیح است». (1)

نکته دیگر که در روایت کلینی و گزارش خریداری حمیده پیش از این بیان شد، عکاشه از امام باقر علیه السلام می پرسد که آیا فرزندش را تزویج نمی کند در حالی که وقت ازدواج او فرارسیده است. کلینی، (2) در حالی که امام صادق علیه السلام در آن زمان 44 یا 47 سال داشتند و عرف آن زمان، فرد در دهه پنجم زندگی را در ابتدای مسیر ازدواج نمی دانستند. (3) مگر آن که گفته شود وی ازدواج کرده ولی هنوز صاحب فرزند نشده و پس از پیوند با خمیده، اولین فرزند او یعنی موسی بن جعفر علیه السلام به دنیا آمد که در این صورت نیز با نقل هایی که اسماعیل را فرزند بزرگتر امام می دانند تعارض می یابد.

از بحث مذکور در این جا، استفاده می شود که پس از امام صادق علیه السلام، فرقه های متعدد شیعی به وجود آمدند که برخی از آنها بر اساس همین عقیده که فرزند ارشد امام باید جانشین وی باشد، شکل گرفتند. فرقه اسماعیلیه، به امامت اسماعیل بن جعفر قائل بودند چون وی را فرزند بزرگتر امام می دانستند. و فرقه مبارکیه به امامت محمد، پسر اسماعیل بن جعفر قائل بودند و می گفتند: چون اسماعیل پسر بزرگتر بوده و قبل از پدر از دنیا رفته، فرزندش لایق این مقام است. (4) سمطیه (یا سمیله) به امامت محمد بن جعفر، فرزند دیگر بانو میمه اعتقاد داشتند. (5) و فطحیه به امامت عبد الله بن جعفر افلح قائل بودند؛ زیرا وی

ص: 139

-
- 1- مجلسی، بحار الانوار، ج 12، ص 37.
 - 2- الکافی، ج 1، ص 476.
 - 3- امام صادق 7 در سال 80 یا 83 قمری بنابر اختلاف اقوال به دنیا آمدند که در صورت اول هنگام گفت گوی عکاشه با امام باقر علیه السلام 44 ساله و در صورت دوم 47 ساله بوده اند.
 - 4- نوبختی، فرق الشیعه، ص 68 - 69.
 - 5- همان، ص 77؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 148.

پس از مرگ اسماعیل بزرگترین فرزند امام صادق علیه السلام به شمار می رفت. در این میان، تنها فرقه امامیه امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را قبول داشتند و بقیه موارد را انکار کردند. (1)

د. ویژگی های شخصیتی بانو حمیده ویژگی های شخصیتی بانو حمیده را پس از ارایه تصویری از دوره زندگی او در مدینه می توان ترسیم نمود و سپس درباره نقش هایی که با توجه به گزارش های موجود برای او تبیین شده بحث کرد.

1. نقش بانو حمیده در اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی در زمان حضور بانو حمیده در مدینه را باید از حدود سال 127 قمری یعنی یک یا دو سال پیش از تولد امام کاظم علیه السلام به بعد پی گرفت. از آنجا که هیچ تاریخی در مورد زمان رحلت این بانو در دست نیست، سقف مشخصی برای این زمان نمی توان در نظر گرفت. تنها به صورت قطعی می توان تا زمان تولد امام رضا علیه السلام یعنی سال 148 قمری دانست. به این دلیل که بر اساس گزارشی، بانو تا آن زمان قطعاً در قید حیات بوده است.

در این مدت خلفایی چون مروان بن محمد معروف به مروان حمار (126 - 132ق)، سفاح (132 - 137ق) و منصور دوانیقی (137 - 158ق) اولین خلفای عباسی خلافت کردند که جملگی با خاندان امامت رابطه مناسبی نداشتند و دشمنی می ورزیدند. ابتدای ورود بانو به مدینه، هم زمان با اواخر حکومت مروانیان و آغاز خلافت عباسی بود. در حقیقت این بانو پنج سال پایانی حکومت مروانیان را مشاهده نمود و بقیه عمر را در عصر خلافت عباسیان زیست

ص: 140

از آنجا که تبلیغات و مبارزات سیاسی عباسیان که از سال 100 قمری به صورت پنهانی رسمیت یافته بود. (1) از سال 129 قمری شکل نظامی به خود گرفت و در سال 132 به پیروزی رسید، فکر مروانیان را از یک سو و عباسیان را از سوی دیگر مشغول کرده بود. در این سال ها آرامش نسبی در خاندان امامت حاکم می شد. از این رو، امام صادق علیه السلام فرصتی یافتند تا شیعیان را از نظر فکری و فرهنگی، رشد دهند و با انواع علوم آشنا سازند و به نظر می رسد فشارهای سیاسی بر خاندان ولایت در این برهه کاهش یافته بود. گفته شده آزادی نسبی، تنها در دهه سوم قرن دوم هجری وجود داشته که حتی در همان دهه نیز فعالیت های امام صادق علیه السلام و شیعیان ایشان تحت کنترل بود، اما پیش از آن بنی امیه و پس از آن منصور، شدیدترین فشارها را علیه شیعیان اعمال کردند. در یک تحلیل، دوران امام صادق علیه السلام دوره بروز فتنه ها، جنگ ها و جنبش های سیاسی درگیر با یکدیگر و نیز

دوره ظهور گرایش های مذهبی و نحله های گوناگونی بود نظیر غلات، ملحدان، زندیقان و شکاکان. (2)

ابو العباس سفاح (132 - 137ق) در دوره چهار ساله خلافت خود با شیعیان به نرمی رفتار می کرد و فشاری بر آن ها وارد نداشت و بیشتر به تصفیه حساب های شخصی و سیاسی با امویان و کشتار جمعی آنان مشغول بود و شاید این نرمش، به دلیل دوری امام صادق علیه السلام از صحنه فعالیت های سیاسی و مبارزاتی بود و از سویی هنوز به علویان احساس نیاز می شد. (3) دوران خلافت منصور برای شیعیان سخت بود و وی به بهانه های مختلف، گاهی امام صادق علیه السلام را به عراق احضار می کرد و نقشه قتل وی را می کشید، ولی هر بار به دلیلی موفق نمی شد. منصور شیعیان مدینه را تحت کنترل قرار می داد و جاسوسانی داشت تا کسانی را

ص: 141

1- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 298.

2- گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص 96، 1390

3- همان.

که با شیعیان امام صادق علیه السلام در رفت و آمد بودند، گردن زنند. (1) در این دوران، شدیدترین ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها برای امام صادق علیه السلام و شیعیان آن حضرت اعمال می‌شد. با توجه به نوع وصیت امام صادق علیه السلام، می‌توان به شدت اختناق در دوره خلافت منصور پی برد.

هنگامی که محمد بن سلیمان، فرماندار مدینه به منصور خبر داد که امام صادق علیه السلام از دنیا رفته، وی را مأمور کرد تا جستجو کند و ببیند امام چه کسی را وصی خود کرده تا او را بکشد. محمد بن سلیمان نامه‌ای به این شکل به منصور نوشت: «جعفر بن محمد، پنج نفر یعنی منصور دوانیقی، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر (فرزندش)، موسی بن جعفر (فرزند دیگرش) و حمیده (همسرش) را وصی خود قرار داده است، کدام را بکشم؟» (2) منصور در برابر این وصیت امام، نتوانست نقشه خود را عملی کند.

البته این وصیت امام جنبه سیاسی داشت و آن حضرت پیش از مرگ، بارها

امام پس از خویش را معرفی کرده بودند. شیخ طوسی می‌نویسد: «لِسْتَرِ أَمْرِهِ وَ حِرَاسَتِهِ»؛ این عمل را برای پوشاندن امر امامت و حفظ و حراست از جان امام کاظم علیه السلام آن جام داد. (3) شیخ مفید نیز معتقد است که از جهت تقیه، چهار نفر غیر از موسی بن جعفر

علیه السلام معرفی شده‌اند. (4)

در هر حال از گزارش یاد شده، نکات ذیل را می‌توان دریافت:

الف) شدت فشارهای سیاسی عباسیان بر امام صادق علیه السلام

ب) وجهه و عظمت شخصیت بانو حمیده در بین مردم که باعث می‌شود نام

او را به عنوان وصی خود قرار دهد.

ص: 142

1- طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 282.

2- شیخ مفید، الفصول العشره، ص 71.

3- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 108.

4- شیخ مفید، الفصول العشره، ص 71.

ج) در وصیت از دو شخصیت مخالف و سه شخصیت موافق نام برده شده که با اندک دقت معلوم می شود موسی بن جعفر علیه السلام در بین آنها ویژگی های خاص امامت را دارا بودند.

د) امام همسران دیگری داشتند (تعداد همسران آن حضرت شش مورد ذکر شده است و انتخاب بانو حمیده از بین آن ها که حتی برخی از خاندان های مشهور علوی و عربی بودند، نشان دهنده مقام بانو نزد امام و جایگاه اجتماعی او نزد شیعیان است.

بر اساس گزارشی، منصور عباسی در اواخر حیات امام صادق علیه السلام، شخصی به نام ریاح بن عثمان را که بسیار خوشونت گرا و سنگدل بود، به فرمانداری مدینه منصوب کرد تا نهضت این شهر را که در پی مقام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به «نفس زکیه» ایجاد شده بود، در هم بشکند. ریاح با سخنان خوشونت آمیز و تند خود، موجب اعتراض و شورش مردم شهر شد. منصور پس از شنیدن گزارش ریاح، نامه تهدید آمیزی خطاب به مردم مدینه نوشت و توسط ریاح برای آنان فرستاد. وی نوشت که اگر به مخالفت ها و اعتراض های خود ادامه دهند، راه های بازرگانی از طریق خشکی و دریا را مسدود کرده، آنان را در محاصره اقتصادی قرار می دهد و یا با حمله نظامی نابودشان می کند. پیش از آن که خواندن نامه توسط ریاح به پایان برسد، فریاد اعتراض مردم بلند شد و با خشم فراوان، وی را که بر بالای منبر بود سنگ باران کردند و او گریخت. منصور در پی این واقعه،

تهدید خویش را عملی کرد و راه های تجارت و بازرگانی به سوی مدینه را بست و مردم را در محاصره اقتصادی قرار داد و این محاصره تا زمان خلافت پسرش مهدی ادامه داشت. (1)

به یقین محاصره اقتصادی مدینه، وضعیت شیعیان را سخت تر از پیش کرده و

ص: 143

1- ابن اثیر الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 513-520؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 374-376.

آن‌ها افزون بر فشارهای سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی، با مشکل فقر و ناداری نیز مواجه شده بودند. در این میان خاندان امامت، مرکز ثقل فشارهای سیاسی و اقتصادی بودند؛ زیرا عباسیان آن‌ها را دشمن اصلی خویش قلمداد می‌کردند و اکثر قیام‌های آن زمان توسط علویان و در واقع شیعیان صورت می‌گرفت. در چنین اوضاعی، بانو حمیده در خانه امام صادق علیه السلام، رهبر دینی و سیاسی گروه شیعیان، زندگی می‌کرد و به طور طبیعی با دشواری‌های آن دوره روبه‌رو بود. از وضعیت داخلی خانه امام و زنان و کودکان، هیچ گزارشی در دست نیست اما با ترسیم اوضاع آن دوره می‌توان به تحلیل مناسبی از میزان سختی‌ها پرداخت و به نقش مهم بانوان در مدیریت بحران و ایجاد آرامش در نیروهای شیعی پی برد.

از دو گزارش ذیل، می‌توان دریافت که به سبب مشکلات سیاسی عصر امام صادق علیه السلام نقش زنان در خانه آن حضرت پررنگ بوده و گرچه موارد دیگری در منابع یافت نمی‌شود، می‌توان احتمال داد که این موارد به روایان یا به دست ما نرسیده باشد:

الف) امام صادق علیه السلام پاسخ‌گویی به سوال فقهی یکی از اصحاب در مورد کیفیت حج فرزندش را به بانو حمیده می‌سپارد و از وی می‌خواهد تا کنیزش را نزد بانو بفرستد و پاسخ را دریافت کند. (1)

ب) امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: «هرگاه امام صادق علیه السلام می‌خواست حقوق اهل مدینه را بپردازد، مادرش، ام فروه و همسرش، حمیده مصفا را برای این کار

می‌فرستاد.» (2)

از واژه «بعث» در این روایت، می‌توان فهمید که آنان برای اعطای حقوق

ص: 144

-
- 1- کلینی، الکافی، ج 4، ص 301؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 41.
 - 2- همان، ج 3، ص 217؛ شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا، ج 1، ص 178؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 76؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، ص 569.

مردم، از خانه بیرون می رفتند و حقوق را می پرداختند و شاید به دلیل اختناق

حاکم، این عمل را بانوان خانه ترجیحاً انجام می دادند.

2. حمیده؛ راوی حدیث

از بانو حمیده چند روایت بر جای مانده که به طور خلاصه بیان می شود:

2-1- عبدالرحمان بن حجاج، از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید: «در این جا [مکه فرزندی] پسر به دنیا آمده است. وظیفه چیست؟» امام فرمود: «به کنیزی بگو.» حمیده را ملاقات کرد و از او در این مورد پرسید. کنیز از بانو حمیده پرسید و او فرمود: «در روز ترویبه از جانب وی نیت کنید و لباس دوخته را از تن او دور نمایید و لباس احرام بپوشانید و...» این پاسخ حمیده مبنای فقهی در حج نیابتی از کودکان شده و در بسیاری از منابع فقهی به عنوان مستندات نقلی از آن یاد می شود. (1)

نکته جالب در این روایت، این است که حضور بانو حمیده در مکه را می توان از روایت دریافت اما این که آیا این دومین سفر بانو به حج پس از سفری بوده که امام کاظم علیه السلام در آن به دنیا آمد یا در همان سفر معلوم نیست.

عبدالرحمان بن حجاج از اصحاب امام کاظم علیه السلام است که بنا به نقل رجال کشی، حضرت او را دوست می داشتند و بهشتی می دانستند و همواره به او می فرمودند: «یا عبدالرحمان لم اهل المدینه فائی أحب أن یری فی رجال الشیعه مثلک»؛ ای عبدالرحمان! با اهل مدینه سخن بگو که من دوست دارم در بین شیعیان مانند تو را [زیاد] بینم. (2) این که چنین شخصیتی به حمیده ارجاع داده می شود، یک نکته مهم است. نکته دیگر این است که وقتی امام صادق علیه السلام

ص: 145

1- کلینی، الکافی، ج 4، ص 301؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5، ص 41؛ عاملی، وسایل الشیعه، ج 11، ص 286

2- شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج 2، ص 740.

به همسرش بانو حمیده ارجاع می دهد، قدرت علمی و توانایی پاسخ گویی به مسائل شرعی و نیز اعتبار و مقام این بانو را اثبات می فرماید. البته از وی می خواهد تا زنی را نزد حمیده ببرد تا ضرورت حفظ حریم ها نیز محفوظ بماند.

2-2 - ابوبصیر گوید: خدمت ام حمیده (!) رفتم تا وی را در مرگ امام صادق علیه السلام تسلیم دهم. بانو گریست و من نیز از گریه اش گریستم. سپس فرمود: «اگر اباعبدالله (امام صادق علیه السلام) را به هنگام مرگ می دیدید شگفت زده می شدید.» او دو دیده اش را گشود و فرمود: «همه خویشانم را گرد هم جمع کنید و کسی باقی نماند که ما جمع کردیم. آن گاه نگاهی به آنان کرده و فرمود: «به راستی که شفاعت ما به کسی نرسد که نماز را سبک می شمارد.» (1)

گفته شده در این روایت ظاهره ام حمیده، «ام کاظم، حمیده» بوده که کاظم در استتساخ ساقط شده است.

2-3- در محاسن برقی روایتی از عبد الله بن جبلة از حمیده از جابر از امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

التَّارِكُونَ وُلَايَةَ عَلِيٍّ الْمُنْكَرُونَ لِفَضْلِهِ الْمُظَاهِرُونَ لِأَعْدَائِهِ خَارِجُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ؛

کسانی که ولایت علی علیه السلام را ترک کردند و منکر فضیلت های وی شدند و از دشمنان وی حمایت کردند، مادامی که بر همین حالت از دنیا روند از دین اسلام

خارج شده اند. (2)

منابع پس از وی این روایت را از محاسن برقی آورده اند. وجود راوی با نام

ص: 146

1- برقی، المحاسن، ج 1، ص 80؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص 228؛ همو، الامالی، ص 571.

2- برقی، المحاسن، ج 1، ص 186.

حمیده در این روایت، احتمال این که منظور از راوی مذکور همسر امام کاظم علیه السلام باشد را تقویت می کند؛ زیرا از نظر هم عصر بودن وی، می تواند واسطه ای بین عبد الله بن جبلة و جابر بن یزید جعفی باشد که از راویان طبقه امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است. عبدالله بن جبلة که واقفی بوده و نجاشی و حلی و دیگر رجال یون وی را تقه می دانند. (1) معمولاً از حمید بن جناده (ظاهراً همان جباره است که در برخی نسخه ها تصحیف شده) و حمید بن شعیب سیعی، روایات زیادی را نقل کرده ولی در همه موارد نام حمید با نسب وی آمده و حمیده به طور مطلق در کم تر روایتی دیده می شود. (2)

در این جا دو نکته قابل بحث است:

الف) مرحوم خوبی به نقل از شیخ طوسی در مورد عبدالله بن جبلة می نویسد: لَهُ رَوَايَاتٌ رُوِّيْنَاهَا بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَيْمُونٍ (3)

ب) روایاتی با این مضمون، در منابع دیگر وجود دارد که در راویان آن ها نام « حمید » دیده می شود نه حمیده.

گفتنی است که امکان اشتباه در استنساخ همیشه وجود دارد اما افزودن تاء تأنیث بدون این که حرف مشابه آن وجود داشته باشد، در انواع تصحیفات هیچ

جایی ندارد. در هر حال، هم چنان احتمال این که حمیده مورد نظر در محاسن برقی،

مادر امام کاظم علیه السلام باشد وجود داشته، به بررسی بیشتر نیاز دارد؛ اما راوی

حدیث بودن این بانو با همان دو حدیث مذکور هم اثبات شدنی است. البته عجیب است که با وجود روایت دوم، نام بانو در کتاب اعلام النساء المومنات در بین راویان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام دیده نمی شود (4)

ص: 147

1- نجاشی، رجال النجاشی، ص 216؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص 237.

2- صفار قمی، بصائر الدرجات، ص 95؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص 133؛ عاملی، وسایل الشیعه، ج 24، ص 327.

3- خوبی، معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 140.

4- الحسون و مشکور، ص 129-620

3. حمیده؛ وکیل امام صادق علیه السلام

کلینی روایتی را به سند خود از عبد الله کاهلی نقل می کند که گفت:

همسر من و همسر ابن مارد برای عزاداری ها از خانه خارج می شدند و ما گفتیم که این عمل حرام است. گفتند: «پس وقتی کسی از ما از دنیا رفت آیا به دنبال او نرویم؟»

سپس وی گفت:

امام کاظم علیه السلام فرمود: «عَنِ الْحُقُوقِ تَسْأَلُنِي كَانَ لِي يَبْعَثُ أُمِّي وَ أُم فَرُوهُ تَقْضِي بِيَانِ حُقُوقِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟» از من درباره حقوق می پرسید. پدرم برای اعطای حقوق اهل مدینه مادرم و ام فروه آماد بزرگم را می فرستاد. (1)

شیخ حر عاملی در بحث جواز خروج زنان در عزاداری ها، برای ادای حقوق

دیگران به این روایت استناد می کند. (2)

از حدیث مذکور می توان میزان اعتماد امام صادق علیه السلام به همسر بزرگوارش، بانو حمیده را دریافت؛ به علاوه، انجام دادن این کار در اوضاع سخت سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آن دوره، به تدبیر و دانش و شجاعت نیاز داشت و اگر این ویژگی ها در بانو نبود، امام وی را برای اعطای حقوق مردم نمی فرستاد.

4. حمیده؛ وصی امام صادق علیه السلام

پیش از این اشاره شد، منصور عباسی پس از آن که دستور کشتن امام صادق علیه السلام را می دهد، از فرماندار مدینه می خواهد تا وصیت امام صادق علیه السلام را ببیند و پس از شناسایی وصی آن حضرت، وی را بکشد. محمد بن سلیمان،

ص: 148

1- کلینی، الکافی، ج 3، ص 217؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 178.

2- عاملی، وسایل الشیعه، ج 1، ص 331.

فرماندار مدینه پس از دیدن اسامی افرادی که در وصیت نامه امام به عنوان وصی از آن ها یاد شده، برای منصور دوانیقی می نویسد که جعفر بن محمد پنج نفر را به عنوان وصی انتخاب کرده است: منصور دوانیقی، محمد بن سلیمان، عبدالله بن جعفر و موسی بن جعفر (دو پسرش) و حمیده (همسرش). سپس وی از منصور

می پرسد که کدام یک را بکشد. (1)

گر چه وصیت امام به چهار نفر دیگر غیر از موسی بن جعفر علیه السلام، حرکتی سیاسی برای حفظ جان امام پس از خویش و از باب تقیه بوده، اصل این عمل در مورد حمیده، نشان دهنده عظمت شخصیت این بانو و جایگاه و مقام او نزد امام و نیز مردم عصر اوست. نکته جالب توجه این که حرکت سیاسی یادشده، دو بار دیگر در تاریخ ائمه: اتفاق افتاد: یک بار در مورد امام حسین علیه السلام که حضرت زینب علیها السلام را وصی خود قرار دادند و بار دیگر در مورد حدیث مادر امام حسن عسکری علیه السلام که آن حضرت برای حفظ جان فرزندش، نام این بانو را در وصیت نامه، به عنوان وصی خود می آورد؛ (2) به گونه ای که برخی تصور کردند پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، مادرش حدیث، عهده دار امامت خواهد شد (3) به نظر می رسد با مقایسه اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعیان در عصر سه امام مذکور

و نیز نوع برخورد خلفای وقت با علویان، دلیل شباهت نوع عملکرد آنان در تعیین وصی را می توان دریافت.

با دقت در منابع مربوط به تاریخ تشیع، می توان دریافت که سال های 61، 148 و 260 هجری، از حساس ترین دوران امامت امامان شیعه بوده است. پس از شهادت امام حسین علیه السلام تنها یک بازمانده از نسل امام علیه السلام وجود داشت که باید برای هدایت جامعه اسلامی زنده می ماند و بیماری امام سجاد علیه السلام و وصی قرار دادن حضرت زینب علیها السلام، می توانست به انحراف ذهن

ص: 149

1- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 108؛ شیخ مفید الفصول العشره، ص 71.

2- شیخ مفید، الفصول العشره، ص 46.

3- شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ص 506 - 507.

دشمن بینجامد و زمینه ای برای حفظ جان وی باشد. و بنا بر قول مشهور، امام زمان نیز تنها فرزند امام عسکری و آخرین ذخیره الهی برای ختم سلسله امامت بودند و حفظ جان ایشان از اهم مسائل زمان به شمار می رفت. از این رو، سیاست این دو امام شبیه هم است. در مورد امام صادق علیه السلام قضیه متفاوت می شود؛ به این معنا که امام کاظم علیه السلام تنها فرزند و بازمانده ایشان نیستند، اما از آنجا که فرزندان آن حضرت، مقبولیت اجتماعی داشتند و بعد از شهادت ایشان، فرقه های متعدد با اعتقاد به امامت هریک از آنان به وجود آمدند و امام می توانستند این اوضاع را پیش بینی کنند، برای حفظ جان وصی بر حق خود، از استتار سیاسی بهره می برند. فرقه های اسماعیلیه، مبارکیه، سمطیه و فطحیه، از جمله این فرقه ها هستند. (1)

نکته مشابه دیگر در سه مورد مذکور، برنامه ریزی برای کشتن وصی پس از امام حسین، امام صادق و امام عسکری، علیه السلام است که با استفاده از سخنان و نامه های موجود در منابع معتبر می توان اثبات کرد. البته موارد مذکور به اضافه قابلیت و ظرفیت های ویژه ای که در سه بانوی بزرگوار، حضرت زینب علیها السلام، بانو حمیده و بانو حدیث وجود داشته، می تواند بخشی از دلایل موجود باشد. در مجموع بانو حمیده، بانویی تأثیر گذار در زمان اختناق عباسیان، راوی حدیث، وکیل و وصی معصوم بودند و از مهم ترین ویژگی های ایشان، داشتن مقام والای مادری معصوم را می توان برشمرد.

ه. پایان زندگانی بانو حمیده

در مورد سال وفات بانو حمیده هیچ گزارشی در دست نیست و با استفاده از گزارش های مربوط به خریداری کنیزی با نام نجمه و تزویج او به امام کاظم علیه السلام و مسائل مربوط به تولد امام رضا علیه السلام از این کنیز، می توان گفت حداقل تا سال

ص: 150

1- نوبختی، فرق الشیعه، ص 67-77؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 148

148 قمری یعنی زمان تولد امام رضا علیه السلام این بانو در قید حیات بوده اند و از آن پس گزارشی وجود ندارد که حاکی از حضور وی باشد. در هر حال مدت عمر بانو، زمان وفات وی و نیز مکان مرقد مطهرش بر ما معلوم نیست.

نتیجه

حمیده، مادر امام کاظم علیه السلام از کنیزان بربر و اهل مغرب بودند، از این رو نامش همراه با بربریه، مغربیه و اندلسیه خوانده شده است. در موضوع خریداری وی از برده فروش، نکاتی مطرح شده که بر عظمت شخصیت بانو دلالت دارد و امام باقر علیه السلام ایشان را ستوده اند. این بانو افزون بر موسی بن جعفر علیه السلام سه فرزند دیگر داشته که هر یک در تاریخ صدر اسلام به گونه ای تأثیرگذار بوده اند.

برای آشنایی با ویژگی های بارز بانو حمیده، می توان به سخنان امام معصوم اشاره نمود که وی را با اوصاف حمیده، محموده، مصفاه و مهذبه ستوده اند. حضرت علی علیه السلام هنگام توصیف امام زمان علیه السلام، وی را با عبارت «ابن حمیده» می خواند که این جمله عظمت او را چندین برابر می کند.

بانو حمیده راوی چند حدیث است؛ از این رو، نامش در بین راویان احادیث در منابع رجالی دیده می شود. احادیث او در منابعی چون کافی، تهذیب الاحکام و الغیبه شیخ طوسی و آثار شیخ مفید آورده شده است. امام صادق علیه السلام برای اعطای حقوق اهل مدینه، این بانوی بزرگوار و مادر بزرگش، ام فروه را می فرستاد تا حقوق مردم را بپردازند. هم چنین نام وی را در وصیت نامه خویش به عنوان وصی» می آورد، گرچه وصی اصلی آن حضرت، امام موسی بن جعفر علیه السلام بودند

و بانو نیز همین اعتقاد را داشتند.

هم چنین امام صادق علیه السلام اصحاب خود را برای یافتن پاسخ سوال فقهی خود، به بانو حمیده ارجاع می دهند و پاسخ بانو در منابع فقهی جزء مستندات قرار گرفته است.

با توجه به اوضاع سیاسی - اجتماعی و فرهنگی شیعیان در دوره ای که این بانو در مدینه می زیست، نقش وی احتمالا باید بسیار پررنگ تر و برجسته تر از آنچه در گزارش ها آمده باشد اما به دلایل سیاسی و نیز وجود حریم ویژه بانوان حرم اهل بیت : میزان گزارش هایی که در دست است، اندکی ما را در تبیین شخصیت بانویاری می کند. از زمان مرگ و محل قبر بانو حمیده گزارشی در دست نیست و تنها می توان گفت حداقل تا سال 148 قمری در قید حیات بوده است.

منابع

1. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، 1399
2. ابن حاتم شامی، یوسف، الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللهامیم، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
3. ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمة، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، 1406.
4. ابن ساعی، علی بن انجب، مختصر اخبار الخلفاء، قاهره: مطبعه الامیریه، 1309.
5. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی تا
6. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف: الحیدریه، 1376.
7. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمة، تحقیق سامی الغریری، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر، 1422.
8. ابن عنبه، احمد بن علی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق محمد حسن آل طالقانی، نجف: الحیدریه، 1380.
9. ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامة فی تحقیق امرالامامه، قم: موسسه الهادی، 1417.

10. ابو الفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبة الحيدريه، 1385.
11. ابونصر بخارى، سرالسلسله العلويه، تحقيق سيد محمد صادق باقر العلوم، قسم: انتشارات شريف رضى، 1413.
12. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمه، بيروت: دار الاضواء، بي تا
13. اسكافي، محمد بن همام بن سهيل، منتخب الانوار في تاريخ الاثمه الاطهار، تحقيق مؤسسة الإمام الهادي، قم: مؤسسه الامام الهادي، 1420.
14. اصغرى نژاد، محمد، حميده مصفاه، قم: نورالسجاد، 1379.
15. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت: دار التعريف، بي تا
16. بان حمزه طوسى، الثاقب في المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، قم: مؤسسه انصاريان، 1412.
17. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق سيد جلال الدين الحسينى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1370.
18. حسون، محمد و ام على مشكور، اعلام النساء المومنات، تهران: انتشارات اسوه، 1411.
19. تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسين، 1419.
20. حسينى زيدي، سيد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر، 1414.
21. حسينى مدنى، سيدضامن بن شدم، تحفه الازهار و زلال الانهار في نسب ابناء الاثمه الاطهار، تهران: دفتر نشر ميراث مكتوب، بي تا.
22. خصيبى، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: م.سسه البلاغ، 1411.
23. خويى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بي تا، بي جا، 1413.
24. راوندى، قطب الدين، الخرائج الجرائح، قم: مدرسه الامام المهدي (عجا الله تعالى فرجه)، 1409.
25. سبط بن الجوزى، تذكره الخواص، قم: منشورات الرضى، 1418.

26. شافعى، محمدبن طلحه، مطالب السوول فى مناقب آل الرسول، بيروت: مؤسسه البلاغ، 1419.
27. شاكرى، حاج حسين، موسوعه المصطفى و العتره، قم: نشر الهادى، 1417.
28. شبراوى، عبد الله بن محمدبن عامر، الاتحاف بحب الاشراف، قم: شريف رضى، 1363.
29. شوقى ابو خليل، اطلس دول العالم الاسلامى، دمشق: در الفكر، 1425.
30. شهرستانى، محمدبن عبد الكريم، الممل و النحل، تحقيق محمد بن فتح الله بدران، قم: منشورات الشريف الرضى، بى تا
31. شهر كانى، ابراهيم اسماعيل، معجم مصطلحات الفقيه، قم: ذوى القربى، 1430.
32. شيخ حر عاملى، وسايل الشيعه، (30 جلدى)، تحقيق شيخ عبدالرحيم ربانى شيرازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، 1403.
33. شيخ صدوق، الامالى، تحقيق مؤسسه البعثيه، قم: مؤسسه البعثيه، 1417.
34. _____، ثواب الاعمال، تحقيق سيد محمد مهدى سيد حسن خراسان، قم: منشورات شريف رضى، 1368.
35. _____، عيون الاخبار الرضا، تحقيق شيخ حسين اعلمى، بيروت: مؤسسه علمى، 1404.
36. _____، كمال الدين و اتمام النعمه، تصحيح على اكبر غفارى، مؤسسه انتشارات اسلامى، بى جا 1426.
37. _____، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، بى تا
38. _____، شيخ طوسى، اختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، سيد مهدى رجاى، مؤسسه آل البيت، بى تا
39. _____، كتاب الغيبه، تحقيق شيخ عباد الله تهرانى و شيخ على احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1411.

40. _____، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسى خرسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1365.
41. _____، شيخ مفيد(1)، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفاري، بيروت: دار المفيد، 1414.
42. _____، الارشاد، تحقيق موسسه آل البيت لتحقيق التراث، بيروت: دارالمفيد، 1414 .
43. _____، شيخ مفيد(2)، الفصول العشره، تحقيق فارس حسون، بيروت: دار المفيد، 1414.
44. _____، (3)، الفصول المختاره، تحقيق نورالدين جعفریان اصفهانی و ديگران، بيروت: دار المفيد، 1414.
45. _____، صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقيق حاج ميرزا حسن كوچه باغی، تهران: منشورات اعلمی، 1404.
46. _____، طبرسی، اعلام الوری، تحقيق موسسه آل البيت، قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، 1417 .
47. _____، تاج الموالي، قم: مكتبه آيت الله المرعشي النجفی، 1406.
48. _____، طبری، محمد بن جرير، دلائل الامامه، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، قسم: موسسه البعثه، 1413.
49. _____، طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تحقيق موسسه البعثه، قم: دار الثقافه، 1414.
50. _____، محمد بن حسن، اختيار معرفه الرجال، تصحيح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، بی تا.
51. عاملی، شيخ حر، هدايه الامه الى الاحكام الاثمه، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، 1412.
52. علامه حلی، خلاصه الاقوال، تحقيق شيخ جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، 1417 .
53. غروی، نهله، محدثات شيعه، تهران: دانشگاه تربيت مدرس، 1375 ش.

54. فتال نیشابوری، روضۃ الواعظین، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن خرسان، قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا،
55. فیض الکاظمی، الوافی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المومنین 7، 1416.
56. قمی، شیخ عباس، الانوار البهیة، قم: جامعه مدرسین، 1417.
57. کاتب بغدادی، تاریخ الاثمه (المجموعه)، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی،
58. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1367.
59. کورانی، شیخ علی، الامام الکاظم سید بغداد، بی جا، بینا، 1431
60. مازندرانی، ملا محمد صالح، شرح اصول کافی، تحقیق میرزا ابو الحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1421.
61. مامقانی، تنقیح المقال، نجف: مطبعه المبارکه المرتضویه، 1352.
62. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق محمد مهدی سید خرسان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403.
63. -، بیروت: موسسه الوفاء، 1403.
64. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1367.
65. مختاری مازندرانی و علی اصغر مرادی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، تهران: انجمن قلم ایران، 1377.
66. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، 1417.
67. میر محمد صادقی، حسین، واژه نامه حقوق اسلامی، نشر میزان، بی جا، 1373.
68. نجاشی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1416.
69. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: چاپخانه حیدری (ابن المؤلف)، 1415.
70. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت: دارالاضواء، 1404.

71. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت، بیروت: الاحیاء التراث، 1408.

72. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، نشر دانش اسلامی، بی جا، 1405.

73. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، 1995.

74. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، دارصادر، بیروت، بی تا.

ص: 157

حضرت امام کاظم علیه السلام دارای فرزندان پسر و دختر فراوانی بوده اند که اطلاعات چندانی از بیشتر آنها در دست نیست. در منابع و کتب تراجم ائمه: در تعداد و اسامی این فرزندان اختلاف نظر وجود دارد و شمار آنها بین سی تا شصت فرزند تعیین شده است. در این نوشتار، ابتدا بر اساس منابع درجه یک تاریخ و مناقب ائمه:، نظیر ارشاد شیخ مفید، اعلام الوری شیخ طبرسی، الهدایه الکبری خصیبی، دلائل الامامه طبری، مناقب ابن شهر آشوب، تاریخ ابن خشاب و تذکره الخواص سبط ابن جوزی، و نیز کتب انساب نظیر لباب الانساب بیهقی، شجره المبارکه فخر رازی و عمده الطالب ابن عنبه، اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام و موارد اختلاف میان این منابع استخراج شده است. هم چنین کوشیده تا آگاهی های پراکنده موجود در باره برخی فرزندان آن حضرت، از سایر منابع معتبر استخراج گردد.

واژگان کلیدی: امام کاظم علیه السلام فرزندان ائمه، منابع تاریخ ائمه، کتب انساب.

دوران امامت امام کاظم علیه السلام که از سال 148 تا 183 قمری به طول انجامید، هم زمان با خلافت چهار تن از خلفای بنی عباس - از منصور دوانیقی تا هارون الرشید - بود. در طول این مدت، امام کاظم علیه السلام مدت کوتاهی را در دوره مهدی عباسی (حک 158 - 169 ق) و چند سال پایانی عمر خویش را به دستور هارون در زندان گذرانیدند و سرانجام نیز در زندان مسموم شدند و به شهادت رسیدند.

با این حال، حضرت در طول سال‌هایی از عمر شریف خود که در خارج از زندان سپری کردند، از زنان خود که بیش تر ام ولد بودند، دارای فرزندان فراوانی شدند که در واقع تعداد فرزندان این امام بزرگوار، بیش تر از تعداد فرزندان سایر ائمه است. اما به علت خفقان سیاسی شدیدی که حضرت در آن به سر می بردند، شرح حال بیشتر این فرزندان به طور کامل ناشناخته مانده است و درباره سایر فرزندان آن حضرت نیز آگاهی‌های محدود و پراکنده‌ای در منابع تاریخی وجود دارد.

در این نوشتار، اسامی فرزندان امام کاظم آبر اساس منابع معتبر و دست اول تاریخی و مناقب ائمه: تا قرن هفتم قمری و هم چنین برخی کتب انساب که اسامی فرزندان امام را نام برده اند، به ترتیب حروف الفبا استخراج شده و موارد اختلاف میان این منابع ذکر گردیده است. به منظور اختصار و عدم درج عنوان کامل منابع در هر ارجاع، تنها شهرت اصلی یا بخشی از شهرت نویسنده آن آورده می شود. منابع مورد بررسی عبارتند از:

الهدایه الکبری نویسنده حسین بن حمدان خصیبی (م 334 یا 358 ق) (اختصار: خصیبی)؛ دلایل الامامه منسوب به طبری شیعی (سده پنجم ق) (اختصار: طبری)؛ ارشاد شیخ مفید (م 413 ق) (اختصار: شیخ مفید)؛ المجدی نوشته غمیری نسابه (م 466 ق) (اختصار: غمیری)؛ تاریخ اهل البیت نویسنده ناشناخته (اختصار:

تاریخ؛ إعلام الوری نوشته شیخ طبرسی (م 548ق) (اختصار: طبرسی)، الباب الانساب بیهقی (م 565ق) (اختصار: بیهقی)؛ تاریخ الاثمه نوشته ابن خشاب (م 567ق) (اختصار: ابن خشاب)؛ مناقب آل ابی طالب نوشته ابن شهر آشوب (م 588ق) (اختصار: ابن شهر آشوب)؛ شجره المبارکه منسوب به فخرالدین رازی (م 606ق) (اختصار: رازی) و تذکره الخواص سبط ابن جوزی (م 654ق) (اختصار: سبط ابن جوزی).

هم چنین تلاش شده تا حد امکان آگاهی های پراکنده موجود درباره شماری از فرزندان، از سایر منابع تاریخی و حدیثی دست اول و معتبر - تا حدود قرن هفتم هجری - گردآوری شود و از درج آگاهی های موجود در منابع متأخر - که سخت تر می توان بدان اعتماد کرد - پرهیز گردد.

گفتنی است که در منابع تاریخ و تراجم ائمه، در تعداد فرزندان امام کاظم اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه ای که از حدود سی تا شصت فرزند گفته شده است. شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2) 37 فرزند، ابونصر بخاری (ص 53) و سبط ابن جوزی (ص 314) چهل فرزند و ابن عنبه شصت فرزند (ص 240) برای امام کاظم آشمردند. به نوشته ابن شهر آشوب (349/4) نیز آن حضرت سی و به قولی 37 فرزند داشته، اما خود از چهل فرزند نام برده است. نویسندۀ المجدی (ص 298) نیز فرزندان ایشان را 59 تن (به جز کودکان دانسته است. هم چنین در الهدایه خصیسی (ص 263 - 264) از 31 فرزند، در تاریخ اهل البیت (ص 106 - 108) از 33 و در دلائل الامامه (ص 147) از 39 فرزند نام

برده شده است.

در این جا، به قول شیخ مفید درباره فرزندان امام کاظم علیه السلام اشاره می شود که گفته است: « وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ اَبِي الْحَسَنِ مُوسِي بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضْلٌ وَمَنْقَبَةٌ مَشْهُورَةٌ ». (1)

ص: 160

1- نک: الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 246.

در منابع مختلف، آمار متفاوتی از تعداد پسران امام کاظم علیه السلام ذکر شده است. ابونصر بخاری (ص 53)، شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2) برای آن حضرت هیجده پسر، سبط ابن جوزی (ص 314) بیست، مری (ص 298) بیست و دو و ابن عنبه (ص 240) بیست و سه پسر قائل شده اند. ابن شهر آشوب (349/4) نیز تعداد پسران را هیجده گفته اما از بیست پسر نام برده است. در الهدایه خصیصی (ص 263 - 264) شانزده، در دلائل الامامه (ص 147) و در تاریخ اهل البیت (ص 106 - 107) هیجده و در شجره المبارکه (ص 77) بیست و پنج پسر نام برده

شده است.

اسامی پسران در منابع بررسی شده در این پژوهش، عبارتند از:

1. حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام

2. ابراهیم

در کتب تاریخ و تراجم ائمه، تنها از يك فرزند به نام ابراهیم یاد شده، در حالی که تعدادی از منابع انساب، (1) از دو فرزند به نام ابراهیم، یکی ابراهیم اکبر و دیگری ابراهیم اصغر یاد کرده اند. علمای انساب در این که ابراهیم اکبر کسی بود که در یمن خروج کرد و مردم را به خود فراخواند، اتفاق نظر دارند. برخی کتب انساب با لقب «مرتضی» یاد کرده اند، اما در کتب دیگر، این لقب برای ابراهیم اکبر ذکر شده است (2) و به طور کلی در منابع، در کاربرد این لقب برای ابراهیم

ص: 161

1- سهل بن عبدالله، ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه، ص 54: محمد بن عمر، فخر الدین رازی، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، ص 77 و 98-99، احمد بن علی، ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 245؛ سید جعفر، الاعرجی، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 427

2- نک: فخر رازی، ص 98؛ ابن عنبه، همان، ص 245.

اکبر یا اصغر اضطراب وجود دارد.

به نوشته شیخ مفید، ابراهیم بن موسی علیه السلام سخی و شجاع و کریم بود. (1) ابونصر بخاری آشکارا از او با عنوان «یکی از امامان زیدیه» یاد کرده است. (2) به گفته شیخ مفید، او در دوران مأمون، از سوی محمد بن محمد بن زید بن امام زین العابدین علیه السلام - که ابو السرایا در کوفه با او بیعت کرد - به امارت یمن منصوب شد. پس به یمن رفت و آن جا را فتح کرد و مدتی در آن جا اقامت نمود؛ پس از وقایعی که برای ابو السرایا اتفاق افتاد، برای او از مأمون امان گرفتند. (3)

به نوشته شجره المبارکه، او در یمن خروج نمود و مردم را به محمد بن ابراهیم طباطبا دعوت کرد. اما بعدا مردم را به خود فراخواند و در سال 202 قمری که مأمون در خراسان بود، با مردم حج گزارد. مأمون حمویه بن علی را به سوی او فرستاد. ابراهیم شکست خورد و به عراق رفت. مأمون به او امان داد تا این که در بغداد درگذشت. (4)

ابن اثیر در این باره می نویسد: (5)

وَلَك فِي هَذِهِ السَّنَةِ [200] ظَهَرَ اِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَكَانَ بِمَكَّةَ فَلَمَّا بَلَغَهُ خَبْرُ اَبِي السَّرَّايَا وَ مَا كَانَ مِنْهُ سَارَ اِلَى الْيَمَنِ وَبِهَا اسَدُ حَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيسَى بْنِ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَامَّةً لِلْمَأْمُونِ فَلَمَّا بَلَغَهُ قُرْبُ اِبْرَاهِيمَ مِنْ صَدْعَاءِ سَارَ مِنْهَا نَحْوَ مَكَّةَ فَاتَى الْمُشَاشُ فَعَسَكَرَ بِهَا وَاجْتَمَعَ بِهَا اِلَيْهِ جَمَاعَةٌ مِنْ اَهْلِ مَكَّةَ هَرَبُوا مِنَ الْعَلَوِيِّينَ وَاسَدٌ تَوَلَّى اِبْرَاهِيمَ عَلَى الْيَمَنِ وَكَانَ يُسَمَّى الْجَزَّارَ لِكَثْرَةِ مَنْ قُتِلَ بِالْيَمَنِ مِنَ النَّاسِ وَسَبِيٍّ وَآخَذَ الْاَمْوَالَ

ص: 162

1- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 245.

2- ابونصر بخاری، همان، ص 54.

3- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 246.

4- فخر رازی، همان، ص 98.

5- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج 5، ص 422.

علمای انساب، ابراهیم اکبر را در زمره آن دسته از فرزندان امام کاظم علیه اسلام برشمرده اند. که در اعقاب آن ها اختلاف و تردید وجود دارد. (1) به گفته برخی از نسب شناسان، نامبرده در بغداد وفات نمود و در مقابر قریش در کنار پدر بزرگوار خود به خاک سپرده شد. (2) سید جعفر اعرجی (م 1332 ق) معتقد است، قبری که عوام مردم به عنوان قبر سید مرتضی علم الهدی در کاظمین زیارت می کنند، در واقع قبر ابراهیم اکبر، ملقب به «مرتضی»، فرزند امام کاظم است؛ زیرا جنازه سید مرتضی به اجماع علما، به کربلا منتقل و در کنار پدر و برادرش، سید رضی، به خاک سپرده شده است. (3)

3. ابراهیم اصغر

تعدادی از علمای انساب، علاوه بر ابراهیم اکبر، برای امام هفتم فرزند دیگری نیز به نام ابراهیم اصغر یاد کرده اند (4) و حتی بیهقیه (5) وی را جزو فرزندان دانسته که در وجود آن ها شکی نیست. به گفته ابن عنبه، مادرش «ام ولدی» اصالتاً از منطقه نوبه (در جنوب مصر) به نام نجیه بوده است. (6) ابراهیم اصغر به اجماع علمای انساب از فرزندان امام کاظم آ بود که نسلی از آن ها باقی ماند و این یکی از وجوه تمایز وی با ابراهیم اکبر است. نویسنده شجره المبارکه در این باره می نویسد: (7)

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَلْحَقُ أَوْلَادَ اِبْرَاهِيمِ اِصْغَرَ بِاِبْرَاهِيمِ الْاَكْبَرِ وَ ذَلِكَ خَطَاً عَظِيْمًا

ص: 163

1- فخر رازی، همان، ص 77 و 98؛ ابن عنبه، همان، ص 240.

2- الاعرجی، همان، ص 427

3- همان.

4- فخر رازی، همان، ص 77؛ ابن عنبه، همان، ص 240؛ الاعرجی، همان، ص 427

5- علی بن ابی القاسم، بیهقی، باب الانساب والالقب والاعقاب، ص 1394

6- ابن عنبه، همان، ص 245.

7- فخر رازی، همان، ص 99.

لَا تَهْ يُوجِبُ الطَّعْنَ فِي نَسَبِ أَوْلِيَّكَ السَّادَاتِ الْإِكَابِرِ وَأَيْضاً فَالْحَاقُ أَوْلِيَّكَ السَّادَاتِ بِأَبْرَاهِيمَ الْأَكْبَرِ يُوجِبُ قَطْعَهُمْ عَنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْغَرِ وَحِينَئِذٍ يَصِيرُ نَسَبُ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْغَرِ مَطْعُونَةً وَهُوَ بَاطِلٌ بِالْإِجْمَاعِ

نسب ابراهيم الاصغر مطعونته، وهو باطل بالاجماع

ابراهيم اصغر از دو فرزند خود موسی ابی سبحة و جعفر، دارای نسل بود و سیدرضی و سیدمرتضی، دو عالم بزرگ شیعه، از احفاد موسی ابی سبحة بوده اند. به اعتقاد سید جعفر اعرجی او در جانب شرقی بغداد در گذشته و در قبرستان «باب ابرز» (؟) به خاک سپرده شده است.

(1)

4. احمد

به جز بیهقی سایر منابع از او نام برده اند. شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2) و ابن شهر آشوب (349/4)، احمد و محمد و حمزه را از يك ام ولد دانسته اند؛ اما

طبری (147) او را با چند تن دیگر از فرزندان امام از يك مادر دانسته است.

درباره احمدبن موسی علیه اسلام آگاهی های زیادی در منابع معتبر و کتب انساب

وجود ندارد. تنها شیخ مفید درباره او نوشته است:

احمد بن موسی علیه اسلام مردی کریم، جلیل و با تقوا بود. ابو الحسن موسی علیه اسلام او را دوست می داشت و بر دیگران مقدم می ساخت و مزرعه خود را که به «بیره» معروف بود، به وی بخشید. گفته می شود که احمدبن موسی علیه اسلام هزار بنده آزاد نمود. (2)

او در ادامه، روایتی را از اسماعیل بن موسی علیه اسلام نقل کرده که نشان دهنده

اهتمام حضرت به احمد و احترام خدم و حشم ایشان به وی است.

در برخی از کتب ملل و نحل، درباره اعتقاد گروهی از شیعیان به امامت وی

ص: 164

1- اعرجی، همان، ص 427

2- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 244-245.

پس از شهادت پدرش امام کاظم علیه اسلام اقوالی آمده است. روایتی در کتاب تحفه العالم به نقل از لب الانساب نیشابوری، نقل شده که پس از شهادت امام کاظم علیه اسلام جمعی از شیعیان به خانه احمد آمدند و با وی بیعت کردند، اما او آنها را به امام رضا علیه اسلام هدایت نمود و ایشان را جانشین پدرش معرفی کرد و بیعت با خود را بیعت با امام رضا علیه اسلام دانست. (1) کشی نیز در رجال خود، به خروج احمد بن موسی علیه اسلام به همراه ابوالسرایا، پس از شهادت امام کاظم علیه اسلام اشاره مختصری کرده؛ (2) اما در سایر منابع، از جزئیات و چگونگی شرکت احمد در این قیام سخنی به میان نیامده است.

علامه سید محسن امین، از لب الانساب نیشابوری نقل کرده که احمد بن موسی در بغداد مقیم بود و پس از شنیدن خبر شهادت امام رضا علیه اسلام، بسیار محزون گشت و به شدت گریست و برای خون خواهی امام، از بغداد خارج شد و به همراه سه هزار تن از نوادگان ائمه: علیه مأمون قیام کرد. زمانی که آنها به قم رسیدند، والی مأمون بر این شهر با آنها مقابله کرد و گروهی از آنان شهید و در همان جا دفن شدند و اکنون دارای زیارتگاه هستند. سپس به اسفراین در خراسان رسیدند و در زمین شوره زاری میان دو کوه توقف نمودند. لشکریان مأمون بر آن ها حمله نمودند و با آن ها محاربه کردند و احمد در آن جا شهید گردید و به خاک سپرده شد و قبرش در آن جا زیارتگاه است. برخی از نسب شناسان قبر و مزار او را در شیراز دانسته اند و این از اشتباهات عامه مردم است. (3)

متأسفانه امروزه نسخه ای از کتاب لب الانساب نیشابوری در دسترس نیست و لذا نمی توان درباره این کتاب اظهار نظر قطعی نمود. اما همان گونه که مرحوم

ص: 165

1- برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: سید یاسین، زاهدی، احمد بن موسی 7، سخن تاریخ ش 5، تابستان 1388، ص 92-95.

2- محمد بن حسن، طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص 771.

3- سید محسن، اعیان الشیعه، ج 2، ص 192.

سید محسن امین نیز اشاره کرده، (1) این داستان بیشتر می تواند شبیه داستان های جعلی باشد که عقل آن را نمی پذیرد. شهید محراب قاضی طباطبایی نیز آن را به

افسانه و خرافه نزدیک دانسته است. (2)

در تعدادی از منابع متأخر، از قبیل آثار العجم فرصت الدوله، بحرالانساب میرزا ملک الکتاب، هدیه احمدیه محمد جعفر شاملی و شب های پیشاور سلطان الواعظین، نیز به تفصیل از قیام احمد بن موسی 7 به خونخواهی برادرش امام رضا 7 و شهادت وی توسط حاکم شیراز، سخن به میان آمده (3) که این اقوال نیز به کلی فاقد اعتبار تاریخی است و در منابع معتبر و کهن، هیچ گونه سخنی در این موضوع به میان نیامده است. سید محسن امین پس از اشاره به اشتهاق قبر وی در شیراز، می گوید: «اما سبب مجیئه الی شیراز و وفاته فیها فلم اطلع فیه علی شیء تطمئن به النفس» (4)

قاضی طباطبایی نیز آن را افسانه ای بیش ندانسته است. (5) با این حال، در برخی منابع جغرافیایی قرن هشتم، به قبر وی در شیراز اشاره شده است. (6) ابن زرکوب شیرازی (زنده در 757 ق) و جنید شیرازی (زنده در 791 ق) نیز حادثه اکتشاف قبر وی را در دوره امیر مقرب الدین مسعود بن بدر، وزیر اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی، نقل کرده اند. زرکوب شیرازی در این باره می گوید: (7)

امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از خاصگیان و مقربان اتابک ابوبکر بن سعد بوده، عمارتی در خاطر داشت و در آن جایگه، قبری یافته اند مکشوف

ص: 166

-
- 1- اعیان الشیعه، ج 2، ص 192.
 - 2- سید محمد علی، قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء 7، ص 325.
 - 3- برای آگاهی تفصیلی در باره این اقوال نک: جلیل، عرفان منش، چلچراغ شیراز: تحلیلی از قیام احمد بن موسی و برادران امام رضا 7، ص 86-91
 - 4- همان، ج 2، ص 192.
 - 5- همان، ص 325.
 - 6- حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، ص 172؛ ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ص 212-213.
 - 7- ابن زرکوب شیرازی، شیرازنامه، ص 255.

گشته، شخص مبارک او همچنان در حال اعتدال، تغییر و تبدیل در او تأثیر ناکرده. خاتمی که در انگشت مبارکش بود، احتیاط فرموده اند منقش بوده به نام احمد بن موسی افاضل و عقلاء و اعیان شیراز جمع گشته اند و تحقیق کرده، صورت در حضرت اتابک معروض داشته اند. اتابک ابوبکر، مشهدی بر

آن جا ساخته و عمارتی فرموده و به مرور زمان اشتها یافته

جنید شیرازی هم درباره احمد بن موسی علیه اسلام و چگونگی اکتشاف قبر وی

نوشته است: (1)

قَدَّمَ شِيرَازَ فِتْوَفِي بِهَا فِي أَيَّامِ الْمَأْمُونِ بَعْدَ وَفَاةِ أَخِيهِ عَلِيِّ الرِّضَا بِطُوسَ وَ كَانَ أَجْوَدَهُمْ وَأَرْأَفَهُمْ نَفْسًا قَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ رَقَبَةٍ مِنَ الْعَبِيدِ وَالْأَمَاءِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَقِيلَ اسْتَشَدَّ هَدَى وَلَمْ يُوقَفْ عَلَى قَبْرِهِ حَتَّى ظَهَرَ فِي عَهْدِ الْأَمِيرِ الْمُقَرَّبِ الدِّينِ مَسْعُودِ بْنِ بَدْرِ فَبَنَى عَلَيْهِ بِنَاءً وَقِيلَ وَجِدَ فِي قَبْرِهِ كَمَا هُوَ صَدَّ حَيْحًا طَرَى اللَّوْنُ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَعَلَيْهِ فَاضَهُ سَابِغُهُ وَفِي يَدِهِ خَاتَمٌ نَقَشَ عَلَيْهِ الْعِزَّةَ لِلَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى فَعَرَفُوهُ بِهِ ثُمَّ بَنَى عَلَيْهِ الْإِتَابُكَ أَبُو بَكْرٍ بِنَاءً إِزْفَعَ مِنْهُ ...

با توجه به داستان یاد شده و با استناد به قول ابونصر بخاری که احمد بن موسی مبرقع فرزند امام جواد علیه اسلام از قم به شیراز انتقال یافت و در آنجا درگذشت و مدفون شد، (2) چند تن از پژوهشگران و صاحب نظران دوره اخیر احتمال قوی داده اند که قبر منسوب به احمد بن موسی علیه اسلام در شیراز، در واقع قبر احمد بن موسی مبرقع است. (3)

به طور کلی، به اقوال مربوط به قیام و شهادت احمد بن موسی علیه اسلام - چه در اسفراین و چه در شیراز - این اشکال وارد است که اگر واقعا چنین قیام بزرگ و گسترده ای صورت گرفته، پس چرا برخلاف دیگر قیام های بزرگ علویان، از دید

ص: 167

1- شد الازار في حط الاوزار عن زوار المزار، ص 289-290.

2- سهل بن عبدالله، ابونصر بخاری، سر الأنساب العلوية ص 147.

3- تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام، همان؛ محمد مهدی، فقیه بحر العلوم، مزارات شیروان، ص 63.

سایر تاریخ نگاران و علمای انساب، از جمله ابوالفرج اصفهانی نویسنده مقاتل الطالبیین و نیز نویسنده منتقله الطالبيه و جز آن ها پنهان مانده است؟

با این حال، اگر بنا بر ترجیح بین یکی از این دو قول - اسفراین و شیراز - باشد، با توجه به این که امروزه هنوز زیارتگاه کهن منسوب به احمد بن موسی علیه اسلام - که در لب الانساب نیز بدان اشاره شده - در اسفراین باقی است، باید قول شهادت و دفن احمد بن موسی علیه اسلام در اسفراین را بر داستان شیراز ترجیح داد. (1)

5. اسحاق

در همه منابع، به جز الهدایه الکبری، از وی یاد شده است. شیخ مفید (244/2)

و طبرسی (36/2) و ابن شهر آشوب (349/4) مادر وی را ام ولد دانسته اند. طبری (ص 147) او و عبدالله را از يك ام ولد دانسته است. شیخ طوسی در رجال خود، او را از اصحاب امام رضا علیه اسلام به شمار آورده است. (2)

6. اسماعیل

شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2)، اسماعیل، جعفر، هارون و حسین را

از یک ام ولد دانسته اند. اما ابن شهر آشوب (349/4)، نام حسین را حسن ذکر کرده

که ظاهراً اشتباه است؛ زیرا او یک حسن دیگر هم برای امام ذکر کرده است. (3)

اسماعیل بن موسی علیه اسلام فقیه و محدث جلیل القدری بود که از پدران و اجداد خود روایت نقل کرده است. علمای رجال برای او آثار بسیاری برشمرده اند که از آن جمله، به کتاب های الطهاره، الصلاه، الزکاه، الصوم، الحج، الجنائز، النکاح، الطلاق، الحدود، الدیات، الدعاء، الرؤیا و السنن والآداب می توان اشاره کرد. 3

ص: 168

1- نک: محمد مهدی فقیه بحر العلوم، هزار مزار ایران: استان خراسان شمالی، ص 41

2- ص 352، ش 5219.

3- محمد بن حسن، طوسی، فهرست، ص 46؛ احمد بن علی، نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص 26.

به نقل از رجال کشی، زمانی که صفوان بن یحیی در سال 210 قمری در مدینه

از دنیا رفت، حضرت امام جواد علیه اسلام کفن و حنوط برای او فرستادند و به عموی خود اسماعیل فرمودند تا بر جنازه او نماز گزارد. (1) شیخ عباس قمی این روایت را در مدح اسماعیل بن موسی علیه اسلام کافی دانسته و از بهبهانی نیز در تعلیقه او نقل کرده است که کثرت تصانیف اسماعیل بر مدح او دلالت دارد. سپس درباره کتاب جعفریات وی توضیح داده که بر کتاب هایی در فقه و حدیث مشتمل است و

تمام آن را از پدران بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده و محدث نوری تمام آن را در مستدرک وسائل نقل کرده و در خاتمه مستدرک، آن را در نهایت اعتبار دانسته است. (2) شیخ طوسی و نجاشی درباره او نوشته اند:

او در مصر سکونت گزید و فرزندان او نیز در آن جا بودند. (3)

7. جعفر

تمام منابع، از جمله شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2) او را برادر اسماعیل، هارون و حسین از یک ام ولد دانسته اند. کنیه وی ابو الحسن بود و به دلیل سکونت در یکی از روستاهای مکه به نام «خوار»، به جعفر الخواری شهرت داشت. فرزندانش با عنوان «خواریون» و نیز «شجریون» شناخته می شدند؛ زیرا در یکی از روستاهای اطراف مدینه به درخت کاری مشغول بوده اند. (4) منابع معتبر درباره تاریخ و محل وفات وی سکوت نموده اند. به اعتقاد فقیه بحر العلوم، سکونت وی در اطراف مکه بود و لقب او به «خواری»، از مهاجرت نکردن او به ایران حکایت می کند. از این رو، مدفون بودن وی در مکه یا مدینه بعید نیست (5)

ص: 169

- 1- اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص 792.
- 2- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 2، ص 415.
- 3- طوسی، فهرست، ص 45، رجال نجاشی، ص 26
- 4- ابن عنبه، همان، ص 266.
- 5- محمد مهدی، فقیه بحر العلوم، مزارات فاروج، ص 63.

تنها ابن خشاب (ص 223) و سبط ابن جوزی (315) از وی یاد کرده اند.

9. حسن

همه منابع از وی نام برده اند. ابن شهر آشوب (349/4) دو بار از وی نام برده که گویا بار دوم تحریف نام حسین است. بیهقی (ص 394) نیز از یک حسن دیگر در شمار فرزندان یادمی کند که در وجود آنها شك وجود دارد. در رجال کشی روایتی نقل شده که حسن بن موسی علیه اسلام برای يك مرد اعرابی، امام جواد علیه اسلام را وصی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد. (1) و این روایت نشان دهنده اعتقاد صریح وی به امامت آن حضرت است.

10. حسین

خصیبی، بیهقی، ابن شهر آشوب و سبط ابن جوزی، از فرزندی به نام حسین

یاد نکرده اند. بیهقی (ص 394) و ابن شهر آشوب (349/4) نیز از دو حسن نام

برده اند که شاید حسن دوم، تحریف نام حسین باشد. شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2) حسین، اسماعیل، جعفر و هارون را از یک ام ولد دانسته اند.

حسین بن موسی علیه اسلام اخباری را درباره امام رضا علیه اسلام نقل کرده که نشان دهنده علم غیب آن حضرت است. (2) او هم چنین اقوال و احکامی را از پدرش امام کاظم روایت کرده که در کتب معتبر فقه و حدیث شیعه مانند کافی، تهذیب

الاحکام و من لا یحضره الفقیه نقل شده است. (3)

ص: 170

1- اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ج 2، ص 728-729.

2- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 225-226 و 238.

3- برای مثال، نک: کلینی کافی، ج 6، ص 509؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 1، ص 365.

درباره محل وفات و دفن وی در کتب انساب اختلاف نظر وجود دارد.

ابن طباطبا می نویسد:

می گویند حسین بن موسی کاظم مقیم طیس بود و در آنجا درگذشت و

قبرش همان جاست.

البته او در ادامه، از شیخ الشرف ابی حرب محمد بن محسن حسینی نقل کرده

است که حسین بن موسی مقیم بغداد بود. (1) رازی می گوید:

طیسی ها می پندارند که حسین بن موسی در طیس درگذشته است و قبر وی و فرزندانش در آنجا هستند. (2) بقعه حسین در طیس تا به امروز پابرجا و از

قدمت تاریخی بالایی برخوردار است. در منابع دوره های بعدی و متأخر، از مدفن و شهادت او در شیراز سخن به میان آمده است. نخستین منابعی که از مدفن وی در شیراز سخن گفته اند، شیرازنامه ابن زرکوب شیرازی و شدا لازار جنید شیرازی است که حادثه آشکار شدن قبر وی را به اختصار، اما تقریباً مشابه حادثه آشکار شدن قبر احمد بن موسی علیه السلام روایت کرده اند. ابن زرکوب می نویسد: (3)

... امام زاده معصوم الحسین بن موسی در محلت باغ قتلغ از محلات شیراز افتاده و به گنبد باغ قتلغ اشتهاار دارد. در اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت، در ایام سلطنت اتابک بوده و بر سر قبر او گنبدی ساخته بود و به

مرور ایام از حال خود بگردید، اما اسم گنبد بر آن جا برقرار باقی است.

جنید شیرازی حادثه آشکار شدن قبر وی را با تفصیل بیش تری آورده و خلاصه آن چنین است که حاکم شیراز به نام قتلغ خان، باغی داشت که سرایدار آن، شب های جمعه نوری را مشاهده می کرد که از تپه ای در میان باغ می تابید.

ص: 171

1- نک: منتقله الطالیه، ص 219.

2- فخر رازی، همان، ص 99

3- ابن زرکوب شیرازی، همان، ص 256.

سرایدار باغ موضوع را به اطلاع قتلغ خان رساند و او دستور داد تا زمین را بشکافند. پس از شکافتن زمین، با جسدی تازه و سالم مواجه شدند که در یک دست خود قرآن و در دست دیگرش شمشیر گرفته بود. از نشانه های موجود، آن را متعلق به حسین بن موسی علیه السلام دانستند و به دستور حاکم، گنبدی بر فراز قبر وی ساختند. (1)

11. حمزه

بیشتر منابع، از جمله شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2) و ابن شهر آشوب (349/4)، حمزه و احمد و محمد را از يك ام ولد دانسته اند؛ اما طبری (ص 147)،

او و محمد ورقیه را از یک مادر می داند.

متأسفانه در منابع معتبر تاریخی، درباره جزئیات زندگی حمزه اطلاعات فراوانی به چشم نمی خورد. اما صاحب بن عباد در رساله ای که در احوال حضرت عبدالعظیم حسنی نگاشته، آورده است که عبدالعظیم حسنی در ایام حضور خود در شهرری، قبری را که امروزه در مقابل قبر خود اوست، زیارت

می کرد و می گفت: «این قبر یکی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است». (2) با توجه به این که این قبر از دیرباز به امامزاده حمزه فرزند امام کاظم شهرت داشته و بسیاری از علمای معاصر نیز با استناد به رساله صاحب بن عباد، از میان سایر مزارات منسوب به حمزه بن موسی علیه السلام، این قبر را از آن وی دانسته اند، می توان چنین نتیجه گرفت که نامبرده در پایان عمر خود به صورت پنهانی به ری آمده و در این شهر از دنیا رفته است.

ص: 172

1- جنید شیرازی، همان، ص 260.

2- متن رساله مزبور را محدث نوری (م 1320 ق) از یک نسخه مورخ 510 قمری و به خط یکی از آن بابویه، در خاتمه مستدرک الوسائل آورده است. (نک: خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 405)

در منابع تراجم ائمه، اشاره ای به وی نشده است و تنها نسب شناسانی نظیر عمری (ص 299)، رازی (ص 77) و ابن عنبه (ص 241) از وی نام برده اند.

13. زید

وی به اجماع منابع، (1) ملقب به زیدالنار است. به نقل شیخ صدوق، وی بر عقیده زیدیه بود و در بغداد سکونت داشت. (2) او در روزگار مأمون در بصره قیام کرد و خانه های بنی عباس را به آتش کشید و از آن رو، به زید النار شهرت یافت. او را دستگیر کردند و نزد مأمون در مرو بردند. امام رضا علیه السلام او را شفاعت کردند و مأمون او را بخشید. (3)

ابن اثیر در ضمن حوادث سال 200 قمری می نویسد: (4)

سَارَ عَلِيٌّ بَنَ سَعِيدٍ إِلَى الْبَصْرَةِ فَأَخَذَهَا مِنَ الْعَلَوِيِّينَ وَكَانَ بِهَا زَيْدُ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ الَّذِي يُسَمَّى زَيْدَ النَّارِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ بِهَا لِكَثْرَةِ مَا أُحْرِقَ بِالْبَصْرَةِ مِنْ دُورِ الْعَبَّاسِيِّينَ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكَانَ إِذَا اتَّى رَجُلٌ مِنَ الْمُسَوِّدِ احْرَقَهُ وَأَخَذَ أَمْوَالًا كَثِيرَةً مِنْ أَمْوَالِ التُّجَّارِ سِوَى أَمْوَالِ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمَّا وَصَلَ عَلِيٌّ إِلَى الْبَصْرَةِ اسْتَأْمَنَهُ زَيْدٌ فَأَمَّتَهُ وَأَخَذَهُ ...

به روایت شیخ صدوق، امام رضا علیه السلام برادر خود زید را به علت کارهایش در

ص: 173

1- تنها بیهقی او را در شمار فرزندان آورده که در وجودشان شک هست، با توجه به اخبار فراوانی که در منابع تاریخی درباره زید آمده، این امر از او عجیب می نماید! (نک: باب الانساب والالقباب والاعقاب، ج 1، ص 394).

2- شیخ صدوق، همان، ج 2، ص 258.

3- ابونصر بخاری، سر السلسله العلویه ص 54.

4- ابن اثیر، همان، ج 5، ص 421.

بصره، به شدت سرزنش کردند. در روایت دیگری نیز آمده که مأمون زید را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و به خاطر ایشان از خطاهای او گذشت و حضرت نیز با او تندی کردند. و سپس وی را آزاد ساختند و سوگند خوردند که تا زنده هستند با زید سخن نگویند. (1)

به گفته ابونصر بخاری، مأمون در آغاز زید النار را بخشید، اما سرانجام او را

به واسطه خوراندن سم به قتل رساند و او در شهر مرو (امروزه در کشور ترکمنستان) از دنیا رفت. (2) اما رازی، پس از نقل قول بخاری، با عبارت « وَلَا يَصِحُّ ذَلِكَ » آن را رد کرده است. (3) به روایت شیخ صدوق، زید تا آخر خلافت متوکل عباسی زنده بود و در سامرا از دنیا رفت. (4)

14. سلیمان

شیخ مفید، طبرسی، طبری، مری، رازی و ابن عنبه از وی نام برده اند؛ اما ابن -

خشاب، خصیبی و ابن شهر آشوب از وی نام نبرده اند. بیهقی ص (394) نیز او را

در شمار فرزندان آورده که در وجودشان شک هست.

15. عباس

تنها ابن خشاب از وی یاد نکرده است. مرحوم شیخ عباس قمی درباره وی می نویسد:

از ملاحظه نسخه وصیت نامه پدرش موسی بن جعفر علیه السلام که در عیون اخبار الرضا است، (5) قدح در او و قلت معرفتش به امام زمانش حضرت امام رضا علیه السلام معلوم می شود.

ص: 174

1- شیخ صدوق، همان، ج 2، ص 257-258.

2- ابونصر بخاری، همان، ص 54.

3- فخر الدین رازی، همان، ص 99.

4- شیخ صدوق، ج 2، همان، ص 259.

5- همان، ص 42-44.

هم چنین در ادامه از آقا سید مهدی قزوینی در کتابش فلک النجاه چنین نقل

می کند:

از اولاد ائمه دو قبری است مشهور در مشهد امام موسی علیه السلام از اولاد آن حضرت لکن معروف نیستند و بعضی گفته اند که یکی از آن دو قبر عباس پسر امام موسی علیه السلام است که در حق او قدح شده است.» (1)

16. عبدالرحمان

مفید، طبرسی، طبری و بیهقی از او نام نبرده، اما دیگران نام برده اند.

17. عبدالله

شیخ در همه منابع به وجود وی اشاره کرده اند. طبری او و اسحاق را از یک

مادر دانسته اند. (2)

بر اساس برخی منابع حدیثی شیعه، پس از شهادت امام رضا علیه السلام، جمعی از شیعیان که از شهرهای مختلف برای حج آمده بودند، به خانه امام جواد علیه السلام رفتند تا ایشان را زیارت کنند. عموی آن حضرت عبد الله بن موسی علیه السلام که در آن زمان پیرمرد مسنی بود و لباس خشنی بر تن داشت، پس از ورود امام به آن جا برخاست و از ایشان استقبال کرد و میان دو چشم ایشان را بوسید. حاضران از پایین بودن سن امام در حیرت بودند که در این هنگام مردی برخاست و از عبدالله سوالی فقهی پرسید و او به آن مرد پاسخ داد. امام خشمگین شدند و به عبد الله عتاب کردند که از خدا بترسد و از این که در روز قیامت بازخواست گردد که چرا به آن چه نمی دانسته برای مردم فتوا داده است. (3)

ص: 175

1- شیخ عباس قمی، همان، ج 2، ص 414.

2- دلائل الامامه ص 147.

3- شیخ مفید، اختصاص، ص 102؛ این روایت در دلائل الامامه (ص 389-390) با تفصیل بیش تری نقل شده است.

به جز خصیبی، طبری و بیهقی، سایر منابع از وی نام برده اند.

19. عقیل

خصیبی (ص 263)، عمری (ص 299)، تاریخ (106)، ابن خشاب (ص 211)،

ابن شهر آشوب (4/349)، سبط ابن جوزی (ص 315) و ابن عنبه (240) از وی نام برده اند. اما شیخ مفید، طبرسی، طبری، رازی و بیهقی از وی نام نبرده اند.

20. عمر

تنها ابن خشاب (ص 215) و سبط ابن جوزی (ص 315) به وجود فرزندى بدین نام برای امام کاظم علیه السلام اشاره کرده اند و ابن خشاب افزوده که به جای عمر، محمد نیز گفته اند.

21. فضل

خصیبی، تاریخ و سبط ابن جوزی از وی نام نبرده اند و سایر منابع به وجود وی تصریح کرده اند. بیهقی (1/394) او را جزو فرزندانى برشمرده که در وجودشان شک هست.

22. قاسم

منابع تاریخی بر وجود وی اجماع دارند. اما بیهقی (1/394) او را از فرزندانى یاد کرده که در وجودشان تردید وجود دارد. به عقیده برخی علمای شیعه، از برخی روایات وارد شده در منابع حدیثی، عنایت ویژه امام کاظم به قاسم، و

جلالت شأن وی برداشت می شود. (1) از جمله یزید بن سلیط می گوید:

در راه مکه وقتی به حضور امام کاظم آرسیدم و از آن حضرت درخواست کردم که امام و جانشین بعد از خود را معرفی فرماید و تکلیف ما را برای پس از وفات خویش روشن نماید، امام فرمودند: «من قبل از بیرون آمدن از

خانه دربارہ امام بعد از خود وصیت کرده ام.»

امام بعد از من علی علیه السلام است. اگر اختیار تعیین امام به عهده من بود، فرزندم قاسم را معرفی می کردم؛ زیرا وی شخص لایقی است و من هم او را بسیار دوست میدارم؛ اما تعیین امامت بر عهده خداوند متعالی است و خداوند این مقام را در وجود هر کسی

که لایق باشد و خود صلاح بداند قرار می دهد. (2)

بر اساس روایت دیگری، یکی از فرزندان امام کاظم آرا حالت وفات روی داد. حضرت به قاسم فرمودند که برخیز و بر بالین برادرت سوره والصفات بخوان. در اثنای خواندن سوره، برادرش از سکرات موت راحت شد و جان به

جان آفرین تسلیم کرد. (3)

منابع معتبر درباره تاریخ و محل وفات قاسم سکوت کرده اند. اما شیخ محمد مهدی مازندرانی حائری (م 1358 ق)، داستان مفصلی مبنی بر ماجرای فرار قاسم به حله و وفات او در این موضع نقل کرده؛ (4) اما این داستان در کتب معتبر تواریخ و انساب وجود ندارد.

23. محمد

در همه منابع از وی یاد شده است. تنها سبط ابن جوزی (ص 315) پس از

ص: 177

1- شیخ عباس قمی، ج 2، ص 414-415

2- کافی، ج 1، ص 314.

3- همان، ج 3، ص 126.

4- نک: شجره طوبی، ج 1، ص 151-152.

بیان اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام با افزودن عبارت «و محمد نیز گفته اند»، در پایان شمارش فرزندان امام کاظم او نیز ابن خشاب با این عبارت که «به جای عمر، محمد نیز گفته شده»، به نوعی در وجود وی تشکیک کرده اند.

محمد بن موسی علیه السلام در منابع و کتب انساب، به «محمد عابد» شناخته می شود. او پدر ابراهیم مجاب است که قبر وی در رواق حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد. او نخستین کسی بود که در حائر حسینی سکونت نمود. شیخ مفید از هاشمیه کنیز رقیه دختر امام کاظم علیه السلام چنین نقل می کند:

که محمد همواره با وضو بود و بسیار نماز می خواند. او شبها مشغول وضو و نماز بود و چون از نماز فارغ می شد، لحظاتی استراحت می نمود و دوباره بر می خاست و مشغول وضو و نماز می شد و سپس اندک زمانی استراحت می کرد؛ او تا صبح این کار را تکرار می نمود. و هیچ گاه او را ندیدم مگر این که این کلام خداوند: (كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) (1) را

به یاد می آوردم. (2)

در منابع معتبر، آگاهی چندانی درباره تاریخ وفات و محل دفن وی وجود ندارد. در منابع تاریخی قرن هشتم، از جمله شیرازنامه، شد الازار و نزهه القلوب، به قبر محمد در شیراز اشاره گردیده، (3) اما در منابع پیش از قرن هشتم، به این قبر اشاره نشده است. منابعی نیز که به این قبر اشاره کرده اند، از زمان و چگونگی آمدن محمد عابد به شیراز سخن نگفته اند. بلکه بعضی از نویسندگان معاصر مانند علی اکبر تشید و سلطان الواعظین شیرازی، ادعا کرده اند که محمد عابد با کاروان احمد بن موسی علیه السلام به قصد دیدار حضرت رضا علیه السلام به ایران آمدند و کارگزار

ص: 178

1- ذاریات، آیه 17.

2- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 245.

3- نک: مستوفی قزوینی، همان، ص 172؛ ابن زرکوب شیرازی، همان، ص 256؛ جنید شیرازی، همان، ص 292.

مأمون در شیراز به نام قتلغ خان با او به مقابله برخاست و بعد از جنگ شدید، آن دو به شهادت رسیدند. (1) بی تردید داستان فوق به این دلیل که در منابع کهن و معتبر ذکر نشده، از ارزش و اعتبار تاریخی ندارد.

24. مروان

تنها خصیبی (ص 263) چنین نامی را ذکر کرده که البته به عقیده نگارنده این سطور، شاید تحریف نام هارون باشد که سایر منابع در شمار فرزندان امام کاظم علیه السلام از وی یاد کرده اند، اما خصیبی به آن اشاره نکرده است.

25. هارون

همه منابع به وجود وی اشاره کرده اند، (به جز خصیبی که البته می تواند در نسخه چاپی یا نسخه های خطی به نام دیگری تحریف شده باشد.) بیهقی او را جزو فرزندان برشمرده که در وجودشان شک هست. همانند بیش تر فرزندان

امام کاظم علیه السلام در منابع معتبر درباره جزئیات زندگی و وفات وی اطلاعی در دست نیست.

26. یحیی

شیخ مفید، طبرسی، طبری و بیهقی، از این فرزند یاد نکرده اند؛ اما سایر منابع از او در شمار فرزندان امام کاظم علیه السلام نام برده اند. درباره وی آگاهی های چندانی

وجود ندارد.

ص: 179

1- سید یاسین، زاهدی، و محمدرضا، بارانی، «شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم 7»، سخن تاریخ، ش 12، بهار 1390، ص 50.

منابع مختلف، آمار متفاوتی از تعداد دختران امام کاظم آذکر کرده اند. ابونصر بخاری (ص 53)، برای آن حضرت تعداد 22 دختر، شیخ مفید (2/244) و

طبرسی (2/36) برای آن حضرت تعداد نوزده، و عمری نابه (ص 298) و ابن عنبه (ص 240) 37 دختر برشمرده اند. ابن شهر آشوب (4/350) نیز تعداد دختران ایشان را نوزده گفته، اما از بیست فرزند نام برده و سبط ابن جوزی (ص 314 - 315) نیز این تعداد را بیست دانسته اما از نوزده فرزند نام برده است. نویسندگان الهدایه خصیبه (ص 264) و تاریخ اهل البیت (ص 107 - 108) از پانزده فرزند و دلائل الامامه از 21 دختر یاد کرده اند.

با وجود این تعداد دختر، آگاهی های موجود درباره آنان بسیار کمتر از مطالب پراکنده موجود درباره پسران آن حضرت است. از این رو، تقریبا به جز برخی از دختران امام هفتم نظیر حضرت فاطمه کبرای جزئیات زندگی بیشتر دختران، شامل مدت و محل زندگی و محل و تاریخ وفات، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

اسامی دختران بر اساس منابع بررسی شده در این پژوهش، عبارتند از:

1. فاطمه (کبرا): ملقب به فاطمه معصومه

* فاطمه (کبرا): ملقب به فاطمه معصومه (1)

به نوشته طبری (ص 147)، حضرت فاطمه کبرا و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از یک مادر بودند. بر اساس کتاب معتبر تاریخ قم، پس از مهاجرت امام رضا علیه السلام به ایران، حضرت فاطمه کبرا نیز در پی ایشان در سال 201 قمری به ایران مسافرت کردند. اما در میانه راه به علت بیماری در شهر قم از دنیا رفتند و

ص: 180

1- از میان منابع تاریخی بررسی شده، مری نتابه به جای فاطمه کبرا و فاطمه صغرا، دو فرزند دیگر برای امام به نام های امینه کبرا و امینه صغرا نام برده است! (نک: المجدي في انساب الطالبین، ص 298).

در قبرستان «بابلان» در محلی که امروزه آستانه معظم ایشان قرار دارد، به خاک سپرده شدند. تاریخ قم درباره ورود این بانوی بزرگوار به قم و وفات و

خاک سپاری ایشان، چنین نوشته است:

دیگر از سادات حسینیّه از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام که به قم آمدند، فاطمه بود دختر موسی بن جعفر علیه السلام. چنین گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه بیرون کردند تا به مرور از برای عقد بیعت به ولایت عهد برای او فی سنه مائین، خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام در سنه احدی و مائین به طلب او بیرون آمد. چون به

ساوه رسید، بیمار شد. پرسید که: «میان من و میان شهر قم چقدر مسافت است؟» او را گفتند که ده فرسخ است. خادم خود را بفرمود تا او را بردارد و به قم برد. خادم او را به قم آورد و در سرای موسی بن خزرج بن سعد

اشعری فرود آمد و نزول کرد. (1)

و روایت درست آن است که:

چون خبر به آل سعد رسید، همه اتفاق کردند که قصد ستی فاطمه کنند و از او درخواست نمایند که به قم آید. از میانه ایشان موسی بن خزرج تنها هم در آن شب بیرون آمد و چون به شرف ملازمت ستی فاطمه رسید، زمام ناچه او بگیرفت و به جانب شهر بکشید و به سرای خود او را فرود آورد، و هفده روز در حیات بود. چون او را وفات رسید، بعد از تغسیل و تکفین و نماز، موسی بن خزرج در زمینی که او را به بابلان بود. آن جا که امروز روضه مقدسه اوست - دفن کرد و بر سر تربت از بوریایا سایه ای ساخته بودند؛ تا آن گاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام این قبه بر سر تربت او بنا نهاد.

ص: 181

و روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید، بعد از غسل و تکفین، او را به مقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند، حاضر آوردند. آلسعد با یکدیگر خلاف کردند که درباره آنک سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق کردند بر آنک خادمی به غایت پیر از آن یکی از ایشان قادر نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را به طلب او نفرستادند. در میان این گفت گوی، از جانب قبله دو سوار بر آمدند - دهن بریسته - و روی بدین مردم نهادند. چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند، از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزارند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند. پس، از گور بیرون آمدند و برنشستند و برفتند و هیچ کس را

معلوم نشد که آن دو سوار که بودند. در منابع روایی شیعه، از جمله عیون شیخ صدوق و ثواب الاعمال وی و کامل الزیاره ابن قولویه، چندین روایت از امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام در فضیلت زیارت ایشان وارد شده که نشان دهنده جلالت قدر و عظمت شأن ایشان است.

2. اُمنه

به جز ابن شهر آشوب، سایر منابع از او یاد کرده اند. اما آگاهی های زیادی درباره او به دست نداده اند. تنها عمری می نویسد: «گفته اند قبرش در مصر است. (1) در برخی منابع جغرافیایی اسلامی نیز به قبر وی در قراه صغرا در قاهره اشاره شده است. (2)

ص: 182

1- المجدی، ص 299.

2- علی بن ابی بکر، هروی، الاشارات الی معرفه الزیارات، ص 36؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 5، ص 142.

3. اسماء

به جز شیخ مفید و طبرسی، سایر تواریخ ائمه از او یاد کرده اند.

4. اسماء صغرا

تنها ابن خشاب (ص 224) و سبط ابن جوزی (ص 315) به وجود فرزند

دیگری به نام اسماء صغرا برای امام کاظم 7 اشاره کرده اند.

5. امامه

خصیبی (ص 264)، عمری (ص 298)، ابن خشاب (ص 224)، ابن شهر آشوب (350/4)، سبط ابن جوزی (ص 315) و تاریخ (ص 108) از وی یاد کرده اند.

6. ام ابیها

تنها خصیبی (ص 264)، عمری (ص 298) و ابن شهر آشوب (350/4) به وی اشاره کرده اند.

7. ام جعفر

شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، طبری (ص 147)، عمری (ص 298)، بیهقی (ص 394) و ابن شهر آشوب (350/4) از دختری به این نام یاد کرده اند.

8. ام سلمه

به جز خصیبی، سایر تواریخ ائمه از وی نام برده اند.

9. ام عبدالله

خصیبی (ص 264)، عمری (ص 298)، سبط ابن جوزی (ص 315)، ابن

خشاب (ص 224) و تاریخ (ص 107) از وی یاد کرده اند.

10. ام فروه

به جز شیخ مفید و طبرسی، سایر تواریخ به نام وی اشاره کرده اند.

11. ام القاسم

خصیبه (ص 264)، عمری (ص 298)، ابن شهر آشوب (350/4)، سبط ابن جوزی (ص 315)، ابن خشاب (ص 224) و تاریخ (ص 107) از وی یاد کرده اند.

12. ام کلثوم

همه تواریخ ائمه دختری برای امام کاظم آبه نام ام کلثوم برشمرده اند. اما ابن خشاب (ص 223) و عمری (ص 298 - 299) برای حضرت سه ام کلثوم ذکر کرده اند. مری آنها را ام کلثوم کبرا، وسطا و صغرا نامیده و درباره ام کلثوم صغرا افزوده است که او جعفر بن عبیدالله بن موسی علیه السلام - فرزند برادرش - را بزرگ کرد و لذا جعفر به ابن ام کلثوم شهرت یافت. (1)

13 و 14. ام کلثوم وسطا و ام کلثوم صغرا

تنها عمری (ص 299) و ابن خشاب (ص 223) از این دو نام برده اند.

15. ام وحیه

تنها ابن شهر آشوب (350/4) چنین اسمی را ذکر کرده که شاید تحریف نام دختر دیگری از دختران امام کاظم علیه السلام باشد.

16 و 17. امینه کبرا و امینه صغرا

تنها عمری (ص 298) دخترانی را بدین نام برای امام هفتم برشمرده است.

18. بریهه

شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، عمری (ص 298) و بیهقی (ص 394)، برای امام کاظم علیه السلام دختری بدین نام برشمرده اند. البته نویسندگان دلائل الامامه

ص: 184

ص 147) نیز دختری به نام بویمه ذکر کرده که احتمالا تحریف بریبه است.

19. حسنه

شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، عمری (ص 298) و بیهقی (ص 394) به نام وی اشاره کرده اند. طبری (ص 147) نیز برای آن حضرت دختری به نام حسینه ذکر کرده است.

20. حکیمه

شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، طبری (ص 147)، ابن خشاب (ص 224)، بیهقی (ص 394)، ابن شهر آشوب (350/4) و سبط ابن جوزی (ص 315) از وی یاد کرده اند. در تعدادی از کتب حدیث شیعه، روایاتی از ایشان نقل شده. از آن جمله روایت ابن شهر آشوب از ابن بانوی بزرگوار د

جنیان را نقل کرده است. (1)

21. حلیمه

تنها خصیبی (ص 264)، عمری (ص 298) و تاریخ (ص 108) این نام را ذکر کرده اند. شاید حلیمه تحریف نام حکیمه از سوی ناسخان باشد.

22. خدیجه

به جز خصیبی، سایر تواریخ ائمه که در این پژوهش بررسی شده اند از دختری بدین نام یاد کرده اند.

ص: 185

23. خدیجه

صغرا تنها عمری (ص 299) به نقل از آشنانی، علاوه بر خدیجه کبرا، دختر دیگری به نام خدیجه برای امام کاظم علیه السلام ذکر کرده است.

24. رقیه

شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، عمری (ص 298) و بیهقی (ص 394)، به وجود وی اشاره کرده اند. طبری (ص 147) از دو دختر به نام رقیه نام برده و یکی از این دو را خواهر حمزه و محمد از یک مادر دانسته است.

25. رقیه (صغرا)

طبری (ص 147) از دو دختر به نام رقیه نام برده و ابن شهر آشوب (350/4) تنها از دختری به نام رقیه صغرا نام برده و از رقیه کبرا یاد نکرده است.

26. رمله

تنها عمری (ص 298) دختری بدین نام برای امام هفتم ذکر کرده است.

27. زینب

در همه منابع از وی یاد شده است.

28. زینب صغرا

تنها ابن خشاب (ص 224) و سبط ابن جوزی (ص 315) دختر دومی را به نام زینب برای امام قائل شده اند.

29. صرخه

تنها خصیبی (ص 264) از او نام برده است.

30. عایشه

تنها شیخ مفید (244/2)، طبرسی (36/2)، عمری (ص 298) و بیهقی

(ص 394) از دختری به این نام یاد کرده اند.

31. عباسه

تنها طبری (ص 147) و عمری (ص 299) از وی یاد کرده اند.

32. عطفه

تنها عمری نابه (ص 299) به نقل از اشنانی از دختری به این نام یاد کرده است.

33. علیه

همه منابع بررسی شده، از او نام برده اند.

34. فاطمه (صغرا)

به جز خصیبی و عمری، سایر منابع از او نام برده اند.

35. فاطمه (وسطا)

تنها ابن خشاب (ص 223) و سبط ابن جوزی (ص 351) از وی یاد کرده اند.

36. فاطمه (اخرا)

علاوه بر سه فاطمه قبلی، سبط ابن جوزی (ص 315) فرزند چهارمی نیز به

نام فاطمه برای امام کاظم علیه السلام قائل شده است.

37. قسمه یا قسیمه

تنها طبری (ص 147) دختری را به نام قسمه برای امام ذکر کرده و عمری (ص 298) نیز با نام قسیمه از وی یاد کرده است. ا.

38. کلثوم

طبری (ص 147)، عمری (ص 298) و ابن شهر آشوب (350/4) دختری به

نام کلثوم برای امام قائل شده اند و شیخ مفید (244/2) و طبرسی (36/2) از وی به نام کلثم یاد کرده اند.

39. لبابه

به جز خصیبی، ابن خشاب و تاریخ، سایر منابع از وی یاد کرده اند.

40. محموده

خصیبی (ص 264)، عمری (ص 298)، تاریخ (ص 108)، ابن خشاب (ص 224) و سبط ابن جوزی (ص 351) از وی یاد کرده اند.

41. میمونه

به جز طبری، سایر منابع از او نام برده اند. البته طبری (ص 147) از دختری به نام مصونه نام برده است که شاید تحریف میمونه باشد.

42. نزیهه

تنها ابن شهر آشوب (350/4) این اسم را ذکر کرده که شاید تحریف بریهه باشد.

منابع

1. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، تحقیق: محمد یوسف الدقاق، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1407 ق/1987 م.
2. ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم، رحله ابن بطوطه، بیروت: دارصادر، 1412 ق/1992 م.
3. ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن احمد، تاریخ الاثمه ووفیاتهم، تحقیق: ثامر کاظم

ص: 188

الخفاجى، قم: مكتبة سماحه آيت الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، چاپ

اول، 1389ش/1432ق/2011م.

4. ابن زركوب شيرازى، احمد بن ابى الخير، شيرازنامه، به كوشش: محمد جواد جدى

و احسان الله شكراللهى، تهران: موسسه تأليف، ترجمه و نشر آثار هنرى «متن»،

چاپ اول، 1389

5. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، تحقيق: يوسف البقاعى،

بيروت: دارالاضواء، چاپ دوم، 1412ق/1992م.

6. ابن طباطبا، ابو اسماعيل ابراهيم بن ناصر، منتقله الطالبيه، تحقيق: سيد محمد مهدى

الخرسان، نجف: المكتبة الحيدريه، 1388ق/1968م.

7. ابن عنبه، احمد بن على، عمدته الطالب في انساب آل ابى طالب، تحقيق: سيد مهدى رجاى، قم: مكتبة سماحه آيت الله العظمى

المرعشى النجفى الكبرى، چاپ اول،

1383ش / 1425ق/2004م.

8. ابونصر بخارى، سهل بن عبدالله، سرالأنساب العلويه، (منشور ضمن: معالم انساب الطالبين، عبدالجواد الكلیدار آل طعمه، تحقيق:

سلمان هادى آل طعمه) قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1380ش/1422ق/2001م.

9. _____، سر السلسله العلويه، تحقيق: القبيسى مصطفى، بيروت: دار قابس، چاپ اول، 1407ق/1987م.

10. اعرجى، سيد جعفر، مناهل الضرب في انساب العرب، تحقيق: سيد مهدى رجاى،

قم: مكتبة سماحه آيت الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، چاپ دوم،

1390ش/1433ق/2012م.

11. امين العاملى، سيد محسن، اعيان الشيعه، تحقيق: حسن الامين، بيروت:

دار التعارف، 1986م.

12. بيهقى (ابن فندق)، ابوالحسن على بن ابى القاسم، لباب الانساب والالقب

والاعقاب، تحقيق: سيدمهدى رجايى، قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفي الكبرى، چاپ دوم، 1385 ش/1428 ق/2007 م.

ص: 189

13. تاريخ اهل البيت عليه السلام، تحقيق: سيد محمدرضا حسيني، بيروت: موسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، 1411ق/1990م.
14. جنيد شيرازي، معين الدين ابوالقاسم، شد الازار في حط الاوزار عن زوار المزار، تصحيح: محمد قزويني و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس، 1328.
15. حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دارصادر، 1397ق/1977م.
16. خصيبي، حسين بن حمدان، الهدايه الكبرى، بيروت: موسسه البلاغ، چاپ دوم: 1426ق/2005م.
17. زاهدي، سيد ياسين، احمد بن موسى عليه السلام، سخن تاريخ، ش 5، تابستان 1388
18. ، باراني، محمدرضا، شرح حال پنج تن از فرزندان امام كاظم عليه السلام سخن تاريخ، ش 12، بهار 1390
19. سبط ابن جوزي، يوسف بن قزغلي بغدادى حنفى، تذكره الخواص، بيروت: موسسه اهل البيت، 1981 م.
20. شيخ صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضا، تحقيق: حسين الاعلمى، بيروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، 1404ق/1984م.
21. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحيح: على اكبر الغفارى، قسم: جماعه المدرسين في الحوزه العلميه.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بيروت: دار المفيد، چاپ دوم، 1414ق/1993م.
23. طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، بيروت: موسسه الأعلمی، چاپ دوم، 1988م.
24. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى بأعلام الهدى، تحقيق: موسسه آل البيت عليهم السلام

لإحياء التراث، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1417 ق.

25. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحقیق: سید مهدی

رجایی، قم: موسسه آل البيت 7، 1404 ق.

ص: 190

26. _____، تهذيب الاحكام، تحقيق: سيد حسن موسوى الخراسان، بيروت:

دار صعب، دارالتعارف، 1401ق/1989م.

27. _____، رجال طوسى، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم: موسسه النشر

الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المقدسه، 1415ق.

28. _____، فهرست، تحقيق: جواد قيومى، موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، 1417ق.

29. عرفان منش، جليل، چلچراغ شيراز: تحليلى از قيام احمد بن موسى و برادران امام

رضا عليه السلام، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، چاپ اول، 1386

30. مرى، على بن محمد، المجدى فى انساب الطالبين، تحقيق: احمد مهدوى

دامغانى، قم: مكتبه آيت الله العظمى المرعشى النجفى، چاپ دوم،

1422ق/1380ش.

31. فخر الدين رازى، محمد بن عمر، الشجره المباركه فى انساب الطالبية، تحقيق:

سيد مهدى رجائى، قم: مكتبه آيت الله العظمى المرعشى النجفى العامه، چاپ

اول، 1409ق.

32. فقيه بحر العلوم، محمد مهدى، مزارات شيروان، قم: وثوق، چاپ اول، 1388.

33. _____، مزارات فاروج، قم: وثوق، چاپ اول، 1389، هزار مزار ايران: استان خراسان شمالى، قم: وثوق، چاپ اول، 1389.

35. قاضى طباطبايى، سيد محمدعلى، تحقيق درباره اول اربعين حضرت سيدالشهدا عليه السلام

قم: بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبايى، چاپ سوم، 1368.

36. قمى، حسن بن محمد بن حسن، تاريخ قم، مترجم: حسن بن محمد بن حسن بن

عبد الملك قمى، تصحيح: واحد تحقيق آستانه مقدسه قم، قم: زائر، چاپ دوم، 1388.

37. قمى، عباس، منتهى الآمال، قم: هجرت، چاپ هشتم، 1373.

38. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، تصحيح: على اكبر الغفارى، بيروت: دار صعب

و دارالتعارف، چاپ چهارم، 1401ق.

ص: 191

39. مازندرانی حائری، محمد مهدی، شجره طوی، نجف اشرف: المطبعه العلمیه،
1369 ق.
40. مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر، نزهه القلوب، به کوشش: سید محمد دبیر
سیاقي، قزوین: طه، چاپ اول، 1378.
41. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، تحقیق:
سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا
42. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمه مستدرک الوسائل، تحقیق: موسسه
آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، 1416 ق.
43. هروی، علی بن ابی بکر، الاشارات الی معرفه الزیارات، تحقیق: جانین - سوردیل
طومین، دمشق: المعهد الفرنسي، چاپ اول، 1953 م.

چکیده

تعداد و اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام، یکی از مسایل اختلافی بین تاریخ نگاران و سیره نویسان است که گاه شاهد ارائه آمار بسیار متفاوتی در این زمینه هستیم. پژوهش حاضر با مراجعه و بررسی 33 کتاب تاریخی، روایی و انساب بین قرن سوم تا دوازدهم هجری، تمام نام های ذکر شده برای فرزندان ایشان را که 90 تن هستند، به تفکیک دختران و پسران استخراج و به ترتیب حروف الفبا و ذکر منبع بیان نموده است. در ادامه فراوانی هر نام در منابع گوناگون مشخص گردیده و سیر تطور آماری فرزندان بررسی شده است. تأثیر مذهب، اعتقادات و سلايق دینی نویسندگان و تاریخ نگاران شیعه و سنی، و تصحیفات و اشتباهات نسخه نویسان، از جمله مسائلی است که در این نوشتار بدان پرداخته شده است. در بخش پایانی این نوشتار، با جمع بندی اطلاعات، نظری بیان شده با واقعیت تطابق بیشتری دارد.

واژگان کلیدی: فرزندان امام کاظم علیه السلام، بررسی آماری، دختران امام کاظم.

ص: 193

یکی از مسائلی که همواره در تاریخ زندگانی امام هفتم شیعیان حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام نمود می یابد فرزندان آن امام همام است. بررسی زندگی شخصی ایشان در خلال کتب تاریخی، روایی و انساب، ما را متوجه اختلاف زیاد نویسندگان این کتب در تعداد فرزندان آن حضرت می کند، به طوری که در حدود سی نفر اختلاف میان کم ترین و بیشترین این ارقام وجود دارد که رقمی چشم گیر است. البته وجود تناقض و مبالغه در بیان اعداد و ارقام تاریخی توسط تاریخ نویسان امری معمول بوده، اما این مطلب در بیان تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام حالتی اغراق آمیز به خود گرفته و تشخیص واقعیت را مشکل نموده است.

این مقاله در پی آن است تا با رجوع به منابع تاریخی، روایی و انساب نویسندگان شیعه و سنی تا قرن دوازدهم، نگاهی آماری به فرزندان داشته و با بررسی هر یک از این منابع، پاسخ گوی این سؤال باشد که فرزندان امام کاظم علیه السلام چند نفر بودند و سیر تطور آماری آنها در طول تاریخ به چه صورت بوده است؟

از آنجایی که اشتباهات و تصحیفات نسخه نویسان، یکی از مهم ترین علل ایجاد خطا و اختلاف در ذکر اسامی و تعداد آنها بوده است، در این مقاله، منابع تاریخی از ابتدا تا قرن دوازده هجری بررسی شده؛ زیرا از قرن دوازدهم به بعد، به دلیل رواج صنعت چاپ این اشتباهات به حداقل رسیده است.

در میان منابع موجود، نخستین و قدیم ترین کتابی که نام و تعداد فرزندان را بیان کرده، تاریخ یعقوبی نوشته ابن واضح یعقوبی (متوفی 292ق) است. پس از آن کتاب های دیگری وجود دارد که نام و تعداد فرزندان ایشان را آورده اند که در ادامه بر اساس تقدم زمانی به آنها پرداخته می شود. در این میان برخی از منابع، فقط به بیان تعداد فرزندان بسنده نموده و برخی دیگر نام آنها را نیز آورده و پنج کتاب نیز فقط نام پسران حضرت را ذکر کرده و اشاره ای به نام دختران نکرده اند.

در این مقاله، سعی شده تا با استفاده از جداول و چینش منطقی آن ها، مطالب دسته بندی و عرضه گردد.

فراوانی و نام منابع مورد استناد

منابع ذکر شده در این بخش، حاوی آمار و تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام است که در قالب جدول ذیل و به ترتیب تاریخی چینش شده است:

جدول

□

(1)

(2)

(3) (4)

ص: 195

-
- 1- در بین دختران به جز ام سلمه، از بقیه نامی نبرده و فقط به تعداد آن ها که 23 تن هستند اشاره کرده است.
 - 2-2. این کتاب به پنج نفر نسبت داده شده است: 1. نصر بن علی جهضمی 2. امام رضا علیه السلام 3. احمد بن محمد فاریابی 4. ابن ابی ثلج 5. ابن خشاب. احتمالاً اصلی واحد بوده که افراد مختلفی آن را نقل کرده اند و به هر یک از ایشان نسبت داده شده است.
 - 3-3. خصیبی از راویان امامیه در عصر غیبت صغرا به شمار می آید ولی در میان رجالیون مثل نجاشی، به شدت تضعیف شده است.
 - 4-4. از پانزده دختر نام برده و در ادامه گفته که تعداد آن ها 22 نفر است.

[\(1\) \(2\) \(3\)](#)[\(4\) \(5\)](#)

ص: 196

-
- 1- . نام کامل نویسنده، محمد بن جریر رستم طبری آملی، نویسنده شیعی قرن پنجم و از معاصران شیخ طوسی و نجاشی است.
 - 2-2. نام چهارده تن از پسران را ذکر کرده و در ادامه گفته که افراد دیگری هم هستند ولی چون نسلی ندارند نام آن ها را نیاورده. وی نامی از دختران نیز نیاورده است.
 - 3-3. چون نسب وی به عمر الاطراف، فرزند امام علی علیه السلام می رسد به عمری شهرت یافته است. وی معاصر با سید مرتضی بوده و از محضر او بهره برده و از او و برادرش سیدرضی حدیث نقل کرده است. وی از علمای نسب شناس شیعه است و می گویند دانش نسب شناسی به او منتهی می شود.
 - 4-4. در لیست دختران عدد 37 بیان شده اما نام 31 نفر شمرده شده است. در لیست او نام فاطمه وجود ندارد.
 - 5-5. وی شرحی اجمالی از امامان شیعه تا امام یازدهم را آورده و می گوید: «این ها را از یک کتابچه به طور یکجا نقل کرده ام».

[\(1\)](#)[\(2\)](#)[\(3\)](#)[\(4\)](#)

ص: 197

-
- 1- . لیست نام و تعداد فرزندان در این کتاب کاملاً مشابه ارشاد است و چون یکی از مشایخ طبرسی شیخ جعفر دوریستی، شاگرد شیخ مفید به شمار می آید، می توان گفت از ارشاد نقل کرده است.
- 2- . در مناقب آمده است: تعداد اولاد فقط سینفر است، اما می گویند 37 فرزند دارد. 3. عدد با نام ها تطابق ندارد؛ زیرا پسران را هیچ‌کس نفر آمار می دهد اما بیست نفر نام می برد و دختران را نیز نوزده نفر آمار می دهد اما بیست نفر نام می برد. به گفته وی سیزده پسر صاحب نسل هستند اما بازده نفر را نام می برد در کل عدد با نام ها تطابق ندارد.
- 3-4. دو کتاب تحفه الابرار و مناقب الطاهرین نوشته عماد طبری است. وی در تحفه الابرار فقط آمار داده اما در کتاب دوم به ذکر اسماء نیز پرداخته است.
- 4-5. تعداد اولاد را با قول فقیل بیان می کند و بعد از نام بردن دختران می گوید: بنا بر قیل غیر از این ها هم بوده اند.

[\(1\)](#)[\(2\)](#)[\(3\)](#)[\(4\)](#)

ص: 198

-
- 1-1. لیست ارائه شده پسران شبیه قول ابن خشاب است با این تفاوت که نام حسین را ذکر نکرده و در پایان گفته: فقیل: محمد. در حالی که دیگران از لفظ محمد به جای عمر استفاده کرده اند. در دختران نیز بیست نفر آمار داده اما نوزده نفر را نام برده است.
- 2-2. اولاد امام را با چهار قول بیان می کند: 1. به نقل از کمال الدین محمد بن طلحه؛ 2. به نقل از شیخ مفید. اما به جای حسین حسن را دوبار نام می برد؛ 3. به نقل از ابن خشاب؛ 4. به نقل از جنابذی. لیست ابن خشاب و جنابذی در دختران شبیه هم و در پسران جنابذی ابراهیم را حذف و ابوبکر را ذکر کرده است. لیست ابن خشاب با لیست مطالب السؤل کاملاً منطبق است. یعنی نویسنده مطالب السؤل نیز از ابن خشاب نقل کرده است.
- 3-3. نویسنده از شعرای قرن 8 هجری بوده و اشعار فراوانی در مدح اهل بیت به خصوص امیر مومنان سروده است. وی آمار فرزندان و نام آنها را در غالب شعر آورده است.
- 4-4. نام اصلی کتاب، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الأنساب، جزو نسخ کهن فارسی است.

[\(1\)](#)

[\(2\)](#)

[\(3\)](#)

[\(4\)](#)

[\(5\)](#)

ص: 199

-
- 1-1. پسران را 31 نفر آمار داده اما می گوید: 25 نام یافتیم، با این حال 24 نفر را نام برده است و در دختران آمار را 28 نفر بیان می کند
اما می گوید شانزده نام یافتیم
- 2-2. فقط آمار را ذکر کرده اما نام نبرده است.
- 3-3. در دختران فقط آمار داده ولی نام نبرده است.
- 4-4. وی از شیخ مفید نقل کرده ولی به جای حسین، حسن آورده و به جای لبابه، ام لبانه ذکر شده است.
- 5-5. وی گرچه از شیخ مفید نقل کرده، ولی تمام نام های ذکر شده توسط او را نیاورده و آمار با نام ها تطابق ندارد.

نام و تعداد پسران امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی

اشاره

در این قسمت به دلیل محدودیت های مربوط به ترسیم جدول منابع در قالب دو جدول چپش شده است. نام تمامی پسران ذکر شده در این 28 منبع به ترتیب حروف الفبا مرتب و فراوانی هر نام در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته ایم.

[\(1\)](#)

[\(2\)](#)

ص: 200

1-1. نام وی، غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر است.

2-2. او علاوه بر بیان نظر خودش، قول شیخ مفید را نیز در مورد اولاد امام کاظم علیه السلام بیان می کند.

جدول نام پسران (شماره یک)

جدول

□

ص: 201

جدول

□

ص: 202

جدول

□

ص: 204

در میان 28 کتابی که از پسران حضرت کاظم علیه السلام نام برده اند، تعداد پسران از 16 نفر تا 31 نفر متغیر است. البته کتاب تاریخ گزیده که آمار پسران را 31 نفر اعلام کرده، تنها به ذکر 24 نام بسنده نموده است. بیشترین نام‌ها را کتاب الشجره المبارکه برای پسران برشمرده که 25 نام را ثبت کرده است. در میان 32 کتاب بررسی شده تنها 28 کتاب به ذکر نام پسران پرداخته که می‌توان آنها را از نظر مصادرشان در دسته‌های ذیل قرار داد

1. تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی اولین کتابی است که از پسران امام کاظم علیه السلام نام برده و آمار آنها را هیجده نفر بیان می‌کند. کتاب‌هایی که از نظر ذکر نام پسران مشابه تاریخ یعقوبی و زیر مجموعه آن هستند در جدول زیر آمده است، ولی هیچ‌یک از این کتاب‌ها تصریح نکرده‌اند که منبع آنها تاریخ یعقوبی بوده است بلکه از روی تشابهی که به لیست این کتاب داشتند آن‌ها را زیر مجموعه تاریخ یعقوبی قرار دادیم. تنها دو کتاب؛ فصول المهمه و انیس المومنین تصریح کرده‌اند که آمار و تعداد فرزندان را از شیخ مفید (متوفی 413ق) روایت نموده‌اند.

جدول

□

ص: 206

2. تاریخ اهل بیت

ی این

کتاب تاریخ اهل بیت، تعداد هیجده پسر برشمرده است که از این نظر با کتاب تاریخ یعقوبی تفاوتی ندارد، اما در ذکر اسامی پسران در این دو کتاب تفاوت هایی

وجود دارد.

در برخی از منابع بعدی، فهرستی از اسامی ارائه شده که منسوب به

این خشاب است. ابو محمد عبدالله بن أحمد بغدادی معروف به ابن خشاب (متوفی 567ق)، نحوی و دانشمند معروف اهل سنت (حنبلی)، در کتاب خود با عنوان تواریخ موالید الائمة و وفیاتهم، به سال های تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام عسکری علیه السلام پرداخته است. (1) برخی این کتاب را همان کتاب تاریخ اهل بیت، منسوب به ابن ابی ثلج (متوفی 325ق) می دانند، اما تفاوت هایی بین آن دو کتاب وجود دارد، چنان که ابن خشاب دو نام جعفر اصغر و عباس را به نام های ذکر شده در تاریخ اهل بیت اضافه نموده و نام محمد را به عمر تبدیل کرده است. به این ترتیب می توان نتیجه گرفت، با توجه

ص: 207

1- موسوی بجنوردی و دیگران، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، 1369، ج 3، ص 419 -

به تاریخ وفات ابن ابی ثلج (متوفی 325ق) و ابن خشاب (متوفی 567ق)، ابن خشاب در ذکر اسامی دنباله رو ابن ابی ثلج بوده است.

اسامی موجود در برخی از منابع بعدی، شباهت زیادی به فهرست ابن خشاب دارد که آنها را در جدول ذیل قرار داده ایم. در میان این کتاب ها، به جز مجمل التواریخ و کشف الغمه، سایر کتاب ها نامی از مرجع خود در ذکر اسامی پسران امام کاظم علیه السلام نبرده اند. البته نویسنده مجمل التواریخ تصریح می کند که مطالب مربوط به شرح حال امامان را عیناً از جزوه ای نقل کرده، اما نامی از نویسنده جزوه نمی برد و کشف الغمه نیز یکی از مصادر خود را ابن خشاب معرفی می کند.

جدول

□

ص: 208

تاریخ گزیده پنج نام به فهرست ابن خشاب اضافه کرده که همگی تک موردی

و تنها توسط او معرفی شده اند.

3. هدایه الکبری

کتاب هدایه الکبری تعداد پسران را شانزده نفر شمرده است. نام مروان تنها و برای اولین بار در این کتاب آمده است. نام هایی چون اسحاق، هارون، عبیدالله و حسین (یا حسن دوم) که فراوان آمده اند و تقریباً در همه کتاب ها از آن ها نام برده شده است در این کتاب وجود ندارد. شاید مروان تغییر یافته هارون باشد که بر اثر اشتباه نویسنده و یا نسخه نویسان به صورت مروان در آمده است. این کتاب زیر مجموعه ای ندارد.

1. کتاب هایی که فقط پسران صاحب نسل را نام برده اند:

جمهره انساب العرب، روضه الشهداء و الفخري في انساب الطالبين از این دسته

کتاب ها هستند.

جدول

□

ص: 209

2. کتاب هایی که فهرست آنها تلفیقی از دو یا چند کتاب است:

المجدی، مناقب، الشجره المبارکه و عمدہ الطالب از این دسته کتاب ها به شمار

می آیند:

• در المجدی تمام نام هایی که تا آن زمان در منابع آمده، جمع شده است.

تنها نام مروان که در هدایه الکبری وجود دارد، در المجدی نیامده است.

• مناقب تلفیقی از نام های ذکر شده در تاریخ اهل بیت و تاریخ یعقوبی

است.

• فهرست نام ها در الشجره المبارکه مثل المجدی است، با این تفاوت که

عقیل کم شده و جعفر دوم، علی دوم و محمد دوم به نام ها اضافه شده است. فخر رازی اولین کسی است که به تعدد ابراهیم در پسران امام و

تقسیم آن ها به ابراهیم و اصغر اعتقاد دارد.

• فهرست نام ها در عمدہ الطالب مثل المجدی است، با این تفاوت که در

عمده الطالب نیز ابراهیم به ابراهیم اکبر و اصغر تقسیم شده است.

نتایج

در میان این 28 کتاب پانزده نام وجود دارد که در اکثر منابع تکرار شده است.

در بین این پانزده نام سیزده تن (به جز احمد و قاسم) از پسران صاحب نسل آن

حضرت هستند.

ص: 210

15 نام مشترک:

علی الرضا و ابراهیم و القاسم، و اسماعیل و جعفر و هارون و الحسن و احمد و محمد و عبیدالله و حمزه و زید و عبدالله
و اسحاق و الحسین (یا حسن دوم)

یعقوبی: 18 نام سلیمان و عباس و فضل را به فهرست بالا اضافه کرده است

تاریخ اهل بیت: 18 نام عبدالرحمان و عقیل و یحیی را به فهرست بالا اضافه کرده است

ابن خشاب: 20 نام جعفر اصغر و عباس را به فهرست تاریخ اهل بیت اضافه کرده است.

محمد به عمر بدل شده

جدول؟

ص: 211

● سلیمان و فضل تنها در تاریخ یعقوبی آمده و از این جا وارد منابع بعدی گردیده است.

● جعفر اصغر تنها در فهرست ابن خشاب بوده و از این جا وارد منابع بعدی شده است.

● مروان تک موردی بوده و جز در هدایه الکبری در هیچ جای دیگری ذکر نشده است.

ارتباط درون گروهی منابع با یکدیگر

در این بخش، منابع مورد بررسی به سه شاخه اصلی تقسیم شده که نشان دهنده استفاده و اقتباس منابع از سه سر شاخه اصلی بوده است.

ص: 212

جدول

□

ص: 213

آیا امام دو فرزند به نام ابراهیم داشته یا یک فرزند ایشان ابراهیم بوده است؟

فخررازی (متوفی 606ق)؛ نویسنده الشجره المبارکه اولین کسی است که ادعا

می کند امام دو فرزند به نام های ابراهیم داشته و پس از او این مطلب در عمده الطالب آمده است. ابن عنبه (متوفی 828ق)، نویسنده عمده الطالب، جد سیدرضی و سیدمرتضی را ابراهیم اصغر و ابراهیمی که در قیام ابوسرایا شرکت داشته را ابراهیم اکبر می داند. اما این مطلب جالب توجه است که ابن صوفی (متوفی 466ق)، نویسنده المجدی که پیش از ابن عنبه و ابن صوفی بوده و هم عصر با سیدرضی و سیدمرتضی است و از محضر ایشان استفاده کرده، مدعی تفاوت و تعدد ابراهیم ها نشده است.

نام و تعداد دختران امام کاظم علیه السلام در منابع تاریخی در این قسمت نیز به دلیل محدودیت های مربوط به ترسیم جدول، منابع در قالب دو جدول چیش شده است. نام تمامی دختران ذکر شده در این 23 منبع از 33 کتاب معرفی شده در ابتدای مقاله است که به ترتیب حروف الفبا مرتب و فراوانی هر نام در سایر منابع نیز بررسی شده است. در پایان نیز به تحلیل و بررسی این موارد پرداخته ایم.

ص: 214

نام دختران (شماره یک)

اشاره

جدول

□

ص: 215

جدول

□

ص: 216

جدول

□

ص: 217

جدول نام دختران (شماره دو)

جدول

□

ص: 218

جدول

□

ص: 219

احتمالا حلیمه حکیمه و نزیهه و بریهه و تویمه = بریهه و لبابه و ام لبانه =

لبانه و ام ابنها = ام اییها) هستند که در نسخه نویسی، این اشتباهات و تفاوت ها ایجاد شده است. در جداولی که در ادامه می آید به این اشتباهات و تفاوت ها اشاره

گرفته است.

تحلیل و بررسی دختران

1. در میان نام ها، وجود نام هایی مثل ام اییها، ام جعفر، ام سلمه، ام عبدالله،

ام فروه، ام قاسم، ام کلثوم، ام اسماء، ام اسماعیل، ام عبد الرحمان و ام وحیه که در بین اعراب به عنوان کنیه استفاده می شود، ممکن است کنیه ای برای یازده تن از نام های موجود باشد و احتمالا با این نظر یازده نفر را دوبار

شمارش کرده اند.

2. وجود یک نام برای دو یا چند نفر، مثل نام هایی چون رقیه، زینب، فاطمه،

اسماء و ... می توانسته موجب شود تا یکی از این نام ها برای یکی از دختران مشهور باشد و دختر دیگر با کنیه اش شهرت یابد. مثل دختران حضرت زهرا علیها السلام که هر دو زینب هستند ولی یکی به نام و دیگری با کنیه اش شناخته می شود.

3. چون در میان پسران نام های جعفر، عبدالله، عبدالرحمان، اسماعیل و قاسم وجود دارد، می توان احتمال داد که ام جعفر و ام عبدالله، ام عبد الرحمان، ام اسماعیل و ام قاسم، مادران آن ها باشند، نه دختران آن حضرت .

آمار دختران امام کاظم علیه السلام در میان کتاب های یاد شده بین 15 تا 37 نفر است. در میان کتب یاد شده تنها المجدی، عمده الطالب و روضه الشهداء تعداد دختران را به بالاترین میزان یعنی 37 نفر آورده اند. که در این بین عمده الطالب و روضه الشهداء

ص: 221

تنها به بیان آمار بسنده کرده و از دختران نام برده اند و المجدی نیز از 37 نفر تنها نام 31 نفر را آورده است.

تاریخ یعقوبی تنها به بیان آمار دختران اکتفا کرده و جز ام سلمه، از بقیه نامی

نبرده است که نمی تواند محور قضاوت های ما باشد.

کتاب های اولیه مثل تاریخ اهل بیت و هدایه الکبری دختران را پانزده نفر آمار

داده است.

در میان 33 کتاب بررسی شده، تنها 23 کتاب به نام دختران پرداخته که

می توان آنها را از نظر مصادرشان در چهار دسته قرار داد:

1. تاریخ اهل بیت

تاریخ اهل بیت اولین کتابی است که از دختران نام برده و آمار آن ها را پانزده نفر اعلام کرده است. همان طور که در قسمت اول مقاله اشاره شد، فهرستی از اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام منسوب به ابن خشاب (متوفی 567ق)، وجود دارد که نشان می دهد وی اسامی ذکر شده در تاریخ اهل بیت را گرفته و با اندک تغییراتی در کتاب خود ذکر کرده است. ابن خشاب آمار دختران را هیجده نفر

اعلام کرده و در بیان اسامی، ام سلمه را کم کرده و اسماء صغرا، زینب صغرا، ام کلثوم دوم و فاطمه دوم را اضافه کرده است. در این میان، تعدادی از منابع نیز دنباله رو ابن خشاب در بیان اسامی بوده اند که در جدول ذیل به آن کتاب ها اشاره شده است. در میان این کتاب ها، تنها کشف الغمه تصریح کرده که یکی از

مصادرش ابن خشاب است و دیگران در ذکر اسامی دختران، نامی از مرجع خود

نبرده اند.

ص: 222

2. هدایه الکبری

1. این کتاب نیز مثل تاریخ اهل بیت، آمار دختران امام را پانزده نفر اعلام کرده

است و در مقایسه با کتاب تاریخ اهل بیت دو مورد اختلاف وجود دارد، چنان که دو نام ام سلمه و خدیجه کم شده و در عوض دو نام ام اییها و صرحه اضافه شده است.

ص: 223

2. کتاب تاریخ قم گرچه مدعی آمار 22 نفری دختران است، فهرستی که ارائه می کند پانزده نفری بوده و نام ها مطابق فهرست هدایه الکبری است، بنابراین کتاب تاریخ قم را می توان زیر مجموعه هدایه الکبری قرار داد.

جدول

3. الارشاد

این کتاب آمار دختران امام را نوزده نفر اعلام کرده است. گرچه در مقایسه با کتاب تاریخ اهل بیت چهار نفر به آمار اضافه شده، تفاوت های زیادی بین نام ها وجود دارد، به طوری که در ارشاد ده نام آمده که در تاریخ اهل بیت نیست و در عوض در تاریخ اهل بیت نیز به شش نام اشاره شده که در ارشاد وجود ندارد. در این کتاب، شاهد ورود نام های جدید به فهرست دختران هستیم چنان که شیخ مفید از ام جعفر، بریهه، حسنه، رقیه، رقیه صغرا، عایشه، کلثوم و لبانه به عنوان نام دختران امام کاظم علیه السلام یاد می کند که تا پیش از او کسی به این نام ها اشاره نکرده بود.

کتاب هایی که از نظر ذکر نام ها مشابه ارشاد و زیر مجموعه آن قرار می گیرند، در جدول ذیل آمده اند. در بین این کتاب ها تنها فصول المهمه و انیس المومنین تصریح می کنند که آمار و تعداد فرزندان امام را از شیخ مفید (متوفی 413ق) روایت کرده اند.

ص: 224

جدول

□

ص: 225

کتاب های مناقب الطاهرین، تاریخ محمدی، راحه الارواح و انیس المومنین آمار فرزندان را مثل کتاب الارشاد 37 نفر بیان کرده اند و با توجه به این که تعداد دختران در ارشاد نوزده نفر است، کسری تعداد دختران در این چهار کتاب به عدم ذکر نام آن ها بر می گردد نه اختلاف آماری نویسندگان آن چهار کتاب با آمار ذکر شده توسط شیخ مفید.

4. کتابهایی که فهرست آن ها تلفیقی از دو یا چند کتاب است: المجدی و مناقب از آن دسته کتاب ها هستند.

• نام دختران در المجدی تلفیقی از نام های ذکر شده توسط ابن خشاب و شیخ

مفید است و تعدادی نام نیز برای اولین بار در المجدی ذکر شده است.

• مناقب تلفیقی از نام های ذکر شده در هدایه الکبری و ارشاد است، البته

کاستی ها و اضافاتی هم دارد و همه نام های ذکر شده در این دو کتاب را

نیاورده است. در مورد کتاب مناقب باید گفت: به اعتقاد ابن شهر آشوب، تعداد فرزندان سی نفر است، اما وی به قول کسانی پرداخته که تعداد فرزندان ایشان را 37 نفر ذکر کرده اند. وی دختران را نوزده نفر آمار می دهد ولی بیست نفر را نام می برد. به دلیل وجود تناقضات، به قول او نمی توان استناد کرد.

نتایج

1. تعداد دختران از پانزده نفر شروع شده و در دوره های بعدی رو به افزایش

نهاده است.

2. تاریخ نویسان تنها به زنان مهم توجه کرده اند و در مورد دختران باید گفت

که ازدواج نکردن آن مخدرات، موجب شده همسر و اولادی نداشته باشند.

ص: 226

تا از آن طریق شناخته شوند در نتیجه با دور شدن از زمان حیاتشان، نام ایشان از یادها می رود.

3. گرچه نویسنده کتاب المجدی از نسب شناسان بزرگ است، فاصله زمانی

حدود دو قرن و نیم او با دوران امام کاظم علیه السلام و هم چنین ذکر آماری که تا

آن زمان توسط هیچ کس بیان نشده، مانع پذیرش گفته وی می شود.

4. اسماء صغرا، زینب صغرا، ام کلثوم دوم در فهرست ابن خشاب اضافه شده و

از این جا وارد منابع زیر مجموعه خودش گردیده است.

5. ام جعفر، بریهه، حسنه، رقیه، رقیه صغرا، عایشه، کلثم و لبانه در فهرست

ارشاد اضافه شده و از این جا وارد منابع زیر مجموعه خودش گردیده است.

ارتباط درون گروهی منابع با یکدیگر

منابع مورد بررسی در این بخش، به سه شاخه اصلی تقسیم شده که نشان

دهنده استفاده و اقتباس منابع از سه سرشاخه اصلی بوده است:

ص: 227

جدول

□

ص: 228

اسامی تمام فرزندان و فراوانی هر نام در این بخش، نام تمامی فرزندان حضرت به ترتیب حروف الفبا آمده و فراوانی هر نام در تمامی این منابع ذکر شده است:

اشاره

جدول

□

ص: 229

ورود و وجود نام های عایشه، ابوبکر، عمر و مروان در میان نامهای فرزندان امام کاظم علیه السلام

1. عایشه

نام عایشه را اولین بار توسط شیخ مفید برای یکی از دختران ذکر کرده است. بعد از شیخ مفید نیز تنها این نام در میان کسانی وجود دارد که دنباله رو ایشان بودند و در کتاب المجدی که تمامی نام های ذکر شده برای فرزندان تا زمان خودش را جمع کرده دیده می شود.

ص: 230

مصصح کتاب منتهی الامال (1) در بخش ذکر نام دختران امام کاظم علیه السلام که شیخ عباس قمی آنها را از طریق شیخ مفید نقل می کند، در توضیح عایشه می نویسد:

(عباسه. خ.) یعنی در نسخه بدل به جای عایشه عباسه ذکر شده است. کتاب دلائل الامامه که شباهت زیادی در بیان فرزندان امام کاظم علیه السلام به ارشاد شیخ مفید دارد، به جای عایشه، عباسه آورده است که البته به دلیل وجود اشتباهات دیگری از این قبیل مثل تبدیل بریهه به نزیهه و حسنه به حسینه، در مورد نام عباسه نیز به آن نمی توان استناد کرد.

از سوی دیگر، بررسی اجمالی نام دختران سایر ائمه: در منابع تاریخی، نشان دهنده عدم استفاده از نام عایشه در میان شش امام اول بوده و ارشاد مفید برای اولین بار این نام را برای یکی از دختران امام کاظم علیه السلام ذکر نموده است.

2. مروان

این نام تنها در کتاب هدایه الکبری (2) ذکر شده و در سایر کتب و توسط هیچ شخص دیگری برای پسران امام کاظم علیه السلام ذکر نشده است. از آنجایی که نام هارون شباهت زیادی به مروان دارد و تنها کسی که نام هارون را برای پسران امام کاظم علیه السلام ذکر نکرده همین کتاب است، می توان احتمال داد که نویسنده این کتاب به جای هارون، مروان را آورده و این اشتباه نویسنده و یا تصحیف نسخه برداران بوده است. بررسی اجمالی نام پسران سایر ائمه نیز نشان می دهد که نام مروان جز توسط خصیبی در هدایه الکبری برای یکی از پسران امام کاظم علیه السلام برای هیچ یک از پسران سایر ائمه ذکر نشده است.

ص: 231

1- ج 3، ص 1546.

2- خصیبی، 1419 قمری، ص 263.

3. ابوبکر

این نام تنها در کشف الغمه (1) به نقل از جنابذی (م 611ق) برای یکی از پسران امام کاظم علیه السلام ذکر شده است. از آنجایی که نام ابراهیم مورد اتفاق همه منابع بوده و ابراهیم را یکی از پسران امام کاظم علیه السلام می شمارند و جنابذی تنها کسی است که این نام را ذکر نکرده می توان احتمال داد نام ابوبکر به جای ابراهیم ذکر شده و این حذف و اضافه به علت تعصبات مذهبی جنابذی و یا اشتباه در نسخه برداری بوده است.

4. عمر

نام عمر را می توان در کتاب هایی دید که در بیان اسامی فرزندان امام کاظم علیه السلام دنباله رو ابن خشاب بودند.

در کشف الغمه (2) به نقل از ابن خشاب آمده است:

اسماء بنیه: «علی الرضا الامام، و زید، و ابراهیم، و عقیل، و هارون، و الحسن، و الحسین، و عبد الله، و اسماعیل، و عبید الله، و عمر، و احمد، و جعفر، و یحیی، و اسحاق، و العباس، و حمزه، و عبدالرحمان، و القاسم، و جعفر الاصغر، و یُقَالُ مَوْضِعُ عُمَرَ مُحَمَّدٌ».

اما از آنجایی که کتاب مجمل التواریخ و القصص، اولین زیر شاخه ابن خشاب است و تصریح کرده که شرح حال ائمه را به طور یک جا از کتابچه ای نقل کرده، (3) و با این حال نام عمر را ذکر نکرده و از محمد نام برده است، می توان احتمال داد که نام عمر را زیر شاخه بعدی یعنی محمد بن طلحه شافعی وارد منابع کرده است.

ص: 232

1- اربلی، ج 2، ص 747.

2- همان، ص 766.

3- در مجمل التواریخ و القصص (متن: ص 354) می نویسد: «... و آن جزو که این نسب و تاریخ ها بر آن نوشته بود بیش از این ذکری نداشت».

نکته جالب توجه این که در فهرست ابن خشاب و زیر شاخه های او، در پایان ذکر نام پسران امام کاظم علیه السلام، عبارت: «یقال: موضع عمر محمد» اضافه شده و این مطلب نشان می دهد که نام عمر به علت یک تعصب مذهبی وارد این منابع شده و این افراد به دلیل تمایلات مذهبی، علاقه مند به ذکر نام عمر بودند اما چون

خود نیز باور داشتند نام محمد در اصل صحیح است عبارت «یقال: موضع عمر محمد» را آورده اند. تنها در کتاب تذکره الخواص (1) علاوه بر ذکر نام عمر، نام محمد نیز به عنوان یکی از پسران آمده و جمله «یقال: موضع عمر محمد» حذف گردیده است.

نتیجه

تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام در منابع بین 30 تا 60 نفر ذکر شده که این اختلاف آماری رقمی چشم گیر است. از بررسی های به عمل آمده، نتایجی به دست آمد که به آن ها اشاره می شود:

1. منابعی که آمار فرزندان امام کاظم علیه السلام را بیش تر از چهل نفر ذکر کرده اند، از

دو صورت خارج نیستند: یا نویسنده کتاب نتوانسته برای تعدادی که آمار داده نام ذکر کند؛ یعنی تعداد اسامی، کم تر از آمار ارائه شده بوده و یا به تلفیق اسامی موجود در کتب مختلف تا زمان خودش بدون بررسی و پالایش اسامی پرداخته و به ذکر تمامی و یا اکثر اسامی یاد شده در کتاب های گوناگون پرداخته است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که تعداد فرزندان از سی و چند نفر بیشتر نیست.

2. بررسی منابع مختلف تا قرن دوازده هجری نشان داد که سرمنشأ و مصدر

منابع، برای ذکر فرزندان امام کاظم علیه السلام، دو کتاب تاریخ اهل بیت (با اضافات

ص: 233

ابن خشاب) و کتاب ارشاد برای دختران و کتاب تاریخ یعقوبی برای پسران بوده است که منابع بعدی یا عیناً اسامی ذکر شده در این دو منبع را به کتب خود انتقال داده و یا با کاستی ها و اضافاتی، به ذکر اسامی این دو کتاب پرداخته اند.

3. اشتباهات صورت گرفته در نسخه نویسی از روی کتاب ها بر روی اسامی فرزندان تأثیرگذار بوده است، چنان که این اشتباهات موجب شده تا گاهی

• یک نام صورت های مختلفی به خود بگیرد؛ مثلاً نام بریهه به

صورت های برهمه، تویمه و نزیهه در آمده است.

• نام تغییر یابد؛ مثلاً برخی از کتاب ها در ذکر اسامی پسران امام کاظم علیه السلام دو پسر را با نام حسن معرفی می کنند، در حالی که برخی از منابع دیگر به جای حسن دوم از حسین نام می برند و منشأ این اختلاف، اشتباه نسخه نویسان بوده است.

4. ورود نام های عمر، ابوبکر، مروان و عایشه به جای محمد، ابراهیم، هارون و عباسه، می تواند متأثر از تعصبات نویسندگان کتاب ها و غرض ورزی نسخه نویسان باشد.

منابع

1. ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت، قم: آل البیت، چاپ اول، 1410 ق.
2. ابن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، 1418 ق.
3. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1418 ق.
4. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، 1379 ق.

5. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة في معرفه الائمه :، قم: دار الحديث، چاپ اول، 1422 ق.
6. ابن صوفی نسابه، المجدي في انساب الطالبين، قم: مكتبه آيه الله المرعشي النجفي، چاپ دوم، 1422 ق.
7. ابن عنبه حسنی، عمدہ الطالب في انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، 1417 ق.
8. ابن كثير الدمشقی، ابو الفداء اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت: دار الفكر، 1407 ق/1986 م.
9. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه في معرفه الائمه، قم: رضی، چاپ اول، 1421 ق.
10. بناکتی، ابوسليمان داوود بن أبي الفضل محمد، روضه اولی الالباب في معرفه التواريخ و الأنساب (تاریخ بناکتی)، تهران: انجمن آثار ملی، 1348 ش.
11. حسن بن حسین شیعى سبزواری، راحه الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار، تهران: اهل قلم، چاپ دوم، 1378 ش.
12. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قسم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، 1385 ش.
13. حسینی عاملی، سید تاج الدین، التتمه في تواریخ الائمه 7، قم: بعثت، چاپ اول، 1412 ق.
14. حموی، محمد بن اسحاق، انیس المومنین، تهران: بنیاد بعثت، 1363 ش.
15. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الكبرى، بی جان البلاغ، 1419 ق.
16. خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم إلى المنخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم علیهم السلام، قم: انصاریان، چاپ اول، 1375 ش.

17. خواند میر، غیاث الدین بن ہمام الدین، تاریخ حبیب السیر، تہران: خیام، چاپ

چہارم، ش 1380.

18. سیف آبادی، نجم الدین (نوادہ مہلب پسر محمد پسر شادی)، مجمل التواریخ و

القصص، آلمان: دو موندہ نیکارہوزن، 1378 ش / 2000م.

ص: 235

19. شبرای، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، قم: دار الكتاب، چاپ اول،

1423ق.

20. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: آل البيت، چاپ اول،

1417ق.

21. طبری، عماد الدین حسن بن علی، تحفة الأبرار في مناقب الائمة الاطهار عليهم السلام، تهران: چاپ اول، میراث مکتوب، 1376 ش.

22. _____، مناقب الطاهرين، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول،

1379 ش .

23. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، قم: بعثت، چاپ اول، 1413ق.

24. علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، تهران: اسلامیه،

چاپ دوم، 1363 ش.

25. فخر رازی، الشجرة المباركة في انساب الطالبية قسم: مکتبه آیه الله المرعشی

النجفی، چاپ دوم، 1419ق.

26. کاشفی سبزواری، ملا حسین، روضه، قم: نوید اسلام، چاپ سوم، 1382 ش.

27. کاشی، شیخ حسن، تاریخ محمدی، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران،

1377 ش.

28. محمد بن طلحه شافعی، مطالب السنول في مناقب آل الرسول، بیروت: البلاغ،

چاپ اول، 1419ق.

29. محمد بن یوسف گنجی شافعی، کفایه الطالب في مناقب علی بن أبی طالب،

تهران: دار إحياء تراث أهل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، 1404ق/1362ش.

30. مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، 1364 ش.

31. مفید، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، قم: کنگره شیخ

مفید، چاپ اول، 1413 ق.

ص: 236

32. موسوی بجنوردی و دیگران، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره

المعارف بزرگ اسلامی، 1369.

33. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.

34. یوسف بن حاتم شامی، جمال الدین، الدر النظیم فی مناقب الائمہ اللہامیم، قم:

جامعه مدرسین، چاپ اول، 1420 ق.

ص: 237

چکیده

گفته می شود دختران امام کاظم علیه السلام ازدواج نکردند. این به دلیل وصیت آن حضرت بود. منشأ این سخن، گزارشی از یعقوبی مورخ است که در این مقاله به نقد و بررسی آن می پردازیم. آن گونه که از مجموع گزارش های تاریخی و روایات منابع اسلامی بر می آید، می توان سخن یعقوبی را تأیید کرد؛ هر چند امام معصوم بر خلاف سنت نبوی وصیت نفرموده، بلکه آن حضرت بر اساس روایتی، به ازدواج کردن فرزندانش تأکید می کنند.

واژگان کلیدی: امام کاظم علیه السلام ، دختران، ازدواج، وصیت.

مقدمه

اشاره

ازدواج از سنت هایی است که در اسلام بر آن تأکید شده و همه بزرگان به ویژه معصومان و شخص رسول خدا و به آن پایبند بودند و خود و خانواده شان به این سنت عمل کردند. امام کاظم علیه السلام تنها امامی هستند که درباره ازدواج فرزندان ایشان تردیدهایی وجود دارد که به رغم کثرت فرزندان دختر و پسر، برخی تاریخ نویسان از شوهر نکردن دختران آن حضرت خبر داده اند. این خبر، منشأ گفت و گو و رد و قبول هایی توسط نویسندگان شده است.

تحقیق حاضر، در پی بررسی این موضوع است با این سوال که چه شواهدی

بر درستی یا نادرستی این گزارش وجود دارد؟

این نوشتار، در موضوع خود دارای پیشینه است، اما به گمان نگارنده، این بررسی ها کافی نیست و نگاهی که نوشته حاضر دارد با آنها متفاوت است. مقاله ای با عنوان «سبب ترک ازدواج دختران موسی بن جعفر علیه السلام» اثر سیدعباس رفیعی پور علویجه در مجموعه مقالات کنگره حضرت معصومه علیها السلام (1) و بخشی کوتاه از مقاله «معصومه آلرسول» نوشته فاطمه غفاریا در همان مجموعه مقالات (2) وجود دارد که هر دو به صراحت سخن یعقوبی مورخ را رد کرده اند. اما به نظر می رسد دلایل آنان برای رد وی کافی نیست. برخی کتاب هایی که درباره زندگانی امام هفتم نوشته شده نیز به مناسبت فرزندان آن حضرت، به این موضوع اشاره ای کوتاه دارند. در فضای مجازی نیز پاسخ هایی به این پرسش داده شده که غالباً منشأ واحدی دارند و این مقاله به بررسی آن ها می پردازد.

هدف از این تحقیق، کمک به حل پرسشی درباره زندگانی ائمه است. چون

بخشی از زوایای رفتاری آنان و خانواده هایشان، هم چنان جای سوال و بررسی دارد و ضرورت نشان دادن رفتار آن بزرگواران به عنوان الگوی زندگی، نیازی

است که این تحقیق ها را ضروری می نماید.

در این نوشتار، ابتدا به بیان اقوال و گزارش هایی می پردازیم که درباره ازدواج دختران امام هفتم وجود دارد و در قسمت دوم، به دنبال شواهدی می گردیم که به اثبات یا نفی این روایت ها کمک کند. در بحث سوم تلاش خواهد شد تحلیلی از مجموع اخبار و گزارش ها ارائه شود.

ص: 239

1- ج 1، ص 417-433.

2- ج 4، ص 95 - 97

درباره ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام سه دسته گزارش یا روایت وجود دارد: نخست سخن یعقوبی است که می گوید: «امام وصیت فرمود دخترانش ازدواج نکنند و آنان هم شوهر نکردند.» دوم گزارش کتاب تاریخ قم است که می گوید: «آنان ازدواج نکردند.» سوم وصیت نامه امام کاظم علیه السلام است که ازدواج دخترانش را مشروط به اجازه امام رضا علیه السلام می کنند.

یعقوبی نخستین کسی است که گزارش ازدواج نکردن دختران امام کاظم علیه السلام را آورده و سخن او منشأ اصلی این بحث است. همه کسانی که این موضوع را نقل کرده اند، مستقیم یا با واسطه از وی روایت می کنند. یعقوبی هنگام یاد کردن از فرزندان حضرت می نویسد:

او وصیت کرد دخترانش ازدواج نکنند. پس هیچ یک ازدواج نکردند مگر ام سلمه که در مصر به قاسم بن محمد ادیباج بن جعفر صادق شوهر کرد. این ازدواج، سبب نزاعی میان دو خانواده شد و شوهر، قسم یاد کرد که جامه از آن دختر دور نکند و هدفش از این ازدواج، فقط آن بوده که ام سلمه

را به حج ببرد. (1)

یعقوبی از قدیم ترین تاریخ نگاران اسلامی است که وفات او را حدود سال 290 هجری ذکر می کنند. (284 یا زنده در سال 292). درباره گرایش مذهبی وی، تقریباً بر تشیع، بلکه امامی بودن او اتفاق نظر وجود دارد. البته شیوه تاریخ نگاری

وی بر سبک معمول مورخان اهل سنت یعنی گزارش تاریخ سیاسی و رویدادهای خلافت است.

ص: 240

دومین کتابی که درباره این موضوع به صراحت سخن گفته، تاریخ قم است که

در آن می خوانیم:

به من رسیده است که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند؛ زیرا که کسی که همسر و هم کفو ایشان بوده باشد، نمی یافتند و موسی بن جعفر علیه السلام را 21 دختر بوده است و از این جهت هیچ یکی را از ایشان به شوهر نداده است تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است و محمد بن علی الرضا به شهر مدینه ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند و از ارتفاعات آن دیه ها، نصیب و قسط

رضائیه که به قم ساکن بوده اند، از مدینه جهت ایشان آورده. (1)

متن اصلی تاریخ قم که به زبان عربی بوده و در قرن چهارم نوشته شده، امروزه در دست نیست و آنچه نقل شد، از ترجمه این کتاب است که در قرن نهم نگاشته شده است.

کاوش در منابع روایی و کتب تاریخ اسلام و ائمه و به ویژه انساب طالبیان، جز این دو مورد را به دست نمی دهد. اما متأخران و معاصرانی که از این موضوع سخن می گویند، همه از یعقوبی نقل می کنند (2) و دیده نشده کسی به تاریخ قم ارجاع دهد.

سند مهم دیگری که به ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام اشاره دارد، وصیت نامه آن حضرت است که در دو کتاب کافی و عیون الاخبار الرضا وجود دارد. (3) ایشان در این وصیت، ازدواج دخترانش را به فرزندش امام رضا علیه السلام می سپارند و تأکید می کنند که غیر از امام رضا علیه السلام کسی حق دخالت در امر ازدواج آنان را ندارد،

ص: 241

1- تاریخ قم ص 221

2- احقاق الحق، ج 28، ص 585؛ مسند الامام کاظم، ج 1، ص 180؛ حیاة الامام موسی بن جعفر، ج 2، ص 497.

3- کافی، ج 1، ص 317، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 35.

چون وی به امر ازدواج خانواده اش آگاه تر (1) است. حضرت در ادامه می فرمایند:

هر یک از همسرانم شوهر کنند، حق بازگشت ندارند مگر آن که علی

بخواهد؛ دخترانم هم این گونه اند؟ (2)

وصیت دیگری در این دو کتاب هست که شباهت زیادی به وصیت پیشین

دارد. (3) در این متن هم به نقل از امام می خوانیم:

اگر یکی از دخترانم ازدواج کرد، در اموال من حقی نخواهد داشت، مگر آن که به خانه پدر برگردد. ضمناً فرزندان دختری ام در این اموال حقی

ندارند. (4)

مطلب جالب توجه این که آنچه از وصیت های ائمه در دست است، از امام کاظم علیه السلام نقل شده و کلینی آن ها را در باب «
صَدَقَاتِ النَّبِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْأَيْمَةَ» و وصایایم آورده است. (5)

آنچه امام کاظم علیه السلام درباره دختران خود فرموده، در وصایای دیگر ائمه به

چشم نمی خورد تا بتوان درباره آن مقایسه با تطبیقی انجام داد.

ب) شواهد نفی یا اثبات

بهترین راه برای بررسی این موضوع، مراجعه به گزارش هایی است که درباره ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام وجود دارد. با توجه به تعدد دختران آن حضرت،

ص: 242

1- وَإِنْ أَرَادَ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يُزَوِّجَ أُخْتَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ أَعْرَفُ بِمَنَاكِحِ قَوْمِهِ.....

2- « وَ بَنَاتِي بِمِثْلِ ذَلِكَ وَلَا يُزَوِّجُ بَنَاتِي أَحَدٌ مِنْ إِخْوَتِهِنَّ مِنْ أُمَّهَاتِهِنَّ وَلَا سَلْطَانٌ وَلَا عَمٌّ إِلَّا بِرَأْيِهِ عَيْنٌ وَ الْأَعْمَلُ لَهُنَّ إِلَّا بِرَأْيِهِ وَ مَشُورَتِهِ فَإِنْ فَعَلُوا غَيْرَ ذَلِكَ فَقَدْ خَالَفُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَاهَدُوهُ فِي مُلْكِهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِمَنَاكِحِ قَوْمِهِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَ زَوْجًا وَ أَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَرَكَ تَرَكَ »

3- کافی، ج 7، ص 54، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 38

4- فَإِنْ تَزَوَّجَتْ امْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَلَا حَقَّ لَهَا فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَيْهَا بِغَيْرِ زَوْجٍ فَإِنْ رَجَعَتْ كَانَ لَهَا مِثْلُ حِطِّ النَّبِيِّ لَمْ تَتَزَوَّجْ مِنْ بَنَاتِ مُوسَى وَ لَيْسَ لَوْلَدِ بَنَاتِي فِي صَدَقَتِي هَذِهِ حَقٌّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ آبَاؤُهُمْ مِنْ وَلَدِي

5- کافی، ج 7، ص 47.

اگر گزارش هایی از شوهران یا فرزندان آنان یافت شود، خبر یعقوبی نقض خواهد شد. مراجعه به آثاری که فرزندان حضرت را شمارش کرده اند، جز نام آن ها مطلبی به دست نمی دهد. برای نمونه، از کتب تاریخ و انساب به چند اثر اشاره می شود

شیخ مفید در پایان زندگانی امام کاظم علیه السلام ذیل باب «عَدَدَ أَوْلَادِهِ وَ طَرَفٌ مِنْ أَخْبَارِهِمْ» می نویسد:

آن حضرت 37 فرزند داشت: فاطمه کبرا، فاطمه صغرا، رقیه، حکیمه، ام ابیها، رقیه صغرا، کلثم، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسسنه، بریهه،

عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم که مادران همه اینها کنیز بودند. (1)

شیخ مفید سپس آگاهی هایی درباره فرزندان امام هفتم ارائه می دهد، اما به دختران آن حضرت یا ازدواج آن ها یا شوهرانشان اشاره ای نمی کند. به طور کلی، شیوه وی همین است که در پایان زندگی هر امام، بخشی را به فرزندان او اختصاص می دهد و درباره مهم ترین فرزندان امام مطالبی را بیان می کند. این مطالب در کتاب های اعلام الوری و کشف الغمه هم آمد است. (2)

پیش از این در کتاب تاریخ اهل البیت که گاه به ابن ابی ثلج و گاه به جهضمی یا دیگران نسبت داده می شود، نام پانزده نفر از دختران امام آمده و تفصیل و توضیحی درباره آنان داده نشده است. (3) مورخان و محدثان دیگر مانند طبرسی، ابن جوزی و اربلی هم فقط نام دختران امام را آورده اند. (4)

از نسب شناسان، ابونصر بخاری، امام کاظم علیه السلام را صاحب 22 دختر می داند، اما

ص: 243

1- ارشاد، ج 2، ص 244.

2- اعلام الوری، ج 2، ص 36، تذکره الخواص، ص 315؛ کشف الغمه، ج 2، ص 746 و 747.

3- تاریخ اهل البیت، ص 107.

4- مجموع اقوال درباره فرزندان امام کاظم، نک: مسند الامام الکاظم، ج 1، ص 177 به بعد؛ هم چنین رساله فی تواریخ النبی و الآل، ص 85.

نامی از هیچ یک نمی برد و سخنی درباره دختران بیان نمی کند. (1) ابن صوفی، آن حضرت را دارای 22 پسر و 37 دختر دانسته و از آنان نام برده است. (2) البته در غالب کتب انساب مانند جمهره، الفخری و عمدہ الطالب، نامی از دختران امام نیست؛ چون نسب نویسان در صدد بیان نسل و نسب افراد هستند و این موضوع، جز با اشاره به فرزندان پسر محقق نمی شود؛ از این رو، انتظار نمی رود که از دختران ائمه یاد کنند.

اکنون از گزارش هایی که درباره ازدواج دختران امام وجود دارد، سخن

می گوئیم:

1. نخستین مورد همان است که یعقوبی در ادامه نفي ازدواج دختران امام به آن اشاره کرده است. وی می گوید: «ام سلمه با قاسم بن محمد در مصر ازدواج کرد.» منظور وی قاسم، مشهور به طیب پسر محمد دیباج است و محمد دیباج فرزند امام صادق علیه السلام؛ بنابراین ام سلمه با پسر عموی خود عقد بست تا از مصر به مکه برود. گزارش عقد این دو نفر در جای دیگری یافت نشد. جست و جو درباره فرزندان قاسم و نام مادر آنان هم کمکی به این بحث نمی کند؛ زیرا مورخان و نسب شناسان از همسر وی یا مادر فرزندانش یاد نکرده اند.

2. فخر رازی می نویسد: «هرویه گمان کرده اند که مادر جعفر الملک بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف، زینب دختر موسی بن جعفر بوده است.» (3) ظاهراً منظور از هرویه، اهل هرات است. جعفر الملک که نسب او به عمر اطرف فرزند امام علی علیه السلام می رسد، از حجاز به هند گریخت و در آنجا با استقبال مردم رویه رو شد و در مولتان هند به حکومت رسید و نسل او در آن دیار مشهورند. (4)

ص: 244

1- سر السلسله العلویه ص 36.

2- المجدی، ص 298.

3- الشجره المبارکه ص 206.

4- همان، ص 208؛ عمدہ الطالب، ص 335.

سخن فخر رازی درباره همسری زینب با پدر جعفر الملک جای دیگری یافت نشد و او هم با تردید، عبارت «زعم الهرویه» را نقل کرده که گویا برای خودش هم ثابت نبوده است.

3. در کتاب اخبار الزینبات، منسوب به یحیی بن حسن عبیدلی نسابه، فاطمه دختر امام کاظم آبا کنیه ام الذریه، همسر قاسم بن محمد دانسته شده که همراه پدر و مادرش به مصر نزد احمد بن طولون رفت. (1) منبع این سخن معتبر نیست.

مرحوم شوشتی می گوید: «کتاب اخبار الزینبات که به یحیی بن حسن علوی (م 277) نسبت داده می شود، ساخته معاندان و مشتمل بر مطالبی نادرست است.» (2) هم چنین مقاله ای به بررسی این کتاب پرداخته و نویسنده پس از بررسی آن از زوایای گوناگون، انتساب کتاب را به عبیدلی نادرست می داند و می نویسد: «ظاهراً این کتاب توسط کسانی ساخته شده که خواسته اند مزار زینب کبرا علیها السلام را در مصر نشان دهند؛» (3) زیرا این کتاب، منبع اصلی برای وجود مرقد حضرت زینب در مصر است. (4) اخبار الزینبات نخستین بار در سال 1333 توسط سید حسن محمد قاسم مصری در کشور مصر، ضمن رساله ای درباره حضرت زینب علیها السلام منتشر شده (5)

و سپس شهرت یافت و مکرر چاپ شد. فهرست نویسانی که از یحیی بن الحسن علوی عبیدلی یاد کرده اند، نامی از این کتاب نبرده اند. (6)

این مطلب به این شکل در جای دیگری یافت نشد. البته سخاوی از قبر ام الذریه همسر قاسم الطیب در مصر سخن می گوید، اما از این که او دختر

ص: 245

1- اخبار الزینبات، ص 132.

2- قاموس الرجال، ج 11، ص 38

3- سید حسن فاطمی، بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات، مجله کتاب های اسلامی، ش 21، تابستان 1384.

4- موسوعه کربلا، ج 2، ص 645؛ بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات.

5- نک: مقدمه کتاب الذریعه، ج 1، ص 332.

6- نک: رجال نجاشی، ص 441؛ فهرست طوسی، ص 505.

امام کاظم علیه السلام است حرفی نزنده، بلکه می نویسد:

و بالتربه ایضاً قَبْرُ السَّيِّدَةِ أُمِّ الذَّرِيَةِ زَوْجَةُ الْقَاسِمِ الطَّيِّبِ وَ هِيَ تَحْتَ الْقُبْرِ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ وَاَدِّهَا كَانَتْ مِنَ الزَّاهِدَاتِ الْعَابِدَاتِ وَ هِيَ مَذْكُورَةٌ فِي طَبَقَاتِ الْأَشْرَافِ

(1)

بنابر این قبری منسوب به همسر قاسم بن محمد در مصر هست، اما این که او دختر امام کاظم علیه السلام باشد دلیل روشنی ندارد. از طرفی، روشن نیست سخاوی

در گذشته در اواخر قرن نهم)، این مطلب را از نسخه منسوب به عیبدلی گرفته یا نسخه اخبار الزینات از کتاب سخاوی استفاده کرده است. احتمال دیگر این که منشأ این اقوال، همان گزارش یعقوبی است و منظور از ام الذریه، معنای لغوی آن است یعنی مادر فرزندان قاسم؛ به خصوص که چنین کنیه ای نه تنها در ردیف دختران امام هفتم ذکر نشده، بلکه در میان عرب هم معمول نبوده و مشابه آن در نام های زنان یافت نشد!

در هر صورت هیچ یک از این دو منبع برای اثبات اینکه همسر قاسم الطیب،

دختر امام هفتم بوده است، کافی نیست.

4. هم چنین در کتاب اخبار الزینات آمده که زینب دختر امام کاظم علیه السلام همراه شوهر خواهرش قاسم بن محمد بن جعفر الصادق به مصر هجرت کرد. البته مولف کتاب، این مطلب را این گونه آورده که: «جدم گفت گمان می کنم زینب دختر موسی بن جعفر علیه السلام به مصر هجرت کرده است. (2) گویا این مطلب بر اساس گزارش یعقوبی و با توجه به آن تنظیم شده است. (3)

البته زیارتگاهی منسوب به زینب دختر امام کاظم علیه السلام در اطراف اصفهان پیدا

ص: 246

1- تحفه الاحباب، ص 211؛ و به نقل از او: اعلام النساء، ج 1، ص 427.

2- اخبار الزینات، ص 133.

3- همان.

شده که بررسی ها نشان می دهد منبع این سخن هم اعتباری ندارد. (1)

5. یاقوت حموی می گوید: «در قرانه مصر، قبری منسوب به آمنه دختر موسی بن جعفر وجود دارد.» (2) کتاب المجدی هم از وجود این قبر خبر داده است. (3) اما هیچ یک از این گزارش ها، به ازدواج آنان یا فرزندانشان اشاره نکرده اند.

6. نسب شنایان می گویند: جعفر بن عبید الله بن امام کاظم، مشهور به ابن ام کلثوم است. منظور از ام کلثوم دختر امام کاظم است علیه السلام زیرا جعفر در دامان عمه اش ام کلثوم رشد یافت و این زن به منزله مادرش بود. (4) پس این نسبت هم دلیلی بر ازدواج نیست، بلکه فرزند برادر را بزرگ کرده است.

7. طبری ذیل رویدادهای سال 231 قمری، نقل می کند که ام اییها دختر موسی بن جعفر علیه السلام در این سال از دنیا رفت. (5) مورخان بعدی مانند ابن اثیر و ابن کثیر نیز این مطلب را به نقل از طبری آورده اند. (6) اما هیچ یک توضیح بیشتری درباره وی نداده اند. این پرسش هم وجود دارد که چگونه از بین آن همه دختران امام کاظم علیه السلام فقط مرگ ام اییها ثبت شده است؟ آیا وی ویژگی ای داشته یا از آن جا که این مورخان غالباً به ثبت تاریخ سیاسی می پردازند، ام اییها مانند برادرانش نقشی در رویدادهای سیاسی داشته است؟

8. گفته اند حکیمه دختر امام کاظم علیه السلام قابله امام جواد علیه السلام بود. (7) در جاهای دیگری مانند شهادت امام جواد علیه السلام هم از او نام برده می شود. (8) اما در این روایت، توضیح دیگری درباره شخصیت و خانواده وی نیست.

ص: 247

1- بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام، ص 261.

2- معجم البلدان، ج 5، ص 142.

3- المجدی، ص 298؛ تحفه الاحباب، ص 206؛ اعلام النساء، ج 1، ص 17.

4- المجدی، ص 299 و 306

5- تاریخ طبری، ج 9، ص 145.

6- الکامل، ج 7، ص 26؛ البدایه و النهایه ج 10، ص 307.

7- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 394، الدرالنظیم، ص 703.

8- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 394.

9. ابن فندق، مادر حسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید را دختر امام

کاظم علیه السلام دانسته است. (1) اما این مطلب خبری واحد است که در منبع دیگری نیامده و ابن فندق هم با اطمینان از آن خبر نداده است، بلکه می گوید: «چنین گویند که مادر او دختر موسی کاظم علیه السلام بود». بنابر اعتمادی به این سخن نیست.

10. در روایات از شخصی به نام «هاشمیه مولاہ رقیه بنت موسی» یاد شده است. (2) در این جا نیز نام یکی از دختران امام کاظم علیه السلام آمده، اما می دانیم که وجود مولا برای زن، ارتباطی با ازدواج او ندارد.

11. در فروع فقهی، پرسشی از امام رضا علیه السلام درباره خواجگان شد. آن حضرت فرمود: «این گونه افراد بر دختران امام کاظم علیه السلام وارد می شدند در حالی که آنان پوششی نداشتند.» (3) قطع نظر از صحت و سقم خبر و بحث فقهی آن، این جا هم نامی از دختران امام برده شده و نامی از خانواده و شوهران در آن وجود ندارد.

آنچه گفته شد، همه اخبار یا گزارش هایی است که درباره دختران امام کاظم علیه السلام یافتیم و گمان بر این است که جز این، مطلبی درباره آن ها وجود ندارد. این شواهد، هیچ یک دلیلی بر وجود همسر یا ازدواج یکی از دختران نیست؛ زیرا برخی از آن ها اساساً ازدواجی را گزارش نمی کنند و برخی هم که بر ازدواج دلالت دارند، از نظر منبع ضعیف هستند.

ج) تحلیل و بررسی

اشاره

اکنون چند دسته مطلب در اختیار ماست

اول آن که یعقوبی به صراحت، ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام را منتفی و علت

آن را وصیت پدرشان می داند.

ص: 248

1- تاریخ بیهق، ص 285.

2- ارشاد، ج 2، ص 245.

3- عیون الاخبار الرضا، ج 2، ص 19، کافی، ج 5، ص 532.

دوم، وصیت نامه آن حضرت در کافی و عیون الاخبار، ازدواج آنان را به اجازه امام رضا علیه السلام مشروط کرده و البته نسبت به اصل آن نهی یا منعی نفرموده است.

سوم، گزارش های مستقیم یا غیرمستقیم از همسری دختران امام با برخی افراد است. منظور از مستقیم آن که صریحا سخن از ازدواج زده شده و منظور از غیر مستقیم، اشاره به فرزندی از ایشان است. از این مطلب نتیجه گرفتیم که هیچ گزارشی از ازدواج یکی از دختران امام یا وجود فرزندی برای یکی از ایشان، قابل اعتماد و اعتبار نیست.

در بررسی و تحلیل این اقوال و روایات، می توان گفت که امام کاظم علیه السلام بر اساس سیره مشخص معصومان و تأکید اسلام بر این سنت، از ازدواج دخترانش منع نکردند. فقط در وصیت نامه، شرطی برای این ازدواج ها قرار دادند که این شرط مخالفی با قرآن و سنت ندارد. اما آنچه اتفاق افتاد، ازدواج نکردن آن ها بود.

آنچه باقی می ماند، سخن یعقوبی و علت ازدواج نکردن آن هاست. تصور بر این است که یعقوبی در نقل مطلب، قدری به خطا رفته باشد. امام وصیت فرمود که دخترانش جز با اجازه امام رضا علیه السلام شوهر نکنند ولی اوضاع به گونه ای شد که آنان شوهر نکردند. این تصریح وصیت امام نیست، بلکه از آن برداشت شده است. گویا مشروط کردن ازدواج دختران به اذن برادرشان، این نتیجه را در پی داشته است. تصور این که یعقوبی همین مطلب را با تفاوت و قدری خطا نقل کرده، شواهدی است که نشان می دهد وی روایاتی از محافل امامیه گرفته، در حالی که دیگر مورخان این اخبار را نیاورده اند؛ مثل سخنی از ابوذر که بر اساس عقاید شیعه امامیه است و دیگران به ندرت آن را گفته اند. او با اشاره به آیه 33 آل عمران (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحَ وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) و تجلیل از امام علی علیه السلام، آن حضرت را وصی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و وارث علم او می داند و می گوید: «اگر آن که را خدا خواسته بود انتخاب می کردید... دو نفر

اختلاف نمی کردند.» (1) این مطلب در دیگر کتب تاریخ سیاسی صدر اسلام یافت نشد ولی در منابع شیعه هست. مورد دیگر سخن مالک اشتر هنگام بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام است: « هَذَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ » (2) این هم به منابع شیعی اختصاص دارد. جویری بن مسهر از مبعوضان بنی امیه بود که به دلیل تشیع کشته شد. یعقوبی تنها مورخی است که از او به تصحیف نام می برد. (3) این نمونه ها، به خوبی نشان می دهد که این مورخ شیعی امامی، این روایات را متأثر از منابع و محافل علمی و حدیثی امامیه نقل کرده است. از سوی دیگر ذکر نکردن اسناد، هم چنین تحریف و تصحیف ها در کتاب یعقوبی و اشکالات ناشی از منحصر بودن نسخه آن، این احتمال را تقویت می کند که وی مطلبی جز آنچه در وصیت امام کاظم بود، در نظر نداشته است.

دقت در دو عبارت و نزدیک بودن آنها به یکدیگر، احتمال این خطا را تأیید

می کند:

1. تاریخ یعقوبی: « وَصِيَّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَلَّا تَتَزَوَّجَ بَنَاتَهُ ».

2. وصیت نامه امام (در کافی و عیون الاخبار): « وَلَا يُزَوِّجُ بَنَاتِي أَحَدًا مِنْ إِخْوَتِهِنَّ مِنْ أُمَّهَاتِهِنَّ وَلَا سُلْطَانًا وَلَا عَمًّا عَمِلَ لَهُنَّ إِلَّا بِرَأْيِهِ وَ مَشُورَتِهِ فَإِنْ فَعَلُوا غَيْرَ ذَلِكَ فَقَدْ خَالَفُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَجَاهَدُوهُ فِي مَلِكِهِ وَهُوَ أَعْرَفُ بِمَنَاحِحِ قَوْمِهِ ».

علت ازدواج نکردن دختران امام

اگر آنچه گفتیم درست باشد و دختران امام کاظم علیه السلام ازدواج نکرده باشند، درباره علت این کار فرضیه ها و احتمالاتی قابل طرح است. البته آنچه به ذهن

ص: 250

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 171.

2- همان، ص 179.

3- یعقوبی در کتاب تاریخ خود (ج 2، ص 214) از او نام برده، ولی به تصحیف حویزه گفته است.

می رسد بیش از فرضیه و احتمال نیست؛ زیرا دلایل محکمی همراه آن نیست (1) تا بتوان آن را به منزله فرضیه ای علمی مطرح کرد.

فرضیه نخست: در وصیت امام بر نکته ای تأکید شده که می تواند راه گشا و کلیدی باشد. امام می فرماید: «اگر دختری ازدواج کرد، دیگر حقی در اموال پدر ندارد.» البته علت این امر بر ما پوشیده است و نمی دانیم چرا آن حضرت با وجود اموال فراوان، استفاده آن ها را برای دختران شوهردار خود منع فرمودند.

از وصیت نامه استفاده می شود که حساسیتی درباره ازدواج دختران آن حضرت، وجود داشته که ایشان چنین توصیه هایی فرمودند. این که فقط امام رضا علیه السلام حق شوهر دادن آنان را دارد و این که اگر ازدواج کردند، حقی در اموال آن حضرت نخواهند داشت، مطالبی است که نشان دهنده خصوصیتی درباره ازدواج دختران آن حضرت است؛ در صورتی که فرزندان امام از کنیزان متعدد بوده اند و هر یک یا چند دختر، برادرانی از مادر جداگانه داشته اند که امور آن ها را سر پرستی کند. در هر صورت، گویا نتیجه ای که از این وصیت به دست آمد، این بود که دختران برای محروم نشدن از حقوق مادی و اموال منقول و غیر منقول پدر، به ازدواج تن ندهند.

فرضیه دوم: به فرض آنکه دختران امام از کنیزان متعدد به شمار آمده و هنگام شهادت آن حضرت، در کودکی یا سنین زیر بلوغ بوده اند، این احتمال هست که تا زمان شهادت امام رضا علیه السلام یعنی بیست سال پس از شهادت پدرشان، سن آنان مقتضی ازدواج نبود و پس از شهادت برادرشان نیز خلاف وصیت صریح پدر عمل می شد، از این رو شوهر نکردند.

فرضیه سوم: شاید سخت گیری امام به علت برخی سوء استفاده های مخالفان

ص: 251

1- چون دست ما از گزارش ها و روایات در این باره کوتاه است.

حضرت بوده باشد. این فرضیه نیز بر این فرضیه مبتنی است که ثابت شود سفر حضرت معصومه علیه السلام به طرف مرو، در پی خواستگاری مأمون از ایشان بود (1).

این مطلب نیز در منابع معتبر و متقدم نیامده است تا بتوان بر آن اساس چنین گمانی را داشت. در این باره، دلایل دیگری هم ذکر شده که قابل نقد و گفت و گوست (2).

یکی سخن نویسنده تاریخ قم است که «رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند؛ زیرا که کسی که همسر و هم کفو ایشان بوده باشد نمی یافتند». این دلیل نمی تواند درست باشد؛ چون در زندگی فرزندان ائمه قبل و بعد از امام هفتم چنین چیزی یافت نمی شود و حتی گاه آن ها با افرادی ازدواج کرده اند که از دشمنان یا دست کم مخالفان امامت اهل بیت علیهم السلام بوده اند.

ازدواج دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مومنان علیه السلام با افرادی معلوم الحال ازدواج سکینه دختر امام حسین علیه السلام با افرادی از خاندان زبیر به ویژه مصعب، نمونه کوچکی از عدم همتایی در فرهنگ و عقیده است.

دیگر این که گفته می شود خفقان و اختناق در عصر هارون، به حدی بود که کسی جرأت نداشت با دختران امام کاظم علیه السلام ازدواج کند و دامادها در خطر شدیدی بودند. (3) این مطلب هم از نظر تاریخی نمی تواند تأیید شود؛ زیرا اولاً ائمه شیعه پیوسته توسط حاکمان اموی و عباسی تحت نظر بوده و در وضعیت خفقان به سر می برده اند و هیچ گاه مسائل خانوادگی آنان تحت الشعاع این وضعیت قرار نگرفته است. ثانیاً اگر وضعیت خاص دوران امام کاظم علیه السلام را بپذیریم، این وضعیت در مدت هفده سال امامت حضرت رضا علیه السلام و حضور آن حضرت در

ص: 252

1- سخن از خواستگاری حضرت معصومه علیها السلام در کتاب های انوار المشعشعین، ج 2، ص 275؛ گنجینه آثار قم ج 1، ص 384؛ انوار پراکنده ص 148، نقل و رد شده است.

2- در فضای مجازی، این دو پاسخ به سوال طرح شده، آمده است.

3- حضرت معصومه فاطمه دوم، ص 117.

مدینه (از سال 183 یعنی سال شهادت پدر تا اواخر 200 یعنی خروج به سمت مرو) وجود نداشت و اوضاع به گونه ای بود که آن حضرت بر خلاف معمول ائمه پیش از خود، حتی امامتش را اعلام کرد و تعجب شیعیانش را برانگیخت. (1)

ثالثا خفقان و سخت گیری هر چه هم زیاد باشد، به گونه ای نیست که هیچ یک نتواند به این خاندان نزدیک شود و از حدود پانزده دختر امام، (2) هیچ کدام نتوانند ازدواج کنند. اگر این طور است، خانواده پر جمعیت امام چگونه زندگی می کردند؟ به هر حال افرادی از فامیل و خویشاوندان نزدیک هستند که بتوانند با اینان وصلت کنند؛ در حالی که هیچ گزارشی از دستگیری یا سخت گیری نسبت به منسوبان امام یا خانواده ایشان دیده نشد.

نتیجه

آگاهی های ما درباره اصل ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام کامل نیست و به تبع آن ازدواج نکردن ایشان، به روشنی معلوم و قابل اظهار نظر نخواهد بود. سخن یعقوبی در این باره صریح است و وصیت نامه امام نیز ابهام را برطرف نمی کند. از سوی دیگر، مراجعه به منابع تاریخی و روایی، خبری درست و مورد اعتماد از ازدواج ایشان به ثبت نرسانده است. اگر مقاله حاضر نتوانسته تحقیق و بررسی در این موضوع را به اتمام رساند، پیش در آمدی خواهد بود برای بررسی های بیشتر. ضمن آن که به این نکته توجه می دهد که سخن تاریخ نگارانی چون یعقوبی یا قمی، به راحتی قابل رد نیست و در نقد آن با استناد به برخی باورهای کلامی یا روایات مشهور نباید شتاب کرد.

ص: 253

1- ارشاد، ج 2، ص 255؛ اعلام الوری، ج 2، ص 60.

2- این کمترین رقمی است که برای دختران امام گفته اند.

1. ابن ابى الثلج (م 325)، تاريخ أهل البيت، قم: آل البيت، 1410ق.
2. ابن الصوفي، محمد عمرى علوى (م 466)، المجدي في أنساب الطالبين، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، 1422ق.
3. ابن عنبه، جمال الدين احمد حسيني (م 828)، عمدہ الطالب في انساب آل ابى طالب، قم: موسسه انصاريان، 1417ق.
4. ابن كثير دمشقى، ابولفداء (م 774)، البدايه و النهايه، بيروت: دار الفكر، 1398م.
5. اربلى، على بن عيسى (م 692)، كشف الغمه، قم: نشر رضى، 1421ق.
6. بخارى، ابونصر، سرالسلسله العلويه، قم: نشر رضى، 1371.
7. تهرانى، آقابزرگ، الذريعه الى تصانيف الشيعة، بيروت: دارالاضواء، بى تاب
8. جزرى، على بن اثير (م 630)، الكامل في التاريخ، بيروت: دارصادر، 1385ق.
9. حسين بن يحيى، عبيدلى، اخبار الزينبات، قم: نشر محمدجواد مرعشى نجفى، بينا، 1401ق.
10. حموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
11. رجال نجاشى، تحقيق آيت الله شيبيرى زنجانى، قم: موسسه النشر الاسلامى، 1416ق.
12. زاهدى، سيد ياسين، بررسى احوال فرزندان امام موسى كاظم 7، قم: انتشارات جامعه المصطفى، 1390
13. سبط بن جوزى، تذكره الخواص، قم: نشر رضى، 1418ق.
14. سخاوى، على بن احمد، تحفه الاحباب و بغيه الطلاب في الخطط و المزارات،

القاهرة: مكتبة الكليات الازهرية، 1406ق.

ص: 254

15. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی،
1409ق.
16. شوشتری، محمدتقی، رساله فی تواریخ النبی و الآل، قم: انتشارات جامعه
مدرسین، 1423ق.
17. _____، قاموس الرجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1419ق.
18. شیخ صدوق، عیون اخبارالرضا، تهران: نشر جهان، 1378ق.
19. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (م 460)، فهرست، تحقیق جواد قیومی؛
بی جان موسسه نشر الفقاهه، 1417ق.
20. شیخ مفید (م 413)، ارشاد، بیروت: تحقیق و نشر موسسه آل البيت لاحیاء
التراث، 1416ق.
21. طبرسی، فضل بن حسن (م 548)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: تحقیق و نشر
موسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1417ق.
22. طبری، محمد بن جریر (م 310)، تاریخ طبری (تاریخ الأمم و الملوك)، تحقیق
محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث العربی، بی تا
23. عطاردی، عزیزالله، مسندالامام الكاظم، مشهد: آستان قدس رضوی، 1409ق.
24. فاطمی، سید حسن، بررسی اعتبار کتاب اخبار الزینبات، مجله کتاب های
اسلامی، ش 21، تابستان 1384.
25. فخر رازی، محمدبن عمر (م 606)، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، قم:
کتابخانه آیت الله مرعشی، 1419ق.
26. فقیه گیلانی، محمهدی، انوار پراکنده، قم: مسجد جمکران، 1376.
27. قرشی، باقر شریف، حیاة الإمام موسی بن جعفر علیه السلام، بیروت: دار البلاغه، 1413ق.

28. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، (نوشته در 378)، ترجمه حسن بن

علی بن حسن عبد الملک قمی (در 805)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی،

تهران: توس، 1361.

ص: 255

29. قمی، عباس فیض، گنجینه آثار قم، قم: مهر استوار، 1349.
30. کخاله، عمر رضا، اعلام النساء، دمشق: مؤسسة الرساله، 1379ق.
31. کلینی، محمد بن یعقوب (م 329)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، 1405ق.
32. لیب بیضون، موسوعه کربلاء، بیروت، موسسه الاعلمی، 1427ق.
33. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه 3، قم: زائر، 1384.
34. نائینی قمی، محمد علی، انوار المشعشعین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، 1381.
35. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م 284)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.

چکیده

پیامبر صلی الله علیه و آله، در روایت معروف سفینه، اهل بیت خود را مانند کشتی نوح دانسته و مردم را به پیروی از آنان سفارش فرموده اند. بعد رحلت آن حضرت، عواملی سبب کناره گیری اهل بیت از رهبری جامعه شد و طولی نکشید که امویان، حاکمیت را به دست گرفتند و اوضاع سیاسی، آنان را وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت کرد. جایگاه اهل بیت در بین مسلمانان سبب شعله ور شدن احساسات و گرایش مردم به آنان و موجب تنفر از اموی ها گشت. عباسیان با شعار دعوت به اهل بیت، جوهره رهبری را در مبارزه سیاسی با امویان تعریف کردند و با عشق به اهل بیت، دولت اموی را برانداختند و خود سوار بر مرکب خلافت شدند. اهل بیت که با

حاکمیت بنی عباس مخالف بودند، مورد خشم و کینه آنان قرار گرفتند. نخستین بار منصور شاخه حسنی هاشمیان را به شدت سرکوب کرد و بسیاری از شخصیت های برجسته آنان را زندانی نمود یا به قتل رساند. بعد از منصور، شاخصه حسینی اهل بیت که فرد شاخص آنان امام کاظم علیه السلام بودند، نخست مهدی عباسی و پس از آن فرزندش هارون، امام را سال ها

ص: 257

زندانی کردند و در زندان به شهادت رساندند. عباسیان علاوه بر قتل و سرکوب علویان، از تبلیغات باطل خود دست نشستند و کسانی را برای ترویج دیدگاه های خود مبنی بر مشروعیت خلافت بنی عباسی و شکستن هیمنه اهل بیت به کار گرفتند. از این رو، دامنه مجادله بین اهل بیت و بنی عباس روز به روز بیشتر شد و عباسیان سعی کردند بنی هاشم را به پذیرش حاکمیت خود ملزم سازند؛ از این رو، اوضاع سیاسی - اقتصادی برای بنی هاشم به شدت سخت شد. امام کاظم علیه السلام به صورت های مختلف، به مقابله با حکومت قدرتمند مهدی و پس از او با حکومت مستعجل هادی و خلافت طولانی هارون پرداختند و در موارد مختلفی، مواضع منفی خود را با گفتارها و رفتارهای سیاسی ابراز کردند. ایشان به عنوان امامی برحق از اهل بیت، سکان دار حرکت های اصلاحی پنهان و آشکار اهل بیت و پیروان خود بودند.

واژگان کلیدی: امام کاظم علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، بنی هاشم علیهم السلام، بنی عباس، علویان

مقدمه

عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» (1) توانستند به حکومت ضد هاشمی امویان پایان دهند و در عرصه سیاست، سلسله جدیدی را به نام عباسیان تأسیس کنند. انقلاب عباسیان در عرصه سیاسی و دینی در ابتدای امر، نقطه تحولی مهم و سرنوشت ساز به شمار می رفت که در واکنش به انحرافات فکری و سیاسی امویان به وقوع پیوست که از تعصبات قبیله ای جاهلی سرچشمه می گرفت. اهل بیت که در تمام دوران حاکمیت بنی امیه هر لحظه ممکن بود بازداشت، زندانی یا کشته شوند، برای مدت کوتاهی از ناحیه عباسیان امنیت یافتند، اما طولی نکشید که

ص: 258

1- اگر شعار «الرضا من آل محمد» نبود، قیام عباسیان نیز در حد شورش های اشرافی و قبیله ای باقی می ماند و مانند قیام زبیریان سرکوب می شد.

ساختار قدرت دیکتاتوری عباسیان شکل گرفت و نبرد قدرت میان عباسیان و علویان به ویژه شاخه حسنی از اهل بیت آغاز شد و اوضاع را به شدت دگرگون ساخت. سخت گیری و آزار علویان به ویژه با تندروی برخی شخصیت های مهم حسنی، فجایع دوران اموی را با شدت بیش تر از روزگار منصور آغاز کرد و در زمان هارون شدت بخشید و تا پایان خلافت عباسی ادامه یافت. (1) نخست منصور شاخه حسنی را به شدت سرکوب کرد و بسیاری از شخصیت های برجسته آنان را زندانی نمود و یا به قتل رساند. (2) بعد از منصور شاخه حسینی خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله که شخصیت بارز آنان امام کاظم علیه السلام بودند نخست مهدی عجل الله تعالی فرجه و پس از آن فرزندش هارون، حضرت را سال ها زندانی کردند و سپس در زندان به شهادت رساندند. (3)

بازتاب حرکت اهل بیت : در فضای سیاسی - فرهنگی

جامعه عصر هارون از نظر سیاسی - فرهنگی، از بغرنج ترین و پرحادثه ترین دوران برای اهل بیت : به شمار می رود. (4) این عصر به لحاظ سیاسی - اقتصادی، عصر طلایی خلافت عباسی بود و دامنه حکومت هارون، مقتدرترین خلیفه عباسی، بیش از سایر خلفا بر سر زمین های اسلامی گسترش یافت. تلبس خلفای قبل از هارون به هاله های تقدس در به زیر یوغ کشاندن مردم و تن دادن آنان به ظلم و

ص: 259

1- منصور نظامیان خود را جمع کرد و به آنان گفت: «به خدا سوگند نیکخواه تر از حجاج بن یوسف برای مروانیان ندیده ام!» مسیب بن زهیر در جواب او گفت: «ای امیر مومنان، حجاج در کاری بر ما پیشی نگرفته است. خداوند در روی زمین خلقی گرامی تر از پیامبر خلق نکرده است. تو ما را به کشتن فرزندانش فرمان دادی ما نیز اطاعت کردیم. آیا باز به تو نیکخواه نبوده ایم؟» منصور گفت: «بنشین که نشینی!» (مروج الذهب، ج 3، ص 362).

2- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج 7، ص 647؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج 9، ص 42.

3- نک: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 408_416.

4- برای اوضاع بد فرهنگی و سردرگمی شیعیان بعد از شهادت امام صادق 7 نک: العطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج 1، ص 393.

فساد عباسیان، بیشترین سبب را در کم اثر ماندن حرکت های اصلاحی اهل بیت داشت، اما پس از قیام های محمد نفس زکیه و ابراهیم در عصر منصور، با توجه به جایگاه اهل بیت در میان مردم، احساسات بیشتر مردم به اهل بیت علیه السلام متمایل شد و موجب تنفر عمومی از خلافت عباسی و نافرمانی از آنان گشت و همین امر، عباسیان را وارد درگیری سیاسی و نظامی با اهل بیت علیه السلام کرد.

در واقع بعد از خلافت منصور، دامنه مجادله بین علویان و بنی عباس روز به روز بیشتر شد و عباسیان سعی کردند، بنی هاشم را به پذیرش حاکمیت خود ملزم سازند. (1) عده ای از علویان که گریزگاهی از این الزام عباسیان نمیدیدند، دست به قیام کردند. قیام علویان، رابطه خلافت عباسی با اهل بیت: به ویژه در دوره امام کاظم علیه السلام را از همه جهات کاملاً خصمانه و تیره و تار ساخت. اهل بیت و یا منسوبان به آنان، همه گونه آزادی سیاسی، فرهنگی و حتی اجازه فعالیت های اقتصادی را از دست دادند و زمینه همه نقش هایی را که ممکن بود در کنش های سیاسی و فرهنگی جامعه ایفا کنند، نابود گردید و حرکت های مردمی مدعیان فعال خاندان اهل بیت یکی پس از دیگری سقوط کرد. در واقع اقتدارگرایی و بی بندوباری اخلاقی خلفای عباسی و ندیمان و وابستگان آنان، مانع از حضور هرگونه فعالیت فرهنگی و دینی اهل بیت و به ویژه مشارکت آنان در امر اداره جامعه شد. جامعه اسلامی از نظر فرهنگ مدنی و نظام فکری، فرهنگی و دینی، آسیب های فراوانی را متحمل گردید. جریان های مخالف سیاسی - مذهبی به تدریج جذب خلافت عباسی شدند و تحت حمایت دستگاه خلافت قرار گرفتند؛

ص: 260

1- درباره این که چرا بنی عباس و بنی امیه، سعی در همراه کردن بنی هاشم داشتند، امام فرمودند: « وَضَعُ بَنُو أُمَيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ سَيُوفَهُمْ عَلَيْنَا لَعَلَّتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَنَّهُمْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْخِلَافَةِ حَقٌّ فَيَخَافُونَ مِنِ ادِّعَائِنَا إِيَّاهَا وَتَسْتَقَرُّ فِي مَرْكَزِهَا وَثَانِيَهُمَا أَنَّهُمْ قَدَّ وَقَفُوا مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَالظُّلْمِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا وَكَانُوا لَا يَسْتَكُونُ أَنَّهُمْ مِنَ الْجَبَابِرَةِ وَالظُّلْمِ فَسَعَوْا فِي قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِبَارِهِ نَسَبًا لَهُ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى مَنْعِ تَوْلُدِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ قَتْلِهِ... (حر عاملی، إثبات الهداه، ج 5، ص 197).

اما علویان به برکت راهنمایی های امام کاظم علیه السلام، هرگز در ترکیب پدیدار شده، جذب نشدند و در امتداد این حوادث، هرگز موضعی ذلیلانه اتخاذ نکردند و ستم عباسیان، عزم آنان را در راه حفظ اسلام سست نکرد؛ بانک حق طلبانه آنان پیوسته بلند بود و ارجمندترین دارایی خود یعنی جانشان را فدای دین کردند.

در نظام عباسی به ویژه در دوره اقتدار هارون، آزار آشکار دولتی و آزار نهانی علویان با نتایجی مشخص در پوششی فریبنده در نوسان بود. (1) خودکامگی بی حد خلیفه عباسی و دیکتاتوری نظامی او، ستم بی حد به اهل بیت و طرفداران آنان حتی قشرهای عمومی و نخبگان جامعه را در پی داشت و آنان را علیه عباسیان برانگیخت و قیام ها و نهضت های خونین زیادی را سبب شد. از جمله این قیام ها، قیام سهمگین مردی پرهیزکار و عابد از علویان به نام حسین بن علی شهید فخر است. این قیام چنان با صلابت بود که شوکت و عزت عباسیان را در هم شکست و آنان را در معرض سقوط جدی قرار داد. لذا با چنان خشونت از طرف عباسیان و خلیفه وقت (هادی) سرکوب شد که باید آن را شبیه ترین قیام ها به قیام سالار شهیدان کربلا دانست. (2) در این قیام علاوه بر کشته شدن شخصیت های مهمی از

علویان، پیامد آن دامن گیر امام نیز گشت و هادی عباسی او را آشکارا به شهادت تهدید کرد. (3)

علاوه بر اوضاع نابه سامانی که از ناحیه عباسیان به اهل بیت تحمیل شد، اختلافات و انشعابات داخلی تشیع امامی، مشکل اساسی دیگری در برابر آنان بود؛ مانند روی آوردن عده ای به وقف در دوران امام کاظم علیه السلام (4)

ص: 261

-
- 1- برای آگاهی بیشتر نک: باقر شریف القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج 2، ص 155.
 - 2- محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج 8 ص 202؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 3، ص 327
 - 3- بحار الأنوار، ج 48، ص 151.
 - 4- رجال الکشی، ص 457؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 43.

با دقت در وصیت امام صادق علیه السلام درباره جانشین خویش، در می یابیم که اوضاع سیاسی برای اهل بیت علیه السلام و علویان از زمان منصور به شدت در اختناق بود و این دوره، دوره محنت اهل بیت: و درگیری آشکار عباسیان با آنان به شمار می رفت. (1) نتیجه این درگیری های آشکار و نهان با اهل بیت این بود که علاوه بر کشتارهای بی رحمانه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله سرانجام فرد شاخص آنان امام کاظم علیه السلام را در عصر خلافت هارون دستگیر کردند و در سال 183 قمری (799 م.) به شهادت رساندند. (2)

البته در بین اهل بیت، برهان قویم و استوار امامت در سخت ترین موقعیت ها،

بهترین عملکرد را داشت. عملکرد درست آنان، دشمن را به ضعف و ناتوانی وامی داشت. امام با سفارش علویان به صبر و اعتدال و دوری از هر گونه درگیری، آنان را از هر گونه عمل افراطی باز می داشتند. از این رو، دستگاه خلافت چون مستمسکی نمی یافت، به بهانه های واهی، مردان برجسته اهل بیت و از جمله امام را احضار می نمود و محدودیت های جدید برای آنان ایجاد می کرد.

هارون و خلفای قبل از او، عمیقاً به این نکته آگاه بودند که فعالیت های مذهبی و فکری اهل بیت و شیعیان امام کاظم علیه السلام می تواند، خلافت او را به چالش بکشاند و آن را تهدید کند. به ویژه وجود گزارش هایی مبنی بر چرخش برخی شخصیت های برجسته اعتقادی به هواداری از علویان و عباسیان، بر این نکته تأکید دارد. همواره در دوره های مختلف تاریخ اسلام جذابیت و شوکت اهل بیت در میان عامه مردم، موهبتی بود که گروه های دیگر از آن بی بهره بودند. از این رو، هارون با وجود سختی ها و فشارهای دهشتناکی که بر اهل بیت وارد می کرد، این کار نه قدرت او را استحکام بخشید و نه توانست عقیده عمومی را درباره

ص: 262

1- مفید، ارشاد، ج 2، ص 225.

2- دیار البکری، تاریخ الخميس، ج 2، ص 287

شخصیت الهی و پرجذبه اهل بیت به ویژه امام کاظم تغییر دهد. بنابراین او سیاست ارتشا و ارباب را در مورد اهل بیت و پیروان آنان دنبال کرد. (1) علی رغم فشارهای زیاد عباسی و وقوع برخی قیام های علویان در زمان امام کاظم علیه السلام آن حضرت در این برهه از زمان، شأن خود و علویان را بالاتر از سبک قیام های مرسوم زمان عباسیان می دانستند،

لذا آنان را از چنین خروج و قیامی منع می کردند. (2)

در مقابل هم قرار دادن علویان

یکی از حيله های عباسیان در مواجهه با علویان، در مقابل هم قرار دادن و ایجاد درگیری بین آنان بود. برای این منظور، مهدی بعد از آزادی امام کاظم علیه السلام از زندان، یعقوب بن داوود (از کارگزاران امنیتی بنی امیه در خراسان) را در سال 163 قمری وزیر خود کرد و زمام امور خلافت را به او سپرد. یعقوب زیدیان را گرد آورد و آن ها را به مسئولیت های عالی حکومتی گماشت. (3) آنان در طول دوران خلافت مهدی، این ادعا را منتشر کردند که علی علیه السلام امام برحق پس از پیامبر، نبودند، بلکه عباس بوده، بنابراین امامت به خاندان عباس تعلق دارد. یعقوب بسیاری از فقها را از مکان های مختلف گرد آورد و آن ها را سازمان داد تا شاهد ادعای امامت عباس و مشروعیت خلافت بنی عباس باشند و بدین ترتیب بعد از تضعیف باورهای اساسی علویان، به تعقیب آنان یا هر کسی پردازند که

ص: 263

1- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، ص 66.

2- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 13، ص 32، سبط بن الجوزی، ذکره الخواص، ص 314؛ ابن طولون، الاثمه الاثنا عشر، ص 90.

3- ممکن است عقیده زیدیان غیر انقلابی (جارودیه) که به امامت امام مفضول در زمان امام فاضل معتقدند، انگیزه ای برای مهدی شده تا آن را علیه علویان به کار برد؛ زیرا این عقیده می توانست به خلافت او مشروعیت بخشد.

ادعای حقی در خلافت دارد. در این زمان، فشار علیه اهل بیت و به طور عام تر علیه علویان به حدی رسید که عده ای از آنان مجبور شدند از کوفه به استان های دوردست مانند یمن بگریزند، در چنین اوضاعی، امام کاظم علیه اسلام با رهنمود سیاست تقیه به پیروان خود، توانستند از گسستن نظام علویان جلوگیری کنند. (1)

بعد از مهدی، دوفرنزندش هادی و هارون بر اساس کینه های پیشینان خویش، با حربه زور و تزویر به جنگ با علویان پرداختند. با روی کار آمدن هادی، حسنینان به شدت تحت مراقبت قرار گرفتند و برای این منظور، آنان ملزم شدند تا در مدینه، هر شب برای معرفی خود به دارالاماره بیایند. (2) هادی در تعقیب طالبیان اصرار ورزید و آنان را سخت ترسانید و مقرری ها و بخشش هایی را که مهدی به آنان می داد، همه را قطع کرد و بر آنان جاسوس گماشت و به اطراف و اکناف نوشت که آنان را تعقیب کرده، نزد وی فرستند؛ لذا بسیاری به تعقیبشان برخاستند و تحریک مردم علیه ایشان بسیار شد. عده ای دست به دامن حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب شدند که مردی زاهد و با کمال از اهل بیت بود. و از او خواستند قیام کند. (3) او در سال 169 قمری قیام کرد و به شهادت رسید. وقتی سر بریده او را همراه سایر سرهای پیروانش آوردند، موسی بن عیسی گفت: «این سر حسین بن علی است.» (4) امام کاظم علیه السلام فرمودند:

؛ سوگند به خدا او مسلمانی صالح و شب زنده دار، امرکننده به معروف و نهی

ص: 264

1- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، ص 67.

2- اخبار الطوال، ص 1387

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 404

4- قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج 3، ص 329.

کننده از منکر بود و در میان اهل بیت همانندی نداشت. (1)

به دنبال قیام صاحب فخر، فشارهای هادی علیه علویان به ویژه امام کاظم علیه السلام

بیش تر شد تا حدی که آن حضرت را تهدید کردند. وقتی امام از تهدیدهای

هادی آگاهی یافتند، وی را نفرین کردند. لذا مدتی نکشید تا خبر مرگ او را

آوردند. (2)

دشمنی هارون با علویان نزدیک به چهارده سال امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با خلافت خلیفه سفاک عباسی هارون مقارن بود. هارون مانند خلفای پیش از خود، کینه زیادی به اهل بیت علیهم السلام و علویان داشت و با قساوت تمام، کمر همت به نابودی آنان بست تا به خیال خود کار را یکسره کند. ابوالفرج اصفهانی (3) می گوید:

هارون برای از بین بردن علویان چنین سوگند خورد: « حَتَّامَ أَصْبِرُ عَلَى آلِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَاللَّهِ لَا قُتْلَنَّهُمْ وَلَا قُتْلَنَّا شِعْتَهُمْ وَلَا فَعْلَنَّا وَلَا فَعْلَنَّا » (4)

علویان که از دشمنی هارون نسبت به خود آگاه بودند، از سر ناچاری و هراس، به صورت ناشناس در روستاها پراکنده گردیدند؛ با وجود این، تعداد زیادی از آنان شناسایی و سپس تبعید و یا کشته شدند. هارون علاوه بر اقدامات فیزیکی علیه علویان، از نظر فرهنگی نیز تبلیغات وسیعی را بر ضد آنان انجام داد. او برای این منظور، شاعران را به هجو آنان تشویق کرد. (5) شدت هجمه هارون بر ضد علویان، به حدی بود که تنها در یک روز حمید بن قحطبه به دستور هارون،

ص: 265

1- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 380.

2- حر عاملی، إثبات الهدا، ج 4، ص 283؛ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 946.

3- ابوالفرج، اغانی، ج 5، ص 150.

4- به خدا قسم آنان و شیعیانشان را می کشم!

5- القرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر، ج 7، ص 76.

شخصت نفر از علویان را در سیاه چالهای هارون به شهادت رساند. (1) هارون در دشمنی خود با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدی شدید بود که خادم قبر سید الشهداء را مواخذه کرد (2) و دستور داد مرقد مطهر امام حسین علیه السلام را تخریب کنند و درخت سدری را که نزدیک قبر مطهر بود قطع نمایند. بر اساس روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله برنده آن درخت را لعن فرموده بودند. (3) لبه تیز شمشیر هارون علاوه بر علویان، متوجه شخص امام کاظم علیه السلام نیز بود.

او با این که به علم و فضایل حضرت کاملاً آگاهی داشت و اخباری که امام از آینده فرزندان او خبر داده بودند باور داشت، آن حضرت را نیز زندانی کرد. (4) وی در جایی، از امام به عنوان حجت و خلیفه الهی در روی زمین یاد کرده است. (5) هنگامی که حضرت در زندان ربیع بودند، هارون با اعتراف به عظمت امام، از ایشان به عنوان راهب بنی هاشم یاد کرد. (6) حتی او اعتراف می کرد که آن حضرت به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر است، اما می گفت: «سلطنت ناز است و

خویشاوندی نمی شناسد.» (7)

امام کاظم علیه السلام در تمام مدت عمر شریف خویش، به دنبال کار عظیم پدر بزرگوارش، به سه مسأله مهم، یعنی طرح بنیادین مذهب و تربیت شاگردان پدرش، و حفظ انسجام علویان و اهل بیت به عنوان طلایه داران مذهب تشیع پرداختند تا بدین سان مذهب را روز به روز شکوفا کرده، مرزبندی دقیق و

ص: 266

-
- 1- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج 1، ص 111.
 - 2- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 8 ص 356.
 - 3- الکرکی الحائری، تسلیه المجالس، ج 2، ص 474؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 399
 - 4- درباره این خبر نک: دینوری، اخبار الطوال، ص 388، الحاج حسن، الإمام کاظم 7، ص 262
 - 5- بحار الانوار، ج 48، ص 62
 - 6- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج 1، ص 96؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 48، ص 221. إِنَّ هَذَا مِنْ رُهْبَانِ بَنِي هَاشِمٍ قُلْتُ فَمَا لَكَ قَدْ ضِيفَ عَلَيْهِ فِي الْحَبْسِ قَالَتْ هَيْهَاتَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ! (قرشی، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج 2، ص 167).
 - 7- «فان الملك عقیم»؛ إحقاق الحق، شوشتری، ج 12، ص 309؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 3، ص 165.

مشخصی را از نظر فقهی و کلامی بین مذهب شیعه و سایر فرقه های انحرافی ایجاد نمایند. هارون از دور و نزدیک به شدت مراقب فعالیت های علویان بود. او کوچک ترین فعالیت های دینی آنان را سیاسی جلوه می داد و به بهانه این که در صدد تشکیل حکومت و قیام علیه او هستند، کینه های درونی خود را آشکار و آنان را زندانی می کرد. (1) با همه گرفتاری ها و موانعی که هارون برای ظهور شخصیت های علوی ایجاد می کرد، ویژگی های فوق العاده شخصیت آنان در جامعه، علویان را از دیگران ممتاز و حیات سیاسی را بر هارون تنگ تر می کرد.

با وجود فشارهای هارون، گرایش مردم در زمان امام کاظم علیه السلام رشد بیشتری یافت. فراهم آمدن اموال زیاد از خمس در نزد امام و گرفتاری حضرت از این جهت، از این موضوع حکایت می کند. (2)

مخالفت یا تفرقه بین جماعت، از واژه های سیاسی بود که از عصر بنی امیه برای قلع و قمع مخالفان به خدمت گرفته شد. عباسیان نیز با تمسک به همان واژه، مخالفان خود را به جوخه مرگ می سپردند. از این رو، هارون بسیاری از بزرگان از اهل بیت علیه السلام را با همین مستمسک دستگیر و روانه زندان یا جوخه های مرگ کرد تا بتواند افکار عمومی جامعه را از تحریک علیه خود باز نگاه دارد. او با تمسک به همین حربه، امام کاظم علیه السلام را روانه زندان کرد. (3) نتیجه این که حکومت های ستمکار بنی امیه و بنی عباس در تمام دوران حکومت خودکامه خود، شیعیان و به ویژه اهل بیت را در سخت ترین وضعیت ممکن قرار دادند. فشار و

ص: 267

1- اثبات الهداه، ج 4، ص 242

2- حیاه الإمام موسی بن جعفر 7، ج 2، ص 452.

3- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج 1، ص 73؛ ابن صباغ المالکی، الفصول المهمه ج 2، ص 952. مجلسی به نقل از هارون می گوید: «إِنِّي أُرِيدُ أَنَّ اللَّهَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَخْبَةً لِأَنِّي قَدْ خَشِيتُ أَنْ يُلْقَى بَيْنَ أُمَّكَ وَبَا تَشْفُ فِيهَا مَا هُمْ وَأَنَا أُخْتُ أَنَّهُ يَأْ عِدَّةً قَلَّمَا كَانَ مِنَ الْغَيْرِ أَرْسَلَ إِلَيْهِ الْفَضْلَ بْنَ الرَّبِيعِ وَهُوَ قَامَ يُصَلِّي فِي مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمَرَ بِالْقَبْضِ عَلَيْهِ وَ خَبِيرٌ.» (بحار الانوار، ج 48، ص 213)

ستم بنی عباس به خاندان وحی، از ستم بنی امیه بیشتر دانسته شده است؛ چنان که شاعر می گوید:

تَاللَّهِ مَا فَعَلْتَ عُلُوْجُ اُمِّيهِ *** مِعْشَارَ مَا فَعَلْتَ بَنُو الْعَبَّاسِ (1)

دعبل خزاعی نیز گفته:

بنی امیه برای قتل عام بنی هاشم بهانه داشتند، اما برای بنی عباس عذر و

بهانه ای نمی بینم. (2)

برای ترسیم وضعیت بحرانی اهل بیت علیهم السلام در دوره هارون، کافی است به

شخصیت های مهمی از علویان توجه شود که در این دوره به بند کشیده شدند و جان باختند. آنچه در این بین مهم می نماید، این است که با وجود تمام بی رحمی های هارون نسبت به علویان، به هیچ وجه آنان با هارون سازش نکردند و همواره مواضع قاطع و روشنی در مقابل او داشتند. (3)

راه های برخورد هارون با علویان

هارون راه های گوناگونی برای مقابله با علویان پیمود؛ مانند طرح مناظرات مختلف بین عالمان سایر ادیان و فرق با افراد شاخص اهل بیت علیهم السلام (4) و نیز زندان و شکنجه (5) و در تنگنای اقتصادی قرار دادن اهل بیت (6) برای نمونه، هارون در سفر به مدینه، به تمام بازماندگان صحابه بخشش های زیادی کرد، اما به هیچ کدام از

ص: 268

1- میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج 1، ص 15. (به خدا قسم ستمی که بنی امیه به علویان کردند، ده یک آن ستمی نبود که بنی عباس کردند).

2- « أَرِي أُمِّيهِ مَعْدُورِينَ إِنْ قَتَلُوا وَ لَا أَرِي لِبَنِي الْعَبَّاسِ مِنْ عُدْرٍ »؛ (بحار الأنوار، ج 49، ص 318).

3- الاختصاص، ص 262، الحاج حسن، الإمام الكاظم 7، ص 265.

4- ابن عنبه، عمده الطالب، ص 216؛ شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا 7، ج 1، ص 79.

5- شوشتری، إحقاق الحق، ج 12، ص 296؛ حر عاملی، إثبات الهداه، ج 4، ص 242

6- الشبراوی، الإتحاف بحب الأشراف، ص 300

علویان چیزی نداد. وقتی مأمون راز این کار را از پدرش جو یا شد، هارون علت آن را خوف از قیام آنان دانست. (1) هارون هم چنین از ارتباط مردم و شیعیان با اهل بیت به وسیله تبلیغات مسموم و دروغین جلوگیری می کرد و در صورت ناموفق بودن، برای کنترل رفت و آمدها جاسوس می گماشت.

اهل بیت و حاکمیت خلافت عباسی

یکی از ویژگی های علویان و در رأس آنان ائمه اطهار، برخورد با حاکمان جور است. آنان در طول تاریخ، در برابر ستمکاران نه سازش می کردند و نه سکوت. شکل مبارزه و تاکتیک آنان با توجه به واقع بینی سیاسی شان، با اختلاف زمان و اوضاع تغییر می کرد، اما از مواضع خود هرگز عقب نشینی نمی کردند. شکل های گوناگون مبارزه آنان با دستگاه خلافت عباسی را در قالب برخورد منفی آنان با دستگاه خلافت می توان دید که یکی از پیچیده ترین شکل های مبارزه با جریان سیاسی حاکم بود. مبارزه منفی، قابلیت و ظرفیت زیادی در مبارزات سیاسی دارد. این نحوه مبارزه، دلیل بر نفی مشروعیت نظام حاکم است و می تواند کم کم به شناخت مردم نسبت به حاکمان سیاسی و بی اعتمادی به حکومت آنان بینجامد. برخورد امام با صفوان بن مهران و متقاعد کردن

او به همکاری نکردن با هارون نمونه تاریخی این شکل از مبارزات سیاسی است. (2) همکاری نکردن اهل بیت با خلفای ستمکار، و نفوذ در دستگاه خلافت برای کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی بر مردم از شیوه های دیگر مبارزه با دستگاه خلافت عباسی بود (3) هم

ص: 269

1- مجلسی، بحار الأنوار، ج 48، ص 131.

2- « يَا صَفْوَانُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً ».

3- جعفر بن محمد بن اشعث، از جمله این افراد است. (کشف الغمه، ج 3، ص 23؛ إثبات الهداه، ج 4، ص 138).

چنین مبارزه با علمای درباری (1) و مقابله با افکار انحرافی و فرقه های نوظهور، از دیگر شیوه های مبارزه آنان با حاکمان عباسی به شمار می آمد.

در بین خلفای عباسی، موسی الهادی در 25 سالگی به خلافت رسید و با این که دولت مستعجلی داشت، و بیش از یک سال زنده نماند، (2) اما نسبت به علویان بسیار سفاک و ستمگر بود. او در مدت خلافت کوتاه خود، علویان را به شدیدترین وجه سرکوب کرد. حسین بن علی شهید فخر، به سبب ستمگری های او، قیام نمود و همراه یاران خود، به وحشتناک ترین وجه به شهادت رسید. سرهای شهدا را که بیشترین آنان از علویان بودند، بالای نیزه ها زدند و در میان شهرها گردانیدند. وقتی سر او را برای هادی آوردند، با اشعاری علویان را به قطع رحم (3) سرزنش کرد و امام کاظم علیه اسلام را سر منشأ قیام دانست و سوگند یاد کرد که او را خواهد کشت

وَ اللَّهُ مَا خَرَجَ حُسَيْنٌ الْأَعْنَ أَمْرِهِ وَلَا اتَّبَعَ إِلَّا حُجَّتَهُ لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْوَصِيَّةِ فِي هَذَا الْبَيْتِ قَتَلَنِي اللَّهُ أَنْ إِتَّقَيْتُ عَلَيْهِ ؛

به خدا سوگند حسین به دستور و تبعیت از او خروج کرد، زیرا پیروی نمی کنند مگر امر او را و اوست که صاحب وصیت در این خانواده است.

خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. (4)

تهدیدات هادی وقتی به گوش علویان رسید، آنان بیش از خود بر جان امام بیمناک شدند. از این رو، به امام اصرار کردند که مخفی شود، اما آن حضرت با خواندن اشعار کعب بن مالک، دشمنی هادی با خود را به دشمنی قریش با رسول خدا صلی الله علیه و آله تشبیه کردند که در این نزاع، قریش مغلوب پیامبر شدند. (5) سپس مناجات

ص: 270

1- بحار الأنوار، ج 2، ص 36، حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج 1، ص 240.

2- الأخبار الطوال، ص 386.

3- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 306

4- بحار الأنوار، ج 48، ص 151.

5- برای متن مناجات نک: ابن طاووس، مهج الدعوات، ص 227؛ بحار الأنوار، ج 11، ص 327.

طولانی با خدای تعالی انجام دادند و پس از فراغت از دعا، نگاهی به یاران خود انداختند و فرمودند:

شما نباید ترس داشته باشید! نامه ای از عراق نمی رسد مگر نخستین نامه که

می رسد در آن خبر مرگ موسی الهادی است. (1)

پس از مرگ هادی، برادرش هارون در سال 170 قمری به خلافت رسید. هارون در آغاز حکومت، خواست سیاست خشن هادی را جبران کند، از این رو با ایشان ملایمت و همدردی کرد و به آنان امان داد و از علویان ساکن در بغداد، رفع مانع کرد و آنان را به جز عباس بن حسن بن عبدالله به مدینه باز گرداند و استاندار مدینه را که شکنجه گر آنان بود، برکنار کرد. (2) اما علویان اعتقاد راسخ داشتند که خلافت حق ایشان است و هرگز دست به سازش نزدند و برای رسیدن به حق خود و هم چنین مبارزه با خودکامگی های خلفیه عباسی، از مبارزه دست برنداشتند؛ از این رو، ملایمت هارون ادامه نیافت و درگیری سختی میان ایشان آغاز شد (3) و یکی پس از دیگری، شخصیت های مهم علویان را تعقیب کردند. او ادريس بن عبدالله بن حسن (4) و برادرش يحيى (5) را با نیرنگ به شهادت رساند. هارون در شیوه حکومتی خود بسیار سفاک بود و از ریختن خون هیچ بی گناهی دریغ نمی کرد.

سیاست خشن و ضد علوی هارون، تقویت استراتژی سیاسی سه حزب علوی موسوم به حسنیان انقلابی، اسماعیلیان (6) و امامیه را موجب شد. گروه امامیه تحت

ص: 271

1- حياه الإمام موسى بن جعفر عليه السلام، ج 1، ص 482.

2- سهیل طقوش، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، ص 72، به نقل از تاریخ طبری، ج 8، ص 235.

3- همان.

4- أنساب الأشراف، البلاذری، ج 3، ص 137.

5- أنساب اشراف، ج 3، ص 136؛ البدایه و النهایه ج 10، ص 167.

6- اسماعیلیه، امامت را پس از امام کاظم علیه السلام برای برادرش اسماعیل بن جعفر می دانند و از این جا از شیعه دوازده امامی جدا می شوند (مقالات الاسلامیین، ص 26)

امامت امام کاظم علیه اسلام قوی تر و متشکل تر شدند، اینان برای رسیدن به اهداف سیاسی خود به نهضتی تدریجی تأکید داشتند، ولی امام هرگونه تصمیم مبنی بر قیام مسلحانه را رد کردند؛ زیرا آن را وظیفه قائم می دانستند. (1)

روشنگری های امام در طول یک دهه خلافت هارون، چنان کارایی داشت که فرزندش مأمون را به سر فرود آوردن در مقابل امام رضا علیه اسلام و ترمیم گذشته پدرش وادار کرد و او تا حدودی از آزار علویان دست برداشت.

امام کاظم علیه اسلام و مدعیان امامت

پراکندگی و اختلاف بین شیعیان، از جمله مشکلات امام کاظم علیه اسلام بود. از یک سو پراکندگی جمعیتی شیعه و از طرف دیگر تعیین امام بعد از امام صادق علیه اسلام با توجه به داعیه برخی از فرزندان ائمه، مشکلاتی را برای امام به وجود آورد و فشارها و سخت گیری های بنی عباس نیز این فشارها را دو چندان می ساخت. شکل و نحوه وصیت امام صادق علیه اسلام که ناچار شدند منصور را هم مانند فرزندان و همسرش وصی خود قرار دهند، از جو خفقان سیاسی دوران خلافت منصور حکایت می کند. (2) نمونه این اختلاف را می توان اعتقاد به امامت اسماعیل، عبدالله افطح و محمد دیباج برادران امام کاظم علیه اسلام دانست که تحیر شیعه را فراهم ساخت.

فرقه های مهمی که در زمان امام کاظم علیه اسلام پدیدار شدند و امامت آن حضرت

را نپذیرفتند و از این جهت حضرت را با مشکل مواجه ساختند عبارتند از:

1. فطحیه که بعد از امام صادق علیه اسلام به امامت فرزندش عبدالله بن افطح معتقد شدند (3) اما عبد الله بعد از شهادت امام چند روزی بیشتر زنده نماند و فرزند پسری نیز از خود به جا نگذاشت.

ص: 272

1- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، ص 68.

2- اعلام الوری، ج 2، ص 13؛ إثبات الهداه، ج 4، ص 221.

3- البیاضی، الصراط المستقیم، ج 2، ص 192.

2. سمطیه که به امامت محمد پسر دیگر امام صادق علیه اسلام معتقد شدند.

3. ناووسیه که معتقد بودند امام صادق علیه اسلام زنده اند و ایشان مهدی قائم هستند.

4. اسماعیلیه که امامت اسماعیل را پذیرفتند با این که او در زمان حیات امام صادق علیه اسلام از دنیا رفته بود.

با وجود همه نامالایمات در دوره امام کاظم علیه اسلام شکوفایی حیرت انگیز شیعیان را شاهد هستیم. روی آوردن عده ای به وقف بعد از شهادت امام هفتم به جهت اموالی زیادی که در دست آنان بود، از این رشد حکایت می کند. (1)

قیام های علویان در دوره امام کاظم علیه اسلام

علویان در تمام دوره بنی امیه و هم چنین در دوران بنی عباس، با مشکلات و دشواری های سختی مواجه بودند. بخش مهمی از مشکلات آنها به جهت از بین بردن حقوق مردم توسط خلفا و یا منکراتی بود که حکومت ها مرتکب می شدند. بنی هاشم نیز برای مبارزه با منکر، به قیام های متعددی دست می زدند. آنان به حکم وظایف دینی خود، در برابر پاسداری از دین و جامعه اسلامی احساس مسئولیت می کردند. از این رو، وقتی کابوس سنگین ظلم و جور جامعه اسلامی را فرا گرفت، به میدان مبارزه با ستمگران آمدند. آنان به جهت این مبارزات، در تمام دوره امویان و همین طور عباسیان، از حقوق طبیعی خویش محروم و دچار سخت ترین مصیبت ها بودند (2) عزت و مناعت طبع آنان هرگز اجازه ذلت و تسلیم را به آنان نمی داد. (3) از این رو، برای احقاق حق جامعه اسلامی ناچار به قیام می شدند. ولی امامان بعد از نهضت امام حسین علیه اسلام در هیچ قیامی مستقیم شرکت

ص: 273

1- رجال الکشی، ص 405 و 468؛ طوسی، الغیبه، ص 64

2- برای بخشی از ظلم هایی که به فرزندان امام حسن علیه السلام می شد نک: مقاتل الطالبیین، ص 340؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 13، ص 27؛ تاریخ الإسلام، ج 9، ص 17.

3- حیاة الإمام موسی بن جعفر 7، ج 1، ص 380.

نکردند. در پشتیبانی آنان از این قیام ها مطالب مختلفی نقل شده است. بر اساس روایات، امام کاظم (1) به برخی مانند یحیی دستور قیام دادند (2) و شواهدی نیز گواه بر این مطلب است که امام، قیام کننده گان را به مبارزه با بنی عباس تشویق می کردند. (3)

نتیجه

اهل بیت علیه اسلام با این که مصیبت های فراوانی را در دوران اموی و عباسی متحمل شدند، نقش محوری در تبیین و طرح بنیادین مذهب و تربیت نیروهای دینی ایفا کردند. بازتاب حرکت های اصلاحی آنان در عصر عباسی، چالش جدی با عباسیان بود. هارون و خلفای پیش از او عمیقا به این نکته آگاه بودند که فعالیت های مذهبی و فکری آنان می تواند تهدیدی جدی برای خلافت باشد. از این رو، هارون فشارهای سخت و دهشتناکی را بر اهل بیت وارد کرد، ولی این کار نه قدرت او را استحکام بخشید و نه توانست عقیده عمومی

را درباره شخصیت الهی و پرجذبه اهل بیت به ویژه امام کاظم علیه اسلام تغییر دهد. از این رو، او به سیاست ارتشا، ارباب و ایجاد اختلاف بین امام و پیروان ایشان متوسل شد. فشارهای زیاد خلفای عباسی به علویان، سبب وقوع برخی قیام های علویان گردید. اما آن حضرت در این برهه از زمان، شأن خود و علویان را بالاتر از این گونه قیام ها می دانستند، لذا آنان را از چنین خروج و قیامی منع کردند و با روشنگری توانستند جامعه را آماده پذیرش حکومت علوی سازند.

ص: 274

1- علیه اسلام

2- مامقانی، تنقیح المقال ج 1، ص 337.

3- کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 366.

1. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م 588)، مناقب آل أبي طالب، تحقيق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف: مكتبة الحيدريه، 1376.
2. ابن طولون، شمس الدين محمد (م.953)، الائمة الاثنا عشر، قم: انتشارات رضی، بی تا
3. ابن كثير (م.774ق.)، البدايه و النهايه، بيروت: مكتبة المعارف، 1407 ق.
4. ابن عساکر (م.571ق.)، تاريخ مدينة دمشق، به كوشش على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1415ق.
5. احمد بن واضح (م 284)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دارصادر، بی تا
6. اربلى، على بن عيسى (م 693)، كشف الغمه، تبريز: مكتبة بنى هاشمى، 1381.
7. اصفهاني، ابوالفرج (م.356ق.)، الاغانى، به كوشش على مهنا و سمير جابر ، بيروت: دار الفكر.
8. _____، مقاتل الطالبين، به كوشش مظفر، قم: دار الكتاب، 1385ق.
9. بلاذرى (م.279ق.)، انساب الاشراف، به كوشش زكار و زرکلى، بيروت: دار الفكر، 1417ق.
10. جاسم محمد حسين، تاريخ سياسى غيبت امام دوازدهم (عجل الله تعالى فرجه)، مترجم سيد محمد تقى آيت اللهى، تهران: امير كبير، 1385.
11. الحاج حسن، حسين، باب الحوائج الإمام موسى الكاظم عليه السلام، بيروت: دار المرتضى، 1420.
12. حسنى، ابن عنبة (م.828ق.)، عمده الطالب في أنساب آل أبي طالب، قم: انصاريان، 1417.

13. الحسنی، هاشم، (م.1404)، سيره الأئمة الاثني عشر 7، نجف: المكتبة الحيدريه،

. 1382

14. خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، مصحح مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب

العلميه، 1417.

15. دينوري، ابوحنيفه (م 282)، اخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر، داراحياء

الكتب العربيه، 1960م.

16. دينوري، ابو حنيفه (م 282)، الاخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر، داراحياء

الكتب العربيه، 1960م.

17. ذهبي، محمد بن احمد، (م 748)، تاريخ الاسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري،

بيروت: دار الكتاب العربي، 1410.

18. سبط بن جوزي (م. 654)، تذكره الخواص، قم: منشورات الشريف الرضي،

1418ق.

19. السمهودي، علي بن عبدالله الحسن، (م. 991)، جواهر العقدين في فضل الشرفين،

بغداد: مطبعة العاني، 1405. 20. سيد بن طاوس (م. 664)، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم: دارالذخائر، 1411ق.

21. شبراوي، جمال الدين (م. 1171)، الإتحاف بحب الأشراف، قم: دار الكتاب،

1423ق.

22. شريف قرشي، باقر، حياه الإمام موسى بن جعفر عليه السلام، بيروت: دار البلاغه، 1413.

23. شيخ صدوق (م. 386 ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، 1378.

24. شيخ طوسي (م. 460)، الغيبة، قم: دار المعارف الإسلاميه، 1411.

25. شيخ مفيد (م. 413 ق)، الإختصاص، قم: كنگره شيخ مفيد، 1413. 26.

26. _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شيخ مفيد

27. طبرسی، احمد بن علی (م قرن 6)، الإحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران: دارالاسوه، 1416.

ص: 276

28. طبری (م.310ق.)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، به كوشش محمد

ابوالفضل، بیروت: داراحیاء التراث، بی تا.

29. طقوش، سهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه

و دانشگاه، 1384.

30. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، قم: دار الحدیث، 1426.

31. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الكاظم أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام، مشهد:

آستان قدس رضوی، بی تا.

32. القندوزی (م.1294ق.)، ینابیع الموده، به كوشش الحسینی، تهران: اسوه،

1416ق.

33. کر کی حائری، سید محمد (قرن دهم)، تسلیه المجالس وزینه المجالس، موسسه

المعارف الإسلامية، قم، 1418.

34. کلینی (م.329ق.)، کافی، به كوشش غفاری، بیروت: دار التعارف، 1411ق.

35. مومن بن حسن شبلنجی، نورالأبصار في مناقب آل بيت النبي المختارة، قم: رضی،

بی تا.

36. مالکی، ابن صباغ (م.855)، الفصول المهمه في معرفة الأئمة، قم: دار الحدیث،

1422

37. مامقانی (م.1351ق.)، تنقیح المقال، نجف: المرتضویه، 1350ق.

38. مجلسی (م.1110ق.)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.

39. محدث اربلی (م.692)، كشف الغمه في معرفة الأئمة، قم: رضی، 1421.

40. محمد بن حسن طوسی (م.460)، امالی، تحقیق موسسه البعثه، قم: دار الثقافة، 1414

41. محمد بن عمر کشی (م. حدود 350)، رجال الكشي (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: دانشگاه فردوسی، 1348ش.

42. مرعشى، قاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم: مكتبه آيت الله المرعشى، 1409

43. مسعودى، على بن حسين (م. 346)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: دار الهجره، 1409

44. نباطى بياضى، شيخ على (م. 877)، الصراط المستقيم إلى مستحقي التقديم، نجف:

المكتبه الحيدريه، 1384.

45. نيشابورى، فتال، روضه الواعظين، تحقيق سيد محمد مهدى سيد حسن الخرسان، قم: منشورات الرضى، بى تا.

ص: 278

چکیده

روایات اجتماعی سیاسی امام کاظم علیه السلام به چهار دسته اصلی تقسیم می شود. دسته اول، بیانگر گزاره های بنیادی شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته بندی مردم، مهدویت و مانند این ها از این دسته است. دسته دوم روایات فقهی درباره روابط اجتماعی و سیاسی است. دسته سوم روایاتی است که در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیاء و امت های گذشته است. دسته چهارم بیانگر روابط اجتماعی و سیاسی حضرت در مقطع زمانی است که زندگی می کردند و تقریباً همه آن ها به دوره 35 ساله امامت ایشان مربوط می شود.

واژگان کلیدی: روایات، روابط اجتماعی و سیاسی، امام کاظم علیه السلام، خلافت

ص: 279

امام کاظم علیه السلام (128 - 183 ق) در دوران استقرار و قدرت کامل خلفای عباسی می زیسته اند. دوران حدود 35 ساله امامت حضرت، همراه با حدود ده سال خلافت منصور، یازده سال خلافت مهدی، یک سال خلافت هادی و سیزده سال خلافت هارون بوده است. به جز بخش های فردی و عبادی که امام کاظم علیه السلام در دوران امامت، به ایفای نقش خطیر هدایت و امامت برای تمام بشریت، مسلمانان و به ویژه پیروان امامی خود پرداخته اند، در بخش های اجتماعی - سیاسی نیز چنین نقشی داشته اند. در این مقاله، مراد از حوزه اجتماعی - سیاسی دست کم به لحاظ سلبی روشن می شود؛ یعنی حوزه هایی که به جنبه های فردی و عبادی مربوط نمی شود، بلکه درباره جامعه و حداکثر تأثیر افراد بر جامعه است. از آنجا که سیاست و حکومت، از ارکان زندگی اجتماعی انسان محسوب می شود، این بخش به طور خاص در عنوان افزوده شده است. بنابراین، به دلیل اهمیت این بخش، از باب عطف خاص به عام، تصریح شده است.

پرداختن همه جانبه به زندگی، نقش ها و هدایت های سیاسی - اجتماعی امام کاظم علیه السلام، نیازمند پژوهش گسترده در حد یک یا حتی چند کتاب است. یکی از مقدمات مهم و محوری چنین پژوهشی، دسته بندی و تدوین روایاتی است که در جوامع روایی شیعه در سیره سیاسی - اجتماعی آن حضرت نقل شده است. به تناسب شمول سیره نسبت به قول، فعل و تقریر، مراد از روایاتی که در این جا دسته بندی می شود، گفتار (قول) هایی است که از خود حضرت در حوزه های سیاسی - اجتماعی نقل شده و یا از دیگران درباره رفتار (فعل) حضرت در این حوزه ها، در جوامع روایی شیعه به ما رسیده است. ممکن است از لابه لای برخی از این روایات، به تأیید (تقریر) حضرت نسبت به قول، رفتار یا جریانی هم دست یابیم.

هدف این مقاله، ارائه‌نمایی از تاریخ سیاسی - اجتماعی امام کاظم علیه السلام و رهنمودهای حضرت در این حوزه‌ها، صرفاً از نگاه روایات موجود، فارغ از اعتبار یا عدم اعتبار سندی آن‌ها، به عنوان یکی از منابع مهم پژوهش در این باره است. از این رو در این جا، نه به بحث‌های سندی و اعتبار روایات می‌پردازیم و نه در پی رد و اثبات تمام جزئیاتی هستیم که در تک‌تک روایات آمده است. البته ممکن است از خلال نقل‌های متعدد برخی از روایات و یا مشترکات تعدادی از روایات در موضوعات مختلف، از رهگذر همین نقل و تدوین روایات، به گزاره‌های معتبری دست یابیم. برای مثال این که مشی حضرت در برابر ظلم حاکمان وقت، برخورد مسلحانه و شورش‌گرانه نبوده است، به روشنی از کنار هم گذاشتن روایات به دست می‌آید. البته برخی از مخالفان (1) آن حضرت به این مورد مهم به

طور خاص نیز تأکید و اذعان داشته‌اند. قاضی ابویوسف معاصر امام کاظم علیه السلام، در مجلس پیروزی هادی عباسی بر حسین بن علی، شهید فخر، بر این روش امام کاظم علیه السلام تأکید می‌کند. (2) فرصت اندک این مقاله، اجازه استنباط و اثبات چنین گزاره‌هایی را نمی‌دهد. بنابر این، در این جا تنها به دسته‌بندی روایات یاد شده و گاهی توضیحاتی ضروری برای تفهیم و ارائه بهتر آن اکتفا می‌شود.

نکته دیگر این که در این جا، تنها روایاتی می‌آید که احراز شود از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. برخی از روایات یا در اصل نقل و یا به لحاظ اشتراک لقب حضرت با برخی امامان دیگر و یا به لحاظ سایر عوامل، روشن نیست که از امام کاظم علیه السلام است یا امامی دیگر، این روایات نقل نمی‌شود. بدیهی است تقسیم‌بندی ارائه شده، نه مدعی تنها تقسیم ممکن است، نه مدعی بهترین یا کامل‌ترین آن.

ص: 281

1- برای نمونه ای از مخالفت ابویوسف با امام کاظم علیه السلام نک: کافی، ج 4، ص 350.

2- بحار الانوار، ج 48، ص 151.

اشاره

در یک تقسیم کلی و فراگیر، روایات اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام را به چهار دسته اصلی می توان تقسیم کرد:

دسته اول، بیانگر گزاره های بنیادی، شامل مبانی کلامی، فلسفی و اوصافی کلی برای جامعه و سیاست است. روایات امامت، نبوت، عدالت، دسته بندی مردم، مهدویت و مانند این ها از این دسته است.

دسته دوم، روایات فقهی در باب روابط اجتماعی - سیاسی است.

دسته سوم، در بیان حقایق تاریخی شامل تاریخ صدر اسلام و تاریخ انبیا و

امت های گذشته است.

دسته چهارم، بیانگر روابط اجتماعی - سیاسی خود حضرت است که تقریباً

همه آنها به دوره 35 ساله امامت ایشان مربوط می شود.

روایات زیر مجموعه چهار دسته فوق، از لحاظ تنوع و تعداد یکسان نیستند. برای مثال، روایات دسته چهارم بسیار زیادتر و متنوع تر از روایاتی است که به نقل از خود حضرت گزارش ها یا دیدگاه هایی تاریخی ارائه می دهند. هر یک از این چهار دسته، طی یک بند که برخی از آن ها نیز عناوین زیادی را پوشش می دهد، در پی می آید:

روایات دسته اول: گزاره های بنیادی

اشاره

برخی از روایات منقول از امام کاظم علیه السلام بر گزاره هایی بنیادی و پیشینی نسبت به روابط اجتماعی - سیاسی دلالت دارد. این گزاره ها، ممکن است محتوایی کلامی، فلسفی و یا جامعه شناسانه داشته باشد. در مورد گزاره های کلامی و فلسفی، مراد گرد آوردن هر گزاره کلامی و یا فلسفی در این دسته نیست؛ بلکه مراد آن دسته ای است که تأثیر آن بر جامعه و سیاست در خود روایت به نحوی

مورد اشاره باشد یا تأثیر آن، بدون تأمل روشن باشد. برای مثال، گزاره های کلامی درباره امامت و رهبری مردم و جامعه، به روشنی تأثیر بر جامعه و سیاست را در بر دارد.

روایات این دسته، تا آن جا که تتبع این قلم نشان می دهد، بر پنج عنوان کلی دلالت دارد که زیر شاخه های این دسته محسوب می شود. هر یک از این عناوین نیز ممکن است، چند عنوان را در زیر مجموعه عنوان های خود، پوشش دهند. به این ترتیب سومین مرحله تقسیم، در طول دو تقسیم قبل نشان داده می شود. در عین حال ممکن است در برخی از عناوین، نوبت به تقسیم سوم نرسد. این به معنای عدم امکان تقسیم به لحاظ منطقی و حتی به لحاظ موارد خارجی نیست. اما محدودیت در روایات موجود امام کاظم علیه السلام، در موارد فراوانی، تقسیم را در مرحله دوم متوقف می سازد. به هر حال، برای هر عنوانی که با توجه به محدودیت یادشده، دیگر تقسیم نمی شود، حداقل یک روایت به عنوان نمونه نقل یا عنوان و نشانی داده می شود:

1. امامت و رهبری

اشاره

امامت در روایات امامیه جایگاهی بلندی پر محتوا و محوری دارد. در روایات امام کاظم علیه السلام هم این جایگاه به خوبی آشکار است. روایات منقول از آن حضرت در این باره، خود در چند عنوان فرعی تر قابل تقسیم است:

1-1 - ضرورت وجود امام

در میان روایات فراوان درباره ضرورت وجود امام، این روایت از امام

کاظم علیه السلام نقل شده است: « ان الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ اِلَّا عَلَى خَلْقِهِ اِلَّا بِامَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ، ⁽¹⁾»

ص: 283

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 177، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1363.

حجت خداوند بر مردم برپا نمی ایستد مگر با وجود امام، با این هدف که شناخته شود.» روایت دیگر، معنای ضرورت وجود امام و شناخته شدن او در نقش هدایت گری و این که هر کس از او پیروی کند اهل نجات است و هر کس نکند گمراه می شود، توضیح می دهد.

(1)

2-1- صفات امام

امام کاظم علیه السلام، در روایتی صفات امام را چنین بیان فرموده اند: «الْأئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهِّمُونَ مُحَدِّثُونَ؛ (2) ائمه عالم، صادق، مفهم و محدث هستند.» معنای علم و صداقت روشن است. اما مفهم و محدث بودن که ظاهراً به صیغه اسم مفعول است، یعنی گونه ای از ارتباط ائمه با ملائکه و اشاره می کند به این که از آن عالم کسب معرفت و دانش دارند. این معنا در خود روایات آمده است. (3) در روایتی دیگر با بیان این که ائمه همگی در علم و شجاعت برابرند، این دو صفت را برای آنان ثابت می داند. (4)

3-1- حاکمیت عادلانه

ائمه در روایات، آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ...) (5) را بر ائمه تطبیق داده اند. در یکی از این روایات از امام کاظم علیه السلام چنین می خوانیم:

«... قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُؤَدُّوْنَ الْأَمَانَةَ إِلَى الْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ.....» (6)

ص: 284

1- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ص 221، قم: جامعه المدرسین، 1363.

2- کافی، ج 1، ص 271.

3- همان، ص 176.

4- محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص 500، تهران: اعلمی، 1362.

5- نساء، آیه 58.

6- بصائر الدرجات، ص 497.

آنان ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. هر امامی امانت [امامت] را به امام پس از خود می سپارد.»

4-1- ائمه و فرصت به دست گرفتن قدرت

این که برای تشکیل حکومت توسط ائمه شرایطی لازم است و نباید کوتاه نظرانه از آنان انتظار داشت که در هر وضعیتی دست به قیام بزنند، در روایات فراوانی آمده است. از خلال روایات منقول در همین مقاله هم به این نکته اساسی در سیره ائمه می توان آگاه شد. خالد جوار با جوان می گوید:

بر امام کاظم علیه السلام در حیاط خانه حضرت وارد شدم؛ وقتی به ایشان نظر انداختم، پیش خود گفتم: چطور سرور من مظلوم است و حق او پایمال شده و دچار قهر و جبر زورگویان گشته است. سپس جلو رفتم و بین دو چشم ایشان را بوسیدم و در مقابل نشستم. حضرت رو به من خطاب فرمود: « نَحْنُ اعْلَمُ بِهَذَا الْأَمْرِ فَلَا تَتَّصِرْ هَذَا فِي نَفْسِكَ ... لَوْ أَرَدْنَا أُذْنَ الْيَبْتَا وَ أَنَّ لِهَوْلَاءِ الْقَوْمِ حِدَّةً وَ غَايَةَ لَابَدٍّ مِنَ الْإِنْتِهَاءِ الْيَهَا ... (1) با ما به این امر آگاه تریم! پیش خود چنین تصوراتی نکن... اگر بخواهیم به ما اذن داده می شود. برای این قوم [دوره قدرت و پایانی] است که باید به آن برسند

5-1- شناخت امام

روایاتی در لزوم دست یابی به امام و علائیم شناسایی او وجود دارد. امام کاظم علیه السلام در روایتی آیه پایانی سوره ملک را به عدم دسترسی به امام تطبیق داده شده اند:

قلت: ما تأویل قول الله عز وجل: (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ

ص: 285

بِمَاءٍ مَعِينٍ (1) فقال: « فقال اذا فقدتُم امامكُم فلم تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟ »؛ (2)

عرض کردم: تأویل آیه شریفه بگو اگر آب ها فرورود و از دسترس شما خارج شود چه کسی آبی شیرین برای شما می آورد؟» چیست؟ فرمود:

هنگامی که امام خود را از دست بدهید و او را نبینید چه می کنید؟».

در روایتی دیگر می فرمایند:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَامَ حَيٍّ يَعْرِفُهُ؛ (3)

کسی که بمیرد در حالی که امامی ندارد، به مرگ جاهلی مرده است؛ [هر

کس در طول زندگی خود امام زنده ای را لازم است بشناسد. در روایتی دیگر، از جمله علامات امامرا وصیت امام قبلی به او برای امامت و

پاسخ گویی او به همه مشکلات دانسته اند. (4)

2. مهدویت و غیبت

ادامه و تکمیل و به نتیجه رساندن سلسله امامت در مهدویت است. از این رو،

روایات فراوانی از جنبه های مختلف این موضوع، در جوامع روایی شیعه و سنی موجود است. در این مختصر، روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام نقل می شود:

الْقَائِمِ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْنَا جَوْرًا وَظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيُبْتِئُ فِيهَا آخِرُونَ؛ (5)

قائم که زمین از دشمنان خدای عزوجل پاک خواهد کرد و آن را هم چنان که

ص: 286

1- ملک، آیه 30

2- ابن بابویه قمی، الامامه و التبصره، ص 125، قم: مدرسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، 1363.

3- شیخ مفید، الاختصاص، ص 268، قم: جامعة المدرسين، 1414ق؛ میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج 18

4- کافی، ج 1، ص 285.

5- شیخ صدوق، کمال الدین و اتمام النعمه، ص 361، قم: جامعة المدرسين، 1363.

از ظلم و جور پر شده است، از عدل پر خواهد کرد، پنجمین [سلسله] از نسل من است. غیبتی طولانی خواهد داشت که به دلیل ترس بر خود، زمان آن به طول می انجامد. دسته ای در این مدت مرتد می شوند و دسته ای ثابت

قدم می مانند. (1)

ممکن است برخی روایاتی که از آن حضرت درباره احیای عدالت وارد شده

نیز در روایات مهدویت دسته بندی شود. (2)

3. سنن عذاب و رحمت الهی برای جوامع

سنت های الهی یکی از مبانی دیدگاه ها و موضع گیری های اجتماعی - سیاسی است که می توان از روایت به دست آورد، موضوع این سنت هاست. در روایات امام کاظم علیه السلام هم به چنین روایاتی بر می خوریم. عنوان کلی در این روایات، حول محور عذاب یا رحمت الهی برای جامعه می چرخد. تحت این عنوان، مفاد جزئی تری هم در روایات آن حضرت وجود دارد که عبارتند از: سنت احداث بلایای بی سابقه برای جامعه با احداث گناهان بی سابقه در آن (3)، دفع عذاب از جامعه گناهکار به واسطه گروه های خاص بی تقصیر یا نیک عمل (4) و معیار جریان رحمت الهی بر اهل زمین (5) یک نمونه نقل می شود

انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ عَنِ مَعْصِي

ص: 287

-
- 1- هم چنین درباره مهدویت غیبت برای روایات بیشتر از امام کاظم علیه السلام، نک: همان، ص 369؛ کفایه الاثر، ص 270؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 241؛ مستدرک الوسائل، ج 12، ص 282؛ نعمانی، کتاب الغیبه ص 155؛ تحف العقول، ص 403؛ الامامة والتبصره، ص 113؛ علل الشرایع، ج 1، ص 244؛ کافی، ج 1، ص 336
 - 2- نک: کافی، ج 7، ص 174.
 - 3- تحف العقول، ص 410.
 - 4- کافی، ج 2، ص 276؛ علل الشرایع، ج 2، ص 521؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 205 و ج 15 ص 307 و ج 16 ص 91.
 - 5- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 7.

اللَّهِ فَلَوْلَا بَهَائِمُ رُتَعٌ وَ صِيبِيَّةٌ رُضَعٌ وَ شَيْوُخٌ رُكْعٌ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا تَرْضَوْنَ بِهِ رِضًا؛ (1)

در هر شب و روز، سخن گویی از سوی خداوند عزوجل، صدا می زند: «ای مردم دست از گناهان بردارید. اگر چارپایانی چرنده، کودکانی شیر خورنده و پیرانی پرستنده نبودند، به یکباره عذابی بر سر شما فرو می ریخت که به شدت در هم کوبیده می شدید!

4. تقسیم بندی مردم جامعه

روایاتی در بیان اصناف مردم وارد شده است. این دسته نیز در محدوده روایات امام کاظم علیه السلام بر سه عنوان زیر مجموعه دلالت دارد. برخی از این روایات، مردم را به صورت مطلق (2) و عنوان دوم، مردم را بر محور ائمه و ولایت آن ها تقسیم می کند. (3) عنوان سوم، کسانی را تقسیم می نماید که اطراف ائمه گرد آمده اند. در این تقسیم اخیر، همه مردم تقسیم نمی شوند، تنها کسانی تقسیم می گردند که اطراف ائمه هستند و احياناً اصحاب او قلمداد می شوند، بر اساس انگیزه هایی که از نزدیکی به حضرت دارند. روایت جالبی که از امام کاظم علیه السلام در تقسیم عنوان سوم وارد شده، طولانی تر از آن است که این مختصر گنجایش آن را داشته باشد. خلاصه آن چنین است که مردم اطراف ما، (ائمه)، سه دسته اند: دست های صادق و دوست دار واقعی ما هستند؛ دسته دوم به ظاهر اظهار ارادت می کنند ولی حاضر به جان فشانی در راه ما نیستند و دسته سوم، جاسوس دشمنان ما، در اطراف ما هستند. «(4) این روایت، سپس به توضیح احوال و صاف دسته اول و نفت العام می پردازد.

ص: 288

1- کافی ج 2، ص 276.

2- خصال، ص 262.

3- کافی، ج 8 ص 227؛ خصال، ص 123؛ معانی الاخبار، ص 403

4- علی طبرسی، مشکاه الأنوار، ص 128، قم: دار الحدیث، 1418 ق.

بر اساس روایتی، امام کاظم علیه السلام، حکومت ها را بر سه دسته تقسیم می کنند حکومت هایی که با قهر و غلبه بر سر کار می آیند؛ حکومت هایی که به اختیار و انتخاب مردم تشکیل می شوند و حکومت هایی که از سوی خداوند متعالی مشروعیت می یابند. این تقسیم بندی حکومت ها در ضمن بیان نوع حکومت سلیمان نبی علیه السلام آمده است. (1)

روایات دسته دوم: احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی

اشاره

گرچه دوران امامت امام کاظم علیه السلام نسبتاً طولانی بود، به دلیل اوضاع سخت که عمدتاً از بدینی و فشارهای حکومت عباسی ناشی می شد، آن حضرت مانند امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام فرصت بیان احکام فقهی نداشتند. با وجود این، احکام فراوان و متنوع فقهی از ایشان در جوامع روایی نقل شده است. از این روایات، آن هایی که به جامعه و سیاست مربوط می شود نیز متنوع و فراوانند. توضیح این که آن چه ممکن است اخلاقی تلقی گردد نیز در این دسته بندی در شمار احکام فقهی با فراگیری نسبت به مستحبات و مکروهات، آمده است. در ادامه، به دو مورد نزدیک تر و مهم تر به جنبه سیاسی و حکومتی این روایات، بسنده می گردد. سپس موارد دیگر، نام برده و نشان داده می شود:

1. شرایط و احکام حاکم اسلامی

اشاره

چندین روایت در شرایط و احکام حاکم اسلامی از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

ص: 289

1- صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 71.

چند روایت در این زمینه از امام کاظم علیه اسلام وجود دارد. در روایت اول به قرینه پاسخ امام که خواهیم دید، راوی از جذب مردم به حاکمانی سخن می گوید که در خوراک و پوشاک بر خود سخت می گیرند و به تواضع و خشوع تظاهر می کنند. حضرت در برابر این سخن، ابتدا زندگی حضرت یوسف

علیه اسلام را یاد آور

می شوند که هنگام حکومت، لباس های گران قیمت می پوشید و در مجالس اشرافی آل فرعون حاضر می شد و حکم میداد. آن گاه می فرمایند:

فَلَمْ يَحْتَجِ النَّاسُ إِلَى لِبَاسِهِ وَانَمَا إِحْتَا جُوا إِلَى قِسْطِهِ وَانَمَا يُحْتَا جُ مِنْ الْأَمَامِ فِي أَنْ أَدَا قَالَ صَدَقَ وَإِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ وَإِذَا حَكَمَ عَدَلَ (1)

مردم به لباس او نیازی نداشتند. به عدالت او نیاز داشتند. همانا نیاز به امام

و انتظاری که از او می رود در این است که وقتی سخن می گوید، راست بگوید و وقتی وعده می دهد، به آن عمل کند و وقتی حکم می راند، عدالت

ورزد

برای تأکید بر لزوم صداقت حاکم، در برخی روایات امام کاظم علیه اسلام، یکی از

موارد جواز غیبت، غیبت «امام کذاب» شمارش شده است. (2)

در روایت دیگر واجبات والی را دو صفت می داند: اول این که مانند نگهبان از مردم خود غافل نشود و دوم این که بر آن ها تکبر نرزد. (3) روایت سوم، بر وجوب قضا دین مومنان بر امام مسلمانان دلالت می کند. (4) روایت چهارم، در مورد تعلیم طلاق صحیح است. ظاهراً به دلیل رواج نوع نادرست طلاق بین اهل سنت، از آن

ص: 290

1- کافی، ج 6، ص 454

2- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 128.

3- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 394، قم: جامعه المدرسین، 1363.

4- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 184..

حضرت نقل شده که اگر حکومت را به دست می گرفتند، مردم را به صحیح آن تعلیم و بر آن اجبار می کردند.

این روایت ظاهراً بر وجوب چنین اقدامی بر حاکم اسلامی دلالت می کند. (1)

1-2- فضیلت و اهمیت امام عادل

امام کاظم علیه اسلام می فرماید:

طَاعَةُ وُلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ؛ (2)

فرمانبری از والیان عادل، همه عزت است. در روایتی دیگر، «امام عادل» از جمله کسانی دانسته شده که خداوند سبحان

برای آن ها بهشتی مخصوص آماده فرموده است. (3)

2. احکام حاکم جور

اشاره

به دلیل مبتلا به بودن حاکمیت جور، طبیعی است که روایات نسبتاً فراوانی در مورد چنین حاکمیتی و رفتار با آن وجود داشته باشد. در محدوده روایات امام کاظم علیه اسلام، احکام حاکم جور با عناوین ذیل می آید:

2-1- حرمت شدید کارگزاری

سلطان جور ائمه مردم را به طور کلی از هرگونه همکاری با دستگاه جور، به شدت منع کرده اند. از امام کاظم علیه اسلام که شاید در میان ائمه طولانی ترین مدت ستم و فشار آشکار حاکمان را تحمل کرده باشند نیز روایاتی در منع شدید همکاری با حاکمان

ص: 291

1- کافی، ج 6، ص 57؛ وسائل، ج 22، ص 14.

2- تحف العقول، ص 290.

3- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 409؛ شیخ صدوق، امالی، ص 418؛ وسائل ج 16، ص 220 و 221؛ تحف العقول، ص 411، حسین بن سعید، کتاب المومن، ص 53.

جور، در دست است. حضرت خطاب به کسی که برای سلطان کار می کرد، فرمود:

لَئِنْ اسْقَطَ مِنْ جَالِقٍ فَاتَّقَطَعَ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ اتَّوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا أَوْ اطَّأ بِسَاطِ أَحَدِهِمْ... (1)

اگر از کوه بلندی پرت شوم و تکه تکه گردم، برایم محبوب تر است از این که

کاری را برای آنان به عهده گیرم یا زمینه کار آنها را فراهم سازم! در ادامه روایت، پس از بیان مواردی از استثناء این حکم، آمده است:

ان اهوونَ ما يصنعُ اللهُ بِمَنْ تَوَلَّى بِهِمْ عَمَلًا أَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ سُرَادِقٌ مِنْ نَارٍ اِلى ان يَفْرُغَ اللهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ.. (2)

سبک ترین کاری که خداوند با کارگزاران آنان می کند، این است که خیمه ای از

آتش بر سر آنان افکنده می شود تا این که خداوند از محاسبه خلائق فارغ شود. (3)

روایات دال بر مذمت رفتن نزد پادشاهان یا نزدیک شدن به آنها (4) نیز بر

سلطان جور قابل حمل است و در شمار همین دسته قرار می گیرد.

حرمت همکاری با حاکمیت جور به معنای نامشروع بودن آن است. لذا برخی روایات، از جمله روایاتی از امام کاظم علیه السلام بر عدم
سبیت ملکیت قطایع حکومت

جور عباسی دلالت می کند. (5)

2-2- موارد استثنای همکاری با دستگاه جور

مواردی در روایات از جمله روایات امام کاظم علیه السلام از همکاری با سلطان ستمگر استثنا شده است. از جمله هنگام تقیه که شامل
خوف بر خود و دیگران

ص: 292

1- کافی، جلد 5، ص 110.

2- همان.

3- برای همین معنا، نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 176؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 191 - 194؛ مستدرک
الوسائل، ج 13، ص 129-137.

4- شیخ صدوق، خصال، ص 227؛ مستدرک، ج 13، ص 122.

5- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 339 - 351، وسائل، ج 17، ص 333.

هم می شود. هم چنین مواردی که برای کمک به مومنان و بر آوردن حاجات آنان باشد. این موارد می تواند در قالب شرایط جواز کارگزاری برای دستگاه جور هم دسته بندی شود. در این صورت، «رعایت حرمت اموال مؤمنان» را هم افزودن برای دسته بندی منطقی تر است. برای نمونه، ادامه روایت پیشین در منع هم کاری با دستگاه جور مناسب است. در ادامه آن روایت موارد استثنا چنین آمده است:

الَّا لِتَفْرِيجَ كُرْبَةً عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ فَلَكَ اسْرَهُ أَوْ قَضَاءَ دَيْنِهِ ؛ (1)

مگر برای رهانیدن مومنی از اندوه یا گرفتاری، یا ادا کردن دین او. از ادامه روایت، دو شرط دیگر برای همکاری، یا دو مورد استثناء دیگر از منع، به دست می آید: نخست، به مومنان احسان کند؛ دوم، باید مومنان را بر غیر مومن در کاری که در اختیار اوست ترجیح دهد:

فَإِنْ وُلِّيتَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنِ إِلَىٰ أَخْوَانِكَ فَوَاحِدَةً بَوَاحِدَةٍ وَ اللَّهُ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْكُمْ تَوَلَّىٰ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا ثُمَّ سَاوَىٰ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ فَقُولُوا لَهُ أَنْتَ مُنْتَحِلٌ كَذَّابٌ؛ (2)

اگر کاری از آنان به عهده گرفتی، پس به برادرانت نیکی کن؛ یکی در مقابل یکی؛ و خداوند از پس این ها [ناظر] است... هر کس از شما (کاری یا پستی) از کارها [یا پست ها] اینان را به دست گیرد و سپس با شما [مومنان شیعه] و با آنان [مسلمانان غیر شیعه] یکسان عمل کند، به او بگویند: تو خود را

منتسب به [به شیعه] میدانی ولی دروغگوی بزرگی هستی! (3)

روایتی نیز از امام کاظم علیه اسلام درباره رد و بدل کردن هدیه با سلطان - که ظاهر در سلطان جور است - دلالت می کند که در صورت صله رحم بودن و انجام دادن

ص: 293

1- کافی، ج 5، ص 110.

2- همان.

3- همان، ص 112 و ج 2، ص 219، تهذیب الاحکام، ج 6 ص 333 - 335؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 246 و ج 17 ص 272؛ مستدرک الوسائل، ج 15، ص 428؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 25؛ بحار الانوار، ج 27 ص 208؛ مسائل علی بن جعفر، ص 342؛ قرب الاسناد، ص 298؛ تحف العقول ص 410.

آن برای ثواب اخروی جایز است. (1) این روایت نیز می تواند جزء استثناء منع از نزدیکی به دستگاه جور، دسته بندی شود.

موارد دیگری که زیر مجموعه «احکام فقهی روابط اجتماعی - سیاسی» در

روایات امام کاظم علیه السلام دسته بندی می گردد، عبارتند از: احکام جامعه شیعی (2)،

تقیه (3) جهاد، (4) امر به معروف و نهی از منکر، (5) اخوت، برادری و مدارا در جامعه، (6) اموال عمومی، (7) خمس، (8) ولیمه و میهمانی (9).

روایات دسته سوم: گزارش و تحلیل تاریخی

اشاره

پاره ای از روایات، بیانگر گزارش هایی معمولاً تحلیلی، از زمان هایی قبل از زمان صدور این روایات است. روایاتی از امام کاظم علیه السلام نیز به تاریخ انبیا و امت های گذشته و یا تاریخ صدر اسلام، دوره رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وقایع پس از آن می پردازد. زیر مجموعه این دسته، بر دو نوع تقسیم می شود:

1. تاریخ صدر اسلام

روایات تاریخ صدر اسلام، عمدتاً درباره حق امامت و خلافت امام علی علیه السلام و

ص: 294

-
- 1- کافی، ج 5، ص 142.
 - 2- شیخ صدوق، صفات الشیعه ص 3 و 16؛ علل الشرایع، ج 1، ص 158؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 24.
 - 3- احمد بن محمد برقی، محاسن، ص 258؛ بحارالانوار، ج 47 ص 323؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 204، 212، 221 و 223.
 - 4- کافی، ج 5، ص 31، 32، 44 و 48؛ علل الشرایع، ج 2، ص 603؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 29.
 - 5- کافی، ج 5، ص 56؛ عوالی الثالی، ج 3، ص 190؛ مشکاة الأنوار، ص 547.
 - 6- کافی، ج 2 ص 78، 188 و 643 و ج 4 ص 54، وسائل الشیعه، ج 12 ص 52، ج 15 ص 271 و ج 18 ص 226 و تحف العقول، ص 395
 - 7- وسائل الشیعه، ج 27، ص 221.
 - 8- همان، جلد 15، ص 110؛ بحارالانوار، جلد 48، ص 158 و 208.
 - 9- شیخ صدوق، خصال، ص 313؛ وسائل الشیعه، ج 24، ص 307 و 318.

سرزنش غاصبان این حق است. امام کاظم علیه السلام درباره عمل نکردن به وصیت پیامبر اکرم و برای جانشینی پس از خود، می فرمایند:

لَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَيْمًا وَعَدِيًّا وَبَنِي أُمَيَّةَ يَرْكَبُونَ مِنْبَرَهُ أَفْطَعَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُرْآنًا يَتَأَسَى بِهِ، (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى) (1) ثُمَّ أَوْحَى إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَمَرْتُ فَلَمْ أَطِعْ فَلَا تَجْزَعُ أَنْتَ إِذَا أَمَرْتُ فَلَمْ تُطِعْ فِي وَصِيَّتِكَ؛ (2)

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [در خواب دیدند] که افرادی از قبیله تیم، عدی و بنی امیه، از منبر ایشان بالا می روند، شدیداً نگران شدند. خداوند تبارک و تعالی این آیه را برای پیروی و هدایت فرستاد: " هنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که نافرمانی کرد. سپس به ایشان وحی کرد: «ای محمد! من امر کردم و اطاعت نشدم، پس تو [هم] از

این که امر کردی و در وصیت خود اطاعت نشدی، ناراحتی نکن».

نمونه هایی دیگر از بیان تحلیلی تاریخ صدور اسلام عبارتند از: تطبیق سرزنش قرآن نسبت به توطئه کنندگان (3) بر غاصبان خلافت، (4) تحلیل روی گردانی مردم از امام علی علیه السلام به غیر، (5) علت بازنگرداندن فدک توسط امام علی علیه السلام، هنگام به دست گرفتن قدرت، (6) علت منع «حَيُّ عَلِيٍّ خَيْرُ الْعَمَلِ» از اذان (7) و پاسخ قرآنی به پرسش از وجه قیام نکردن امام علی علیه السلام به حق خویش، پس از رحلت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله (8)

ص: 295

1- بقره 34

2- علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص 318، قم: آل البیت، 1409.

3- نساء، آیه 108.

4- کافی، ج 8، ص 334.

5- علل الشرایع، ج 1، ص 146.

6- همان، ص 155.

7- همان، ج 2، ص 368.

8- وسائل الشیعه، ج 15، ص 89.

در روایات امام کاظم علیه السلام در چند مورد به بیان تاریخ و وضعیت انبیا و امم گذشته بر می خوریم. در یک بیان کلی درباره انبیا در روایتی از امام کاظم علیه السلام بر درجات عقل آنان تأکید شده است:

مَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا عَاقِلًا وَ بَعْضُ النَّبِيِّينَ أَرْجَحُ مِنْ بَعْضٍ وَ مَا اسْتَخْلَفَ دَاوُدُ سُلَيْمَانَ حَتَّى إِخْتَبَرَ عَقْلَهُ... (1)

خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر عاقل و برخی از پیامبران نسبت به برخی دیگر ترجیح دارند و داوود سلیمان را جانشین خود نکرد مگر پس از

آزمایش عقل او.

در بیانی دیگر از زیر فشار بودن انبیا و پیروان آنان توسط پادشاهان زمان خود

گزارش داده می شود

انَّ الْإِنِّيَاءَ وَ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَ اتِّبَاعَ الْإِنِّيَاءِ خُصُّوا بِثَلَاثِ خِصَالٍ السُّقْمِ فِي الْإِبْدَانِ وَ خَوْفِ السُّلْطَانِ وَ الْفُقْرِ؛ (2)

انبیا و اولاد و پیروان آنها به سه ویژگی اختصاص داده شده اند: بیماری در

بدن، ترس از سلطان و فقر.

در ضمن روایت دیگری که قبلاً در دسته اقسام حکومت ها گذشت، وسعت قدرتی که خداوند به ملک سلیمان داد، بیان شده است. (3) هم چنین روایت چهارمی از امام کاظم علیه السلام در تاریخ انبیا و امم گذشته، به بیان علت تسلط بختصر

بخت (نصر) بر بیت المقدس پرداخته است. (4)

ص: 296

1- محاسن، ج 1، ص 193.

2- شیخ صدوق، خصال، ص 88؛ روضة الواعظین، ص 453؛ شیخ مفید، اختصاص، ص 213.

3- علل الشرایع، ج 1، ص 71؛ معانی الاخبار، ص 353.

4- علل الشرایع، ج 2، ص 319.

اشاره

بیشترین تعداد روایات سیره اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام، به بیان وضعیت، وقایع و روابط آن حضرت می پردازد. این دسته دوازده گروه از روایات را شامل می شود. بیشترین تعداد این روایات به روابط آن حضرت با خلفای عباسی پرداخته است. به دلیل اهمیت این روایات به عنوان منبع مهمی برای پژوهش در سیره آن حضرت، گروه های دوازده گانه آن به اختصار، در پی می آید:

1. رابطه امام کاظم علیه السلام با خلفای عباسی

اشاره

روایات رابطه حضرت با خلفای عباسی را بر اساس ترتیب تاریخی هم زمانی حضرت با چهار خلیفه عباسی، منصور، مهدی، موسی و هارون، به چهار گونه می توان تقسیم کرد. می توان گونه های دیگری را هم مقدماتاً افزود که در آن به توصیف کلی حکومت بنی عباس پرداخته شده است. در روایتی از این گونه می خوانیم: «[1](#) ملک بنی العباس مکر و خداع»؛ [\(1\)](#) حکومت بنی عباس فریب و نیرنگ است.

1-1- روایات رابطه با منصور

یکی از روایات رابطه با منصور، به قبل از زمان امامت امام کاظم علیه السلام، در دوره امام صادق علیه السلام، مربوط می شود. طبق این روایت، منصور دوانیقی مأمورانی را به منزل امام صادق علیه السلام گسیل می کند تا آن حضرت و امام کاظم علیه السلام را به قتل برسانند. [\(2\)](#) البته این اقدام با نقشه ای که امام صادق علیه السلام، طبق همان روایت اجرا

ص: 297

1- نعمانی، کتاب الغیبه ص 314.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 205.

می کنند، ناکام می ماند. (1) شاید ادامه همین وضعیت بوده که نحوه اعلان امامت

حضرت پس از امام صادق علیه السلام را که در زمان منصور اتفاق افتاده، در جو ترس و

وحشت روایت کرده اند. (2)

نمونه ای دیگر در مورد منصور که ظاهراً نشان از رابطه مثبت حضرت با او دارد، مربوط به عید نوروز می شود. طبق این روایت، پس از این که منصور از

حضرت برای حضور در جشن نوروز دعوت می کند، ایشان می فرماید:

أَنِّي فَتَشْتُ الْإِخْبَارَ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ أَجِدْ لِهَذَا الْعِيدِ خَبْرًا وَأَنَّ سِنَّةَ لِلْفُرْسِ وَمَحَاهَا الْإِسْلَامَ وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نُحْيِيَ مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ (3)

اخبار جدم رسول الله صلی الله علیه السلام را کاوش کردم، ولی هیچ خبری برای این عید نیافتم. این سنت ایرانیان است و اسلام آن را کنار گذاشته است. پناه بر خدا

که بخواهیم چیزی را که اسلام کنار گذاشته است زنده کنیم. البته در ادامه این نقل آمده است که حضرت به اصرار منصور در آن جشن

حاضر شدند. (4)

1-2- روایات رابطه با مهدی عباسی

این روایات نیز همانند رابطه حضرت با پدر او منصور، هم روایات دال بر

ص: 298

1- همان. با وجودی که امام صادق علیه السلام فرزندان دیگری هم داشته اند، وجه این که منصور، به طور خاص امام کاظم علیه السلام را هدف می گیرد، به خوبی روشن نیست. البته نقلی در مقاتل الطالبيين آمده است که نشان می دهد امام کاظم علیه السلام در زمان امامت امام صادق علیه السلام، ظاهراً در حدود هفده یا هیجده سالگی و قاعدتاً با نظر مثبت امام صادق علیه السلام، در قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه، علیه منصور شرکت داشته اند. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، ص 186، قم. منشورات الرضی - زاهدی، 1405ق.) ولی اولاً در این نقل از عبدالله بن جعفر علیه السلام هم نام برده شده و ثانیاً، در هیچ یک از جوامع روایی شیعه نیامده است. بلکه به نظر می رسد با توجه به مجموع روایات، روابط حضرات ائمه معاصر با خلفای عباسی، خلاف روش آنان در مواجهه با این خلفا باشد.

2- مفید، ارشاد، ج 2، ص 221

3- مناقب، ج 3، ص 432، بحار الانوار، ج 48، ص 108.

رابطه احترام آمیز در برخی مقاطع را شامل می شود و هم رابطه تهدید آمیز و دشمنی علنی در مقاطع دیگر. یک نمونه از رابطه اول، فضایی را نشان می دهد که در آن امام کاظم علیه السلام، ظاهراً به صورتی مسالمت آمیز خواستار رد فدک به او از سوی خلیفه می شوند. این درخواست پس از بیان حضرت درباره توسعه حق فدک با گذشت حدود 160 سال از تعلق آن به حضرت زهرا علیها السلام در زمان پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله، با وعده تأمل مهدی عباسی روبه رو می شود. (1)

نمونه رابطه قهر آمیز مهدی عباسی با حضرت را می توان در روایتی مشاهده کرد که بر دستور قتل حضرت توسط خلیفه دلالت می کند، که البته اجرای آن ناکام ماند. (2)

1-3- روایات رابطه با موسی

با وجود دوره کوتاه خلافت موسی هادی عباسی، ظاهراً به دلیل قیام حسین بن علی معروف به شهید فخر، رابطه او با امام کاظم علیه السلام، تنها خصمانه گزارش شده است. چنان که در زیر مجموعه رابطه حضرت با قیام ها علیه حکومت عباسی اشاره خواهد شد، علیرغم بیعت نکردن حضرت با حسین بن علی (3)، دیدگاه حسین به امام و دیدگاه امام به او مثبت و خیرخواهانه نقل شده است. (4) از همین رو، خلیفه نسبت به هم کاری حضرت با حسین بدگمان بود. این بدگمانی در مجلسی که اسرای پیرو حسین را می آورند تا حدی است که خلیفه ادعا می کند حسین به دستور امام کاظم علیه اسلام قیام کرده است؛ از این رو، در همان

ص: 299

1- کافی، ج 1، ص 543؛ بحار الانوار، ج 28، ص 149.

2- ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 418؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 315؛ بحار الانوار، ج 48، ص 148. روایت منبع اخیر، ضمن دلالت بر حبس حضرت توسط مهدی عباسی، ماجرای آزادی و تکریم ایشان توسط این خلیفه عباسی را هم نقل می کند.

3- بحار الانوار، ج 48، ص 161.

4- همان.

مجلس، وعده شدید اللحن قتل حضرت را می دهد. (1) وقتی خبر تهدید او را برای

حضرت می آورند، حضرت خیر مرگ موسی را برای رفع نگرانی اطرافیان اعلام

می فرمایند که بعدا نامه آن می رسد. (2)

1-4 - روایات رابطه با هارون

بیش ترین مدت دوره امامت حضرت هم زمان با خلافت هارون است. رابطه حضرت با هارون در اوایل خلافت او مسالمت آمیز، بلکه در ظاهر، دوستانه بوده است. برای همان ابتدای به خلافت رسیدن او، نامه ای بسیار احترام آمیز در روایات ما خطاب به مادر خلی

روایات رابطه با هارون را در سه گروه می توان دسته بندی کرد: گروه اول نشان دهنده رابطه ای ظاهرا دوستانه و توأم با تکریم و احترام هارون نسبت به حضرت است. گروه دوم، روایاتی است که حاوی دشمنی های متعدد و متنوع هارون با حضرت است، مانند زندان کردن و تهدید به قتل و نهایتا به شهادت رساندن حضرت. گروه سوم، درباره سؤال های هارون از حضرت

ص: 300

1- همان؛ مستدرک، ج 8 ص 347.

2- مستدرک، ج 16، ص 67

درباره موضوعات مختلف و پاسخ حضرت به آن هاست. نمونه روایات گروه اول، روایتی از قول مأمون عباسی است. او می گوید:

زمانی که هارون حج به جا آورد، من و [دو برادرم] محمد و قاسم همراه او بودیم. مردم به دیدار او می آمدند. آخرین کسی که وارد شد موسی بن

جعفر علیه السلام بود. وقتی داخل شد، هارون به خود جنبید، گردن بلند کرد و چشم به او دوخت تا این که به اتاق هارون وارد شد. وقتی نزدیک هارون رسید، او بر دوزانو بلند شد و با او معانقه کرد. سپس رو به حضرت کرد و گفت: «ای ابو الحسن چطور هستی؟ اهل خود و اهل پدرت چطورند؟ شما در چه حالی هستید؟» همین طور از او احوالپرسی می کرد و ایشان در پاسخ می فرمود: «خوب، خوب». وقتی حضرت بلند شدند، هارون خواست برخیزد که حضرت او را قسم داد که بنشیند و با او معانقه و بر او سلام کردند و

وداع گفتند... (1)

نمونه روایات گروه دوم که نسبتاً فراوان و مفاد آن مشهور، بلکه روشن و

مسلم است، روایتی است که در آن هارون به سندی بن شاهک دستور حبس حضرت و سخت گیری بر او را صادر می کند؛ دستوری که به شهادت ایشان

انجامید. (2)

نمونه روایات گروه سوم، روایتی است که در آن هارون از امام کاظم علیه السلام درباره طبایع چهارگانه در بدن انسان سوال می کند. پس از پاسخ حضرت، هارون

ص: 301

1- صدوق، امالی، ص 458؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 424؛ شیخ صدوق، امالی، ص 71؛ وسائل، ج 16، ص 147 و ج 17 ص 216؛ روضه الواعظین، ص 215؛ مستدرک، ج 8، ص 255 و 270؛ الفصول المهمه ج 3، ص 378.

2- مدینه المعاجز، ج 6، ص 375؛ همان، ص 423 و 426، کافی، ج 1، ص 319؛ شیخ صدوق، امالی، ص 212؛ روضه الواعظین، ص 218 و 219؛ بحار الانوار، ج 48 ص 121، 131، 207، 230، 231 و 239، مستدرک، ج 15، ص 247 و ج 17 ص 293؛ شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 237؛ الاختصاص، ص 54، ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 408، 418، 422 و 440، علامه حلی، المستجد من الارشاد، ص 193؛ تحف العقول، ص 404 الهدایه الكبرى ص 264؛ طبری، نوادر المعجزات، ص 163 و 164.

می گوید: «ای فرزند رسول خدا! از گنج های خدای متعالی و پیامبر او بر مردم انفاق می کنی. (1) گفت و گو با هارون درباره علم نجوم، (2) نمونه دیگری است. در نمونه سوم که طبق نقل در مسجد الحرام اتفاق افتاده و در ابتدا حضرت به صورت ناشناس و بی اعتنا به هارون ظاهر شده است، وی پرسش های مختلف عمدتاً فقهی مطرح می کند و پاسخ می گیرد. (3) نمونه چهارم توضیح حیوانی عجیب الخلقه برای هارون است. (4) در نمونه پنجم که به صورت احتجاج گونه ای با هارون است، امام کاظم علیه السلام فرمودند:

قَالَ لِي هَارُونُ أَتَقُولُونَ أَنَّ الْخُمْسَ لَكُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَنَّهُ لَكَثِيرٌ قَالَ قُلْتُ إِنَّ الَّذِي أَعْطَانَاهُ عَلِمَ أَنَّهُ لَنَا غَيْرُ كَثِيٍّ؛ (5)

هارون به من گفت: «آیا شما بر این باورید که خمس از آن شماست؟» گفتم: «آری». گفت: «زیاد است!» گفتم: «آن کس که خمس را به ما داده است می داند که برای ما زیاد

نیست». نمونه دیگر احتجاج با هارون در قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گویا هارون از روی جهل یا تجاهل قرابت را فقط از طریق مردان می داند و لذا ادعا می کند که اتصال نسل او به پیامبر صلی الله علیه و آله با اتصال امام کاظم علیه السلام، یکسان و هر دو از طریق عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله (به ترتیب عباس و ابوطالب)، فرزندان عبدالمطلب است. امام به رابطه فرزندی خود با پیامبر و از طریق حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می کنند که هارون از آن بی بهره است. (6)

ص: 302

-
- 1- شیخ مفید، اختصاص، ص 198.
 - 2- مستدرک، ج 13، ص 102، ابن طاووس، فرج المهموم، ص 108؛ بحار، ج 48، ص 145.
 - 3- بحار الانوار، ج 48، ص 141، مستدرک، ج 8، ص 14؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 427
 - 4- مدینه المعاجز ج 6، ص 437
 - 5- حار الانوار، ج 48، ص 158.
 - 6- مستدرک، ج 20، ص 363 و ج 26 ص 108؛ سیدمرتضی، الفصول المختاره، ص 36، کافی، ج 4، ص 553؛ ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 56؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 7؛ روضه الواعظین، ص 216؛ طبری، دلائل الامامه، ص 25.

البته درباره پرسش و پاسخ فقهی با حضرت، برای خلفای قبل از هارون، یک

نمونه در مورد مهدی عباسی نیز نقل شده است. (1)

2. رابطه حضرت با یاران خاص

گروه دوم از روایات روابط اجتماعی - سیاسی امام کاظم صلی الله علیه و آله، روایات روابط حضرت با یاران خاص است. این گروه به لحاظ تعداد، پس از گروه اول، بیشترین روایات را دارد. نمونه مشهور از این گروه، روایات رابطه با علی بن یقظین است که در دستگاه عباسی هم صاحب منصب بود. روایات دستور وضوی تقیه ای به او (2) اجازه ندادن به او برای خروج از دستگاه عباسی (3) و داستان باز گرداندن پیراهن فاخری که علی از هارون گرفته و به امام کاظم علیه السلام هدیه داده بود، (4) از همین دست است.

نمونه دیگر، روایت سرزنش صفوان به سبب کرایه دادن شتران خود به هارون است. (5) که نمونه دیگر ارتباط حضرت از زندان با برخی از یاران است. طی یکی از این ارتباط ها، نامه ای جالب از آن حضرت، خطاب به علی بن سوید، نقل شده است. حضرت در این نامه پس از تمجید از وی به سبب ثابت قدم بودنش در تشیع و ولایت اهل بیت، به پرسش های مختلف او پاسخ

داده اند. (6)

ص: 303

-
- 1- مستدرک الوسائل، ج 17، ص 50.
 - 2- ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 407؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 336؛ عوالی اللئالی، ج 1، ص 433.
 - 3- وسائل، ج 17، ص 198.
 - 4- روضه الواعظین، ص 213؛ ارشاد، ج 2، ص 225، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 334؛ مناقب، ج 3، ص 408.
 - 5- وسائل، ج 17، ص 182.
 - 6- کافی، ج 8، ص 124؛ مستدرک، ج 12، ص 300؛ کافی، ج 1، ص 313. برای سایر روایات ارتباط با یاران نک: الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 318 و 314؛ شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص 71؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 292.

3. رابطه با شخصیت های مخالف (علمای مخالف و غیره)

احتجاج امام کاظم علیه السلام با شخصیت های مخالف، برابر روایات موجود، از او ان خردسالی حضرت شروع می شود. در روایتی از ابوحنیفه نقل شده که می گوید:

در ایام امام جعفر صادق علیه السلام، پس از حج، به مدینه آمده، برای دیدار، وارد منزل ایشان شدم و در راهرو، منتظر اجازه دیدار نشستم. کودکی نوپا از داخل به سوی من آمد. از او پرسیدم: «مسافر در شهر شما، در کجا قضای حاجت کند؟» کودک گفت: «صبر کن!» سپس نشست و به دیوار تکیه دادند و فرمودند: «از کناره های نهرها و جایی که میوه درختان می ریزد و ورودی های مساجد و محل های تردد، بپرهیز و در پشت دیواری پنهان شو و لباس را بالا بزن و رو به قبله و پشت به آن نباش، آنگاه [با رعایت این نکات که گفته شد] هر کجا خواهی قضای حاجت کن.» [ابوحنیفه] می گوید:

از آنچه از این بچه شنیدم شگفت زده شدم. به او گفتم: نام تو چیست؟ گفت:

« من موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هستم ... » (1)

در ادامه روایت، ابوحنیفه از حضرت درباره گناهان می پرسد و پاسخ می شنود.

سپس می گوید: «از آنچه شنیده بودم خود را بی نیاز از ورود به منزل دیدم و از همان راهرو برگشتم.» (2)

روایات متعدد دیگر درباره رابطه با مخالفان وجود دارد که برای رعایت اختصار، فهرست وار ذکر می شود:

سوال محمد بن حسن شیبانی از امام در حضور هارون، (3) بحث و احتجاج با قاضی ابویوسف، (4) احتجاج بانفیع انصاریه (5) و

ص: 304

1- تحف العقول، ص 411؛ ابن طاووس، الطریف، ص 328

2- تحف العقول، ص 412.

3- روضه الواعظین، ص 216؛ ارشاد، ج 2، ص 235.

4- وسائل، ج 12، ص 521 و 522 و 523 و ج 22 ص 29 ج 27 ص 103.

5- سید مرتضی، امالی، ج 1، ص 199.

ملاقات ابو یوسف و شیبانی با حضرت در زندان. (1)

4. احتجاج با غیرمسلمانان

روایتی در احتجاج حضرت با یهودی در زمان حیات امام صادق علیه السلام نقل شده

است. (2)

5. دوباره قیام زید بن علی

از امام کاظم علیه السلام نیز مانند برخی دیگر از ائمه، تمجید از زید بن علی نقل شده

است. (3)

6. سعایت برخی از خویشان نزدیک علیه حضرت

در برخی منابع روایی، داستان سایت محمد بن اسماعیل بن جعفر علیه السلام علیه حضرت در نزد هارون، علی رغم اکرام او توسط

حضرت، نقل شده است. در برخی منابع دیگر همین جریان به علی بن اسماعیل بن جعفر نسبت داده شده و برخی هم از سعایت محمد

بن جعفر سخن گفته اند. (4)

7. وضعیت حضرت در زندان

روایاتی چند، به وضعیت حضرت در زندان اشاره می کنند. برخی بر برنامه های عبادی و راز و نیازهای حضرت در زندان دلالت دارند،

برخی به کارهای معمول مانند حجامت در زندان اشاره می کنند (5) و برخی بر نیرنگ های

ص: 305

1- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 326.

2- همان، ص 111 و 115.

3- وسائل، ج 12، ص 54. 4. وسائل، ج 12، ص 174؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 994، مناقب، ج 3، ص 423ء المستجد من

الارشاد، ص 189؛ بحار، ج 48 ص 209، 210 و 231

4- شیخ صدوق، امالی، ص 211؛ وسائل، ج 4، ص 281.

5- وسائل، ج 17، ص 109.

حاکمان عباسی علیه حضرت در زندان دلالت دارند، مانند ماجرای فرستادن کنیز زیبا به زندان (1) برخی به دعای حضرت در زندان برای آزادی خویش اشاره می کنند. (2) قبلا نیز روایات نامه حضرت به برخی یاران از زندان و یا ملاقات برخی مخالفان با ایشان در زندان را نقل کردیم.

8. وضعیت تقیه ای

با توجه به سخت گیری خلفا و فضای حاکم بر زمان و مکان امام کاظم علیه السلام،

برای ایشان مانند سایر ائمه روشن است. این معنا از روایات متعددی نیز به دست می آید. برخی روایات با دلالت روشن تری، به طور خاص این وضعیت را نشان می دهند. (3)

9. رابطه با شورش ها علیه خلفا

پیش از این اشاره شد که روش امام کاظم علیه السلام، آن چنان که از روایات بر می آید، عدم شورش علیه خلفای وقت بوده است. اما رابطه حضرت با کسانی که بر خلاف این روش، به شورش دست زده اند متفاوت است. برای مثال، با شهید فخر چنان رابطه دوستانه ای وجود دارد که حضرت را به همراهی با او متهم کرده اند که قبلا اشاره شد. (4) برخی دیگر را به شدت از شورش بر حذر داشته اند، به گونه ای که هارون از این حرکت امام اظهار خشنودی کرده است. (5)

ص: 306

1- . مدینه المعاجز، ج 6، ص 423؛ بحار، ج 48، ص 239.

2- مستدرک، ج 6، ص 230؛ اختصاص، ص 59؛ ابن طاووس، جمال الأسبوع، ص 114.

3- کافی ج 2، ص 230، علل الشرایع، ج 2، ص 395، مختصر بصائر الدرجات، ص 297، بحار، ج 48، ص 66 و 158؛ مستدرک، ج 9، ص 143 و ج 12 ص 300.

4- بحار، ج 48، ص 151 و 160 و 161 و 165 و 169.

5- کافی، ج 1، ص 367؛ مدینه المعاجز، ج 6، ص 290.

10. رابطه با وکلای مالی و کارگزاران

امام کاظم علیه السلام دارای وکلایی در سرزمین های مختلف بوده اند که اموالی را به

نام حضرت در اختیار داشته اند. (1)

11. اخذ و گردآوری اموال (خمس، هدایا و غیره)

روایاتی در کنار روایات بند قبل وجود دارد که دلالت می کند اموال زیادی به نام حضرت و نزد خود ایشان گرد آوری شده است. (2) هم چنان که برخی روایات، بر فضیلت و ترغیب رساندن اموال به ائمه در دولت های فاسق دلالت می کند. (3)

12. رابطه با والیان و کارگزاران حکومت عباسی

به جز ارتباط با خود خلفا، روایات زیادی در مورد ارتباط حضرت با والیان، کارگزاران و مرتبطان دستگاه خلفای عباسی، اعم از روابط به ظاهر دوستانه یا علنا دشمنانه، وجود دارد. در این روایات موارد ذیل نقل شده است:

حضور نزد والی مکه، (4) رسوا کردن مکر سندی بن شاهک در مسمومیت حضرت، (5) اظهار ارادت فضل بن ربیع به حضرت، (6) توطئه ادعای دروغین مالی علیه حضرت، (7) اجازه ندادن به سندی بن شاهک برای پرداختن هزینه کفن آن حضرت (8) و جواب تمسخر برخی از بنی عباس. (9)

ص: 307

1- الامامه و التبخره ص 75؛ علل الشرایع، ج 1، ص 235 و 236 و 353.

2- کافی ج 7 ص 126، 169، 456 و وسائل ج 26 ص 202 و مستدرک ج 2 ص 224 والخرائج و الجرائح، ج 1 ص 237 و 330 و مناقب ج 3 ص 412 و بحار ج 48 ص 67 و 158 و 208

3- کافی ج 8 ص 302

4- تهذیب الاحکام، ج 7، ص 261.

5- شیخ صدوق، امالی، ص 213.

6- وسائل، ج 12، ص 353.

7- همان، ج 27، ص 291.

8- مستدرک، ج 2، ص 231؛ تحف العقول، ص 412.

9- بحار الانوار، ج 48، ص 158.

1. ابن بابويه قمی، الامامه و والتبصره، قم: مدرسه الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، 1363.
2. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: مكتبه الحیدریه، بی تا
3. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، قم: بینا، 1399 ه.ق
4. _____، جمال الأسبوع، بی جا، مؤسسه آفاق، 1371.
5. _____، فرج المهموم، قم: منشورات رضی، 1363
6. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: مؤسسه نشر فقاہت، 1417 ق.
7. احمد بن محمد برقی، محاسن، تهران اسلامیه، 1330.
8. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: منشورات رضی، 1405 ق.
9. بحرانی، سیدهاشم، مدینه المعاجز، قم: مؤسسه معارف اسلامی، 1413 ق.
10. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه، قم: مؤسسه امام رضا 7، 1376.
11. _____، وسائل الشیعہ، قم: مؤسسه آل البيت، 1414 ق.
12. حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم - جماعه المدرسین 1363.
13. حسین بن سعید، کتاب المومن، قم: مدرسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه)، 1404 ق.
14. حلّی، حسین بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف اشرف: مطبعه الحیدریه، 1370 ق.
15. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت، 1413 ق.
16. خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد، کفایه الاثر، قم: انتشارات بیدار، 1401 ق.
17. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت: مؤسسه بلاغ، 1411 ق.
18. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي، 1409 ق.

19. سيد مرتضى، على بن طاهر، الامالى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، 1325 ق.

ص: 308

20. شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين، معاني الاخبار، قم: جامعه مدرسين، 1361.
21. _____، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعة المدرسين، بي تا.
22. _____، امالي، قم: موسسه بعثت، 1417ق.
23. _____، خصال، قم: جامعه مدرسين، 1362.
24. _____، صفات الشيعة، تهران: انتشارات عابدي، بي تا،
25. _____، علل الشرايع، نجف اشرف: المكتبة الحيدريه، 1385ق.
26. _____، كمال الدين و اتمام النعمه، قم: جماعه المدرسين، 1363.
27. شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، تهران: اسلاميه، 1364.
28. شيخ مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختاره، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
29. _____، تصحيح الاعتقاد، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
30. _____، الاختصاص، قم: جماعة المدرسين، 1414ق.
31. _____، ارشاد، بيروت: دار المفيد، 1414ق.
32. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: اعلمي، 1362.
33. طبرسي، علي، مشكاة الانوار، قم: دار الحديث، 1418ق.
34. طبري، محمد بن جرير، نوار المعجزات، قم: مدرسه امام مهدي (عجل الله تعالى فرجه)، 1410ق.
35. علامه حلي، حسن بن مطهر المستجاد من الارشاد، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي،
1406ق.
36. علي بن جعفر، مسائل علي بن جعفر، قم: آل البيت، 1409ق.
37. كليني، محمد بن يعقوب، كافي، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1363.
38. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي تا
39. محمد بن ابى جمهور، عوالي اللئالي، قم: حاج آقا مجتبي عراقي، 1403ق.

40. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، 1408ق.

41. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، قم: منشورات انوار الهدی، 1422ق.

42. نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، قم: منشورات رضی، بی تا

ص: 309

چکیده

مباحث مربوط به سبک زندگی و سیره اخلاقی معصومان امروزه اهمیتی دو چندان یافته است؛ زیرا انسان ها برای درست زندگی کردن در فضای آلوده این عصر، نیازمند الگوهای مطمئنی هستند تا اساس زندگی خود را بر پیروی از آنان بنا نهند و مسیر خود را با اطمینان خاطر برگزینند. سیره، به مفهوم اصولی ثابت است که در همه زمان ها و مکان ها قابلیت تبعیت دارد و برای استنباط آن اصول، باید به قواعدی ملتزم بود. ابعاد بحث درباره سیره، در تقسیمی منطقی، به سلوک معنوی و عبادی، فردی و زیست محیطی، خانوادگی و اجتماعی قابل طرح است. درباره سیره امام کاظم علیه السلام هر چند تاکنون آثاری ارزشمند تدوین شده، به جرأت می توان گفت هنوز اثری جامع و ناظر به محورهای یادشده، با تتبع کامل در متون روایی و تاریخی و منطبق با تعریف یادشده از سیره فراهم نگشته است. مقاله حاضر، مدعی انجام دادن این رسالت نیست که تحقق آن مستلزم کاری فراتر از یک مقاله است؛ اما در این نوشتار، تلاش شده که چارچوب بحث ارائه گردد و نمونه هایی عرضه شود. واژگان کلیدی: سیره، سیره اخلاقی، سبک زندگی، امام کاظم علیه اسلام، سیره امام کاظم علیه السلام، سیره معصومان.

ص: 310

انسان‌ها برای زندگی در مسیر درست و حرکت در جهت تعالی، نیازمند الگوهایی هستند که رفتارهای خود را بر آن‌ها انطباق دهند. به عبارت دیگر، صرف دانستن و آگاهی از درستی‌ها و نادرستی‌ها که از عقل و وحی به دست می‌آید، کافی نیست. اگر کسانی باشند که رفتار آن‌ها عین درستی و حقیقت باشد، این گونه افراد می‌توانند و بلکه لازم است که به عنوان الگوهای جاودانه بشریت مطرح شوند و رفتارشان سرمشق دیگران قرار گیرد. چنین الگوهایی، کسانی نیستند جز معصومان. توضیح آن که آن بزرگواران نیز همچون دیگر انسان‌ها، زندگی طبیعی داشته؛ تفاوتشان تنها در بعد عصمت و ارتباط با جهان بالاست. قرآن کریم، به این حقیقت تأکید می‌کند:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا). (1)

بنابر این، اگر معصومان نیز همچون دیگر انسان‌ها می‌زند و با مشکلات و مسائل گوناگون در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی درگیر هستند، اصول برگرفته از رفتار آنان در هر موضوعی، از آن‌جا که از منبع عصمت سرچشمه گرفته، تا ابد و برای همه انسان‌ها می‌تواند الگو باشد. اصول برگرفته از رفتار معصومان، در اصطلاح «سیره» نامیده می‌شود.

پژوهش حاضر، چنین مهمی را پی می‌گیرد. این نوشتار، حاصل تتبع و بررسی روایات متعدد موجود در آثار روایی و تاریخی مربوط به امام کاظم علیه السلام است که تلاش شده در نظامی منطقی و چارچوبی دقیق - به گونه‌ای که ارباب دقت را مقبول افتد. ارائه و در صورت لزوم، تحلیل شود. روشن است که این نوشتار، در پی تبیین سیره، یعنی رفتارهای اخلاقی آن حضرت است و بیان سخنان آن

ص: 311

حضرت، هدف اصلی نیست، هر چند برای تبیین هر چه بهتر سیره آن حضرت، از

سخنان ایشان نیز غافل نبوده ایم.

به نظر می رسد که یکی از بهترین شیوه ها برای دسته بندی مباحث مربوط به سیره اخلاقی، تقسیم ویژگی های اخلاقی معصومان در پنج حیطه سلوک عبادی، سلوک فردی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی و سلوک زیست محیطی است؛ زیرا رفتارهای انسانی، منطقا در ارتباط با خدا، خود، خانواده، اجتماع، طبیعت و

حیوانات، قابل تعریف است؛ بدین لحاظ در این مقاله تلاش شده تا سیره اخلاقی

امام کاظم علیه السلام - در حد گزارش های موجود - در محورهای یادشده پی گیری شود.

تبیین واژگان کلیدی

1. سیره

این واژه از ریشه «سیر» (1) گرفته شده است. سیره بر وزن فعله و مصدر نوعی و به مفهوم نوع حرکت و سبک رفتار است. (2) از قرن اول هجری به بعد، مسلمانان واژه سیره را درباره شرح حال و حوادث مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به طور خاص - و مطلق شخصیت های تاریخی از جمله دیگر معصومان - به طور عام - به کار بردند. سپس کتاب های متعددی به منظور تبیین سیره رسول خدا و تدوین شد. گفتنی است آنچه در کتب سیره یافت می شود، مجموعه ای از گزارش های تاریخی مربوط به زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان است، اما برای دست یابی به سبک و شیوه رفتاری معصومان، باید مجموعه گزارش های مربوط به یک موضوع خاص که چه بسا به برهه های مختلف حیات معصوم مربوط باشند - را جمع آوری و تحلیل کرد تا به یک اصل کلی و ثابت رسید؛ بدین

ص: 312

1- «سمیر» یعنی مطلق حرکت و «مری» یعنی حرکت در شب.

2- برای مطالعه بیشتر درباره واژگان سیره و اهمیت آن، نک: سیری در سیره نبوی، اثر شهید مطهری.

ترتیب، مجموعه ای از اصول ثابت در سیره را می توان کشف کرد که همواره، حجت و قابل تبعیت بوده، به زمان با شرایط خاصی منحصر نیستند.

در کنار واژه سیره، واژه «سنت» نیز معمولاً به کار می رود. سنت از نظر لغوی به معنای راه، روش و طریقه سلوک و حرکت است (1) اما در اصطلاح، یعنی گفتار، رفتار یا تقریر (2) معصوم؛ بنابراین، سنت معصومان به جز رفتار آنان، گفتار یا تقریر شان را نیز شامل می شود، در حالی که سیره، تنها شامل رفتار آنان است. راز جذابیت سیره یا همان سنت رفتاری معصومان، آن است که به حیثه رفتاری آنان مربوط می شود و انسان ها بیش تر مایلند بدانند که انسان های کامل چگونه رفتاری داشته اند.

2. اخلاق

این واژه، جمع خُلُق و یا خُلُق، و به معنای سجیه، طبع و عادت است. واژه خلق و خلق در اصل (هم چون شَرِب و شَرِب، و نیز صَدِم و صَرِم) از یک ریشه اند، با این تفاوت که خلق، به صفات، اشکال و هیئت ظاهری و جسمانی مربوط است که با قوه بینایی درک می شوند، اما خلق و خلق، به صورت باطنی انسان تعلق دارد؛ یعنی به نفس انسانی و اوصاف و ویژگی های مختص به آن. (3) در قرآن کریم نیز واژه خلق، در همین معنا به کار رفته است:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ لِحُلُقٍ عَظِيمٍ) (4)

و به راستی که تو را خویی والاست.

ص: 313

-
- 1- این واژه در قرآن نیز به معنای طریقه و روش به کار رفته است: وَقَدْ خَلَّتْ سُنَّةُ الْأُولِينَ أَيُّ طَرِيقِهِمُ الَّتِي سَبَّحَ اللَّهُ فِي أَهْلَاكِهِمْ حِينَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ وَهُوَ وَعِيد (مجمع البحرين، ج 2، ص 436).
 - 2- تقریر، یعنی سکوت معصوم در قبال رفتار یا گفتار دیگران، به گونه ای که به منزله تأیید آن گفتار یا رفتار باشد.
 - 3- نک: تاج العروس، ج 6، ص 337؛ مجمع البحرين، ج 1، ص 693.
 - 4- قلم، آیه 4.

(إِنَّ هَذَا إِلَّا خَلَقَ الْأَوَّلِينَ)؛ (1)

این، جز شیوه [و خوی] پیشینیان نیست. واژه خلاق نیز که در قرآن به کار رفته، از همین ریشه و به معنای بهره ای است

که انسان به وسیله خلق و خوی نیکو کسب می کند: (2)

(مَالُهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ) (3)

و حال آن که برای او در آخرت نصیبی نیست. اما واژه اخلاق، اصطلاحاً به آن دسته از ویژگی ها و ملکات نفسانی گفته

می شود که به وسیله آن ها، کارهای انسان به آسانی از او سر می زند. تعریف خواجه نصیرالدین طوسی از اخلاق، گواه بر این مدعاست:

خلق ملکه ای بود که نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی بود از او،

بی احتیاج تفکری و رویتی. (4)

بدین ترتیب، اخلاق به آن دسته از صفات نفسانی گفته می شود که در اثر عواملی هم چون تکرار یک فعل، حصول معرفت و بصیرت لازم، تأمل و تفکر و با عنایات الهی، نوعی ثبات، رسوخ، استمرار و دوام در نفس می یابند و به آسانی زوال نمی پذیرند. در فلسفه، این گونه کیفیات نفسانی را «ملکه» و کیفیات نفسانی سریع الزوال و زودگذر را «حال» می نامند. (5)

واژه اخلاق در تعریف یاد شده، به ملکات درونی و نفسانی مربوط است که منشأ افعال بیرونی می شوند. اما گاه این واژه، بر هر کاری که متصف به حسن یا قبح بوده و صاحبش مستحق مدح یا ذم باشد نیز اطلاق گردیده است؛ حتی اگر هنوز به صورت صفتی راسخ در نفس در نیامده باشد. (6)

ص: 314

1- شعراء، آیه 137.

2- مفردات غریب القرآن، ص 158.

3- بقره، آیه 102 و 200.

4- اخلاق ناصری، ص 64

5- نهاییه الحکمه، ص 107.

6- مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، ص 9 و 10.

ما دنبال دستیابی به اصول ثابت در رفتار معصومان هستیم تا آن‌ها را برای خود الگو قرار دهیم. حال اگر این اصول رفتاری، با هدف تبیین ارزش‌های اخلاقی انعکاس یافته در رفتار آنان بررسی گردند، از آنها با عنوان سیره اخلاقی معصومان یاد می‌شود.

سیره معصوم، مجموعه رفتارهای نظام مند و دارای منط و معیار اوست که براساس منطق خاصی سر می‌زند؛ بدین لحاظ، سیره اخلاقی یعنی مجموعه رفتارهایی که از ویژگی‌ها و ملکات اخلاقی موجود در نفس شریف معصوم برمی‌آید و بروز و نمود بیرونی می‌یابد و از نظام، منط و منطق ثابتی برخوردار است.

امروزه بشر بیش از هر زمان دیگر، نیازمند آگاهی از اصول سیره اخلاقی معصومان است. انسان‌ها در منجلاب مفاسد اخلاقی جوامع امروزی، با سرمشق قرار دادن رفتارهای آنان، اطمینان می‌یابند که در صراط مستقیم حرکت می‌کنند. فراموش نکنیم مکاتب و مذاهب موجود، از نعمت سیره معصومان بی‌بهره‌اند و تنها شیعیان دوازده امامی گنجینه‌های سیره معصومان را در کنار سخنان گهربارشان در اختیار دارند و تمامی بشر، نیازمند این ذخایر بی‌بدیل هستند.

چنان‌که در مقدمه گذشت، حیطه‌های بحث در سبک زندگی و سلوک اخلاقی معصومان را منطقا می‌توان در پنج محور دنبال کرد: سلوک عبادی، سلوک فردی و زیست محیطی، سلوک خانوادگی، سلوک اجتماعی. آرزو و تلاش هر پژوهنده در سیره معصومان، آن است که شواهد تاریخی و روایی کافی برای تمامی موضوعات مرتبط با پنج محور یادشده را در اختیار داشته باشد اما متأسفانه، تضییقات و محدودیت‌های فراهم آمده برای معصومان و شیعیان آنان،

سبب شد که بسیاری از این روایات، زمینه نشر نیابند و یا از بین بروند. بدین لحاظ، نوشتار حاضر بر اساس روایات موجود از سیره امام کاظم علیه السلام و با یاری گرفتن از سخنان آن حضرت، تصویری نسبتاً جامع از سبک زندگی آن حضرت در محورهای پیش گفته ارائه می دهد. در آغاز، به سلوک معنوی و عبادی امام هفتم می پردازیم؛ زیرا مهم ترین بعد زندگی انسان در سلوک او با خداوند متجلی می شود؛ هرچند، باید توجه داشته باشیم که برای انسان مؤمن - به ویژه برای امام معصوم - تمامی عرصه های زندگی، صحنه سلوک با خداوند است.

سلوک عبادی و معنوی

اشاره

انسان در تعامل با خداوند، باید به سه عرصه توجه داشته باشد:

نخست آن که خداوند را آن سان که سزاوار است، بشناسد و به او ایمان آورد. البته این به مفهوم تلاش برای شناخت بیشتر و دقیق تر خداوند است و گرنه بشری که گرفتار محدودیت است، چگونه می تواند خدای نامحدود را آنچنان که سزاوار اوست بشناسد؟!

دوم آن که در عرصه عبادت او کوشا باشد و او را آن سان که شایسته اوست، عبادت کند؛ گرچه، این جا باید گفت: حق عبادت او برای انسان ها ممکن نیست و آنان باید حداکثر تلاش خود را در این مسیر به کار گیرند.

سوم آن که تلاش کند در همه عرصه های زندگی، از یاد خداوند غافل نگردد

و همه افکار، گفتار و رفتارش را بر خواست او منطبق سازد.

با توجه به آنچه گذشت، بحث درباره سلوک معنوی و عبادی را باید در سه حیطه یادشده پی گرفت. در ادامه، نخست به بررسی اصول مربوط به حیطه عبادات می پردازیم و اصل معرفت و ایمان به خدا را نیز به عنوان مقدمه لازم برای عبادت، در همین بخش مطرح می کنیم و سپس اصول مربوط به ویژگی های معنوی در حیطه غیر عبادات را بررسی خواهیم کرد.

ص: 316

الف) معرفت و ایمان به خدا

شناخت معبود، از اساسی ترین لوازم و شرایط عبادت راستین است؛ زیرا بدون شناخت معبود، عبادت او جز رفتاری تصنعی و پوچ و از سر عادت، چیز دیگری نیست. بدین لحاظ، قرآن کریم در آیات فراوانی به معرفی، خداوند متعالی می پردازد؛ از جمله:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (1)

در روایات معصومان نیز جایگاه معرفت بسیار رفیع است؛ به گونه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را سرمایه اصلی خویش معرفی فرموده اند. (2) امام کاظم علیه السلام نیز به معرفت و جایگاه آن نگاه ویژه داشتند. آن حضرت اموری را که معرفت نسبت به آن ها شایسته است، چهار چیز می دانند:

معرفت به پروردگار؛ معرفت به آن چه خداوند به بشر عطا کرده و انجام داده است؛ معرفت به آنچه خداوند از بشر طلب کرده و بالأخره، معرفت به آنچه موجب خروج انسان از ساحت دین می شود. (3) آن حضرت هم چنین، افضل عبادات را در درجه اول، معرفت و سپس انتظار فرج می دانند. (4)

ص: 317

1- حشر، آیات 22-24.

2- وَعِن عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ سُنَّتِهِ فَقَالَ الْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَالْعَقْلُ أَصْلُ دِينِي ... الشَّفَاءُ بِتَعْرِيفِ حُقُوقِ الْمُصْطَفِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الشَّفَاءُ، ج 1، ص 146.

3- قَالَ ابْنُ حُمْدُونٍ فِي تَذَكْرَتِهِ قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِيَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّلَاثَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعَةَ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ عَنْ دِينِكَ ... (اعيان الشيعة، ج 2، ص 9).

4- «... وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ ...». (تحف العقول، ص 403).

آن بزرگوار، تلاش بلیغی برای بیان اوصاف واقعی خداوند و زدودن تصویر تحریف آمیز از حقیقت ذات باری تعالی داشتند. آن حضرت، در نفی دیدگاه نادرست یکی از اصحاب، بدترین جسارت به خداوند را از ناحیه کسانی دانسته اند که برای او جسم، صورت و اعضا و جوارح قائل هستند. (1) در روایتی دیگر، آن حضرت دیدگاه صحابی خود را درباره علم الهی تصحیح فرمودند.

(2)

در جایی دیگر، دیدگاه مخالفان مبنی بر آن که خداوند در ثلث آخر شب از آسمان فرود می آید و می فرماید که آیا دعا کننده و استغفار کننده ای هست را نفی کردند و به تفصیل لازمه های فاسد این نوع نگاه به خداوند را تبیین فرمودند. (3) این روایت، شاهد گویایی است برای این حقیقت که اگر امامان معصوم نبودند، معلوم نیست که عقاید خرافی مخالفان، عقاید اسلامی و خود این دین را به چه سرنوشتی مبتلا می کرد!

پس از معرفت، ایمان به خداوند پدید می آید و ایمان نیز شوق عبادت و نیاز به آن را به دنبال دارد. امام کاظم علیه السلام برای ایمان، جایگاهی بس رفیع قائل بودند؛ هنگامی که یکی از یاران از ایشان درباره برترین اعمال نزد خداوند پرسید، فرمودند: «چیزی که هیچ عملی بدون آن پذیرفته نیست.» آن فرد پرسید: «آن چیست؟» فرمود: «ایمان به خدا که در میان اعمال، عالی ترین درجه و والاترین بهره و شریف ترین منزلت ها را دارد.» آن حضرت در ادامه این روایت نسبتاً مفصل، به بیان درجات ایمان پرداختند و نقش عمل را در تحقق حقیقت ایمان بسیار مهم دانستند. (4)

ص: 318

1- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الْجَوَالِيقِيِّ وَحَكَيْتُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ إِنَّهُ جَسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ أَيْ فُحْشٍ أَوْ خَبِيثٍ أَوْ فَحْشٍ وَالْفَسَادُ أَعْظَمُ مِنْ قَوْلِ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجَسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ يَخْلُقُهُ أَيْ مَخْلُوقِيهِ أَوْ بِأَعْضَاءِ الْمَخْلُوقِينَ أَوْ بِتَحْدِيدٍ وَأَعْضَاءِ تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا». (کافی، ج 1، ص 105، ح 4).

2- «عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ فِي دُعَاءِ الْحَمْدِ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَلَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهَى وَلَكِنْ قُلْ مُنْتَهَى رِضَاةٍ» (کافی، ج 1، ص 107، ح 3).

3- توحید، ص 183.

4- کافی، ج 2، ص 38 - 39، ح 7.

ب) شوق عبادت

عبادت برای کسی هم چون امام کاظم علیه السلام، امری تحمیلی و از سر عادت و یا اسقاط تکلیف برای دور ماندن از عقوبت نبود. پیش از این گفتیم که عبادت بدون معرفت، بی ارزش است و هر چه معرفت افزون تر شود، خشوع و افتادگی و احساس ذلت و حقارت در انسان نسبت به خداوند متعالی بیش تر می گردد و به دنبال آن، عشق و اشتیاق به عبادت چنین وجود عظیمی بیشتر خواهد شد. از این رو قرآن کریم نماز را جز برای خاشعان، امری سنگین و تحمیلی معرفی می فرماید. شواهد زیادی را برای بیان اوج شیفتگی امام کاظم علیه السلام به عبادت می توان آورد. بخشی از این شواهد، همان روایاتی هستند که از کثرت عبادات طاقت فرسا و طولانی آن حضرت حکایت دارند که در ادامه مباحث، ذیل عنوانی مستقل بررسی خواهند شد.

بخش دیگر، سخنان آن حضرت در وصف شیفتگی و شوق خود به عبادت است که در این باره، به مناجات آن حضرت در زندان هارون اشاره می کنیم. بنابر گزارش برخی از جاسوسان هارون، امام در زندان، در مناجات با خداوند، این جملات را در دعاهایشان تکرار می کرده و پس از آن خدا را شکر می گفته اند:

خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادت طلب می کردم و تو آن را

برایم فراهم کردی، پس تو را بر این نعمت سپاس می گویم.

ج) فقه عبادت

آگاهی داشتن به احکام یا فقه عبادت، از جمله مهم ترین لوازم عبادت مطلوب و درست است؛ زیرا چگونگی عبادت را به لحاظ کمی و کیفی، باید از خود (1)

ص: 319

1- وَقَالَ بَعْضُ عِيُونِهِ كُنْتُ أَسْمَعُهُ كَثِيرًا يَقُولُ فِي دُعَائِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ. (مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 334).

معبود فراگرفت. چه بسیارند کسانی که با بی توجهی به این اصل مهم، عمری عبادت باطل انجام می دهند! بدین لحاظ، امام کاظم علیه السلام در پاسخ کسی که از ایشان درباره لزوم یا عدم لزوم پرسش درباره تکالیف شرعی پرسید چنین فرمود:

مردم مجاز نیستند نسبت به آنچه در ارتباط با امور دینشان به آن نیازمندند

بی اعتنا باشند. (1)

آن حضرت هم چنین در بیانی جالب و بلیغ، مسلمانان را به تفقه در امر دین

سفارش کرده و آن را موجب اتمام عبادت دانسته اند:

در دین خدا تفقه کنید؛ زیرا فقه، کلید بصیرت و موجب اتمام عبادت و نیل به منزلت های رفیع و مراتب بالا در دین و دنیا است. برتری فقیه نسبت به عابد، هم چون برتری خورشید بر ستارگان است. کسی که در امر دینش تفقه نکند، خداوند از عمل او راضی نیست. (2)

(د) حال توجه در عبادت

روح اصلی عبادت، توجه به معبود است و اصلاً عبادت بدون حال توجه به معبود، صرف عادت و کاری لغو است، هر چند به علت لطف معبود، در ظاهر، درست باشد. ما انسان ها که غرق در افکار روزمره خویش هستیم، به دشواری می توانیم در حال عبادت، توجه خود را به معبودی معطوف کنیم که در برابر او ایستاده ایم، بدین لحاظ، بسیار کنجکاوانه مایلیم بدانیم که امامان معصوم هنگام عبادت چه حالی داشته اند. برای نیل به پاسخ این پرسش، به این روایت توجه کنید:

روزی ابوحنیفه به حضور امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرض کرد: «پسرت

ص: 320

1- «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ يَسَعُ النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا « (کافی، ج 1، ص 30، ح 3).

2- «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَفَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا « (تحف العقول، ص 410).

موسی را دیدم درحالی که مردم از برابری عبور می کردند، نماز می خواند و او آن ها را نهی نمی کرد!» امام صادق علیه السلام نیز با شنیدن سخن ابوحنیفه، فرزندش را فراخواند و به او فرمودند:

پسر کم! ابوحنیفه می گوید که در حال نماز خواندن مردم از برابری عبور می کرده اند؟» امام کاظم علیه السلام عرض کردند: «آری پدر جان، آن که من برای او اقامه نماز می کنم، از آنان که از برابری عبور می کنند، به من نزدیک تر است؛ زیرا خداوند فرموده: "من از رگ گردن به انسان نزدیک ترم."» در این هنگام، امام صادق علیه السلام فرزندشان را به سینه چسباندند و فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت ای گنجینه اسرار.» (1)

از شواهد دیگر آن که حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتی نیکو، باحال حزن قرائت می کردند و می گریستند، به گونه ای که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می دادند و آنان نیز به گریه حضرت می گریستند و نیز در حال عبادت، از خشیت الهی آن چنان می گریستند که محاسن شریفشان

خیس می شد. (2)

نکته شایان ذکر دیگر در این زمینه آن که اگر کسی دارای عبادات فراوان و طاقت فرسا باشد، چنین حالی ناشی از عشق او به عبادت از سویی و وجود حالت حضور و توجه به معبود از سوی دیگر است؛ زیرا بدون چنین حالی، انجام دادن عبادات طاقت فرسا ممکن نیست.

ه) کثرت عبادت و احساس تقصیر

عشق و شوق انسان های شیفته عبادت به خلوت با معشوق حقیقی، آنان را علاوه بر سوق دادن به سوی عبادتی با روح و لذت بخش، به سوی کثرت در

ص: 321

1- کافی، ج 3، ص 297، ح 4.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 432

عبادت و انجام دادن عبادات طاقت فرسا سوق می دهد. و دلیل این امر روشن است؛ زیرا آنان لذت خلوت با معبود را می چشند و از این رو، از طول عبادت، دچار ملال و خستگی نمی شوند. امام کاظم علیه السلام چنین انسانی بودند. شیفتگی حضرت به عبادت، نام ایشان را با سجده های طولانی و نمازهای پیاپی قرین ساخته است. اوج این بندگی را در زمان زندانی شدن آن حضرت می یابیم. پیش تر درباره کیفیت عبادت آن حضرت سخن گفتیم، اما درباره کمیت عبادت به چند روایت توجه کنید:

نخست آن که انسان مومن و شیفته عبادت، حتما بخشی از ساعات شبانه روز خود را به عبادت اختصاص می دهد و عبادت را فدای دیگر امور و دیگر امور را فدای عبادت نمی کند. این نکته در روایتی از امام کاظم علیه السلام به خوبی انعکاس

یافته است. آن حضرت در وصیتی به عموم اصحابش، آنان را به نظم در زندگی و تقسیم بندی منطقی ساعات شبانه روز سفارش فرمودند:

بکوشید اوقات شبانه روزی شما مشتمل بر چهار ساعت (بخش) باشد: بخشی برای مناجات با خدا؛ بخشی برای امر معاش؛ بخشی برای معاشرت با برادران و افراد قابل اعتماد که شما را نسبت به عیوبتان آگاه می سازند و در باطن با شما دوستی خالصانه دارند و بخشی را نیز برای لذات حلال اختصاص دهید. به وسیله همین بخش [اخیرا] بر سه بخش دیگر توانا خواهید شد. (1)

این نوع تقسیم، مربوط به حالت اختیار است و در غیر این صورت، امکان دارد وضع به گونه ای متناسب با آن حالت، تغییر یابد. برای مثال، هنگامی که امام کاظم علیه السلام گرفتار حبس هارونی شدند، چون امکان فعالیت های دیگر برایشان فراهم نبود، از فراغت پیش آمده برای عبادت بیش تر بهره می بردند. آن حضرت

ص: 322

1- «وقال علیه السلام: اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله. وساعة لأمر المعاش. وساعة لمعاشره الاخوان والثقات الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم وبهذه الساعه تقدرون على الثلاث ساعات». (تحف العقول، ص 309).

هنگام حبس، در مناجات با پروردگار، چنین عرضه می داشتند:

خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادت طلب می کردم و تو آن را

برایم فراهم کردی؛ پس تو را بر این نعمت سپاس می گویم. (1)

از این رو، عبادات امام در زندان به گونه ای بود که حتی دشمنان را نیز به

شگفتی وامی داشت؛ برای مثال، فردی به نام احمد بن عبدالله از پدرش چنین نقل کرده است:

زمانی، نزد فضل بن ربیع رفتم در حالی که بر روی بامی نشسته بود. وی گفت: «پایین را بنگر، چه می بینی؟» گفتم: «گویا لباسی روی زمین پهن است!» گفت:

نیک بنگر. «گفتم: «گویا مردی در حال سجده است!» گفت: «او را می شناسی؟ او موسی بن جعفر است. من شبانه روز مراقب اویم و او را تاکنون چنان یافته ام که پس از نماز صبح به تعقیب می پردازد تا طلوع آفتاب؛ سپس تا هنگام ظهر به سجده می رود و از کسی می خواهد که اوقات نماز را به او اعلام کند. پس، هنگامی که آن فرد وقت نماز را اعلام کرد، برمی خیزد و بدون تجدید وضو، نماز می گزارد و دأب او چنین است. پس از نماز عشا، افطار و تجدید وضو می کند، سپس سجده به جای می آورد و در دل شب، همواره نماز می گزارد تا

طلوع فجر!» (2)

انجام دادن حج واجب یا عمره با پای پیاده، از دیگر جلوه های ریاضت های

عبادی امام کاظم علیه السلام بود. علی بن جعفر علیه السلام گوید:

با برادرم، موسی بن جعفر در چهار سفر عمره همراه بودم که در این سفرها با اهل و عیالش به مکه می رفتند، در حالی که یکی از این سفرها 26 روز، دیگری 25 روز، دیگری 24 روز و دیگری 21 روز طول کشید. (3)

ص: 323

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 334.

2- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 98.

3- قرب الاسناد، ص 299.

آن حضرت با وجود فراوانی عبادت، هیچ گاه گرفتار عجب و افزون بینی در عبادات نشدند و بلکه بالعکس، خود را در این مسیر مقصر می دیدند. شاهد این مدعا، سخن آن حضرت به یکی از فرزندانش است:

پسر کما بر تو باد کوشش و جدیتا و نفست را از حالت احساس تقصیر نسبت به عبادت و طاعت خداوند خارج مساز؛ زیرا خداوند، آن گونه که سزاوار اوست پرستیده نمی شود. (1)

2. خصلت های معنوی غیر عبادی

اشاره

چنان که گذشت، خصلت های مربوط به سیره معنوی معصومان: را باید در دو حیطه کلی بررسی کرد: خصلت های معنوی عبادی و خصلت های معنوی غیر عبادی. مراد از دومی، آن دسته از اصول و ویژگی های اخلاقی است که به حیات معنوی انسان و نوع ارتباط او با خداوند متعالی مربوطند اما در مفهوم خاص عبادت داخل نیستند. از جمله:

2-1- دنیا گریزی و یاد آخرت

ابتلا به دنیاگرایی و غفلت از یاد خدا و آخرت، یکی از مهم ترین خطرهای تهدید کننده انسان در سلوک معنوی است. در سلوک معنوی امام کاظم 7 تأکید زیادی بر دوری از غفلت و خود فراموشی وجود دارد برای نمونه، روزی آن حضرت در حالی که برای مراسم تدفین مرده ای در کنار قبر او حضور یافته بودند، رو به حاضران فرمودند:

چیزی (دنیا) که آخرش این است، سزاوار است که انسان در آغازش زهد

ص: 324

1- « عن سعد ابن أبي خلف عن أبي الحسن موسى قال قال لبعض وُلديه يا بُنيَّ عَلَيْكَ بِالْجِدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادِهِ اللَّهُ عزوجل وَطَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ » . (کافی، ج 2، ص 72).

بورزد و چیزی (آخرت) که آغازش این است، سزاوار است انسان از آخرش

بترسد! (1)

آن حضرت در سخنی دیگر، پس از آن که یاد مرگ را وسیله ای کافی و مناسب برای دوری از معصیت معرفی کردند، از این که انسان ها از ترس بیماری جسمی، اهتمام زیادی به خوردنی ها و نوشیدنی هایشان دارند، اما از این که گناهان موجب ابتلا بدن هایشان به آتش جهنم شود نگران نیستند، اظهار شگفتی

کردند. (2)

برای رهایی از این آسیب، امام کاظم علیه السلام همواره توصیه می فرمودند که انسان ساعات شبانه روزش را آن سان تقسیم کند و به کار گیرد که بتواند به همه وظایفش عمل کند؛ یعنی تقسیم ساعات به مناجات و عبادت، کسب روزی، دیدار دوستان و لذات حلال (3) نیز آن حضرت، بر جدی گرفتن ندهای درونی و فرامین وجدانی و هشدارهای نفس لواحه به عنوان واعظی از درون انسان تأکید می فرمودند:

کسی که از درون جانش واعظی نداشته باشد، دشمنش (شیطان) بر او چیره

خواهد شد. (4)

درباره خود آن حضرت، مناجات جانسوز معروفی که همواره آن را تکرار

ص: 325

1- « عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثِ النَّخَعِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ عِنْدَ قَبْرِ وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ شَيْئاً هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَإِنَّ شَيْئاً هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ ». (معانی الاخبار، ص 343؛ تحف العقول، ص 408).

2- « عَنْ دَاوُدَ الْأَيْزَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ يَقُولُ كَفَى بِالْتَّجَارِبِ تَأْدِيباً وَبِمُرِّ الْأَيَّامِ عِظُهُ وَبِأَخْلَاقِ مِنْ عَاشَرَتْ مُعْرِفَهُ وَيَذَكِّرِ الْمَوْتَ حَاجِزاً مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِي وَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُحْتَمِينَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ مَخَافَهُ الدَّاءِ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمْ كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَهُ النَّارِ إِذَا اسْتَعَلَتْ فِي أَبْدَانِهِمْ ». (امالی، شیخ طوسی، ص 203).

3- تحف العقول، ص 409

4- « وَقَالَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ تَمَكَّنَ مِنْهُ عَدُوُّهُ يَعْنِي الشَّيْطَانَ ». (نزّه الناظر و تنبيه الخاطر، ص 124).

می کردند، شاهدهی گویاست بر توجه آن حضرت به مرگ و جهان آخرت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ (1)

2-2- اهتمام به طاعت و ترک معصیت

جلوه دیگر از حیات معنوی امام کاظم علیه السلام در روحیه طاعت محض از خداوند و ترک معصیت متجلی است. تأکید آن حضرت به این اصل را در وصیت ایشان

به یکی فرزندان ایشان می توان یافت که فرمودند:

پسر کم! مبادا خداوند تو را در حال معصیتی ببیند که تو را از آن نهی کرده و

مبادا تو را از طاعتی غایب ببیند که به تو را به آن امر کرده. بر همین اساس، امام کاظم علیه السلام کسانی را که به گونه ای - ولو ناچیز - در خدمت دستگاه ظلم عباسیان بودند، شدیداً از ادامه همکاری نهی می فرمودند، مگر آن که منصب خود را وسیله ای برای طاعت الهی قرار دهند و به مظلومان یاری رسانند. نمونه مثال زدنی در این باره را در حالات زیاد بن ابی سلمه و نیز علی بن یقظین می توان جستجو کرد.

(2)

2-3- توکل، تسلیم، رضا و شکر

مقام توکل بر خدا و تسلیم و راضی بودن به قضاء الهی و شکر نعمت های الهی در قلب و زبان و عمل، از مقامات بلند بندگان خوب خداست. اوصاف یادشده، همگی از قلب نشأت می گیرند و به هم دیگر مرتبطند. این خصلت های

حمیده در دعاها، سخنان و سیره امام کاظم علیه السلام نیز جایگاهی خاص

دارند. آن حضرت در یکی از دعاها، توکلش بر خداوند و استعانت از او و تسلیم بودن در

ص: 326

1- کافی، ج 3، ص 323، ح 10.

2- کافی، ج 5، ص 109 - 110. درباره علی بن یقظین نیز نک: رجال نجاشی، ص 222؛ رجال کشی، ص 430 - 437.

برابر او را چنین وصف فرموده:

وَكَلَّتْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَتَحَصَّنَتْ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبْرُوتِ وَاسَّ تَعَنَّتْ بِذِي الْكِبْرِيَاءِ وَالْمَلَكُوتِ مَوْلَايَ اسْتَسَلَّمْتُ إِلَيْكَ فَلَا تُسِّ لِّمَنِي وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَلَا تَخْذُلْنِي وَلَجَأْتُ إِلَى ظِلِّكَ الْبَسِيطِ فَلَا تَطْرَحْنِي أَنْتَ الْمَطْلَبُ وَإِلَيْكَ لَمَهْرَبٌ تَعْلَمُ مَا أُخْفِي وَمَا أَعْلَنُ وَتَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورَ فَامْسِكِ اللَّهُمَّ عَنِّي أَيْدِي الظَّالِمِينَ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَجْمَعِينَ وَاشْفِنِي وَعَافِنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (1)

توکل از منظر امام کاظم علیه السلام دارای درجاتی است. آن حضرت در پاسخ کسی که از ایشان درباره مفهوم آیه (و من يتوكل على الله فهو حسبه) پرسید، فرمودند:

توکل بر خدا درجاتی دارد: یکی از آنها چنین است که در همه کارها بر خدا توکل کنی و آنچه خدا در حقت انجام داد، راضی باشی و باور کنی که او جز خیر و فضل برای تو نمی خواهد و در این باره حکم او نافذ است. پس با تقویض امور به خدا، بر او توکل کن و بر او در همه کارها اعتماد

داشته باش؟! (2)

امام اصحاب خود را به داشتن مقام تسلیم نسبت به قضاء الهی ترغیب می کرد

و در این باره چنین می فرمایند:

برای کسی که درباره خداوند شناخت پیدا کرد، سزاوار است که روزی

دادنش را گند نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد. (3)

مقام شکر در سلوک معنوی امام کاظم علیه السلام جایگاه عجیبی دارد. آن حضرت بر شکر کردن به گونه های مختلف آن - از جمله شکر زبانی - تأکید داشتند. به این

ص: 327

1- مصباح، کفعمی، ص 217.

2- کافی، ج 2، ص 65، ح 5.

3- کافی، ج 2، ص 61، ح 5.

روایت توجه کنید:

بازگویی نعمت های الهی شکر است و ترک آن کفران نعمت، پس نعمت های الهی را با شکر گزاری استمرار بخشید و اموالتان را با پرداخت زکات حفظ کنید و بالا را با دعا دفع نمایید که دعا، سپری نجات بخش از بلاست، حتی

اگر وقوع بلا حتمی باشد. (1)

آن حضرت خود، سر آمد انسان ها در مراتب شکر گزاری بودند؛ هشام بن احمر

گوید:

همراه امام کاظم علیه السلام در یکی از نواحی اطراف مدینه در حال حرکت بودم که ناگاه آن حضرت از مرکب پیاده شدند و به سجده افتادند و مدتی طولانی در سجده بودند! سپس سر برداشتند و سوار مرکب شدند. پرسیدم: «فدایت کردم! دلیل این سجده طولانی چه بود؟» فرمودند: «من به یاد یکی از نعمت هایی افتادم که خداوند به من ارزانی داشته، خواستم شکر گزار پروردگارم باشم!» (2)

سلوک فردی و زیست محیطی

اشاره

چنان که در مباحث آغازین این نوشتار گذشت، مباحث مربوط به سیره معصومان را منطقی در پنج محور می توان مطرح کرد. در بخش پیشین، اصول موجود در سلوک عبادی و معنوی امام کاظم علیه السلام را مرور کردیم. در ادامه، بنا داریم که مروری بر سلوک فردی و زیست محیطی آن حضرت داشته باشیم. مراد از سلوک فردی، رفتارهایی است که امکان صدور آن ها از انسان - فارغ از ارتباط او با دیگران به وجود دارد؛ رفتارهایی هم چون خوردن و آشامیدن، خواب و استراحت، بهداشت، لباس پوشیدن، تزیین و کسب معاش. مراد از سلوک زیست محیطی،

ص: 328

1- مهج الدعوات، ص 218؛ بحار الانوار، ج 48، ص 150، ح 25.

2- کافی، ج 2، ص 98، ح 26.

نوع رفتار با طبیعت و حیوانات است. اما نباید انتظار داشت که درباره تمام این محورها، اطلاعاتی کافی و کامل از سیره امام کاظم علیه السلام بیابیم؛ زیرا روایات درباره سیره معصومان محدود است. با این لحاظ، در ادامه، سیره فردی و زیست محیطی حضرت را به فراخور نصوص موجود بررسی خواهیم کرد.

1. تغذیه

اشاره

انسان به صورت طبیعی، در حیات زیستی خویش، دارای نیازهای مادی است تا با برطرف کردن آن ها، به حیات خویش تداوم بخشد. نگاه اولیای دین به این نیازهای مادی (جسمی و طبیعی همچون دیگر نیازها، نگاهی آلی و ابزاری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعای خویش به محضر الهی، به تشریح حکمت نیاز بنده به نان در قالب دعا چنین می فرماید:

خدایا در نان، به ما برکت عطا کن و بین ما و نان جدایی میفکن؛ زیرا اگر نان نباشد، قادر به ادای نماز و روزه گرفتن و انجام دادن واجبات

پروردگاران نخواهیم بود. (1)

امام صادق علیه السلام نیز بنیان جسم را بر اساس نان (غذا) دانسته اند. (2)

از آن جا که رفتارهای اخلاقی امام کاظم علیه اسلام بر گرفته و منطبق بر اخلاق نبوی صلی الله علیه و آله بود، طبیعتاً در مسأله تغذیه نیز شیوه رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرمشق رفتار آن حضرت بود. پیامبر اکرم و در مورد تغذیه، از این اصول تبعیت می کردند: حلال بودن، سادگی و درعین حال اصرار نداشتن بر غذایی خاص و بهره مندی از آنچه فراهم می شد، مضر نبودن غذا و سودمندی آن، پرهیز از پرخوری، خوردن به وقت گرسنگی و نیاز بدن، خوردن با همراهی دیگران، شروع با نام خدا و ختم

ص: 329

1- « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ لَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَدَّ لَبِنَا وَلَا صَدَّ مِنَّا وَلَا أَدَّيْنَا فَرَائِضَ رَبِّنَا ». کافی، ج 5، ص 73، ح

13، ج 6، ص 287، ح 6

2- « إِنَّمَا بَنَى الْجَسَدَ عَلَى الْخُبْزِ ». (همان، ج 6، ص 286، ح 3 و 7).

با حمد او، نوشیدن در سه جرعه، پرهیز از نوشیدن از داخل ظرف، ندمیدن در ظرف آب، خوردن از آنچه در برابر ایشان می نهادند، رعایت ادب در خوردن، شروع به غذا قبل از میهمان و ختم آن پس از میهمان، خوردن و آشامیدن با دست راست، تواضع در نشستن بر غذا، مقید بودن به وجود لوازم اضافی، پرهیز از اسراف و رعایت بهداشت غذایی. (1)

درباره اصول تغذیه در سیره امام کاظم علیه السلام شایسته است به روایتی نسبتاً مفصل اشاره کنیم که می توان از دقت در مضامین آن، به چند اصل اخلاقی در این باره دست یافت. محمد بن جعفر بن عاصم با واسطه پدرش از جدش نقل می کند:

سالی حج گزاردم و به همراه جماعتی از شیعیان در مدینه، دنبال جایی برای استراحت بودیم که ناگاه موسی بن جعفر علیه السلام به استقبالمان آمدند در حالی که

مقداری غذا بر روی چهارپایی حمل می کردند رفتیم در میان نخل ها منزل کردیم. امام نیز از مرکب فرود آمدند و آب و تشت آوردند. ابتدا دستانشان را شستند و سپس تشت و آب از سمت راست امام تا آخرین نفر چرخانده شد. سپس از سمت چپ امام تا نفر آخر چرخانده شد. بعد غذا آوردند و امام بانمک آغاز کردند و فرمودند: «بخورید با نام خداوند رحمان و رحیم!» سپس سرکه و بعد از آن کتف سرخ شده آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.» سپس سرکه و زیتون آوردند و فرمودند: «بخورید به نام خدای رحمان و رحیم که این غذا مورد علاقه فاطمه علیها السلام بود.» سپس سبباج (غذایی فراهم آمده از گوشت و سرکه و زعفران آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این، غذای مورد علاقه امیر مومنان علیه السلام بود.» سپس گوشت پخته به همراه بادمجان آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه حسن بن علی علیه السلام بود.» سپس شیر ترش تلیت شده در

ص: 330

آن آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه حسین بن علی علیه السلام بود.» سپس پنیر آغشته به ادویه آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذای مورد علاقه محمد بن علی علیه السلام بود.» سپس ظرف کوچکی آوردند که در آن غذایی تهیه شده از تخم مرغ و آرد و روغن بود و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را پدرم جعفر دوست داشت.» و پس از آن حلوا آوردند و فرمودند: «بخورید با نام خدای رحمان و رحیم که این غذا را من دوست دارم.» سپس سفره برچیده شد و یکی از ما، مشغول جمع کردن غذاهای باقی مانده در خارج سفره شد که حضرت فرمودند: «این کار در منازل و زیر سقف خوب است انجام شود اما در چنین جایی، برای پرندگان و حیوانات رها شود.» پس از آن خلال آوردند و فرمودند: برای خلال کردن، خوب است ابتدا زبان را در دهان بچرخانی و غذای باقی مانده در دهان را بخوری و سپس آنچه را مانده، با خلال از دهان خارج کنی.» بعد از غذا نیز آب و تشت آوردند و از فردی که در سمت چپش بود آغاز کردند تا به آخر رسید. سپس از فردی که در سمت راست بود تا به نفر آخر دستانشان را شستند. سپس از من پرسیدند: «ای عاصم! وضع شما [شیعیان در ارتباط با هم و نیکی به یکدیگر چگونه است؟] عرض کردم: «در بهترین حالا» فرمودند: «آیا چنان هست که یکی از شما هنگام نیاز و سختی، به منزل برادرش رود و چون او را در منزل نیابد بگوید کیسه اش را بیاورند و در آن را بگشایند و آنچه را مورد نیازش است بردارد و صاحب منزل معترض نشود؟» عرض کردم: «نه.» فرمودند: «بنابر این، شما در آن حالت از نیکی به یکدیگر در حال

سختی و فقر که من دوست دارم، قرار ندارید!» (1)

از این روایت، دست کم ده اصل درباره آداب تغذیه استنباط می شود:

ص: 331

1. دعوت از دیگران برای صرف غذا؛
2. پذیرایی خوب از میهمان؛
3. شستن دست ها، قبل و بعد از غذا؛
4. رعایت ادب شستن دست ها، به این صورت که قبل از غذا پس از صاحب خانه، از سمت راست او آغاز به شستن کنند و پس از صرف غذا شستن را از سمت چپ او آغاز نمایند؛
5. آغاز صرف غذا با بسم الله؛
6. شروع غذا با مقداری نمک؛
7. خوردن غذاهای مانده در دهان و سپس خلال کردن و بیرون ریختن آنچه با خلال از لای دندان ها خارج می شود
8. اهتمام به غذاهای مورد علاقه معصومان ؛ زیرا آنان تنها در امور عبادی و معنوی، راهنمای بشر نیستند و بشر در امور طبیعی زندگی نیز نیازمند ارشادات آنان است؛
9. بهره مندی از نعمت های الهی در صورتی که به اسراف و تبذیر نینجامد؛
10. جمع نکردن بقایای غذا در محیط های باز و وانهادن آن برای پرندگان و دیگر حیوانات.

یکی از آداب غذا خوردن در سیره معصومان، خوردن با دست راست است. با وجود این، در روایتی می خوانیم که امام کاظم علیه السلام در منی، درحالی که به دست راست تکیه کرده بودند، خرمایی را که غلامش برای ایشان آورد، با دست چپ تناول کردند که موجب شگفتی صحابی آن جناب شد. (1) در توجیه این روایت، دو نکته را نباید از نظر دور داشت:

نخست، چنان که از خود روایت نیز بر می آید، امام چون بر دست راست تکیه کرده بودند، با دست چپ تناول فرمودند.

ص: 332

دوم، چه بسا امام خواسته اند عمالاً نشان دهند که خوردن با دست راست سنت و مستحب است و واجب نیست. از این رو، خودشان با دست چپ تناول کردند تا دلیلی باشد بر جواز و اباحه.

پرهیز از غذای داغ، اصل دیگری است که در سیره امام کاظم علیه السلام درباره تغذیه به چشم می خورد. در روایت مربوط به فضل بن یونس، می خوانیم که پس از دعوت او از امام کاظم علیه السلام و پذیرش دعوت از سوی امام (که این نیز خود اصلی است در سیره اجتماعی)، امام در غذای سردی که ابتدا آورده شد، دست بردند و فرمودند: «در غذای سرد دست چرخانده می شود اما غذای داغ چنین نیست.» (1)

بدین لحاظ، از این روایت و روایات دیگری که درباره آداب تغذیه رسیده، کراهت خوردن غذاهای داغ استفاده می شود.

یکی دیگر از اصول مهم در سیره امام کاظم علیه السلام به حلال بودن غذاست. بنا بر روایت شیخ کلینی، امام رضا علیه السلام ضمن اظهار علاقه به خوردن خرما، آن را میوه مورد علاقه همه معصومان پیش از خودشان و نیز شیعیان معرفی فرمودند و شراب را نوشیدنی مورد علاقه دشمنان اهل بیت: (2)

بهداشت و زینت

رعایت بهداشت در خوراک، پوشاک و محیط زیست از مهم ترین ضروریات زندگی بشر است. در سیره پیامبر اعظم 9، رفتارهای بهداشتی خاصی به چشم می خورد که عبارتند از: تقید به پاکیزگی و شستشوی بدن، زدودن موهای زاید، کوتاه کردن ناخن، بهداشت دهان و دندان، بهداشت و تمیزی لباس، بهداشت و

ص: 333

-
- 1- رجال کشی، ص 500، ح 957.
 - 2- کافی، ج 6، ص 345 - 346، ح 6

تمیزی وسایل مصرفی و بالأخره پیش گیری از بیماری و درمان پس از بیماری. (1)

آراستگی و زینت را نیز می توان به اعتباری از ویژگی های مربوط به اخلاق فردی، به اعتباری از اخلاق جمعی به شمار آورد. از آن جا که انسان در حیات فردی - به ویژه در مقام عبادت و نیایش - سزاوار است که به زیبایی ظاهری بی توجه نباشد، در سیره اخلاقی معصومان گزارش های زیادی در این باره به چشم می خورد. پیامبر اکرم و به این بعد از نیازهای طبیعی انسان توجه خاص داشتند. آن حضرت به اصلاح موی سر و صورت، شانه زدن موها، مرتب کردن ظاهر، روغن زدن موها، خضاب کردن، عطر زدن و انگشتر به دست راست کردن مقید

بودند. (2)

طبیعی است که در دو عرصه بهداشت و زینت، امام کاظم علیه السلام به پیروی از سیره جدشان رسول خدا ملتزم بودند. هم روایاتی از خود آن حضرت در این باره، نقل شده و هم گزارش هایی از رفتار آن حضرت در دست است. درباره اهتمام آن حضرت به بهداشت - به ویژه در اماکن عمومی - روایت مربوط به ملاقات ابو حنیفه با آن حضرت شایان توجه است. ابو حنیفه که از ملاقات با امام صادق علیه السلام باز می گشت، به امام کاظم علیه السلام بر خورد کرد، در حالی که آن حضرت هنوز در سن نوجوانی بودند و از حضرت پرسید:

«فرد غریب در دیار شما در کجا قضاء حاجت می کند؟» امام بلافاصله پاسخ دادند: «از قضاء حاجت در مقابل درب مساجد و نهرها و زیر درختان میوه دار و منزلگاه رهگذران و در حالت رو و پشت به قبله بپرهیز و لباس را بالا بکش (از آلودگی دور کن)، زان پس هر جا که خواستی قضاء حاجت کن!». (3)

ص: 334

1- نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم، فصل سوم

2- همان، فصل چهارم 3

3- «علي بن إبراهيم، رفعه، قال: خرج أبو حنيفة من عند أبي عبدالله و أبو الحسن موسى قائم وهو غلام فقال له أبو حنيفة: يا غلام أين يضع الغريب ببلدكم فقال: اجتنب أفنية المساجد وشطوط الأنهار، ومساقط الثمار، ومنازل النزال ولا تستقبل القبلة بغائط ولا بول، وارفع ثوبك وضع حيث شئت». (كافي، ج 3 ص 16، ح 5).

حضرت در حالی که هنوز به امامت نرسیده، ضمن جملاتی کوتاه و در عین حال گویا و پر معنا، شرایطی را برای محل قضاء حاجت بیان فرمودند که امثال ابو حنیفه تصورش را نیز نمی کردند که مساله ای به ظاهر پیش پا افتاده هم چون قضاء حاجت نیز دارای آداب و شرایطی این چنین حساب شده و دقیق باشد!

عمده آدابی که در کلمات حضرت به چشم می خورد، به مسائل بهداشتی و زیست محیطی ناظر است.

به آنچه اشاره شد، به هر دو بعد بهداشت عمومی و فردی ناظر بود. اما برای تأمین بهداشت فردی، در اسلام بر استحمام و شستشو و تمیزی بدن تأکید زیادی شده است. امام کاظم علیه السلام برای رفتن به حمام، توصیه می کردند کاملاً گرم شود و پس از استحمام و تنظیف بدن، به تمامی بدن حنا می مالیدند و این رفتار را به سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله مستند می کردند. (1) استفاده از نوره و به دنبال آن حنا، تأمین کننده دو هدف بهداشت و تزئین، هم زمان با یکدیگر بود، چنان که در برخی روایات نیز دلیل این کار، از بین رفتن آثار ظاهری نوره بر بدن و به ویژه دست ها عنوان شده است.

جلوه دیگر اخلاق بهداشت و تزئین در سیره امام کاظم علیه السلام تأکید بر استفاده از شانه برای موهاست. آن حضرت به ویژه بر استفاده از شانه هایی که ممکن است آثاری طبی نیز داشته باشند تأکید داشتند؛ برای مثال، در پاسخ به یکی از اصحاب که گفت: «تصور مردم در عراق آن است که شانه زدن با عاج جایز نیست!» فرمودند: «پدرم یک یا دو شانه از عاج داشت، از آن استفاده کنید زیرا

و با را از بین می برد.» (2)

ص: 335

1- کافی، ج 6، ص 509، ح 1.

2- همان، ص 488، ح 3، و ص 489، ح 4.

انسان برای استمرار و بقاء حیات، به تلاش و تأمین معاش نیاز دارد. در سیره و سخن معصومان، گزارش‌ها و روایات فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد. آنان خود اهل کار و فعالیت بودند و دیگران را نیز به شدت از ازار مردم بودن نهی و به اشتغال و کسب روزی حلال سفارش می‌نمودند. (1)

چنان‌که فرد بیکار را بی ارزش و کم اعتبار معرفی می‌کردند. (2) در سیره نبی گرامی اصول زیادی درباره اقتصاد و معیشت به چشم می‌خورد. تلاش و توصیه به کار و فعالیت، طلب روزی از راه‌های معنوی، اهتمام بر حلال بودن در آمد، قناعت و ساده زیستی در مصرف، عدالت و احتیاط در مصرف بیت‌المال پرهیز از اسراف و تبذیر، و انفاق در راه خدا، از مهم‌ترین اصول در سیره اقتصادی پیامبر خاتم هستند. (3) در بعد اقتصاد و معیشت نیز همچون دیگر ابعاد، معصومان سیره‌های همگون و واحد داشتند و به سنت رسول خدا تأسی می‌کردند.

سیره اقتصادی معصومان را در دو بعد در آمد و مصرف می‌توان پی‌گرفت. در بعد در آمد، مهم‌ترین اصل، اهتمام به کار و تلاش و کسب حلال و پرهیز از در آمد حرام است. در بعد مصرف نیز ساده زیستی، اعتدال در مصرف و پرهیز از اسراف و تبذیر مهم‌ترین اصل است.

امام کاظم علیه السلام با وجود مقام امامت و جایگاه رفیع اجتماعی، به کار برای کسب

ص: 336

1- «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ». (المعجم الكبير، ج 12، ص 238).

2- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حَرْفَةٌ فَإِنْ قَالَ لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلٌ وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ». (جامع الأخبار، ص 139؛ الفائق في غريب الحديث، ج 1، ص 240).

3- نک: سیره اخلاقی پیامبر اعظم از نگارنده، فصل پنجم

در آمد ملتزم بودند؛ به گونه ای که گاه شگفتی بعضی از اصحاب را بر می انگیخت. علی بن ابی حمزه گوید:

امام را در حالی دیدم که در مزرعه اش کار می کردند و غرق عرق بودند. عرض کردم: «فدایت شوم! پس کارگران کجایند؟» فرمودند: «ای علی! کسانی که بهتر از من و پدرم بوده اند با دستانشان بر روی زمین کار کرده اند.» پرسید: «آنان کیانند؟» فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مومنان علیه السلام و همه پدرانم

با دستانشان کار کرده اند، و این، روش همه انبیا، اوصیا و صالحان است.» (1)

نیز فردی به نام محمد بن عبدالله بکری برای دریافت طلبش به مدینه آمد و چون موفق به این کار نشد، تصمیم گرفت برای شکایت نزد امام کاظم علیه السلام برود و از آن حضرت طلب کمک کند. او امام را در مزرعه اش یافت در حالی که غلام

حضرت با او بود و پس از صرف غذا به همراه امام، آن حضرت کیسه ای مشتمل

بر سیصد دینار به او عطا فرمود. (2)

پرهیز از مال حرام، دومین اصل مهم در سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام در بعد

در آمد، است. برای تبیین این اصل، به سه گزارش توجه کنید:

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام به نام شعیب عرقوفی، غلامش را برای تحویل یک نامه و دویست دینار به سوی امام اعزام می کند. وی در منی به محضر ایشان مشرف می شود و دینارها را تقدیم می کند اما امام بعضی از دینارها را برداشته، بعضی دیگر را رد می کنند و به غلام می فرمایند: «این دینارها را به شعیب بده و بگو که آنها را به جای خودش برگرداند؛ زیرا صاحبش به آن نیاز دارد.» و هنگامی که غلام، موضوع را از شعیب می پرسد، وی می گوید: «خواستم دویست دینار کامل شود، با وجود نارضایتی همسرم، پنجاه دینار از مال او برداشتم.» (3)

ص: 337

1- کافی، ج 5، ص 76، ح 10.

2- ارشاد، ج 2، ص 232.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 412.

روزی امام کاظم علیه السلام غلامش را برای خرید تخم مرغ روانه نمودند اما غلام با تخم مرغ هایی که خریده بود، قمار کرد و حاصل آن را نزد امام آورد. هنگامی که امام متوجه حرام بودن آن غذا شدند، قی کردند و تمام آن را از شکم خارج

ساختند. (1)

معتب (غلام امام) گوید: «امام همواره به ما تأکید می کردند که پس از رسیدن محصول آن را در بازار بفروشیم و سپس نیاز خود را مثل دیگر مسلمانان، روزانه

خرید کنیم.» (2)

از این سه نمونه، به خوبی، اهتمام امام به پرهیز از درآمد و لقمه حرام استفاده می شود. بر اساس روایت اول، امام از مال عرضه شده به عنوان وجوه شرعی یا هدیه که مخلوط به حرام بود، تنها بخش حلالش را می پذیردند و با علم الهی، مال حرام را جدا می کنند. بر اساس روایت دوم، امام بدون استفاده از علم الهی، پس از آن که از حرام بودن غذا از طریق غلام آگاه می شوند، آن را باقی از شکم خارج می کنند. در این مورد می توان گفت که امام چه بسا برای آموزش شیعیانش، به چگونگی رفتار در چنین موقعیتی، از این روش استفاده می کردند والا- برای ایشان این امکان وجود داشت که قبل از صرف غذای حرام، به علم الهی از حرام بودن آن آگاه شوند. روایت سوم نیز حساسیت امام به مسأله احتکار را بازگو می کند.

درباره سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام در بعد مصرف، کافی است به نمونه ای از روایات اشاره کنیم که از ساده زیستی و اقتصاد و اعتدال در مصرف حکایت دارند. در خانه امام از تجملات موجود در خانه های مردم اشرافی خبری نبود.

ص: 338

1- « عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ بَعَثَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غُلَامًا يُشْتَرِي لَهُ بَيْضًا فَأَخَذَ الْغُلَامُ بَيْضَهُ أَوْ بَيْضَتَيْنِ فَقَامَرَ بِهَا فَلَمَّا أَتَى بِهِ أَكَلَهُ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ إِنَّ فِيهِ مِنَ الْقِمَارِ قَالَ فَدَعَا بِطَشْتٍ فَتَقَيَّأَهُ ». (کافی، ج 5، ص 123، ح 3).

2- کافی، ج 5 ص 166 ح 3.

شاهد این مدعا، سخن یکی از اصحاب آن حضرت است که در اتاق محل عبادت و نماز امام، به جز شمشیری آویخته و یک قرآن و یک سبد، چیزی نمی یابد. (1) البته این روایت بدان معنا نیست که در بخش های دیگر خانه حضرت نیز وضع به همین منوال بوده؛ زیرا خانواده امام حق داشتند که از متوسط امکانات زندگی بر خوردار باشند و قرآن نیز آن را تجویز کرده است. (2) اما امام در اتاق مخصوص عبادتش، حداکثر سادگی را رعایت می فرمود. بر اساس روایتی هنگام

آمدن هارون در سفر حج به مدینه، در حالی که افراد سرشناس مدینه به استقبال هارون می رفتند، امام سوار بر یک قاطر پیشاپیش این جمع در حرکت بودند و در پاسخ به فضل بن ربیع که نسبت به نوع مرکب امام اعتراض کرد، فرمودند: « خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا » (3)

رفتار با طبیعت و حیوانات درباره سیره زیست محیطی امام کاظم علیه السلام و نوع سلوک ایشان با طبیعت و

حیوانات، به بعضی از روایاتی اشاره می کنیم که در مباحث پیشین گذشت. نخست، روایاتی که در بحث معیشت گذشت و از اهتمام آن حضرت به کشاورزی و احیاء زمین حکایت داشت.

دیگر، روایتی که در بحث بهداشت گذشت و ناظر به پاسخ امام به پرسش

ص: 339

1- قرب الاسناد، ص 310

2- « وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ » (سوره قصص، آیه 77)؛ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره اعراف، آیه 32). «

3- وذكر ابن عمّارٍ وغيره من الرواه أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ الرَّشِيدُ إِلَى الْحَجِّ وَقَرَّبَ مِنَ الْمَدِينَةِ اسْتَقْبَلَتْهُ الْوُجُوهُ مِنْ أَهْلِهَا يَقْدُمُهُمْ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيَّ بَغْلُهُ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ مَا هَذِهِ الدَّابَّةُ الَّتِي تَلَقَّيْتَ عَلَيْهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْتَ إِنْ طَلَبْتَ عَلَيْهَا لَمْ تُدْرِكْ وَإِنْ طَلَبْتَ لَمْ تُفْتَقِ فَقَالَ إِنَّهَا تَطَّاطَأَتْ عَنْ خِيَلَاءِ الْخَيْلِ وَازْتَفَعَتْ عَنْ ذُلِّهِ الْعَيْرِ وَخَيْرِ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا ». (ارشاد، ج 2، ص 234).

ابو حنیفه بود. پاسخ امام، حفظ محیط زیست و تأکید بر آلوده نکردن آن، نمود آشکاری دارد. امام او را از قضاء حاجت در نقاطی هم چون ورودی مساجد، نهرهای آب، زیر درختان میوه و منزلگاهها نهی کردند.

هم چنین در بحث تغذیه و اهتمام امام به رسیدگی به غذای حیوانات در طبیعت، دیدیم که ایشان از جمع کردن بقایای سفره ای که در فضای باز و بدون سقف گشوده شده، نهی کردند؛ زیرا امکان تغذیه حیوانات و پرندگان از بقایای غذا وجود دارد.

سلوک خانوادگی

اشاره

انسان ها فارغ از ارتباطشان با خداوند، خود، طبیعت و حیوانات، با دیگر انسان ها در ارتباطند. اما پیش از ورود به جامعه کلان، با جامعه ای کوچک تر به نام خانواده ارتباط می یابند. مراد ما از خانواده، همسر، فرزندان، پدر، مادر و دیگر خویشان نسبی و سببی است. در سیره خانوادگی معصومان: به اصول ناب و اساسی درباره نحوه سلوک آنان با خانواده بر می خوریم؛ اصولی که انسان ها - به ویژه جامعه امروزی - شدیداً نیازمند توجه و رعایت آنها هستند. متأسفانه درباره سیره خانوادگی امام کاظم علیه السلام روایات زیادی در اختیار نداریم؛ از این رو، با برداشتی از معدود روایات در دست، به چند نکته اشاره می کنیم

1. صله ارحام

اطلاع از خویشان نسبی و سببی، یکی از اصول مهم در روابط خانوادگی است که از آن با عنوان صله ارحام یاد می شود. اسلام تأکید فراوانی بر این نکته دارد و هدف از این اصل نیز استمرار روابط محبت آمیز میان خویشان و ادای حقوق

ص: 340

مقابل میان آنان است. درباره امام کاظم علیه السلام نقل شده که آن حضرت در میان مردم، کوشاترین فرد در زمینه صله ارحام با خانواده و دیگر بستگان بودند: «وَكَانَ أَوْصَلَ النَّاسَ لِأَهْلِهِ وَرَحْمَهُ» (1).

2. اهتمام به تربیت دینی خانواده

امام کاظم علیه السلام خود در دامان پدری همچون امام صادق علیه السلام پروریده شده بودند از این رو، با شیوه های درست تربیت فرزند به خوبی آشنا بودند. پدرش ایشان را چنان تربیت کرده بود که حتی در طفولیت نیز از لعب و بازی های کودکانه فواتر بودند و حتی بازی های ایشان نیز توحیدی بود. روایت صفوان جمال شاهد این مدعاست. وی روزی در خانه امام صادق علیه السلام حضور داشت که ناگاه امام کاظم علیه السلام را دید در حالی که بزغاله ای را می راند به او خطاب می کردند: «برای پروردگارت سجده کن!» در این هنگام، امام صادق علیه السلام فرزند دلبندهش را در آغوش کشیدند و فرمودند:

«پدر و مادرم فدای کسی که اهل لهو و لعب نیست!» (2) نکته شایان توجه در این روایت،

رفتار محبت آمیز و مشوقانه پدر در برابر رفتاری درست از فرزندش است.

در بعد تربیت دینی نیز امام کاظم علیه السلام از پدر گرمی اش تأثیر پذیرفته بودند.

سفیان بن خالد گوید:

روزی، امام صادق علیه السلام مشغول نماز بودند که فردی از مقابل حضرت عبور کرد و ایشان بدون اعتنا به او، نماز را ادامه دادند. پس از نماز، فرزندش، امام کاظم علیه السلام پرسید: «پدر جان! آیا فردی را که از مقابلتان گذشت ندیدید؟» امام در پاسخ

ص: 341

1- ارشاد، ج 2، ص 231.

2- «عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ وَأَقْبَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى وَهُوَ صَدِّيقٌ وَمَعَهُ عَنَاقٌ مَكِّيَّةٌ وَهُوَ يَقُولُ لَهَا أَسَدٌ جَدِي لِرَبِّكَ فَآخِذَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا بَنِي وَأُمِّي مَنْ لَا يَلْهُو وَلَا يَلْعَبُ» (کافی، ج 1، ص 311 ح 15).

فرمودند: «آن که برای او نماز می گزارم از کسی که از مقابلم گذشت به من نزدیک تر است.» (1)

پیش تر روایتی مانند این روایت را از نظر گذرانندیم. اما در آن روایت، امام کاظم علیه السلام نمازگزار بودند و چنین صحنه ای برای ایشان بروز می کند و در پاسخ پدر همین سخن را بیان می کنند که می توان آن را نتیجه تربیت در محضر پدری هم چون امام صادق علیه السلام دانست. طبیعتاً همین شیوه تربیت را خود امام کاظم علیه السلام نیز در حق اولادشان اعمال کرده اند.

امام کاظم علیه السلام علاوه بر عبادات شخصی خویش، در آن جا که امکان داشت در عرصه عبادات، خانواده را نیز با خود همراه می کردند. برای مثال، علی بن جعفر برادر گرامی امام) گفته: «من چهار سفر عمره با امام کاظم علیه السلام همراه بودم که در تمامی آن ها به همراه اهل و خانواده اش سفر کردند و طول مدت این سفرها 26، 25، 24 و 21 روز بود.» (2)

3. رعایت حقوق مالی همسر

امام کاظم علیه السلام نسبت به رعایت حقوق خانواده - اعم از همسر و فرزندان -

حساسیت خاصی داشتند. پیش از این دیدیم که امام، آن بخش از اموالی را که شعیب عقرقوفی بدون رضایت همسرش از مال او برداشته و برای امام فرستاده بود، پس فرستادند. اهمیت این رفتار امام زمانی بیش تر آشکار می شود که نوع رفتار مردان با زنان در عصر جاهلیت و حتی ادواری پس از اسلام را در نظر بگیریم و نیز این تصور در برخی از مردان را که برای حقوق مالی همسرانشان احترامی قائل نیستند.

ص: 342

1- «عَنْ سُهَيْبَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ مَرَّ رَجُلٌ قُدَّامَهُ وَابْنُهُ مُوسَى جَالِسٌ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ يَا أَبَتِ مَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ مَرَّ مِنْ قُدَّامِكَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ الَّذِي أَصَلَى لَهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي مَرَّ قُدَّامِي.» (الاستبصار، ج 1، ص 407).

2- مسائل علی بن جعفر، ص 18، قرب الاسناد، ص 299.

4. رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان

امام کاظم علیه السلام نه تنها به حقوق ضروری فرزندان بلکه به انجام دادن آداب مستحب در مورد آنان نیز اهتمامی تام داشتند. ولیمه دادن یکی از آداب پس از ولادت فرزند است. بنا بر بعضی روایات، امام کاظم علیه السلام پس از ولادت یکی از فرزندانش، تا سه روز در مدینه ولیمه عمومی دادند. (1)

5. بهره مندی خانواده از مواهب الهی

امام کاظم علیه السلام در محیط خانواده، در حدی که به تجمل منتهی نمی شد، بهره مندی از مواهب طبیعی و زینت های حلال را تجویز می کردند. در بعضی روایات آمده که کنیزان آن حضرت، لباس های رنگین و منقش به تصاویر می پوشیدند. (2)

6. اهتمام به دوری خانواده از گناه

یکی از وظایف بسیار مهم سرپرست خانواده، مراقبت از اهل خانه به همسر، فرزندان و یا خدمتکاران - است تا به گناهان و آلودگی های اخلاقی مبتلا نشوند و در صورت وقوع گناه، بر سرپرست خانه لازم است واکنش مناسب بروز دهد. سیره خانوادگی امام کاظم علیه السلام راهنمای خوبی برای ما در این باره است. بنا به نقل یکی از همسران آن حضرت، روزی امام کاظم علیه السلام متوجه شدند دو غلام با دو

ص: 343

1- عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ أَوْلَمَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيمَةً عَلَى بَعْضِ وُلْدِهِ فَأَطْعَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ الْفَالُو ذَبَاتٌ فِي الْجِفَانِ فِي الْمَسَاجِدِ وَالْأَرْقَةِ فَعَابَهُ بِذَلِكَ بَعْضُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَبَلَغَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَقَالَ مَا آتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ شَيْئاً إِلَّا وَقَدَ آتَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلَهُ وَزَادَهُ مَا لَمْ يُؤْتِهِمْ قَالَ السُّلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَقَالَ لِمُحَمَّدٍ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

2- کافی، ج 6، ص 453، ح 3.

کنیز در حالی که دیواری میان آنان فاصله بود به گونه ای سخن می گویند که بر آنان مشروع و حلال نبود از این رو، امام بلافاصله واکنش نشان دادند و آنان را فروختند به این صورت که غلامان را به یک شهر و کنیزان را نیز به شهری دیگر

فرستادند. (1)

سلوک اجتماعی

اشاره

این جمله معروف را همه شنیده ایم که انسان، مدنی بالطبع است؛ یعنی انسان، بدون مرادده، ارتباط و همزیستی با دیگر انسان ها یا نمی تواند یا به دشواری می تواند زندگی کند. از آن جا که انسانها در زندگی اجتماعی، با گروه ها و مسائل گوناگونی رو به رو هستند، بحث در سیره اجتماعی نیز دارای ابعاد متنوعی خواهد بود. مجموع این ابعاد را ذیل سه محور کلی می توان دسته بندی کرد؛ زیرا ارتباط انسان در جامعه، یا با حکومت هاست و یا با آحاد جامعه. ارتباط با افراد جامعه نیز یا در قالب حرکت علمی و فرهنگی است و یا در قالب ابعادی هم چون معاشرت های روزمره و یا روابط اقتصادی. بدین ترتیب، سه مفهوم سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و معاشرت های اجتماعی پدید می آید.

1. سلوک سیاسی

اشاره

سلوک سیاسی امام کاظم علیه السلام را در دو محور کلی می توان بررسی کرد: ظلم ستیزی و تقیه. شایان ذکر است که تبیین کامل سلوک سیاسی آن حضرت در مقاله ای مستقل باید دنبال گردد. در این جا بیش تر بر ابعاد اخلاقی در سیره سیاسی امام تأکید می شود و نه بررسی تاریخی

ص: 344

اصل ظلم ستیزی تا مرز شهادت، از اصول ثابت و مستمر در سیره تمامی معصومان بوده است و هیچ یک از آنان نه در سخن و نه در رفتار، پذیرای ظلم نبوده اند، اما مظلوم واقع شده اند. شگفت آن است که از شخصیتی هم چون امام کاظم علیه السلام که تحت شدیدترین تنگناها، سخت گیری ها و شکنجه ها قرار داشتند، نه تنها حتی یک کلمه در تأیید ظلم و ظالم شنیده نشده، بلکه مواضع سرسختانه ای نیز بر ضد ظالمان و نهی از حتی کوچک ترین همکاری با آنان از آن حضرت نقل شده است. همین روحیه ظلم ستیزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجامید. در ادامه، چند نمونه از مواضع ظلم ستیزانه حضرت را مرور می کنیم

.. داستان صفوان جمال بسیار معروف است. امام حتی راضی نیستند یکی از شیعیانش در حد کرایه دادن شتران آن هم برای سفر حج، در خدمت ظالمی هم چون هارون قرار گیرد. امام چنین استدلال می کنند: «همین که آرزو داری هارون سالم بماند و از سفر برگردد تا کرایه شتران را بدهد، آرزوی بقای ظلم و ظالم را کرده ای!» و صفوان به بهانه فروش شتران، از این همکاری انصراف

می دهد. (1)

2. امام در مواجهه با زیاد بن ابی سلمه، از کارگزاران حکومتی، می فرماید: اگر از بلندی پرتاب شده و قطعه قطعه گردم، نزد من محبوب تر است از این که کاری برای ظالمان انجام دهم و یا حتی بساطی برایشان پهن کنم مگر آن که غم مومنی را برطرف سازم یا اسیری را آزاد کنم یا دینی را ادا نمایم.» ایشان در ادامه، به عقوبت یاورانی ظالمان در قیامت، اشاره فرمودند.

ص: 345

3. امام به علی بن یقظین وزیر هارون، اجازه دادند تا به کار خود ادامه دهد

مشروط بر آن که این کار را وسیله ای برای رفع مشکلات ستمدیدگان قرار دهد. (1)

4. هنگامی که مهدی عباسی در ظاهر برای دادرسی جلوس نموده بود، امام با صراحت تمام به او فرمودند: «چرا آنچه به ظلم از ما ستانده شده، به ما بازگردانده نمی شود؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» امام به تفصیل جریان غصب فدک را بازگو کردند. مهدی گفت: «محدوده آن را معین کن تا بازگردانم!» و امام حدود قلمرو حکومت عباسی را معین فرمودند. مهدی که از این سخن و صراحت لهجه حضرت شوکه شده بود، گفت: «باشد تا درباره آن بیندیشم!» (2)

(ب) تقیه و سکوت مدبرانه

ظلم ستیزی امام بدان معنا نبود که خود و شیعیان را در معرض خطر قرار دهند. امامان معصوم با بهره گیری از سلاح تقیه، توانستند خود و شیعیان را از گرداب خطرهای جدی برهانند که حکومت های اموی و عباسی ایجاد کرده بودند؛ در حالی که گروه های دیگری که در تعارض با این حکومت ها قرار داشتند، با اقدامات حساب نشده، خود را در معرض آسیب و نابودی قرار دادند. تقیه به مفهوم سازش با ظالم و ظلم پذیری نیست، بلکه رفتاری است مشروع و برآمده از فطرت و عقل که موجب دفع خطر دشمن و حفظ نیروها برای اقدامات

بعدی در مسیر تقویت و ترویج حق می شود؛ به همین جهت، معصومان از تقیه با عنوان «جُنَه المومن» (سپر مومن) یاد کرده اند. (3)

امام کاظم علیه السلام نیز در سخن و عمل، به اصل تقیه ملتزم بودند. آن حضرت با

ص: 346

1- همان، ح 3.

2- همان، ج 1 ص 543 ح 5؛ تهذیب الاحکام، ج 4، ص 148، ح 36.

3- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَقْرَبَ لِعَيْنِ أَبِيكَ مِنَ التَّقِيَّةِ وَزَادَ فِيهِ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلٍ أَيْضًا قَالَ التَّقِيَّةُ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ». (محاسن، ج 1، ص 258، ح 301).

تأکید بر اصل تقیه، به یکی از اصحابش چنین فرمودند: «اگر در یکی از دو دست چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگری از آن آگاه نشود چنین کن!» (1)

در عرصه عمل نیز با تدبیر و در جای مناسب، به اصل تقیه عمل می کردند. برای مثال، گاه ناچار بودند از خلیفه عباسی با عنوان امیر المؤمنین یاد کنند! (2) طبعاً

مراد حضرت در این گونه موارد، امارت ظاهری بر مؤمنان بوده و نه امارت استحقاقی. گاه ناچار بود هم چون دیگران، به استقبال خلیفه عباسی بروند! (3) اما همه این موارد در قبال حفظ مکتب قابل تحمل بود.

2. سلوک فرهنگی

اشاره

شاید رسالت فرهنگی، مهم ترین رسالت معصومان بوده و مواردی همچون

نقش سیاسی، مقدمه تحقق اهداف فرهنگی بوده است. امامان معصوم در ایفای نقش فرهنگی، همواره به دو اصل و مسیر کلی توجه داشتند:

الف) ارائه چهره واقعی دین

معرف حقیقی دین کسی هم چون امام کاظم علیه السلام باید باشد که او را فقیه ترین فرد در زمان خودش وصف کرده اند و حافظ ترین مردم به کتاب خدا دانسته اند بدین لحاظ، آن حضرت مرجع علمی خاص و عام بودند و روایات فراوانی از ایشان نقل شد. (4) پاسخ گویی آن حضرت به پرسش های فقهی، اعتقادی، تفسیری،

ص: 347

1- عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكِلَابِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَاسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ بِهِ هَذِهِ فَأَفْعَلْ. (مختصر بصائر الدرجات، ص 104)

2- عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 78.

3- ارشاد، ج 2، ص 234.

4- وَقَدْ رَوَى النَّاسُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى فَأَكْثَرُوا وَكَانَ أَفْقَهُ أَهْلِ زَمَانِهِ حَسَبَ مَا قَدَّمَ نَاهُ وَأَحْفَظُهُمُ الْكِتَابَ اللَّهُ وَأَحْسَنَهُمْ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ يُحْدِرُ وَيَبْكِي وَيَبْكِي السَّامِعُونَ لِتِلَاوَتِهِ وَكَانَ النَّاسُ بِالْمَدِينَةِ يُسَمُّونَهُ زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ وَسَمِّيَ بِالكَاطِمِ لِمَا كَظَمَهُ مِنَ الْعَيْظِ وَصَبَرَ عَلَيْهِ مِنْ فِعْلِ الظَّالِمِينَ بِهَا حَتَّى مَضَى قَتِيلًا فِي حَبْسِهِمْ وَوَثَاقِهِمْ. (ارشاد، ج 2، ص 232-235).

تاریخی و...، به جامعه شیعی منحصر نبود و جامعه مسلمان غیر شیعی و نیز اهل کتاب هم چون علمای مسیحی، از دریای علوم آن حضرت بهره مند بودند. موارد ذیل شواهدی بر این مدعاست:

1. راهنمایی ابوحنیفه به شرایط و آداب محل قضاء حاجت در سن نوجوانی؛ (1)
 2. بیان سرگذشت قوم احقاف و ربط دادن آثار و بقایای کشف شده در مسیر کاروان حج مهدی عباسی بر این قوم؛ (2)
 3. پاسخ به سؤال شرعی یکی از شیعیان در منی در حال تقیه؛ سپس فرمودند: « آنچه گفتم از رسول خدا و است و او از جبرئیل و او نیز از ناحیه خداوند متعالی آورده است. » (3)
 4. بیان تاریخ و چگونگی غصب فدک در مجلس مهدی عباسی؛ (4)
 5. مسلمان شدن کافر مسیحی پس از آن که امام، فقراتی از انجیل را برای او بازگو و قرائت کردند. (5)
- تاثیر گذاری فرهنگی امام کاظم علیه السلام به خدمات علمی آن حضرت منحصر نبود، بلکه در موارد بسیار، عملکرد اخلاقی امام در جامعه و نیز ارائه خوارق عادات، موجب هدایت گمراهان می شد. به دو نمونه در این باره توجه کنید:

1. ابو خالد زیدی مذهب، پس از مشاهده کرامت امام کاظم علیه السلام و اخبار غیبی

آن حضرت، به امامتش ایمان آورد و هدایت شد. (6)

2. ارشاد و هدایت مردی از اهالی مغرب به نام یعقوب. (7)

ص: 348

1- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 429

2- همان، ج 3، ص 426

3- محاسن، ج 2، ص 307، ح 22؛ کافی، ج 3، ص 92، ح 1 با کمی تغییر

4- کافی، ج 1، ص 543 ح 5؛ تهذیب الاحکام، ج 4، ص 148، ح 36

5- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 426. 6/ همان، ص 413.

6- همان ص 413

7- کمال الدین و تمام النعمه، ص 142.

ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین

مبارزه با انحرافات، تحریفات و خرافات فرهنگی، دومین نقش مهم فرهنگی امام بود. کسی که در تاریخ فرهنگی مسلمانان در سه قرن نخستین بررسی کوتاهی انجام دهد، بی تردید سر تواضع در برابر ساحت معصومان فرود می آورد، زیرا بقای اسلام اصیل را در گرو فعالیت های فرهنگی و سیاسی معصومان می یابد. در این زمینه نیز از میان شواهد متعدد، به بیان دو نمونه بسنده می کنیم

• پاسخ امام به یکی از علمای درباری هارون به نام محمد بن حسن در

سفر حج درباره استغفال، و بیان بطلان قیاس. (1)

• نفی عید نوروز به عنوان سنتی اسلامی، در حضور منصور عباسی. (2)

3. روابط اجتماعی

اشاره

اصل در رفتار معصومان بر اساس برقراری روابط اخلاقی و انسانی با افراد

جامعه بوده است. همین نوع رفتار، در موارد بسیاری، زمینه ساز هدایت کسانی شده که معصومان را به عنوان امام و راهنمای خود نمی شناختند. در سیره اجتماعی امام کاظم علیه السلام نمونه های متعددی از این نحوه سلوک اجتماعی به چشم می خورد که پرداختن تفصیلی به آن ها و بیان همه نمونه ها از حوصله این نوشتار خارج است. مهمترین محورهای مربوط به نوع سلوک اجتماعی امام کاظم علیه السلام عبارتند از:

نفی تبعیض و نگاه های نژادپرستانه، دیگر گرای و توجه به زیردستان، مدارا و

ص: 349

1- ارشاد، ج 2، ص 235.

2- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 433

جذب مخالفان، کظم غیظ و نفی شتم و نزاع، قدرشناسی از محبت دیگران، حضور در تشییع جنازه مؤمنان و اکرام میهمان.

الف) تکریم انسان ها و پرهیز از نگاه تبعیض آمیز

می توان گفت: از مهم ترین اصول مورد عمل و تأکید معصومان در حیات اجتماعی، نوع نگاه و رفتار آنان با به دیگر انسان ها بوده است. آنان می کوشیدند همان نظر اصیل اسلام در این باره را زنده کنند و زنده نگه دارند. متأسفانه با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، نگاه های نژادپرستانه جاهلی دوباره احیا شد. دومین خلیفه، گوی سبقت را در این زمینه از خلیفه اول ربود و سومین خلیفه نیز همان مسیر خلیفه دوم را در پیش گرفت. امیرمؤمنان علی علیه السلام هر چند کوشیدند با این تصور و مشی باطل مقابله کنند، گویا جامعه اسلامی بنا نداشت از سنت سیئه خلفای سه گانه در این زمینه دست بردارد.

در دوره حاکمیت معاویه و دیگر حکام اموی، نگاه های نژادپرستانه

شدت گرفت و موالی یا غیر عرب ها، به لحاظ اجتماعی در وضعیت نابه سامانی قرار داشتند. در نقطه مقابل، امامان معصوم تلاش فراوانی می کردند تا جامعه را به سوی تفکر منطقی و عادلانه اسلام در این زمینه سوق دهند.

در سیره امام کاظم علیه السلام نیز به نمونه های شایان توجهی در این باره برمی خوریم.

علی بن ابی حمزه گوید:

روزی، نزد امام کاظم علیه السلام بودم که سی غلام حبشی را که برای حضرت خریده بودند، نزد ایشان آوردند. امام با یکی از آنان سخن گفتند و پولی به او دادند و فرمودند: «به هر یک از اینان، ماهانه سی درهم بده.» وقتی رفتند، از حضرت پرسیدم: «به آن غلام چه فرمودید؟» پاسخ دادند: «به او سفارش کردم با دوستانش رفتار نیک داشته باشد و در هر ماه نیز سی درهم به آنان

بدهد، زیرا او را غلامی عاقل و درست کار و هم زبان و هم وطن با آنان یافتم

و او نیز پذیرفت.» (1)

هم چنین آن حضرت، روزی به مردی بدچهره از اهالی عراق برخورد کردند و نزد او نشستند و با او بسیار گرم گرفتند و به گونه ای سخن گفتند که گویا او می تواند نیاز امام را برطرف سازد! بعضی از کسانی که شاهد این صحنه بودند، عرض کردند: «شما بر او عرض حاجت می کنید در حالی که او به شما نیازمندتر است؟!» امام فرمودند: «بنده ای است از بندگان خدا و برادری است از منظر کتاب خدا و همسایه ای است در سرزمین های خدا که با ما در بهترین پدران یعنی آدم و در بهترین ادیان یعنی اسلام مشترک است و شاید روزی، نیاز ما به او افتد و پس از احساس تکبر نسبت به او، متواضعانه در برابرش قرار گیریم.» (2)

(ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران

روحیه دیگر گرایی، انفاق، ایثار، سخاوت و رفع نیاز نیازمندان و به ویژه افراد فرودست جامعه دیگر ویژگی مهم امام کاظم علیه السلام در معاشرت با افراد بود، به گونه ای که «صرار موسی» (کیسه های موسی بن جعفر) بین مردم ضرب المثل شده بود. انفاق های آن حضرت، معمولاً پنهانی بود و به فراخور حال افراد از یکصد تا سیصد دینار پرداخت می کرد. (3)

(ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان

رفتار محبت آمیز و همراه با مدارا با دیگران - حتی با مخالفان - ویژگی مهم

ص: 351

1- قرب الاسناد، ص 336.

2- تحف العقول، ص 413.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 433.

دیگر در حیات اجتماعی امام کاظم علیه السلام، بود. گذشت از خطای دیگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتی متقابل و بالاتر دادن، شرکت در تشییع جنازه مومنان، توصیه به تواصل و تبار (ارتباط متقابل و نیکی افراد جامعه به یکدیگر)، نهی از شتم و نزاع و درگیری، اکرام میهمان و اجابت دعوت افراد به مهمانی، (1) از شواهد دال بر مدعای فوق هستند که روایات متعددی در این باره وجود دارد. از آن جا که در این نوشتار، بنا بر اختصار است، تنها به ذکر دو روایت بسنده می کنیم

در انتهای روایتی که پیش از این در بحث تغذیه گذشت، آمده که امام از عاصم پرسیدند: «وضع شما در تواصل و تبار (روابط اجتماعی و نیکی به یکدیگر چگونه است؟)» وی در پاسخ عرض کرد: «بسیار خوب!» امام فرمودند: «چنان هست که یکی از شما در صورت نیاز، دست در کیسه برادر مومنش کند و به مقدار نیازش بردارد؟!» چون عاصم پاسخ منفی داد، امام فرمودند: «پس به لحاظ تواصل در وضع خوبی قرار ندارید.» (2) از این روایت، به خوبی می توان سطح توقع معصومان: از نوع روابط اجتماعی شیعیان را استنباط کرد.

نمونه دیگر، درباره فردی از اهالی مغرب به نام یعقوب است که امام ضمن اخبار از غیب و اشاره به نزاع و شتمی که بین او و برادرش در گرفته بود، به او فرمود: «چنین کاری، جزء دین من و پدرانم نیست.» (3)

ص: 352

-
- 1- برای ملاحظه بخشی از روایات مربوط به موارد یاد شده، نک: کافی، ج 2، ص 108، ح 7؛ ارشاد، ج 2، ص 232 - 235؛ مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 411 و 433؛ مکارم الاخلاق، ص 144، وسائل الشیعه، ج 12، ص 140؛ بحار الانوار، ج 48 ص 100 و 102 و 103 و 108 و 109 و 120.
 - 2- مکارم الاخلاق، 145.
 - 3- دلائل الامامه، ص 334.

در این نوشتار، کوشیدیم تا چارچوب منطقی بحث درباره سبک زندگی و سیره اخلاقی و امام کاظم علیه السلام با نمونه روایات موجود، مستندسازی شود و به سوی ترسیم نسبتاً کاملی از سبک زندگی آن حضرت گام برداریم؛ بدین لحاظ، مباحث این نوشتار در چهار محور تنظیم شد: سلوک معنوی و عبادی، سلوک فردی و زیست محیطی، سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی. در بخش سلوک معنوی و عبادی، سیره امام در دو محور ویژگی های معنوی عبادی و ویژگی های معنوی غیر عبادی مطرح شد. در محور ویژگی های معنوی عبادی مباحثی همچون: معرفت و ایمان به خدا، شوق عبادت، فقه عبادت، حال توجه در عبادت و کثرت عبادت و احساس تقصیر بررسی گردید و در محور ویژگی های معنوی غیر عبادی نیز مباحثی هم چون: دنیا گریزی و یاد آخرت، اهتمام به طاعت و ترک معصیت، توکل، تسلیم، رضا و شکر بررسی شد.

در بخش سلوک فردی و زیست محیطی، مباحث مطرح شده بدین قرار است:

تغذیه، بهداشت و زینت، معیشت و بالأخره، رفتار با طبیعت و حیوانات.

در بخش سلوک خانوادگی، این مباحث مطرح شد: صله ارحام، اهتمام به تربیت دینی خانواده، رعایت حقوق مالی همسر، رعایت آداب مستحب مربوط به فرزندان، بهره مندی خانواده از مواهب الهی و بالأخره، اهتمام به دوری خانواده از گناه.

در بخش سلوک اجتماعی، مباحث در سه محور کلی سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و روابط اجتماعی دنبال شد. اصول مطرح شده در بحث سلوک سیاسی عبارت است از: ظلم ستیزی و نیز تقیه و سکوت مدبرانه. در بحث سلوک فرهنگی نیز این اصول مطرح شد: ارائه چهره واقعی دین و زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین. در بحث روابط فرهنگی نیز این اصول بررسی گردید تکريم انسان ها و پرهیز از نگاه تبعیض آمیز، اهتمام به رفع مشکلات دیگران، محبت و مدارا حتی با مخالف.

1. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف، بي تا.
2. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به تحقيق سيد جلال الدين حسيني ارموى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1370ق.
3. جبارى، محمدرضا، سيره اخلاقي پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله، قم: نشر معارف، 1390ش.
4. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، به تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت الاحياء التراث، قم: 1414ق.
5. حرانى، حسن بن على بن شعبه، تحف العقول، به تحقيق على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين، 1404ق.
6. حلوانى، حسين بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الامام المهدي، 1408.
7. حلى، حسن بن سليمان، مختصر بصائر الدرجات، نرم افزار مكتبه اهل البيت عليهم السلام.
8. حميرى، ابو العباس عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، به تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت الاحياء التراث، قم: 1413ق.
9. راغب اصفهاني، مفردات غريب القرآن، بي جا، دفتر نشر الكتاب، 1404ق.
10. زيدي، محب الدين، تاج العروس، به تحقيق على شيرى، بيروت: دار الفكر، 1414ق.
11. زمخشرى، جارالله، الفائق في غريب الحديث، بيروت: دار الكتب العلميه، 1417ق.
12. سيد بن طاووس، مهج الدعوات، قم: دار الذخائر، 1411ق.
13. شيخ صدوق، التوحيد، قم: جامعه مدرسين، 1415ق.
14. _____، عيون اخبار الرضا، به تحقيق حسين اعلمى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، 1404ق.

15. _____، كمال الدين و تمام النعمه، به تحقيق على اكبر غفارى، قم: موسسه النشر الاسلامى، 1405ق.
16. _____، معانى الاخبار، به تحقيق على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسين، 1379ق.
17. شيخ طوسى، امالى، قم: موسسه البعثه، 1414ق.
18. _____، تهذيب الاحكام، به تحقيق سيد حسن خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، 1364ش.
19. _____، استبصار، تصحيح سيد حسن موسوى خراسان، نجف: دار الكتب الاسلاميه، 1376ق. 20. شيخ مفيد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، به تحقيق موسسه آل البيت، بيروت: دار المفيد، 1414ق
21. طباطبايى، سيد محمد حسين، نهايه الحكمه، قم: دار التبليغ اسلامى، بى تا
22. طبرانى، حافظ سليمان بن احمد، المعجم الكبير، به تحقيق حمدي عبد المجيد سلفى، بى جا: دار احياء التراث العربى، بى تا
23. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، قم: رضى، 1392ق.
24. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، قم: موسسه البعثه، 1413ق.
25. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، به تحقيق سيد احمد حسيني، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1408ق.
26. طوسى، خواجه نصير الدين، اخلاق ناصرى، تهران: علميه الاسلاميه 1364ش.
27. قاضى عياض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، بيروت: دار الفكر، 1409ق.
28. كفعمى، تقى الدين، المصباح، بيروت: اعلمى، 1403ق.
29. كلينى، محمد بن يعقوب، كافى، به تحقيق على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب

الاسلاميه، 1367 ق.

ص: 355

30. كشي، رجال كشي، انتخاب و تلخيص شيخ طوسي با نام «اختيار معرفه الرجال»،

به تصحيح حسن مصطفوي، مشهد: بينا، 1348 ش.

31. مازندراني، محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، نجف: حيدريه، 1376ق.

32. مجلسي، محمداقبر، بحارالانوار، بيروت: موسسه الوفاء، 1403ق.

33. مسائل علي بن جعفر عليه السلام، به تحقيق موسسه آل البيت، مشهد: المؤتمر العالمي

للامام الرضا 7، 1409ق.

34. مصباح يزدي، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات، 1367ش.

35. نجاشي، رجال النجاشي، (فهرست اسماء مصفى الشيعه)، قم: مكتبه الداوري،

بي تا.

ص: 356

چکیده

فرهنگ مهم ترین مولفه زمینه ساز تحول و توسعه در هر جامعه ای است. برای دست یابی به این مهم، وجود یک الگوی فرهنگی مناسب برای ارتقاء فرهنگ فردی و اجتماعی، ضرورت دارد. انتخاب الگوی درست، نیازمند تعریف و بازشناسی بهترین این الگوهاست. به همین دلیل، این مقاله می کوشد با بررسی سیره و رفتار امام کاظم علیه السلام در مواجهه با اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود در جامعه و چگونگی به کارگیری ابزارهای فرهنگ ساز، در جهت بازتولید الگوی دینی متناسب با مقتضیات زمان گام بردارد.

در همین جهت، ضمن تعریف برخی از مفاهیم اصلی و بررسی مقدماتی اوضاع سیاسی - اجتماعی آن عصر، با بهره گیری از گزارش های تاریخی از منابع حدیثی شیعه، به شیوه های رفتار حضرت در جهت فرهنگ سازی برای رهبری جامعه پرداخته شد. مهم ترین دستاورد این مقاله، ارائه برنامه های راهبردی برای توسعه فرهنگ دینی با تأکید بر نقش گفتمانی آموزه های قرآن در تربیت فرهنگی جامعه و تولید فرهنگ دینی، توسعه علوم به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای فرهنگ ساز و اهتمام به رونق برنامه راهبردی و عملی شبکه سازمان یافته وکالت، برای مدیریت فرهنگی جامعه شیعه، از سیره امام کاظم علیه السلام است.

ص: 357

انسان بدون کشف واقعیت‌ها، آرام نمی‌گیرد و به گونه‌ای فطری و طبیعی، در جست‌جوی یافتن الگوها و سمبل‌های درست زندگی است. لذا سرمشق‌طلبی، سمبل‌خواهی، و در جست‌جوی الگو بودن، جزو ذات و سرشت انسان هاست.

حال که بشر برای خودسازی و تربیت فردی و اجتماعی، به انواع الگوها نیاز دارد، باید الگوهای کاملی برای رشد و تعالی فکری و فرهنگی معرفی شود. در همه جوامع، انسان‌هایی به عنوان شاخص و الگو پذیرفته شده‌اند که رفتار و منش‌های فردی و اجتماعی ایشان در نوع رفتارهای فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به صورت متفاوت اثر گذاشته است. این که این الگو چگونه و دارای چه شرایطی باید باشد، انسان را به تکاپو و چاره‌جویی واداشت تا بتواند به این نیاز خویش پاسخ دهد. در همین جهت، مکاتب مادی در پاسخ به این نیاز و امانده و در تعیین الگوی حقیقی بدون نقص، همچنان بی‌بهره مانده‌اند. اما دین مبین اسلام به عنوان چارچوبی مناسب برای رشد و تعالی انسان، برنامه‌های الهی را به بشر تقدیم می‌کند. معرفی پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان اهل بیت: به عنوان اسوه حسنه، در واقع بهترین و شاخص‌ترین الگوی فرهنگی و تربیتی تعریف شده برای جامعه است. بر همین اساس، نگرش جامعه مسلمان به ویژه شیعیان درباره ایشان، مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایشان خواهد بود. لذا برای تحقق الگوی مناسب در جهت توسعه فرهنگ دینی و تبیین راهکارها و برنامه‌های فرهنگی، به بررسی سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام خواهیم پرداخت تا این نوشتار، زمینه‌ساز مطالعات بیش‌تر و دقیق‌تر در جهت بهره‌گیری بیش‌تر از سیره و زندگی این بزرگوار در تحقق الگوی مناسب و هدفمند برای توسعه فرهنگ شیعی باشد.

چیستی و اهمیت فرهنگ، از مهم ترین مسائل در میان اندیشه وران علوم انسانی است. وجود تعاریف متعدد و متنوع درباره واژه فرهنگ، گویای این مطلب است. فرهنگ را به لحاظ اهمیت، در ابعاد مختلف می توان بررسی کرد: یکی جایگاهی است که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دوم نقشی که فرهنگ در پیشرفت جوامع ایفا می کند. بعد اول در واقع همان اهمیت و جایگاه فرهنگ در موجودیت جامعه و بعد دوم، اهمیت و نقش فرهنگ درست

در حرکت به سمت اعتاد جوامع است.

بی شک حوزه نفوذ فرهنگ به همه ابعاد زندگی بشر کشیده شده و همه ویژگی های غیر فیزیکی و متمایز کننده انسان ها از یکدیگر و نیز همه ویژگی های متفرقه جوامع، در فرهنگ آنها نهفته است. فرهنگ بالاترین و والاترین عنصری است که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را شکل می دهد و به صورت کل، ویژگی های مشترک به وجود آورنده یک ملیت یا یک ملت را شکل می دهد و بدون وجود فرهنگ واحد، شهروندان یک کشور را نباید یک ملت نامید. راهبردها و راهکارهای توسعه و ترویج فرهنگ سالم که در واقع زمینه ساز بنیان های جامعه سالم و الهی است، امروزه جزء نیازهای جدی جوامع بشری به شمار می آید که باید با بررسی نوع رفتارهای الگوهای قابل دسترس و انسان های کامل و با بهره گیری از تجربیات تاریخی و شیوه رفتاری امامان معصوم: گسترش یابد. از آنجا که دگرگونی فرهنگی می تواند مسیر جوامع را هدایت کند، انتقال و ترویج فرهنگ درست برای جامعه امروز و آیندگان و نیز نو آوری فرهنگی با تکیه بر سیره امامان معصوم: به ویژه امام کاظم علیه السلام از مهم ترین اقداماتی است که می تواند الگوهای علمی و عینیت یافته و در عین حال مطابق با ضرورت های موجود و نیازهای جوامع بشری را ارائه نماید. لذا به تعریف کاربردی و مضاف از فرهنگ با عنوان فرهنگ دینی در این پژوهش توجه می شود. این نوع توجه

در واقع بر اساس بررسی نوع رفتار، عملکرد و تجربه تاریخی کسی است که در مقام رهبری دینی، در صدد الگوپذیری از کنش ها و واکنش های فردی و اجتماعی از ایشان هستیم. این مقاله می کوشد تا با استفاده از منابع تاریخی و حدیثی و با ارائه چارچوب معین، سیره فرهنگی امام هفتم را واکاود تا با تکیه بر این مستندات تاریخی و حدیثی، ضمن توصیف نوع رفتار و عملکرد فرهنگی آن بزرگوار در مواجهه با مخاطبان فرهنگی و با تحلیل و تبیین آن، به الگوی فرهنگی مناسبی برای جامعه امروز دست یابیم. این تحقیق مبتنی بر سؤالات اصلی و فرعی است؛ از جمله:

با واکاوی و بررسی سیره عملی و نظری امام کاظم علیه السلام چگونه به الگویی مناسب و کاربردی برای تبیین و ترویج فرهنگ دینی در جامعه امروز می توان دست یافت؟

امام برای توسعه فرهنگ دینی از چه روش و ابزاری بهره بردند و پیامدهای

این روش و ابزار در جامعه چگونه منعکس شده است؟

با توجه به این پرسش ها، فرض

بر آن است که سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام بر اساس اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه مسلمان و برای حفظ کیان اسلام در آن روز شکل گرفته و رفتار امام، راهکاری مناسب برای برون رفت جامعه از مشکلات موجود و زمینه ساز توسعه و ترویج فرهنگ دینی بوده است.

مفاهیم

1. سیره

سیره در لغت و اصطلاح، تعریف و تبیین شده است. این واژه از نظر واژه شناسان معانی متعددی دارد؛ مانند روش، طریقه، سنت، (1) سبک و نحوه انجام دادن کار،

ص: 360

1- فیومی، مصباح المنیر، ج 1، ص 361.

حرکت در روز، حرکت در شب و مطلق حرکت کردن و راه رفتن. سیره را مثل فطره بر وزن «فعله» گرفته اند که بر نوع و سبک رفتار دلالت می کند. (1) به گفته

راغب اصفهانی، سیره به معنای حالتی است که انسان یا غیر او بر آن حالت زندگی می کند؛ چه آن حالت غریزی باشد و چه اکتسابی چنان که سیره در قرآن به همین معنا به کار رفته است. (2) (سُنْعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى)؛ (3) «ما آن (اژدها) را به حالت اولش (عصا) بر می گردانیم.» به نظر اهل لغت، یک نوع سیر و حرکت در قالب راه رفتن یا فعالیت های دیگر در مفهوم سیره نهفته است؛ همان گونه که مشتقات آن مانند «سار، سَير، يسير و سَيرُوا»، به نوعی متضمن معنای رفتار و حرکت هستند. هم چنین کاربرد مشتقات سیره در قرآن کریم، به شکل امر: (سَيرُوا فِي الْأَرْضِ)؛ (4) و فعل مضارع: (أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ) (5) ناظر به همین معناست.

سیره در اصطلاح، به معنای متفاوتی به کار رفته و تعریف واحدی که مورد اتفاق همه اندیشه وران باشد، تاکنون درباره آن وجود ندارد. برخی از سیره شناسان، آن را به معنای طریقه و حالت دانسته اند که برگرفته از مفهوم لغوی این واژه است. (6) بعضی دیگر، سیره را برابر با تاریخ و ثبت وقایع تاریخی قرار داده اند که دامنه وسیعی همانند تاریخ می یابد؛ چنان که عرف تاریخ نویسان، همین معنا را تأیید می کند و برداشت عمومی آنها از سیره، ذکر حوادث و سرگذشت افراد است که سیره های تدوین یافته به وسیله آنان، بر این امر گواهی می دهد. (7)

ص: 361

-
- 1- ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 454.
 - 2- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، واژه سار، ص 433.
 - 3- طه، آیه 21.
 - 4- انعام، آیه 11.
 - 5- روم، آیه 9.
 - 6- علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج 14، ص 199.
 - 7- سیره های نوشته شده به وسیله تاریخ نگاران مانند سیره ابن هشام، ابن اسحاق، حلبی، ابن عساکر و امثال آن و نوع نگاه نویسندگان به سیره، گویای این مطلب است که سیره در معنای حقیقی خود تنظیم نشده و صرفاً به صورت مجموعه ای از اطلاعات ریز و درشت از زندگی حضرت جمع آوری شده است.

شهید مطهری در بحث سیره نبوی، در مفهوم شناسی سیره، بحث دقیقی دارد. ایشان هم وزن بودن سیره با هیئت «فعله» را دلیل بر این قرار داده که این هیئت معنای خاصی به آن می بخشد و آن معنا، عبارت از نوع و سبک خاص رفتار است. ایشان هر رفتاری را اصطلاحاً سیره نمی نامد، بلکه به نظر ایشان، رفتاری که دارای روش و سبک ویژه باشد، مصداق سیره خواهد بود؛ (1) زیرا هیئت مذکور در لغت عرب، بر نوع و روش خاص دلالت دارد؛ چنان که اگر گفته شود جلست «جلسه»، نوع مخصوص نشستن را می رساند؛ برعکس اگر بگوییم جلست «جلسه»، به مطلق نشستن دلالت دارد. (2) بر این اساس و با توجه به مقتضای بحث که درباره نوع رفتار و روش امام کاظم علیه السلام در فعالیت های فرهنگی است، تعریف شهید مطهری در مورد سیره، معیار و مبنای این تحقیق خواهد بود.

2. فرهنگ | فرهنگ دینی

واژه فرهنگ نیز تعاریف متعددی دارد. به اعتقاد برخی اندیشه وران، حدود سیصد تعریف از این واژه ارائه شده، (3) اما آنچه در این پژوهش به آن توجه می گردد، تعریفی نسبتاً کلی است که در واقع می توان آن را وجه جمعی برای اغلب تعاریف ارائه شده دانست. طبق این تعریف، فرهنگ عبارت است از: مجموعه ای از عقاید، عادات، فرم ها و هنرهای متعلق به جمعی از انسان ها در زمان و مکان مشخص. (4)

فرهنگ بر اساس این تعریف، همان رفتارهای انسانی است که با عقیده خاص

ص: 362

1- شهید مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 45.

2- همان، ص 46.

3- میرسپاسی، (مقاله اقتصاد و مدیریت)، مجله مدیریت تطبیقی و تطبیق مدیریتی، ش 8 و 9، بهار و تابستان 1370

4- همان.

و به شیوه خاص ارائه می شود. نوع رفتار فردی و اجتماعی که بر اساس یک سری از ارزش های یک گروه خاص در زمان و مکان مشخص بروز می یابد نیز یکی دیگر از ابعاد این تعریف است. از آن جا که مقاله در صدد بررسی سیره علمی و نظری رهبری دینی امام کاظم علیه السلام است، به مقتضای حال و مقال باید در مورد فرهنگ دینی بحث به میان آورد. در این مقاله، از جامعه دینی بحث می شود که تحت تأثیر فرهنگ خاص است. این فرهنگ با عنوان فرهنگ دینی شناخته می شود. به عبارت دیگر، می توان گفت: فرهنگ دینی در یک جامعه، بیانگر وجود و حضور دین و شاخصه های دینی در آن جامعه بوده است. این نوع فرهنگ برآیند دین و منطبق بر دین است. فرهنگ دینی، فرهنگی به شمار می آید که جهان بینی دینی پشتوانه آن است.

جهان بینی نگرشی است که تکلیف انسان را در برابر همه چیز در چارچوب آموزه ها و روش و منش الهی تعیین می کند. فطری بودن، داشتن منشأ الهی، پویایی و غیر ایستایی بودن و قدرت نفوذ حداکثری، از جمله ویژگی های این نوع از فرهنگ است. (1)

اکنون با مبنا قرار دادن این تعاریف به عنوان چارچوب بحث، وارد شواهد و گزارش های تاریخی شده، به رفتار و روش فرهنگی امام کاظم علیه السلام به عنوان یک الگوی راهبردی عملی برای جامعه امروز، بیشتر دقت و آن را بررسی می کنیم.

اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام

اشاره

پیش از ورود به بررسی سیره فرهنگی امام کاظم علیه السلام ضروری است به وضعیت سیاسی، فکری و فرهنگی عصر ایشان پرداخته شود تا ضمن تبیین جو سیاسی و فکری حاکم بر جامعه و میزان اثرگذاری آن بر تحولات جامعه، نقش رفتارهای

ص: 363

1- سید عبدالهادی رضوی، مقاله بررسی و شناخت وجه تمایز فرهنگ دینی با سایر فرهنگ ها»، پژوهش نامه علوم اجتماعی، ش 81

سازنده امام کاظم علیه السلام در اصلاح فرهنگی جامعه اسلامی و به ویژه جامعه شیعه برجسته گردد.

امام کاظم علیه السلام، هفتمین امام شیعیان، در سال 128 قمری در منطقه ابواء - میان مکه و مدینه - از مادری به نام حمیده بربریه، به دنیا آمدند. پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال 148 قمری دوره امامت ایشان آغاز شد و عمر شریفشان در مدینه و بغداد گذشت. ویژگی های شخصیتی آن حضرت در منابع مختلف اشاره شده است.

امام علیه السلام در طول حیات خویش، با چند تن از حاکمان عباسی هم عصر بودند: منصور دوانیقی (136 - 158 ق) محمد معروف به مهدی (158 - 169 ق)، هادی (169 - 170 ق)، هارون (170 - 193 ق).

سالهای نخستین تشکیل حکومت عباسی (132ق) با دوران امامت آن حضرت مصادف شده بود و همین امر، موجبات فشار بیشتر بر آن امام را فراهم می کرد. این مسأله در کنار سایر مسائل موجود، بر جامعه شیعی تحمیل می شد. چالش های سیاسی، فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه در دوره امام کاظم علیه السلام را می توان چنین بر شمرد

1. نوزایی قدرت، تشکیل حکومت عباسی و تلاش برای حفظ قدرت؛

2. مشروعیت طلبی حکومت عباسی و مقابله با خاندان علوی؛

3. شهادت امام صادق علیه السلام و ایجاد تفرقه داخلی در جامعه شیعه؛

4. تلاش برای بازگرداندن وحدت جامعه شیعی و جلوگیری از ایجاد

فرقه های جدید؛

5. حفظ جامعه شیعی و رسیدگی به اوضاع مالی شیعیان؛

6. ظهور قیام های شیعی و فشار بر امام کاظم علیه السلام به عنوان بزرگ خاندان

علوی؛

7. پاسخ به مسایل دینی و علمی.

ص: 364

در دوران افول حکومت امویان، تاریخ به تدریج نوزایی حکومت تازه ای را شاهد بود که با فعالیت ها و دعوت های مخفی شکل می گرفت. ارسال داعی به مناطق مختلف جهان اسلام به ویژه خراسان، زمینه پیروزی این خاندان را فراهم ساخت تا این که در سال 132 قمری، اولین حاکم عباسی، ابوالعباس سفاح، بر مسند حکومت نشست. از اولین حرکت های سفاح، گرفتن انتقام خون هاشمیان و واقعه کربلا- از امویان بود. (1) در نتیجه سپاهی به فرماندهی عموی خود عبد الله بن علی برای جنگ با مروان حمار گسیل داشت. عباسیان شکست سنگینی را بر امویان تحمیل کردند. اشاره به این واقعه تاریخی، در واقع بدین علت است که عباسیان در ابتدا برای جلب نظر مسلمانان و به ویژه علویان که جایگاه ویژه ای نزد جامعه مسلمانان داشتند، برای مشروعیت بخشی به حکومت نوپای خود استفاده کردند. همین امر، جامعه شیعی را می توانست دچار چالش جدی هویتی و سیاسی کند. لذا ائمه معصوم علیهم السلام هم عصر عباسیان، به ویژه امام کاظم علیه السلام در گیر و دار محافظت از جامعه، دچار مشکلات فراوان شدند. عباسیان پس از استقرار نسبی، به تدریج در صدد حذف شخصیت های سرشناس علوی برآمدند. آنان ابتدا امام صادق علیه السلام را به شهادت رساندند. دوران امامت امام کاظم علیه السلام نیز با چالش های سیاسی عصر امام صادق علیه السلام مواجه بود، در حالی که بحران تعیین امام پس از امام صادق

علیه السلام، به طور فزاینده در جامعه و حتی در میان خواص در حال گسترش بود. این امر بنا به دلایل سیاسی، از جمله ترس از آزار و اذیت امام بعدی، امام صادق علیه السلام را واداشت تا در وصیت خویش نام چند نفر از جمله منصور را به عنوان جانشین تعیین فرمایند تا از این راه جان امام بعدی در امان بماند. لذا در دوره امام صادق علیه السلام، امام بعدی برای عموم و گاه برای برخی خواص نیز ناشناخته ماند و همین امر، سردرگمی در مسأله تعیین امام بعدی در میان جامعه شیعه را سبب شد.

ص: 365

امام در آن اوضاع خاص سیاسی، کوشید تا چالش افتراق جامعه بیش تر نشود.

سردرگمی جامعه شیعه که موجب حیرت در امر امامت شده بود، برای اصحاب امام هم پوشیده ماند تا حدی که فردی از اصحاب از خود حضرت در مورد امام بعدی پرسید. (1) قطب الدین راوندی می نویسد:

هشام بن سالم گوید: «همراه مومن الطاق در مدینه بودیم که دیدیم شماری بر در خانه عبد الله بن جعفر بن محمد گرد آمده اند. ما مسائلی از عبدالله درباره زکات پرسیدیم ولی او جواب درستی به ما نداد. آن گاه بیرون آمدیم و نمی دانستیم از فرقه های مرجئه، معتزله، زیدیه و خوارج، کدام یک را قبول کنیم. در این حال شیخی را دیدیم که او را نمی شناختیم. گمان کردیم جاسوسی از جاسوسان منصور است ولی برخلاف این احتمال او ما را به خانه ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام برد. در آن جا بودیم که فضیل و ابوبصیر وارد شده سؤالاتی نمودند و بر امامت ایشان یقین کردند. آن گاه مردم از هر سو دسته دسته می آمدند

جز گروه عمار سبابی و شماری که عبدالله بن جعفر را قبول داشتند.» (2)

سردرگمی موجود در جامعه شیعه و حتی در میان بزرگان اصحاب در این روایات مشخص است. نوبختی، سردرگمی جامعه شیعه پس از امام صادق علیه السلام را عمیق تر به تصویر می کشد. (3) به گفته وی جامعه شیعه پس از امام صادق علیه السلام به شش گروه تقسیم شدند:

1. معتقدان بر مهدویت امام صادق علیه السلام؛

2. معتقدان به زنده بودن اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام؛

3. معتقدان به امامت محمد پسر اسماعیل؛

4. معتقدان به امامت محمد دیباج پسر امام صادق علیه السلام؛

ص: 366

1- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 31.

2- نک: کلینی، کافی، ج 1، ص 351-352؛ قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ص 297.

3- نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم، ص 77-78.

5. معتقدان به امامت عبدالله افطح؛

6. معتقدان به امامت موسی بن جعفر؛

8. حضور دیگر فرزندان امام صادق علیه السلام به عنوان رهبران و داعیه داران امامت،

ویژگی خاص جبهه بندی های فکری در این دوره بود. همین امر زمینه های آشفتگی فکری جامعه را رقم می زد. در این وضعیت، مدیریت این اوضاع نابه سامان جامعه شیعه که در ابعاد کلامی خویش شکل می گرفت، بر امام کاظم علیه السلام ضروری بود؛ اما فشار حکومت عباسی بر جریان شیعی امامی و به ویژه امام کاظم علیه السلام به گواهی تاریخ، سخت ترین دوران جامعه شیعه را رقم می زد؛ به گونه ای که در دوره مهدی عباسی با تضمینی که حضرت بر عدم قیام بر ضد حکومت به وی دادند از فشارها موقتاً رها شدند.

نوع رفتار و چگونگی تعامل امام کاظم علیه السلام با اوضاع سیاسی، فکری، فرهنگی

و ابزاری که امام برای کنترل جامعه شیعه بهره گرفتند، عبارتند از:

1. گفتار قرآنی و تولید فرهنگ

1-1- قرآن و تربیت جامعه

نقش سازنده قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی، بر همگان مبرهن است. قرآن به عنوان بزرگترین معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله، توانست جامعه عرب را متحول سازد. این تحول عمیق که در بعد فرهنگی بیشتر نمود یافت، در واقع نوعی حیات بخشی را برای جامعه آن روز به دنبال داشت؛ به گونه ای که بهره گیری مناسب از این ابزار فرهنگی در همه دوران ها می تواند راهبرد عملی مناسب در جهت ایجاد بسترهای فرهنگ ساز جامعه باشد. این ابزار سازنده در مواقع اختلاف و افتراق، بهترین ابزار ایجاد وحدت در میان گروه های مختلف است که می توان آن را وجه مشترک آنان دانست. در فضای فکری و فرهنگی پس از شهادت امام صادق علیه السلام و ایجاد فرقه های مختلف، اهمیت کانونی و نقش آفرین آموزه های قرآن کریم به عنوان

ص: 367

وجه مشترک اعتقادی، سیاسی و فرهنگی، میان جامعه مسلمان به خوبی می درخشید. امام کاظم علیه السلام با درایت ویژه، به این امر توجه خاص داشتند و در سایه سار تحقق فرهنگ قرآنی، بر جامعه شیعه مدیریت و رهبری نمودند. تلاش آن حضرت در تأکید بر قرآن به عنوان نمونه مهم گفتمان رایج و مورد پذیرش همه گروه ها، می توانست زمینه را برای هدایت و جلوگیری از هرگونه توسعه انحراف عقیدتی و کلامی فراهم سازد. منابع حدیثی تاریخی بر جای مانده در این زمینه، به موارد متعددی از اهتمام جامعه به قرآن از سوی امام کاظم علیه السلام و عامل بودن خود حضرت، اشاره کرده اند. مرحوم شیخ مفید می گوید:

مردم از امام موسی بن جعفر علیه السلام فراوان روایت کرده اند. او فقیه ترین مردم عصر و حافظ ترین مردم نسبت به قرآن و زیبا آواز ترین مردم نسبت به قرائت قرآن بود. او با حزن و اندوه قرآن تلاوت می کرد و شنوندگان از آوای قرآن

او به گریه می افتادند. مردم مدینه او را «زین المتهدجین» می نامیدند. (1)

در روایتی دیگر آمده است: «وَ كَانَتْ قَرَاتَهُ حُزْنًا»؛ قرائت آن حضرت حزن آور بود. (2)

یکی از اصحاب حضرت به نام حفص گوید:

در عمرم کسی را ندیدم که بیشتر از امام کاظم علیه السلام خداترس و به رحمت حق امیدوار باشد و قرآن خواندنش همراه با حزن بود و گویا هنگام قرائت

به شخصی خطاب می کرد. (3)

آن حضرت در حدیثی، از جد بزرگوارشان نقل می کنند:

خدای تعالی بخشنده است و جود و بخشش و کارهای عالی را دوست می دارد و از کارهای پست ناخرسند است. بزرگداشت سه گروه از احترام به

ص: 368

1- شیخ مفید، ارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ص 235

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 104.

3- عطاردی، مسند الامام کاظم 7، مشهد، ج 2، ص 606

جلال الهی است: ریش سفید مسلمان، امام عادل و آن کسی که حامل و تسلیم قرآن کریم است، به گونه ای که نه اهل غلو است و نه از بار تکالیفش

شانه خالی می کند. (1)

توجه امام کاظم علیه السلام فقط به بعد فردی و اهمیت جایگاه قرآن محدود نبود.

ایشان همگام با این نوع توصیه ها، به تبیین و تفسیر آیات پرداختند و به گونه های مختلف، در جنبه های تفسیری آیات در جهت آگاهی دهی و توسعه فهم جامعه مسلمانان از آیات قرآن و ایجاد فضای مناسب برای تربیت فردی و اجتماعی افراد در جهت فرهنگ سازی و ترویج مفهوم حدیث ثقلین، در همتایی اهل بیت تو قرآن کوشیدند. ایشان چارچوب رفتاری مناسب را که از ارکان تولید فرهنگ جامعه است، در سایه ارتباط با قرآن و درک و فهم عمیق آن میسر می دانستند. امام در ذیل توصیه به یکی از اصحاب خاص خویش به نام هشام بن - حکم، درباره اهمیت عقل و به کارگیری این ابزار مهم در جهت دسترسی به فرهنگ درست دینی برای همه افراد جامعه، نکات بسیار سودمندی را از قرآن کریم یاد آور شدند. هشام بن حکم می گوید: ابو الحسن موسی بن جعفر

علیه السلام به من فرمودند: يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدْلَةِ...»؛

ای هشام، به راستی خدای تعالی اهل عقل و فهم را در کتاب خود مژده داده و فرموده: «مژده ده به آن بنده هایم که به سخن گوش نمایند و بهتر آن را پیروی کنند؛ آنان کسانی هستند که هم خدایشان رهبری کرده و هم

ص: 369

صاحب‌دلانند.» ای هشام، به راستی خداوند حجت‌ها را به واسطه عقول بر مردم تمام کرده و پیغمبران را به وسیله بیان یاری نموده و با دلیل به ربوبیت

خود رها نموده ... (1)

پیام حضرت خطاب به هشام، برای همه بشر به عنوان یک راهبرد عملی درست برای جامعه آن روز با آن وضعیت و امروز با این موقعیت است. امام در واقع دنبال ترسیم شیوه‌های مناسب برای برون رفت جامعه از معضل هجوم افکار، اندیشه‌ها و عقاید جدید و در صدد تذکر به جامعه شیعه و تأکید بر به کارگیری ابزار عقل به عنوان پیامبر باطنی برای مواجهه با شبهات مختلف موجود در جامعه بودند.

ابزار عقل در این نکته، وصف غربالگری سخنانی است که در جامعه به طور فزاینده در حوزه‌های مختلف فقهی، کلامی، سیاسی، اجتماعی و ... مطرح بود. توصیه امام برای مقابله، طرح جدا کردن سخن حق از غیر حق، سخن ضعیف از قوی و سخن منطقی از غیر منطقی است تا بر اساس و محور عقل تصمیم گرفته شود.

خلاصه آن که امام به ابعاد ویژه آیات قرآن کریم توجه دادند. آن را به عنوان چارچوبی مناسب برای مقابله با هر گونه هجوم فکری - فرهنگی، برای جامعه و به ویژه اصحاب توصیه کردند تا با تمسک دو ثقل شریف یعنی نقش راهبردی قرآن به عنوان برنامه مسنجم زندگی بشر، و رهنمودها و برنامه‌های مفسران قرآن یعنی اهل بیت: جامعه از هر گونه خطر فکری، فرهنگی، سیاسی و... در امان ماند و در راه توسعه و رشد عقلی موفق تر ادامه حیات دهد.

ص: 370

الف) تبیین نکات تربیتی در فرهنگ پذیر

پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث ثقلین فرمودند:

... أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوْلَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَىٰ وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلَ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي... (1)

دو استوانه ماندگاری دین در این حدیث ترسیم شده و قرآن و عترت همتا

معرفی گردیده اند. همتایی اهل بیت با قرآن در واقع به معنای مبین و مفسیر آیات و شکافنده علوم الهی است. امام کاظم علیه السلام نیز علاوه بر توصیه ها و تأکیدهای ویژه و عمومی برای جامعه مسلمانان در چگونگی بهره مندی از آیات قرآن برای روشن گری و هدایت این جامعه در فضای غبار آلود زمانه، به تفسیر و تبیین آیات قرآن برای اهل علم، برای جهت دهی فکری و فرهنگی جریان های موجود، به مسیر حقیقی و مقابله با شبهات موجود پرداختند. ایشان بخش های مهمی از آیات قرآن را تبیین کردند که در مورد مباحث اخلاق دینی مانند غیبت، توکل، ایمان و ... بود و بدین وسیله بستر های فرهنگی و تربیتی جامعه را فراهم ساختند. برای مثال از امام در مورد آیه (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (2) سوال شد. حضرت در این باره فرمودند:

توکل بر خدا در جاتی دارد. یکی آن که در همه کار خود بر او توکل کنی؛ هرچه با تو کند، راضی باشی و بدانی در خیر خواهی تو کوتاهی نکند و

ص: 371

1- ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج 2، حدیث 2408.

2- طلاق، آیه 3.

بدانی که اختیار با اوست. پس بر خدا به واگذاری همه اینها توکل کن و در آن و جز آن به او اعتماد داشته باش. (1)

ب) تبیین جایگاه امامت و فرهنگ سازی

امام غیر از تفسیر و تبیین آیات شرعی و اخلاقی، بعضی از آیات را تشریح کردند که گویای جایگاه ویژه و حساس امام و اهل بیت: بود. گاه امام در میان این پرسش‌ها، معانی برخی آیات را به گونه‌ای تاویل برده، در معنای اصلی آن استعمال می‌کردند که این آیه در واقع در صدد تبیین جایگاه امامت و نقش راهبردی حضرت در مسیر هدایت جامعه بود. برای نمونه، علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام در مورد تاویل آیه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (2) پرسید و امام در جواب فرمودند:

هنگامی که امام خود را از دست دادید، چه کسی برای شما امام تازه خواهد

آورد؟ (3)

همان گونه که از ظاهر آیه مشخص است؛ آیه به آب جاری اشاره می‌کند که مایه حیات موجودات است و امام، باطن آیه را مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر او می‌دانند که مایه حیات جامعه انسانی است (4)

در گزارش دیگری، امام کاظم علیه السلام درباره اهمیت وجود و نقش فرهنگی و تربیتی امام در جامعه ذیل آیه 19 سوره روم (وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) می‌فرمایند:

زنده شدن زمین با باران نیست، اما خداوند مردانی را بر می‌انگیزد که عدل را زنده می‌کنند و زمین به سبب احیای عدل زنده می‌شود و برپایی حدود خداوند

ص: 372

1- کلینی، همان، ج 2، ص 65، 1375.

2- ملک، آیه 30.

3- غیبت نعمانی، ص 176.

4- تفسیر نمونه، ج 24، ص 360.

در زمین، از باران چهل صباح سودمندتر است. (1)

امام در این روایت، حیات معنوی زمین را به مولفه هایی مثل عدالت می دانند و اهمیت عدالت در جامعه را بیشتر و سودمندتر از حیات خاکی زمین می شمارند. توجه به این آیات و تبیین و تأویل معنا و بازگو کردن آن برای اصحاب در جهت معرفی جایگاه امامت، در واقع نوعی حرکت فرهنگی بود که بر اساس آن، علاوه بر تعریف جایگاه امام در جامعه، به نقش الهی امامت در اجرای حدود الهی تأکید می کنند و آن را تنها راه نجات بشر از هر گونه کج روی ها معرفی می فرمایند.

فضای فکری پس از شهادت امام صادق علیه السلام که در واقع بر سر تعیین امام پس از ایشان ایجاد شد، با تفسیر آیات قرآن به عنوان وجه مشترک همه فرق موجود، قابل رفع و اصلاح بود. تأکید امام بر توجه اصحاب و توسعه دانش قرآنی، در مقابله با تفرقه و رشد شبهات کلامی می توانست مؤثر باشد. لذا گزارش های موجود و روایت های بر جای مانده از رویکردهای تفسیری و قرآنی امام کاظم علیه السلام حاکی از این مطلب است که امام، بنای توسعه این آموزه ها از دل آیات قرآن را داشتند. در برخی از آیات که منحصرًا قابل تطبیق بر مصداقی خاص است، این نوع رویکرد حضرت در تبیین آن بسیار مشهود است. امام کاظم علیه السلام در مورد آیه

59 سوره نساء (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)^ط می فرمایند:

منظور از اولی الامر علی ابن ابی طالب و اوصیای پس از ایشان هستند. (2)

در این آیه، اطاعت از اولی الامر در کنار اطاعت رسول خدا و آمده و این اطاعت، به طور مطلق واجب شده است. اطاعت مطلق از افراد، در صورتی واجب است که آنان معصوم باشند، پس اولی الامر نیز مثل پیامبر و باید معصوم باشند. تنها علی بن ابی طالب و اوصیای بعد از ایشان معصوم بودند و آیه قابل

ص: 373

1- کلینی، همان، ج 7، ص 174.

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 253.

انطباق بر دیگر مصادیق نیست. توجه امام به این نکته در موقعیتی مطرح شد که حتی یاران امام نیز در حیرت به سر می بردند و همین نکات، می توانست علاوه بر تبیین جایگاه علمی امام کاظم علیه السلام، راهبردی عملی برای حفظ کیان تشیع از خطر های فکری باشد.

ج) قرآن و پاسخ به شبهات کلامی

فضای ترسیم شده در مطالب گذشته از عصر امامت امام کاظم علیه السلام نشان دهنده حساسیت فعالیت های فرهنگی ایشان است. فشارهای سیاسی حکومت عباسی از یک سو و هم نوایی و همسویی با برخی فرق کلامی مانند عقل گرایی معتزله و حضور باقی مانده عقاید فرقه هایی چون زنادقه که در صدد تخریب چهره اسلام بودند، عواملی است که بر حضور امام و اهمیت کارکرد علمی و فرهنگی امام تأکید دارد. با حضور و رونق مشرب های فکری و کلامی، انعکاس رفتارهای علمی امام نیز تغییر یافت. امام کوشیدند تا با ایجاد سپر اعتقادی، با تکیه بر آیات قرآن به این نیاز جامعه پاسخ دهند. این امر در تبیین مفاهیم و تفسیر آیات مختلف که ذکر شد، گذشت. اما توجه امام به برخی از این آیات، در بردارنده هدفی خاص است. پاسداری امام از مرزهای فکری شیعه در زمینه های مختلف به ویژه عقیدتی، از لوازم جامعه آن روز بود که امام با استفاده از برخی آیات قرآن و استناد به آن، برای مدعی خویش دلیل می آوردند.

از امام کاظم علیه السلام در مورد رایج ترین بحث آن روز یعنی رؤیت خداوند پرسیده

شد. امام در پاسخ این که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند را دید؟ فرمودند:

بله با قلبش او را دید. آیا نشنیده ای که خداوند عزوجل می فرماید: (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) (1) پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را با چشم ندید اما او را با قلب دید. (2)

ص: 374

1- نجم، آیه 11.

2- عروسی حویزی، نورالثقلین، ص 153.

عصر امام کاظم علیه السلام با دهه های نخستین حکومت بنی عباس مصادف بود. امام به گونه ای خاص، سعی می کردند با مشروعیت طلبی خاندان عباسی از طریق ادعای ارث بری از پیامبر و مقابله کنند. آنان با این ادعا که عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در ارث بری اولی از دیگران بود، ادعاهایی را برای ایجاد مقبولیت عمومی و پس از آن مشروعیت مطرح می ساختند که امام با استناد به قرآن کریم، با آن مقابله می کردند. خلفای عباسی که خود را پسر عموی پیامبر و می دانستند، همواره خود را در مواجهه با رقیبی جدی یعنی ائمه می دیدند. تلاش فراوانی برای تخریب شخصیت آنان انجام دادند. آنان ادعا می کردند، ائمه که از فرزندان دختری پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، نمی توانند ذریه ایشان محسوب شوند. آنان هم چنین فضایل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیش تر از علی بن ابی طالب علیه السلام می دانستند و بر آن دامن می زدند. آنان با عوام فریبی، دنبال مقاصد خود بودند لذا امام کاظم علیه السلام با تمسک به آیات قرآن به مقابله با آنان پرداختند.

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا در گزارشی مفصل، به موضوع بحث امام کاظم علیه السلام و هارون اشاره می کند که نمونه بارز فعالیت های فرهنگی حضرت در تبیین جایگاه اهل بیت : و حقانیت و اولویت آنان به امر خلافت است.

هارون به امام کاظم علیه السلام عرض

کرد: «چگونه و به چه دلیل می گوئید ما نسل و ذریه پیامبر هستیم حال آن که پیامبر از خود نسلی بر جای نگذاشته و نسل انسانی، از اولاد ذکور است و نه اولاد اناث و شما فرزندان دختر او هستید در حالی که دختر نسل ندارد؟» امام کاظم علیه السلام فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم. (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) (1) سپس فرمودند: «پدر عیسی کیست؟» گفت:

ص: 375

« عیسی پدر ندارد. » فرمود: « پس ما از طریق مریم به سایر فرزندان انبیا ملحق کردیم و به همین ترتیب، ما از طریق مادرمان فاطمه علیها السلام به نسل رسول الله صلی الله علیه وآله ملحق می شویم. » (1)

استناد و استدلال امام به قرآن و بهره گیری از فهم درست آیات در وضعیت خاص سیاسی - فرهنگی آن دوره، الگویی ویژه و راهبردی برای پیروان ایشان ارائه می دهد. تمسک به قرآن با جایگاه ویژه ترسیم شده و فهم و درک آیات آن، بهترین شیوه برای برون رفت جامعه از مشکلات و آسیب های سیاسی، فکری و فرهنگی است.

2. تولید ابزار فرهنگ ساز (توسعه علوم)

لازمه حرکت های فرهنگی، وجود ابزارهای مناسب و بهره مندی از آن است. بی شک این ابزارها، هم باید به صورت سخت افزاری و هم نرم افزاری در

حرکت های فرهنگی اثرگذار باشد. به اعتبار اوضاع فکری - فرهنگی، دوران زندگی امام کاظم علیه السلام را می توان دوره بدعت نامید. در آن دوران، با توجه به گسترش جغرافیایی فتوحات، هر روز عقاید تازه ای در لباس فرهنگ و مذهب وارد جامعه می شد و مورد پذیرش و حمایت و تأیید حکومت عباسی قرار می گرفت. امام کاظم علیه السلام برای مقابله با این جریان های فکری، ضمن توسعه مدرسه فکری - فرهنگی شیعه که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام تأسیس کرده بودند، تلاش های زیادی انجام دادند و در نتیجه، شیعیان زیادی از دور و نزدیک برای کسب فیض علم و فرهنگ به محضر ایشان رسیدند و در مدینه و مخصوصاً در ایام حج که امام عازم مکه بودند، از آن حضرت استفاده می کردند. تربیت شاگردان عالم و کارآمد، می توانست راهکار عملی مناسبی برای توسعه

ص: 376

جایگاه امامت و علوم اهل بیت: باشد. عناصر کار آمد، مومن و معتقد به امامت حضرت و امامان قبل و بعد از ایشان در نقاط مختلف، پس از کسب فیوضات علمی و اخلاقی از امام کاظم علیه السلام به ترویج عقاید درست شیعی می پرداختند. حضور مؤثر این افراد، تدوین مجموعه های بسیاری از احکام اسلامی در موضوع فقه و حدیث و کلام را موجب شد. علاقه به علم و یادگیری، موجب می گردید فرمایش ها و فتاوی شرعی امام کاظم علیه السلام ثبت و ضبط شود. گزارش سید بن طاووس بر این امر دلالت می کند:

یاران و نزدیکان امام کاظم علیه السلام در مجلس درس آن بزرگوار حاضر می شدند و لوحه های آبنوس در آستین ها داشتند؛ هرگاه ایشان سخنی می فرمود یا در موردی نظری ارائه می داد، به ضبط آن مبادرت می ورزیدند. (1)

جایگاه علمی امام کاظم علیه السلام که بارها پدر بزرگوارشان توسط آن را تأیید کرده بودند، سیل مشتاقان به علوم اهل بیت را به سوی ایشان روانه می ساخت. هر چند این چشمه جوشان اندیشه با وجود جو اختناق حاکمان عباسی، زیر فشارها،

محدودیت ها و محرومیت های زیادی قرار داشتند، هیچ گاه تشنگان فرهنگ دینی اهل بیت: را از رسیدن به این مهم ناامید نساختند. بزرگان علمی و فرهنگی عصر امام کاظم علیه السلام را که همواره از خزانه علوم و حیانی ایشان سیراب می شدند افرادی چون: یونس بن عبد الرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب السراد و احمد بن ابی نصر بزنطی بودند که از اصحاب اجماع و از خواص اصحاب امام علیه السلام به شمار می آمدند. (2) اما افراد دیگری نیز تربیت یافته مکتب علمی امام کاظم علیه السلام بودند و در راه توسعه و ترویج فرهنگ اهل بیت: و تربیت فرهنگی جامعه نقش داشتند: از جمله محمد بن خالد،

ص: 377

1- شیخ عباس قمی، الانوار البهیة ص 95.

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 350.

عبد الرحمان بجلی، علی بن جعفر، اسحاق بن عمار صیرفی، اسماعیل بن موسی بن جعفر، حسین بن علی بن فضال، داوود رقی، عبدالسلام بن صالح حصر وی، موسی بن بکیر و اسماعیل بن مهران (1)

مدرسه علمی امامین صادقین علیه السلام به عنوان امانتی سنگین و مهم در اختیار امام کاظم علیه السلام قرار گرفت. ایشان با هدف توسعه علوم دین و شریعت، گروهی از علما، روایان و محدثان را تعلیم و تربیت نمودند. با وجود شدت اختناق اوضاع سیاسی حاکم در آن زمان و فشار حاکمان بر امام، حضرت هرگز مسئولیت علمی خویش را رها نکردند از همین رو، موفق شدند تا تهاجم فرهنگی و علمی ملحدان و کافران زندیق را کنترل کنند. کتاب های رجال و تراجم، به بیش از سیصد راوی اشاره کرده اند که از امام کاظم علیه السلام حدیث نقل می کردند.

امام کاظم علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی، نوع مقابله و مبارزه با طاغوت را مبتنی بر رویکرد فرهنگی قرار دادند و به جای هر گونه اقدام سیاسی حاد، به

جریان فرهنگ ساز مدرسه علمی با اولویت قرار دادن رهبری و ارشاد علمی و فکری دانشگاه جعفری، پایه های فرهنگ گسترده اسلامی را با آرا و نظریات خود محکم تر ساختند. پیگیری نهضت فرهنگی در آن دوران نسبت به دیگر اقدام ها، از

چند جهت اولویت و فوریت داشت:

یکی آن که میراث عظیم و عمیق فرهنگی که امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام

شروع کرده و امام صادق علیه السلام در حوزه گسترده تری مطرح کرده بودند، رها کردن این حرکت از سوی امام کاظم علیه السلام و امامان پس از آن حضرت در واقع موجب هدر رفتن تلاش های امامان پیشین می شد.

دوم آن که در آن موقعیت، خطر نفوذ اعتقادات فرقه های نوظهور و هم چنین فرهنگ های بیگانه در قلمرو فرهنگ اسلام ناب، خطری جدی و ویرانگر برای

ص: 378

1- عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، امام موسی بن جعفر علیه السلام اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پایداری، ص 122.

مبانی اعتقادی امت مسلمان بود. امام کاظم علیه السلام برای جلوگیری از نفوذ افکار الحادی در حوزه فرهنگی اسلام و پاسخ گویی به نیازهای فکری و اعتقادی پیروان خود، محور فعالیت های خویش را بر کارهای فرهنگی متمرکز کردند. ایشان با احاطه گسترده به مبانی مکتب و آگاهی از نیازمندی های جامعه، مجموعه ارزشمندی از احکام و معارف اسلامی در زمینه های مختلف را از طریق اصحاب و شاگردان خاص خود به یادگار گذاشتند که امروزه برنامه ای مدون و راهبردی عملی برای پیروان مکتب اهل بیت : به شمار می آید.

3. توسعه فرهنگی با شبکه سازمان یافته و کالت

دوره حکومت و امامت امام علی علیه السلام فرصت مناسبی برای حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان به شمار می رفت. اما پس از شهادت حضرت و بعد از صلح تحمیلی بر امام حسن علیه السلام و قدرت یافتن امویان، فشارها بر جامعه شیعه افزایش یافت، به گونه ای که بزرگان از اصحاب ائمه از دم تیغ امویان می گذشتند. با زوال حاکمیت بنی امیه، با شعار «الرضا من آل محمد»، زمان احیای مجدد جامعه شیعه را نشان می داد، اما داعیه داران این شعار نیز همچون حکومت امویان، از هیچ فشاری بر امامان و جامعه شیعه دریغ نکردند و با تلاش های ضد شیعی خود، صفحه جدیدی در تاریخ تشیع رقم زدند. امامان شیعه در این دوران، تحت کنترل و فشار بیش تری قرار گرفتند و همین امر، زمینه های بروز مشکلات و معضلات متعددی را برای جامعه شیعه فراهم کرد. همانطور که گذشت، توسعه سرزمینی و جغرافیایی مرزهای اسلامی که در پی فتوحات رو به افزایش بود، زمینه مناسبی برای حضور عقاید، اندیشه و افکار ملل دیگر به درون جامعه اسلامی بوده است. وجود آسیب این چنینی، ائمه را بر آن داشت تا رویکرد مبارزاتی خود را رویکرد علمی - فرهنگی قرار دهند. لذا از دوره امامت امام سجاد علیه السلام به بعد، این فرایند مبارزاتی آغاز شد و در دوره های

بعد به تدریج بسته به اوضاع زمانی، ادامه و توسعه یافت. بنابراین به طور طبیعی، به حلقه های ارتباطی بین امامان می توان پی برد و در واقع تحلیلی فرایندی از فعالیت های فرهنگی امامان شیعه می توان ارائه کرد. رویکرد اجتماعی و سازمانی در فعالیت امامان از دوره امام کاظم علیه السلام، پس از رویکرد تربیتی و تعلیمی امامان قبلی، شاهد بر این مدعاست که مکمل فعالیت های گذشته با رویکرد حفظ جامعه شیعه است و در ادامه با تلاش های امام رضا علیه السلام و امامان پس از ایشان به طور وسیع تر ادامه یافت.

دوران امام کاظم علیه السلام که به گواهی تاریخ از سخت ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه بود، با درایت و مدیریت بجا و خردمندانه آن امام بزرگوار، توانست به روند طبیعی خود ادامه دهد. امام کاظم علیه السلام با ایجاد شبکه منظم وکالت، وکلای خود را که از شاگردان تربیت شده مکتب ایشان بودند و به سلاح علم و ادب و فرهنگ علوی مسلح بودند، برای هدایت و مدیریت جامعه شیعه به مناطق مختلف فرستادند. وسعت سرزمینی و جغرافیایی جهان اسلام در پی فتوحات ادوار نخستین اسلامی، رو به افزایش بود. به همین منوال، جغرافیای انسانی تشیع نیز پراکندگی چشم گیری داشت. شیعیان در برخی نقاط جهان اسلام حضور داشتند و همین حضور جامعه شیعی، لوازمی را در پی داشت. اطلاع از مسائل شرعی و آموزه های مذهب تشیع، پاسخ به شبهات اعتقادی موجود، رد دیون شرعی به امام، اداره موقوفات و کمک به نیازمندان شیعه، از مسائل مهمی بود که بر اساس آن برقراری ارتباط با امام را ضروری می نمود. اما محور فعالیت های این وکلا، توسعه فرهنگی دینی و به معنای دیگر پاسخ به شبهات و حفظ کیان جامعه شیعه از انحراف و توسعه مفهوم امامت و معرفی اهل بیت: به عنوان الگوی راستین هدایت بود.

جو اختناق، امکان برقراری این ارتباط را فراهم نمی ساخت. لذا امام، یاران و شاگردان مورد اعتماد خویش را به نمایندگی از خود به سوی شیعیان مناطق

مختلف راهی می کردند تا از این طریق، علاوه بر رفع نیازمندی های شرعی، واسطه مناسبی برای توسعه، ترویج و تعمیق آموزه های شیعی و راهبردی علمی برای تقویت مبانی فرهنگی شیعه امامی باشند. برخی از این وکلا عبارتند از:

1. مفضل بن عمر جعفی در کوفه؛

2. عبدالرحمان بن حجاج در بغداد؛

3. عبدالله بن جندب در اهواز؛

4. علی بن یقطین در کوفه؛

5. اسامه بن حفص؛

6. ابراهیم بن سلام نیشابوری در نیشابور؛

7. یونس بن یعقوب در کوفه؛

8. علی بن حمزه بطائنی؛

9. زیاد بن مروان قندی (در قندهار)؛

10. احمد بن بشر سراج؛

11. عثمان بن عیسی رواسی در مصر؛

12. منصور بن یونس بزرج

13. حیان سراج. (1)

در کنار فرستادن وکیل، از دیگر راه هایی که امام با مناطق شیعه نشین برای ارتقاء فرهنگ دینی ارتباط برقرار می کردند، آمدن گروه های مختلف مردم و نمایندگان از مناطق دور بود. بعد از شهادت امام صادق علیه السلام شیعیان مناطق مختلف، برای شناخت امام بعدی و جانشین امام صادق علیه السلام نمایندگان خود را به مدینه فرستادند. این نمایندگان بعد از شناخت امام و ایمان به امامت و ولایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و بیان دوستی و اطاعت، به سوی سرزمین های خود

ص: 381

می رفتند؛ (1) مانند محمد بن علی نیشابوری که از طرف شیعیان نیشابور برای دیدار با امام به مدینه آمد. وی از ثقات شیعه به شمار می آید و از امام روایاتی هم نقل

کرده است. (2)

بنابر این به طور خلاصه می توان گفت که برنامه های راهبردی امام در شبکه وکالت، فعالیت های مخفی، استفاده از نیروهای توانمند علمی و اخلاقی و متعهد برای تحقق اهداف بسیار مهم در جهت زمینه سازی و آماده سازی جامعه برای عصر غیبت صغرا بوده است.

نتیجه

فرهنگ یکی از مهم ترین مولفه های اثرگذار بر تحولات جامعه است که در همه جوامع به گونه های مختلف نمود دارد. برای توسعه این مولفه در جامعه دینی در جهت رواج و تقویت باورهای دینی و اصلاح سبک و رفتار دینی در زندگی، معرفی الگوی مناسب نیاز است. پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان ایشان، با استناد به آیه قرآن و حدیث ثقلین، بهترین الگو برای جوامع بشری هستند. نوع رفتار امام کاظم علیه السلام در فعالیت های فرهنگی، می تواند الگوی مناسبی برای توسعه فرهنگ دینی در جامعه و راهبردی عملی برای برون رفت جامعه بشری از چالش های فرهنگی باشد. امام در مواجهه با این چالش ها، رفتارهای متناسب و درخوری را به کار گرفتند و ضمن پاسخ به نیازهای فرهنگی، به تقویت مبانی فرهنگ دینی پرداختند. بنابراین می توان رفتارهای امام را به عنوان راهبردی عملی در سیره فرهنگی ایشان این گونه دانست .. مقابله با چالش های زمینه ساز انحراف فرهنگی با ترویج و توسعه مبانی

اعتقادی دینی مانند تبیین جایگاه امامت؛

ص: 382

1- باقر شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج 1، ص 418

2- همان. ج 2، ص 219.

2. ترویج قرائت قرآن به عنوان یکی از بهترین ابزارهای هدایت دینی؛
3. توسعه فرهنگ قرآنی با تفسیر آیات و تبیین مباحث عقیدتی؛
4. توسعه علم با تداوم حیات فرهنگی مدارس علمی؛
5. تربیت شاگردان عالم و وارسته و ارسال به نقاط دوردست جهان اسلام
برای مبارزات فکری و فرهنگی؛
6. تأکید بر فعالیت های مخفی برای حفظ جامعه شیعی از انحراف با تأسیس
و تقویت شبکه سازمان یافته وکالت.

منابع

1. ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر جهان،
چاپ اول، 1378ق.
2. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1419ق. 1999م.
3. ابن نعمان، محمد (شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه
سیدهاشم رسولی محلاتی، بی جا، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ دوم، بی تا.
4. ابن شهر آشوب، السروی المازندرانی ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب،
تحقیق البقاعی یوسف، قم: نشر ذوالقربی، 1384ش.
5. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه:، قم: انتشارات
مؤسسه امام خمینی، چاپ دوم، 1382ش.
6. دکتر میرسپاسی، «اقتصاد و مدیریت»، مجله مدیریت تطبیقی و تطبیق مدیریتی،
ش 8 و 9، بهار و تابستان 1370ش.
7. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، قم: طلیعه نور، چاپ دوم، 1384ش.

8. رضوی، سید عبد الہادی، مقالہ بررسی و شناخت وجہ تمایز فرهنگ دینی با سایر فرهنگ ها»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش 81، تابستان 1390 ش.
9. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمہ محمدباقر موسوی ہمدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1385 ش.
10. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعہ، نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان، 1415 ق.
11. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، امام موسی بن جعفر علیہ السلام اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پایداری، قم: انتشارات نوید اسلام، بی تا.
12. عطاردی، عزیزالله، مسندالامام الکاظم علیہ السلام، مشهد: کنگرہ جهانی امام رضا علیہ السلام 1409 ق.
13. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: علمیه، 1380 ش.
14. فیومی، احمد بن محمد (770 ق)، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الہجرہ، 1372 ش/1414 ق.
15. قطب الدین راوندی، سعیدبن ہبہ اللہ، الخرائج و الجرائح، تحقیق مدرسہ الامام المہدی علیہ السلام، قم: 1409 ق.
16. قشیری النیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، 1408 هـ / 1988 م.
17. قرشی، باقر شریف، حیاہ الامام موسی بن جعفر، نجف، مطبعہ آداب، چاپ دوم، 1389 ش.
18. قمی، شیخ عباس، الانوار البہیہ فی تواریخ حجج الالہیہ، قسم: جامعہ مدرسین، 1417 ق.
19. کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران، دار الکتب السلامیہ، 1388 ق.

20. مكارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374 ش.

21. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ق.

ص: 384

22. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار کتاب سیری در سیره نبوی، قم: صدرا، چاپ هفتم،

1385 ش.

23. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، 1379 ق.

24. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح سید محمد صادق آل

بحر العلوم، نجف: المكتبة المرتضوية، 1355 ق.

25. یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر،

ص: 385

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با توجه به تنگناهای اقتصادی حاکم بر جامعه دوران امام کاظم علیه السلام، تلاش آن حضرت را در جهت حمایت اقتصادی از مدینه ترسیم کند. این حمایت، با کمک به فقرا و بازماندگان قیام های ضد عباسی و حمایت از علویانی انجام پذیرفت که مورد بی مهری شدید دستگاه بودند. جامعه شیعه نیز با آزاد شدن بردگان و پرورش موالیان شیعه گسترش یافت. واژگان کلیدی: سیره اقتصادی، امام کاظم علیه السلام تنگناها، معاش.

مقدمه

با نگاهی به زندگی سیاسی - اجتماعی امام کاظم علیه السلام، می توان دریافت که تلاش ها و فعالیت های آن حضرت در عرصه تأمین نیازمندی های اقتصادی جامعه، در کنار نیازهای دیگر، در کارنامه اجتماعی ایشان درخشش ویژه ای دارد. این تلاش ها، در جهت تعالیم اسلامی برای تأمین معاش مردم و توجه هم زمان به دنیا و آخرت و آبادانی دنیا به عنوان وظیفه ای همگانی بود. هدفی که باعث شده دستورها و تکالیف مختلف اقتصادی در سلسله دستوره های عبادی و فقهی و اخلاقی اسلام با

عناوینی چون زکات، خمس، صدقه و انفاق جلوه گر شود و آیات بسیاری از قرآن بر آن تأکید کند.

تلاش و برنامه ریزی آن حضرت در این عرصه را می توان از عواملی ناشی دانست که مردم شهر مدینه را در آن روزگار در موقعیت اقتصادی متزلزلی قرار داده بود. بی توجهی و سخت گیری مروانیان نسبت به مردم مدینه که از آنان کینه ای دیرینه داشتند و نیز بایکوت و سخت گیری شدید اقتصادی منصور دوانقی در پی قیام محمد بن عبدالله بن محض در سال 145 و قیام حسین بن علی (شهید فخر) در سال 169 قمری را می توان از عوامل این موقعیت ناپایدار دانست.

تنگنای اقتصادی مدینه در دوره مروانی و عباسی

کینه بنی امیه از مردم مدینه در طول سال ها، عمیق تر و سخت تر شده بود. در زمان معاویه، بسر بن اوطاه اهل مدینه را شریک در قتل عثمان بن عفان می دانست و سوگند خورد اگر سفارش معاویه نبود تمام مردم مدینه را از دم تیغ می گذراند. (1)

یزید نیز که در پی گرفتن انتقام کشتگان بدر از انصار مدینه بود، واقعه حره را رقم زد. عبد الملک نیز کینه حمایت اهل مدینه از شورش و خلافت عبدالله بن زبیر را بهانه ای برای تحت فشار قرار دادن و ابراز انزجار از آنان قرار داده بود. اینها در کنار رکود اقتصادی مدینه و تزلزل امنیتی که پیامد درگیری ها و تغییر حکومت های متعدد بود، امنیت اقتصادی شهر را به خطر می انداخت و مردم مدینه را با مشکلات اقتصادی بیشتری دست به گریبان می ساخت، به گونه ای که تعداد امیران مدینه در یک برهه 54 ساله (زندگانی امام کاظم 129 - 183 ق)

ص: 387

1- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 1، ص 186؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 139؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 1، ص 162؛ ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 383 و 385.

حدود چهل امیر است (1) که می توان گفت به طور متوسط هر یک سال و نیم، یک

امیر عوض شده است.

پس از دوره اموی نیز از آن جا که مردم این شهر شورش های بسیاری را علیه خلافت عباسی در دوره منصور به پا کرده بودند، مبعوض منصور شدند به گونه ای که وی مدینه را به نهایت ضعف کشاند و آن را خالی از مال و سلاح کرد. (2)

قیام حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن المجتبی معروف به شهید فخر در سال 169 قمری را که باز از مدینه آغاز شده بود، می توان ادامه جریان قیام های علوی مدینه دانست که البته دیگر استقبال و همراهی مردم را آنچنان که در مورد قیام محمد بن عبدالله حسنی بود به دنبال نداشت، (3) علی رغم این که رهبر این قیام بیش از قیام قبلی با امامان شیعه نرمی کرد و امامان شیعه نیز نسبت به بزرگداشت و تکریم آنان اقدام کردند. (4) امام کاظم علیه السلام که مصلحت نمی دیدند با او همراه شوند، ضمن توجه دادن به او درباره بی وفایی همراهان و به کارگیری آخرین قدرت نظامی، سرنوشت قیام او و شهادتش را پیش بینی نموده برای او اظهار تأسف کردند. (5) هنگامی که پس از شکست حسین سر بریده او را به آن حضرت نشان دادند، حضرت ضمن استرجاع، او را انسانی صالح و درستکار و دارای هدف امر به معروف و نهی از منکر دانستند که در خاندان خود بی نظیر بود. (6)

ص: 388

1- سخاوی، التحفه اللطیفه ج 1، ص 26 - 37؛ عبد الغنی، تاریخ امراء المدینه، ص 498 - 502

2- ذهبی، تاریخ الإسلام، ج 10، ص 35؛ الامام الکاظم دارالتوحید، ص 72.

3- تاریخ طبری، ج 8، ص 194؛ ذهبی، ج 10، ص 35.

4- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 366.

5- اصفهانی، همان، ص 376.

6- همان، ص 380؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 48، ص 165

در چنین اوضاعی، علاوه بر سخت گیری حکومت با ساکنان مدینه، از بین رفتن امنیت یا کاهش آن نیز وضعیت شهر را بیش از پیش دچار مشکل می کرد؛ شهری که محل سکونت امام بود و فعالیت های اقتصادی امام جایگاه ویژه ای در آن داشت.

تلاش اقتصادی امام کاظم علیه السلام

اشاره

این وضعیت اقتصادی را می توان عامل مهمی برای تلاش بیشتر امام علیه السلام برای به کارگیری امکاناتی چون خمس و زکات باهدف رونق اقتصادی مدینه دانست

این تلاش ها در دو محور بود:

1. جمع آوری منابع اقتصادی

در محور جمع آوری نظام مند خمس از شیعیان نقاط مختلف جهان اسلام، به تأسیس شبکه وکالت می توان اشاره کرد که به صورت زنجیره ای، افراد مورد اعتماد امام را مأمور گرفتن مالیات دینی از عموم طبقات جامعه شیعه در اقصی نقاط کشور اسلامی پهناور آن روز کرد. البته درباره فعالیت سازمان وکالت در دوره امام کاظم علیه السلام دو دیدگاه وجود دارد: نخست این که عده ای این دوره را سر آغاز فعالیت های این شبکه می دانند دیدگاه دوم آغاز این فعالیت ها را از زمان امام صادق علیه السلام و گسترش وسیع آن را از این دوره می شمارد که پراکندگی و وسعت شیعیان اعتقادی نسبت به سابق بسیار زیاد شده است. (1) شواهدی که مؤید جایگاه ویژه شبکه وکالت در این عصر است عبارتند از: تعداد وکلای آن حضرت، سخن علی بن اسماعیل بن جعفر که از آن حضرت نزد هارون چنین سعایت بود: «مالهای فراوانی از شرق و غرب برای او فرستاده می شود و او

ص: 389

1- مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص 20؛ جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ج 1، ص 51.

دارای بیت المال و خزانه ای است که سکه های مختلف به حجم بسیار در آن یافت می شود.» هارون به حضرت عرض کرد: «گمان کرده اید که ما دو خلیفه ایم که برای هر دو خراج آورده می شود؟» کثرت اموال خمسی باقی مانده در دست سروکیلان آن حضرت و پرداخت های هنگفت ایشان در مدینه دلیل سخن هارون است.

این نظام هم زمان خدماتش را هم به شطیبه نیشابوری، پیرزالی در گوشه نیشابور (1) تا علی بن یقین وزیر اطلاعات دربار (2) و جعفر بن محمد بن اشعث (3) از درباریان پرنفوذ هارون عرضه می کرد. این سیطره و نفوذ در زمانی است که آن را دوره اوج شکوه و اقتدار عباسیان می خوانند و دستگاه عباسی توانسته بود یکی از پهناورترین ممالک جهان را مدیریت و اداره کند.

وجوهی که توسط این شبکه به خدمت امام می رسید، دارای عناوین متعددی از جمله هدیه، خمس، زکات، نذورات و در آمد موقوفات بود. (4) با توجه به ماهیت همگانی خمس، قسمت اعظم آن باید با این عنوان و یک پنجم اضافه در آمد سالانه باشد که روایات مختلف نیز به آن شهادت می دهد.

مفضل بن عمر جعفی، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جنذب، علی بن یقین، اسامه بن حفص، ابراهیم بن سلام نیشابوری، یونس بن یعقوب، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی بشر سراج، عثمان بن عیسی رواسی، منصور بن یونس بزرگ و حیان سراج از جمله وکلای آن حضرت

بوده اند. (5)

ص: 390

-
- 1- راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 329؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب 7، ج 4، ص 291.
 - 2- تاریخ طبری، ج 8، ص 189؛ ابن العمرانی، الإنباء ص 74.
 - 3- همان، ص 235؛ مفید، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 2، ص 237؛ صدوق، ج 1، ص 70.
 - 4- جباری، همان، ج 1، ص 287.
 - 5- همان، ج 2، ص 427.

اشاره

مبارزه مخفیانه با حاکمیت ظلم، رفع نیازهای مالی بیت امامت، رفع نیازهای اقتصادی شیعیان و سادات نیازمند، رفع مشاجرات مالی شیعیان، تقویت جبهه تبلیغاتی شیعه با حمایت از شاعران متعهد و تأمین معیشت وکلا و کارگزاران شبکه وکالت، دست گیری از فقیران و درماندگان جامعه در دوره های مختلف، از مواردی بود که ائمه به آن عنایت داشتند. (1) گویا امام که کشاورزی را ممر اصلی در آمد خود انتخاب کرده بودند و شخصا نیز به آن اشتغال می ورزید، (2) با محور قرار دادن جامعه آن روز مدینه، سیاست اقتصادی خود را سامان دادند. این سیاست را در ابعاد زیر می توان پی گیری نمود:

الف. توزیع مستمری در میان نیازمندان

این توزیع به دو گونه مستمری سالانه و پرداخت جیره روزانه و موردی، در میان فقرای مدینه و در راه ماندگان بود. آن حضرت در عین حال، رسیدگی به کم بضاعتان علوی را که مورد بی مهری بیش تر حکومت بودند، از نظر دور نمی داشتند. به نظر می رسد در این میان سهم خانواده یاران شهید زید که امام صادق علیه السلام احتمالا با توجه به محدود بودن درآمدها و امکانات اقتصادی هزار دینار در میانشان به وسیله ابو خالد واسطی تقسیم کردند (3) و نیز خانواده یاران قیام های دیگر از جمله قیام حسین بن علی شهید فخر که با توقیف دارای و خراب شدن خانه، گرفتار مشکلات اقتصادی شدیدی شده بودند، بیشتر بوده، هر چند با توجه به جو تقیه موجود، گزارشی روشن در این زمینه نرسیده است. اتهام

ص: 391

1- همان، ص 296.

2- شیخ صدوق، ج 1، ص 90

3- شیخ مفید، ج 2، ص 173؛ اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمة ج 2، ص 130.

منصور به امام صادق علیه السلام حمایت مالی و کمک به قیام محمد بن عبدالله حسنی (1) نیز می تواند نشانه ای از این رویکرد در ائمه باشد.

این روند آن چنان مطرح بود که ایشان آمار فقیران مدینه را داشتند تا برای آن ها سهمیه ای مشخص، از دویست تا چهارصد دینار طلا (ظاهراً به صورت سالانه) مشخص کنند. حضرت طلاها را برای هر فرد در همیانی (صره) قرار می دادند و صره ها را به صورت منظم تقسیم می کردند، به گونه ای که همیان های تقسیمی آن حضرت ضرب المثل شده بود که اگر همیان آن حضرت برسد، دیگر انسان بی نیاز می شود. (2) ارزش این مبالغ را وقتی می توان به دقت فهمید که گفته شده در آن روزگار، قیمت یک مزرعه به همراه سود و درآمد آن حدود سیصد دینار برآورد می شد. (3) طبق فقه اسلامی، صد دینار طلا حدوده معادل قیمت صد شتر و دیه یک مرد مسلمان است.

این غیر از سرکشی شبانه و تهیه آذوقه و خرج زندگی مستمری بود که ایشان

مانند سایر ائمه انجام می دادند و احتمالاً برای کسانی بود که توانایی اداره زندگی

خود و مدیریت اقتصادی اموالشان را نداشتند (4) و نمی توانستند زندگی خود را با

بهره مند شدن از کمک مالی سالانه امام و سرمایه ثابت اداره کنند.

هم چنین ایشان به بنی هاشم و فقیران آن ها توجه خاصی داشتند که طبیعتاً در نوک فشار اقتصادی عباسیان به سر می بردند. به گونه ای که او را مهربان ترین افراد خاندان و دستگیرترینشان در بنی هاشم خوانده اند. (5) این مسأله وقتی روشن تر می گردد که به روایاتی توجه کنیم که یکی از فلسفه های وجوب خمس را

ص: 392

1- مجلسی، همان، ج 47، ص 201.

2- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 13، ص 29؛ مفید، همان، ج 2، ص 234.

3- مفید، همان، ج 2، ص 233.

4- همان، ص 232.

5- همان، ص 231.

: از آن، در مقابل محرومیتشان از استفاده از

بهره مندی تنگ دستان اهل بیت در آمد زکات واجب می داند. (1)

ب. تلاش برای ازدواج جوانان مجرد آل ابی طالب

امام در تزویج جوانان مجرد آل ابی طالب در جهت سیاست راهبردی حفظ نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تحقق وعده الهی کوثر توجه ویژه ای داشتند. (2) این مسأله را اقدامی پیش گیرانه در برابر سیاست نسل کشی خلیفه های عباسی نسبت به فاطمیان و علویان می توان ارزیابی کرد؛ سیاستی که منصور و خلفای دیگری چون هارون آن را به شدت تعقیب می کردند؛ چنان که به گزارش طبری پس از مرگ منصور، خزانه ها و تالارهایی بر اساس وصیت او بازگشایی شد که مملو از جسد علویان در سن های مختلف بود که در گوش هر کدام حلقه هایی قرار داشت که نام و نسبشان را مشخص می کرد. (3) او گروهی دیگر از علویان را زنده در دیوارها و ستون های شهر بغداد دفن می کرد. (4) همین طور حمید بن قحطبه از سرداران بانفوذ عباسیان، درباره اعدام شصت نفر از سادات به دست خودش در یک شب و به امر هارون، گزارش می دهد. (5)

۱

ج. آزاد کردن برده های متعدد

امام کاظم علیه السلام به آزاد کردن بردگان نیز اهتمام داشتند؛ به گونه ای که گزارش شده جناب احمد از پسران گرانقدر ایشان که قبر مطهرش در شیراز مشهور به

ص: 393

1- کلینی، کافی، ج 1، ص 539.

2- صدوق، ج 1، ص 77 بحرانی، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار 7، ج 4، ص 264.

3- تاریخ طبری، ج 8 ص 105.

4- شیخ صدوق، همان، ج 1، ص 111.

5- همان، ص 109.

شاه چراغ است (1) و از لحاظ مالی مورد حمایت جدی پدر بود، هزار برده را آزاد ساخت. بی شک این مسأله، سیاستی در جهت حساس نکردن رژیم عباسی به فعالیت های امام است. امام خود بیش از چهارصد برده را از جمله عیالات و خانواده اش شمرده اند. (2) این که به این رقم تعداد بیشتری اضافه شود، طبیعتاً عباسیان را مشکوک می کرده است.

نهضت آزاد کردن بردگان در زمان ائمه پیشین نیز وجود داشت؛ چنان که امیر مومنان علیه السلام هزار برده (3) امام سجاد 7 نیز سالانه بردگانی را آزاد می کردند. این کار یک برنامه فرهنگی عمیق بود. وقتی بردهای غریب از منطقه ای غیر مسلمان به اسارت مسلمین در می آمد و کسی که تا به حال با اسلام آشنا نبود یا دشمن مسلمان بود، تعالیم اسلام واقعی را در زندگی فردی و درون خانه امام معصوم می دید، بی شک از سر صدق و یقین به اسلام دل می باخت و اگر دارای حداقل استعداد بود هم نشینی او با امام معصوم تا آخر عمر برای وی یک سرمایه معنوی دینی و فرهنگی محسوب می شد. شاید بتوان گفت این مسأله، یکی از عوامل گسترش تشیع در میان توده موالیان بود که برده های آزادشده، قسمت عمده ای از آنان بودند.

نتیجه

امام کاظم علیه السلام با توجه به اوضاع سیاسی و اقتصادی عصر خود، تلاش فراوانی برای بهبود وضعیت اقتصادی جامعه داشتند. آن حضرت با تقویت شبکه وکالت و گسترش آن در سراسر جامعه اسلامی، برای رفع مشکلات جامعه قدم

ص: 394

1- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 244؛ اربلی، ج 2، همان، ص 236.

2- شیخ صدوق، ج 1، ص 90

3- ثقفی، الغارات، ج 1، ص 59.

برداشتند. این شبکه در زمانی که جامعه دچار بحران مالی بود، با گرد آوری اموال از مناطق مختلف و رساندن آن به امام کاظم 7 نقش مهمی در اقدامات اقتصادی آن حضرت ایفا کرد. امام کاظم علیه السلام با دریافت اموال و توزیع مناسب آن، نقش مهمی در بهبود وضعیت اقتصادی جامعه داشتند. مهم ترین موارد مصرف اموال توسط امام را در اموری مانند رفع نیاز مستمندان، ازدواج جوانان، آزاد کردن بردگان و تقویت جبهه تبلیغاتی شیعه می توان برشمرد.

منابع

1. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (م 580)، الإنباء في تاريخ الخلفاء، تحقیق

قاسم السامرائی، قاهره: دار الآفاق العربیه، چاپ اول،

2001/1421

2. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قسم: چاپ

اول، 1379 ق.

3. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه في معرفة الأئمة تبریز: چاپ اول، 1381 ق.

4. الأصفهانی ابو الفرج علی بن الحسین (م 356)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد

صقر، بیروت: دار المعرفه، بی تا

5. الامام الكاظم دارالتوحيد. قم: چاپ اول، 1403.

6. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیه الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار:، قم:

چاپ اول، 1411 ق.

7. جباری محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، موسسه امام خمینی،

قم: چاپ اول 1382.

8. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، چاپ اول، 1417 ق.

ص: 395

9. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (م 748)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و

الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ دوم،

1993/1413

10. راوندى قطب الدين، سعيد بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قسم: چاپ اول،

1409ق.

11. السخاوى شمس الدين أبو الخير محمد بن عبدالرحمان بن محمد بن أبي بكر بن

عثمان بن محمد، (م 902ق) التحفه اللطيفه في تاريخ المدينة الشريفة، بيروت:

الكتب العلميه، چاپ اول، 1414 هـ/1993م.

12. شامى، يوسف بن حاتم، الدرالنظيم في مناقب الأئمه اللهايم، قسم: چاپ اول،

1420ق.

13. صدوق، محمد بن على، عيون أخبار الرضا، تهران: چاپ اول، 1378ق.

14. صدوق، محمدبن على ابن بابويه، امالى، تهران: چاپ ششم، 1376ش.

15. طبري أبو جعفر محمد بن جرير (م 310)، تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد

أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، چاپ دوم،

1967/1387

16. عبد الغنى عارف احمد، تاريخ امراء المدينة المنوره (سال هاى 1 تا 1417 هجرى)، دمشق: داركنان، 1417ق.

17. كلينى، محمد بن يعقوب، كافي، تهران: چاپ چهارم، 1407ق.

18. مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت: چاپ دوم، 1403ق.

19. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، چاپ اول،

1413ق.

ص: 396

در دوران امامت امام کاظم علیه السلام به ویژه در ده سال پایانی، وسعت قلمرو اسلامی به بالاترین حد خود رسیده و جهان اسلام از تنوع آب و هوایی مطلوبی برخوردار بود. این امر در کنار پیشرفت تجاری جهان اسلام، سبب شد تا جامعه اسلامی از حیث خوراک، تنوع بسیاری داشته باشد. غلات، حبوبات، گوشت، لبنیات، میوه و انواع سبزی ها، از جمله غذاهای متعارف مسلمانان در آن زمان بود. بر این اساس انواع گوشت نظیر گوشت چار پایان، پرندگان و ماهی ها، در سفره غذایی مسلمانان وجود داشته و به طرق مختلف مثل آب پز، کباب و یا بریان شده از آنها استفاده می شد. مراجعه به منابع روایی و تاریخی، ما را با این حقیقت روبه رو می کند که امام کاظم علیه السلام در سبب غذایی خود و خانواده اش از گوشت استفاده کرده، به یاران خود نیز توصیه می فرمود تا از گوشت استفاده کنند. آن حضرت ضمن توصیه به خوردن گوشت، از فواید آن نیز سخن می گفتند. گاهی نیز اصحاب، وضعیت گوشت خاصی را از جهت حلال و حرام جویا می شدند و امام پاسخ می دادند. علاوه بر مسلمانانی که به آن حضرت دسترسی داشتند، دیگر مسلمانان نیز مسائل و مشکلات خود را در موضوعات مختلف از

جمله در زمینه گوشت، با واسطه و یا به وسیله نامه، با آن حضرت در میان می گذاشتند و بدین طریق، ضمن اظهار ارادت خود، در رفع ابهامات کوشیدند. جایگاه گوشت در سبب غذایی از منظر امام کاظم علیه السلام، موضوع پژوهش حاضر است. سؤال این تحقیق، این است که امام کاظم علیه السلام در مورد مصرف گوشت چگونه عمل می کردند؟ فرضیه مورد بررسی این است که حضرت در حد امکان از گوشت استفاده می کردند و به مسلمانان نیز توصیه می فرمودند تا در سفره غذایی خود از آن استفاده نمایند. هدف از این پژوهش، انجام دادن تحقیق مستقل در این زمینه، آشنایی با سیره موسی بن جعفر علیه السلام در مصرف گوشت و تأسی به آن حضرت است. در این پژوهش سعی شده تا از روش توصیفی - تاریخی استفاده شود. محدوده زمانی این تحقیق سال های 148 تا 183 قمری. یعنی عصر امامت حضرت است. در این تحقیق، سعی شده تا از منابع تاریخی، حدیثی و برخی منابع دیگر استفاده شود.

واژگان کلیدی: مصرف گوشت، خوراک، تغذیه، امام کاظم علیه السلام.

مقدمه

خوراک یکی از نیازمندی های بشر برای ادامه حیات است. گوشت از جمله غذاهای مهمی به شمار می آید که در کنار سایر غذاها مانند غلات، حبوبات، میوه و سبزی، برای سلامتی جسم و روان انسان تأثیر بسزایی دارد. برخی از انسان ها دانسته و یا ندانسته، در این امر زیاده روی و برخی بالعکس کوتاهی می کنند. برخی نیز تنها به نوعی از گوشت بسنده می نمایند؛ غافل از این که خداوند متعالی، با توجه به نیاز جسم و روح انسان، گوشت چندین نوع از حیوانات اعم از اهلی و وحشی یا چارپا و پرند را حلال شمرده است. خداوند متعالی برای رفع این

ص: 398

دسته مشکلات و البته ترقی و تکامل جوامع بشری، انبیا و ائمه اطهار علیه السلام را در بین بشر قرار داده است.

امام کاظم علیه السلام از سال 148 تا 183 پیشوایی شیعیان را بر عهده داشتند. جهان اسلام در دوران امامت آن حضرت، به پیشرفت هایی در زمینه جغرافیایی، تجاری و غیره دست یافت. بر این اساس، مسلمانان در امر تغذیه و از جمله گوشت در رفاه بودند؛ اما هم چنان سؤالاتی در اذهان مسلمانان وجود داشت. آنان به ویژه شیعیان، با مراجعه به حضرت، ضمن اظهار ارادت به ایشان، می کوشیدند تا پاسخ سؤالات خویش را دریافت نمایند.

امام کاظم علیه السلام به دور از هیاهوی پادشاهان عباسی، زندگی زاهدانه ای داشتند؛ اما در حد امکان در سفره غذایی خود و خانواده از گوشت استفاده می کردند. البته تاریخ و روایات شیعه و حتی اهل سنت در این باره سخن چندانی ذکر نکرده اند. شاید از آن جهت که امر تغذیه را چندان مهم تلقی نمی کردند و یا مسائل دیگر مانند مسائل عقیدتی، فقهی و غیره، برای بقای دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع، لزوم بیش تری داشته است. از مجموع روایاتی که در این زمینه بر جای مانده، می توان گفت آن حضرت مانند اجداد طاهرینش سعی داشتند تا با گفتار و رفتار خویش، به مسلمانان بفهماند که استفاده از گوشت در سبب غذایی، برای سلامت جسم و روح انسان لازم است.

در این پژوهش سعی شده تا از منابع تاریخی و روایی استفاده شود. در بین منابع جدید، پژوهش خاصی در این زمینه انجام نشده است. بر این اساس، چه بسا تحقیق حاضر دارای نواقصی باشد. از آنجا که امر تغذیه در امر پیشرفت و تکامل جوامع تأثیر زیادی می گذارد و با توجه به این که در رهنمودهای ائمه اطهار این دسته اوامر حتما وجود دارد، شایسته است تا پژوهش گران ارجمند به این امر مهم بپردازند.

امام کاظم علیه السلام هفتمین امام شیعیان است. نامش «موسی»، کنیه اش «ابو الحسن» (1) و مشهورترین لقبشان «کاظم» است. (2) پدرش امام صادق علیه السلام و مادرش بانویی

گرانقدر به نام حمیده بود. (3) امام کاظم علیه السلام عالم ترین و فقیه ترین انسان عصرش و آگاه ترین انسان ها به کتاب خدا بود. قرآن را با صوت زیبا و در عین حال حزین تلاوت می کرد. (4) در عبادت و زهد، سر آمد مردان عصر خود (5) و در سخاوت و بخشش بی نظیر بود. (6) ابن شهر آشوب می نویسد: «امام کاظم علیه السلام انسانی والامقام، گشاده دست، فصیح اللهجه و شجاع ترین انسان ها بود.» (7) ابن صباغ مالکی از علمای اهل سنت می گوید: «مناقب آشکار و فضایل هویدای آن حضرت، بر این نکته شهادت می دهد که ایشان به بالاترین نقطه عزت و شرف دست یافته و قله های سیادت و بزرگواری را فتح کرده است. (8) بدین ترتیب امام کاظم علیه السلام، برترین انسان عصر خود در جمیع فضایل و کمالات انسانی بوده و همگان اعم از موافق و مخالف زبان به مدح و ثنای ایشان گشوده اند.

آن حضرت پس از پدر بزرگوارشان 35 سال مقام امامت را داشتند و با چهار

ص: 400

-
- 1- شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 559؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 323
 - 2- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 579؛ ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 323؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 11.
 - 3- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 215؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 476؛ ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 323؛ اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 160.
 - 4- شیخ مفید، همان، ج 2، ص 579؛ ابن شهر آشوب، همان، ج 4، ص 323.
 - 5- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 932.
 - 6- بخشش های امام کاظم علیه السلام به سبب زیاد بودن، ضرب المثل شده بود. کسی که پول حضرت را می گرفت ولی همچون گذشته از فقر می نالید، درباره اش می گفتند: «عجبا لمن جائه صرة موسى فشكا القله»؛ از کسی که همیان موسی بن جعفر را بگیرد و از بی پولی بنالد، جای تعجب است. (مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 248).
 - 7- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 323.
 - 8- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 2، ص 937.

خلیفه عباسی - منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید - معاصر بودند. ایشان سرانجام در سال 183 در 55 سالگی در زندان سندی بن شاهک مسموم شدند و به شهادت رسیدند و در مقابر قریش بغداد به خاک سپرده شدند. (1)

ارزش غذایی گوشت و چربی

گوشت به عضلات حیوانی مخصوص عضلات گاو، گوسفند، بره و غیره گفته می شود که برای تغذیه انسان به کار می رود. (2) ارزش غذایی گوشت بسیار زیاد است. گوشت دومین (3) منبع تأمین پروتئین بدن به شمار می آید و شامل انواع آمینو اسیدها (مواد معدنی برای ادامه زندگی انسان است که تقریباً همه آن در بدن استفاده می شود. (4) مقدار پروتئین گوشت بر حسب نوع حیوان و موقعیت گوشت در بدن فرق می کند. گوشت دارای خاصیت خون سازی قوی است و آهن و مس لازم را برای احیای گلبول های قرمز در دسترس بدن قرار می دهد. گوشت هم چنین دارای انواع ویتامین است. (5) گوشت قرمز آهن زیاد دارد و قابل جذب است. علاوه بر آن، گوشت سبب می شود تا آهن غذاهای دیگر نیز جذب بدن گردد. بر این اساس، اگر گوشت به همراه غذاهای گیاهی حاوی آهن خورده شود و یا در ظروف مسی یا چدنی پخته گردد، سبب بالا رفتن مقدار آهن بدن

ص: 401

-
- 1- کلینی، کافی، ج 1، ص 476؛ ارشاد، ج 2، ص 215؛ طبرسی، امین الاسلام، اعلام الوری، ص 294.
 - 2- نک. فتح الله، اعلم، مواد خوراکی ج 1، ص 250؛ غلامحسین، مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج 2 بخش اول ص 2434
 - 3- پروتئین در بدن همه موجودات زنده اعم از حیوانی و گیاهی یافت می شود. ارزش زیستی پروتئین های حیوانی بالاتر از پروتئین های گیاهی است، زیرا در پروتئین حیوانی همه اسیدهای آمینه لازم که سازنده پروتئین های بدن هستند، وجود دارد. (نک: مریم، حبیب اللهی، پروتئین ضروری و حیاتی، نشریه «حقوق زنان»، مهر و آبان 1377 ش 5 ص 52.
 - 4- نک: محمد مهدی، اصفهانی، آیین تندرستی، ص 273؛ فتح الله، اعلم، مواد خوراکی، ج 1، ص 250؛ غلامحسین، مصاحب، دایره المعارف فارسی، ج 2، بخش اول ص 2434.
 - 5- فتح الله، اعلم، مواد خوراکی، ج 1، ص 250 - 252

می شود. مرغ و ماهی نیز دارای آهن کافی هستند. (1)

با تمام فواید مذکور گوشت، باید در خوردن آن اعتدال را رعایت نمود، به ویژه مبتلایان به کلسترول بالا. این گروه در صورت استفاده از گوشت گاو و گوسفند، حتما باید تمام چربی آن را جدا کرده، در خوردن گوشت زیاده روی

نکنند. (2)

چربی ها به دو قسم حیوانی و نباتی تقسیم می شوند. مقدار کالری که به وسیله

چربی ها تولید می گردد، بیش از پروتئین هاست. پزشکان معتقدند که مصرف نامتناسب چربی ها، سبب افزایش کلسترول (3) خون و در نتیجه موجب تصلب شرایین (سرخرگ ها) و سکتته مغزی یا خفقان و یا مسمومیت خون می گردد. (4)

چربی های حیوانی به دو قسم کره، پیه و دنبه تقسیم می شوند. کره مهم ترین چربی حیوانی است که از لحاظ ویتامین D و A غنی تر از سایر چربی هاست. (5) پیه و دنبه، چربی جامدی هستند که از بافت ها و چربی های حیوانات استخراج می شوند. (6) پیه و دنبه را اصطلاحاً چربی سنگین می گویند. مصرف این نوع چربی نباید زیاد باشد چون هضم آن بسیار مشکل است. (7) اما باید دانست که موادی در پیه هست که برای معالجه بیماری های پوستی ارزش فراوان دارد. (8) چربی های

ص: 402

-
- 1- منصور، اشرفی، آثار و فواید آهن برای بدن، مکتب اسلام، سال 30، ش 7، ص 70-71.
 - 2- همو، آنژین صدری و انفارکتوس (سکتته قلبی)، نشریه «مکتب اسلام» سال 28 ش 12، ص 907.
 - 3- کلسترول یک ماده مومی است که به طور طبیعی در بافت حیوانی یافت می شود و بدن انسان برای عملکرد مناسب به آن نیاز دارد. مجهول، چربی ها و بیماری های قلبی»، نشریه «معلم»، نیمه اول اسفند 1386، شماره یازدهم، ص 26.
 - 4- دوگا، تصلب شرایین، پزشکی در این باره با شما سخن می گوید؛ مترجم: احمد راد، نشریه زبان و ادبیات یغما، اسفند 1339 ش 152، ص 587.
 - 5- شکوه گوهریان، عالم انشاء و عفت نوابی نژاد، تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، ص 24.
 - 6- دایره المعارف فارسی، ج 1، ص 586.
 - 7- تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، همان، ص 25.
 - 8- دوگا، تصلب شرایین، پزشکی در این باره با شما سخن می گوید، همان، ص 591.

موجود در مغز، مغز استخوان و چربی ماهی نیز ارزش غذایی فراوانی دارند. این چربی ها دارای فسفر بوده، در ساختمان سلول های عصبی - مغزی و گویچه های قرمز خون و غیره دخالت دارند. (1)

مصرف گوشت در دوره خلفای معاصر امام کاظم علیه السلام

گفتیم امام کاظم علیه السلام با چهار خلیفه عباسی معاصر بودند. در این دوران به ویژه در عصر هارون، جهان اسلام وسعت زیادی یافت و کشورهای ایران، افغانستان، سند، ترکستان، قفقاز، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، عربستان، سودان، الجزایر، تونس، مراکش و اسپانیا، در قلمرو جهان اسلام قرار داشتند. (2) این مطلب را می توان از گفتگوی امام کاظم علیه السلام و هارون نیز دریافت. زمانی که هارون ادعای بازگرداندن فدک را به اهل بیت : مطرح کرد، امام کاظم علیه السلام فرمود: «تو این کار را نخواهی کرد؛ زیرا حد فدک شامل عدن، سمرقند، افریقا، ارمنیه و بحر خزر است.» (3) پژوهش گران معاصر نیز قلمرو جهان اسلام در عصر هارون را شامل اندلس و مغرب در غرب، هند و چین در شرق، ارمنستان در شمال و یمن در

جنوب ذکر کرده اند. (4)

با توجه به وسعت جهان اسلام و تنوع آب و هوایی، می توان گفت که انواع

مواد غذایی از جمله گوشت در سرزمین های اسلامی یافت می شد. بر اساس

ص: 403

1- تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و بهداشت، همان، ص 25. * «سند» یکی از ایالات غربی پاکستان است. کلمه «سند» صورت فارسی قدیم کلمه «هند» است. اعراب سند را بر ایالت بزرگی اطلاق می کردند. امروزه قسمتی از آن را بلوچستان گویند و قسمتی دیگر آن جزء سند کنونی است. (علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا ج 2، ص 28، ص 657.)

2- پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 510

3- نک. ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 320؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 350؛ بحارالانوار، ج 29، ص 200-201؛ پیشوایی، همان، ص 462.

4- عبد الجبار، جومرد، هارون الرشید حقائق عن عهده و خلافته ص 309.

منابع تاریخی، در عصر منصور عباسی (137 - 158 ق) گوشت گوسفند و گاو و روغن حیوانی در بازارهای بغداد یافت می شد. (1) هم چنین گروه های مختلفی مانند مرغ فروشان، (2) ماهی فروشان، (3) روغن فروشان (4) و گوشت فروشان (5) در بازار بغداد به کار اشتغال داشتند. زمانی منصور عباسی به همراه گروهی از سپاهیان به مهمانی عمویش «عیسی بن علی» رفت. عیسی برایشان طعام رنگارنگ مهیا کرد که از جمله آنها گوشت گوسفند، مرغ و گوشت سرد بود. عیسی هنگام بازگشت منصور، زنبیلی از غذاها به سپاهیان هادی داد که از جمله موجودی آن گوشت

بزغاله، مرغ، جوجه و گوشت سرد بود. (6) در عصر مهدی عباسی (158 - 169 ق) و هادی عباسی (169 - 170 ق) نیز گوشت در چرخه غذایی مردم قرار داشت. بر اساس روایتی از علی بن یقطین، مهدی عباسی هنگامی که در «ماسبذان» بود، از مقداری نان و گوشت سرد تغذیه کرد که با سرکه پخته شده بود. (7) مصرف گوشت پس از آن نیز به مرور زمان از تنوع بیشتری برخوردار شد، چنان که در عصر هارون (170 - 193 ق) از گوشت شتر، گاو میش، پرندگان و ماهی نیز برای

ص: 404

-
- 1- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج 1، ص 30؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 10، ص 99
 - 2- یعقوبی، البلدان، ص 246.
 - 3- صولی، اخبار الراضي و المتقي بالله، ص 261.
 - 4- صولی، همان، ص 261.
 - 5- صباح ابراهیم سعید، الشیخلی، الاصناف فی العصر العباسی، ص 75، به نقل از تنوخی، الفرج بعد الشده، ج 2، ص 233 و 357.
 - 6- حسن ابراهیم حسن؛ تاریخ اسلام، ج 2، ص 424؛ یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج 4، ص 361؛ مکی، تمدن اسلامی از حسن، ص 160. * ماسبذان یکی از نواحی بلاد جبل است. (مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ص 386). جبل یا جبال در نقل جغرافی دانان قدیم، ناحیه کوهستانی پهناوری است که از باختر به جلگه های بین النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود می شود و شاهراه بزرگ بغداد به خراسان است. (احمد بن محمد، همدانی (ابن فقیه)، البلدان، ص 201).
 - 7- تاریخ طبری، ج 8 ص 170؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 401.

تغذیه استفاده قرار می شد. (1) هم چنین در این مجالس، برخی از میزبانان از جمله ابراهیم بن مهدی، (2) ماهی های فراوانی تهیه می کردند تا به شخص خلیفه خوراک زبان ماهی پیش کش کنند. (3) منابع تاریخی، گویای آن است که گوشت شتر مورد علاقه هارون بوده است. روزی هارون از آشپز دربار پرسید: «آیا غذایی از گوشت شتر جوان موجود هست؟» آشپز پاسخ داد: «بله و بلکه رنگ های مختلفی از آن وجود دارد. (4) هم چنین روزی یکی از امرا، هارون را به مهمانی دعوت کرد. پس از آن که هارون در مجلس وی حاضر شد، آشپزان ظرف غذایی پیش روی هارون قرار دادند که در آن ماهی گران قیمتی وجود داشت. (5)

مصرف گوشت در عصر امام کاظم علیه السلام

اشاره

از فرمایش های امام کاظم علیه السلام در منابع اسلامی درباره اهمیت گوشت، استفاده می شود که خوردن آن، سبب رویش گوشت می گردد و هر کس به اندازه لقمه ای چربی (پیه و دنبه) (6) بخورد، به همان اندازه درد از بدنش خارج می شود. (7) هم چنین آن حضرت در پاسخ این سؤال که نخوردن گوشت در ظرف سه روز سبب بدخلقی می شود، فرمود: «چنین چیزی دروغ است؛ اما اگر کسی در طول چهل

ص: 405

-
- 1- نک: عبد الجبار، جومرد، هارون الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص 302
 - 2- مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 279؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، ج 2، ص 346.
 - 3- حسن ابراهیم حسن، همان، ج 2، ص 346، به نقل از مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 279 - 280؛ معجم البلدان، قسمت قصر عیسی بن علی.
 - 4- ابن کثیر، البدایه و النهایه ج 10، ص 216؛ جو مرد، هارون الرشید حقائق عن عهده و خلافته، ص 235 - 236؛ پیشوایی، سیره پیشوایان ص 477.
 - 5- عبد الجبار، جومرد، همان، ص 235.
 - 6- با توجه به روایت که لفظ «شحم» دارد، مراد از چربی در این جا پیه و دنبه است که اصطلاحاً به آن ها چربی سنگین می گویند.
 - 7- برقی، محاسن، ج 2، ص 464-465.

روز گوشت نخورد کج خلق می شود و بدنش ضعیف می گردد. (1) بر این اساس، خوردن گوشت و چربی برای سلامت جسم و روان انسان مفید است.

گوشت هایی که آن حضرت و شیعیانشان استفاده می کردند، به سه دسته عمده

تقسیم می شدند.

1. گوشت آبزیان

ماهی مهم ترین حیوان آبی به شمار می آید که بشر همواره از آن استفاده می کرده است. بر اساس تحقیقات، غذاهای دریایی به ویژه ماهی و روغن آن، مهم ترین منبع تأمین اسیدهای چرب لازمه بدن هستند. (2) گوشت ماهی، سرشار از پروتئین، ویتامین و مواد مورد نیاز بدن است. از آبزیان می توان به عنوان یک منبع مطمئن و کاهش دهنده آثار سوء تغذیه استفاده کرد. پروتئین حیوانی به ویژه ماهی، به دلیل داشتن اسیدهای آمینه لازم و عوامل محرک رشد، اثر مهمی در ترمیم بافت ها و سلامت و شادابی انسان و به طور کلی رشد بدن دارد. همچنین مصرف زیاد ماهی، میزان کلسترول خون را پایین آورده، مانع لخته شدن آن می شود. (3) مصرف ماهیان کم چرب نیز سبب کاهش وزن

می گردد. (4)

بر اساس روایات، گوشت ماهی در سبب غذایی عصر امام کاظم علیه السلام قرار داشته

است. ایشان پس از توصیه ابراهیم بن عبد الحمید به تغذیه از گوشت ماهی می فرماید: «اگر آن را بدون نان بخوری، تو را کفایت می کند و اگر با نان بخوری،

ص: 406

1- برقی، همان، ج 2، ص 466.

2- مجهول، «ماهی یا گوشت قرمز»، نشریه گزارش، ص 48.

3- مریم، حبیب اللهی، چربی ها سودمند یا زیان آور»، نشریه حقوق، حقوق زنان، شهریور 1377، ش 4، ص 47.

4- غذاهای دریایی و انسان، نشریه علوم انسانی، گزارش، آبان 1370، ش 11، ص 12 و 13..

غذای گوارایی برای توست.» (1) بر اساس روایات دیگری از آن حضرت، «ماهی جسم را ذوب می کند و چربی چشم ها را از بین می برد.» (2)

ماهی تازه در نزد آن حضرت اهمیت ویژه ای داشت. زمانی امام کاظم علیه السلام به یکی از یاران خود به نام «معتب» دستور داد تا برایش ماهی تازه تهیه کند. پس از آن که وی ماهی را تهیه کرد، حضرت به او فرمود تا با بخشی از آن «سکباج» (3)

درست کند و بخش دیگری را کباب نماید. آن گاه امام قسمتی از آن را برای نهار و قسمتی دیگر را برای شام استفاده کردند. (4)

«ریثا» (5) نوعی ماهی بود که در سفره غذایی مسلمانان عصر امام کاظم علیه السلام وجود داشت. این نوع ماهی کوچک تر از سایر انواع ماهی و ارزان تر بود. به همین دلیل مردم عادی که توان خرید ماهی های بزرگ و گران قیمت را نداشتند، به آن بسنده می کردند. (6) جعفر بن یحیی احول به نقل از برخی می گوید:

ابو الحسن موسی علیه السلام را دیدم که با گروهی غذا می خورد. در آن حال ظرفهای کوچکی به نام «سکرجه» (7) آوردند. حضرت دستش را جلو آورد و یکی از آن ظرف ها را که حاوی «ریثا» بود، گرفت و از آن خورد. برخی از اصحاب گفتند:

ص: 407

1- برقی، همان، ج 2، ص 475؛ کلینی، کافی، ج 6، ص 323

2- کلینی، همان، ج 6، ص 323-324؛ طوسی، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 351-352.

3- سکباج معرب سکبا و نوعی آش است که با گوشت چربی دار، هویج، بادمجان، بادام، کشمش، انجیر خشک و مخلوطی از شیر خرم، سرکه و ادویه پخته می شد و غذایی مناسب همه فصل ها و همه حالات بود و حتی در سفر و حضر از آن استفاده می کردند. از این رو، به «مخ الاطعمه» و «سیدالمرق» معروف بود. (نک: محمد، مناظر احسن، زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، مترجم: مسعود رجب نیا ص 110، دهخدا؛ لغت نامه دهخدا، ج 38، ص 556.

4- . برقی؛ محاسن، ج 2، ص 477؛ کلینی، کافی، ج 6، ص 323.

5- ریثا نوعی ماهی که دارای پولک های ریز است. (طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 254).

6- زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، همان، ص 113 به نقل از وشاء موشی، ص 192.

7- «سکرجه» ظرف کوچکی است که در آن مقدار اندکی از مواد اشتها آور مانند ترشی و ادویه ریخته، بر سفره قرار می دهند. (نک: ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج 3، ص 384؛ ابن منظور، لسان العربی ج 4، ص 376؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 38، ص 557).

جانم به فدایت! ما می خواستیم در مورد «ریبثا» از شما سوال کنیم ولی دیدیم که

شما از آن خوردید.» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد.» (1)

2. گوشت پرندگان

اشاره

گوشت پرندگان به دو دسته تقسیم می شوند: گوشت های سفید مانند گوشت جوجه، کبک و بوقلمون نر که کم چرب و سریع الهضم هستند و گوشت های سیاه مانند گوشت اردک و غاز که پر چربی و زیاد مغذی هستند اما دیرتر هضم می شوند. (2) این دسته از گوشت ها ارزش پروتئینی گوشت قرمز را دارند. (3) گوشت پرندگان در سبب غذایی مسلمانان عصر امام کاظم علیه السلام اهمیت ویژه ای داشته است.

بر اساس منابع تاریخی، در بغداد چند بازار فروش پرندگان وجود داشته که فروش جوجه از داد و ستدهای عمده آنان بوده و جوجه کسکریه مشتری فراوانی داشته است. (4)

الف) گوشت شتر مرغ

در مورد شتر مرغ روایتی از امام کاظم علیه السلام وجود ندارد که به صراحت بر خوردن آن دلالت کند، اما اصحاب آن حضرت سوالاتی در این زمینه مطرح کرده اند. از آن جا که طرح سوال در این زمینه غالباً دلالت بر خوردن می کند، بر این اساس می توان گفت شتر مرغ از جمله حیواناتی بوده که در سفره غذایی

ص: 408

1- برقی، محاسن، ج 2، ص 478؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 62، ص 210-211.

2- ژول کورمن، حفظ الصحة، نشریه ارمغان، سال هشتم، ش 8، ص 575.

3- مریم، حبیب الهی، همان، ش 4، ص 54. * «کسکر» روستایی میان دجله و فرات بود. مرغ کسکری فریه و خوشمزه بود و گاه چنان چاق می شد که به سنگینی بز یا گوسفند می رسید. (محمد، مناظر احسن، زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، مترجم: مسعود رجب نیا، ص 106.

4- محمد، مناظر احسن، همان، ص 106، به نقل از الحیوان، ج 2، ص 248.

شیعیان گه گاهی وجود داشته است. علی بن جعفر از آن حضرت پرسید: «اگر مردی در حال احرام شتر مرغی را شکار کند، وظیفه اش چیست؟» حضرت فرمود:

کفاره اش یک شتر است؛ اگر نمی تواند به شصت مسکین صدقه بدهد و اگر

نمی تواند هیجده روز روزه بگیرد.» (1)

(ب) گوشت کبک

گوشت کبک تفاوت چندانی با گوشت مرغ، غاز و اردک ندارد. در فصل های سرد سال مصرف گوشت کبک همچون سایر گوشت ها، می تواند از بسیاری عفونت های تنفسی پیش گیری کند. گوشت کبک از لحاظ آهن، فقیر است اما میزان چربی و کلسترول آن کمتر از گوشت مرغ است. (2)

کبک از جمله پرندگانی بوده که گوشت آن در سبب غذایی عصر امام کاظم علیه السلام

به ویژه افراد مریض قرار داشته است. بر اساس روایات امام کاظم علیه السلام به یارانش توصیه می کرد تا برای معالجه فرد مبتلا به تب به او گوشت کبک بخوراند؛ زیرا گوشت کبک ساق پاها را تقویت می کند و تب را به طور کلی از بین می برد. (3)

(ج) گوشت کبوتر

در مورد استفاده از گوشت کبوتر در امر تغذیه روایت صریحی مشهود نیست،

اما روایاتی از آن حضرت در زمینه صید کبوتر وجود دارد. از آن جا که کبوتر از

جمله حیوانات حلال گوشت است، بر این اساس می توان گفت، گوشت آن در سبب غذایی عصر امام کاظم علیه السلام قرار داشته است. آن حضرت در پاسخ محمد بن فضیل مبنی بر صید کبوتری که قیمت آن نیم درهم یا یک درهم باشد، فرمود:

ص: 409

1- علی بن جعفر عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص 120.

2- <http://www.tebyan.net/mobile.aspx/Comment/>

3- کافی، ج 6، ص 312، حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 25، ص 29؛ شبر، طب الائمه، ص 120.

اگر صاحب آن را می شناسی برگردان؛ در غیر این صورت، اگر کبوتر قدرت پرواز دارد، از آن توست.» (1) بر اساس روایت دیگری، آن حضرت صید کبوتر حرم را در حالی که صیاد بداند کبوتر حرم است، (2) اگر چه در خارج حرم آن را صید کرده باشد، حرام دانست. در مورد صید کبوتر روایات دیگری نیز وجود دارد. (3)

(د) گوشت هوبره

هوبره از جمله پرندگانی است که امام کاظم علیه السلام استفاده از گوشت آن را جایز شمردند. گوشت هوبره بنا بر فرمایش آن حضرت برای رفع بواسیر، درد پشت و ازدیاد قوای جنسی مفید است. (4)

پرندگان دیگری مانند مرغ، اردک و دراج نیز در سفره غذایی آن دوره وجود داشتند. بر اساس منابع تاریخی، ساکنان بغداد از گوشت پرندگان اهلی در خوراک استفاده می کردند. به گفته جاحظ، جوجه، اردک و دراج را غروب سر می بردند و در طول شب در ماست می خوابانیدند و سپس از آن غذا درست می کردند. (5) بر اساس روایتی، امام کاظم علیه السلام با استناد به سخن رسول اکرم علیه السلام استفاده از گوشت مرغ را در حال احرام جایز شمردند. (6)

ص: 410

-
- 1- کلینی، همان، ج 6، ص 222.
 - 2- علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر و مستدرکات ها، ص 271.
 - 3- همان، ؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ص 278. *هوبره مرغی است خاکستری رنگ و منقارش دراز، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج 48، ص 331.
 - 4- کافی، ج 6، ص 313. * دراج نوعی پرنده شبیه به کبک و بزرگ تر از آن است. پرهایش دارای خال های سیاه و سفید و نوک آن کوتاه است. این اسم بر مذکر و مؤنث آن یکسان اطلاق می شود. این پرنده بسیار تخم می گذارد و همواره شکر پروردگار به جا می آورد. طریحی، مجمع البحرین، ج 2، ص 300؛ بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، عربی فارسی، ج 1، ص 388.
 - 5- زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص 109، به نقل از الحیوان، ج 2، ص 248.
 - 6- مسائل علی بن جعفر و مستدرکات ها، ص 271-272.

اشاره

گوشت چارپایان، جزء گوشت قرمز به شمار می آید که پیش تر در مورد آن سخن گفته شد. با مراجعه به روایات، می توان دریافت که گوشت چارپایان نزد مسلمانان اهمیت خاصی داشته و در عصر امام کاظم علیه السلام نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. بر اساس روایات، مسلمانان از چارپایان مختلفی برای تغذیه استفاده می کردند که اسلام حلیت آن ها را تأیید کرده بود.

الف) گوشت آهو

بر اساس روایتی از علی بن جعفر، امام کاظم علیه السلام خوردن گوشت آهو را جایز شمردند. علی بن جعفر از آن حضرت پرسید: «اگر شکارچی آهو یا گورخر یا پرندۀ ای را بر زمین بیندازد و سپس فرد دیگری آن را با تیر بزند و بمیرد، آیا خوردن آن جایز است؟» حضرت فرمود: «در صورتی که موقع تیراندازی نام خدا را برده باشد، می تواند آن را بخورد.» (1) در روایت دیگری نیز علی بن جعفر از آن حضرت در مورد خریدن آهو و خوردن گوشت آن در حال احرام پرسید. حضرت پاسخ دادند: «هر کس از آن آهو خورده است، باید کفاره بدهد.» (2)

ب) گوشت شتر

گوشت شتر از جمله منابع غذایی مسلمانان از عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و در عصر امام کاظم علیه السلام نیز رواج داشته است. روایتی از امام کاظم علیه السلام گویای آن است که رسول خدا خوردن گوشت شتر، گاو و گوسفند را در حرم جایز می دانستند. (3)

ص: 411

1- علی بن جعفر عریضی، همان، ص 177؛ وسایل الشیعه، ج 25، ص 51.

2- علی بن جعفر عریضی، همان، ص 272؛ عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص 107، با اختلاف اندک.

3- علی بن جعفر عریضی، همان، ص 271.

شتر خراسانی نوعی شتر بود که گوشت آن در سبب غذایی مسلمانان عصر امام کاظم علیه السلام و حتی قبل از آن حضرت وجود داشت. بر اساس روایتی از داوود رقی، خوارج از تفسیر آیه (وَ مِنَ الْأَبْطَلِ اثْنَيْنِ) (1) سؤال کردند. امام صادق علیه السلام پس از مراجعه داوود رقی، در پاسخ این سؤال فرمودند: «مراد از آن، دو جفت (نوع) شتر بخاتی " و عراب " است.» (2) استفاده از گوشت شتر خراسانی در سبب غذایی، به دلایلی مورد سؤال شیعیان بوده است. شاید علت این امر، شبهه ای بوده که قبل از امام کاظم علیه السلام از سوی برخی القای می شده و تا آن هنگام نیز وجود داشته است. داوود رقی می گوید: «به امام صادق علیه السلام نوشتم که مردی از اصحاب ابی الخطاب مرا از خوردن گوشت بخت و کبوتران مسرول نهی می کند.» حضرت در پاسخ فرمود: «سوار شدن بر بخت و نوشیدن شیر آن ها و خوردن گوشت آن ها و خوردن گوشت کبوتران مسرول اشکالی ندارد.» (3) علت دیگر این امر، خوارج بودند که روایت آن بیان شد.

ج) گوشت گاو

بر اساس روایات، امام کاظم علیه السلام از گوشت گاو برای تغذیه خود استفاده

ص: 412

-
- 1- سوره بقره، آیه 144. * البخت ... هي الابل الخراسانية، بخت یعنی شتر خراسانی، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج 4، ص 242 ابن منظور، لسان العرب ج 2، ص 9. * الابل العراب هي العربيه، شتر عراب یعنی شتر عربی. (فراهیدی، العین، ج 2، ص 128؛ الابل العراب... خلاف البخاتي. ابن منظور، همان، ج 1، ص 590؛ طریحی، مجمع البحرين، ج 2، ص 117)
 - 2- علی بن ابراهیم قمی، (م. قرن 3)، تفسیر قمی، ج 1، ص 219؛ محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 7، ص 370. * ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اسدی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و سپس در زمره غالیان و دروغ گویان قرار گرفت و در احادیث آن حضرت دست برد و سخنانی را به دروغ به آن حضرت نسبت داد. وی به سبب این کارش مورد لعن امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام قرار گرفت. (نک: رجال کشی، ص 224 و 296 297؛ علامه حلی، رجال علامه ص 271؛ شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل ج 1، ص 179.
 - 3- کافی، ج 6، ص 311؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 337؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 24، ص 189.

می کردند. حضرت با فرستادن فردی نزد یکی از اصحابشان به نام «لفافی» (1) در مکه، از او خواستند تا برایشان گوشت گاو بخرد و آن را به صورت «قدید» (2) در آورد. (3) هم چنین آن حضرت هنگامی که به کشتزارشان در خارج مدینه می رفتند، برای تغذیه مقداری «قدید» با خود می بردند. (4) بر اساس فرمایشی از آن حضرت، آرد گندم یا آرد جو بوداده شده و آش گوشت گاو، بیماری برص را از بین می برد. (5)

د) گوشت گاو میش

گاو میش در 2500 سال قبل از میلاد در عراق وجود داشت. اعراب این حیوان را در زمان امویان برای راندن شیرها از مرزهای شمالی شامات، از سند آوردند اما از گوشت آن در تغذیه استفاده نمی کردند. (6) به مرور زمان، استفاده از گوشت آن نیز مرسوم شد، اما هنوز ابهاماتی در ذهن برخی مسلمانان وجود داشت. بر اساس روایتی «واقفیه» به حرمت گوشت گاو میش معتقد بودند. (7) امام کاظم علیه السلام در پاسخ

ص: 413

-
- 1- در منابع رجالی دو نفر با این عنوان از اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر شدند: 1. نشیط بن صالح بن لفافه. احمد بن علی، نجاشی، رجال النجاشی ص 429؛ رجال شیخ طوسی، ص 316. 2. لفافه النقاش. (رجال شیخ طوسی، ص 549؛ ابوالقاسم، موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 139)
 - 2- گوشتی که آن را قطعه قطعه کرده (بنا بر قولی گوشت را به درازا قطعه قطعه کنند و خشک نمایند. قدید یعنی گوشتی که آن را نمک سود کرده، در آفتاب خشک کنند. (ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 34).
 - 3- برقی، محاسن، ج 2، ص 436؛ وسایل الشیعه، ج 25، ص 5. البته این روایت در محاسن از «لفافی» و در وسایل الشیعه از «لفافی» نقل شده که ظاهره تصحیف صورت گرفته است.
 - 4- مفید، ارشاد، ج 2، ص 575 - 576.
 - 5- کافی، ج 6، ص 311؛ وسایل الشیعه، ج 25، ص 44 به همین مضمون.
 - 6- زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص 108. * واقفیه گروهی از شیعه هستند که معتقدند موسی بن جعفر علیه السلام آخرین امام و همان مهدی موعود است. آنان قائلند که او نمرده، بلکه زنده است و پس از غیبت خروج می کند. (شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 198؛ سید مرتضی حسینی دشتی، معارف و معاریف ج 5، ص 2301؛ صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج 2، ص 295).
 - 7- طوسی، التهذیب، ج 7، ص 129، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 25، ص 53.

ه) گوشت گوسفند

گوشت گوسفند از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سفره غذایی مسلمانان جایگاه خاصی داشت و پس از آن نیز جایگاه خود را حفظ کرد. بر اساس فرمایشی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، گوشت گوسفند بر طرف کننده بیماری است. (2) گوسفند بهترین

حیوانی بوده که ذبح آن برای عقیقه در روایات ذکر شده چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از تولد امام حسن و امام حسین علیه السلام گوسفند عقیقه کردند. امام کاظم علیه السلام نیز برای عقیقه دختر و پسر، گوسفند نر را یکسان شمردند. (3) بر این اساس، گوشت گوسفند در سبب غذایی مسلمانان جایگاه خاصی داشته اما برخی استفاده از آن را نیکو نمی دانستند. سعد بن سعد می گوید: به ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: «خانواده ام گوشت گوسفند نمی خورند؛ زیرا معتقدند گوشت گوسفند سبب بیماری پوستی، سردرد و سایر بیماری ها می شود.» حضرت فرمود: «ای سعد! اگر چیزی نزد خداوند برتر از گوشت گوسفند بود، هر آینه آن را فدیه حضرت اسماعیل قرار می داد.» (4) امام کاظم علیه السلام با بیان این سخن، علاوه بر بیان اهمیت گوشت گوسفند و مقام والای حضرت اسماعیل علیه السلام، تفکر غلط عصر عباسیان را اصلاح کردند. آن ها گوشت بز را برتر از سایر گوشت ها می دانستند. (5)

ص: 414

-
- 1- کافی، ج 6، ص 313، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 25، ص 52.
 - 2- شبر، طب النبوی، ص 27.
 - 3- علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر، ص 155؛ حمیری، قرب الاسناد، ص 297.
 - 4- کافی، ج 6، ص 310 ح 2، وسایل الشیعه، ج 25، ص 43، باب 13، ح 1؛ طبرسی؛ مکارم الاخلاق، ص 159.
 - 5- زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ص 108.

علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: «شکارچی آهو یا گورخر یا پرنده ای را بر زمین می اندازد؛ سپس فرد دیگری آن را با تیر می زند و می میرد؛ آیا می تواند آن را بخورد؟» حضرت فرمود: «تا هنگامی که تغییر نکرده» می تواند آن را بخورد؛ در صورتی که موقع تیراندازی نام خدا را برده باشد.» (1)

4. گوشت حشرات

ملخ تنها حشره ای است که دین اسلام خوردن آن را تجویز کرده و شیعیان نیز از گوشت آن در سفره غذایی خود استفاده می کردند. علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: «اگر ملخ پس از صید بمیرد آیا خوردن آن جایز است؟» حضرت فرمود: «اشکالی ندارد؛ (2) اما اگر ملخ در صحرا یا دریا بمیرد (3) یا ملخ ریزه باشد که هنوز توان پرواز ندارد، خوردن آن جایز نیست.» (4)

مطلب دیگر در زمینه گوشت، چگونگی پخت آن است. از گوشت به صورت آب پز، همراه با خورشت یا آش و یا به صورت کباب می توان استفاده کرد. در روایات امام کاظم علیه السلام هر دو نوع آن ذکر شده است. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «آرد گندم یا آرد جو بوداده و آش گوشت، بیماری برص را از بین می برد.» (5) و یا بنابر روایت دیگری، حضرت به یکی از اصحاب خود به نام «معبد» فرمان می دهد تا ماهی را برایش سكباج کند. (6)

ص: 415

-
- 1- مسایل علی بن جعفر، ص 177، وسائل الشیعه ج 25، ص 51.
 - 2- علی بن جعفر عریضی، همان، ص 192.
 - 3- همان، ص 192.
 - 4- علی بن جعفر عریضی، همان ص 109.
 - 5- برقی، محاسن، ج 2، ص 477، کافی، ج 6، ص 323.
 - 6- کلینی، همان، ج 6، ص 311.

خوردن گوشت به صورت کباب، اهمیت خاصی دارد و حتی برای رفع برخی بیماری‌ها مفید است. موسی بن بکر می‌گوید: امام کاظم علیه السلام از من پرسید: «چرا رنگ چهره ات زرد است؟» گفتم: «مریضم.» حضرت فرمود: «گوشت بخور.» پس از آن گوشت را به طور معمول پختم و خوردم. جمعه بعد حضرت مرا دید در حالی که رنگ چهره ام همچنان زرد بود. حضرت فرمود: «مگر به تو امر نکردم که گوشت بخوری؟» عرض کردم: «از آن هنگام تا به حال گوشت می‌خورم.» فرمود:

چگونه آن را می‌خوری؟» عرض کردم: «پختم و خوردم.» حضرت فرمود: «این گونه نخور؛ بلکه آن را کباب بکن و بخور.» پس از آن کباب می‌خوردم. جمعه بعد حضرت به دنبالم فرستاد در حالی که خون به چهره ام بازگشته بود. حضرت فرمود: «اکنون خوب شد.» (1)

بریان کردن صورت دیگر استفاده از گوشت است. بر اساس روایتی، امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زندان هارون بودند، به هنگام افطار از مقداری نان و قطعه ای گوشت بریان شده استفاده کردند. (2)

نتیجه

امام کاظم علیه السلام به مدت 20 سال امامت جهان تشیع را بر عهده داشتند. آن حضرت در این دوران با چهار خلیفه عباسی معاصر بودند. در این دوران، به ویژه در عصر هارون، جهان اسلام از حیث جغرافیایی و تجاری به پیشرفت وسیعی دست یافت. این امر سبب شد تا مسلمانان در امر تغذیه به انواع خوراک دسترسی داشته باشند. از این جهت انواع گوشت چارپایان، پرندگان و ماهی‌ها در سفره غذایی مسلمانان وجود داشت. امام کاظم علیه السلام که همواره راهنمای مسلمانان و به

ص: 416

1- همان، ص 319؛ برقی، محاسن، ج 2، ص 468؛ رجال کشی، ص 438.

2- کلینی، همان، ج 6، ص 323؛ صدوق، عیون خبارالرضا، ج 1، ص 107.

ویژه شیعیان در زمینه های مختلف فقهی، عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و غیره بودند، سعی می کردند تا با رهنمودهای خداپسندان، به اصحاب بیاموزدند تا

جهت تقویت روح و جسم خویش در کنار سایر غذاها، از انواع گوشت در حد امکان استفاده کنند. آن حضرت در فرصت های مناسب، از فواید گوشت سخن می گفتند تا بدین طریق ضمن آگاهی شیعیان از خاصیت انواع گوشت، آنها را به خوردن آن تشویق نمایند. برخی مواقع نیز شیعیان و اصحاب آن حضرت در پی یافتن پاسخ سؤالات خویش در مورد گوشت و غیر آن، به ایشان مراجعه می کردند و بدین ترتیب از تعالیم ارزنده ایشان بهره می بردند.

منابع

*قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

1. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث (جلد 3)، تحقیق: طاهر احمد زاوی - محمود

محمد الطناحی، قم: موسسه اسماعیلیان للطباعه و النشر و التوزیع، 1394

2. ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الأئمه علیهم السلام، قم: دار الشریف الرضی، چاپ دوم،

1411 ق.

3. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب (جلد 4)، قم: 1379 ق.

4. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه (جلد 2)، محقق:

سامی الغیری، بی جان مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، 1422.

5. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعه و

النشر و التوزیع، 1415.

6. ابن کثیر، البدایه و النهایه جلد (10)، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م 774)،

بیروت: دار الفکر، 1986/1407.

ص: 417

7. ابن منظور، لسان العرب (جلد 4، 2، 1 و 12)، محمد بن مكرم (711ق)، محقق:

ميردامادی، جمال الدين، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر،

1414ق.

8. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (جلد 2)، تبريز: بنى هاشمى،

1381ق.

9. اشرفى، منصور، آثار و فوايد آهن برای بدن، مكتب اسلام، سال 30، ش 7.

10. _____ . آئزین صدرع و انفاركتوس (د؛ آئزین صدرى و انفاركتوس (سكته قلبى)، نشریه «مكتب اسلام»

سال 28، ش 12.

11. برقى، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم،

1371ق.

12. پیشوایی، مهدى، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق 7،

1432/1390ق

13. بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدى (جلد 1)، تهران: انتشارات اسلامى، بی تا.

14. جو مرد، عبد الجبار، هارون الرشيد حقايق عن عهده و خلافته؛ بی جا: شركة

المطبوعات للتوزيع و النشر، 2005م.

15. حبيب اللهى، مريم، چربى ها سودمند يا زيان آور، نشریه حقوق «حقوق زنان»

شهریور 1377 شماره 4.

16. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه

(جلد 24 و 25)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام 1409ق.

17. حسن ابراهيم حسن؛ تاريخ اسلام (جلد 2)، قاهره: دار الجيل، بيروت و

مكتبه النهضة المصريه، 1422ه.ق/ 2001م.

18. حسینی دشتی، سید مر تصنی، معارف و معاریف (ج 5)، قم: انتشارات اسماعیلیان، 1369.

19. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1413 ق.

20. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (جلد 1)، (المکتبه الشامله).

ص: 418

21. دو گاه، تصلب شرائین، پزشکی در این باره با شما سخن می گوید، مترجم: احمد راد؛

نشریه زبان و ادبیات «یغما» اسفند 1339 ش 152.

22. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (جلد 38، 28 و 48)، زیر نظر: محمد معین و

سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377.

23. ژول کورمن، حفظ الصحه، نشریه ارمغان، سال هشتم، ش 8.

24. شر، عبد الله، طب الأئمه عليهم السلام، بیروت: دار الإرشاد، چاپ سوم، 1428 ق.

25. شکوه گوهریان، عالم إنشاء و عفت نوابی نژاد، تغذیه و تأثیر آن بر سلامت و

بهداشت، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، 1343.

26. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل (جلد 1)، بیروت: دار المعرفه،

بی تا.

27. الشیخلی، صباح ابراهیم سعید، الأصناف فی العصر العباسی، بی جا: دار الحریه

للطباعه، 1396 ق/1976 م.

28. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (جلد 2)، تهران: انتشارات سمت، 1386.

29. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه (جلد 3)، قم: دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، 1413 ق.

30. صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام (جلد 1)، محقق: مهدی لاجوردی،

تهران: نشر جهان، 1378 ه.ق.

31. صولی، اخبار الرضی و المتقی بالله، بی جا، بینا، بی تا.

32. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان (جلد 7) 33. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، چاپ

چهارم،

1412 ق/1370 ش.

34. طبرسى، إعلام الورى بأعلام الهدى، حسن بن فضل، تهران: اسلاميه، 1390 ق.

35. طبرى، محمدبن جرير، تاريخ طبرى (جلد)، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم،

بيروت: دار التراث، چاپ دوم، 1967/1387 .

ص: 419

36. طریحی، مجمع البحرین (جلد 2)؛ فخر الدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، 1375 ه. ش.
37. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه المدرسین بقم المقدسه، چاپ سوم، 1373 ش.
38. _____؛ التهذیب (جلد 7)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365 ه. ش.
39. علی بن جعفر عریضی، مسایل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1409 ق.
40. علامه حلی، رجال، قم: دار الذخائر، 1411 ه. ق.
41. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین (جلد 2 و 4)، قم: نشر هجرت، 1409 ه. ق.
42. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی (جلد 1)، محقق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، 1404 ه. ق.
43. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، 1409 ه. ق.
44. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (جلد 1 و 6)، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، 1407 ه. ق.
45. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر (جلد 2)، قم: دار الهجرة، چاپ دوم 1409 ه. ق.
46. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار (جلد 48، 29 و 62)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، 1403 ق.
47. مجهول، چربی ها و بیماری های قلبی، نشریه «معلم»، نیمه اول اسفند 1386، ش

48. مجهول، «ماهی یا گوشت قرمز»، نشریه گزارش.

49. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی (جلد 1 و 2)؛ تهران: امیر کبیر، چاپ

سوم، 1387 ه.ش.

ص: 420

50. مفيد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد (جلد 2)، مترجم: محمدباقر ساعدي خراساني، بي جا: كتابفروشي اسلاميه، 1376 ه.ش.
51. مقدسي، محمد بن احمد، احسن التقاسيم في معرفه الاقاليم، قاهره: مكتبه مديبولي؛ چاپ سوم 1411ه.ق./1991م.
52. نجاشي، احمد بن علي، رجال النجاشي، قم: موسسه النشر الاسلامي التابعه الجامعه المدرسين بقم المشرفه، چاپ ششم، 1365 ش.
53. همداني (ابن فقيه)، احمد بن محمد بن اسحاق، البلدان، تحقيق: يوسف الهادي؛ بيروت: عالم الكتب، 1416ه.ق./1996م.
54. ياقوت حموي، عبدالله، معجم الادباء (جلد 4، بيروت، چاپ دوم، 1995م.
55. يعقوبي، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبي (جلد 2، بيروت: دارصادر، بي تا .
56. _____؛ البلدان؛ بيروت: دار الكتب العلميه، 1422ق.

* عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه.

چکیده

منظور از اندیشه سیاسی، نگرش فرد به مقوله قدرت، حکومت و سیاست است. پاسخ به این پرسش ها که حکومت چیست؟ چه کسی باید حکومت کند؟ چرا باید حکومت کند و چگونه باید حکومت کند؟ و اندیشه سیاسی فرد را شکل می دهد. از آن جا که امامان شیعه از یک منبع فکری و فیض الهی به صورت یکسان بهره مند بودند؛ اندیشه سیاسی یکسانی داشتند. چنان چه مجموع سخنان ائمه در موضوع سیاست و حکومت در کنار هم قرار گیرد و تحلیل شود، می توان به اندیشه سیاسی امامان دست یافت که بازتاب آموزه های وحی و تعالیم اسلام است. دوران 35 ساله امامت امام کاظم علیه السلام با حوادث مهم سیاسی همراه بود. این نوشتار، فارغ از عملکرد سیاسی حضرت، به بررسی دیدگاه های امام در حوزه مباحث سیاسی می پردازد. با مطالعه سخنان گهربار آن حضرت، دیدگاه آن امام را در موضوع جایگاه قدرت و حکومت، مشروعیت، اقسام حکومت، اهداف حکومت، ویژگی های حکومت مطلوب، وظیفه حکومت در برابر مردم و وظایف مردم در برابر حکومت بررسی می کند.

امام کاظم علیه السلام پیشوای هفتم شیعیان، بعد از شهادت پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق علیه السلام، از سال 148 تا 183 قمری، امامت شیعه را بر عهده گرفتند. (1) دوران 35 ساله امامت ایشان، مقارن با حکومت چهار خلیفه مستبد عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون بود. امام کاظم علیه السلام در علم و تقوا و زهد و عبادت شهره عام و خاص بودند. القاب آن امام نظیر عبد صالح، کاظم، زین المتهدجین، صابر و امین (2) نیز گویای این واقعیت است که جامعه اسلامی، مجذوب و شیفته آن امام و فضائل و مناقب بی شمار ایشان بوده اند.

دوران امامت حضرت، مقارن با عصر طلایی حکومت عباسیان و دوره تثبیت و اقتدار آنهاست. از این رو، این دوره با فشارها و سخت گیری زیاد بر مخالفان سیاسی حکومت به ویژه علویان همراه بود. قیام ها و جنبش های مردمی به شدت سرکوب می شد و کسی جرأت مخالفت و انتقاد از حکومت را نداشت. در چنین دورانی که حکومت عباسیان روزهای قدرت و شکوه خود را طی می کرد و خراج ها و مالیات های شرق و غرب عالم در خزانه امپراتوری عباسی سرازیر بود و هر روز بر قلمرو وسیع حکومت افزوده می شد و خلیفه مستبد و فاسد عباسی، داعیه رهبری و حاکمیت جهان اسلام را در سر می پروراند و حق طلبان و آزادی - خواهان در فضایی از ناامیدی به سر می بردند، امام کاظم علیه السلام علی رغم مشکلات و موانع فراوان، پرچم مبارزه سیاسی علیه حاکمیت عباسیان را به دوش می کشیدند و با رهبری و مدیریت جامعه شیعه و سازماندهی آنان از طریق شبکه مخفی وکالت، به بیدارگری و بصیرت بخشی می پرداختند. حضرت ضمن رعایت تمام

ص: 423

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 215، بی تا.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ص 15.

جوانب احتیاط و تقیه، اندیشه مبارزه و اصلاحات سیاسی را به شیعیان و یاران خود منتقل می کردند.

مبارزات سیاسی امام، در چند برخورد منتقدانه از حکومت و حاکمان عباسی در قالب مناظره و احتجاج کلامی - سیاسی و یا همکاری و همراهی محدود با شورش های علوی منحصر نبود؛ گرچه همین میزان نیز در تضعیف پایه های اقتدار عباسیان و برانگیختن روح قیام و جهاد و بصیرت بخشی به شیعیان، تاثیر چشم گیری داشت. امام کاظم علیه السلام که میراث دار دانشگاه عظیم جعفری به شمار می آمدند، با اصحاب و شاگردان نخبه و تأثیر گذار فراوانی در ارتباط بودند و در مناطق فراوانی، وکلا و نمایندگان داشتند که خط مشی سیاسی و اعتقادی خود را از امام می گرفتند و به شیعیان دیگر نیز منتقل می کردند.

امام با رهنمودها و سخنان خود، تعالیم و اندیشه سیاسی را به آنان می آموختند و هر یک از آنها، سفیران این اندیشه در جامعه اسلامی بودند. بازتاب سخنان و رهنمودهای سیاسی امام را باید در وسعت یافتن جمعیت شیعیان و هواداران امام و هم چنین در عملکرد هوشمندانه شیعیان در این دوره مشاهده کرد. شاهد بر این مدعا، محتوای خبر چینی هایی است که علیه امام صورت می گرفت و به خلیفه عباسی گزارش می دادند که در قلمرو حاکمیت او دو خلیفه حکومت می کنند: یکی شخص خلیفه و دیگری موسی بن جعفر علیه السلام

عصبانیت خلفای عباسی از امام نیز خود دلیل دیگری بر موفقیت امام در

رهبری و مدیریت جامعه شیعه در آن فضای خفقان بار است. از این رو خلفای عباسی، تحمل مبارزات سیاسی امام را نداشتند و هر یک به گونه ای، در صدد محدود و محصور کردن امام و نهایتاً حذف امام بر آمدند. امام در مسیر مبارزات سیاسی خود، رنج ها و مصیبت های فراوانی را تحمل کردند و همواره از زندانی به زندان دیگر منتقل می شدند و تحت سخت ترین اذیت ها و شکنجه ها قرار گرفتند. سرانجام در سیاه چال مخوف هارون، در حالی که غل و زنجیر بر دست و

گردن مبارک آن حضرت بود، به طرز غریبانه ای به شهادت رسیدند و جان مطهر خود را قربانی ارشاد مسلمانان و مبارزه با طاغوت ها نمودند، ولی خط مبارزه

سیاسی را برای همیشه در میان شیعیان نشان بر جای گذاشتند.

در این نوشتار، با محور قراردادن سخنان و کلمات امام کاظم علیه السلام، سعی کرده ایم تا بخشی از تعالیم و اندیشه های سیاسی آن حضرت را مطالعه و بررسی کنیم. نگاه امام به مقوله قدرت و دولت، اقسام حکومت، مشروعیت حکومت، وظایف متقابل مردم و حکومت و ویژگی های حکومت مطلوب، از جمله مباحثی است که در این مقاله به آن پرداخته می شود. بدیهی است که برای فهم اندیشه های امام، باید نگاهی جامع به سیره و عملکرد سیاسی آن حضرت نیز داشت. این مقاله، تنها سخنان آن حضرت در موضوعات سیاسی را مطرح کرده و از بیان حوادث و رخدادهای سیاسی عصر امام برای رعایت اختصار خودداری نموده است.

1. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم علیه السلام

اشاره

گرچه علم سیاست، از علوم جدا شده از فلسفه و دارای سابقه دیرینه ای در میان بشر است، این دانش نیز مانند سایر علوم، به تدریج تکامل یافته و پس از تطورات زیاد، به صورت علم منسجم و منتظم در آمده است. از این رو، بسیاری از مفاهیم مطرح در علوم سیاسی امروز، سابقه تاریخی زیادی ندارند و نمی توان انتظار داشت که در سخنان پیشینیان، تمام این مفاهیم به صورت شناخته شده امروزی مطرح شده باشد. بخش عظیمی از معارف اسلامی، به مباحث مربوط به سیاست و حکومت اختصاص دارد و برپایی حکومت مطلوب، از ارزش های مورد تاکید دین اسلام است. بنابراین در سخنان پیشوایان دین اسلام، آموزه های فراوانی در مقوله های سیاسی دیده می شود و اساساً بخشی از احکام اسلام، کارکرد سیاسی و حکومتی دارد.

ص: 425

در سخنان امام کاظم علیه السلام نیز بسیاری از مفاهیم تعریف شده و شناخته شده سیاسی، برای تبیین رابطه قدرت و گونه های مختلف قدرت و اقتدار و منشا مشروعیت و نظایر آن وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1-1. امامت

نظام سیاسی شیعه، بر اندیشه امامت مبتنی است لذا مفهوم امامت یکی از پرکاربردترین مفاهیم کلامی - سیاسی در سخنان امامان شیعه است. این مفهوم که از مفاهیم قرآنی نیز هست، محوری ترین نقش را در منظومه کلامی شیعه دارد؛ تا آن جا که باید امامت را فرق جوهری و اصلی شیعه از سایر فرقه های اسلامی دانست. به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است که همانند نبوت، خداوند افرادی را برای تصدی آن انتخاب می فرماید. منابع فقهی و کلامی شیعه، امامت را ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» تعریف کرده اند. امام، رهبر بالاصاله جامعه اسلامی، جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سرپرست تمام امور دینی و اجتماعی مسلمانان است. (1)

در سخنان گهربار امام کاظم علیه السلام نیز واژه امامت، علی رغم توسعه معنایی خود، گاه در معنای سیاسی آن و حق حاکمیت و مسئولیت سیاسی - اجتماعی جامعه

اسلامی به کار رفته و واژه امام را در معنای حکم ران به کار برده اند. برای نمونه:

1. مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى أَمَامِهِ أَوْ قَدَّمَ أَمَامًا غَيْرَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَ الْوَالِي بَأْتِئًا جَائِزًا عَنِ الْإِمَامِ فَقَدْ ضَادَ اللَّهُ فِي مَلِكِهِ وَ اللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ ... (2)

هر کس بر امام خود پیش افتد یا امامی را که شایسته اطاعت نیست، امام خود قرار دهد و حاکم ستمگری به امامت خود برگزیند که با امام راستین

ص: 426

1- جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص 52

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 22، ص 489.

در ستیز است، به تحقیق با خداوند در حکومت الهی به دشمنی برخاسته و

خداوند از چنین فردی بیزار است. امام در این روایت، مفهوم در برابر حاکم ستمگر قرار گرفته که کارکرد سیاسی این مفهوم را نشان می دهد. قرینه دیگر در این روایت، واژه «ملکه» است که ملک و حکومت خداوند، در برابر ولایت حاکمان ستم کار قرار گرفته و حکومت امام، مترادف با حکومت خداوند بر بندگانش دانسته شده است. شاید از این مطلب، بتوان به رمز انتخاب نقش انگشتی امام نیز پی برد. به گفته راویان، نقش انگشتی آن حضرت «الملك لله وحده» بوده است. این نشان توحیدی، بیانگر دیدگاه امام درباره حکومت است. در حقیقت امام، با تکیه بر حکومت توحیدی، بر حکومت های غیر الهی خط بطلان کشیده است.

2. اذا كان الامام عادلاً كان له الأجر و عليك الشكر و اذا كان جائراً كان عليه الوزر و عليك الصبر (1)

هرگاه امام عادل باشد، حکومت برای او پاداش خواهد بود و وظیفه تو سپاس گذاری و قدرشناسی است و هرگاه امام ستم گر باشد، حکومت برای

او وزر و وبال است و وظیفه تو صبر و هوشیاری است. توضیح و تبیین این روایات در ادامه خواهد آمد. اما تقسیم بندی امام به عادل و جائر، قطعاً بیانگر سیاسی بودن این مفهوم است. این تقسیم در قرآن نیز مطرح شده و شامل پیشوایی فکری و معنوی نیز می تواند باشد، اما غالبه جائر بودن امام، اشاره به جنبه های سیاسی و اجتماعی دارد.

حکومت عباسیان نیز داعیه امامت بر مردم را داشتند و خود را امام امت می دانستند. آن ها کسی را امام می دانستند که حق حاکمیت بر مردم داشته باشد. از این رو، برای کسب مشروعیت خود دست و پا می زدند و به امور مختلفی

ص: 427

1- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 411.

تمسک می جستند. در سخنی از هارون الرشید خطاب به مامون درباره شخصیت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چنین آمده است:

يَا بَنِي هَذَا أَمَامَ النَّاسِ وَ حَجَّهِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ أَنَا أَمَامَ الْجَمَاعَةِ فِي الظَّاهِرِ وَ الغلبه وَ اله وَ اللَّهُ لأحسب بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ مِنِّي وَ مِنَ الخَلْقِ جَمِيعاً وَ اللَّهُ لَو نازعتني فِي هَذَا الامر لَأخذت الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ فَإِنَّ الملكَ عقيم...؛ (1)

فرزندم! این امام مردم و حجت خداوند در زمین و جانشین او بر بندگانش است، ولی من پیشوای ظاهری مردم هستم که پیشوایی را از طریق غلبه به دست آورده ام. به خدا قسم که او از من و از همه مردم به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر است. با این حال اگر در امر خلافت، تو نیز با من بستیزی،

چشم هایت را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا پادشاهی پیوند نمی شناسد. شاهد دیگر زمانی است که هارون، امام کاظم علیه السلام را در کنار کعبه دید و از روی توییخ به ایشان گفت: «تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده، تو را به امامت خود بر می گزینند؟» امام در پاسخ فرمود: «أَنَا أَمَامَ القُلُوبِ وَ أَنْتَ أَمَامَ الجسوم»؛ من بر دل ها و قلوب مردم حکومت می کنم و تو بر تن ها و جسم مردم. (2)

روایات فراوانی از امام کاظم علیه السلام در موضوع امامت به دست ما رسیده است

که شرح و بیان آن مجال گسترده تری می طلبد، اما توجه به آن روایات، زوایای تازه ای از دیدگاه امام درباره حکومت را برای ما باز خواهد کرد.

1-2. ولایت

این مفهوم نیز از مفاهیم مشهور و پرکاربرد قرآنی است که در روایات نبوی نیز منعکس شده و به دلیل توسعه معنایی از نظر لغت و تفسیر، جنجال فراوانی را

ص: 428

1- احمد بن علی طبرسی، الأحتجاج، ج 2، ص 393.

2- عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، ج 21، ص 343، به نقل از الصواعق المحرقة، ص 204.

در میان فرق اسلامی در پی داشته است. یکی از کارکردهای معنایی این واژه - چه از نظر لغت و اصطلاح - بیان رابطه قدرت و حق حاکمیت و سرپرستی است. در اندیشه سیاسی شیعه، یکی از شئون امام، ولایت اوست و یکی از ابعاد ولایت، حق سرپرستی جامعه است که با استدلالهای نقلی و براهین عقلی اثبات می شود. در سخنان امام کاظم علیه السلام نیز گاه برای تبیین حق حاکمیت، از مفهوم ولایت در دو معنای مثبت و منفی آن استفاده شده است؛ نظیر:

طاعه وَاَلَاةُ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِرْ (1)

پیروی کردن از حاکمان عدالت گستر، رسیدن به نهایت عزت و سربلندی است.

نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّمَا نَحْكُمُ لَهُمْ وَ نَأْخُذُ حُقُوقَهُمْ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ ... (2)

ما (اهل بیت) سرپرستان مؤمنان هستیم، برای آنها حکم می کنیم و حقوق از دست رفته آنها را از کسانی که در حق آنها ظلم کرده اند می ستانیم.

يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي (3)

بر والی و حاکم، لازم است که مانند چوپان باشد.

... لَكِنْ نَحْنُ نَدْعِي أَنْ وَاَلَاةَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لَنَا نَعْنِي وَاَلَاةَ الدِّينِ . (4)

ولی ما ادعا می کنیم که ولایت و سرپرستی همه مردم (مخلوقات) حق ماست و منظورمان ولایت و سرپرستی دینی است.

إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَى وَاَلَاةِ عَهْدِهِ أَنْ يَنْعَشُوا فُقَرَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ ... (5)

به راستی خداوند بر ولی عهدهای خود (حاکمان) واجب کرده که از فقیران

جامعه حمایت کنند.

شرح این روایات در ادامه خواهد آمد.

ص: 429

1- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 410.

2- محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 86

3- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 1394

4- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 46، ص 146.

5- محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 90.

سلطان گاه به صورت مصدری در معنای توان، قدرت، چیرگی و اقتدار به کار می رود که معادل کلمه سلطه است و گاه به صورت اسمی، در معنای صاحب قدرت و حاکم به کار می رود که در هر دو شکل آن، معنای غلبه و زور و اعمال قدرت وجود دارد. این واژه، از مشهورترین واژگان سیاسی در روایات اسلامی به شمار می آید که در سخنان امام کاظم علیه السلام نیز بیشتر با بار منفی آن به کار رفته است. امام از صاحبان قدرت و حاکمان مستبد با تعبیر سلطان یاد می کند. مثلاً زیاد بن ابی سلمه می گوید «بر امام کاظم علیه السلام وارد شدم. حضرت از من پرسیدند

"یا زیاد! أَنْتَ تَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ؟"؛ ای زیاد آیا تو برای پادشاه کار می کنی؟»

امام در ادامه، به او توصیه می کنند که از همکاری با حاکمان ظالم بپرهیزد یا اموری را در این زمینه رعایت کند که به آن خواهیم پرداخت. در موارد متعدد این مفهوم در سخنان امام به کار رفته است؛ از جمله:

کفارهِ عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانِ إِلَى الْإِخْوَانِ؛ (1)

نیکی کردن به برادران دینی کفارهِ، خدمت به سلطان است.

مِنْ أَرْضِي سُلْطَانًا بِمَا أَسْخَطَ اللَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ؛ (2)

هر کس پادشاهی را خشنود سازد با آنچه خداوند را خشمگین می سازد، از

دین اسلام خارج شده است. بنابر این، منظور از سلطنت در این روایات، قدرت و حاکمیت سیاسی است.

دولت در لغت معنای دگرگونی، چرخش، تناوب، کشور و اقتدار دارد و یکی

ص: 430

1- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 410.

2- عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج 1، ص 52.

از معانی آن، سلسله های حکومت گر است. در علم سیاست نیز این مفهوم، از مفاهیم اساسی و پرکاربرد به شمار می رود. از این رو تعریف های مختلف و فراوانی از این مفهوم شده که هر کدام با رویکردی خاص و متفاوت انجام گردیده است. مثلاً در تعریف حقوقی دولت آمده که دولت، واحدی است که چهار ویژگی داشته باشد: 1. جمعیت؛ 2. حکومت؛ 3. سرزمین؛ 4. حاکمیت.

در سخنان امام نیز این مفهوم به کار رفته و بیشتر به معنای حکومت و

قدرت است؛ برای نمونه:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: « مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ » قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِلَةُ الْإِمَامِ فِي دَوْلَةِ الْفَسَقَةِ ؛ (1)

از امام کاظم علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سؤال شد، امام فرمودند: «منظور حمایت مالی از امام در زمان حاکمیت فاسقان است.»

5-1. امارت

این مفهوم از کلمه امر سرچشمه می گیرد. امر به معنای دستور دادن و کاری به عهده کسی سپردن است؛ بنابراین، امیر کسی است که فرمان می دهد و دیگران از او اطاعت می کنند. لفظ امیر و شکل جمع آن یعنی امرا و هم چنین مفهوم « اولوالامر » که از واژگان قرآنی و از مفاهیم کاملاً مرتبط با امور سیاسی است، در سخنان امام کاظم علیه السلام به کار رفته است؛ نظیر:

شَرَّ الْبِقَاعِ دُورُ الْأَمْرَاءِ (2) بدترین بناها خانه حاکمان است.

. فانکم فی اماره جَبَّارٍ یعنی ابا الدوانیق (3) همانا شما در دوره حاکمیت

حاکم ستم کار یعنی منصور دوانیقی هستید.

ص: 431

1- فضل الله بن علی راوندی کاشانی، النوادر، ص 71.

2- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8 ص 302

3- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 10، ص 298.

حال که با مفاهیم و واژگان به کار رفته در سخنان امام در موضوع قدرت و حکومت آشنا شدیم، به بررسی دیدگاه امام در موضوعات دیگر سیاسی می پردازیم.

2. اهداف و اقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام

قدرت و حکومت، از منظر اهل بیت، ابزاری برای هدایت و رشد و کمال انسان و وسیله ای برای برقراری عدالت و احقاق حق و نابودی باطل و در یک کلمه، برپا ساختن دین خداست. آنان قدرت و منصب ریاست را به دیده «طعمه» و «شکار» و «سفره آماده» نمی نگرستند؛ از این رو، در واگذاری مسئولیت ها به تشنگان قدرت، سخت پرهیز می کردند و برای رسیدن به قدرت، خدعه و خیانت و جنایت نمی کردند.

روشن ترین تعبیر در این زمینه، از امیر مومنان علی علیه السلام، بیان شده که خود موفق به حکم رانی و گرفتن قدرت در جامعه اسلامی شدند. امام اهداف حکومت را چنین بازگو می کنند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرَدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ
الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِهِ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ ؛

بار خدایا! تو می دانی آن چه از ما سرزد، نه برای همچشمی بود و نه

خواستیم از این دنیای ناچیز افزون به چنگ آوریم؛ بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امان بمانند و حدودی که تعطیل شده بودند جاری گردند. (1)

ص: 432

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 8 ص 263.

بر اساس این روایت، در آرمان شهر اسلامی، معارف و آموزه های اسلامی، مبنای برنامه ریزی و اداره امور است. آرمان شهر اسلامی جامعه ای است که به سبک اسلام اداره می شود؛ همه امور اصلاح و سامان یافته است و امنیت در تمام ابعاد آن به بهترین وجه و برای همگان به طور مساوی وجود دارد. حقوق اسلام مبنای برخورد با متخلفان است.

در سخنان امام هفتم نیز برخی از اهداف حکومت اسلامی منعکس شده است؛ برای نمونه، آن جا که امام از فواید امر امامت و پیشوایی معصومان بر جامعه اسلام سخن می گوید، حاکمیت امام بر جامعه را مایه رشد و کمال انسان ها بیان می کنند و می فرمایند:

مَنْ أَطَاعَهُ رَشِدَ وَ مَنْ عَصَاهُ كَفَرَ؛

هر کس از امام دنباله روی کند، به رشد و کمال دست خواهد یافت و

هرکس سرپیچی کند کافر است. (1)

از امام کاظم علیه السلام درباره آیه شریفه « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ »

سوال شد، فرمودند:

خداوند کسی است که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان

دین حق است. در تفسیر « لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » نیز فرمودند:

خدا هنگام قیام قائم علیه السلام دین اسلام را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد. هم چنین از امام کاظم علیه السلام درباره این آیه سوال شد:

« وَ لَهُ مَنْ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً » فرمود:

این آیه درباره قائم ما نازل شده است. هنگامی که آن حضرت بر یهود و نصارا و صابئین و زنادقه و مرتدان و کافرن شرق و غرب عالم خروج

ص: 433

می کند و اسلام را بر آنها عرضه می نماید، پس هر کس از روی اطاعت پذیرفت و تسلیم شد، او را به نماز و زکات و سایر واجبات فرمان می دهد و آن که را نپذیرفت، گردن خواهد زد تا آن که در شرق و غرب غیر از موحد

باقی نماند. (1)

بر اساس این فرمایش امام کاظم علیه السلام، هدف از حکومت اسلامی که نقطه کمال آن در حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، تسلط دین اسلام بر سایر ادیان و حاکمیت همه جانبه اسلام بر جهان است و بی شک رشد و کمال دنیوی و اخروی انسان ها در پرتو دین اسلام تحقق خواهد یافت. گو این که امام، تمام مصالح و سعادت بشر را در یک نکته خلاصه کرده و آن حاکمیت اسلام بر جهان است که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تجلی می یابد، و آن حکومت، تأمین کننده همه نیازها و بر آورنده همه آرزوهای تاریخی انسان هاست.

برقراری عدالت در تمام ابعاد نیز یکی از اهداف حکومت های الهی به شمار می آید که در قرآن بسیار بر آن تأکید کرده و هدف از فرستادن پیامبران، برپایی قسط و اجرای عدالت در همه ابعاد و جوانب بیان شده است.

امام کاظم علیه السلام نیز بر عدالت به مثابه هدف قدرت، بسیار تأکید می فرماید:

اگر در جامعه، عدالت اجرا می شد همگان بی نیاز می شدند.

سپس فرمود:

عدالت از غسل نیز گواراتر است؛ ولی کسی نمی تواند عدالت را به اجرا

در آورد، جز این که عدالت را فهمیده باشد. (2)

عبارت پایانی امام بسیار پر معنا و مهم است. امام ضمن این که عدالت را بسیار با ارزش می شمارند، دست یابی به عدالت را بسیار مشکل محسوب می کنند و اجرای عدالت را در توان کسانی می دانند که عادل بوده، عدالت را با تمام

ص: 434

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام الکاظم، ج 2، ص 16.

2- ترجمه اصول کافی، ج 3، ص 617.

وجود درک کرده باشند، نه آن که فقط شعار عدالت بدهند.

در جای دیگر می فرمایند:

طاعه وَّلَاةُ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزَّةِ؛ اطاعت از حاکمان عدالت گستر، منتهای

عزت است. (1)

یعنی با اجرای عدالت، می توان به سر بلندی و عزت دست یافت. ملت ها و جوامع در سایه عدالت، عزیز و مقتدر و شکست ناپذیر می شوند. حکومت هایی که در پی اجرای عدالت نیستند، ممکن است در ظاهر چند روزی قدرت و غلبه ای داشته باشند اما از درون، دچار فروپاشی و شکست می شوند. تجربه تاریخی بشر این امر را ثابت کرده است.

با توجه به آنچه درباره اهداف حکومت بیان کردیم، اقسام حکومت نیز

روشن می شود. در سخنان امام کاظم علیه السلام، حکومت ها بر اساس

حرکت در مسیر عدالت یا خروج از مسیر عدالت، به دو قسم حکومت های عدل و جور تقسیم می شوند. برای نمونه امام می فرماید:

اگر امام [حاکم] عادل بود، برای او پاداش الهی است و وظیفه تو شکرگزاری و حق شناسی است و اگر ظالم بود، حکومت برای او وزر و وبال خواهد بود و وظیفه تو صبر و بردباری است. (2)

تقسیم حکومت ها به حق و باطل در سخنان امام، از مفاهیم گسترده اسلامی است که توضیح و تفسیر آن در این مجال نمی گنجد. امام درباره ضرورت حق محوری چنین می فرماید:

اتَّقِ اللَّهَ وَقُلِ الْحَقُّ وَانَّ كَانَ فِيهِ هَلَاكٌ فَانِّ فِيهِ نَجَاتٌ ، اتَّقِ اللَّهَ وَدَعِ الْبَاطِلَ وَإِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتٌ فَانِّ فِيهِ هَلَاكٌ (3)

ص: 435

1- محمد رضا حکیمی، الحیاه، ج 6، ص 518

2- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 411.

3- محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص 32.

تقوا پیشه کن و حق را بیان نما اگر چه هلاک و نابودی با حق گویی باشد؛ زیرا در حقیقت نجات تو در آن است و تقوا پیشه کن و باطل را رها نما اگر چه نجات تو در طرف داری از باطل باشد؛ زیرا حقیقتاً هلاک و نابودی در آن است.

این آموزه در مسائل سیاسی بسیار پرکاربرد و راه گشاست آن حضرت در

جای دیگر می فرماید:

اِذَا كَانَ الْجَوْرُ اَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِاَحَدٍ اَنْ يُظَنَّ بِاَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ ؛ (1)

در فضایی که جور و باطل، بر حق غلبه و فزونی دارد، سزاوار نیست که انسان به کسی خوش گمان باشد مگر آن که او را به یقین اهل خیر و حق ببیند. امام کاظم علیه السلام در توصیف ولایت امامان می فرماید:

الْوَلَايَةُ هِيَ الدِّينِ الْحَقُّ ؛ وَلَايَةُ هِمَانِ دِينِ حَقِّ اسْت. (2)

گفتیم امام کاظم علیه السلام، حکومت را به جور و حق تقسیم فرمودند. که ظاهره تفاوتی با تقسیم بندی حق و باطل ندارد. جور یکی از مصادیق باطل است، هم چنان که عدل یکی از مصادیق حق است. محمد بن منصور می گوید:

از امام موسی بن جعفر علیه اسلام درباره معنای این آیه شریفه سؤال کردم «أَتَمَّا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ » حضرت فرمود: « اِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ بِهِ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ ائِمَّةُ الْجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا اَحَلَّ فِي الْكِتَابِ هُوَ فِي الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ مِنْ ذَلِكَ ائِمَّةُ الْحَقِّ » (3)

البته تقسیم بندی های دیگری نیز از حکومت، در سخنان امام به چشم

می خورد، مثلاً بر اساس منبع مشروعیت نیز حکومت ها به حکومت های الهی و

ص: 436

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 5، ص 298.

2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 432.

3- همان، ص 374.

حکومت های مردمی تقسیم شده اند. امام کاظم علیه السلام در این باره می فرمایند:

الملك ملکان : ملك مأخوذ بالغلبه و الجور و اختیار الناس و ملك مأخوذ من قبل الله تبارک و تعالی . . .

حکومت ها دو گونه اند: حکومت هایی که با زور و غلبه و پذیرش مردم روی کار آمده اند و حکومت هایی که از ناحیه خداوند به انسان ها واگذار شده

است. (1)

توضیح این روایت در بحث مشروعیت حکومت خواهد آمد.

3. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام

مفهوم مشروعیت، یکی از مفاهیم اساسی در علوم و اندیشه سیاسی معاصر است. این مفهوم، تطورات معنایی بسیاری یافته و تعاریف گوناگونی از مفهوم مشروعیت وجود دارد، از جمله: قانونی بودن حکومت، مورد رضایت و پذیرش بودن حکومت، هر گونه توجیه یا استدلال برای حق حکم رانی، برخورداری از ویژگی های درست کاری و خیر اخلاقی و باورمندی مردم در اطاعت از حکومت

در جمع بندی کلی، می توان مشروعیت را به معنای «توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد دانست که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و توده ها باید بی اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند.»

بنابر این، مشروعیت همان دلیل و توجیهی است که حکومت برای حق حاکمیت خود در نظر گرفته و بر اساس آن حکومت خود را قانونی و موجه می داند. پس مشروعیت یعنی چه کسی حق حکومت دارد؟ پاسخ به این سؤال را باید در منبع مشروعیت جست و جو کرد. درباره منبع مشروعیت نیز دیدگاه های

ص: 437

1- محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ص 353.

گونگونی وجود دارد و اساساً تفاوت اصلی نظام های سیاسی، در تفاوت اعتقاد آنها به منبع مشروعیت است. اموری مانند سنت، شرافت ذاتی، زور و غلبه، رأی مردم و اراده الهی، از جمله منابع مشروعیت شناخته می شوند.

با بررسی سخنان حکیمانه امام کاظم علیه السلام، می توان پی برد که حکومت ها از لحاظ منبع مشروعیت دوگونه اند: نخست، حکومت هایی که خاستگاه مشروعیت آنها، اراده خداوند است (حکومت الهی)؛ یعنی حق حاکمیت اصالتاً از آن خداست و تنها او شایسته حکم رانی و حق ولایت بر انسان ها را دارد؛ خالق انسان هاست و بهتر از هر کس دیگری به مصالح و مفسد آن ها آگاه است؛ او که در زمین خلفایی دارد که از سوی او بر انسان ها حکومت می کنند. مشروعیت چنین حکومت هایی، خواست و اراده الهی است. دوم، حکومت های بشری هستند که فرد حاکم با نوعی تغلب و زور، سر کار می آید و مردم نیز حاکمیت او را می پذیرند. منبع مشروعیت در چنین حکومت ها، اراده مردم است. البته اراده مردم ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. به روایت بسیار مهمی در این زمینه توجه کنید:

علی بن یقین از امام کاظم علیه السلام پرسید: «آیا ممکن است پیامبر الهی بخیل باشد؟» امام پاسخ دادند: «خیر.» عرض کرد: «پس سخن حضرت سلیمان که به خدا عرض کرد رب اغفر لی و هب لی ملکاً لا ینبغی لأحد من بعدی به چه معناست و چرا آن حضرت از خدا خواسته که به او حکومتی عنایت کند که شایسته هیچ کس بعد از او نباشد» امام فرمود: «حکومت ها دوگونه اند: حکومتی که با تغلب و زور و پذیرش مردم روی کار آمده و حکومتی که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است، مثل حکومت آل ابراهیم و حکومت طالوت و ذوالقرنین. این که حضرت سلیمان می گوید: "به من حکومتی عنایت کن که بعد از من کسی شایسته آن نباشد"، یعنی شایسته نباشد که بگوید این حکومت (حکومت سلیمان) با زور و غلبه و خواست مردم روی کار آمده است. لذا خداوند تبارک و

تعالی، باد و طوفان را هم چون نسیم ملایمی مسخر او کرد که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می پیمود، تا آنجا که مردم زمان او و بعد از او دانستند که حکومت سلیمان شبیه حکومت هیچ یک از حاکمانی که از ناحیه مردم انتخاب شده اند نیست.» آن گاه امام ادامه دادند: «به خدا قسم! آنچه به سلیمان داده شد به ما نیز داده شده است و حتی چیزهایی که به سلیمان و دیگر افراد عالم داده نشده، به ما داده شده است.» (1)

نکات فراوانی در این روایت، نهفته است؛ از جمله این که امام، از حکومت های نظیر حکومت حضرت سلیمان و حضرت داوود و حضرت یوسف (انبیای آل ابراهیم در کنار حکومت طالوت و ذوالقرنین که پیامبر نبودند یاد می کند و همه آن ها را حکومت های الهی می شمارد. بنابراین، حکومت الهی در حکومت انبیا منحصر نیست؛ زیرا که طالوت و ذوالقرنین پیامبر نبودند و معجزه و کرامت نداشتند و حکومت خود را به شیوه کاملاً بشری اداره می کردند. پس منبع مشروعیت، حکومت طالوت و ذوالقرنین را در ردیف حکومت انبیا قرار می دهد یعنی اراده و مشروعیت الهی، مختص حکومت انبیا نیست و درباره غیر آنها نیز می توان چنین مشروعیتی را با در نظر گرفتن اراده خدا قائل شد.

توجه به این نکته ضروری است که منظور از اراده الهی، فقط اراده تکوینی نیست. چون گر چه خداوند به سلیمان ولایت تکوینی هم داده بود، اراده تشریحی خداوند حکومت ایشان را مشروع کرد. خداوند می خواهد تا شایستگان بر عالم حکومت کنند « وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ الْاِئِمَّةَ وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ». لذا این که امام کاظم علیه السلام می فرماید، آنچه به سلیمان داده شده به ما نیز داده شده، هم علم و عصمت و معجزات و کرامات و تسخیر عالم و تأثیر در عالم خلقت (ولایت تکوینی) را شامل می شود و هم اراده تشریحی

ص: 439

خداوند در حق خلافت و حاکمیت امامان را در بر دارد. اما شیوه امامان در دست یابی به قدرت، بهره گرفتن از معجزات و کرامات نبوده است. آن‌ها نخواستند تا به کمک نیروهای غیبی بر حکومت مسلط شوند؛ چون هدف از حکومت را هدایت و رشد و کمال بشر می دانستند و شرط لازم در رسیدن به کمال، آزادی و اختیار انسان هاست. «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ أَمَّا شَاكِرًا وَأَمَّا كَفُورًا» با این همه، امامان همواره بر جایگاه ولایت و امامت خود تأکید می ورزیدند و برای برپایی حکومتی الهی، تلاش و مجاهدت می کردند.

البته چنین روایاتی، بیانگر این نیست که در حکومت های الهی مردم هیچ حق سیاسی ندارند و انبیا و امامان با استبداد و خودکامگی بر مردم حکومت می کنند. بلکه چون در رأس حکومت های الهی، انسان کامل و معصوم یا دست کم فردی عادل و صالح قرار دارد، حقوق و کرامت انسان‌ها به بهترین شکل رعایت می گردد؛ هم چنان که در دوره حاکمیت انبیای الهی مانند سلیمان و داوود و حضرت محمد و چنین بود. با این همه، گاه برداشت های نادرست از حکومت های الهی وجود داشته و برخی افراد ناآگاه و گمراه، حکومت های الهی را ناسازگار با رأی و اراده مردم و به تعبیر امروزی آن، ناسازگار با دموکراسی می دانستند. این مسأله در عصر امام کاظم علیه السلام نیز مطرح بود. یکی از شیوه های تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان - که احتمالاً مروج اصلی آن هارون الرشید بود - این بود که می گفتند: علویان آن چنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را برده خود می دانند. آن‌ها این مفهوم را از روایاتی گرفته بودند که درباره برتری اهل بیت: یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفا)، از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و

ائمہ نقل شده بود و از آن سوء استفاده می کردند. لذا میان هارون در مناظره با حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به امام گفت: أَخْبِرُونِي أَنْكُمْ تَقُولُونَ أَنَّ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ عِبِيدَنَا وَإِمَاؤُنَا وَإِنَّكُمْ تَقُولُونَ مَنْ يَكُونُ لَنَا عَلَيْهِ حَتَّى وَ لَا يُوَصِّلُهُ لَنَا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ ؛ به من خبر داده اند که شما

معتقدید، همه مسلمانان غلامان و کنیزان شما هستند و شما می گوید هر

کس حقی از ما برگردنش باشد و حق ما را نپردازد مسلمان نیست!

امام کاظم علیه السلام در پاسخ هارون، چنین فرمودند:

كَذَّبَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّا نَقُولُ ذَلِكَ وَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَكَيْفَ يَصِحُّ الْبَيْعُ وَالشَّرَاءُ عَلَيْهِمْ وَ نَحْنُ نَشْتَرِي عُبَيْدَةَ وَ جَوَارِي وَ نَعْتَقُهُمْ نَقْعُدُ مَعَهُمْ وَ نَأْكُلُ مَعَهُمْ وَ نَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَ نَقُولُ لَهُ يَا بُنَيَّ وَ لِلجَارِيَةِ يَا بُنَيَّةَ وَ نَقْعُدُهُمْ وَ يَأْكُلُونَ مَعًا تَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ وَ لَكِنَّ نَحْنُ نَدْعِي أَنَّ وَّلَاءَ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ لَنَا نَعْنِي وَّلَاءَ الدِّينِ وَ هُوَ وَّلَاءُ الْجَهَّالِ يَطْنُونَ وَّلَاءَ الْمَلِكِ وَ نَحْنُ نَدْعِي ذَلِكَ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ « مِنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ » ؛ يَعْنِي بِذَلِكَ وَّلَاءَ الدِّينِ وَ الَّذِي يُوصلُونَهُ إِلَيْنَا مِنَ الزَّكَاةِ وَ الصَّدَقَةِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَيْنَا مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَ

الدِّمِّ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَمَا الْغَنَائِمُ وَ الْخُمْسُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَدْ مَنَعُونَا ذَلِكَ وَ نَحْنُ إِلَيْهِ مُحْتَاجُونَ إِلَى مَا فِي عَيْدِي بَنِي آدَمَ الَّذِينَ هُمْ لَنَا وَ لَا وَهُمْ وَّلَاءَ الدِّينِ لَا وَّلَاءَ الْمَلِكِ ؛ (1)

دروغ گفتند آن هایی که می پندارند ما چنین اعتقادی داریم. اگر این ادعا درست باشد که ما مسلمانان را بردگان خود می دانیم، باید خرید و فروش مردم برای ما صحیح باشد؛ چون ما غلامان و کنیزانی می خریم و آزاد می کنیم؛ با آنها نشست و برخاست داریم؛ با آن ها هم غذا می شویم؛ وقتی غلامی می خریم، او را با «پسرم» خطاب می کنیم و وقتی کنیزی می خریم، او را «دخترم» صدا می زنیم؛ آنها را در سفره کنار خودمان می نشانیم و با هم غذا می خوریم و همه این کارها را به نیت تقرب به خداوند انجام می دهیم ... ولی ما معتقدیم که سرپرستی همه خلائق برای ماست و منظورمان ولایت دین است؛ ولی این گمراهان تصور می کنند ما ولایت

ص: 441

سیاسی و حکومتی را می‌گوییم. ما ادعای ولایت در دین داریم؛ به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم که فرمودند: «هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.» منظور رسول الله و ولایت دین بود. اما آن چه از اموال که به دست ما می‌رسد (دو گونه است) زکات و صدقات که برای ما اهل بیت : مصرف آن حرام است، هم چنان که مردار و خون و گوشت خوک حرام است. اما غنایم و خمس (که حق ما اهل بیت : است) بعد از رحلت رسول خدا و ما را از آن محروم کردند، در حالی که ما به آن نیازمند بودیم و هم چنین به آنچه در دست انسان‌هایی است که ما بر آن‌ها

ولایت دین داریم و نه ولایت ملک، احتیاج داشتیم. باید توجه داشته باشیم که امام، در عصر اختناق و استبداد و رودرروی خلیفه مستبد عباسی ایستاده و در حال پاسخ‌گویی به بازجویی‌های هارون، این مطالب را بیان فرمودند. بنابراین، قلعه امام رعایت تقیه و حفظ مصالح کلان جامعه اسلامی را نمودند. هیچ انسان خردمندی، در چنین مقام و وضعیتی، بهانه به دست دیکتاتور مستبد نمی‌دهد. با این همه امام با ظرافت و حکمت مثال‌زدنی، حقایق بلندی را مطرح فرمودند. ایشان ابتدا به این یاوه‌گویی‌ها که امامان مردم را بردگان خود می‌پندارند و حکومت امام به معنای حکومت ارباب بر بردگان است، پاسخ دادند. سپس اعتقاد به ولایت را ریشه در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم دانستند. امام با زنده کردن ماجرای غدیر خم، در حقیقت خط بطلانی بر مشروعیت حکومت عباسیان کشیدند؛ زیرا عباسیان ادعای خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و از راه وراثت عم، تنها خود را شایسته خلافت ایشان می‌دانستند، ولی غدیر خم با این تفکر ناسازگار بود. امام ولایت مطرح شده در غدیر خم را بسیار فراتر از قدرت سیاسی و حکومت دانستند. در حالی که اهل سنت سعی داشتند، امامت را در قدرت سیاسی و حکومت منحصر کنند و بگویند: علویان به دنبال قدرت طلبی و حکم‌رانی بر مردم هستند. بنابراین امام با طرح ولایت دین، هم از

خشم خلیفه عباسی خود را رهایی دادند و هم او را متوجه مسأله‌های مهم تر ولایت در (دین) کردند.

به راستی ولایت در دین به چه معناست؟ آیا منظور امام، تنها مرجعیت علمی و معنوی جامعه اسلامی است؟ اگر همین معنا را هم در نظر بگیریم، لازمه آن چنین است که کلام و سخن امام در تفسیر وحی و بیان احکام و مسائل دین بر مردم حجت بوده، بر مردم واجب است که احکام خود را از امام دریافت کنند. آیا امام حرمت همکاری و همراهی با سلطان ستمگر را مطرح نکردند؟ بنابر این ولایت دین، در هر صورت به ولایت ملک می انجامد. اما حضرت با این بیان، درصدد این نکته هستند که ولایت ملک امام، از ولایت دین او سرچشمه می گیرد؛ یعنی یکی از شئون ولایت دینی امام، ولایت سیاسی اوست. نه آن که امام مردم را به حکومت خود دعوت کند و بخواهد در سایه حکم رانی، دین مردم را هم سرپرستی کند. بلکه بالعکس،

رسالت امام سرپرستی و رهبری دینی مردم است که در سایه آن حکومت الهی نیز تحقق می یابد. آن چه امام در پایان روایت درباره دریافت خمس و غنایم بیان فرموده، باز نشانه آشکاری بر اعتقاد امام در ولایت سیاسی است. چگونه امام ولایت سیاسی ندارد ولی این حق را دارد که وجوهات شرعی را جمع آوری و توزیع نماید؟ آیا این یک اقدام دینی - سیاسی نیست؟ امام مصرف زکات و صدقات برای اهل بیت را حرام می دانند، اما این سخن امام به این معنا نیست که امام زکات و صدقات را دریافت نمی کردند، بلکه آن را به مصرف خود و سایر بنی هاشم نمی رساندند؟ امام این وجوهات را دریافت و مدیریت می کردند و در جهت تقویت جامعه شیعه هزینه می نمودند. در تاریخ، نمونه های فراوانی از بخشش های مالی امام نقل شده تا آن جا که «صره» و کیسه های اهدایی امام، ضرب المثل بوده است. این اموال که امام در جهت کمک به نیازمندان فراموش شده هزینه می کردند، از طریق دریافت وجوهات، در اختیارشان قرار می گرفت. حتی در مواردی امام برای تألیف قلوب مخالفان، اموالی را به دشمنان خود

می پرداختند. تذکر این نکته لازم است که نظیر این روایت و مساله درباره امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که نشان می دهد تبلیغات مسموم عباسیان درباره مفهوم ولایت و امامت، همچنان ادامه داشته و آن ها با این ترفندها، درصدد انحراف افکار و تخریب شخصیت امام در اذهان مردم بودند.

از روایت ذیل نیز می توان دیدگاه امام کاظم علیه السلام درباره مشروعیت را استخراج کرد: روزی هارون، امام کاظم علیه السلام را به کاخ خود فرا می خواند و در صدد بر می آید تا شوکت و عظمت قدرت خود را به رخ امام بکشانند. لذا هنگامی که امام در کاخ حاضر می شوند، روبه امام می کند و با حال تبختر و غرور از امام می پرسد: « این کاخ از چه کسی است؟ » امام بی درنگ پاسخ می دهند: « هَذِهِ دَارُ الْفَاسِقِينَ »؛ این خانه فاسقان است. سپس این آیه شریفه را تلاوت می فرماید:

« سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ . . . وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذْهُ سَبِيلًا » و در توضیح آیه می فرماید: « منظور این است که اگر آیه و نشانه حقی را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه رشد و کمال پیش آنها گذاشته شود، آن را بر نمی گزینند. » هارون (که طبیعتاً از سخن امام آشفته شده بود از امام پرسید: « پس به اعتقاد شما این خانه شایسته کیست؟ » امام فرمود: « این خانه برای شیعیان و پیروان ما شایسته و برای دیگران مایه آزمایش و فریب است. » آن گاه هارون گفت: « پس چرا صاحب این خانه آن را نمی ستانند؟ » امام فرمود: « این خانه در حالی که آباد بود از آنها گرفته شده و در حالی که ویرانه است باز پس نخواهند

گرفت. » (1)

به نظر می رسد، خانه در این روایت، نمادی از حق حاکمیت است که غاصبانه در اختیار حاکمان ستمگر قرار گرفته و از مسیر عدل و حق خارج شده است. امام شیعیان را شایسته حاکمیت و زمامداری می دانند و حکومت عباسیان را نامشروع معرفی می کنند.

ص: 444

4. ویژگی های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم علیه السلام

از منظر قرآن، حکومت مطلوب و ایده ال حکومت شایستگان بر جهان است: « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » این حکومت بر اساس طرح و وعده الهی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تحقق خواهد یافت. بنابراین حکومت مطلوب، حکومتی است که در رأس آن انسان کامل و خلیفه خدا قرار دارد. به این مطلب در کلام ائمه اطهار تأکید شده و امام را شایسته ترین فرد برای برپایی حکومت معرفی کرده اند. امام کاظم علیه السلام در روایتی ضمن بیان حکایتی از زندگانی خود چنین می فرماید:

زمانی که کودکی پنج ساله بودم، نزد پدرم اباعبدالله امام صادق علیه السلام بودم که گروهی از یهودیان نزد ایشان آمدند و به پدرم گفتند: «آیا تو فرزند محمد پیامبر این امت و حجت خدا در روی زمین هستی؟» پدرم فرمود: «آری» آنها گفتند: «ما در تورات می خوانیم که خداوند متعالی، به ابراهیم و فرزندانش کتاب و حکمت و نبوت داد و برای آنها حکومت و امامت قرار داد و هم چنین ذریه انبیا یا صاحب نبوت بوده اند یا وارث خلافت و وصایت. پس چرا در شما آثار حکومت و خلافت نمی بینیم و این امر در غیر شما استقرار یافته و شما را افرادی مظلوم و مستضعف می بینیم و مسئولیت پیامبر به شما واگذار نشده است؟» چشمان پدرم پر از اشک شد و فرمود: « نَعَمْ لَمْ تَزَلْ أُمَّةَ اللَّهِ مُضْطَهَدَةً مَقْتُولَةً بِغَيْرِ حَقٍّ وَ الظُّلْمَةَ غَايَةَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الشَّاكِرُونَ »؛ همواره به امنای الهی (پیامبران و امامان) ستم شده و به ناحق به شهادت رسیده اند و ظالمان، مسلط شده اند و تعداد اندکی از بندگان خدا سپاس گذارند. (1)

ص: 445

بنابر این امام صادق علیه السلام، حکومت را امانتی الهی در دست امینان الهی می‌دانند که این امانت از کف آن‌ها ربوده شده و در اختیار ستم‌گران قرار گرفته است. گریه امام صادق علیه السلام نه به دلیل در اختیار نداشتن حکومت و قدرت است، بلکه به دلیل ظلمی است که در حق بشر شده و زمام امور به جای آن که در اختیار صالحان و اولیای الهی قرار گیرد، در دست افراد ناشایست و نالایق افتاده است و هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که کسانی برای مردم تصمیم بگیرند که کوچک‌ترین صلاحیت را در این زمینه ندارند.

مرزبان قمی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سوال کردم: «... وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ...»، حضرت فرمود: «منظور امام است.» (1) بنابر این یکی از شئون امام، اجرای عدالت و اقامه قسط است که در سایه حاکمیت به دست می‌آید. این معنا در روایات زیادی آمده است. در روایتی، امام کاظم علیه السلام از رسول

خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کنند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ أَمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيُطِيعُ مَاتَ مَيِّتَهُ الْجَاهِلِيَّةِ ؛

هر کس بمیرد در حالی که پیشوایی نداشته باشد تا سخنش را بشنود و از او

اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است. (2)

قلمرو اطاعت از امام، مطلق است و تمام امور دینی و دنیایی را شامل می‌شود

و اساساً جدا کردن امور دنیا از دین بر اساس بینش توحیدی، غلط است.

امامان به واسطه دارا بودن شایستگی‌ها و صلاحیتها، حق ولایت و حاکمیت بر جامعه اسلامی را داشته‌اند. این نکته در سخنان امام کاظم علیه السلام بارها تکرار شده است. همه روایاتی که به اوصاف امام اختصاص دارد، در حقیقت بیان ویژگی‌های حاکم مطلوب است. برای نمونه، زمانی که حضرت، فرزندش امام

ص: 446

1- عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج 2، ص 17.

2- محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص 328.

رضا علیه السلام را به عنوان وصی و امام بعد از خود به خواص شیعه معرفی فرمود، روی این اوصاف تأکید کردند که:

... وَقَدْ عَلِمَ الْحُكْمَ وَالْفَهْمَ وَالسَّخَاءَ وَالْمَعْرِفَةَ بِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ ؛

فرزندم علی، عالم به حکم الهی و بینش و سخاوت و آگاهی است نسبت به

تمام آنچه مردم بدان نیازمندند. (1)

معصومان به شایسته سالاری و واگذاری مسئولیت ها و مناصب به افراد دارای صلاحیت لازم و نیروهای کار آمد و متعهد، بسیار تأکید داشته اند. از جمله روایت زیبایی را امام کاظم علیه السلام خطاب به هشام، از قول امیر المؤمنین علی علیه السلام بیان فرمودند که چنین است:

لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ : يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ ، وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ ، وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلِهِ ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ ؛

در صدر مجلس (موقعیت و منصب) کسی نمی نشیند مگر آن که در او این سه ویژگی باشد: هر گاه پرسشی مطرح شد، قدرت پاسخ گویی داشته باشد؛ هرگاه همه از سخن گفتن در ماندند، او قدرت سخن گفتن داشته باشد؛ هرگاه طرف مشورت قرار گرفت، قدرت مشورت دهی و اظهار نظر درست و شایسته داشته باشد؛ پس اگر کسی این صلاحیت ها را نداشت و در رأس

کار قرار گرفت احمق است. (2)

در این روایت، بر مؤلفه هایی نظیر دانش و تخصص و قدرت بیان و توان

مشاوره دهی تأکید شده است.

از نگاه امام کاظم علیه السلام در حکومت مطلوب، حاکم باید شایسته ترین فرد جامعه باشد. امام کاظم علیه السلام در روایتی از قول رسول الله صلی اله علیه و آله ، به جامعه چنین هشدار

ص: 447

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 1314

2- حسین بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 1389

می دهند که مبدا رهبری و مسئولیت جامعه در اختیار افراد ناشایست و نادان قرار گیرد. روی کار آمدن نادان، برای مدیریت درست جامعه، موجب سقوط جامعه در پرتگاه کفر و بی دینی می شود

أَلَا وَمَنْ أَمَّ قَوْمًا أَمَامَهُ عَمِيَاءَ وَفِي الْأَمَةِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَقَدْ كَفَرَ ؛

آگاه باشید که اگر کسی با نا آگاهی و کورکورانه مدیریت و رهبری گروهی را بپذیرد، در حالی که می داند در میان مردم عالم تر از او هست، به تحقیق

کافر شده است. (1)

در سخنی ارزشمند از امام کاظم علیه السلام، چند ویژگی حاکم مطلوب و شایسته

چنین بیان شده است:

يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي لَا يَعْزُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَلَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ ؛

حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت های خود حیا کنید همان گونه که

از مردم در حضورشان حیا می کنید. (2)

این که حضرت می خواهند تا حاکم، اخلاق و منش چوپانی داشته باشد، به این علت است که چوپان نسبت به رمه های خود بسیار دلسوز و نگران است و لحظه ای از حال آن ها غافل نیست. از سوی دیگر، اگر حاکم خود را در حد یک چوپان بداند، هیچ گاه دچار غرور و نخوت نمی شود. او می داند که این مسولیت در دست او امانت است. و مسولیت حفظ امنیت و رفاه مردم را بر عهده دارد. هر خطری را از سر مردم دور می سازد و مردم را از خطرها و مشکلات آگاه می کند و آن ها را سالم به منزل می رساند. آن چه در پایان روایت درباره رعایت تقوا و خداترسی آمده، گرچه خطاب آن عام است و شامل مردم و حاکم هر دو می شود،

ص: 448

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 22، ص 487.

2- حسین بن علی بن شعبه، تحف العقول، 394.

برای حاکمان و صاحب منصبان ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا « النَّاسَ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ ». تاریخ ثابت کرده، در جامعه ای که حاکمان، موازین اخلاقی را رعایت نکردند و به خوش گذرانی پرداختند، اخلاق و معنویت و تقوا سقوط کرده است.

5. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم علیه السلام

هم چنان که پیش از این گفتیم، حکومت در نگاه معصومان، ابزار است، نه هدف. حکومت مطلوب، زمینه رشد و کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان ها را فراهم می آورد. ارزش هر حکومت، به میزان خدمت رسانی به انسان هاست، نه استعمار آنها. حاکمان و صاحب منصبان در برابر مردم، مسئولند و باید در جهت تأمین امنیت و رفاه و معاش و بهداشت و آموزش و تربیت افراد جامعه تلاش کنند. از منظر معصومان، حکومت ها هم در برابر دین مردم مسئولند و هم در برابر دنیای آن ها و تأمین این دو، در سایه اجرای کامل دین خدا میسر خواهد بود. امام علی علیه السلام زمانی که زمام حاکمیت را در دست گرفتند، چنین فرمودند:

خدایا، تو میدانی من فرمانروایی و نشستن بر کرسی حکومت و ریاست را اراده نکرده ام، و آنچه اراده کرده ام، تنها بر پاداشتن حدود تو و تحقق شرع تو و قرار دادن امور در جای خود و رساندن حقوق به صاحبان آن ها و حرکت بر روش پیامبر صلی الله علیه و آله و هدایت گمراهان به انوار توست. (1)

امام کاظم علیه السلام نیز خطاب به هارون، برخی از وظایف مهم و خطیر حکومت را

چنین بیان فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ فَرَضَ عَلَى وِلَاةِ عَهْدِهِ أَنْ يَنْعَشُوا قُرَاءَ هَذِهِ الْأَمَةِ وَيَقْضُوا عَنِ الْغَارِمِينَ وَيُؤَدُّوا عَنِ الْمُتَقَلِّبِ وَيَكْسُوا الْعَارِيَّ وَيُحْسِدُوا إِلَى الْعَانِيِّ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ ؛

ص: 449

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 299.

خداوند متعالی بر والیان و حاکمان، واجب کرده که به تهی دستان جامعه یاری رسانند و قرض بدهکاران را ادا نمایند و ستمدیدگان را پناه دهند و برهنگان را بپوشانند و به گرفتاران و درماندگان نیکی کنند؛ و تو (ای هارون)

سزاوارترین فرد هستی که به این دستورهای الهی عمل کنی! (1)

امام در این روایت، بر فقر زدایی، رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم به ویژه طبقات ضعیف و کم درآمد، تأمین مایحتاج اولیه مستمندان نظیر لباس، پرداخت دیون بدهکاران و ورشکسته گانی که زیر بار مشکلات اقتصادی زمین گیر شده اند و تکریم طبقات پایین جامعه، به عنوان مهم ترین وظایف حکومت اسلامی تأکید می کنند و آن را یک تکلیف الهی می دانند. در پایان با بیان ظریفی، به خلیفه یاد آوری می کنند که در انجام دادن وظایف حکومتی کوتاهی کرده است و به این ترتیب، انتقاد خود از حکومت را به شخص خلیفه منتقل می کنند. از آنجا که خلفای عباسی از رسیدگی به حال مردم غافل بودند و در برابر محرومان و تهی دستان احساس مسئولیتی نمی کردند، خود امام، شخصا به رسیدگی به حال محرومان اقدام می کردند: به منازل آنها سر کشی می نمودند، شبانه کیسه های غذا را به فقرا می رساندند، بدهکاران را در پرداخت بدهی خود یاری می کردند و فراوان انفاق و بخشش می نمودند. شیخ مفید در این زمینه می نویسد:

وَ كَمَا أَنْصَلَ النَّاسَ لِأَهْلِهِ وَ رَحِمَهُ وَ كَمَا أَنْتَفَقَ فَقَرَاءَ الْمَدِينَةَ فِي اللَّيْلِ فَيَحْمَلُ إِلَيْهِمُ الزَّبِيلَ فِيهِ الْعَيْنِ وَ الْوَرَقَ وَ الْأَدَقَةَ وَ التَّمُورَ فَيُوصِلُ إِلَيْهِمْ ذَلِكَ وَ لَا يَعْلَمُونَ مَنْ إِي جَهَهُ هُوَ (2)

نمونه های فراوانی از اقدامات اجتماعی امام و دست گیری آن حضرت از نیازمندان در تاریخ نقل شده که در نوشتاری مستقل، زندگی اقتصادی امام، از جمله کمک ها و

ص: 450

1- محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 90.

2- محمبن محمد مفید، الارشاد، ج 2، ص 231.

حمایت های مالی امام به محرومان و نیازمندان و بدهکاران را شرح داده ایم. (1)

از دیدگاه امام کاظم علیه السلام، مهمترین وظیفه حکومت، رسیدگی پایدار و دلسوزانه به امور مردم است. حاکم نباید لحظه ای از حال مردم غفلت کند؛ نباید دچار غرور و نخوت شود که آفت قدرت است؛ باید خود را در سطح توده مردم ببیند و از زیاده خواهی و افزون طلبی و دست اندازی به اموال عمومی و بیت المال پرهیزد و در اداره امور، خدا را ناظر خود ببیند:

يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي؛ لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَلَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ، فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ؛

حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت های خود حیا کنید، همان گونه که

از مردم در حضورشان حیا می کنید. (شرح این روایت قبلا بیان شد) در جای دیگر امام کاظم علیه السلام، زمانی که در صدد معرفی فرزند گرامی شان به عنوان امام بعد از خود به شیعیان بودند، به آثار و برکات امام اشاره فرمودند. از مضمون آن می توان به وظایف و کارکردهای امام پی برد

و . . . وَيُحَقِّنُ بِهِ الدَّمَاءَ وَيُصِّدُّ لِحْ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ وَيَلْمُ بِهِ الشَّعْثَ وَيَشَعْبُ بِهِ الصَّدْعَ وَيَكْسُوا بِهِ الْعَارِيَ وَيُشْبَعُ بِهِ الْجَانِعَ وَيُؤْمِنُ بِهِ الْخَائِفَ وَيُنْزِلُ بِهِ الْقَطْرَ وَيَرْحَمُ بِهِ الْعِبَادَ؛

به برکت وجود امام، از جنگ و خونریزی جلوگیری می شود و صلح برقرار می گردد؛ نابسامانی ها سامان می یابد و پراکندگی ها و اختلافات پایان می یابد؛ گرسنگان سیر و برهنگان پوشانده می شوند، و به برکت امام، باران نازل می گردد و به واسطه او، رحمت الهی شامل حال بندگان می شود. (2)

ص: 451

1- نک: عبدالرضا عرب، «سیمای اقتصادی امام هفتم»، مجله معرفت، ش 89 ص 31.

2- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 1، ص 314.

اشاره

در نظام سیاسی اسلام، بر حقوق متقابل مردم و دولت بسیار تأکید شده است. هم چنان که حکومت ها در برابر مردم مسئولند، مردم نیز در برابر حکومت ها وظایف و مسئولیت هایی به عهده دارند. اما آیا وظایف مردم در برابر حکومت ها یکسان است؟ آیا تعامل مردم با حکومت های شایسته با تعامل آن ها با حکومت های ستم گر و فاسد باید یکسان باشد؟

با مطالعه احکام و تعالیم اسلام، بسیار روشن است که اسلام، دستور العمل متفاوتی را در تعامل با حکومت های عادل و ستمگر بیان کرده و در کتب فقهی، احکام خاصی در این زمینه بیان شده است. بنابر این، دیدگاه امام کاظم علیه السلام درباره وظایف مردم در برابر حکومت ها را در دو بخش بررسی می کنیم

6-1. وظایف مردم در برابر حکومت عدل

امام کاظم علیه السلام مردم را به فرمان پذیری از حاکمان و والیان عادل و عدالت گستر

دعوت می فرماید:

... وَ طَاعَهُ وَ لَآءَ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ؛ اطاعت از والیان عادل، مایه عزت و

سربلندی است.

در سخنی دیگر، اطاعت از امام عدل را سبب رشد و کمال انسانها بیان

می کند:

من اطاعه رشد و من عصاه كفر؛ هر کس از او اطاعت کند به رشد و کمال

می رسد و هرکس تخلف کند کافر است. یعنی مخالفت با حاکم عادل، مخالفت با عدالت است و مخالفت با عدل و

عدالت، مخالفت با خداست.

آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله این روایت را نقل می کنند:

إِنَّ مِنْ عِظَمِ جَلَالِ اللَّهِ إِكْرَامُ ثَلَاثَةٍ؛ ذِي الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ وَحَامِلُ الْقُرْآنِ.

تکریم سه گروه از تکریم و بزرگداشت خدای متعالی است: ریش سفید

مسلمان، امام عادل و حافظ قرآن... (1)

بنابر این تکریم حاکم عادل که در اطاعت از او تجلی می یابد، در ردیف تکریم

و اطاعت از خدا قرار گرفته است. از این جا به اهمیت عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می توان پی برد. رسول خدا 9 تلاش فراوانی برای ایجاد برابری و رفع تبعیض در جامعه انجام دادند و مقررات اسلام را به گونه ای تنظیم فرمودند تا همه در برابر قانون برابر باشند. بیت المال و امکانات به صورت یکسان در اختیار انسان ها قرار گیرد و همه قشرهای جامعه، حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت را داشته باشند. اما پس از رحلت آن حضرت، سیره و روش ایشان به فراموشی سپرده شد و حاکمان، مسیر دیگری پیمودند تا آن گاه که امیر مومنان علی 7 بار دیگر جامعه را بر اساس همان روش اداره کردند. امامان شیعه همواره دغدغه عدالت داشتند و محور مبارزات سیاسی آنها دست یابی به عدالت و فضیلت بود.

امام کاظم علیه السلام در بیانی دیگر، از مردم می خواهند تا در برابر حکومت های عادل

قدردان و شاکر باشند:

إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَيْكَ الشُّكْرُ... زمانی که حاکم، عادل است، حکومت برای او پاداش است و وظیفه شما شکر گزاری و قدرشناسی است (2)

ص: 453

1- محمد بن یعقوب کلینی، بحار الانوار، ج 72، ص 137.

2- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 411.

و در تمجید از حاکمان عادل، خطاب به علی بن یقظین چنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حُسْنُهُ أَخْرَجَهَا لثَلَاثَةٍ : الْإِمَامُ عَادِلٌ وَ الْمُؤْمِنُ حَكَمٌ أَخَاهُ فِي مَالِهِ وَ مَنْ سَعَى الْأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي حَاجَتِهِ ؛ نزد خداوند، حسنه و پاداشی است که برای سه گروه ذخیره کرده است:

حاکم عادل و مؤمنی که برادرش را در اموال خود حاکم کند و کسی که برادر

مومنش را در رفع نیازش یاری دهد. (1)

6-2. وظایف مردم در برابر حکومت جور

اشاره

در سیره و سخن امام کاظم علیه السلام با دو گونه رفتار و دستورالعمل در مواجهه با حکومت های جور، روبه رو هستیم: یکی مبارزه آشکار با حکومت های جور و دیگری همکاری مشروط با این حکومت ها. البته محتوای هر دو رفتار، مبارزه و مقابله با این حکومت هاست که در شیوه نخست، مبارزه شکل مستقیم و بی- پرده ای دارد و دیگری از پیچیدگی و خفای بیشتری برخوردار است. در ادامه، وظایف مردم در برابر حکومت های جور از منظر امام کاظم علیه السلام در دو محور بیان می شود:

الف) مبارزه با حکومت های جور

اشاره

مبارزه با حکومت های جور، تنها در قیام مسلحانه خلاصه نمی شود. در زمانی که زمینه و شرایط لازم برای اقدامات انقلابی و نظامی وجود ندارد و چنین حرکت هایی با آگاهی و همراهی و اقبال مردم روبه رو نیست و هر شورشی از همان آغاز و بدون نتیجه در نطفه خفه می شود، باید شیوه های دیگری را برای مبارزه سیاسی برگزید. امامان ما در ظاهر، پرچم مبارزه مسلحانه را بر زمین

ص: 454

گذاشتند، اما به شیوه های مؤثرتر دیگری به جنگ حکومت ها رفتند؛ شیوه ای که در آن، مردم با آگاهی و معرفت بالایی به دشمنی با حکومت ها می پرداختند. روشنگری، افشاگری، بصیرت بخشی، نقد عمل کرد حکومت، مناظرات کوبنده با حاکمان و صاحب منصبان، ارتباط مستمر و پنهانی با شیعیان و سازماندهی آنان از طریق سازمان وکالت و تبیین ویژگی های جبهه حق و باطل، از جمله اقدامات سیاسی امام کاظم علیه السلام در این دوره است. مردم مبنای مبارزه با حکومت های جور را شناختند و آن را تکلیف دینی خود دانستند. البته باید توجه داشته باشیم، حفظ گوهر دین برای امامان شیعه در اولویت نخست قرار داشت، که در لابه لای حوادث سیاسی و قدرت طلبی حاکمان به فراموشی سپرده شده و گرد و غبار تحریف و بدعت، آن را از دید مومنان حقیقت جو پنهان نموده بود. رسالت اصلی امام، حفظ دین و احکام و معارف اسلام و تبیین و تبلیغ وحی و پیرایش آن از شبهات و تحریفات بود. مبارزه با حکومت های باطل و جائز نیز به عنوان یکی از زمینه ها و عوامل حفظ دین در دستور کار امامان قرار داشت. امام کاظم 7 برای بیدار کردن جامعه اسلامی، مجاهدت فراوانی نمودند تا آن جا که حکومت های ظالم عباسی، وجود شریف آن امام را تاب نیاوردند و آن حضرت را مظلومانه به شهادت رساندند. خط مبارزه سیاسی امام کاظم علیه السلام را می توان در این محورها دسته بندی کرد:

1. سرزنش و نقد حکومت های جور

در روایات فراوانی که از امام کاظم علیه السلام نقل شده، آن حضرت به نکوهش و مذمت حکومت های جور پرداخته و از شیعیان خود خواسته اند تا از همکاری و همراهی با چنین حکومت هایی خودداری کنند. نکته جالب در این زمینه، این است که بیشتر سخنان امام کاظم علیه السلام، مستند به فرمایش های رسول خدا صلی الله علیه و آله است. شاید هدف امام این بوده تا به جامعه تفهیم کنند که این مسائل، با اسلام گره

خورده است و تنها مساله امروز جامعه اسلامی نیست، بلکه یک تکلیف دینی است که همزاد با اسلام مطرح بوده و مخصوص فرقه خاصی نیست. امام در مذمت حکومت های جور از رسول خدا 9 چنین نقل فرمودند:

شَرَّ الْبَقَاعِ دُورُ الْأُمَرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ؛ بدترین مکان ها، دربار فرمانروایانی است که به حق عمل نمی کنند. (1)

یعنی کاخ ها و مراکز تصمیم گیری سیاسی که در آن برنامه ها و تصمیمات بر

اساس هوا و هوس صورت می پذیرد و نه بر اساس معیارهای حق. امام کاظم علیه السلام حکومت های جور را در تقابل مستقیم با حکومت های الهی می دانند و پیروی کردن از حاکمان ستمکار را به معنای دشمنی با خدا بیان می کنند. بدیهی است که پذیرش حکومت های باطل و جائز، زمینه کنار زدن حکومت های عدالت محور را در پی خواهد داشت. بنابراین هر کس حکومت های ظلم را با گفتار یا رفتار خود، یاری کند، در حقیقت در جهت ضعف و شکست حکومت های شایسته، گام برداشته است. امام کاظم علیه السلام، در این باره می فرماید:

مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى أَمَامِهِ أَوْ قَدَّمَ أَمَامًا غَيْرَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَالْوَالِي بَاثِرًا جَائِرًا عَنِ الْإِمَامِ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي مَلِكِهِ وَاللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

هر کس بر امام خود پیشی گیرد یا امامی را که اطاعت از او واجب نیست، امام خود قرار دهد و خود را زیر حاکمیت حاکم ستمکار قرار دهد، به مبارزه و دشمنی با حکومت خدا پرداخته و خدا از چنین فردی تا روز

قیامت بیزار است. (2)

هر یک از این تعبیر تند و سیاسی در فضای آن دوره، تیری بود که از چله

توحید رها می شد و بر پیکر طاغوت می نشست.

ص: 456

1- فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص 71.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 22، ص 489.

امام انتقاد و عیب جویی از حکومت های جور را جایز می شمارند و با ذکر این روایت، به جامعه توصیه می کنند، تا در برابر ظلم و فسق حاکمان ساکت نشینند:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَرْبَعَةٌ لَيْسَ غَيْبَتُهُمْ غَيْبِي: الْفَاسِقُ الْمُعَلِّنُ بِنَفْسِهِ، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ إِنْ أَحْسَنَتْ لَمْ يَشْكُرْ وَإِنْ أَسَأَتْ لَمْ يَغْفِرْ، وَ الْمَتَفَهُونَ بِالْأَمْهَاتِ، وَالْخَارِجُ مِنَ الْجَمَاعَةِ الطَّاعِنُ عَلَى أُمَّتِي الشَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسَيِّئِهِ (1)

در این روایت، غیبت چهار گروه جایز شمرده شده که یکی از آن ها امام دروغین یا همان حاکم جور است. حاکمی که اگر به او نیکی کنی، از تو سپاس گزاری نخواهد کرد و اگر به او بدی کنی، تو را نخواهد بخشید. در این جا بر بی انصاف بودن حاکمان دروغین تأکید شده است. حاکم جور در برابر مردمی که از او اطاعت می کنند و او را گرامی می دارند، هیچ خدمتی نمی کند. وظیفه مردم را اظهار خضوع می داند و وظیفه خود را سرکشی و طغیان. چنین حاکمی در برابر مردمی که از او سرپیچی می کنند، با بی رحمی و خشونت رفتار می کند؛ حاضر نیست دیگران را ببخشد و فقط به تنبیه و مجازات مخالفان می اندیشد. امام کاظم علیه السلام بدگویی و غیبت چنین حاکمی را جایز و روا می دانند. طبعاً بدگویی و غیبت کردن این حاکمان، به تقویت روح مبارزه و قیام علیه آنان می انجامد. نگاهی به تاریخ حکومت های معاصر با امام کاظم علیه السلام، نشان می دهد که آن حضرت این سخنان را با توجه به آن حکومت ها بیان کرده و این سخنان برای حکومت ها بسیار گران تمام می شده است.

2. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر

امام با تأکید فراوان، از مردم و شیعیان خود می خواستند تا از نزدیک شدن و تقرب به دربار پادشاهان ستمگر خودداری کنند و مراقب آثار سوء همراهی

ص: 457

1- فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص 71.

با آن‌ها باشند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند:

اِيَاكُمْ وَ اَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيَهَا وَ اَبْعَدُكُمْ مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى مَنْ اَثَرَ سُلْطَانًا عَلَيَّ اللّٰهِ تَعَالَى وَ مَنْ اَثَرَ سُلْطَانًا عَلَيَّ اللّٰهِ تَعَالَى جَعَلَ اللّٰهُ فِي قَلْبِهِ الْاِثْمَ [ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ اَذْهَبَ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَيْرَانَ

از نزدیک شدن به دربار پادشاه و اطراف آن برحذر باشید! دورترین شما از خداوند متعالی کسی است که پادشاهی را بر خدای بلندمرتبه ترجیح دهد. و کسی که چنین کند، خداوند در قلب او آثار گناه را در ظاهر و باطن قرار

دهد و روح تقوا از او برود و خدا او را سرگشته سازد. (1)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا آن جا بر دوری کردن از زمامداران ستمکار تأکید دارند که آن را از معیارهای فضیلت فرد مسلمان بیان می کنند. امام کاظم علیه السلام از رسول الله چنین نقل فرمود:

«أَفْضَلُ التَّابِعِينَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَا يَقْرُبُ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ»؛ برترین پیروان از امت من، کسانی هستند که به دربار سلاطین نزدیک نمی شوند.

(2)

در سخنی دیگر از امام کاظم علیه السلام، همراهی و همکاری با پادشاهان ستمگر در حد خروج از اسلام تعبیر شده است. امام با نقل روایتی از رسول الله چنین می فرماید: « مِنْ أَرْضِي سُلْطَانًا بِمَا أَسَّخَطَ اللَّهُ خَرَجَ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ »؛ هر کس پادشاهی را با انجام دادن کاری خشنود سازد که باعث خشم خداست، مسلمان نیست. (3)

امام کاظم علیه السلام به آثار اخروی همکاری با پادشاهان ستمکار، با نقل این روایت

نبوی، می فرماید:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظلمة وَ الْأَعْوَانُ الظلمة مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاهُ أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسَةً أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةَ احْشُرُوهُ مَعَهُمْ ؛

ص: 458

1- فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص 19.

2- همان، ص 89

3- . عزیزالله عطاردی، مسند الامام الكاظم، ج 1، ص 502

زمانی که روز قیامت فرا رسد، منادی ندا خواهد داد که کجایند ستم‌گران و یاوران ستمگران؛ هر کس مرکب آن‌ها را آماده کرده یا سر کیسه‌ای را گره

زده یا مدادی برای آنها تراشیده همه را با ظالمان محشور کنید. (1)

بر اساس این روایت، حتی کوچک‌ترین همکاری و خدمت به ظالمان، بی‌پاسخ نخواهد ماند و هر کس با ستمگران همراهی کند، در گناه و جرم با آن‌ها شریک خواهد بود.

در این میان، مسئولیت‌خواص و نخبگان جامعه بیشتر است. آن‌ها بیش از دیگران باید مراقب عمل کرد سیاسی خود باشند. به ویژه کسانی که رهبری فکری و دینی جامعه را به عهده دارند و مردم رفتار آن‌ها را سرمشق خود قرار می‌دهند و به آن استناد می‌کنند. از این رو، امام کاظم علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله، می‌فرماید:

الْفُقَهَاءُ أُمَّةُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَمَا دُخُلُهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: اتَّبَعَ السُّلْطَانُ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوا هُمْ عَلَى أَدْيَانِكُمْ؛

فقیهان امانت‌داران پیامبرانند؛ البته تا زمانی که وارد در دنیا نشده باشند. از حضرت پرسیدند: «منظورتان از ورود به دنیا چیست؟» رسول خدا و فرمود: منظور پیروی کردن آن‌ها از حاکمان است، که هرگاه چنین کردند به خاطر

حفظ دینتان از چنین فقهایی دوری کنید.» (2)

داستان صفوان جمال که شتران خود را برای مناسک حج به هارون کرایه داده بود، بسیار مشهور است. امام فرمود: «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَائِهِمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارَ»؛ هر کس دوست داشته باشد آن‌ها زنده بمانند، در صف آنان قرار می‌گیرد و هر کس از آن‌ها باشد داخل جهنم می‌شود.» امام با این بیان، هم ظلم حکومت را افشاگری نمودند، و یاران خود را متوجه بیدادگری‌های حکومت فاسد عباسی کردند، و هم شیوه مبارزه در آن وضعیت را به یاران خود تعلیم

ص: 459

1- فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص 27.

2- همان.

دادند. تأثیر این اقدام امام را باید در مواجهه هارون با صفوان دید. صفوان تحت تأثیر سخن امام، همه شترانش را فروخت. و وقتی هارون از این کار او سؤال کرد، پاسخ داد: «دیگر پیر شده ام و غلامانم چنان که باید به این کار نمی رسند.» هارون گفت: «می دانم با اشاره چه کسی شترانت را فروخته ای؛ موسی بن جعفر تو را به این کار را داشته است.» او گفت: «مرا با موسی بن جعفر علیه السلام چه کار!» هارون گفت: «دَعَّ عَنْكَ هَذَا فِي اللَّهِ لَوْلَا حُسْنُ صَدِّحَيْتِكَ لَفَتَلْتَك» این حرف ها را رها کن! به خدا اگر به سبب صفای مصاحبت با تو نبود تو را می کشتم.» (1)

3. دعا برای نابودی حکومت های جور

امام کاظم علیه السلام از شیعیان خود می خواستند، تا برای نابودی حاکم ستمکار، دست به دعا بردارند و هلاکت او را از خدای متعالی درخواست کنند. ابولاد حفص بن سالم می گوید:

در زمان منصور دوانقی، در مدینه نزد امام کاظم علیه السلام رفتیم و وجوهاتی که نزد ما بود به ایشان تقدیم کردیم. امام به ما فرمود:

أَبْلِغْ أَصْحَابَكَ وَقُلْ لَهُمْ: اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّكُمْ فِي إِمَارَةِ جَبَّارٍ يَعْنِي أَبَا الدَّوَانِيقِ، فَأَمْسِكُوا السُّنَّتَ كُمْ وَتَوَقَّؤْا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَدِينِكُمْ وَادْفَعُوا مَا تَحْذَرُونَ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ مِنْهُ بِالْدَعَا.؛ به یارانت پیام مرا برسان و بگو: تقوای الهی پیشه کنید! همانا شما در دوران

حکومت فرد ستمکار یعنی منصور دوانقی هستید. پس زیانتان را نگه دارید و مراقب جان و دین خود باشید و با دعا کردن، شر آنچه را بر ما و خود

می ترسید از خود دور کنید...

در ادامه روایت، راوی می گوید:

پیام امام را به شیعیان رساندم و آنها نیز طبق توصیه امام، بسیار دعا کردند و

ص: 460

خاضعانه از خدا خواستند تا شر این حاکم ستم کار را از سر مسلمین بردارد. اتفاقاً در همان سال، زمانی که منصور برای اعمال حج از مدینه خارج شد، در منطقه بئر میمون مرگش فرا رسید و قبل از اعمال حج، به درک واصل شد. در همان ایام، خدمت امام رسیدم. امام به من فرمود: «ای ابوولاد آیا اثر دعا را در نجات و پیروزی شما و هلاک دوانقی را دیدید؟» آن گاه امام به بیان

اهمیت و تأثیر دعا در زندگی انسان ها پرداختند. (1)

امام در این روایت ضمن بیان شیوه مبارزه، به یاران خود می آموزند که در دوره ای که زمینه و شرایط قیام و اقدام عملی وجود ندارد، دست کم با دعا و در خواست از خداوند، نابودی ستمگران را آرزو کنند. دعا، علاوه بر تأثیر معنوی و ایجاد روح توکل به خداوند متعالی، روح مقاومت و مبارزه را نیز در افراد

تقویت می کند.

4. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت های جور

امام در مواردی نیز، از یاران خود می خواهند تا با صبر و بصیرت، دوران اختناق و استبداد را پشت سر بگذارند و از اقدام عملی که در آن وضعیت هیچ فایده و اثری نداشت بپرهیزند؛ هم چنان که در روایت ذکر شده نیز آن ها را به صبر و سکوت انقلابی و آگاهانه امر نمودند

وَ إِذَا كَانَ الْإِمَامُ جَائِرَةً كَانَ عَلَيْهِ الْوَزْرُورُ وَعَلَيْكَ الصَّبْرُ؛ هرگاه حاکم جامعه ستم گر باشد، حکومت برای او وزر و وبال خواهد بود و وظیفه تو در چنین

وضعیتی صبر و بردباری است. صبر به معنای تایید حکومت جور نیست، بلکه به معنای پرهیز از اقدامات نسنجیده و احساسی است که نتیجه ای جز شکست و تضعیف جبهه حتی در بر

ص: 461

ندارد. امام معتقد بودند که پیش از هر اقدام عملی و قبل از هر انقلاب و شورشی، باید زمینه فکری آن را فراهم آورد تا انقلاب بتواند تأثیرگذار باشد. در توصیه هایی که امام به انقلابیون عصر خود نموده، ضمن تمجید از انگیزه ها و اهداف انقلابی آن ها، از آنان خواستند تا از شتاب زدگی و اقدامات احساسی و محکوم به شکست بپرهیزند.

امام در طول دوران حیات خود، با اتخاذ شیوه تقیه و آموزش آن به شیعیان، رسالت الهی خود را در حفظ کیان دین و مومنان دنبال می کردند. نمونه های فراوانی در سخن و سیره امام، از به کار گیری تاکتیک موثر تقیه، یاد شده که ذکر همه آن ها به درازا می کشد. برای نمونه، یک بار هارون کسی را فرستاد تا هر چه زودتر حضرت را حاضر کنند. وقتی مأمور خلیفه به حضور امام رسید و از ایشان

خواست تا نزد خلیفه حاضر شوند، امام فرمود:

لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ فِي خَبْرٍ عَنْ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ طَاعَةَ السُّلْطَانِ لِلتَّقِيهِ وَاجِبَةٌ إِذَا مَا جِئْتَ؛ اگر این حدیث را از جدم نشنیده بودم که اطاعت از سلطان به

جهت تقیه (حفظ جان) واجب است، هرگز پیش او نمی آمدم. (1)

(ب) همکاری مشروط با حکومت های جور

بخش دیگری از توصیه های امام، به تعامل مشروط با حکومت جور مربوط می شود؛ هم چنان که خود ائمه اطهار علیه السلام، در مواردی که مصلحت جامعه و اسلام اقتضا می کرد، با حکومت ها همکاری داشتند. در مواردی نیز به برخی افراد، اجازه می دادند و توصیه می کردند تا با نفوذ در بدنه حکومت، به خدمت مخلصانه به جامعه اسلامی و گره گشایی از مشکلات مؤمنان بپردازند. با این که اصل اولی در تعامل با حکومت های ستمگر، همکاری نکردن با آنهاست، در مواردی محدود،

ص: 462

آن هم به صورت مشروط، چنین اجازه ای به شیعیان داده شده است. ماهیت چنین همکاری هایی، تأیید و تقویت حکومت نبود، بلکه پوششی برای مبارزه از درون بود. خواص شیعه با هماهنگی و اجازه امام، با نفوذ در ساختار حکومت، اهداف امام را دنبال می کردند. آن ها اخبار و اطلاعات لازم را به امام می رساندند و از شیعیان حمایت مالی و جانی می کردند. امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

كفاره عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانِ إِلَى الْإِخْوَانِ ؛ كفاره همکاری با حاکم ظالم،

نیکی کردن به برادران دینی است. (1)

یعنی از موقعیت و جایگاه خود در حکومت، به نفع مومنان و خدمت رسانی به

آن ها بهره گیرد. زیاد بن ابی سلمه می گوید:

نزد موسی بن جعفر علیه السلام رفتم. امام به من فرمود: «یا زیاد! إِنَّكَ تَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ؟» ای زیاد، آیا برای خلیفه کار می کنی؟ عرض کردم: «بله، من مرد آبرومند و عیالواری هستم و دستم خالی است و چاره ای جز این کار ندارم.» امام فرمود: «یا زیاد! لَئِنْ أَسْقَطَ مِنْ حَالَةٍ فَاتَّقَطَعَ قِطْعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا أَوْ أَطَأَ بِسَاطِ أَحَدِهِمْ إِلَّا لِمَاذَا؟» قَلَّةٌ: «لَا أَدْرِي .» فَقَالَ: «إِلَّا لِتَفْرِيجِ كَرْبَهُ مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ فَكِّ أَسْرِهِ أَوْ قَضَاءِ دِينِهِ . یا زیاد! أَنْ أَهْوَنَ مَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِمَنْ تَوَلَّى لَهُمْ عَمَلًا أَنْ يُضْرَبَ عَلَيْهِ سُرَادِقٌ مِنْ نَارٍ إِلَى أَنْ يَقْرَعَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ . یا زیاد! فَإِنْ وُلِّيتَ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِمْ فَأَحْسِنْ إِلَى إِخْوَانِكَ...»؛ اگر مرا از بالای کوهی پرت کنند و قطعه قطعه شوم، به نظرم بهتر است از این که برای یکی از اینها کاری را به عهده بگیرم یا قدم روی فرش آنها بگذارم مگر میدانی برای چه کار؟ گفتم: «فدایت شوم نمی دانم.»

ص: 463

فرمود: مگر غم از دل مؤمنی بردارم یا ناراحتی او را برطرف کنم یا اسیرش را آزاد سازم یا قرضش را پرداخت کنم. زیاد! کم ترین کاری که خدا در مورد کسانی که برای آنها کار می کنند، این است که خیمه ای از آتش بر سر آن ها می زنند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود. ای زیاد، اگر کاری از طرف

آن ها به عهده گرفتی، پس نسبت به برادرانت نیکی کن ... (1)

نمونه بسیار مشهور دیگر در این زمینه، عمل کرد علی بن یقظین است. او که یکی از اصحاب برجسته امام صادق علیه السلام و امام کاظم بود علیه السلام، به دلیل این که پدرش با حکومت عباسی رفت و آمد و همکاری داشت، مورد اعتماد دستگاه حکومت بود. حاکمان عباسی از توانمندی و امانت داری او در اداره امور بهره

می گرفتند. وی از امام کاظم علیه السلام خواست اجازه دهد تا خدمت در دستگاه خلافت را ترک گوید. امام از دادن چنین اجازه های خودداری کردند و به او چنین فرمودند:

لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ لَنَا بَكَ أُنْسًا وَإِلْخَوَانِكَ بَكَ عِزًّا وَعَسَى أَنْ يُجِبَرَ اللَّهُ بِكَ كَسْرَةً وَبِكَ نَائِرَةُ الْمُخَالِفِينَ عَنْ أَوْلِيَانِهِ يَا عَلِيُّ، كفاره أعمالكم الإحسان إلى إخوانكم؛ ؛ این کار را نکن که ما به تو در آنجا انس گرفته ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو، شکستی از دوستانش را جبران کند و توطئه های مخالفان را درباره آنها بشکند. ای علی، كفاره این

کار شما، خدمت کردن به برادرانتان (شیعیان) است. (2)

بر اساس برخی روایات، امام به علی بن یقظین فرمود:

أَضْمَنْ لِي وَاحِدَهُ وَأَضْمَنْ لَكَ ثَلَاثًا: أَضْمَنْ لِي أَنْ لَا تَلْقَى أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَانِنَا إِلَّا قُضِيَتْ حَاجَتُهُ وَ أَكْرَمْتُهُ وَأَضْمَنْ لَكَ أَنْ لَا يَظْلِكَ سَقْفٌ سَجْنٍ أَبَدًا، وَلَا

ص: 464

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 5، ص 110.

2- حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص 410.

يُنَالِكُ حَدَّ سَيْفِ أَدَاً وَلَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتَكَ أَدَاً . يَا عَلِيُّ ، مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَبِاللَّهِ بَدَأَ وَبِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثَنِي وَبِنَا ثَلَّثَ

یک چیز را برای من ضمانت کن (قول بده که انجام دهی)، من سه چیز را برای تو ضمانت می کنم. ضمانت کن که هر یک از دوستان ما را دیدی احترام کنی و حاجاتش را بر آوری؛ من ضامن می شوم که هرگز سقف زندان بر سرت سایه نیفکند و تیزی شمشیر پیکرت را فرا نگیرد و فقر و تنگ دستی به خانه ات راه نیابد. ای علی، هر کس مؤمنی را شاد کند، ابتدا خدا را

خرسند و در مرتبه دوم، پیامبر را و در مرتبه سوم، ما را خرسند کرده است. (1)

علی بن یقظین طبق توصیه امام، در حکومت عباسی باقی ماند و از هیچ کوششی

برای پشتیبانی از امام و شیعیان، دریغ نمی ورزید. پسر علی بن یقظین می گوید:

امام کاظم علیه السلام، هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می آمد، به پدرم نامه می نوشت که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را

انجام بده، ولی این کار را به وسیله هشام بن حکم انجام بده. درباره عمل کرد علی و حمایت های خاص او از شیعیان، مطالب زیادی در منابع حدیث و تاریخ بیان شده که همه بیان گر سیاست حکیمانه امام در آن دوره است.

نتیجه

با بررسی سخنان گهربار امام کاظم علیه السلام می توان چنین نتیجه گرفت (2)

1. واژه های کلیدی امامت، ولایت، دولت، امارت و سلطنت، پر کاربردترین مفاهیم و اصطلاحات در ادبیات سیاسی امام کاظم علیه السلام به شمار می آیند و آن حضرت برای بیان رابطه قدرت، بیش تر از این مفاهیم استفاده کرده اند.

ص: 465

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 136.

2- محمدبن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، ص 434

2. در اندیشه سیاسی امام کاظم علیه السلام، به رسیدن به رشد و کمال اجرایی همه جانبه دین اسلام، برپایی عدالت در همه ابعاد و رسیدن به سر بلندی به مثابه اهداف حکومت تأکید شده است.

3. آن حضرت، حکومت ها را بر اساس حرکت در مسیر رسیدن به این اهداف، به حکومت های حق و باطل و حکومت های عدل و جور تقسیم کرده و بر اساس مبنای مشروعیت، به حکومت های الهی و مردمی تقسیم فرموده اند.

4. امام کاظم علیه السلام اراده الهی را مبنای مشروعیت حکومت های حق می دانند. منظور از اراده الهی، اعم از اراده تکوینی و تشریحی است. در مواردی اراده تکوینی خداوند در تحقق حاکمیت انسان های صالح بر جوامع تعلق گرفته است. اما اراده تشریحی الهی این است که شایستگان و بندگان صالح بر جوامع حکومت کنند. سایر حکومت ها از مبانی مشروعیت مردمی برخوردارند. امام کاظم علیه السلام در مبارزات سیاسی خود بر مشروعیت نداشتن حکومت فاسد عباسیان تأکید داشتند.

5. حکومت مطلوب بنابر دیدگاه امام کاظم علیه السلام، حکومتی بر پایه شایسته سالاری است که انسان کامل و عبد صالح در مصدر حاکمیت قرار دارد و واگذاری مناصب بر اساس صلاحیت افراد صورت می گیرد. حاکم در حکومت مطلوب، دلسوزانه در خدمت مردم است و لحظه ای از حال آن ها غافل نیست.

6. امام کاظم علیه السلام، رسیدگی به امور مردم و اصلاح امور جامعه و تأمین امنیت

در همه ابعاد و حمایت از تهیدستان و گرفتاران و حل مشکلات طبقات ضعیف جامعه را از وظایف مهم حکومت بیان فرموده اند.

7. امام وظیفه مردم را در قبال حکومت های عدالت گستر، فرمانبرداری و

قدرشناسی می دانند که باعث سر بلندی جامعه خواهد بود.

8. بخش عمده سخنان و دیدگاه های امام، مربوط به وظیفه مردم در برابر حکومت های ستمگر است. در این زمینه امام دو گونه توصیه دارند: یکی مبارزه قاطع با حکومت های جور با شیوه نقد و اعتراض به آن ها، پرهیز از همکاری با

پادشاهان ستمگر، دعا برای نابودی حکومت های ظالم و صبر همراه با بصیرت. دیگری همکاری با حکومت های جور، مشروط به این که این همکاری با هدف استفاده از این فرصت برای یاری رساندن به مظلومان و ضربه زدن به حاکمیت ظالمان صورت گیرد.

منابع

1. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، 1403ق.

2. _____؛ عیون اخبارالرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، 1378ش.

3. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیر کبیر،

بی تا. 4. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 299، بی تا.

5. اشرف، سیدعلی، الامام موسی بن جعفر فی بحار الانوار، نجف: مکتبه الحیدریه، 1425ق.

6. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: موسسه الامام المهدی، بی تا.

7. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1381

8. حکیمی، محمدرضا و محمدعلی، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، بی تا

9. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق موسسه آل البیت، قم:

موسسه آل البیت، 1409ق.

ص: 467

10. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، ترجمه احمد صادقی اردستانی، قم:

دارالکتاب، بی تا.

11. عطاردی، عزیزالله، مسندالامام الکاظم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام

1409ق.

12. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر

مرتضی، 1403ق.

13. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، تحقیق مهدی رجایی، قم: موسسه

آل البيت:، بی تا.

14. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی

علمیه، بی تا

15. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، 1403ق.

16. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی،

قم: موتمر العالمی الالفیه الشیخ المفید، 1413ق.

17. _____؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح موسسه

آل البيت:، بی تا.

ص: 468

مطالعه، بررسی و اظهار نظر درباره تاریخ شخصیت های تأثیرگذار تاریخی، به ویژه آن جا که با قضاوت درباره عقاید و کشمکش های متضاد و متفاوت جریان های مخالف در یک برهه تاریخی همراه باشد، بسی دشوار و در مواردی ناممکن است. از این رو، به نظر می رسد گزارش صادقانه و تحلیل منصفانه از افکار، اندیشه ها و رفتار با افراد و جریان های تاریخی، بهترین و کم خطرترین راه است. تاریخ امامت امام کاظم علیه السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست و از جهات مختلف قابل مطالعه و بررسی است.

یکی از این جنبه ها، روش و برخورد آن حضرت با حکومت زمان خود است. در این نوشتار، ضمن اشاره به وضعیت آن حضرت، چگونگی رفتار ایشان با حاکمیت زمانه را بررسی می کند.

امام کاظم علیه السلام از تولد تا امامت

بنا بر مشهور، ولادت با سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال 128 قمری واقع شده است. پدر ایشان امام جعفر صادق

علیه السلام، به دلیل داشتن میراث های فراوان، از جمله میراث فکری و علمی، به عنوان رئیس مذهب شیعه

معروف هستند و مادر آن حضرت به نام حمیده بربریه است. امام کاظم علیه السلام در روستایی به نام ابواء (میان مکه و مدینه) که الان به مستوره معروف است به دنیا آمدند. (1) نام ایشان موسی بود و ابو الحسن، ابو العلی، ابو اسماعیل و ابو ابراهیم از کنیه های ایشان به شمار می آمد که کنیه ابو الحسن از همه مشهورتر بود. لقب آن حضرت کاظم، تقه، صابر، امین، زین المجتهدین و باب الحوائج است که کاظم

فروبرنده (خشم) از همه مشهورتر است. در میان شخصیت های علوی موجود در عصر آن حضرت، کسی را توان برابری با ایشان نبود و از نظر علم و تقوا و زهد و عبادت، سر آمد روزگار خویش به شمار می آمدند؛ به طوری که تمام دانشمندانی که با حضرت آشنایی داشتند، در برابر عظمت شخصیت اخلاقی ایشان سر تعظیم فرود آوردند.

شروع امامت و ولایت امام کاظم علیه السلام هم زمان با استقرار ثبات خلافت عباسی ها بود. امام در برهه ای به امامت رسیدند که جبارترین حاکمان بر مسند حکومت بودند. دولت و حکومت آن ها از نظر داخلی در آرامش بود و هیچ مخالفت و درگیری داخلی وجود نداشت. این ثبات و آرامش، باعث شد تا حاکمان و زمامداران بتوانند به راحتی بر مخالفان خود تسلط یابند و رفتار و حرکات آنان را زیر نظر داشته باشند. امامت حضرت از دوره های سخت و توان فرسای تاریخ امامت است. در این دوران، امام با دو مشکل رو به رو بودند:

الف) انشعاب ها و انحراف های درون مذهبی در شیعه؛

ب) کینه توزی آشکار حاکمیت وقت با امام و شیعیان.

انشعاب ها و انحراف های درون مذهبی در شیعه

به وجود آمدن فرقه های مختلف با اعتقادات متفاوت و ناهمسو در میان مردم، از

ص: 470

1- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 477، ح 1.

جمله بزرگ ترین مشکلاتی بود که در دوران امام کاظم علیه السلام گریبان گیر جامعه شیعه آن روز شد. ابهت و عظمت امام صادق علیه السلام میان مردم، سبب شده بود تا

دستگاه خلافت، حساسیت ویژه ای نسبت به ایشان داشته باشد. امام صادق علیه السلام به ناچار برای ناشناخته ماندن جانشین خود و دوری از گزند حکومت، بر اساس اصل تقیه عمل کردند. این عامل و عوامل متعدد دیگر، سبب شد تا منحرفان، بهانه و مجالی برای انشعابات میان شیعیان به دست آورند. بنابراین طبق گفته نوبختی، شیعیان پس از شهادت امام صادق علیه السلام به شش گروه تقسیم شدند.

اسماعیلیه، مهم ترین این گروه بودند.

اسماعیل پیش از شهادت امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و حضرت برای پیش گیری از گرایش هایی که معتقد به امامت فرزند ارشد امام بودند، حدود سی تن از بزرگان شیعه را بر مرگ او گواه گرفتند و در مراسم رسمی تشیع جنازه، چندین بار با برداشتن پارچه از صورت او، مرگش را آشکار ساختند؛⁽¹⁾ اما با این همه، گروهی با ادعای زنده بودن اسماعیل او را مهدی امت خواندند.

در مذهب اسماعیلیه، توجه به اندیشه مهدویت در اسلام که پیش از آن نیز برخی دیگر از علویان بدان قائل بودند، امری ضروری است. چنین نگرش و گرایشی در جامعه تا حدود زیادی از فشار و اختناق، ناامیدی، تحیر و درماندگی مسلمانان ناشی بود که حکومت ها تمام روزه های امید را بر آنان بسته بودند و در واقع این گرایش، نتیجه طبیعی اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روزگار بود، اما چنین حاصلی به تدریج به اندیشه ای نهادینه شده و نظام یافته تبدیل گردید و

جریان های اجتماعی و فرهنگی را ایجاد کرد. اسماعیلیه سالیانی با چنین اندیشه ای فعالیت کردند و زیستند. امام کاظم علیه السلام با تبیین و بسط نظریه امامت، به نقد و رد نظریه اسماعیلیه پرداخت. بدین روی، امامان شیعه از جمله امام کاظم علیه السلام

ص: 471

1- محمد بن حسن طوسی نعمایی، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، ص 328.

به عمل‌گرایی و باطن‌گرایی اسماعیلیه سخت انتقاد و آن را نفی کردند.

اوضاع و احوالی که به دلیل انشعاب، در میان شیعیان به وجود آمده بود، موجب شد رهبری آنان با دشواری خاصی روبه‌رو گردد؛ ولی امام کاظم علیه السلام با علم و تدبیر امامت، جامعه شیعه را سامان دادند و این ساماندهی، آن‌گونه کارساز و مؤثر واقع شد که نه تنها شیعیان موفق شدند بر مشکلات داخلی غلبه کنند، بلکه به رسالت سیاسی و دینی خویش نیز توجه نمودند و همچون گذشته به استمرار اسلام راستین و مبارزه با خلفا پرداختند.

امامت امام و عکس‌العمل حاکمیت

وقت دوران امامت امام کاظم علیه السلام با اوایل شکل‌گیری حکومت عباسیان که از منصور عباسی آغاز شد و تا دوره هارون ختم گردید، هم‌زمان با خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) بود. آنان به شدت از حرکت‌های سیاسی امام مضطرب بودند.

دوران منصور عباسی، به دلیل گسترش شیعه و حضور فعال نخبگان شیعه در شهرهای مختلف، به ویژه عراق، با سخت‌گیری‌ها و فشار زیاد همراه بود. پس از سپری شدن حکومت منصور، مهدی عباسی نیز آزادی امام را بر نتافت؛ از این رو، ایشان را دستگیر و به بغداد منتقل کرد. حتی نوشته‌اند یک بار به

حمید بن قحطبه دستور داد امام را به قتل برساند، اما خود وی شب در عالم خواب با تهدید امام علی علیه السلام روبه‌رو شد و از ترس دستور خود را

پس گرفت. (1)

پس از وی، هادی نیز همین شیوه را پی گرفت. او سخت‌گیری را بدان‌جا رساند که حقوق علویان را از بیت‌المال قطع کرد و به دستگیری گسترده علویان و شیعیان پرداخت. از علل تشدیدکننده این سخت‌گیری‌ها، قیام شهید فخر بود.

ص: 472

1- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 270.

سخت گیری ها در این زمان به حدی شدت یافت که خلیفه به قتل امام تصمیم

گرفت، ولی فرصت نیافت. (1)

در زمان هارون هم کنترل و تعقیب امام در ابعاد مختلف ادامه یافت. هارون که از تمایل توده مردم به امام با خبر شد و این که آنها وجوه شرعی و مالیات اسلامی را مخفیانه به محضر آن حضرت می فرستادند، احساس خطر کرد و آن حضرت را به دار العماره احضار و از امام بازخواست نمود و گفت: این تو هستی که مردم در پشت پرده با تو میثاق می بندند و حاکمیت تو را می پذیرند؟» حضرت شجاعانه در برابر هارون ایستاد و در پاسخ فرمود: «تو فقط در ظاهر و بر جسم مردم حکومت می کنی، ولی من در اعماق جان و دل آنان

جای دارم.» (2)

دلیل این که حاکمان (به ویژه هارون) این محدودیت ها را نسبت به امام به وجود آوردند، بسیار روشن است؛ زیرا شواهد تاریخی نشان می دهد که اینان امامان معصوم را تنها رقیبان جدی حاکمیت خود می دیدند و به شدت هراس داشتند؛ بدین جهت، زمینه برخورد خشن با امام را فراهم کردند و سال ها ایشان را در زندان نگه داشتند.

یکی از مهم ترین عوامل این فشارها از سوی هارون این بود که وی نیز همانند اسلاف ستمگرش، نمی توانست شخصیت والای امام را تحمل کند و از این که می دید امام در قلب مردم جای دارند و خود هیچ جایگاه مردمی ندارد، به شدت خشمگین شده و کینه امام را به دل گرفته بود. این کینه ها وقتی زبانه کشید که مجبور بودند به ظاهر در برابر امام تعظیم کنند. امام با اطلاع از کینه هارون نسبت به خود، سعی می کردند از بسیاری از پرسش های او (مانند

ص: 473

1- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 370.

2- ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص 42.

حدود فدک، و این که با وجود عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، چرا علی ابن ابی طالب علیه السلام پسر عموی ایشان از او ارث می برد؟ و یا این که در حالی که شما فرزند فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام هستید، چرا به شما فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می گویند که در تاریخ آن دوران ثبت شده است، با درایت و زیرکی عبور می کردند تا از شر او در امان باشند. (1)

دومین مسأله ای که خلفای عباسی به ویژه هارون را به وارد آوردن فشار و محدودیت نسبت به امام وامی داشت، این بود که نه تنها مردم عادی، بلکه بسیاری از کارگزاران به امام کاظم علیه السلام ارادت خاصی داشتند و گزارش های رسیده به هارون درباره آن حضرت، وی را به شدت نگران ساخته بود؛ لذا از ترس اقدام عملی امام علیه حکومت خود، از هر گونه سعایت علیه امام به شدت استقبال می کردند. بنابراین، پر واضح است که عمده مخالفت ها و برخورد بنی عباس با امام کاظم علیه السلام از اندیشه های ناب ایشان برای تحقق حکومت اسلامی و نیز از حمایت های سیاسی فراگیر و گسترده شیعیان از امام در برابر خلفای جور حکایت دارد. امام همواره در خط مقدم مبارزه و مقابله با اندیشه های مسموم خلاف موازین اصیل و ناب اسلامی و در رأس آنها خاندان عباسی قرار داشتند و در مقابل، زمامداران عباسی نیز برای موجودیت و حاکمیت غیر مردمی و غیر شرعی خود، از ناحیه امام احساس خطر جدی می کردند؛ امری که تحمل عباسیان را به سر آورد و برخورد خصمانه و ناجوانمردانه ای را در حق آن حضرت روا داشتند و بنا بر منطق همیشگی حکومت های ستمگر در برابر منطق حق طلبانه آزادی خواهان، به زندان و تبعید امام روی آوردند؛ لذا آن حضرت بیش از ده سال از حیات پر برکت خود را در زندان هارون گذراندند.

ص: 474

راه کار ائمه در برابر انحراف های امت از سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دو مرحله با ویژگی های خاص هر دوره است:

اول، رویارویی مستقیم به رهبری خود ائمه برای جلوگیری از انحراف. این مرحله پس از رحلت پیامبر اکرم و در امت اسلام شروع شد و تا پایان دوره امامت امام سجاد علیه السلام ادامه داشت. دوم، که شاخص اصلی آن ایجاد مرزبندی و چارچوب اختصاصی برای شیعیان بود. و در واقع به شیعه و شیعه گری شکل متمایز می داد، از زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق

علیه السلام آغاز شد و به وسیله امام موسی بن جعفر علیه السلام ادامه یافت.

در ادامه به اقدامات و مبارزات امام کاظم علیه السلام در این مرحله حساس از حیات

نورانی ائمه می پردازیم.

1. زمینه سازی برای تشکیل حکومت

خلفای معاصر امام از جمله هارون، می دانستند که حضرت و پیروانش، آن ها را غاصب خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و زمام دار ستم گری می دانند که با زور و قدرت، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته اند و اگر روزی قدرت را به دست آورند، در نابودی حکومت آن ها لحظه ای درنگ نخواهند کرد. از سوی دیگر، همانان می دانستند که امام در صدد تشکیل حکومت است و آن را حق خود می داند؛ از این رو، نسبت به آن حضرت، حساس و در صدد از بین بردن ایشان بودند.

در مقابل، امام کاظم علیه السلام نیز از راه های مختلف می کوشیدند تا فرهنگ تشکیل حکومت اسلامی را در جامعه نهادینه نماید. این امر بسیار مهم بود؛ زیرا این اندیشه به وجود می آمد که حکومت از آن خاندان پیامبر است و بنی عباس، آن را

غصب کرده اند. گفت و گویی که میان پیشوای هفتم و هارون رخ داده، به خوبی از اهداف عالی امام در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیز از نیات پلید هارون، پرده برمی دارد:

روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم)، به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به ایشان برگرداند. امام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی!» هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد!» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حد اولش، عدن؛ حد دومش، سمرقند؛ حد سومش، افریقا و حد چهارمش مناطق ارمنیه و بحر خزر است.» هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می داد و به شدت ناراحت می شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: در این صورت چیزی برای ما باقی نمی ماند.» امام فرمود: «می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.» (1)

2. یار گیری از میان مقامات حکومتی

نفوذ در حکومت غاصب، یکی از روش های بسیار مهم مبارزه امام بود. این رویکرد، هم موجب حفظ شیعیان می شد و هم امام از سیاست های حکومت آگاهی می یافت و در سمت و سوی مبارزه امام و شیعیان تأثیرگذار بود؛ یعنی راه کارهای مناسبی برای مبارزه با حکومت و حفظ شیعیان پیش بینی می نمودند. بدین منظور امام، برای سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، برنامه ای تدارک دیدند که بر اساس آن نیروهای فعال و مطمئن، در

ص: 476

1- ابن جوزی، تذکرت الخواص، ص 350.

مسئولیت های کلیدی حکومت قرار می گرفتند که علی بن یقظین، یکی از اعضای فعال آن بود. وی بارها از امام خواست که اجازه دهد از مسئولیت های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی دادند و او را با کلمات زیر دل گرم می نمودند که «شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند.» (1)

بنابراین، وجود علی بن یقظین در حکومت عباسیان که بعداً به تفصیل خواهد

آمد به چند صورت بود

الف) پشتیبانی مالی از امام؛

ب) کمک مالی به شیعیان؛

ج) رازداری (تقیه مداراتی).

3. روشن گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن

مبارزه منفی، یکی از روش های امام در برخورد با حکومت جور بود که در قالب های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به حکومت، ظهور می نمود. روزی امام کاظم علیه السلام صفوان بن مهران جمال را احضار کردند. وی هر سال در موسم حج، شترانش را در اختیار هیأت خاصی از دربار هارون می گذاشت تا به

حج بروند و مراسم به جای آورند و یا احیاناً بر مراسم حج نظارت داشته باشند. هنگامی که صفوان خدمت امام کاظم علیه السلام رسید، فرمود: «صفوان یک عمل تو همه کارهای زیباییت را زیر سوال برده است!» با تعجب پرسید: «فدایت شوم مگر چه کرده ام؟» امام فرمود: «کرایه دادن شترها به هارون برای مراسم حج، کار مناسبی نیست؟» عرض کرد: «من برای سفر حج کرایه می دهم خودم همراه آنان نیستم، بلکه عده ای از غلامان را می فرستم.» امام فرمود: «صفوان! دوست داری

ص: 477

ستمگران زنده بمانند؟» عرض کرد: «البته که دوست ندارم!» حضرت فرمود: «هر کس بقای هارون و هیأت حاکمه اش را دوست بدارد، تا اجاره شترهایت را بعد از حج پرداخت کنند از آنان است و هر کس از ایشان باشد به جهنم فرو می افتد!»

چون صفوان سخنان امام را شنید، همه شترهای اجاره ای خویش را فروخت. وقتی هارون متوجه شد او را احضار و سرزنش کرد. صفوان گفت: «من پیر شده ام و توان ندارم. غلامان هم کارها را به طور شایسته و درست انجام نمی دهند.» هارون با عصبانیت رو به صفوان کرد و سری تکان داد و گفت: «خاموش! می دانم چه کسی به شما فرمان می دهد؛ کار موسی بن جعفر علیه السلام است.»

صفوان گفت: «من با موسی بن جعفر علیه السلام ارتباط ندارم، او در کارهای من دخالتی نمی کند.» هارون گفت: «اگر سابقه همکاری تو نبود، نابودت می کردم.» (1)

مبارزه منفی امام هفتم با حکومت هارون، چنان بود که شایعه فتوای حضرت مبنی بر حرمت ولایت و حاکمیت هارون در جامعه وجود داشت و کم ترین مسامحه ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی عباس دیده نمی شد.

4. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت

امام خود به دلیل فراهم نبودن شرایط، قیام مسلحانه انجام ندادند، اما مبارزه امام در قالب دیگر بروز نمود و آن، حمایت از قیام ها و نهضت های انقلابی بود. قیام شهید فخر (حسین بن علی بن حسن المثنی بن الحسن المجتبی علیه السلام)، از جمله این قیام ها بود که حضرت از آن حمایت کردند. وی که از ستم ها و فشارهای روحی فرماندار مدینه به علویان به ستوه آمده بود، به قیام مسلحانه دست زد و این در زمانی بود که هادی، خلیفه ستمگر عباسی، حکومت را در دست داشت. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حرکت آغاز شود. حسین که رهبری قیام را

ص: 478

1- هاشم المعروف الحسنی، سیره الائمة الاثنی، ج 2، ص 322.

عهده دار بود، خدمت امام موسی علیه السلام رسید. حضرت توصیه هایی به او فرمود: «تو شهید خواهی شد؛ ضربه ها را نیک بزن و نهایت تلاش خود را بنما. این مردم، فاسق هستند! به ظاهر ایمان دارند، اما در باطن، نفاق و شک را پنهان می دارند. همه ما مملوک خدایم و به سوی او باز می گردیم.» (1)

5. حفظ نیروهای کار آمد

اشاره

امام کاظم علیه السلام افزون بر نیروسازی و تربیت آن ها سعی می کردند نیروهای قدرتمند، مقاوم و آشنا به مصالح اسلام را حفظ کنند و در مقاطع مختلف از آنان بهره بگیرند. هم چنین توجه داشتند که آنها در حد امکان، شناسایی نشوند، بلکه با پوشش های مختلف چنان عمل کنند که هیچ گونه حساسیتی در حاکمان غاصب عباسی به وجود نیاید. علی بن یقظین با تمام اخلاص در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود، در حالی که پست وزارت داشت و خمس اموال خویش را به حضرت می داد و به طرق گوناگون به یاران آن بزرگوار مساعدت می نمود. او زمانی اراده کرد هدایای ارزشمندی را که به وی می دادند، به آن امام همام بدهد. در موردی، پارچه گران بهایی را که هارون به وی هدیه داده بود، برای آن حضرت فرستاده، ولی امام چون می خواستند این نیروی ارزشمند را حفظ کنند، آن را برگرداندند و فرمودند: «از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی.» (2)

از سوی دیگر، مأموران هارون مراقب تماس ها و چگونگی وضعیت علی بن یقظین بودند.

آنان علیه وی گزارش داده بودند که با موسی بن جعفر علیه السلام در تماس است و لباس و هدیه مخصوص هارون را به ایشان داده و حتی وضو و

ص: 479

1- بحارالانوار، ج 48، ص 165.

2- شیخ مفید، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، ص 293.

نمازش را بر روش مذهب اهل بیت: انجام می دهد. هارون در پی این گزارش ها او را احضار کرد و با ناراحتی تمام از او پرسید: «آن لباسی را که هدیه دادم چه کردی؟ اگر چنین ادعایی درست باشد، خون تو را خواهم ریخت!» علی پاسخ داد: «در داخل بقیچه ای گذارده و برای تبرک آن را حفظ کرده ام.» هارون یک نفر از کارگزارانش را در پی هدیه فرستاد و با آدرسی که علی بن یقظین داده بود، هدیه را مهر شده آوردند.

در مرحله دیگر، هارون مراقبانی بر علی گماشت. جاسوسان گزارش دادند که او نماز را همانند شیعه می خواند، اما هارون سرانجام دریافت که او هم چون اهل سنت نماز می گزارد. لذا خشم خود را فرو برد و رو به علی کرد و گفت: «هرگز سخن هیچ سعایت کننده ای را علیه تو نخواهم پذیرفت.» (1)

شهید مطهری و می نویسد:

علی بن یقظین، وزیر هارون است؛ شخص دوم مملکت است؛ ولی شیعه است، اما در حال استتار. او ظاهرش با هارون است، اما به هدف های موسی بن جعفر علیه السلام خدمت می کند و امام به او دستورهایی داد و وی اجرا

کرد و مصون ماند. (2)

در پایان باید گفت: شیوه های مبارزه سیاسی امام علیه السلام به موارد ذکر شده خلاصه نمی شود، بلکه حضرت در قالب دعا، موعظه و حتی زندان رفتن، به مبارزه با حاکمان عباسی پرداختند و سرانجام حکومت، آن امام بزرگوار را به شهادت رساند.

شهید مطهری و بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن امام کاظم علیه السلام می نویسد:

خلفا می دیدند که امام را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی توانند به تمکین

ص: 480

1- سیره الائمه الاثني عشر، ج 2، ص 322.

2- نک: سیری در سیره ائمه اطهار، ص 181.

وادرند. به همین دلیل، بهترین راه و آسان ترین راه را شهادت آن بزرگواران می دانستند، با این که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران

تمام می شود. (1)

هم چنین امام در این دوره، با نظارت مستقیم بر پایگاه های شیعی و هماهنگی با پیروان خود، هم در تثبیت تشکیلات تشیع و هم برای در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت، تلاش های مضاعفی انجام دادند که در این جا به دو مورد اشاره می کنیم

الف) توسعه تشکیلاتی شیعه

اشاره

امام کاظم علیه السلام در دورانی زندگی می کردند که برخی جریان های فکری و عقیدتی هم چون معتزله و اسماعیلیه، به اوج رسیده و برخی دیگر تازه در حال رشد بودند. از این رو، فضای ذهنی جامعه اسلامی، مملو از تعارضات بود و هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم، دچار آفت های فراوانی شده بود. این وضعیت، عرصه را بر عالمان راستین و حاملان معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی تنگ ساخت. توسعه تشکیلات شیعی در این دوران، با تدبیر به موقع امام توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی ایشان را مجال رشد و استمرار بخشد، شیعیان موجود را حفظ نماید و جریان فکری متقنی را برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی ایجاد کند. در این باره یکی از صاحب نظران، ضمن تحلیل دوران امام می نویسد:

دورانی که امام کاظم علیه السلام در آن زندگی می کرد، با نخستین مرحله استبداد و ستمگری خلفای عباسی مصادف بود. آنها تا چندی پس از آن که زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند، با مردم و به خصوص با علویان

ص: 481

برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض این که در حکومت استقرار یافتند و پایه های سلطه خود را مستحکم کردند، بنا را بر ستم‌گری گذاشته، مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آنها حتی نزدیک‌ترین دوستان خود همچون عبد الله بن علی را به سبب تلاش‌های پنهانی‌اش برای به دست آوردن جانشینی سفاح کشتند. به همین ترتیب، ابوسلمه و ابومسلم خراسانی را نیز از بین بردند. بنابراین، منصور شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند؛ شمار بیش‌تری هم در زندانهای او

درگذشتند. (1)

این اعمال فشار در زمان امام صادق علیه السلام آغاز شد و تا زمان امام کاظم علیه السلام هم چنان ادامه داشت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای آغاز شد که پیش از آن امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه

را تقویت کرده و جنبشی قوی در میان شیعه پدید آورده بودند. امام کاظم علیه السلام پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار گرفتند. در عین حال، رسالت ایشان آن بود تا در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری را میان شیعیان برقرار کنند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آن‌ها را وادار کرد تا امام را زیر فشار بگذارند. در عصر امام کاظم علیه السلام حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان علیه خلفای عباسی صورت گرفت که از مهم‌ترین آنها قیام حسین بن علی - شهید فخر - و نیز جنبش یحیی و ادریس فرزندان عبدالله بود که در زمان هارون رخ داد. در واقع علویان، مهم‌ترین رقیب عباسیان بودند و طبیعی بود که حکومت، آنان را سخت‌زیر نظر بگیرد. (2)

ص: 482

1- ابو علی بن فضل بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری، ص 288.

2- رسول جعفریان، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، ص 348.

در این برهه از زمان، در پیش گرفتن سیاست تقیه و مبارزه نرم و پنهان علیه حاکمان وقت بهترین کار در حفظ شیعه و توسعه تشکیلاتی شیعی بود. این امر در ساماندهی و حفظ یاران امام بسیار مؤثر بود؛ زیرا موجب می شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. بدین سان حضرت به یاران خود دستور دادند که در بعضی موارد تقیه کنند. (1) در حقیقت "تقیه مداراتی" تغییر روش مبارزه بود. معمر بن خلاد که از یاران موسی بن جعفر علیه السلام بود، از آن حضرت پرسید: «چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟» امام در پاسخ، از قول

جدش امام باقر علیه السلام فرمود: «رازداری و با پوشش عمل کردن، از برنامه های دینی من و پدران من است. آنکه به تقیه عمل نمی کند ایمان ندارد.» (2) لذا امام وارد فعالیت ظاهری برخی جریان های شیعی که فکر می کردند مبارزه با حکومت عباسی، تنها بر خون دادن استوار است مانند قیام شهید فخر نمی شدند؛ مانند امام زین العابدین علیه السلام که وارد جریان های مبارزاتی توأبین نشدند. در این زمینه، دیگر پژوهش گر معاصر در تبیین همین نکته می نویسد:

باید توجه داشت که امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه پافشاری کرده، می کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آنها را به طور پنهانی اداره نمایند. با این حال شاهد این فشارهای زیاد، همان استواری های شیعه است که نمی توانست بدون چنین تلاش هایی پابرجا بماند. رهبری این حرکت و

ظرافتی که در هدایت آن به کار برده شد، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ است. از همین رو؛ امام کاظم علیه السلام به شدت سیاست تقیه پیشه کرد و از هر

ص: 483

1- شیخ مفید، الارشاد ص، 274-275.

2- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 204، ح 21359.

نوع افشای اسرار و روابط با شیعیان و آشکار نمودن آیین و امور عبادی و مذهبی شیعه، سخت جلوگیری نمود، تا بدانجا که حتی گاه در احادیث منقول از حضرت، نام ایشان حذف و با عبارت "عن الرجل"، "صابر" و "ابو ابراهیم" نقل شده است تا از انتساب آشکار روایت به امام جلوگیری شود. (1)

2. تأسیس سازمان وکالت

امام در کنار سیاست تقیه، برای حفظ شیعیان، به تأسیس و گسترش سازمان وکالت پرداختند تا بدین وسیله، ارتباط شیعیان با امام گسسته نشود. سازمان وکالت برای جلوگیری از انحراف شیعیان و برقراری ارتباط آنان با امامان شیعه و هم چنین جمع آوری خمس، زکات، نذر و هدایا از مناطق مختلف و تحویل آن به محضر امام، و نیز رساندن پاسخ های امام به سوالات و مشکلات فقهی - عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان، تلاش می کرد. این روش از زمان امام صادق علیه السلام به بعد عملی شد و فقدان تماس مستقیم میان امام و پیروانش را حل کرد و نقش مذهبی - سیاسی وکلا را افزایش داد. وکلا عمده کار خود را مخفیانه انجام می دادند. آنان شیعیان را بر مبنای نواحی مختلف تقسیم می کردند. از جمله می توان به نواحی بغداد، مداین، کوفه، بصره، حجاز و با گسترش اسلام قم، همدان، یمن و مصر اشاره کرد.

دلیل روشن بر گستردگی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام افزایش وجوهاتی است که شیعیان پرداخت می کردند؛ چنان که گزارش های فراوانی از توزیع اموال و وجوه زیاد امام میان شیعیان و مستمندان مسلمان حکایت دارد. (2) امام در این زمینه، دارای وکیلانی در شهرهای مختلف عراق، حجاز و ایران بودند. ایشان در مصر نیز وکیلی به نام

ص: 484

1- هاشم معروف الحسنی، سیره الائمة الاثني عشر، ص 317؛ در سنامه سیره و تاریخ امامان، ص 209.

2- ابو جعفر محمد بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا 7، ج 1، ص 276.

عثمان بن عیسی داشتند که رابط و هماهنگ کننده شیعیان با حضرت بود. (1)

3. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان

امام در کنار این فعالیت ها (سیاست تقیه و سازمان وکالت)، از طریق شبکه ارتباطی و مدرسه فقهی و علمی، شاگردان فراوانی تربیت کردند و با نفوذ دادن عناصر کلیدی از نخبگان شیعی مانند علی بن یقطین و جعفر بن اشعث در حکومت، خطرهایی را از شیعیان دفع می ساختند و در امور اجتماعی، اقتصادی، مالی و قضایی نیز از شیعیان حمایت می نمودند و فشارهای حکومت علیه شیعیان را نیز کاهش می دادند. لذا سازماندهی گسترده و هوشمندانه تشکیلات شیعیان، به قدری چشم گیر شد که حتی در بغداد، شهر امن و پایتخت عباسیان، محله های شیعه نشین ایجاد شدند و سازمان وکالت در آن ها فعال گردید، تا جایی که برخی به هارون گفتند: «اکنون دو خلیفه وجود دارد: یکی تو و دیگری موسی بن

جعفر» (2)

از این رو، خلیفه عباسی به فعالیت های دینی و فرهنگی امام، واکنش منفعلانه نشان داد و هارون سرانجام برای مقابله با شیعه و نفوذ و رهبری رو به گسترش و فراگیر امام کمر به قتل ایشان بست. او چند بار امام را دستگیر و بازداشت کرد که آخرین بازداشت ایشان چهار سال به طول انجامید. با آن که امام در زندان به سر می بردند، گسترش تشیع در جامعه و حضور فعال رهبران شیعی، از نگرانی هارون نکاست، تا این که سرانجام یحیی بن خالد به دستور هارون و توسط سندی بن شاهک، امام را در روز 25 رجب سال 182 هجری در زندان بغداد به شهادت رساند. (3)

ص: 485

1- همو، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، ص 329.

2- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 2، ص 21385

3- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص 503.

یکی از روش های امام برای هدایت جامعه اسلامی، اطلاع یابی از مناسبات درونی حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیک و مورد اطمینان و رویارویی با فرقه ها و تفکرهای موجود در آن دوران بود.

امام با این که در حکومت دخالت نداشتند و آن را غضبی و غیر شرعی می دانستند، به طور مستمر جریان های سیاسی روز را رصد می کردند. نمونه بارز نفوذ امام در حکومت وقت از طریق یاران باوفا و سیاستمدار مانند حضور موثر و کارساز علی بن یقطین، در حکومت بود. این امر جز با تدبیر و تدارک امام موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر ساماندهی مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، هم چون علی بن یقطین برای تصاحب مسولیت های کلیدی حکومت میسور نبود. وی در شمار اصحاب خاص و بانفوذ امام کاظم علیه السلام در دستگاه عباسی در دوره مهدی و هارون بود و در حقیقت از آن به نفع شیعیان بهره می گرفت. علی بارها از امام می خواست اجازه دهد تا از مسولیت های خویش در حکومت بنی عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی دادند و به او می فرمودند: «این کار را نکن که ما به تو در آن جا انس گرفته ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو شکستی از دوستانش را جبران نماید و توطئه های مخالفان را درباره آن ها بشکند. ای علی، کفاره گناهان شما، نیکی به برادرانتان است.» (1) و در جای دیگر فرمودند: «خداوند اولیایی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان خود حمایت می کند و تواز اولیای خدایی.» بنا به دستور امام کاظم علیه السلام دو مأموریت داشت:

ص: 486

1- بحار الانوار، ج 28، ص 136. 2. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص 433.

1. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام

اشراف اطلاعاتی از مواضع و واکنش های دشمن، همواره یکی از دغدغه های رقیبان قدرتمند در طول تاریخ به شمار می آید. تاریخ بشر نشان داده که پیروز میدان نبرد در مخاصمات، فرماندهان و امیرانی بوده اند که به موقع و به درستی، بر ضعف های دشمن آگاهی یافته و با برنامه ریزی و تمرکز بر آنها، رقیب قدرتمند خود را از میان برداشته و یا مانع پیشروی وی شده اند.

حضرت امام کاظم علیه السلام نیز به اقتضای عده و عده که در اختیار داشتند، بر این امر واقف بودند و از آن علیه دشمن بهره می بردند. گرچه امام به علم غیب لدنی مفتخر بودند و در نظر ظاهرینان به کسب اطلاع از دشمن به وسیله افراد عادی نیاز نداشتند، با توجه به این که استفاده از علم غیب امام به اذن الهی منوط بود و نیز همه معصومان در وهله اول، مأمور به انجام دادن امور از طرق عادی بوده اند، حضرت کاظم علیه السلام نیز با پیروی از این سنت الهی به پرورش

یاران باوفا، کاردان و شجاع برای نفوذ در قلب حکم رانی عباسیان مبادرت ورزیدند. در این زمینه، مطلبی از مرحوم مجلسی به یادگار مانده است که اشاره به هر دو رفتار امام یعنی استفاده از یاران برای خبرگیری و نیز علم غیب امامت در خبر دهی به اصحاب درباره مرگ موسی، خلیفه عباسی، قبل از اجرای نقشه اش برای مقابله شدید با امام است. مرحوم مجلسی در این باره می نویسد:

زمانی که قیام شهید حسین فخر سرکوب شد، سرهای آنان به همراه عده ای اسیر برای موسی فرزند مهدی از خلفای بنی عباس فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند. او از دیگر علویان سخن به میان آورد تا این که به نام امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید؛ با خشم زیاد اظهار داشت: «حسین به دستور او قیام کرده، زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم.» در این زمان، علی بن یقطین جریان را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم

داشت و آن حضرت را از این تصمیم با خبر نمود. امام عده ای از شیعیان و اهل بیت خود را احضار نمودند و در این باره با آنان به گفت و گو پرداختند. آنان پیشنهاد نمودند که حضرت خود را برای مدتی مخفی نماید که حضرت به آن ها بشارت مرگ موسی را داد. (1)

2. حمایت از شیعیان

در صدر اسلام با توجه به دستورهای دینی و محدودیت جمعیتی مسلمانان، همه مسلمانان در بیت المال سهیم بودند و بر اساس خانوار، حقوقی را دریافت می کردند؛ از جمله بنی هاشم افزون بر این که بر اساس آیه خمس، سهم سادات را دریافت می کردند، مانند دیگر مسلمانان دارای حقوق از بیت المال بودند، اما غصب حکومت خلفا بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ادامه آن توسط خلفای بنی امیه و بنی عباس، قطع کامل حقوق بنی هاشم و شیعیان را موجب شد و این گروه از مسلمانان که زمانی آقای عرب بودند، در بدترین وضعیت زندگی را می گذراندند.

از این رو، یکی از تدابیری که ائمه اطهار: به اجرا در آوردند، یافتن راه هایی برای تقویت مالی شیعیان بود. امام کاظم علیه السلام در این باره دوراھکار مهم را طراحی و به اجرا در آوردند: یکی گرفتن بخشی از سهم شیعیان از بیت المال گرچه به صورت غیر مستقیم و از طریق یاران مستقر در حکومت؛ دوم، تشکیل سازمان وکالت و گرفتن وجوهات شرعی و کمک های بلاعوض از شیعیانی که دارای تمکن مالی بودند و تقسیم آن در میان شیعیان و دیگر مسلمانان نیازمند

برای نمونه، مرحوم کشی می نویسد:

علی بن یقطین نامه ها و اموال فراوانی را به وسیله دو نفر از معتمدان خویش

ص: 488

برای امام ارسال داشت. قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام " بطن الرمه" بود. امام خود طبق قرار در آن مکان حضور یافتند و اموال را از آنان

تحویل گرفتند. (1)

این ماجرا افزون بر این که رابطه علی بن یقظین و پشتیبانی مالی او از فعالیت های دینی امام را نشان می دهد، از تدبیر سیاسی عمیق امام و معرفی شاخه ای از تشکیلات سازمان یافته امام با مدیریت حکایت دارد. هم چنین علی بن یقظین برای کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان، هر ساله عده ای را از طرف خود به حج می فرستاد و به این بهانه، پول های زیادی به آن ها می پرداخت. هم چنین در مواردی که شیعیان می بایست مالیات می پرداختند، به ظاهر از آن ها می گرفت، ولی به صورت پنهانی به آن ها بر می گرداند. (2) این رفتارها هم چنین نشان دهنده راه کارهای علمی - اجرایی مأموریت وی در جهت پشتیبانی مالی از

حرکت های علمی - سیاسی امام بود.

حضرت کاظم علیه السلام در عین این که به تقیه به معنای کامل آن توجه داشتند، هرگز از حق مسلم شیعیان که زندگی در سایه امامت امام معصوم علیه السلام به عنوان اصلی ترین حقوق از دست رفته آنان بود، کوتاه نیامدند. از این احقاق حق و تلاش مستمر برای به دست آوردن آن، می توان به عنوان ویژگی بارز دوران امامت حضرت یاد کرد. از دیگر سو، محبوس کردن امام کاظم علیه السلام موجب حبس معارف و اندیشه های ایشان نشد؛ زیرا برای هدایت جامعه تنها حضور فیزیکی شرط نیست و گرچه ایجاد محدودیت می کرد، حضرت در دوران امامت خود برای مقابله با این نقشه دشمن با پرورش شاگردان برجسته و حضور در مناظره ها و مباحثه های علمی، به مبارزه با تفکرات مادی گرایانه پرداختند، به گونه ای که در دوران اسارت نیز تأثیر علمی، معنوی و معرفتی حضرت در جامعه وجود داشت.

ص: 489

1- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص 236-437.

2- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 158.

این رفتار حضرت، نشان دهنده آن است که غیبت امام، مانعی برای هدایت

جامعه و مبارزه با نظام های استبدادی نیست. علاوه بر علی بن یقظین، امام اندیشه ورنانی را تربیت کردند که در برابر حکومت جور و گروه های انحرافی می ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی، از وثاقت و اطمینان بالایی برخوردار بودند. امام می دانستند که هدایت شیعیان و مبارزه با حکومت به انسانهای سیاست مدار، متدین و عالم نیاز دارد تا مسیر ایشان را ادامه دهند. شاگردان امام نیز با روش های گوناگون، به مبارزه با حکومت اقدام می کردند. حتی بعضی شاگردان و تربیت یافتگان امام همانند یونس بن عبد الرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب سردار و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از اصحاب اجماع شمرده شده اند، با بیان جایگاه حکومت و امامت و این که حکومت، حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، با حکومت وقت مبارزه می کردند. عظمت این بزرگان چنان بود که روایان و محدثان، هرگاه حدیث و روایت خود را منتهی به یکی از افراد فوق می دیدند، آرامش خاطر می یافتند. آنان آثار فراوانی داشتند و برخی از آن ها سال های بسیاری را در زندان گذرانده بودند؛ مانند یونس بن عبد الرحمان، که استعداد بسیار بالایی داشت؛ برای مقابله با اندیشه های مسموم افراد و گروه های منحرف، نزدیک به هزار جزوه و مقاله نوشت. (1)

درباره یونس نوشته اند:

وی زیاد به حج رفت و خود می گفت: «در محضر معصوم علیه السلام بیست سال گوش دادم و بعد از آن بیست سال پرسیدم و بیست سال هم به پرسش دیگران پاسخ دادم.» (2)

ص: 490

1- بحارالانوار، ج 48، ص 172؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج 5، ص 106، ح 1.

2- سیره الائمه الاثني عشر، ج 2، ص 313.

امام کاظم علیه السلام در مدت امامت خود با دو جریان انحرافی رو به رو شدند:

1. جریان انحرافی فکری - عقیدتی در درون جامعه شیعیان؛

2. جریان انحرافی سیاسی - اجتماعی بیرونی شامل حاکمیت خاندان عباسی و وابستگان به آنان که

جامعه مسلمانان را تهدید می کرد.

سیاست خلفای عباسی در رویارویی با ائمه معصومین : به ویژه امام کاظم علیه السلام ایجاد مضیقه شدید برای فعالیت های امام و اصحاب ایشان و موانع برای ارتباط گیری امام با شیعیان بود. زندان های طولانی المدت و شکنجه های طاقت فرسای روحی و جسمی و باز گذاشتن دست جریان های انحرافی درونی شیعه که دارای افکار و رفتارهای مغایر با خط مشی ترسیمی از سوی امام بودند، از عواملی به شمار می آمدند که با هدف به فراموشی سپردن تعالیم متعالی امام و نیز ایجاد تحیر، تردید و اختلاف در میان شیعیان انجام می شدند؛ از این رو، امام برای ختناسازی تأثیر های منفی این دو جریان بر جامعه شیعه، راهبرد حفظ، گسترش و انسجام بخشی شیعیان را در پیش گرفتند که قبل از ایشان و در پی نهضت علمی امامین باقرین

علیه السلام به عنوان پیروان مذهب برتر علمی، عقیدتی و دینی، دارای جلوه و نماد مستقل و متمایز از دیگر مذاهب شکل گرفته بودند. در عین حال، از وضعیت دیگر مسلمانان به عنوان تشکیل دهنده جامعه بزرگ اسلامی غافل نبودند. بنابر این، با طراحی و سازماندهی نیروی های انسانی عالم و مورد اعتماد شیعی و تعیین نقش آنان در میان توده مردم و حاکمیت، شبکه ای مطمئن از یاران خود را در پهنای گسترده جغرافیای آن دوران جهان

اسلام ایجاد کردند.

خلیفه عباسی با زندانی کردن و سپس شهادت آن حضرت، به زعم خود در پی ناامیدی شیعیان و کنار گذاشتن بزرگترین مانع استمرار حکومت خاندان خود بر جامعه اسلامی بود، اما ساختار محکم سازمان وکالت که امام برای شیعیان تأسیس کرده بودند راه را بر توطئه های دشمنان بست، به گونه ای که بعدها در زمان خلافت مأمون، وی ناچار از دعوت از امام رضا علیه السلام برای حضور بی واسطه در حکومت در بالاترین جایگاه حاکمیتی بعد از خلیفه یعنی ولایت عهدی شد. مقایسه سپردن چنین جایگاه مهم حکومتی - با هر هدف و انگیزه ای - به فرزند امام کاظم

علیه السلام با عمل آن حضرت در قرار دادن مخفیانه یار باوفای خود علی بن یقظین در جایگاه وزیر خلیفه، از ثمربخشی راهبرد تشکیلاتی حضرت در نفوذ در ارکان حاکمیت حکایت دارد؛ زیرا چنین تدبیری سبب افزایش نیروهای وفادار به ایشان و اهل بیت : در درون حاکمیت و تأثیرگذاری آنان بر جهت دهی های خلیفه گردید تا جایی که مأمون با هر انگیزه ای که داشت، به این نتیجه رسید که حداقل برای حفظ و استمرار حاکمیت خود، جای جانشین امام کاظم علیه السلام، نه در زندان، بلکه در کنار خود او و در منصب ولایت عهدی است.

خلاصه این که تاریخ تشیع، شکل گرایی، سازمان سازی، مدیریت منسجم بحران و ایجاد تشکیلات سازمانی در میان شیعیان را به نام آن امام همام ثبت کرده است. این تشکیلات با به روز رسانی و بومی سازی در دوره های بعد ادامه یافت و در مراحل گوناگون تاریخ تشیع بارور شد تا فرزند خلف آن حضرت، امام خمینی با الگوگیری از تشکیلات مرجعیت با شبکه نمایندگان آنان در سراسر بلاد اسلامی و استفاده تمام و کمال برای تأسیس حکومتی بر اساس آموزه های دینی اهل بیت : نمونه عینی و نتیجه ملموس تدبیر و دوراندیشی آن حضرت در دوران حاضر است.

1. ابن بابويه قمی شیخ الصدوق، ابو جعفر محمد بن حسین، عیون اخبار الرضا،

تهران: اعلمی، بی تا

2. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، المناقب آل ابی طالب، قم: مکتبه علامه،

بی تا

3. ابن فضل طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دار الکتب

الاسلامیه، 1390 ق.

4. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تهران: موسسه اسماعیلیان،

1970 ق.

5. جعفریان، رسول، حیات فکری - سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان،

1384 ش.

6. جمعی از مولفان، درسنامه سیره و تاریخ امامان، قم: موسسه انتشاراتی زراره،

1386 ش.

7. سبط ابن جوزی، تذکرت الخواص، نجف: للطبعه العلمیه نجف، 1369 ق.

8. شبلینجی، محمد مومن، نور الابصار، مصر: الطبیعة الیوسفیه، بی تا 9. شیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الأرشاد فی معرفته

حجج الله علی العباد،

قم: تحقیق موسسه آل البیت، 1413 ق.

10. طوسی نعمایی، محمدبن حسن، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری تهران: مکتبه

الصدوق، بی تا

11. طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح مصطفوی،

مشهد: دانشگاه مشهد، بی تا.

12. قمی، ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن حسین، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر

غفاری، قم: انتشارات الاسلامی، 1361 ش.

13. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب

الاسلامیه، 1388 ق.

14. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا، 1403 ق.

15. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، قم: انتشارات صدرا، 1377 ش.

16. هاشم المعروف الحسنی، سیره الائمة الاثني عشر، قم: دار التعارف، 1397 ق.

17. هیثمی، احمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره: مكتبة القاهرة، 1265 ق.

ص: 494

چکیده

در این نوشتار، به تشکیلات تشیع به رهبری امام کاظم علیه السلام (148 - 183 ق) بر اساس چارچوب نظامند و انسجام منطقی شهید صدر و روش ترکیبی (متن - زمینه پرداخته می شود. امام در بدترین اوضاع سیاسی، با اتخاذ استراتژی ستیز از طریق ایجاد پایگاه علمی - فرهنگی، پایگاه ارتباطی - تشکیلاتی، پایگاه اقتصادی - معیشتی و پایگاه سیاست گذاری تشیع، در مقابل فرعونیان عباسی، تشکیلات تشیع را حفظ کردند. در این زمینه از عناصر سیاسی تقیه، نفوذ تاکتیکی، پیام های ارتباطی، انسجام و سازمان دهی، استقامت، صبر و آموزش و پرورش نیروهای کار آمد، به راهبرد موفقیت آمیزی دست یافتند. واژگان کلیدی: نهاد امامت، استراتژی ستیز، چارچوب انسجام منطقی، متن، زمینه و امام کاظم علیه السلام .

دارد .

مقدمه

در این پژوهش، برای شناخت راهبردها، اندیشه و مواضع سیاسی امام در دوره عباسیان، به دنبال این سوال اصلی هستیم که امام چه راهبرد سیاسی

ص: 495

موفقیت آمیزی را در فضای استبدادی، سلطه و هژمونی عباسیان برای تشکیلات تشیع و نهاد امامت انتخاب نمودند؟ عناصر این راهبرد چه بوده که باعث شد، امام تشکیلات تشیع را در بدترین اوضاع سیاسی حفظ کنند؟ بر این اساس، فرضیه پژوهش این است که: نهاد امامت به رهبری امام کاظم علیه السلام در یک پروسه تدریجی (استراتژی ستیز) به عنوان "متن" از طریق اقدام فرهنگی - اجتماعی (تقیه و استقامت) از ساخت قدرت به عنوان "زمینه" نقد و آن را نفی کرده و در مقابل، ساخت قدرت در یک عمل سیاسی - اجتماعی (حذف تشیع)، تشکیلات شیعه را به باز تولید واکنش جدید (حفظ تشیع)، سوق داده اند.

چارچوب پژوهش

اشاره

با توجه به این که استراتژی و برنامه های امام کاظم علیه السلام نظام مند و منسجم بوده، از چارچوب انسجام منطقی شهید صدر استفاده شده است. توضیح این که در چارچوب انسجام منطقی شهید صدر باید بین ثابتات، هسته و کانون راهبردها و اندیشه امام کاظم علیه السلام با متغیرات، تاکتیک ها، مواضع و فعالیت امام تفکیک قائل شد تا در تحلیل سیاسی این متن تاریخی - سیاسی، از اشتباه و خطای فکری مصون بمانیم. اینک به چارچوب انسجام منطقی وی می پردازیم. در مورد مهم باعث شده که وی چارچوب انسجام منطقی را توصیه کند:

اول، روشی که باعث شد تا مباحث اسلامی، فاقد نگرش نظام مند باشند و اجزای ساختار اندیشه سیاسی اسلام، بی هیچ قاعده ای کنار هم قرار گیرند؛ هر چند این کنار هم قرار گرفتن ها در نهایت نظمی را پدید آورده، هیچ گاه درباره رابطه منطقی اجزا و میزان تاثیر و تاثر آن ها در یکدیگر کاوش و به آن دقت نشده است.

دوم، به شکل پیدایش عناصر ثابت و موقت در نصوص دینی چندان توجهی نگردیده و با تمام آنچه وارد شده، به منزله حکم ثابت و عنصر جهان شمول

برخورد شده است. این عوامل از نظر صدر، سبب ناتوانی ما در حوزه سیاست و اندیشه سیاسی اسلام گردیده است. ایشان برای رفع این مشکل، مجموعه ای از عناصر و اموری را پیشنهاد می کند (1) که از نوعی وحدت و سازگاری کامل در

حوزه سیاست برخوردار است و رابطه ای مستحکم میان آنها وجود دارد. در واقع،

مجموعه این امور در چارچوب انسجام منطقی در حوزه سیاست عبارت اند از:

1. اعتقادات اسلامی

به آن دسته از باورهای اسلامی درباره خدا، جهان آفرینش و انسان می گویند که در حوزه سیاست، به عنوان زیربنا و مبنایی برای اهداف سیاسی اسلام تلقی می شود. در واقع، این امور که نمود باورهای اسلامی در حوزه سیاست محسوب می شوند، مشتمل بر قضایای «هستی» است که نوع نگرش اسلام را به خدا، جهان و انسان از زاویه مرتبط به سیاست و رابطه سیاسی فرد و جامعه بیان می کند؛ برای مثال این قضایا جزء اعتقادات اسلامند:

الف) خداوند تدبیر کننده همه موجودات و انسان هاست (خداشناسی)؛

ب) اصل حق مداری جهان هستی و هدفمندی آفرینش، بر پایه قوانین و سنن

الهی استوار شده و انتظام یافته است (هستی شناسی)؛

ج) غریزه حب ذات، انگیزه اصلی برای رفع نیازمندی های انسان است

(انسان شناسی). (2)

2. اهداف سیاسی اسلام

این اهداف، مشتمل بر قضایای «باید» هاست که از اعتقادات سیاسی استنتاج می شود. در واقع، برخی از این قضایا به صورت امور و اصول مسلم در زمینه

ص: 497

1- نک: مهدی هادوی، مبانی کلامی اجتهاد، ص 390 - 396.

2- سیدمحمدباقر صدر، فلسفتنا، ص 253 - 260 و اقتصادنا، ج 2، ص 30 - 32

سیاست تلقی می شوند و زیربنای نظام سیاسی اسلام هستند که از آن به مبانی سیاسی تعبیر می کنیم. برخی دیگر، اغراض و مقاصد نظام سیاسی را مشخص می کنند که به آن اهداف سیاسی می گوئیم؛ برای مثال مباحثی از قبیل نفی سلطه سیاسی انسان بر انسان در بخش مبانی قرار می گیرد و بحث عدالت اجتماعی - سیاسی و نیل به سعادت و رفاه از اغراض و اهداف است. (1)

3. الگوهای از روابط سیاسی

به مجموعه الگوهایی از روابط سیاسی افراد، سازمانها و عناصر دخیل در حوزه سیاست گفته می شود که دین در صدد تثبیت آنها در جامعه است؛ به تعبیر دیگر، مجموعه ای از نهادهای سیاسی که با یکدیگر روابط خاصی دارند و دستگاہ هماهنگ را تشکیل می دهند. نهادها در بحث نظام سیاسی، همان الگوهای تثبیت شده از روابط افراد، سازمانها و عناصر مؤثر در زمینه سیاسی است.

پس به نظر می رسد که براساس مبانی سیاسی برای رسیدن به اهداف سیاسی، مجموعه عناصر سیاسی در دین آورده شده که از آن به الگوهای از روابط سیاسی یاد می شود. شهید صدر به برخی از نهادهای سیاسی اسلام مانند قانون گذاری، اجرایی، سیاسی و قضایی اشاره کرده است. نکته مهمی که ایشان به آن توجه داشته، مساله ای است که براساس مبانی و در جهت اهداف با توجه به موقعیت، ویژگی های خاص برای الگوهای از روابط سیاسی قائل است؛ به تعبیر دیگر، شیوه ای ثابت برای تطبیق عناصر «الگوهای از روابط سیاسی اسلام» در موقعیت های خاص زمانی و مکانی مختلف وجود دارد. (2) بعد از این سه عنصر در بحث چارچوب انسجام منطقی، شیوه دست یابی به باورها، اهداف و الگوهای

ص: 498

1- اقتصادنا، ص 15 - 30.

2- سیدمحمدباقر صدر، مدرسه الاسلامیه، ص 30 - 33: مقاله «الانسان المعاصر و قدرته علی حل المسکله الاجتماعیه».

سیاسی را می توان در شش مرحله قرار داد:

3-1- استخراج و کشف عناصر دینی مورد کاربرد در حوزه سیاست؛

3-2- تفکیک عناصر جهان شمول از عناصر موقت سیاست؛

3-3- دست یابی به عناصر جهان شمول؛ یعنی عناصری که در تمام زمان ها

برای بشر ثابت است. منظور از عناصر موقت، عناصری است که عصری بوده و به زمان خاصی اختصاص ندارد. سیاست در ورای عناصر موقت نهفته است؛

3-4- طبقه بندی عناصر جهان شمول در سه بخش باورها، اهداف و الگوهای

سیاسی؛

3-5- هماهنگ سازی عناصر جهان شمول برای رسیدن به مجموعه ساز و کارها؛

3-6- طراحی سازو کار بر اساس عناصر جهان شمول. (1)

نمودار چار چوب انسجام منطقی در نظر شهید صدر پس از بازسازی

جدول

□

ص: 499

1- نک: عبدالجبار الرفایه، منهج الشهيد صدر في تجديد الفكر الاسلامی، ص 30 - 32

در پاسخ به این که چگونه می توان اندیشه و مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام را در دوره عباسیان (چهار خلیفه) به عنوان یک متن فهمید، از روش ترکیبی قرائت (متنی و زمینه ای استفاده کرده ایم).

برخی از صاحب نظران سیاسی، در پاسخ به مساله اساسی مطروحه (مبنی بر این که چگونه می توان یک متن را فهمید)، به دو متدولوژی رایج ولی کاملاً متفاوت اشاره و تصریح کرده اند که هر دو مقبولیت نسبتاً گسترده ای دارند:

یک متدولوژی، قرائت زمینه ای (1) است که چارچوب یا زمینه را تعیین کننده معنای متن می داند و فهم معنای هر متن را به فهم زمینه های فکری، دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن متن منوط می سازد. مطابق این متدولوژی، در هر گونه تلاش برای فهم معنای متن، باید زمینه کلی (2) را بازسازی کرد که متن در آن تکوین یافته است.

دیگری متدولوژی قرائت متنی (3) است که بر «خودمختاری ذاتی متن» (4) به

صورت یگانه کلید ضروری برای فهم معنای آن تأکید دارد و هر گونه تلاش برای بازسازی زمینه اجتماعی و تاریخی متن به منظور فهم معنای آن را تلاشی بیهوده تلقی کرده، کنار می گذارد.

هر دو متدولوژی پیشین به تصریح این صاحب نظران، نقص اساسی دارند و هیچ کدام از آن ها، نمی تواند روش یا ابزار کافی و مناسبی برای دست یابی به فهم درست اثر یا متن باشد؛ به همین سبب، اسکینر یکی از این صاحب نظران، هر دو

ص: 500

Methodology of Contextual Reading -1

Total Context -2

Methodology of Textual Reading -3

Autonomy of The Text Itself -4

متدولوژی را به صورتی نقادانه بررسی و ارزیابی می کند و از این رهگذر، متدولوژی خاصی را سامان می دهد. این متدولوژی به زعم وی، از انتقادهای وارد شده به آن دو متدولوژی مبرا بوده، دارای ویژگی ها و مزایایی است که نه در آن دو متدولوژی و نه در سایر متدولوژی ها یافت نمی شود. (1)

به نظر این صاحب نظر علوم سیاسی، متدولوژی قرائت زمینه ای اساسا در مقابل متدولوژی متنی قرار دارد و بیش از همه، با مخالفت آن دسته از مورخان فلسفه و نظریه پردازان سیاسی مواجه شده که مایلند بر استقلال متن و بالتبع بر متدولوژی قرائت متنی تأکید کنند. دلیل این مخالفت تا حد زیادی روشن است؛ زیرا طبق مفروض بنیادین متدولوژی قرائت متنی، متون کلاسیک دارای عناصر فرازمانی در قالب ایده های عام یا دارای حکمت فرا تاریخی با کاربرد عام هستند و با تأمل و تمرکز صرف بر این متون، به چنین عناصر و ایده های عامی می توان دست یافت و دیگر به بررسی زمینه اجتماعی و تاریخی این متون برای نیل به

چنین هدفی نیاز نیست.

دیگر مفروض متدولوژی قرائت متنی، این است که اطلاعات نهفته در درون خود متن برای فهم آن کافی است؛ به همین دلیل، به مطالعه موضوعاتی چون زمینه اجتماعی و تاریخی متن یا زندگی نامه نویسنده و امثال آن که خارج از متن قرار دارد و هیچ بخشی از ساختار متن را تشکیل نمی دهند، نیازی نیست. بر پایه این مفروض، دخالت دادن هر گونه اطلاعاتی غیر از اطلاعات خود متن در جریان تفسیر آن متن، نوعی خطا به شمار می رود که خلوص و اصالت متن را خدشه دار ساخته، برای تفسیر آن نامربوط هستند.

بر اساس متدولوژی قرائت زمینه ای، هر دو مفروض بنیادین متدولوژی قرائت متنی اشتباه است و هیچ متنی جدا از زمینه اجتماعی و اوضاع و احوال تاریخی

ص: 501

آن فهمیدنی نیست و نمی توان بدون توجه به این زمینه ها، به معنا و پیام مندرج در متن دست یافت.

بر خلاف متدولوژی قرائت متنی، متدولوژی قرائت زمینه ای بر این فرض استوار است که باید هر متن را بر حسب زمینه اجتماعی و اوضاع تاریخی نگارش آن قرائت کرد و فهم معنای متن یا فهم هر ایده و اندیشه ای، مستلزم فهم زمینه ای است که نویسنده در آن، یک نوع کلمات و عبارات متن را بر می گزیند. بر این اساس، همان گونه که انتزاع فرد از جامعه نه ممکن است و نه مطلوب، انتزاع اندیشه و متن از زمینه اجتماعی و تاریخی آن نیز چنین است؛ پس نمی توان معنا یا اندیشه نهفته در متن را به شکل مجرد یا غیر تاریخی دریافت؛ البته این بدان معنا نیست که یک مفهوم یا یک اندیشه را بتوان به طور همسان و یکنواخت در طول تاریخ بشری مطالعه کرد؛ بلکه بدین معناست که آن مفهوم یا اندیشه را باید در یک دوره تاریخی خاص و بر حسب تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی آن دوره مطالعه کرد.

بدیهی است که بخشی از این مطالعه، باید بر این متکی باشد که نویسنده در چه نوع جامعه ای متن خود را نوشته و ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در آن زمان چگونه بوده و او در چه وضعیتی قرار داشته است. با وجود این، به نظر این صاحب نظر علوم سیاسی، انتقادهایی اساسی و جدی به متدولوژی قرائت زمینه ای وارد است. یکی از مهم ترین این انتقادات آن است که وی این متدولوژی را مبتنی بر یک اشتباه اساسی درباره ماهیت رابطه بین متن و وضعیت محیطی آن تلقی می کند؛ یعنی اسکینر مطالعه زمانه و زمینه اجتماعی را برای فهم متن مفید و لازم می داند، ولی مفروض پایه ای متدولوژی قرائت زمینه ای را مبنی بر این که فهم متن باید بر حسب زمینه اجتماعی آن صورت گیرد، مفروضی اشتباه و نادرست می شمارد؛ در نتیجه متدولوژی متکی بر این مفروض را نیز برای فهم معنای متن ناکافی و نامناسب می داند؛ البته وی این واقعیت را می پذیرد که شناخت زمینه متن، به فهم معنای آن کمک می کند و حتی

چنین واقعیتی را منعکس کننده این واقعیت بزرگتر و انکارناپذیرتر می داند که برای اجرای هر کنش، همیشه مجموعه شرایطی وجود دارد که آن کنش را پدید می آورد یا آن را متفاوت ساخته یا در صورت فقدان آن ها، کنش مزبور رخ نمی دهد و یا این که وقوع کنش بر اثر وجود آن مجموعه شرایط، پیش بینی پذیر است.

حاصل کلام این که ادعای اصلی اسکینر، این است که درک معنا و درک بار قصد شده برای فهم متون ضروری است؛ با وجود این، چنین فهمی نه صرفاً از مطالعه زمینه اجتماعی متن به دست می آید و نه از مطالعه محض خود متن؛ از این رو، نه متدولوژی قرائت متنی و تمرکز بر مطالعه خود متن و نه متدولوژی قرائت زمینه ای و تمرکز بر زمینه اجتماعی و تاریخی آن، هیچ کدام به تنهایی برای فهم متون کافی نیستند. به نظر وی پس از نقد این دو متدولوژی، بر اساس نظریه کنش گفتاری آستین، متدولوژی خاص خود در تفسیر متن و فهم معنای آن را ارائه می کند. اسکینر از جمله متفکرانی است که به مقوله متدولوژی و کاربرد آن در پژوهش های علوم انسانی، به ویژه در علوم سیاسی، توجه ویژه ای داشته است. پژوهش های روشمند و نگارش آثار بر اساس متدولوژی خاص، از ویژگی های بارز این صاحب نظر است. نقد اصلی وی بر این متدولوژی، تکیه صرف بر زمینه اجتماعی - تاریخی متون به صورت عامل تعیین کننده معنای آن ها و نادیده گرفتن مباحث فکری و زبان شناختی و قواعد مرسوم در هر مقطع تاریخی از یک طرف و بی اعتنایی به نویسنده و بی توجهی به نیت او در نگارش متن، از طرف دیگر است. وی خود ضمن توجه به این دو طرف و با بهره گیری از دیدگاه های فلسفی و زبان شناختی، در پی رفع این نقص

بر آمده است. (1)

ص: 503

نمودار روش ترکیبی قرائت (متنی و زمینه ای) پس از بازسازی

روش قرائت ترکیبی (متنی - زمینه ای)

جدول

□

مفاهیم و واژگان پژوهش

- زمینه عملی: (1) زمینه عملی، فعالیت سیاسی یا ویژگی های مربوط به ساختار قدرت است که نهاد امامت آن را مخاطب قرار می دهد و متن، پاسخی به آن است.

- دولت عباسیان: در این جا منظور Government است و به ساخت قدرت در

دوره عباسیان نظر دارد که شامل نهاد های دولتی در عرصه زمینه سیاسی است.

- استراتژی ستیز: منظور از استراتژی ستیز در این پژوهش، هرگونه داد و ستد در حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد در خصوص "متن" و "زمینه" است که مفاهیم داد و ستد نقادی و تقابلی را شامل می شود.

- نهاد امامت: منظور تمام تشکیلات تشیع به زعامت و رهبری امام کاظم علیه السلام

از سال 148 تا 183 قمری است.

ص: 504

- تقیه و استقامت: اهل لغت تقیه را در معنای تحفظ و مصونیت به کار برده اند. در اصطلاح از آن جا که تقیه، روشی برای محفوظ ماندن از خطر است، مفهوم آن در قرآن و سنت، عبارت است از «اظهار کفر و پنهان کردن ایمان» یا تظاهر به باطل و مخفی کردن حق». تقیه به «خوفی»، «مداراتی» و «کتمانی»

تقسیم می شود. تقیه خوفی نیز گاهی به سبب ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان اوست و گاهی به علت احتمال وقوع ضرر بر دیگر مومنان است و گاهی هم احتمال وقوع ضرر بر کیان اسلام است؛ مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمانان، سبب تقیه می شود. تقیه مداراتی، عبارت است از جلب دوستی مخالف، به سبب مصلحت، بی آن که ضرر او شخص را تهدید کند. تقیه کتمانی، به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سر قرار دارد. منظور از استقامت، سیاست مقاومت در برابر دشمن است که با توجه به اهداف و ماموریت ها از طریق تقیه و صبر و با استفاده از تجربه عملی سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه صورت گرفت.

زندگی نامه امام هفتم

امام موسی بن جعفر علیه السلام در هفتم ماه صفر 128 قمری در «ابواء» (محلی بین مکه و مدینه) زاده شد. مادر آن حضرت حمیده، بانویی از اهل مغرب یا اندلس بود. لقب آن حضرت "کاظم" و "عبد صالح" است. هم چنین به سبب حاجت گرفتن شیعیان و دوستانان علاوه بر موارد قبلی، لقب "باب الحوائج" به آن حضرت داده اند. کنیه آن امام همام "ابوالحسن" و "ابو ابراهیم" است. (1) ایشان از مجموع بیست سالی که در کنار پدر بزرگوار خود بودند، پنج سال آن را در روزگار امویان، چهار سال و شش ماه در روزگار سفاح و نه سال و اندی در دوران

ص: 505

1- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 313.

حکومت منصور دوانیقی گذراندند. امام کاظم علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان در سال 148 قمری در حدود 35 سال امامت و زعامت روحی و معنوی مردم را به عهده گرفتند. آن حضرت ده سال از این روزگار را با منصور، یازده سال با محمد المهدی پسر منصور معروف به مهدی، یک سال با موسی الهادی معروف به هادی پسر مهدی و سیزده سال دیگر عمر خود را با هارون الرشید سپری کردند و سر انجام در 25 رجب سال 183 قمری، در زندان هارون و به دست سندی بن شاهک، زندانبان هارون به وسیله زهر به شهادت رسیدند.

(1)

اوضاع زمانه

اشاره

دوره 35 ساله زعامت امام کاظم علیه السلام، با سال های آخر خلافت منصور دوانیقی (148 - 158 ق) خلافت مهدی (158 - 169 ق)، هادی (169 - 170 ق) و سیزده سال از حکومت هارون (170 - 183 ق) مقارن بود. منصور در تمام مدت خلافتش، شیعیان را تعقیب و تهدید می کرد و از اذیت و آزار، حبس و به شهادت رساندن مخالفان خود دریغ نمی کرد. او حتی در دوره امام صادق علیه السلام، بسیاری از جنبش هایی که نشانه ای از آزادی خواهی داشتند، به شدت سرکوب کرده بود. منصور در سال 145 قمری بغداد را توسعه داد و از معماری ایرانیان در نوسازی شهر استفاده فراوانی کرد و حتی خاندان برمکی را در اداره مملکت به سبک ایرانیان به کار گرفت. (2) امام در دوره یازده ساله از فرمانروایی مهدی عباسی، در کنار کارهای فرهنگی - فکری و اشتغال به تدریس، به برقراری ارتباط میان خود و شیعیان در نواحی مختلف و سازماندهی آنان پرداختند و مشکلات معیشتی و اقتصادی شیعیان را برطرف کردند. با کشف این اقدامات، امام مدتی زندانی و

ص: 506

1- مفید، ارشاد، ج 2، ص 236.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 364 - 391.

سپس آزاد گردیدند. (1) نرمش های ظاهری مهدی عباسی در زمینه آزادی و رفاه اقتصادی، فرصتی شد تا تشکیلات شیعیان منسجم تر شود ولی با گذشت زمان، به دلیل گسترده شدن بساط خوش گذارانی مهدی، مجدداً فضای اختناق به وجود آمد. (2) رفتار ناشایست خلیفه با یعقوب بن داوود (وزیر او)، در تذکر اخلاقی که وی به مهدی داده بود و نیز برخورد خلیفه با امام کاظم علیه السلام در مسأله تحریم شراب در قرآن، نمونه هایی از مخالفت مهدی با دستورهای اسلام بود. (3)

پس از مهدی عباسی فرزندش هادی قدرت را در دست گرفت. هر چند مدت خلافت هادی بیش از یک سال طول نکشید، سبب حوادث بسیار تلخی گردید که برای شیعیان و امام کاظم علیه السلام بسیار ناگوار بود. او دائماً در این مدت کم، به فرمانروایش دستور می داد شیعیان را بازداشت کند و به زندان بیفکند. (4) در دوره هادی، فرماندار مدینه سخت گیری های شدید علیه شیعیان انجام می داد. (5) این امر به قیام فخر در دوره هادی منجر شد. در این قیام انقلابی، حسین بن علی از شیعیان مدینه، چون از حکومت عباسیان و ستم بسیار ایشان به ستوه آمد، با رضایت تلویحی امام کاظم علیه السلام، علیه هادی قیام کرد و با گروهی حدود سیصد نفر از مدینه به سوی مکه به راه افتاد، ولی سپاهیان هادی در محلی به نام فخر، حسین و یارانش را محاصره کردند و او را به شهادت رساندند. (6) پس از هادی، هارون برادر منصور حاکمیت را در دست گرفت. بیش ترین دوره امامت امام کاظم 7 در زمان خلافت هارون سپری شد. هارون در نظر بسیاری از مورخان، انسانی چند شخصیتی بود و تعادل شخصیتی نداشت. گاهی دستور به نصیحت و

ص: 507

- 1- تاریخ بغداد، ج 13، ص 30 - 31.
- 2- حیا الامام، ج 1، ص 439 - 445
- 3- الکامل فی التاریخ، ج 6 ص 86..
- 4- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 142.
- 5- تاریخ طبری، ج 10، ص 25
- 6- مقاتل الطالبیین، ص 447

توصیه می داد و تحت تأثیر آن می گریست و گاهی دستور به کشتار مردم بی گناه می داد. (1) حکومت در این دوره از نظر موقعیت رفاهی، اقتصادی و نوسازی، در بهترین وضعیت قرار داشت. او از زیر کی خاندان برمکی در اداره امور کشور استفاده می کرد و از طریق مالیات زمین های فتح شده و جمع آوری زکات، در آمد بسیار خوبی داشت. ولی این ثروت باد آورده، در خدمت چاپلوسان و خوش خدمتان به دربار عباسی صرف می شد. هارون در این دوره، با امام کاظم علیه السلام به شدت برخورد کرد و دائماً امام را به بهانه های واهی به زندان می انداخت و عرصه را بر شیعیان روز به روز تنگ تر می کرد تا این که حضرت را در سال 184 قمری به شهادت رساند.

دوران امامت آن حضرت، با دو نظام سیاسی نامشروع بنی امیه و بنی عباس مصادف بود. انقراض بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس در آن زمان رخ داد و بیش تر عمر آن حضرت در این دوران بود. بنی عباس برای تحکیم قدرت خود، سیاست مکر و فریب را در مورد شیعیان در پیش گرفتند. البته دوران زندگانی جدش امام محمدباقر علیه السلام و نیز پدرش امام صادق علیه السلام که در دوره چالش دو نظام سیاسی نامشروع بنی امیه و بنی عباس بود، به پایان رسیده و ایجاد یک فضای باز سیاسی و کم رنگ شدن نظارت سخت گیرانه حاکمان وقت، در زمان زعامت امام کاظم علیه السلام از بین رفته بود. عباسیان در قلمرو سرزمین های اسلامی، در صدد تغییر اندیشه مسلمانان بودند، به ویژه در مسائل فقهی و دیگر دانش ها، با ایجاد مرکز علوم فقهی و نیز ایجاد دارالترجمه دولتی در بغداد، تلاش کردند تا نیاز صاحب نظران به امام کمتر شود. اما به نظر می رسد این امر به دلیل ضعف استدلال علمی و فقدان معنویت در آن مقطع، توفیق زیادی نصیب آنان نکرد البته برخورداری امام از "علم الهی"، شیعیان علاقه مند را راسخ تر در پیروی از مبارزه

ص: 508

امام کاظم علیه السلام با فرعونیان عباسی می کرد. این امر، ناشی از آموزه های دین اسلام است و این که امام به عنوان رهبر مسلمانان، مبارزه با فرعونیان را به عنوان یک رکن دینی، واجب می دانستند. پر واضح است که عمده مخالفت ها و برخورد بنی عباس با امام کاظم علیه السلام از اندیشه های ناب ایشان برای تحقق نظام اسلامی ولایت محور و نیز از فعالیت های سیاسی فراگیر و گسترده امام بر ضد فرعونیان ستمگر حکایت دارد. امری که تحمل عباسیان را به سر آورد و احساس خطر جدی آنان را موجب شد؛ لذا آنان بنا به خوی درندگی شان، به زندان و تبعید امام روی آوردند.

1. پایگاه علمی - فرهنگی

اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی از دو جهت قابل توجه و تأمل است: یکی محتوا و درون مایه آن که یک سلسله باورها و ارزش های متعالی را برای بشر عرضه کرده تا با تحول در بینش و ارزش، تمام ساحات زندگی وی را تحت تأثیر قرار دهد و اصلاح کند. دیگر، شیوه تأثیرگذاری و درونی سازی آن باورها و ارزش ها به عنوان فرایندی که در بستر حوادث و جریان های اجتماعی شکل می گیرد و نیز در درونی ساختن مولفه های فرهنگ، موثر است. از شیوه های ائمه: در تطبیق و درونی سازی فرهنگ، اصول و قواعدی که در نهادینه سازی بر آن ها تکیه شده است، می توان برای بازاندیشی فرهنگی آسیب دیده بهره برداری کرد. امام علیه السلام به عنوان حافظ ارزش ها و محتوای فرهنگ قرآنی در دوره عباسیان، به بازاندیشی فرهنگ دینی اقدام کردند. تقویت ابعاد علمی و فرهنگی برای بازاندیشی فرهنگ دینی، متنی است که زمینه اش برخی انحراف های فکری ایجاد شده در جهت تخریب فرهنگ سیاسی امامت توسط بنی عباس بود.

امام مدینه را پایگاه فرهنگی و تربیتی خود قرار دادند. در این پایگاه فرهنگی

که قبلاً امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام توسعه داده بودند، شیعیان زیادی از دور و

نزدیک برای کسب فیض به محضر امام کاظم علیه السلام می رسیدند و در مدینه و مخصوصاً در ایام حج، از آن حضرت استفاده می کردند. با گسترش مکتب فکری ابوحنیفه در عراق و روی آوردن بسیاری از علماء و دانشجویان فقه به روش «قیاس»، امام کاظم علیه السلام از طریق یک عمل فرهنگی، با واکنش روشن وارد صحنه شدند و بر حفظ میراث فرهنگی به جای مانده از آنچه در دین خدا، قرآن و سنت است، پای فشردند. امام در این زمینه، ابایی از تخطئه مکتب ابوحنیفه نداشتند. در عین حال و با این که حضرت از اعمال قیاس منع می کردند (اِنَّ احْكَامَ اللّٰهِ لَا تُقَاسُ)، (1) به اهمیت عقل و جایگاه آن با این تعبیر: « اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى اَكْمَلُ لِلنَّاسِ الْحَاجَّ بِالْعُقُولِ » (2) تأکید می ورزیدند. گروه زیادی از عالمان و راویان حدیث در این مکتب فرهنگی، پیرامون امام کاظم علیه السلام گرد آمدند و آن حضرت با توانایی بسیار، آراء خردمندانه ای در دانش های گوناگون دینی ابراز کردند. سید بن طاووس می نویسد:

یاران و نزدیکان امام در مجلس درس آن بزرگوار حاضر می شدند و هر گاه او سخنی می فرمود یا در موردی نظری ارائه می داد، به ضبط آن مبادرت

می کردند. (3)

پایگاه علمی - فرهنگی امام که برای ایجاد تشکیلات سیاسی امامت امری ضروری بود، به تدریج شروع به عضوگیری کرد تا این که شاگردان مکتب امام کاظم علیه السلام در تمامی عرصه ها درخشیدند و چون بنیان های علمی و فکری قوی محسوب می شدند، فرعونیان عباسی تاب تحمل آنان را نداشتند و شروع به اعمال خشونت و فشارهای اجتماعی - سیاسی کردند. یونس بن عبد الرحمان از جمله افراد این پایگاه فرهنگی است. وی در اعتقاد به امامت حضرت، چنان روشن بین

ص: 510

1- ارشاد، ج 2، ص 235.

2- اصول کافی، ج 1، ص 13.

3- الانوار البهیه ص 91.

و استوار بود که کوچک ترین نرمش و یا لغزشی را در مقابل منحرفان جایز نمی دانست و در برخورد با فرقه های انحرافی، موضع قاطعی داشت. او در پرتو انوار درخشان امام علیه السلام از چهره های درخشان جهان تشیع و شخصیتی ارزنده به شمار می رفت. (1) محمدبن مفضل بن عمر جعفری یکی دیگر از شخصیت های فرهنگی است. او را باب امام کاظم علیه السلام نامیده اند؛ زیرا او رابط میان مردم و حضرت بود. امام صادق علیه السلام توحید معروف خویش را به وی قرائت فرمود. (2)

محمدبن علی بن نعمان نیز از شخصیت های فرهنگی محسوب می شود، کنیه اش ابو جعفر و از بزرگان اصحاب امام ششم و امام هفتم بود. وی می توانست با هر مخالفی بحث کند و بر وی غالب گردد. (3)

عبدالله بن جنبد بجلی از دیگر شخصیت های فرهنگی است. او مقام و شانیت بلندی نزد امام هفتم داشت و یکی از وکیلان آن حضرت به شمار می رفت؛ به طوری که فرزند امام، سوگند یاد کرد که عبدالله بن جنبد مورد رضایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و از مخپتین ماست. (4) تعداد دیگری در پایگاه علمی امام فعالیت داشتند. (5)

امام در این پایگاه فرهنگی از فرصت ها و زمینه های پیش آمده مانند روز نوروز که مجبور شدند در یکی از جلسات منصور دوانیقی حضور بیابند، از فرهنگ سازی دریغ نکردند و در احیای فرهنگ اعتراض و آزادی خواهی تلاش وافر از خود نشان دادند.

(6)

ص: 511

1- محمد بن علی اردبیلی، جامع الرواه، ج 2، ص 356 - 357.

2- رجال کشی، ص 210.

3- همان، ص 186.

4- منتهی الامال، ج 2، ص 276.

5- نک: معجم رجال حدیث، ج 14، ص 301.

6- محدث نوری می نویسد: «منصور دوانیقی در عید نوروز امام را مجبور کرد که در مجلس عمومی بنشیند و مردم برای عرض تبریک به محضرش بیایند و هدایا و تحفه ها را به حضور آن حضرت بیاورند. امام به ناچار در آن مجلس نشست و فرمانداران و فرماندهان و امرای لشکری و کشوری و عموم مردم برای تهنیت می آمدند و هدایا و تحفه های فراوانی می آوردند و خادم منصور همه هدایا را ثبت می کرد. آخرین فردی که به حضور امام آمد، پیرمردی سالمند بود که به امام عرضه داشت: "ای پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله من مرد فقیری هستم که از مال دنیا بی بهره ام، اما سه بیت شعری را که جدم در رثای جدتان حضرت حسین بن علی علیه السلام سروده، به خدمتتان تقدیم می کنم." امام فرمود: "أَحْسَنَتْ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! هدیه ات را پذیرفتم، بفرما بنشین!" "آنگاه به خادم گفت: "از منصور بپرس در مورد این همه هدایا چه تصمیمی دارد." منصور گفت: "همه آن ها را به حضرت کاظم علیه السلام بخشیدم، هرطور دوست دارد مصرف کند." امام نیز تمام آن تحفه ها را به آن پیر مرد شیعی که زیباترین اشعار را در مرثیه امام حسین علیه السلام خوانده بود، بخشید و او را تشویق نمود.» (مستدرک الوسائل، ج 10، ص 386).

تشکیلات و ارتباطات، متنی برای اطلاع رسانی و پیام های سیاسی - اجتماعی است که زمینه اش رهایی از تنگناهای سیاسی ایجاد شده توسط بنی عباس بود.

با گسترش شیعیان در مناطق مختلف سرزمین اسلامی، نیاز به یک شبکه ارتباطی هر روز بیش از پیش احساس می شد و اهل بیت هم بر همین اساس، به تأسیس شبکه ارتباطات اقدام نمودند. این مسأله قبل از امام کاظم علیه السلام آغاز شده بود، ولی حضرت، شبکه را بر اساس نیاز شیعیان گسترش و پنهانی تر کردند. اسامی افرادی به عنوان نماینده شبکه ارتباطات آن حضرت در تاریخ ثبت شده است؛ از جمله: مفضل بن عمر جعفی، عبدالرحمان بن حجاج، عبدالله بن جنذب، علی بن یقظین، اسامه بن حفص، ابراهیم بن سلام نیشابوری، یونس بن یعقوب، علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، احمد بن ابی بشر سراج، عثمان بن عیسی رواسی و منصور بن یونس. (1) به طور کلی، دریافت وجوهات شرعی و هدایا و کمک به مستمندان، وظیفه نمایندگان امام بود و گسترش شبکه ارتباطی میان ائمه و شیعیان به وسیله نامه و توقیعات و بر اساس ضرورت، برخی محرمانه بوده است. با افزایش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف، نیاز به حفظ رابطه میان

ص: 512

1- محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، ج 1، ص 427

مردم و امام جدی شد. پیام های ارتباطی در این زمینه نقش مهمی ایفا می کرد. از امام کاظم علیه السلام بیش از نود نامه در موضوعات مختلف و خطاب به افراد گوناگون بر جای مانده که نشان دهنده اهمیت آن امام همام به شبکه ارتباطات است. (1)

3. پایگاه اقتصادی - معیشتی

مال در اسلام، ودیعه ای الهی معرفی شده که از جانب خداوند در اختیار بشر قرار گرفته است. در سوره مبارکه نور آیه 33 به این امر مهم اشاره شده است:

وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ...). از این رو، حفظ مال و نعمت هایی که خداوند به انسان عطا کرده، همانند حفظ جان بر هر انسانی واجب است. امام در جهت این ارزش و باورهای قرآنی به انسجام دهی اقتصادی شیعیان اقدام می کردند. در واقع برنامه های اقتصادی ایشان بر اساس ارزش ها و باورهای قرآنی متنی بود که

حمایت مالی از شیعیان، زمینه ای در مقابل عمل سیاسی مستکبران عباسی برای

تضعیف و تحقیر مالی شیعیان به شمار می آمد.

گرچه برخی گزارش های تاریخی وضعیت اقتصادی فرعونیان عباسی را خوب توصیف کرده اند، اما شواهد فراوانی نشان می دهند که طبقه وسیعی از مردم در تنگ دستی زندگی می کردند. (2) شورش ها و اعتراض های متعدد مردمی نیز نشان دهنده نارضایتی عمومی از اوضاع اجتماعی - اقتصادی در این عصر است. به گفته مسعودی، مالیات های بسیاری در زمان خلافت منصور از کشاورزان گرفته می شد. (3) هم چنین وی سیاست سخت گیرانه اقتصادی و فشار مالی را علیه مردم در پیش گرفته بود تا مخالفان سیاسی را به ضعف بکشاند و زمینه

ص: 513

1- مکاتیب الاثم، ج 5، ص 30.

2- احمد امین، ضحی الاسلام، ج 1، ص 233.

3- مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 312.

شورش های مردمی را از بین ببرد. (1) این قیام ها، یک پای در مخالفت فکری و سیاسی با دولت عباسی داشتند و پای دیگر در بی عدالتی های اجتماعی و نابه سامانی های اقتصادی . (2) منصور و هارون، به طور آشکار، امام را از بسیاری از

حقوق و مزایای اقتصادی و مالی محروم کرده بودند. زمانی که هارون در سفر به مدینه، برای جلب نظر مردم به همه کمک های مالی کرد، امام و خانواده شیعیان انقلابی را از این کمک محروم ساخت. هنگامی که مأمون علت آن را پرسید، جواب داد: «فقر او نزد من محبوب تر از غنای اوست. اگر به این مرد پول بدهم، هیچ تضمینی ندارم که فردا با صد هزار شمشیر زن از شیعیان و موالیانش علیه من قیام نکنند.» (3) اساسا یکی از بهانه های هارون بر دشمنی و قتل امام کاظم علیه السلام، جلوگیری از قدرت اقتصادی آن حضرت بود. هارون از اقتدار مالی امام می ترسید و از دریافت خمس و زکات و وجوهات شرعی توسط امام غضبناک بود. (4) به طور کلی، اموال و ثروت امام کاظم علیه السلام شامل وجوهات، زکات، نذورات، صدقات و موقوفات می شد. این اموال را گاه، شیعیان مستقیما تحویل امام می دادند و گاه، از طریق وکلا- و نایبان امام دریافت و توزیع می گردید. با تقویت و گسترش سازمان وکالت در عصر امام کاظم علیه السلام، پرداخت های مالی شیعیان به تشکیلات امام نیز فزونی یافتند. (5)

وجود مبلغ هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان عیسی و مبلغ سی هزار دینار نزد علی بن حمزه از وکلای امام، از تشکیلات اقتصادی در آن عصر حکایت می کند. (6)

ص: 514

1- باقر شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج 1، ص 368.

2- احمد امین، همان، ج 1، ص 136-140.

3- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 131.

4- همان، ج 48، ص 132.

5- سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه ص 280.

6- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص 467، 1401ق.

هم چنین استفاده امام از موقوفه ها برای تقویت اقتصادی شیعیان صورت می گرفت. حضرت از درآمدهای حاصله از موقوفات، آن ها را در جهت تحکیم و گسترش تشیع به مصرف می رساندند. (1) ایشان همچنین یک سوم موقوفه پدرش را وصیت کردند. این امر نشان می دهد که اموال و املا-کی از طریق موقوفه و ارث، از سوی امام صادق علیه السلام به ایشان منتقل شده بود. (2) به غیر از اموال یاد شده، بخش دیگری به نام اموال شخصی بود که به امام تعلق داشت. این اموال به امام هدیه داده می شدند. در بسیاری از موارد، شیعیان همراه خمس، زکات و وجوهات، هدایایی نیز برای شخص امام می فرستادند که امام آن را به مصرف تشکیلات شیعه می رساندند. (3)

امام هم چنین به سازماندهی و برنامه ریزی اقتصادی شیعیان توجه داشتند. قطعه رهبری فکری جامعه و پرداختن به عبادت و امور معنوی، زمانی با تلاش های اقتصادی جمع می شود که انسان سازماندهی و برنامه ریزی دقیق و معقولی برای زندگی خود داشته باشد. این که امام کاظم علیه السلام، هم در صحنه فرهنگی و هم عرصه اقتصادی فعال و پرتلاش حاضر بودند، به دلیل اعتقاد و عمل به اصل برنامه ریزی در زندگی است. ایشان در مورد برنامه ریزی و مدیریت زمان و نقش آن در زندگی انسان تأکید فراوان کرده اند. (4) حتی در جزئیات این برنامه ها، به یکی از یاران خود می فرماید که از راه حرام به نوسازی و رشد اقتصادی نمی توان رسید.:

یا داوود! انَّ الحَرَامَ لَا یَنمِی وَ اِنْ نَمِی لَا یُبَارِکُ لَهُ فِیهِ وَ مَا اَنْفَقَهُ لَمْ یُوجِرْ عَلَیْهِ وَ مَا خَلَفَهُ کَانَ زَادَةً اِلَی النَّارِ ؛

ص: 515

1- کافی، ص 47-48.

2- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 28.

3- برای نمونه، می توان به هدایایی که علی بن یقین برای امام کاظم علیه السلام می فرستاد، اشاره کرد. وی از موقعیت خود برای کمک به شیعیان و محرومان و همچنین کمک به شخص امام استفاده می کرد. (مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 456، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، 1380).

4- حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 481، ترجمه احمد جنتی، تهران: علمیه اسلامیه.

مال حرام زیاد نمی شود، اگر هم زیاد شود برکت ندارد و آنچه از مال حرام انفاق شود، پاداش ندارد و آنچه را هم باقی بگذارد، برای رفتن او به جهنم،

خرج خواهد شد. (1)

امام در کنار برنامه های اقتصادی، موضع گیری هایی نیز علیه عباسیان داشتند؛ از

جمله:

الف) مبارزه با الگوی مصرف، انحرافات اقتصادی و مفسد عباسیان؛ (2)

ب) منع کمک مالی به حاکمان ظالم عباسی، چنان که وقتی صفوان جمال از یاران حضرت شترهای خود را به هارون کرایه داده بود، وقتی حضرت او را توبیخ کردند. (3)

امام در جهت برنامه ریزی تئوریک، اقدامات عملی نیز برای حمایت های مالی از دوستان و شیعیان انجام دادند. کمک های مالی امام به شیعیان در روایات متعددی، ذکر شده که نشان می دهند هدف امام، تقویت پایگاه اقتصادی شیعه بوده است. در روایتی - که قبلا در بخش پایگاه فرهنگی بیان شد - امام در عید نوروز به دستور منصور به جمع آوری هدایای مردمی پرداختند و سرانجام، تمام

ص: 516

1- جعفر الهادی، الشئون الاقتصادية، ص 293، 1403ق.

2- امام کاظم علیه السلام بارها به خلفای ظالم دنیا پرست عباسی را از این که اموال عمومی را صرف خوش گذرانی خود می کردند، اعتراض و انتقاد شدید می کردند. (محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 48، ص 138، عزیزالله عطاردی، مسند الامام الکاظم علیه السلام، ج 2، ص 144، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، 1409ق)

3- حضرت پس از آگاهی از کار صفوان به او فرمود: «چرا دشمنان ما را یاری می کنی؟» صفوان گفت: «من هیچ علاقه ای به هارون ندارم و بابت کرایه شتر هایم از او پول می گیرم.» امام فرمود: «آیا تو آن گاه که برای مسافرت، به هارون شتر می دهی دوست نداری او به سلامت از سفر برگردد و اجاره شتران تو را پردازد؟» صفوان عرض کرد: «این که معلوم است، هر عاقلی چنین خواسته ای را از خدای خویش می خواهد.» امام فرمود: «ای صفوان، برای تو همین بس که دوست داری مدتی ظالمی زنده بماند تا تو ضرری متحمل نشوی و این خواسته تو، موجب بقای ستمگر و رضای تو به ظلم های او می شود و این گناه بزرگی است.» صفوان در پی سخنان روشنگرانه امام، تمام شتر های خود را فروخت و خود را از این انحراف نجات داد، هر چند این اقدام، باعث کدورت بین صفوان و هارون شد. (باقر شریف قرشی، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، ج 2، ص 266، قم: اسلامیه، 1389ق.)

آن هدایا را به فرد شیعه ای عطا کردند که ارادت و محبت خود را به اهل بیت و به ویژه امام حسین علیه السلام در قالب شعر بیان کرده بود. موارد بسیاری نقل شده ایشان به شیعیان عما کمک اقتصادی فراوانی می کردند. (1)

4. پایگاه سیاست گذاری تشیع در مقابل فرعونیان

بی تردید برای استواری و مقاومت در راه عقیده، پشتوانه ای قوی و نیرومند لازم است. طبق آموزه های قرآنی، اتکا به حضرت پروردگار، بهترین پشتوانه هر انسان حقیقت طلب است. و توجه به عبادت و معنویت میان برترین و نزدیک ترین راه در معرفت و قرب به حق است. خداوند متعال می فرماید: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ)؛ (2) «از صبر و نماز یاری بجویید.» از آن جایی که اولیای خدا به ویژه امامان به امدادهای خداوندی باور قطعی داشتند، در برخورد با دنیاپرستان و طاغوت های زمان، بی واهمه و با قاطعیت و صلابت رفتار می کردند. و آنان با داشتن سرمایه ایمان، غیر از خداوند متعالی از هیچ نیرویی نمی ترسیدند که (فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَحْأَفُ بِخُسْفٍ وَلَا زَلْزَلًا) (3) «هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم.» امام نمونه بارزی از این اولیای الهی است.

امام کاظم علیه السلام برای سامانه مبارزات سیاسی و حمایت از شیعیان، از یاران نزدیک خود استفاده می کرد که با اجازه ایشان در مقام های دولتی حکومت عباسی باقی مانده بودند. استراتژی سیاسی امام، برگرفته از قرآن و بر پایه تقیه، تشکیلات و استقامت استوار بود. امام کاظم علیه السلام در میان ائمه اطهار، بیش ترین چالش

سیاسی را با حکومت داشتند و در مبارزه با حاکمان جور، بخش اعظمی از عمر گرانمایه خود را در زندان به سر بردند.

ص: 517

1- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج 2، ص 758.

2- بقره، آیه 45.

3- جن، آیه 13.

سیاست همکاری نکردن، از مهم ترین بنیان های استراتژی ستیز امام بود. حضرت حکومت فرعونیان عباسی را غاصب می دانستند و چون در نظر ایشان این حکومت مشروعیت نداشت، هیچ گونه همکاری با آنان انجام نمی دادند. (1)

سیاست تقیه گام بنیادین دیگر استراتژی ستیز امام بود. زندانی شدن امام، موجب نشد معارف و اندیشه های ایشان از بین برود، زیرا برای هدایت جامعه تنها جسم فرد شرط نیست، بلکه حضرت در دوران امامت خود با پرورش شاگردان سیاسی، در فعالیت های مخفیانه برای گسترش تشکیلات و نیز پرورش شاگردان علمی برای حضور در مناظره ها و مباحثه های علمی، با تفکرات مادی گرایانه و نظر های ملحدانه مبارزه کردند. (2) فرعونیان عباسی به شدت از استراتژی های سیاسی امام در اضطراب به سر می بردند. بعضی شواهد تاریخی (از جمله حمایت ضمنی امام از قیام شهید حسین فح و ...) این اضطراب را به خوبی نشان می دهد. بسیار روشن است که عمده مخالفت های بنی عباس با امام کاظم علیه السلام از اندیشه های ایشان برای تحقق نظام سیاسی اسلامی و نیز از فعالیت های سیاسی فراگیر ایشان بر ضد فرعونیان عباسی حکایت دارد.

(3)

ص: 518

1- امام کاظم علیه السلام برای سامان دادن به تشکیلات سیاسی شیعی، برنامه هایی تدارک دیدند که بر اساس آن، نیروهای فعال و مطمئن در مسئولیت های کلیدی حکومت قرار می گرفتند. علی بن یقظین یکی از اعضای فعال آن بود. او بارها از امام خواست تا اجازه دهد از مسئولیت های خویش کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی دادند و به او می فرمودند: «شاید خداوند به وسیله تو شکسته احوالی ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند.» در جای دیگر فرمودند: «خداوند اولیایی میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان نیک خود حمایت می کند و تو از اولیای خدایی.» علی بن یقظین بنا به دستور امام کاظم علیه السلام اموری را به عهده داشت؛ از جمله: خبررسانی از دربار به امام و حمایت مالی از شیعیان. (رجال کشی، ص 433)

2- رجال کشی، ص 380.

3- روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم) به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به ایشان برگرداند. امام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی.» هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حد اولش، عدن؛ حد دومش، سمرقند؛ حد سومش، آفریقا و حد چهارمش مناطق ارمینیه و بحر خزر است.» هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می داد و به شدت ناراحت می شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: «در این صورت چیزی برای ما باقی نمی ماند.» امام فرمود: «می دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.» (مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 320)

تقیه از روش های مهم استراتژی ستیز به شمار می آمد. این امر در سازماندهی سیاسی و حفظ یاران بسیار موثر بود؛ زیرا موجب می شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. معمر بن خلاد، از یاران امام کاظم علیه السلام بود، از آن حضرت پرسید:

چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟» امام از قول امام باقر علیه السلام فرمودند: «راز داری و با پوشش عمل کردن، از برنامه های دینی من و پدران من است؛ آن که به تقیه عمل نمی کند ایمان ندارد.» (1)

هارون کسانی را بر حضرت گماشته بود تا از آنچه در گوشه و کنار خانه امام علیه السلام می گذرد، وی را آگاه کنند. هارون از محبوبیت بسیار و معنویت نافذ حضرت سخت بیمناک بود. چنان که نوشته اند درباره امام کاظم علیه السلام می گفت: می ترسم فتنه ای بر پا کند که خون ها ریخته شود». این طبیعی است که هارون

برای خنثی سازی قیام شیعیان و علویان، حامیان اهل بیت : را فتنه گر بنامد. (2)

در زمان هارون، ابتدا امام را به زندان بصره بردند. (3) و سپس به بغداد آوردند. (4)

ص: 519

1- وسائل الشیعه ج 16، ص 204.

2- منتهی الامال، مطبوعاتی حسینی، ص 812-814-1371.

3- عیسی بن جعفر، عیاش و شراب خوار و نوه منصور دوانیقی والی بصره بود. امام را تحویل او دادند. او پس از مدتی بر اثر معنویت به ایشان علاقه مند و مرید امام شد و دستور داد جای مناسبی را در اختیار امام قرار دادند و رسماً از امام پذیرایی می کرد. هارون محرمانه پیغام داد که امام را به قتل برسان. عیسی جواب داد: «من چنین کاری نمی کنم.» و او را، خودش به خلیفه نوشت: «دستور بده ایشان را از من تحویل بگیرند والا خودم او را آزاد می کنم.» (مقاتل الطالبین، ص 335)

4- امام را در بغداد تحویل فضل بن ربیع دادند. او هم بعد از مدتی به امام علاقه مند شد، و وضع بهتری برای امام قرار داد. جاسوس ها به هارون خبر دادند که حضرت در زندان فضل به خوشی زندگی می کند. هارون امام را از او گرفت و تحویل فضل بن یحیی برمکی داد. او هم بعد از مدتی با امام همین طور رفتار کرد و بالاخره امام را گرفت و فضل بن یحیی مغضوب واقع شد. بعد پدرش یحیی برمکی امام را از پسر تحویل گرفت و تحویل زندانبان دیگری به نام سندی بن شاهک داد و در زندان او خیلی بر امام سخت گذشت. (مقاتل الطالبین، ص 336)

و سرانجام به شهادت رساندند. (1) شهید مطهری و بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن ایشان می نویسد:

خلفا می دیدند که امامان را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی توانند وادار به تمکین بکنند، به همین دلیل بهترین راه و آسان ترین راه را شهادت آن بزرگواران می دانستند، با این که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران تمام

می شود. (2)

امام کاظم علیه السلام برای تقویت استراتژی ستیز و کسب اطلاعات از درون تشکیلات فرعونیان عباسی، برخی افراد را به صورت نفوذی در درون حکومت قرار می دادند. علی بن یقظین از جمله عوامل نفوذی امام در نظام حکومتی هارون به شمار می آمد که تا مقام صدارت راه یافته بود. او به کمک رهنمودهای امام و بصیرت خویش، کارهای مهمی را به نفع شیعیان انجام می داد. یاد آوری نظرهای امام به طور غیر محسوس در جلسات داخلی هیأت حاکمه، گزارش اخبار داخلی و تصمیمات حکومت غاصب به امام، ارسال کمک های مالی به امام و شیعیان،

ص: 520

1- در آخرین روزهایی که امام زندانی بود و تقریباً یک هفته پیش تر به شهادتشان باقی نمانده بود، هارون یحیی بر مکی را نزد امام فرستاد و با زبان بسیار نرم و ملایمی به او گفت: «از طرف من به پسر عمویم سلام برسانید و به او بگویید بر ما ثابت شده که شما گناه و تقصیری نداشته اید ولی متأسفانه من قسم خورده ام و قسم را نمی توانم بشکنم. قسم خورده ام که تا اعتراف به گناه نکنی و از من تقاضای عفو ننمایی، تو را آزاد نکنم. هیچ کس هم لازم نیست بفهمد. همین قدر در حضور یحیی اعتراف کن؛ حضور خودم هم لازم نیست؛ حضور اشخاص دیگر هم لازم نیست؛ من همین قدر می خواهم قسمم را نشکسته باشم. در حضور یحیی، همین قدر اعتراف کن و بگو معذرت می خواهم، من تقصیر کرده ام، خلیفه مرا بیخشد، تو را آزاد می کنم و بعد بیا پیش خودم چنین و چنان کن!» حضرت فرمود: «به هارون بگو از عمر من دیگر چیزی باقی نمانده است.» (مقاتل الطالبیین، ص 336)

2- سیری در سیره ائمه اطهار 7، ص 190.

تشکیل گروه های حج از شیعیان بی بضاعت، و خدمات اجتماعی و اداری به یاران امام، برخی از دستاوردهای نفوذ علی بن یقظین در حکومت هارون بود.

مسیب بن زهیر نیز از شیعیان مخلصی بود که در ظاهر، در سمت جانشین سندی بن شاهک، به فرماندهی نیروهای نظامی هارون منصوب شده بود. او علاوه بر رساندن پیام های امام از داخل زندان به دوستان و شیعیان حضرت، کراماتی نیز از ایشان نقل می کرد که در بیداری برخی افراد تأثیر داشت. حاکم ری و برخی از کارگزاران حکومتی نیز در شبکه نفوذی امام انجام وظیفه می کردند. (1) البته آن حضرت اگر احساس می کردند کسانی که به نظام حکومتی داخل می شوند، نمی توانند به نفع اهل حق و شیعیان عمل نمایند، آنان را از همکاری با طاغوت نهی کرده، از عواقب وخیم آن بر حذر می داشتند؛ از جمله زیاد بن ابی سلمه از یاران امام که از طریق مبارزه منفی با حکومت او را از همکاری بازداشتند. (2)

امام کاظم علیه السلام در ادامه استراتژی ستیز با فرعونیان عباسی، از روش مبارزه منفی علیه حکومت استفاده می کردند که در قالب های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به نظام سیاسی، ظهور می نمود. (3) مبارزه منفی با نظام سیاسی هارون، چنان بود که بارها شنیده می شد که امام، ولایت و حاکمیت هارون را باطل می دانند. و کم ترین مسامحه ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی عباس دیده نمی شد. (4) مبارزه منفی و روش تقیه، باعث شد تا حضرت بخش عمده ای از عمرشان را در زندان گذرانند، با وجود این، شاگردان سیاسی و کارآمدی تربیت کردند که در برابر حکومت جور و گروه های انحرافی می ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی از اطمینان بالایی برخوردار بودند.

ص: 521

1- معجم رجال الحدیث، ج 19، ص 179.

2- کافی، ج 5، ص 110

3- مانند ماجرای صفوان صفوان جمال. (رجال کشی، ص 441).

4- بصائر الدرجات، ج 9 ص 129. س

تشیع محمدبن ابی عمیر، یکی از شاگردان سیاسی مکتب امام است. او بسیار زاهد و متقی و از فرهیختگان و شاگردان سیاسی و کار آمد امام به شمار می آمد. وی را به سبب وابستگی به پایگاه سیاست گذاری امام به زندان های طولانی مدت محکوم کردند. (1) نیز علی بن یقطین که در حکومت هارون نفوذ داشت، امام که بر اساس صلاحدید خویش، می خواستند این نیروی ارزشمند را حفظ کنند، به او پیام دادند و فرمودند: «از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی». (2) در ماجرای دیگری که هارون به علی بن یقطین بدین شده بود، پس از توصیه های امام به علی بن یقطین، هارون خشم خود را فرو برد و رو به وی کرد و گفت: «هرگز سخن هیچ سعایت کننده ای را علیه تو نخواهم پذیرفت.» (3) به هر حال علی بن یقطین، ظاهرش با هارون بود، اما به هدف های امام خدمت می کرد و دستورهای امام را اجرا می نمود و بدین جهت از هر شری

مصون ماند. (4)

هشام بن حکم پرورش یافته مکتب امام صادق علیه السلام بود. او نیز از شاگردان پایگاه سیاست گذاری امام کاظم علیه السلام به شمار می آمد که به علت دشمنی با بنی عباس، سال ها مخفیانه زندگی می کرد. امام کاظم علیه السلام او را حافظ و شهادت دهنده بر راستی خویش می دانستند و بارها او را برای انجام دادن کارهای شخصی یا عمومی به عنوان وکیل تعیین فرمودند. هارون که در پی فرصتی بود تا هشام را به قتل برساند، جلسه ای با حضور دانشمندان وابسته در منزل یحیی برمکی ترتیب

ص: 522

1- رجال کشی، ص 46.

2- قرب الاسناد، ص 126.

3- سیره الائمة الاثني عشر، ج 2، ص 322 - 323.

4- سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، ص 181.

داد و خود از پشت پرده به نظاره نشست. هشام که دارای فراست و شجاعت بود، به آنچه اعتقاد داشت اعتراف کرد و از آن جلسه گریخت و از بغداد به کوفه رفت و در منزل بشیر که از شیعیان معروف بود، وارد گردید. او دانشمندی آگاه، متکلمی بزرگ و دارای صراحت بیان بود. (1)

صالح بن واقدی از دیگر شاگردان پایگاه سیاست گذاری امام بود. وی می گوید:

خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدم؛ حضرت فرمودند: "هارون تو را زندانی می کند و در باره من از تو می پرسد، بگو او را نمی شناسم و آن گاه که به زندان افتادی تو را آزاد می کنم". همان گونه هم شد. او به برکت کرامت امام از چنین دسیسه ای رهایی یافت و توانست مدت ها در طبرستان به دفاع از حریم پایگاه سیاست گذاری امام پردازد. (2)

خنثی سازی سیاست های فریب کارانه فرعونیان عباسی

مهدی، سومین خلیفه عباسی، در اقدامی عوام فریبانه اعلام کرد که هر کس حقوقی بر گردن نظام سیاسی او دارد، می تواند برای رسیدن به حق خود اقدام نماید. او در حرکتی نمادین، مشغول پرداخت حقوق مردم شد. امام کاظم علیه السلام برای خنثی سازی حربه مهدی، ماجرای فدک را در پیش کشیدند که پاسخی به زمینه سازی کاذبانه او باشد. (3) هم چنین در خنثی سازی سیاست های فریب کارانه

ص: 523

1- رجال کشی، ص 269.

2- بحار الانوار، ج 48، ص 67.

3- در آنجا گفت گوی ذیل میان خلیفه و امام کاظم علیه السلام به وقوع پیوست: مهدی گفت: «حقوق شما چیست؟» «فدک.» «محدوده فدک را مشخص کن تا به شما باز گردانم.» «حد اول آن، کوه احد، حد دوم عریش مصر، حد سوم سیف البحر (دریای خزر) و حد چهارم جومه الجندل سرزمین [عراق] است» «همه اینها!» «آری!» خلیفه آن چنان ناراحت شد که آثار غضب در چهره اش پدیدار گشت و گفت: «مقدار زیادی است، باید بیندیشم.» امام کاظم علیه السلام با این سخن به او فهماند که حکومت حق ایشان است و زمام حکومت بر دنیای اسلام باید در دست اهل بیت باشد. (تهذیب، ج 4، ص 304)

هارون، با صراحت به او پیام رساندند که امام و رهبری واقعی، کسی است که بر دل ها حکومت کند نه این که بر اساس ظاهر رفتار مردم و زور حکومتی تأیید شود. (1)

حضرت هم چنین برای غلبه بر روحیه تکبر و ورزی هارون، از فرهنگ قرآنی استفاده می کردند و به او پیام های هشداردهنده می دادند. (2)

حمایت از جنبش های آزادی خواه در عصر امام کاظم علیه السلام حرکت های اعتراض آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان در برابر خلفای عباسی صورت گرفت. قیام حسین بن علی، شهید قح، در زمان حکومت هادی عباسی و جنبش یحیی و ادریس فرزندان عبدالله در زمان هارون از مهم ترین آنها بود. در واقع علویان مهم ترین رقیب عباسیان بودند و طبیعتاً نظام سیاسی عباسیان آنان را سخت زیر نظر داشت.

ص: 524

1- روزی هارون در کنار کعبه، امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و در ضمن سخنانی به امام علیه السلام گفت: «آیا تو هستی که مردم مخفیانه با تو بیعت می کنند و تو را به رهبری خویش برمی گزینند؟» حضرت با کمال شهامت فرمود: «أَنَا أَمَامَ الْقُلُوبِ وَأَنَا أَمَامَ الْجَسْمِ؛ من بر دل های مردم حکومت می کنم، و تو بر جسم های آنان!» (طوسی، معرفه الرجال، ص 434)

2- در مقابل مشی استکباری هارون با تلاوت آیه 146 سوره اعراف به وی هشدار داد که: ((سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا))؛ «به زودی از آیات خود دور خواهم نمود کسانی را که به ناحق در روی زمین ادعای بزرگی می کنند و اگر آنان هر آیه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه رشد و کمال را ببینند، به سوی آن حرکت نمی کنند، ولی اگر راه گمراهی را ببینند، به سوی آن خواهند رفت.» هارون پرسید: «دنیا خانه کیست؟» حضرت فرمود: «دنیا برای شیعیان ما مایه آرامش و برای دیگران آزمایش است.» در آخر این گفتگو، هارون با درماندگی تمام پرسید: «آیا ما کافریم؟» پیشوای هفتم پاسخ دادند: «نه، ولی چنان هستید که خداوند متعالی فرموده است: (الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ)؛ «کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را در محل تباهی فرود آوردند.» (هدایت گران راه نور، ص 700.) امام در یکی از نامه های حماسی خویش که از زندان به کاخ هارون ارسال نمود، چنین نگاشت: «ای هارون! هیچ روز سخت و پر محنتی بر من نمی گذرد، مگر این که روزی از راحتی و آسایش و رفاه تو کم می گردد؛ اما بدان که هر دو، رهسپار روزی هستیم که پایان ندارد و در آن روز، مفسدان و تبهکاران زیان - کار و بیچاره خواهند بود.» (تاریخ بغداد، ج 13، ص 32)

گروهی از فرزندان ائمه: و نیز سادات و علویان، طی مبارزات و قیامهایی حضرت را در دفاع از جبهه حق و افشای باطل یاری می رساندند. در دوران حاکمیت منصور و فرزندش مهدی اوضاع طاقت فرسایی بر شیعیان مدینه سایه افکند. خفقان آن چنان علویان را احاطه کرد که آنان چون آتشی زیر خاکستر در صدد پیدا کردن فرصتی بودند تا بر هژمونی سلطه غلبه کنند. وقتی مهدی عبد العزیز از نوادگان عمر و یکی از دشمنان معروف اهل بیت را به عنوان والی مدینه منصوب کرد، او حقوق علویان را از بیت المال قطع کرد و دستور داد تا سادات و شیعیان انقلابی را بازداشت کنند. از این روزمینه های شورش شیعیان فراهم گردید. حسین بن علی بن حسن مثلث، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام رهبری «قیام فخر» را عهده دار شد. وجود دویست نفر از اصحاب امام کاظم علیه السلام و بزرگان بنی هاشم در این نهضت و تأیید ضمنی امام از وی، دلیل قانع کننده بر موافقت حضرت با جنبش مذکور است.

بنا به گفته برخی مورخان، حسین قبل از قیام خونین، شبانه به محضر امام آمد و امام ضمن سفارش هایی به وی فرمود: «تو شهید خواهی شد؛ ضربه ها را محکم و نیکو بزن! این مردم فاسقند و در ظاهر ایمان دارند و در باطن خود نفاق و شک را پنهان می سازند.» (1) در ادامه جنبش های آزادی خواه، یحیی بن عبدالله از یاران انقلابی رهبر قیام فخر، بعد از کشته شدن حسین به سرزمین دیلم گریخت. او در آنجا شیعیان را مجتمع کرد. هارون که از فعالیت وی واهمه داشت، فضل بن یحیی را با لشکری زیاد به سوی او روانه داشت. پس از جنگ فضل با یحیی بن عبد الله، این امر باعث پراکندگی یارانش شد و او را به صلح وادار کردند، هارون از فرصت پیش آمده استفاده کرد و پس از مدتی بر خلاف تعهدش او را به زندان افکند و دستور داد تا او را به شهادت برسانند. (2)

ص: 525

1- مقاتل الطالبيين، ص 449.

2- همان، ص 388.

از دیگر قیام های آزادی خواه قیام احمد بن عیسی است. او از دوستداران امام کاظم علیه السلام بود و هم زمان با جنبش یحیی قیامی ترتیب داد. هارون وی را به زندان انداخت. او از محبس گریخت و به بصره رفت. از آنجا با شیعیان مکاتبه داشت و مردم را علیه دستگاه عباسی بر می انگیزت. (1)

از دیگر قیام های آزادیخواه، می توان به قیام عبدالله بن حسن و حسین بن عبد الله اشاره کرد. آنان از بزرگان شیعه و مطیع امام کاظم علیه السلام بودند و گروه عظیمی از شیعیان را به گرد خودشان فراخواندند و مخالفت خود را با فرعونیان عباسی آغاز کردند. آن ها سرانجام به زندان افتادند و زندان را محل آموزش عقاید انقلابی

خویش ساختند و از طریق پیام های مخفیانه با امام کاظم علیه السلام در زندان نسیم نشاط را در خود احیا کردند تا آنکه سرانجام به شهادت رسیدند. (2)

به نظر می رسد قیام های علویان که در جهت حمایت از امامت و رهبری امام کاظم علیه السلام رخ می داد، بر اساس باور آزادگی و آزادی خواهی بود که امام حسین علیه السلام اول پرچم دار آن به شمار می آمد. این قیام ها، متن و پاسخی بود بر زمینه های فشار سیاسی که روز به روز فرعونیان عباسی بر امام و طرفدارانش وارد می ساختند. آنان با ایثار و استقامت، بقای تشکیلات تشیع را بر اساس استراتژی ستیز امام کاظم علیه السلام بر شاکله تاریخ استوار کردند. صبر جزیل و مقاومت بی بدیل امام کاظم علیه السلام توشه ای برای تشیع و اعتراض به موقع حضرت هم چون جدش هشدار برای فرعونیان عباسی بود. او هم چون دری در اعماق زندان فرعونیان می درخشید و حقانیت امامت و دعاهای عرفانه با خدای بزرگ را نجوا می کرد و در هر لحظه تاریخ، خفت و خواری را بر چهره فرعونیان عباسی می افزود. آن حضرت قهرمانانه، با صلابت و ستیز، به ستمگران تاریخ آموختند که با زنجیر

ص: 526

1- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 200

2- همان، ص 201.

استبداد، چراغ آزادی و کرامت را نمی توان خاموش کرد. کرامت «کاظم» به بلندای یک جهان مقاومت و ایستادگی همچون جدش حسین علیه السلام در برابر فرعونیان شکنجه گر بود، عظمتی بی پایان به بلندای افت در سحر بود. فریاد صاعقه خیزش به مانند فریاد مادرش فاطمه علیها السلام شراره ای از آتش بر خرمن هستی پلید هارون و تبارش می افکند. و همیشه در اذهان بیدار آدمیت، در اوج و حضیض آزادی خواهان، همچون جدش قرار گرفت.

نتیجه

ایجاد فضای بسته سیاسی و شدت گرفتن نظارت سخت گیرانه نظام سیاسی نامشروع بنی عباس، در زمان زعامت امام کاظم علیه السلام از مهم ترین معضلات تشیع محسوب می شد. عباسیان در قلمرو سرزمین های اسلامی، در صدد تغییر اندیشه و حذف تشیع بودند و روز به روز عرصه های فرهنگی، فکری، سیاسی و اقتصادی را بر شیعیان تنگ تر می کردند. امام با رهیافتی راهبردی، به بازاندیشی فرهنگ دینی اقدام کردند. تقویت ابعاد علمی و فرهنگی، برای بازاندیشی فرهنگ دینی متنی است که زمینه اش برخی انحراف های فکری ایجاد شده در جهت تخریب فرهنگ سیاسی امامت توسط بنی عباس تلقی می شد. از این رو امام برای تضعیف استبداد سیاسی به این امر همت گماشتند. شبکه ارتباطات محور دیگر تشکیلات امامت بود. این شبکه متنی برای اطلاع رسانی و پیام های سیاسی - اجتماعی بود که زمینه اش رهایی از انسداد و فشارهای سیاسی ایجاد شده

توسط بنی عباس بود. با گسترش شیعیان در مناطق مختلف سرزمین اسلامی، نیاز به یک شبکه ارتباطی قوی احساس می شد و امام کاظم علیه السلام نیز بر همین اساس، به تأسیس شبکه ارتباطات اقدام نمودند. گسترش شبکه ارتباطی میان امام و شیعیان، به وسیله نامه و توقیعات و بر اساس ضرورت و به شیوه محرمانه بود. با افزایش جمعیت شیعیان در مناطق مختلف، نیاز به حفظ

رابطه میان مردم و امام جدی بود. پیام های ارتباطی در این زمینه نقش مهمی ایفا می کرد.

محور دیگر پایگاه اقتصادی - معیشتی امام بر اساس ارزش ها و باورهای قرآنی متنی است که حمایت مالی از شیعیان، زمینه ای در مقابل عمل مستکبران عباسی برای تضعیف و تحقیر مالی شیعیان محسوب می شد. اساسا یکی از بهانه های هارون بر دشمنی و قتل امام کاظم علیه السلام جلوگیری از قدرت اقتصادی آن حضرت بود. اقدامات عملی امام نیز در جهت برنامه ریزی تئوریک ایشان، برای حمایت های مالی و تقویت پایگاه اقتصادی شیعیان بود. چهارمین پایگاه تشکیلات، سیاست گذاری تشیع در مقابل فرعونیان با رویکرد عدم همکاری، از مهم ترین بنیان های استراتژی ستیز امام به شمار می آمد. تاکتیک تقیه در این زمینه، گام بنیادین استراتژی ستیز امام بود. این امر در سازماندهی سیاسی و حفظ یاران بسیار اثر داشت؛ زیرا موجب می شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازماندهی خود بپردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. عباسیان چون از هیچ راهی و به هیچ وجهی نتوانستند امام را وادار به تمکین کنند، بهترین راه و آسان ترین شیوه را شهادت آن بزرگوار می دانستند، با این که متوجه بودند شهید کردن امام چقدر برایشان گران تمام خواهد شد.

در مجموع، نهاد امامت به رهبری امام کاظم علیه السلام با اتخاذ استراتژی ستیز از طریق اقدام و عمل فرهنگی - اجتماعی مانند تقیه، مبارزه منفی و استقامت، ساخت قدرت عباسیان را نقد و آن را نفی کرده اند و در مقابل، تشکیلات شیعه با همت امام، اقدام به باز تولید واکنش جدید از طریق پایگاههای فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و اقتصادی به حفظ تشیع کرد و این درس بزرگ را داد که برای مبارزه با استبداد سیاسی علی رغم تنگناهای بسیار با رهبری خردمندانه می توان حماسه آفرید.

1. ابن ابی الحدید، فخر الدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
2. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الفکر، 1398ق.
3. ابن جوزی، شمس الدین، تذکره الخواص، بیروت: موسسه اهل بیت، 1401ق.
4. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء، 1421ق.
5. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الائمہ، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، 1385
6. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمہ فی معرفہ الائمہ، قم: شریف رضی، 1421ق.
7. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و ازاحہ الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، بیروت: دارالاضواء، 1403ق.
8. اسکینر، کوئنتین، ماکیاولی، ترجمہ عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو، 1372.
9. اصفهانی، ابوالفرج، اغانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1392ق.
10. _____؛ مقاتل الطالبیین، نجف: مکتبه الحیدریه، 1385ق.
11. امین، احمد، ضحی الاسلام، مصر: النهضه المصریہ، 1385ق.
12. امین، محسن، المجالس السنیہ، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1413ق.
13. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، 1380.
14. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمہ، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1382.

15. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، 1386
16. جمعی از نویسندگان، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، 1372.
17. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: آگاه، 1344.
18. حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1391ق.
19. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: علمیه اسلامیة، 1355.
20. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دار العرب الاسلامی، 1422ق.
21. رفاعی، عبدالجبار، منهج الشهيد صدر في تجديد الفكر الاسلامی، بیروت: دارالتعارف، 1422ه.
22. زمانی، مصطفی، زندگانی امام کاظم، قم: عصر ظهور، 1378.
23. شریف قرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر علیه السلام، قم: اسلامیة، 1389ق.
24. شیخلی، صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1362.
25. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ یازدهم، 1399ق.
26. _____، فلسفتا، قم: مجمع علمی للشهید صدر، چاپ دوم، 1408ق.
27. _____، مدرسه الاسلامیة، ترجمه علی کاظمی خلخالی، تهران: نشر عطایی، 1362.
28. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، نجف: مکتبه الحیدریه، 1385ق.
29. طالب، عائدة عبد المنعم، الامام موسی کاظم في محفه التاريخ، بیروت: دار الرسول الاسلام، 1421ق.

30. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات، 1409ق.

31. طوسى، حسن بن محمد، اختيار معرفه الرجال، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه،

1401ق.

ص: 530

32. _____، تهذیب، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
33. _____، رجال کشی اختیار معرفة الرجال، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، 1382.
34. _____، الغیبه، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
35. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام کاظم علیه السلام، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، 1409ق.
36. فروخ صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه المرعشی، 1404ق.
37. قائمی، علی، در مکتب اسوه ولایت، تهران: امیری، 1376.
38. قمی، شیخ عباس، انوار البهیة، قم: نشر اسلامی، 1427ق.
39. _____، منتهی الامال، تهران: مطبوعاتی حسینی، 1371.
40. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: اسلامیه، 1362.
41. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
42. مدرس، سید محمد تقی، زندگانی باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، تهران: محبان الحسین 7، 1379.
43. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت: دار الفکر، 1409ق.
44. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیه السلام، تهران: صدرا، 1371.
45. معروف الحسینی، هاشم، سیره الائمة الاثني عشر، قم: منشورات رضی، 1374ش.
46. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ارشاد، قم: آل البيت، ج 2، 1416ق.
47. مکی، محمد کاظم، المدخل إلى حضاره العصر العباسی، بیروت: دار الزهراء، 1420.
48. مناظر احسن، محمد، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود

رجب نیا، تهران: علمی - فرهنگی، 1369.

49. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: موسسه نشر اسلامی، 1413ق.

50. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت، 1372ش.

ص: 531

51. هادوی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، قم: موسسه فرهنگی خانه خرد، 1377.

52. هادی، جعفر، الشئون الاقتصادية في نصوص الكتاب والسنة، اصفهان: کتابخانه

امیر المومنین، 1403ق.

53. یعقوبی، احمدبن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، 1960م.

54. Skinner, Quentin, Meaningandcontext, Quentin Skinner and his critics, Edited by

.Jamestully, New Jersey, Princeton Press, 1998

ص: 532

در مقابل خلفای عباسی

علی بیات

*علی بیات (1)

سیدحسن قاضوی

*سیدحسن قاضوی (2)

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام در مقابل خلفای عباسی و اثبات حق زمامداری ایشان در مقابل حاکمان وقت است. برای رسیدن به این مهم، بر اساس روش توصیفی - تاریخی، در آغاز اصول کلی اندیشه سیاسی امامان شامل تربیت جامعه برای تشکیل حکومت دینی، اعتراض به حکومت های زمانه، کناره گیری مدبرانه و در مواردی همکاری با خلفای زمان برای حفظ اصل اسلام، به عنوان پیش درآمد خط مشی سیاسی امام کاظم علیه السلام، تبیین می شود. در ادامه، مواضع سیاسی حضرت در برابر

خلفای عباسی، مانند موضع آشکار برای اثبات حق زمامداری خود در احتجاج با حاکمان عباسی، توصیه شیعیان به قطع رابطه با حکومت و نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه حاکمیت طرح می گردد. و سپس به سیاست های ایشان در برابر فرقه ها و گروه های سیاسی شیعی مانند رهبری و

ص: 533

1- استادیار دانشگاه تهران

2- استادیار دانشگاه تهران

نظارت مستقیم بر امور شیعیان، راهنمایی آنان از نظر عقیدتی - فکری، سازمان دهی برخی از گروه های شیعه، نظارت مستقیم بر پیروان خود و بیدار کردن وجدان انقلابی امت، پرداخته می شود تا آن جا که اتخاذ این مواضع، از دلایل زندانی شدن حضرت برشمرده شده است. در بخش نتیجه، بر اساس شواهد تاریخی، مجموعه این سیاست ها، در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی می گردد. واژه گان کلیدی: امام کاظم علیه السلام، خلفای عباسی، خط مشی، سیاست، فرقه های شیعی، زمامداری.

مقدمه

یکی از جنبه های زندگانی امامان شیعی، اندیشه و مواضع سیاسی آنان است که با وجود همه مطالعات انجام شده چنان که باید و شاید درباره آنها صورت نگرفته است. در بررسی این موضوع، ضروری است که به زمانه، وضعیت و مقتضیات سیاسی دوره امامت امامان توجه گردد.

پژوهش حاضر در پی طرح این مسأله است که اوضاع سیاسی دوره امامت امام کاظم علیه السلام (148 - 183 ق) و مشی و مواضع ایشان متناسب با آن دوران تبیین گردد تا از این طریق بتوان جنبه ای نانموده از زندگی آن حضرت را آشکار ساخت که به زندانی شدن و شهادت امام انجامید. این دوره، از حیث سیاسی، با سلطه و اقتدار بلامنازع خلافت عباسیان بر جهان اسلام مصادف است.

عباسیان پس از منقرض ساختن امویان در 132 قمری، توانستند در دوره خلافت سفاح (132 - 136 ق) و منصور (136 - 158 ق)، موانع خلافت خود هم چون ابوسلمه خلیل، ابومسلم خراسانی، عبدالله بن علی، محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخمرا را از پیش پای بردارند و سلطه خویش را تثبیت کنند. پس از

مرگ منصور که پسرش مهدی به خلافت نشست، دوره اقتدار عباسیان آغاز می شود و در دوره هارون الرشید (193-170ق)، به اوج می رسد. دوره ای که وضعیت برای مخالفان عباسیان به ویژه شیعیان به شدت خفقان آمیز بود و امام کاظم علیه السلام در چنین اوضاع حیث سیاسی، عهده دار امر امامت و رهبری شیعیان گردیدند.

برای روشن شدن سیاست حضرت در فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی و تعارضات فکری - سیاسی و رسیدن به تحلیلی تاریخی، ابتدا اصول اندیشه و عمل سیاسی امامان، خط مشی سیاسی امام کاظم علیه السلام مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، فرقه ها و گروه های سیاسی شیعه و دلایل زندانی شدن ایشان بررسی می شود و در نهایت، نظر نگارنده با توجه به شواهد تاریخی عرضه می گردد.

فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امامت موسی بن جعفر علیه السلام

از آن جا که در این پژوهش، «استراتژی و مواضع سیاسی امام کاظم علیه السلام در مقابل خلفای عباسی» کاوش می شود، به عنوان مقدمه، مروری اجمالی به علل پیش آمدن چنین اوضاعی خواهیم داشت.

بعد از رسول خدا و به جای عمل به دستورها و سفارش های ایشان و آیات قرآن درباره ولایت امام علی علیه السلام بر جامعه اسلامی، فرهنگ و ملاحظات قبیله ای، حاکم گردید (1) و همین امر، انحرافات بعدی را رقم زد. حاکم شدن این تفکر قبیله ای در جریان سقیفه، سلطه امویان در جامعه اسلامی را باعث گردید که خود این سلطه، آغاز بدعت های سیاسی است؛ یعنی ملوکیت به جای اسلامیت حاکم شد، (2) حکومت موروثی گردید، جنگ مستمر قدرت در جامعه اسلامی شکل

ص: 535

1- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 24.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 232.

گرفت، تبعیض قومی و قبیله ای و تفکر برتری عرب بر غیر عرب و خفقان 92 ساله سیاسی در جامعه حاکمیت یافت. (1) این اتفاقات، باعث شد ضرورت تاریخی تغییر سیاسی در جامعه شکل گیرد.

اما در دوران انتشار دعوت عباسی (100 - 132ق) قیام های شیعی جدیدی روی دادند که قیام های زید بن علی در سال 121 (2) یا 122 قمری (3) و فرزندش یحیی بن زید در سال 126 قمری (4) و قیام عبد الله بن معاویه بن عبد الملک بن جعفر بن ابی طالب در سال 128 قمری برجسته ترین آن ها بود. (5)

علویان و عباسیان در آن دوره پرحادثه، روابط متغیری، از گرمی تا سردی و از همکاری تا رویارویی را پشت سر گذاشتند. آنان در دشمنی و مبارزه با دولت اموی هم داستان بودند. مدتی بعد، اوضاع دگرگون شد و جنگ و جهاد ثمر داد. دولت اموی سقوط کرد و بر خلاف انتظار علویان و با فریب و سوءاستفاده از مجاهدت آنان، خلافت عباسی بر پا گردید. پیامد این امر، برپایی نهضت های انقلابی شیعی در عصر اول عباسی بود. در دوران خلافت منصور (136 - 158 ق)، اولین قیام علوی علیه دولت عباسی به وسیله جماعتی از علویان رخ داد. پرچم رهبری این قیام را محمد نفس زکیه و برادرش، ابراهیم بر دوش می کشیدند. این دو، فرزندان عبد الله بن حسن بودند. بعدها نیز فرزندان و نوادگان او پرچم دار قیام علیه دولت عباسی شدند. امام صادق علیه السلام و محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه، (6)

ص: 536

-
- 1- جعفریان، همان، ص 419 - 415.
 - 2- مسعودی، مروج الذهب، ج 3، ص 206؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 326؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 139.
 - 3- تاریخ طبری، ج 7، ص 180.
 - 4- همان، ص 228.
 - 5- سیره ابن هشام، ج 1، ص 365 و 358 به بعد.
 - 6- وی را به دلیل کثرت زهد و عبادت نفس زکیه نامیدند، همان گونه که به او مهدی هم می گفتند. مسعودی، مروج الذهب، ج 3 ص 306؛ اصفهانی در سبب این نام گذاری می نویسد: «در تمام پدران و مادران و اجدادش کنیز و کنیز زاده ای دیده نمی شد». (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 233).

رهبر علویان زیدی برجسته ترین پیشوایان علویان در عهد خلافت منصور بودند. اما امام چون وضعیت را مهیا ندیدند، سکوت و کناره گیری از مطالبه خلافت را اختیار کردند. محمد نفس زکیه، به گمان مهیا بودن موقعیت، بیش ترین فعالیت را برای کسب خلافت داشت. او از اواخر عصر اموی به خلافت نظر داشت و در آن زمان، بسیاری از بنی هاشم، از جمله منصور، با او بیعت کرده بودند. (1) وی در بیست و ششم یا بیست و هشتم جمادی الثانی 145 قمری قیام کرد و در عصر دوشنبه پانزدهم رمضان همان سال، به همراه گروه اندکی که با او مانده بودند، کشته شد. ابراهیم بن عبد الله برادر نفس زکیه، در ابتدا به نام برادرش از مردم بیعت می گرفت. وقتی برادرش به شهادت رسید، دعوت به خود را آغاز کرد. وی در همان سال در بصره قیام نمود و در بیست و پنجم ذی القعدة در باخمرا، (2)

در حالی که دو ماه و بیست و پنج روز از قیام او گذشته بود، کشته شد. (3) بدین سان منصور عباسی تمام رقبای سیاسی خود را کنار زد و بر حسنیان غلبه و اقتدار بلامنازعی یافت. در این دوران، امام صادق علیه السلام برای این که جانشینش مشخص نشود، افزون بر دو فرزند خود، امام کاظم علیه السلام و عبد الله افطح، منصور را نیز وصی خود قرار دادند. (4)

مشی سیاسی امام کاظم علیه السلام

دوره 35 ساله امامت ایشان (148-148 ق) که با صرف نظر از امامت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) طولانی ترین دوران امامت به شمار می رود، از سخت ترین دوره های امامت نیز هست. این مقطع، مصادف با حکومت خلفای سخت گیری هم چون

ص: 537

1- ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص 147.

2- روستایی بین واسط و کوفه که به کوفه نزدیک تر است. (محمد حسن اللهی زاده، جنبش حسنیان، ص 190).

3- تاریخ طبری، ج 7، ص 552 و ج 6، ص 262.

4- عطاردی، مسند الإمام کاظم علیه السلام، ج 1، ص 390؛ جعفریان، همان، ص 379.

منصور، مهدی، هادی، هارون و بود که همگی در برابر امام، فعالیت‌ها و یاران ایشان حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند، به گونه‌ای که برخی از یاران آن حضرت مانند محمد بن ابی عمیر مدت طولانی زندانی شد. (1) اختناق در این دوره، به قدری شدید بود که در آغاز، برخی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام همانند هشام بن سالم و محمد بن نعمان معروف به مومن الطاق، از امامت ایشان خبر نداشتند. (2)

گرچه در روزگار خلافت مهدی، او به برخی اصلاحات مانند رد مظالم، از بین بردن برخی از زنادقه، تقسیم گنجینه‌های منصور، گسترش مسجد الحرام و مسجد النبی، برداشتن مقصوره‌های مساجد، کوتاه کردن منبرها، ساخت بیمارستان و تعیین مقرری برای کوران و جذامیان و ناتوانان پرداخت، (3) در مجموع، کارنامه خلفای یادشده، کارنامه‌ای سیاه و آلوده به فساد و ستمگری بود. امام کاظم علیه السلام، شیعیان و علویان، در عصر هر کدام از آن‌ها به نحوی در فشار و تنگنا بودند (4)

حضرت به دلیل تلاش‌های امامان پیش از خود، تحریک‌گروه‌های مختلف دوران امامتش و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و ویژه‌ای در

جامعه روبه‌رو بودند. از این رو، ایشان در امتداد حرکت امامان پیش از خود، خط

مشی و اصل اساسی اندیشه سیاسی خویش را، سازماندهی کردند.

مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی

1. کناره‌گیری از مطالبه حکومت

امام در دوره منصور، از مطالبه حکومت کناره‌گیری کردند و در برخی موارد، نوعی

ص: 538

1- عاملی، أعیان الشیعه، ج 1، ص 29.

2- مفید، ارشاد، ج 2، ص 223-215؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 50 و 51، ح 44 و 47؛ صفری فروشانی، غالیان، ص 112

3- مقدسی، البدء و التاریخ، ج 6، ص 95-99.

4- پیشوایی، سیره پیشوایان، ص 434.

تعامل با حکومت برقرار ساختند، مانند جلوس امام در مجلس تهنیت نوروزی:

منصور دوانیقی در روز نوروزی از امام کاظم علیه السلام خواست که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند و مردم برای تبریک عید و اهدای تحفه های خویش نزد ایشان بیایند و حضرت آنها را بگیرند. حضرت فرمود: «من در اخباری که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، درباره این عید چیزی نیافتم و این عید سنت ایرانیان بوده و اسلام آن را محو نموده و پناه می برم به خدا از این که بخواهم چیزی را که اسلام محو ساخته، احیا کنم.» منصور گفت: «این کار را برای دلجویی و جذب سپاه می کنم. شما را به خداوند عظیم سوگند می دهم که قبول کنی و در مجلس بنشینی.» حضرت به ناچار در جای او نشستند و مردم به دیدن ایشان آمدند و هر کس به اندازه وسع خود تحفه ای آورد و آخر همه، پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد: «من هدیه ای ندارم جز سه بیت شعر که جدم در مرثیه جدت حضرت امام حسین صلی الله علیه و آله سروده و آن را تقدیم شما می کنم:

عجب إمضولي غلاك فرنده يوم الهياج وقدعلا غبار

از آن دم تیغ که بر تو بلند شد عجب باد روز پیکار که بر روی تو غبار هم بنشسته

و لاسهم قنك دون حرائر يذوغوى جدتك و الأفوع غزار

از آن تیر که در پیش زنان بر تو فرود آمد انصار اشك ریزان از جدت استمداد طلبیدند

ألا تقضت الهام وعاقها عن جسم الإجلال و الإكبار

تیر نشکست و نشد مانع آن از تن تو هیبت و حشمت و جلالت ای فخر کبار

حضرت فرمود: «بنشین هدیه تو را پذیرفتم.» آن مرد نشست. حضرت نزد منصور فرستادند که این هدیه ها را چه باید کرد. منصور همه آن ها را به ایشان بخشید. حضرت هم تمام آن را به پیرمردی که مرثیه خواند، بخشیدند. (1)

از آن جایی که بسیاری از لشکریان منصور و حتی دهقانان معروف آن نواحی

ص: 539

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 344، جعفریان، همان، ص 1386

ایرانی بودند و طبیعی بود که به مناسبت این عید، هر سال هدایای زیادی به منصور اهدا می کردند، به این ترتیب وجوه زیادی به خزانه او - که به بخل نیز شهرت داشت - افزوده می شد. به نظر می رسد منصور در این سال، تصمیم گرفته بود با این حرکت، به شخصیت امام خدشه وارد کند و به عبارت دیگر، قصد داشت این اقدام را به تهدیدی برای موقعیت اجتماعی امام تبدیل نماید؛ اما برخورد حضرت با این حرکت منصور جالب بود؛ زیرا امام از همین اقدام، برای تکریم منزلت علم و شعر ارزشی بهترین استفاده را نمودند. از سوی دیگر با اتخاذ این روش، هم به منصور و درباریانش فهماندند که ما به هدایا و زرق و برق دنیا دل نبسته ایم و هم پیر مرد شیعه و نیازمندی که خاطره امام حسین علیه السلام را تجدید نمود، شاد کردند و به این ترتیب امام در عید نوروز، آنان را محکوم نمودند و این تهدید را به فرصتی در جهت نیل به اهداف خود تبدیل کردند.

2. اعتراض

حضرت در مورد خلافت، موضعی آشکار در احتجاج با خلفای عباسی درباره اثبات حق خود می گرفتند، و بدین طریق اعتراض خود را به غضب حکومت از طرف آنان اعلام می کردند، یعنی بیان می داشتند که بر همه مسلمانان در تصدی این مقام برتری دارند. برای نمونه چند مورد را ذکر می کنیم

الف) زمانی امام کاظم علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شدند و دیدند او رد مظالم می کند پرسیدند: «چرا آنچه را که از راه ستم از ما گرفته شده بر نمی گردانی؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» فرمودند: «فدك.» گفت: «حدود آن را مشخص کن تا برگردانم.» فرمودند: «یک حد کوه احد (1) و حد دیگر آن عریش مصر، (2) حد سوم

ص: 540

1- کوهی در شمال مدینه. (سیدمحمدباقر نجفی،) مدینه شناسی، ص 226.

2- اولین شهر مصر از طرف شام در ساحل دریای روم در وسط ریگزار. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج 4، ص 114)

سیف البحر (1) و حد چهارم دومه الجندل. (2) گفت: «تمام اینها؟» فرمودند: «بلی یا امیر المومنین! تمام این سرزمین از جاهایی است که بدون جنگ و جدال و ستیز برای پیغمبر اکرم و فتح شد.» گفت: «خیلی زیاد است در این مورد فکری می کنم.» (3)

ب) زمانی دیگر هارون از امام راجع به فدک پرسید تا آن را به ایشان پس دهد امام از پس گرفتن خودداری کرده، فرمودند: «مگر این که حدود آن را نیز پس دهی.» رشید پرسید: «حدود آن چیست؟» فرمودند: «اگر حدود آن را بگویم، آن را باز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد تا حدود آن را برای ایشان معلوم کند. فرمودند: «حد اول آن عدن،» (4) چهره رشید در هم کشیده شد. گفت: «بگو» فرمود: «حد دوم سمرقند.» (5) رنگ صورتش برگشت. فرمود: «حد سوم افریقیه (6) است.»

چهره رشید سیاه شد. باز گفت: حد دیگر را بگو فرمود: «حد چهارم سیف البحر (7) است.» گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نماند.» فرمود: «می دانستم تو آن را پس نخواهی داد.» (8)

یکی از سیاست های خلفای عباسی، مظلوم نمایی و عوام فریبی برای کسب

ص: 541

-
- 1- از سواحل فارس. (ابن الفقیه ابو عبدالله أحمد بن محمد بن اسحاق همدانی، البلدان، ص 438؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج 9، ص 289؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص 314)
 - 2- دهکده ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال جزیره العرب. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج 2، ص 487)
 - 3- کلینی، کافی، ج 1، ص 543؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 156؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج 28، ص 462.
 - 4- شهری مشهور در ساحل دریای هند از ناحیه یمن. (معجم البلدان، ج 4، ص 89)
 - 5- شهری در خراسان. (همان، ج 3، ص 249)
 - 6- نام کشوری گسترده (تونس امروزی) روبه روی جزیره صقلیه (سیسیل) که تا روبه روی جزیره اندلس است، این دو جزیره در شمال آن است: سیسیل در خاور و اندلس در باختر. (همان، ج 1، ص 228)
 - 7- دهکده ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال عربستان سعودی. (همان، ج 2، ص 487)
 - 8- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 346؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 28، ص 144؛ عطاردی، مسند الإمام الکاظم، ج 7، ص 2، 157.

مشروعیت با شعار «حاکمیت دین بر جامعه» بود که در این زمینه نظریه «وراثت اعمام» را بر اساس نظریه موروثی بودن خلافت» ارائه کردند. (1)

درباره این دو داستان، به نظر می رسد مهدی و هارون با هدف فریب عوام، آمادگی خود را برای پس دادن فدک اعلام می کنند که خلفای قبل آن را غصب کرده بودند. امام از این فرصت استفاده کردند و با روشن ساختن حدود فدک، به آن دو فهماندند که خلافت حق ایشان است و عباسیان به ناحق در این جایگاه قرار گرفته اند. طبیعی بود که آن دو چنین کاری را انجام ندهند؛ زیرا آنان برای حفظ حاکمیت خود هر ظلم و جنایتی را مرتکب می شدند. مأمون نقل می کند: در یکی از سفرهایی که پدرم هارون به حج می رفت، به مدینه الرسول وارد شد. همه مخصوصاً بزرگان شهر، به اجبار دیدنش می آمدند. روزی موسی بن جعفر علیه السلام نزد وی آمد و مورد احترام او قرار گرفت. هنگام رفتن به امر پدرم تا خانه اش ایشان را بدرقه کردیم. مأمون می گوید: وقتی از پدرم علت این احترام را پرسیدم، گفت: «این مسند خلافت، حق اوست.» «پس چرا واگذار نمی کنی؟» گفت:

الملک عقیم؛ تو که فرزند من هستی، اگر بدانم در دلت خطور می کند که مدعی

من بشوی، سرت را از بدنت جدا می کنم!» (2)

ج) اعتراض ضمنی دیگر امام در مرقد شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفت آن جا که هارون رو به ضریح مقدس کرد و چنین سلام گفت: «درود بر تو ای پسر عمو!» وی از نسبت خود با نبی اکرم صلی الله علیه و آله مفتخر بود؛ زیرا می خواست به مردم این گونه القا کند که نزدیکی او با حضرت از اسباب نایل شدنش به مقام خلافت است. امام که در آنجا حاضر بودند، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین درود فرستادند: سلام بر تو باد ای پدر!»، رشید بسیار ناراحت شد، زیرا ایشان در فخر و مجد بر

ص: 542

1- الهی زاده، جنبش حسنیان، ص 254253.

2- احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 392، القاضی نورالله مرعشی تستری، احقاق الحق، ج 12، ص 309.

او پیشی گرفته بودند. (1) حضرت با این برخورد، اعتراض ضمنی خود را به هارون در انتساب رسول خدا صلی الله علیه و آله با عنوان پسر عمو اعلام کردند. در ادامه بحث، در اسباب شهادت امام بیان خواهیم کرد که بعضی از مورخان این موضوع را به عنوان عامل زندانی شدن حضرت دانسته اند.

محورهای فعالیت امام در برابر حکومت

نیروی فراوانی از امامان شیعه صرف مبارزه با گروه‌ها و فرقه‌های زمانشان شد که اگر این گروه‌ها وجود نداشتند، صرف امور فرهنگی می‌شد و جامعه بشری، از آن بهره‌مند می‌گردید. (2)

امام کاظم علیه السلام به دلیل تلاش‌های امامان قبل از خود، تحرک گروه‌های مختلف دوران امامتشان و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و پیچیده‌ای در جامعه روبه‌رو بودند، زیرا تشیع گسترش یافته بود. گرچه پیروان، سمطیه، مبارکیه، اسماعیلیه، فطحیه، زیدیه و بعضی دیگر از شیعیان، امامت حضرت را قبول نداشتند، سعی امام بر این بود که جامعه را برای مقابله با حکومت مهیا سازند.

در روزگار حکومت هارون، مبارزه میان دستگاه عباسی و علویان (3) به اوج خود رسید. با آن‌که حاکمیت عباسی در عصر طلایی خویش به سر می‌برد، در سرکوب و نابودی کامل این حرکت‌ها توفیت چندانی نیافت؛ زیرا شمار هواخواهان و یاوران علویان، نه تنها در میان مردم رو به افزایش گذارده بود، بلکه

ص: 543

1- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 13، ص 32؛ ابن اثیر، الکامل، ج 6 ص 163؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 29، ج 4، ص 345؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 135.

2- برای مطالعه بیشتر نک: نعمت الله صفری فروشانی، همان، ص 325-327؛ علی آقانوری، خاستگاه تشیع، ص 272 به بعد و مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص 58 به بعد.

3- مانند قیام حسین بن علی (شهید فخر) و قیام یحیی و ادیس فرزندان عبدالله بن حسن.

این موج به بزرگان دولت رسیده و دامن گیر آنان نیز شده بود و بعضی از آنان هم به این موضوع تمایل نشان می دادند.

فعالیت های امام کاظم علیه السلام در مقابل حاکمان عباسی علاوه بر اصل تقیه، در دو

محور صورت پذیرفت:

سازمان دهی برخی از گروه های شیعی

تهیه فهرست های خصوصی و سری از نام های شیعیان، همراه با سازماندهی برخی گروه های شیعی، به صورت پنهانی صورت می پذیرفت؛ به طوری که مأموران حکومت، تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن اسامی انجام می دادند ولی در نهایت نمی توانستند به مقصود خود برسند. (1) در هر صورت، آن گروه ها، تشیع را در سراسر کشورهای اسلامی، دور از چشم حکومت و مراقبت آنان منتشر کردند، تا جایی که به صورت نیروی عظیمی در آمدند. از این رو، دشوار بود که خلافت عباسی بتواند آن ها را به اطاعت وادارد و سرانجام، در عهد امام رضا علیه السلام، مأمون ناچار شد بنا به مصلحت سیاسی، به آن حضرت پناه جوید و ولایت عهدی را به ایشان واگذارد. (2)

امام کاظم علیه السلام با این روش، به حق خود در حکومت تأکید می کردند و به نگهداری یاران و هواداران خود در آن وضعیت می پرداختند. حضرت در نظارت، برنامه ریزی، رشد و روشن گری، مدد رسانیدن به آنان با همه روش های مقاومت و هدایتشان تا سطح پیشتازی آگاهانه و آشنایی با زمان، به وظایف مکتبی خود عمل نمودند. شواهد ذیل موید روش امام در این سازمان دهی است:

1-1 - تأیید جنبش های انقلابی و پشتیبانی از وفاداران آن ها که انقلابی های

ص: 544

1- عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص 214.

2- لقرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج 29، ص 382 - 384.

خاندان او، این حرکت ها را رهبری می کردند و در این جهت، به امر به معروف و نهی از منکر می پرداختند. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

زمانی که سر حسین بن علی را بعد از واقعه فح، نزد حضرت آوردند و از ایشان سؤال کردند که او را می شناسید؟ فرمود: «آری، این سر حسین است. او مسلمانی صالح بود که دائما در حال قیام و قعود و روزه بود و در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شد و در میان اهل بیت کسی همانند او وجود

نداشت. (1)

1-2- به دست گرفتن رهبری، نظارت مستقیم بر امور شیعیان و راهنمایی آنان از نظر عقیدتی، فکری و رفتاری، برای تقویت آنان و نفوذ در درون امت، تا اهداف حضرت به ثمر نشیند و انحراف ها و کج روی های امت اصلاح گردد. از این رو، ایشان و پیش از او پدران بزرگوارش، پیوسته تحت تعقیب، مراقبت و اذیت و آزار قرار داشتند. شیعیان در آن روزگار سیاه، با سختی ها و گرفتاری های بسیاری روبه رو بودند، به گونه ای که برای ابراز دردها و رساندن شکایت های خویش، هیچ راهی جز نوشتن بر در و دیوار نداشتند (2) تا مردم بر آن آگاه گردند و بدانند که چه رنج ها و شکنجه هایی بر آنان وارد می شود.

1-3- ارتباط امام کاظم علیه السلام با شیعیان از طریق وکلایی بود که در نقاط مختلف حضور داشتند و مسئول پاسخ گویی و جمع آوری وجوه بودند؛ به گونه ای که در این دوره، سیستم وکالت و ارتباط تشکیلاتی امام با شیعیان، منسجم تر شده بود.

احتجاج با زمامدار حکومت

کتب حدیث و تاریخ، برخوردارهای متعدد خلفای عباسی با امام کاظم علیه السلام را نقل

ص: 545

1- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 380؛ عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص 213-215.

2- موسوعه سیره اهل البیت، ج 29، ص 191.

کرده اند. (1) بیشترین برخوردها با هارون است که به چند مورد اشاره گردید؛ (2) اما نکته مهم این است که عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نامشروعشان، مجبور بودند به نوعی خودشان را به رسول خدا و منتسب کنند. از این رو، در زمان منصور بحث تقدم وراثت عمو بر دختر بین بنی عباس و علویان بسیار جدی می شد. عباسیان که در روی کار آمدن خود و مبارزه با بنی امیه، از شعارهای علویان و پیروان آن ها استفاده زیادی برده بودند و ابتدا مشروعیت حکومت خود را از طریق وصیت ابو هاشم، به حضرت علی علیه السلام می رساندند، به تدریج از علویان فاصله گرفته، و ادعا کردند خلافت، میراث عباس عمومی پیامبر و است.

آن ها با تکیه بر این اصل جاهلی که دختر ارث نمی برد، وارث ایشان را عباس، تنها پسر عبدالمطلب معرفی کردند که تا زمان رحلت حضرت زنده بود. این ادعا در طول دوره خلافت مهدی عباسی نشر یافت که عباس، امام بر حق پس از پیامبر صلی الله علیه و اله بود؛ بنابراین، امامت به خاندان او تعلق دارد. (3) در مقابل، علویان به ویژه اهل بیت با استناد به آیات قرآنی و احکام عقلی، در صدد رد ادعای عباسیان بر آمدند و بدین گونه بحث وراثت اعمام و بنات مطرح شد.

زندانی شدن و شهادت امام

قبل از بیان برخوردهایی که به زندانی شدن امام انجامید، تذکر این نکته لازم است که یکی از دلایل نفوذ علویان، آن بود که مردم آنان را به چشم فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می نگریستند. حضرت نیز به این منزلت بارها اشاره کرده اند. در

ص: 546

1- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص 404-1385

2- نک: به قسمت مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی این مقاله.

3- جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، ص 66. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 13، ص

32؛ اربلی، کشف الغمه، ج 3، ص 29؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ص 203.

مقابل، امویان و عباسیان سخت با آن مقابله می کردند، تا از احترام علویان بکاهند. از جمله، معاویه اصرار داشت که مردم آنها را فرزندان حضرت علی علیه السلام بدانند نه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله. (1) عمرو عاص نیز از این مسأله نفرت داشت. (2)

این موضوع در برخوردهای هارون با اهل بیت، به ویژه امام کاظم علیه السلام نیز مطرح بود و تکیه امام بر این مطلب، یکی از علل زندانی شدن آن حضرت شمرده شده است. بنابر نقلی، هارون از امام کاظم علیه السلام سوال کرد: «چگونه شما می گوید ما از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم در حالی که پیامبر فرزند پسر نداشته و شما فرزندان دختر او هستید؟» آن حضرت دو دلیل از قرآن برای او ذکر فرمودند: یکی آیه ای که حضرت عیسی را فرزند حضرت ابراهیم می شمارد. (3) دوم آیه مباهله (4) که در آن، امام حسن

و امام حسین علیه السلام مصداق «أبناءنا» دانسته

شده اند. (5)

مورخان دلایل زندانی شدن و به شهادت رساندن امام کاظم علیه السلام را به شرح

ذیل ذکر کرده اند. (6)

هارون در سال 179 قمری در مسیر مکه، به مدینه آمد و بعد از ورود به روضه النبی، در سلام دادن به آن حضرت خود را پسر عموی رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله نامید. امام هم خود را فرزند حضرت معرفی کرد. برخی از مورخان این روشن گری را به عنوان یکی از عوامل زندانی شدن حضرت ذکر کرده اند. زندانی شدن امام پس از این واقعه، نشان می دهد که این عمل ایشان، به لحاظ سیاسی تهدیدی جدی برای هارون بود.

ص: 547

1- اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 176.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 334.

3- سوره انعام، آیه 85.

4- سوره آل عمران، آیه 61

5- صدوق، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 84-85؛ ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص 203.

6- تاریخ بغداد، ج 13، ص 32؛ ابن اثیر، الکامل، ج 6، ص 164

علت دیگری که برای زندانی شدن امام برشمرده شده، تقیه نکردن برخی از شیعیان است. در جوامع روایی شیعه، بابی با عنوان «باب تحریم اذاعه الحق مع الخوف به» (1) وجود دارد که حاوی احادیث فراوانی در زمینه لزوم تقیه در این وضعیت است. از طرف دیگر، رعایت اصل تقیه در میان شیعیان امامیه، سبب می شد تا دشمن تصور کند شیعیان کمترین اقدام سیاسی را بر ضد آنان دارند، و امامان خود را تنها به عنوان امام فکری و معنوی می پذیرند. به همین دلیل، خلفا به علویان زیدی مذهب که دائم در پی قیام سیاسی بودند، توصیه می کردند که همانند عموزادگان خود (موسی بن جعفر) باشند تا سالم بمانند. (2) بنابراین شیعیان موظف بودند مطالب مربوط به امام و رهبری را مخفی نگاه داشته، اسرار رهبری را افشا نکنند. طبیعی است آن گاه که مطالبی درباره امامت موسی بن جعفر علیه السلام و واجب بودن اطاعت از ایشان در جایی مطرح می شد، مشکلاتی را برای امام و افراد مطرح کننده به وجود می آورد.

درباره دلایل به شهادت رساندن امام کاظم علیه السلام به شواهد تاریخی ذیل می توان

اشاره نمود:

الف) آگاهی یافتن هارون از اعتقادات شیعیان به امامت امام، زیرا او متوجه ارتباط مستمر شیعیان با امام شد و به سبب ترس از دست دادن سلطنتش، آن حضرت را به شهادت رسانید. (3) این رابطه مستمر با شواهد ذیل اثبات می شود:

اتصال علما به امام علیه السلام و نقل روایت از ایشان. (4) شیخ طوسی نام 245 تنه و (5)

ص: 548

1- طبرسی، مستدرک الوسائل، ج 12، ص 289.

2- مقاتل الطالبیین، ص 1381

3- عیون اخبار الرضا، ص 100.

4- رجال نجاشی، ص 75، 109، 150، 251، 364، 369، 370، 407؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 162، 258، 243.

5- اختیار معرفه الرجال، ص 349 - 339.

قرشی نام 320 نفر از روات و اصحاب حضرت را ذکر نموده اند. (1)

نصب و کلا؛ (2)

ارتباط بعضی از اصحاب مانند علی بن یقظین و صفوان جمال با امام. (3)

ب) سعایت علی بن اسماعیل به عنوان یکی دیگر از عوامل شهادت آن حضرت ذکر شده است. یحیی بن خالد برمکی از این که هارون فرزند خود را به منظور تربیت نزد جعفر بن محمد بن اشعث گذاشته، ناراحت بود و با خود می گفت: «هر گاه فرزند هارون که تحت سرپرستی نامبرده رشد می کند، به مقام خلافت نایل آید، وزارت را از من و فرزندان من می گیرد و به جعفر و کسان او می سپارد.» به همین مناسبت، در صدد حیلۀ برآمد تا جعفر را از این سمت عزل کند؛ زیرا وی موسی بن جعفر علیه السلام را امام می دانست و به ولایت و خلافت ایشان ایمان داشت. یحیی که از روش او باخبر بود، فرصت مناسبی به دست آورد و طرح دوستی تازه با وی برقرار نمود و پیوسته به خانه او رفت و آمد می کرد تا کاملاً از روش و مرام او باخبر شد. بالاخره تمام اسرار او را با اضافاتی به عرض هارون رسانید که به عزل او انجامید. او برای انتقام از جعفر، در صدد توطئه ای بر ضد امام کاظم علیه السلام برآمد. از این رو، در پی یافتن شخصی از علویان برای سعایت نزد هارون بود. در نهایت، با کمک مالی به علی بن اسماعیل که فقیر بود، او را برای حضور در مجلس هارون تشویق کرد تا به وسیله وی، نقشه های خود را بر ضد حضرت عملی سازد. بعد از موافقت علی بن اسماعیل برای این امر، امام تلاش کردند تا با کمک مالی و ادای دیش، او را از این کار

ص: 549

1- موسوعه سیره اهل البیت، ج 29، ص 227، 368، 486.

2- تقرشی، نقد الرجال، ج 1، ص 62، ج 2 ص 423، ج 3، ص 195؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص 429، 418، 402، 398.

388؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص 52 و 47؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج 29، ص 488

3- اختیار معرفه الرجال، ص 740، 731، 729، 545؛ فهرست، ص 154 و 151؛ کشف الغمه، ج 3، ص 25-22؛ نقد الرجال، ج 3،

ص 153؛ موسوعه سیره اهل البیت، ج 28، ص 155 و ج 29 ص 289-283 و 267-265.

منصرف سازند اما او نزد هارون رفت و بر ضد امام سخن گفت. شیخ مفید در ادامه می نویسد:

در همان سال (179 ق) هارون به حج آمد و در مدینه، دستور توقیف امام را صادر کرد. (1)

به نظر می رسد دلیل سعایت علی بن اسماعیل، حسادت او به جایگاه امام باشد و احیانا او از بعضی اسرار امام آگاه بوده است. این احتمال از نوع برخورد امام و برحذر داشتن وی از این که مبادا اسباب یتیم شدن فرزندان

حضرت را فراهم نماید تقویت می شود. (2)

ج) به فضل بن یحیی (زندانیان هارون در بغداد بعد از تحویل گرفتن امام و دیدن عبادت های ایشان، بر خلاف انتظار هارون، حضرت را تکریم کرد. خبر این موضوع به هارون رسید و از عملکرد او خشمناک شد و دستور داد تا امام را به شهادت برساند. اما او امتناع کرد و به سختی تنبیه شد. زمانی که یحیی بن خالد پدر فضل از این موضوع اطلاع یافت، خود را به دربار هارون رسانیده، اظهار داشت: «فضل جوان است و اگر نتوانسته خواسته امیر را اجابت کند، من آن را اجابت می کنم.» بعد از گرفتن فرمان شهادت امام، به سرعت به طرف بغداد رهسپار گردید و با ابلاغ این پیام به سندی بن شاهک، حضرت را توسط او شهید نمود. (3)

با توجه به شواهد ذکر شده، به نظر می رسد، امام کاظم علیه السلام در تمام ارتباطاتشان، تقیه را رعایت می کردند و کمترین بهانه را به حاکمان عباسی نمی دادند، اما در زمان هارون، کم و بیش اخبار این روابط و هم چنین وجود

ص: 550

1- مقاتل الطالبيين، ص 415 و 414؛ ارشاد، ص 582-579؛ كشف الغمه، ج 3، ص 33 - 30.

2- مقاتل الطالبيين، ص 414 و 415. 3. ارشاد، ج 2، ص 240.

3- ارشاد، ج 2، ص 240.

تشکیلات وکالت، به حاکم عباسی می رسید، اما اثبات این امور به دلیل سیاست های حضرت مشکل بود، بنابراین، با به وجود آمدن چند بهانه، ایشان دستگیر و روانه زندان شدند.

مقام امامت آن حضرت حتی برای نزدیکان ایشان آن گونه که امروز برای شیعیان روشن است آشکار نبوده و شاید بتوان ادعا کرد که نوعی حسادت به امام وجود داشته است، لذا به دلایلی که ذکر شد و هم چنین احساس خطر هارون از حضور امام در جامعه و مواضع سیاسی امام، ایشان را به زندان افکند. و سرانجام امام کاظم علیه اسلام در سال 183 قمری در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید. (1)

نتیجه

امام کاظم علیه السلام از یک طرف برای تبیین راه درست اسلام، با افکار متناقض فرقه ها و گروه های سیاسی شیعی رویه رو شدند، و ناگزیر از پیمودن مسیری دشوار برای هدایت جامعه شیعه و پیروان امامیه بودند، و از طرف دیگر، در مقابل حاکمان ظالم عباسی، سیاست های ویژه ای را در پیش گرفتند. به نظر نگارنده، تلاش امامان پیش از حضرت، متوجه برنامه ریزی و به وجود آوردن گروهی بزرگ و متحد از شیعیان شده بود تا به روش آنان تربیت شوند و آگاهی آنان بالا برده، پایگاه های مردمی شان یکپارچه و چارچوب فکری و اجتماعی شان در جهان اسلام با برنامه عقیدتی آنان شکل بگیرد. از این رو، امام با اتخاذ سیاست هایی ویژه در مقابل حاکمان عباسی، در صدد تبیین حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی بودند. به گونه ای که حضرت، مشروعیت حاکمیت را از ناحیه خداوند می دانستند. اما حاکمیت منصوص الهی، در صورت مقبولیت

ص: 551

1- تاریخ طبری، ج 8 ص 271؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 414، موسوعه سیره اهل البیت، ج 29، ص 512.

و بیعت عمومی تحقق می یابد. با توجه به اوضاع خاص زمانه امام، راهبرد حضرت، به مبارزه سیاسی و تغییر حکومت معطوف بود که در بررسی های صورت پذیرفته، در نهایت، سیاست ها و عملکرد امام در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی شد. این تصمیم در دوره امامت ایشان حاصل نگردید. تلاش ها و سیاست های امام کاظم علیه السلام را که در امتداد تلاش های پدران خود پی گیری می کردند، طبق شواهد تاریخی ذیل، در این جهت می توان ارزیابی نمود:

1. به دست گرفتن رهبری و نظارت مستقیم بر امور شیعیان، هدایت عقیدتی،

فکری و سازمان دهی آنان؛

2. تبیین خط مشی سیاسی امامان توسط حضرت و شاگردان ایشان در جامعه

مبنی بر حق تشکیل حکومت توسط امام معصوم؛

3. نظارت مستقیم، راهنمایی پیروان در اتخاذ مواضع سلبی و منفی در برابر

خلافت عباسی، به منظور اثبات نامشروع بودن آن؛

4. نفوذ دادن برخی از باران در بدنه تشکیلات خلافت عباسی؛

5. آگاهی بخشی به امت اسلامی؛

6. هدایت و منسجم کردن تشکیلات و کالت برای ارتباط با شیعیان؛

7. موضع آشکار امام برای اثبات حقانیت خود در موضوع خلافت، در

احتجاج با خلفای عباسی؛

8. برداشت هارون از تحرکات و اقدامات حضرت، همان گونه که در برخی مناظرات او آشکارا بر زبان جاری می کرد. لذا حضرت با این

تشکیلاتی که به وجود آوردند، به دنبال ایجاد انقلابی بودند که یا در آن مقطع جواب میداد یا در دوره های بعد به نتیجه می رسید. لذا

هارون ایشان را به زندان های طولانی مدت محکوم کرد و سرانجام به شهادت رساند.

قرآن کریم

1. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: پارسیان، 1379 ش.
2. آقا نوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، 1388 ش.
3. ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاہرہ، 1385 ق.
4. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، 1408 ق.
5. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، 1429 ق.
6. ابن هشام، محمد عبد الملک، سیره ابن هشام، تصحیح مصطفی السقا، قسم: ایران، 1363 ش.
7. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بی جا، دار احیاء الکتب العربیہ، چاپ اول 1378 ق.
8. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم المعروف، الكامل في التاريخ، بیروت: دارصادر، 1385 ق.
9. ابن جوزی، یوسف قرأو علی بن عبدالله بن فیروز بغدادی، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه، بی تا
10. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری في الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، 1418 ق، طبعه الاولی.

11. ابن عنبه حسنى، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، قم: انصاريان، 1417 ق.

12. ابو الفرج اصفهاني، على بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر،

بيروت: دار المعرفة، بي تا

13. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمه في معرفة الاثمه، تهران: اسلاميه، 1381 ش.

14. بحراني اصفهاني، شيخ عبد الله، عوالم العلوم و المعارف، قم: موسسه الامام

المهدي (عجل الله تعالى فرجه)، 1413 ق.

15. پيشوايي، مهدي، سيره پيشوايان، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، 1390 ش.

16. تستري، شيخ محمد تقى، قاموس الرجال، قم: موسسه النشر الاسلامي التابعه

الجماعه المدرسين، 1419 ق.

17. تفرشى، نقد الرجال، قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، 1418 ق.

18. جعفر يان رسول، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، قم: انصاريان، 1380 ش.

19. حر عاملي، وسائل الشيعه، تحقيق عبدالرحيم رباني شيرازي، تهران: كتابخانه

اسلاميه، 1367 ش.

20. حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بيروت: دار صادر،

چاپ دوم، 1995 م.

21. خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب

العلميه، 1417 ق.

22. ذهبى، شمس الدين، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، بيروت: دار الكتاب

العربى، 1409 ق.

23. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، 1404 ق.

24. صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضا، تحقيق شيخ حسين الاعلمى، بيروت:

موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1404ش.

25. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده

سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، 1381ش.

ص: 554

26. _____، نقش تقيه در استنباط، قم: بوستان كتاب، 1381 ش.
27. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: موسسه الاعلمى للمطبوعات، 1403 ق.
28. طبرسى، ميرزا حسين النورى، مستدرک الوسائل، تحقيق و نشر موسسه آل البيت الاحياء التراث، قم: مهر، 1408 تى.
29. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: مرتضى، 1403 ق.
30. طبرسى، الفضل بن الحسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، تصحيح غفارى، بيروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، 1424 ق.
31. طبرى، ابى جعفر محمد بن جرير ال طبرى، تاريخ الامم و الملوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، 1387 ق.
32. طوسى، الغيبه للحجه، قم: دار المعارف الإسلاميه، 1411 ق. 33.
33. _____، فهرست، قم: كتابخانه محقق طباطبائي، 1420 ق.
34. _____، اختيار معرفه الرجال، تصحيح مير داماد استر آبادى، قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، 1404 ق.
35. عاملى، سيد محسن امين، اعيان الشيعه، بيروت: دار التعارف، 1403 ق.
36. عطاردى، عزيز الله، مسند الامام الكاظم أبى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام مشهد: آستان قدس رضوى، 1409 ق.
37. علامه حلى، خلاصه الاقوال، قم: موسسه آل البيت، 1417 ق.
38. فضل الله، محمد جواد، تحليلى از زندگانی امام رضا عليه السلام، مترجم سيد محمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوى، 1382 ش.
39. قرشى، باقر شريف، موسوعه سيره اهل البيت، الامام موسى بن جعفر عليه السلام، قسم:

دار المعروف، 1430ق.

40. كشي، محمد بن عمر، رجال الكشي (اختيار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد،

1348ش.

ص: 555

41. کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، 1362 ش.
42. اللهی زاده، محمد حسن، جنبش حسنیان، قم: شیعه شناسی، 1385 ش.
43. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، 1396 ق.
44. محمد حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل الله تعالی فرجه)، مترجم سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، 1385 ش.
45. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: کویر، 1386 ق.
46. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، 1409 ق.
47. مطهری، مرتضی، حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، 1384 ش.
48. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، مترجم محمد مقدس، تهران: امیر کبیر، 1382 ش.
49. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، 1413 ق.
50. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.
51. نجاشی احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1407 ق.
52. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: دلیل ما، 1423 ق.
53. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1356 ش.

چکیده

تعارض های بین فردی در روابط اجتماعی انسان ها که اغلب برآمده از تضاد منافع است، یکی از مسائل مورد علاقه و اهتمام پاره ای از شاخه های علوم انسانی را در چند دهه اخیر تشکیل میدهد. در این علوم، از چستی و انواع تعارض ها، چگونگی پیدایش آن ها و به ویژه سازوکار مدیریت آن سخن گفته می شود. تعارض که انواع گوناگونی دارد، حسب شرایط با یکی از روش های پنج گانه رقابت، هم کاری، اجتناب، نرمش و مصالحه، مدیریت می شود تا یک رابطه دارای تعارض و اختلاف به رابطه ای فاقد تعارض و اختلاف، انتقال یابد. مروری بر سخنان امام کاظم علیه السلام در یک متن برگزیده، خواننده را به این برداشت می رساند که ایشان در تعارض های افقی غیر کاربردی، به ویژه تعارض های احساسی و عاطفی، به جای به کار گیری یکی از روش های پنج گانه مدیریت تعارض، از روش پیشگیری بهره می برند. در این روش، یک کنش گر ارتباطی بر اساس باورهای دینی خود، به گونه ای رفتار می کند که خود تعارض را نباشد و زمینه تعارض احتمالی از طرف

ص: 557

مقابل را نیز بزدايد. اين نوشتار، ضمن بررسي فشرده اين موضوع، نتيجه مي گيرد كه مبنا قرار گرفتن رهنمودهاي امام كاظم عليه السلام در روابط اجتماعي، از بروز بسياري از تعارض هاي بين فردي جلوگيري مي كند. واژگان كليدي: امام كاظم عليه السلام، تعارض، تعارض، تعارض، روش هاي مديريت تعارض، پيش گيري از تعارض.

مقدمه و بيان مسأله

شايد بتوان ويژگي اصلي سيره نگاري سنتي براي ائمه معصوم عليه السلام را نگاه خرد به زندگي آن ها دانست كه در قالب كنار هم نهادن گزارش هايي از ابعاد مختلف زندگي آن ها تجلي مي يافت. در سه دهه اخير و متأثر از زمينه ها و نگاه هاي بر آمده از انقلاب اسلامي در ايران، گرايش به كلان نگري و ارائه تحليل هاي كلي از زندگي ائمه : پيدا شد و به صورت نسبي نيز گسترش هم يافت. هر يك از اين دو رويکرد، جنبه هايي مثبت و منفي دارند و سزا نيست يكي از اين رويكردها به نفع ديگري به صورت كامل كنار گذاشته شود، زيرا مي توان از جنبه هاي مثبت هر دو رويکرد، در جاي مناسب خود بهره برد. سخن درباره

مزيت ها و ابعاد مثبت و منفي اين رويكردها را بايد به مجالي ديگر وانهاد، ولي به نظر مي رسد غوطه ور شدن در كلان نگري هاي معاصر، مانع فهم بايسته بخش هايي سيره معصومان : شده و اكنون جاي آن است كه موج جديدي از خردنگري در سيره نگاري شكل بگيرد كه البته متمايز از خردنگري سنتي و در پر تو كلان نگري ها و نظريه هاي شاخه هاي مختلف علوم اجتماعي جديد، زوايايي نواز زندگي معصومان : را بكاود. شايد يكي از روش هاي مناسب براي تحقق اين هدف و بازخواني سيره نظري و عملي ائمه :: اين باشد كه از منظر پرسش هاي جديد و نويافته هاي حوزه هاي مختلف علوم انساني، سخنان و رفتارهاي معصومان : مطالعه گردد تا نتيجه آن به صورت مستقيم، در زندگي

امروز ما به کار آید. این نوشتار، به عنوان گامی ابتدایی در این زمینه، یکی از موضوعات جدید علوم اجتماعی یعنی مدیریت تعارض میان فردی را در سخنان امام کاظم علیه السلام بررسی می کند.

برای شناخت روش امام هفتم در مدیریت تعارض بین فردی، پس از نگاهی به زندگی حضرت، مروری بر مهم ترین مفاهیم و مسائل مدیریت تعارض لازم به نظر می آید.

امام کاظم علیه السلام در یک نگاه

امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم علیه السلام در هفتم صفر 128 قمری (8 نوامبر 745 م.) در ابواء یا مدینه متولد شدند و در ششم، 24 یا 25 رجب سال 183 و یا در یکی از سالهای 186، 184، 181، 188 قمری در عهد خلافت هارون الرشید در زندان بغداد به شهادت رسیدند. آغاز امامت ایشان در سال 148 قمری و به

دنبال شهادت پدر گرامیشان امام جعفر صادق علیه السلام بود. ایام امامت حضرت با خلافت چهار خلیفه عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون هم زمان بود. قیام فخر، مهم ترین رخداد مربوط به شیعیان در عصر امامت آن حضرت به شمار می آید. (1)

چیستی تعارض

مراد از تعارض، تخصص، تنازع و یا منازعه، (2) تنها نزاع و زدو خورد یا جنگ نیست؛ تعارض هر گونه عدم توافق و نگاه انتقادی به طرف مقابل را شامل

ص: 559

1- برای آگاهی های کلی در باره امام هفتم نک: مفید، ارشاد، ج 2، ص 215-246؛ ابن صباغ، الفصول المهمه ج 2، ص 931 - 163؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48؛ قرشی، حیا الامام موسی بن جعفر علیه السلام.

می شود. تذکر این نکته ضروری است که این واژگان را مترجمان و نویسندگان مختلف

فارسی زبان، در برابر واژه «Conflict» انگلیسی به کار برده اند. و بنابراین واکاوی خود این واژگان و برشمردن هم پوشانی ها و ناهم پوشانی های دلالت های زبانی آن ها سودی ندارد. انتخاب واژه تعارض از بین این واژگان در این نوشتار، به دلیل کاربرد بیشتر آن است. به هر حال تعارض وضعیتی اجتماعی است که در آن دو یا چند نفر در باره موضوع های اساسی مربوط به یک فرد یا نهاد اجتماعی، یا با هم توافق ندارند یا در برابر یکدیگر قدری خصومت احساسی نشان می دهند. تعارض به عبارتی دیگر، فراگردی است که در آن یک طرف (فرد یا گروه) در می یابد که منافع فردی یا خانوادگی یا گروهی اش با مخالفت یا واکنش منفی طرف دیگر مواجه شده است. (1) بر این اساس و به عنوان مثال، تعارض میان مسلمانان و غیر مسلمانان، عبارت از وضعیتی است که در آن هر یک از طرفین احساس کنند که منافع دینی آن ها را طرف مقابل نادیده انگاشته و یا در معرض تهدید قرار داده. در نتیجه، به مقابله با این تهدید برخیزند. نیز هر گاه دو فرد در وضعیتی قرار گیرند که هر یک از طرفین احساس کنند بخشی از منافع دینی، اقتصادی، اجتماعی یا خانوادگی آن ها از طرف مقابل در معرض تهدید قرار گرفته و بخواهند به گونه ای این تهدید را از بین ببرند، بین این دو فرد تعارض رخ داده است.

سودمندی یا زیان باری تعارض

تعارض را از نظر سودمندی یا زیان برای یک مجموعه، به دو دسته کلی تقسیم کرده اند:

الف) تعارض کار کردی که معمولاً با برانگیختن خلاقیت ها و نوآوری ها

ص: 560

1- علی رضاییان، مدیریت تعارض و مذاکره، ص 6. (Abu Nimer: Anthony deReuck)

در بین افراد و گروه‌ها، بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌ها را موجب می‌شود و علاقه و حس کنجکاوی را در اعضای گروه‌های کاری تشویق می‌کند و وسیله‌ای برای طرح مسائل و کاهش تنش‌ها و محیطی برای خود ارزیابی و تحول است.

ب) بر عکس تعارض غیر کارکردی، پیامدهایی ویرانگر دارد و با گسترش ناخشنودی و برهم زدن روابط مناسب بین افراد و سازمانها، مانع کارایی و کارآمدی‌ها می‌شود. (1)

طبیعی است تعارض کارکردی را که سودمند است باید ایجاد کرد و تعارض غیر کارکردی را مدیریت و مهار. روشن است در این جا، تکیه ما بر تعارض غیر کارکردی است که از مصادیق واگرایی بین مسلمانان به شمار می‌آید و به شکل‌های مختلف نکوهش شده است. قرآن آشکارا منازعه را سبب سستی و از بین رفتن وحدت و همگرایی بین مسلمانان معرفی می‌فرماید:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (2)

در روایات نیز بقای مسلمانان در گرو پیوند اجتماعی، و نابودی آنها نتیجه

تفرقه و چنددستگی معرفی شده است. برای نمونه، امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به جریر بن عبد الله بجلي چنین فرموده اند:

إِالْبَقَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ وَالْأَفَاءِ فِي الْفُرْقَةِ (3)

ص: 561

1- همان، ص 62 - 63 (H. Kelman).

2- انفال آیه 46؛ سوره آل عمران، آیه 152؛ سوره نساء، آیه 59 و سوره انفال، آیه 43.

3- نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ص 16.

این سخن امام خمینی نیز که از زلال معارف دینی سرچشمه می گیرد ترجمان

همین آموزه هاست

تفرقه از شیطان است و وحدت کلمه از رحمان (1)

سطوح و انواع تعارض

تعارض را به سه دسته اصلی درون فردی، میان فردی و میان گروهی می توان تقسیم کرد. تعارض معمولاً از سطح درون فردی و میان فردی آغاز و به سطوح مختلف اجتماعی کشانده می شود. (2) در سطح اجتماعی، شاهد حجم گسترده ای از تعارض میان خرده فرهنگ ها (3) و به عبارت جدید تر میان جماعت ها (4) هستیم. کلمه جماعت به جای خرده فرهنگ استفاده شده که تنها بار فرهنگی دارد و شامل هر گروه فعال با اهداف و منافع مشترک را شامل می شود. (5) ولی بی شک نقطه آغاز این تعارض از سطح بین فردی است. به عبارت دیگر، در تعارض های میان جماعت ها، سطح میان فردی تعارض از بین نمی رود.

هم چنین تعارض را بر اساس دامنه و قلمرو آن به دو دسته کلی تقسیم

کرده اند:

الف) تعارض بنیادی؛

ب) تعارض احساسی و عاطفی؛ تعارض بنیادی نیز به سه دسته تقسیم می شود:

1. تعارض بنیادی در حیطه شناخت که ناسازگاری در اندیشه ها را می توان به

ص: 562

1- سیداحمد خمینی، وحدت در اندیشه امام خمینی، ص 18

2- رضاییان، ص 12؛ (Button and Dukes)

3- Sub Cultures.

4- Communities

5- با الهام از یکی از سخنرانی های آقای دکتر ناصر فکوهی.

عنوان نمود آشکار آن نام برد.

2. تعارض بنیادی در حیطه هدف که نمود آشکار آن در ناسازگاری در

اولویت ها به چشم می خورد.

3. تعارض بنیادی در حیطه رویه ها که ناسازگاری دیدگاه ها نسبت به

فراگردها، نمود آشکار آن است. (1)

انواع سه گانه تعارض های بنیادی، هم در جنبه فردی و هم در جنبه اجتماعی،

اغلب به تعارض های احساسی و عاطفی می انجامد.

از منظری دیگر، تعارض بین افراد و گروه ها را از نظر نوع رابطه آن ها با

یکدیگر به صورت های مختلفی می توان تقسیم کرد. از بین تقسیم بندی های مختلفی که در این زمینه وجود دارد، این دو تقسیم شایسته توجه است:

1. تعارض عمودی که به تعارض میان سطوح مختلف یک مجموعه واحد، مانند سطوح پایین یک گروه و مدیران و رهبران و مسئولان بالاتر مربوط

می شود.

2. تعارض افقی که به برخوردهای میان گروه های هم سطح از نظر سلسله

مراتبی مربوط است؛ مانند تعارض میان مدیران یک سازمان اجتماعی. (2)

مراحل شکل گیری تعارض

نکته دیگری که در مباحث مقدماتی و مفهومی این نوشتار باید به آن توجه شود، این است که تعارض دارای لایه های مختلف، یک باره شکل نمی گیرد و جهت گیری مدیریت تعارض نیز بر حسب این که در کدام مرحله تعارض وارد

ص: 563

1- رضاییان، همان، ص 10.

2- Abu Nier, p 38.

صحنه شود، تفاوت خواهد کرد. مراحل شکل گیری یک تعارض و برطرف شدن آن را که اصطلاحاً به آن کوه یخ تعارض و ذوب شدن آن می گویند، به صورت زیر بیان کرده اند: (1)

جدول

□

در مراحل کاهش تعارض که پس از استقرار آن آغاز می شود، پس از مرحله حل و فصل تعارض، مرحله انتقال از تعارض به عدم تعارض فرا می رسد. رابطه این مراحل با کوه یخ تعارض را در نمودار شماره 2 می توان مشاهده کرد:

ص: 564

یاد آوری این نکته مهم ضروری است که پیش گیری از بروز تعارض، بهترین شکل مواجهه با تعارض است، ولی این پیش گیری را دیگر نمی توان مدیریت تعارض نامید، زیرا تعارضی در کار نیست تا مدیریت شود. ولی وقتی پیش گیری به جایی نرسید، نوبت به مدیریت می رسد.

مدیریت تعارض

مدیریت تعارض (1) یا حل و فصل مخاصمات (2) که در سال های اخیر در سطحی وسیع در رشته های حقوق، علوم سیاسی، مدیریت و حتی ارتباطات اجتماعی به آن توجه شده، (3) یکی از روش های اجتماعی است که برای کاستن و کنترل اختلاف ها میان افراد و گروه های اجتماعی و طبقات یک اجتماع در مسیر ساختن

ص: 565

1- Conflict Management.

2- Conflict Resolution.

3- الویری، محسن، گزارش طرح تحقیقاتی ..، فصل سوم

جامعه ای سالم تر و آگاه تر و بدون تنش به کار می رود. دانش حقوق که شاخه ای مهم از آن اساسا به داوری درباره تعارضها می پردازد، برای تشخیص زوایای تعارض ها که به داوری درست مدد می رساند، از این روش ها بهره می گیرد. دانش سیاسی هم برای بررسی و حل اختلاف و مخاصمات بین گروهها و به ویژه بین کشورها و یا بین گروه های سیاسی و نژادی و فرقه ای با دولت ها، با این روش سر و کار دارد. دانش مدیریت نیز مدیریت فرایند حل تعارض را به عنوان وظیفه خود قلمداد کرده و به دنبال آن به مباحث مختلفی مانند ریشه های پیدایش تعارض پرداخته است. دانش ارتباطات هم گرچه هنوز به صورت گسترده به این موضوع نپرداخته، به دلیل اقتضای موضوع خود که ارتباطات بین انسانهاست، ناچار به این گونه ارتباط هم توجه دارد.

روشهای مدیریت تعارض

اشاره

مدیریت تعارض از مرحله وقوع تعارض شروع می شود و می تواند تا دامنه کوه یخ تعارض یعنی عبور از تعارض استمرار یابد. مدیریت تعارض به سبک های مختلفی صورت می گیرد. برای مدیریت تعارض های غیر کارکردی که زیان بار تشخیص داده شده اند، پنج روش را پیشنهاد کرده اند:

1. روش رقابت (سلطه و زور)

در این روش هر یک از طرفین، می کوشد تا با تکیه بر همه امکانات و ظرفیت های خود، طرف دوم تعارض را از بین ببرد و به اصطلاح برنده میدان شود؛ لذا تأمین خواسته های طرف مقابل، هیچ جایگاهی برای او ندارد. طبیعی است این نقش را گاه مدیر تعارض به نفع یکی از طرفین انجام می دهد. این روش، سریع و قاطعانه صورت می بندد ولی این نقص را دارد که نه تنها زمینه

ص: 566

ناخشنودی را از بین نمی برد، بلکه اغلب آن را تشدید هم می پذیرد.

2. روش همکاری مبتنی بر اعتماد (حل مسأله یا حل تلفیقی)

در این روش، طرفین به ابتکار خود یا با تشویق میانجی، می پذیرند که راه حلی بیابند تا خواسته هر طرف به نحوی تأمین شود و هیچ یک برنده کامل میدان تعارض نباشند. طرفین در این روش، امتیازی را از دست نمی دهند ولی امتیاز اکتسابی را بین هم تقسیم می کنند. این روش در مواردی که سطح تعارض بنیادی نباشد کاربردی زیاد و ماندگار دارد ولی نقص آن این است که معمولاً بسیار وقت گیر است.

3. روش اجتناب

در این روش، هر دو یا یکی از طرفین می خواهند که از میدان تعارض بگریزند و خود را درگیر آن نکنند و عدم توافق برای ایشان اهمیت و ارزشی ندارد. میانجی نیز گاه همین روش را به طرفین توصیه می کند تا این که وضعیتی مناسب تر برای ادامه گفت گو فراهم آید. فرد در این روش، فرصت مناسبی برای بررسی بیشتر یا روشن شدن وضعیت یا تغییر اوضاع فراهم می کند، ولی این نقص را دارد که اثر آن موقت است و هر لحظه امکان برهم خوردن آن وجود دارد.

4. روش فرشی و سازش

در این روش، یکی از طرفین تعارض به ابتکار خود یا توصیه میانجی، تأمین خواسته های طرف دیگر تعارض را بر تأمین خواسته های خود مقدم می دارد. و هماهنگی و رفع تعارض با طرف مقابل را بر دست یافتن به خواسته های خود

ص: 567

ترجیح می دهد. روشن است که از این روش، برای حل مسائل عمیق و پیچیده نمی توان استفاده کرد و پایایی و دوام اثر آن نیز متزلزل است؛ زیرا راه حلی عمیق و بنیادی به حساب نمی آید.

5. روش مصالحه

در این روش، هر یک از طرفین مجاب می شود که باید امتیازی بدهد تا

بتواند امتیازی کسب کند. این روش، بر حسب این که دامنه و حجم امتیازهایی که از آن چشم پوشیده می شود، چقدر است، می تواند پایایی بیشتر یا کمتر داشته باشد. (1)

از هر کدام از این روش ها در موقعیت های خاصی استفاده می شود که در

منابع مربوط به این موضوع، به آن ها اشاره شده است.

از مباحث مقدماتی که گذشت، به این جمع بندی می توان رسید که اولین و ساده ترین مرحله تعارض، اختلاف و تفاوت دو فرد و یا دو گروه اجتماعی با دیگری است و همین تفاوت قائل شدن بین خود و دیگری، نقطه آغازینی برای برخورد هاست. اگر این احساس تفاوت، با احساس به خطر افتادن منافع همراه شود، زمینه ساز تنش و سردی روابط و در واپسین مراحل، جنگ و برخوردهای شدید خواهد شد. پس ساده ترین نوع تعارض، اختلاف میان خود و دیگری است و اگر مدیریت اجتماعی هوشمندی وجود داشته باشد، می توان گفت بهترین مرحله مواجهه با تعارض نیز همان مرحله نخست است؛ یعنی مرحله ای که اگر خوب مدیریت گردد، مانع ورود به مراحل بالاتر می شود و از بروز سطوح بالاتر تعارض در همان گام های اولیه جلوگیری می کند. با توجه به این که ریشه تعارض های اجتماعی نیز به تعارض های فردی بر می گردد، بنابراین پیش گیری از

ص: 568

تعارض های فردی حتی می تواند به جلوگیری از تعارض ها و پدیده مخرب اجتماعی هم بینجامد.

دیدگاه امام کاظم علیه السلام

امام هفتم به صورت مستقیم به این موضوع پرداخته اند، ولی می توان از دلالت پاره ای از سخنان آن حضرت که به روابط اجتماعی مربوط است، به سوی کشف دیدگاه ایشان گام برداشت. مروری بر سخنان امام کاظم علیه السلام، نشان می دهد که امام نیز بر مواجهه با تعارضات در مرحله نخست و پیش از گسترش آن و ورود به سطوح بالاتر تأکید دارند. احادیث نقل شده از ایشان در یک منبع برگزیده، تأیید کننده این برداشت است. منبع انتخاب شده برای واکاوی سخنان آن حضرت در این نوشتار، کتاب تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله نوشته ابن شعبه حرانی (336ق.) است که به دلیل قدمت و اعتبار و نیز اختصار کتاب در مقایسه با دیگر منابعی که امکان گزینش داشت، برگزیده شده است. روایات برگزیده، ترجمه نشده ولی کوشیده ایم عنوان محورهای زیر ترجمه دقیق قسمت ذی ربط در روایت باشد. ذیل هر محور توضیح کوتاهی هم برای نشان دادن رابطه حدیث با موضوع مورد بحث آورده شده است.

در امان بودن از شر انسان به عنوان نشانه کمال عقل

اشاره

وَمَا تَمَّ عَقْلٌ إِمْرِي حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَيْءٍ الْكُفْرِ وَالشَّرِّ مِنْ مَأْمُونِي (1)

از منظر مدیریت تعارض، کسی که بکوشد به نشانه کمال عقل خود به کسی شر نرساند، منشأ تعارض نخواهد شد و زمینه تعارض را پیش از شکل گرفتن از بین خواهد برد.

ص: 569

2. امید داشتن به خیر انسان به عنوان نشانه کمال عقل

« وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَيْئٍ ... وَ الرَّشْدُ وَ الْخَيْرُ مِنْهُ مَا مَوْلَانِ » (1)

در این بند نیز امام یکی از نشانه های عقل را امیدوار ساختن انسان ها به خیر خود شمرده اند. روشن است کسی که از او امید خیر برود، از تعارض که از نمونه های بدی است دوری می جوید.

3. بزرگ انگاشتن خوبی های دیگران و کم انگاشتن خوبی های خود

« يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ » (2)

بی تردید کسی که خوبی های دیگران را بزرگ بشمرد و خوبی های خود را کوچک، از تعارض های متعارف که اغلب از خودبزرگ بینی ناشی می شود، دوری می جوید.

4. خود را بدترین مردم شمردن

« وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ » (3)

امام این ویژگی را بنیادی ترین ویژگی و بالاترین نشانه کمال عقل شمرده اند. کسی که در مقام مقایسه با دیگران و حتی در مقایسه با غیر مسلمانان به آن گونه که از واژه ناس به معنای مردم برداشت می شود. خود را در رده ای پایین تر ببیند، تعارض آفرین نخواهد بود و با برتر دانستن به دیگران، زمینه تعارض را از بین می برد.

ص: 570

1- همان.

2- همان.

3- همان.

5. چشم پوشی از ستم دیگران و مهرورزی نسبت به کسانی که حقی را از انسان باز داشته اند

« وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُوصِي أُمَّ حَابَةَ يَقُولُ أُوصِيكُمْ أَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ وَتَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ وَتَعَطَّفُوا عَلَيَّ مَنْ حَرَمَكُمْ ».

(1)

این رهنمود امیر مؤمنان علی علیه السلام که امام هفتم آن را نقل کرده است، اگر مبنای عمل قرار گیرد، به خوبی می تواند مانع گسترش تعارض شود؛ حتی اگر زمینه تعارض هم پدید آمده باشد، مثل زمانی که کسی به انسان ستم کند و یا او را از حقی باز دارد، می تواند آن را از میان بردارد.

6. باز داشتن خشم خویش نسبت به مردمان

« وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ».

(2)

بخشی زیادی از تعارض های بین فردی، برآمده از خشم است و تأثیر خویشتن داری و جلوگیری از بروز خشم در جلوگیری از این گونه تعارض ها بر کسی پوشیده نیست.

7. آرامش بیش تر به همراه نداشتن ارتکاب بدی در مقایسه با ارتکاب بدی، هر چند با پشیمانی و بازگشت همراه باشد

« مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَرْوَحَ هَمًّا مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَةَ وَأَنَابَ ».

(3)

این رهنمود امام نیز انسان را تشویق می کند که بیش از آن که به فکر بازگشت از رفتارهای بد باشد، به این فکر باشد که مرتکب کار ناپسند نشود. روشن است که چنین روحیه ای در انسان تا چه اندازه در کاستن زمینه های تعارض موثر است.

ص: 571

1- همان، ص 390.

2- همان، ص 1391

3- همان، ص 1392

8. ارزشمند بودن مهرورزی نسبت به یکدیگر و اصلاح بین مردم

)

يَا هِشَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ طُوبَى لِّلْمُتْرَا حَمِينِ أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ طُوبَى لِلْمُصَدِّحِينَ بَيْنَ النَّاسِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... (1)

«متراحمان» کسانی هستند که نسبت به هم مهرورزند و مصلحان بین مردم، کسانی هستند که برای برطرف کردن اختلاف بین آنها کوشش می کنند. امام هفتم جایگاهی بلند برای آنان اعلام می فرماید و بی شک این دسته از مردم به دنبال تعارض آفرینی نیستند و زمینه تعارض را پیش از پیدایش از بین می برند.

9. پرهیز از منازعه با عالم و طرد نکردن جاهل و کوشش برای آموزش دادن به او

« يَا هِشَامُ تَعَلَّمْ مِنَ الْعَالِمِ مَا جَهِلْتَ وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ مِمَّا عَلَّمْتَ عَظِيمَ الْعَالِمِ لِعِلْمِهِ وَدَعْ مُنَازَعَتَهُ وَصَغِّرِ الْجَاهِلَ لِحَبْلِهِ وَلَا تَطْرُدْهُ وَ لَكِنْ قَرِّبْهُ وَعَلِّمَهُ... (2)

آنان که به این رهنمود امام عمل کنند و به جای درافتادن نادرست با دانیان، آنان را بزرگ بدارند و به جای برخورد سلبی با نادانان، آنان را به خود نزدیک کنند، بی شک به کاهش زمینه های تعارض مدد رسانده اند.

10. بدترین مردمان بودن کسانی که به دلیل بدزبانی، هم نشینی با آن ها ناپسند شمرده می شود

« وَإِنَّ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ وَ هَلْ يَكُتُبُ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَانِدُ أَلْسِنَتِهِمْ... (3)

امام بدترین مردمان را کسانی می دانند که به دلیل

ص: 572

1- همان، ص 1393

2- همان، ص 1394

3- همان، ص 1395

بدزبانی، دیگران از هم نشینی با آن‌ها ناخشنودند. این گروه از مردمان اگر بخواهند از جرگه بدترین‌ها بیرون آیند، ناچار باید بدزبانی را کنار بگذارند و این یعنی کمک به کاستن زمینه‌های تعارض بین فردی.

11. خوش یمن بودن نرم خویی

« يَا هِشَامُ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّ الرِّفْقَ يَمُنُّ » (1)

امام کاظم علیه السلام به نرم خویی و مدارا با مردم نیز تأکید کرده و آن را با ویژگی مبارک بودن ستوده‌اند. شاید نیاز به توضیح نباشد، کسی که چنین روحیه‌ای دارد، در صحنه روابط اجتماعی و بین فردی در برابر کاستی‌های رفتاری طرف مقابل خود، تحمل بیشتری خواهد داشت و این امر یعنی از بین بردن زمینه تعارض.

12. پرهیز از خود بزرگ بینی

)

« يَا هِشَامُ إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرِ الْكِبْرِ رِذَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَهُ رِذَاءَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ » (2)

امام در این سخن خود خطاب به هشام، وی را آشکارا از خودبزرگ بینی بازداشته و وجود اندکی از کبر در دل انسان را مانع رسیدن انسان به بهشت شمرده‌اند. استدلال امام در این زمینه بسیار جالب است. امام خودبزرگ بینی را به سان جامهای تنها ویژه خداوند متعالی می‌داند که هر کس با خداوند بر سر این ردا منازعه کند، خداوند او را به چهره به آتش خواهد افکند. اولین پیامد اجتماعی دوری جستن از خودبزرگ بینی، خود را برتر از دیگران نشمردن است و این ویژگی در هر جامعه دینی و حتی غیردینی، یکی از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن زمینه‌های تعارض به شمار می‌رود.

ص: 573

1- همان.

2- همان، ص 396.

13. ضدیت با خداوند با داشتن تکبر بر دوستان و ستم کردن به آن ها

« وَ مَنْ تَكَبَّرَ عَلَىٰ إِخْوَانِهِ وَ اسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ » (1)

انسانی که متأثر از این رهنمود امام تکبر نسبت به برادران دینی خود و ستم ورزیدن به آنها را به منزله ضدیت با خداوند بشمرد، خواهد کوشید دست از این ویژگی های ناپسند اخلاقی بردارد و این امر، زمینه بسیاری از تعارضات را از بین خواهد برد.

14. مهربان بودن با مردم به مثابه نیمی از عقل.

« وَ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ » (2)

امام کاظم علیه السلام در این عبارت نغز، مهربان

بودن با مردم را نیمی از خرد آدمی شمرده اند. مهربانی با مردم یعنی احساس مسئولیت نسبت به آن ها، یعنی کوشیدن برای خیر رساندن به آن ها و بد نخواستن برای آن ها. چنین روحیه ای، در مواردی که زمینه ساز تعارض بین انسان هاست، مانع پیدایش تعارض می شود. شایسته توجه است که حضرت در این سخن، از واژه ناس استفاده کرده اند؛ یعنی تنها حسن رفتار با شیعیان و یا حتی مسلمانان را معیار قرار نداده اند، بلکه همه مردم از هر نژاد و دین و سرزمین و گرایش را در نظر دارند.

15. ستمکار تر بودن شروع کننده دشنام دادن به یکدیگر.

« وَرَأَى رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَادِيُ أَظْلَمُ وَ وِرْزُهُ وَ وِرْزُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَالِمٌ غَيْرِ الْمَظْلُومِ » (3)

از نظر حضرت، وقتی بین دو نفر تعارض رخ می دهد و این دو نفر وارد مرحله دشنام دهی به یکدیگر می شوند، آن کس که آغاز کننده دشنام

ص: 574

1- همان، ص 397.

2- همان، ص 403.

3- همان، ص 412.

است، ستمکارتر شمرده می شود؛ زیرا هم سنگینی رفتار زشت خود و هم سنگینی رفتار طرف مقابل بر دوش اوست که به عنوان واکنش به رفتار او به دشنام دهی روی آورده است. کسی که این رهنمود امام را نصب العین خود قرار دهد، بر فرض پیدایش تعارض، مانع گسترش آن و ورود به مراحل جدی تر و سخت تر یعنی مرحله خشونت زبانی خواهد شد.

16. اجر داشتن اهل بخشایش و اصلاح در روز جزا

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ كَانَ لَهُ عَلَيَّ اللَّهُ اجْرٌ فَلَيْتُمْ فَلَا يَوْمُ إِلَّا مَنْ عَفَا وَاصْلَحَ فَاجْرُوهُ عَلَيَّ اللَّهُ « (1)

از مضمون کلی روایت، این گونه بر می آید که در روز قیامت وقتی همه اجراها داده شد، یعنی همه افراد بابت کارهای نیک خود اجر گرفتند، بعد از آن ندا داده می شود که اگر کسی اجری طلب دارد برخیزد و اعلام کند. امام در ادامه این روایت می فرماید:

کسی بر نخواهد خاست جز کسانی که عفو کرده اند و اصلاح اجتماعی انجام

داده اند و پاداش اینان بر عهده خداست چنین دیدگاهی درباره اهمیت عفو و اصلاح اجتماعی، انسان را به تقویت این خصلت ها در وجود خود تشویق می کند که کاهش و یا از بین بردن زمینه های تعارض کم ترین پیامد آن در جامعه است.

از مجموع این رهنمودهای شانزده گانه، می توان به این جمع بندی رسید که دست کم با استناد به پاره ای از سخنان باقی مانده از امام هفتم، آن امام بزرگوار در فرایند مدیریت تعارض، بر آن بودند تا از طریق از بین بردن زمینه تعارض، موجب کاهش هزینه های فراوان ناشی از تعارض در زندگی اجتماعی شوند. اگر نگاه حضرت در روابط اجتماعی مبنا قرار گیرد،

ص: 575

1- همان.

ریشه بسیاری از تعارضات عاطفی و رفتاری خشکانده خواهد شد. مبنای قرار دادن آموزه ها و توصیه های ایشان، جلوگیری از تشدید تعارض و مدیریت آن در نخستین مرحله است که آسان ترین مرحله مدیریت تعارض هم به شمار

می رود.

□

نتیجه

تعارض بین فردی بر آمده از تضاد منافع در زندگی اجتماعی انسان ها، امری گریز ناپذیر است. تعارض به هر اندازه پیچیده تر و پیشرفته تر باشد، هزینه های بیشتری بر جامعه تحمیل می کند و حتی اگر گره های ناشی از آن باز شود، گاه

ص: 576

زخم‌هایی التیام‌ناپذیر و همیشگی بر پیکر اجتماع باقی می‌گذارد. مروری بر سخنان امام کاظم علیه السلام در کتاب تحف العقول، نشان داد که حضرت در روابط بین - فردی، به ویژه در روابطی که زمینه ساز نوعی تعارض‌های غیر کاربردی زیان‌بار است. به دنبال وضعیتی بودند که در آن زمینه بسیاری از تعارض‌های عاطفی و رفتاری از بین خواهد رفت، هر چند امکان دارد تعارض‌های بنیادی به ویژه در حیطه مسائل اندیشه‌ای و شناختی به قوت خود باقی بماند. با استناد به این سخنان، می‌توان گفت که آن حضرت به ویژه در سطح تعارض‌های افقی، پیش‌گیری از تعارض را بر مدیریت تعارض مقدم می‌دانند و عمل به آموزه‌های ایشان، عملاً راه را بر پیدایش بسیاری از تعارض‌ها خواهد بست. اگر این روش برداشت شده از سخنان ایشان، با

روش‌های پنج‌گانه مدیریت تعارض یعنی روش رقابت، همکاری مبتنی بر اعتماد، اجتناب، نرمش و مصالحه سنجیده شود، هر چند در نگاه اول با روش نرمش سازگاری بیشتری دارد، می‌توان گفت به دو دلیل با آن متفاوت است. دلیل اول به سرشت روش حضرت برمی‌گردد که در حقیقت به مرحله پیش‌گیری مربوط می‌شود نه استقرار تعارض؛ در حالی که نرمش و سازش، یکی از روش‌های مرحله استقرار تعارض است و از این نظر جوهره آن با روش‌های پیش‌گیری تفاوت دارد. دلیل دوم هم به خاستگاه اندیشه‌ای روش امام کاظم علیه السلام پیوند می‌خورد که هر چند در هر دو روش، یکی از طرفین تأمین‌خواسته‌های طرف دیگر تعارض را بر تأمین‌خواسته‌های خود مقدم می‌دارد، در روش امام بر خلاف روش نرمش به دلیل پشتوانه اعتقادی آن، پایایی و دوام وجود دارد و سطحی و شکننده نیست. این نگاه حضرت به روابط اجتماعی، سعادت جاودانه انسان را به همراه دارد و به همین دلیل، از ثباتی برخوردار است که به آسانی رنگ‌تزلزل به خود نمی‌بیند.

در این چارچوب، ملقب شدن امام هفتم به کاظم یعنی فروبرنده خشم هم

جالب توجه است. قاضی نورالله شوشتری (1019 ق.) در این باره چنین می گوید:

و لَفَرَطٍ حَلِيمِهِ وَ تَجَاوُزِهِ عَنِ الْمُعْتَدِينَ عَلَيْهِ دُعَى كَاظِمًا كَانَ يُجَازِي الْمُسِيءَ بِإِحْسَانِهِ إِلَيْهِ وَ يُقَابِلُ الْجَانِي بِعَفْوِهِ عَنْهُ (1)

یعنی افزون بر سخنان آن حضرت، رفتار و سیره گزارش شده از آن حضرت نیز همسو با یافته های این نوشتار است. بر اساس گزارش ابوالفرج اصفهانی (356 ق.)، هر گاه به آن حضرت خبر می رسید که کسی سخنی ناروا در حق امام گفته است، حضرت کیسه زری حاوی دویست تا سیصد دینار برای او می فرستاد و کیسه های زر امام زبانزد بود. (2) همچنین امام در بابر کسی که رفتارهایی نادرست داشت، بر خلاف تمایل اطرافیان خود به دیدنش رفتند و با مزاح و هدیه، نظر او را به خود برگرداندند، به گونه ای که آن فرد از آن پس هر گاه امام را می دید، به احترام امام از جای برمی خاست و سلام می کرد. (3) گزارش هایی از این دست را در نوشته های مسعودی، ابن جوزی، خطیب بغدادی، ابن خلکان، سبط بن جوزی و دیگران می توان یافت. (4)

جامعه ما امروزه چه در سطح محلی و چه در سطح ملی، دچار بحران بی اخلاقی و صحنه کشاکش اختلاف ها و تعارض هاست. مواجهه با تعارضات و معالجه آنها، نیازمند دانش و اراده است. ترویج فرهنگ کاظمی 7 برای آنان که سودای بهتر و والاتر زیستن دارند، در درجه اول فربهی اندیشه در زمینه آفات و آسیب های تعارض و برکات دوری از تعارض را به ارمغان می آورد و در گام بعدی انگیزه ای استوارتر برای کاستن تعارض ها و از میان برداشتن زمینه های آن را در پی دارد.

ص: 578

1- شوشتری، احقاق الحق، ج 33، ص 830

2- اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 500.

3- همان، ص 501؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 270.

4- نک: البانی، الحیاه السیاسیه للامام الکاظم 7، ص 75 - 112؛ دخیل، اثمتنا، ج 2، ص 64 - 70.

قرآن کریم

1. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، (جلد، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، 1404/1363 ق.
2. ابن صباغ المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه:، 2 جلد، قم: دار الحدیث، 1422 ق.
3. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم: موسسه دار الكتاب للطباعه و النشر، چاپ دوم، 1385 ق.
4. البانی، عصری، الحیاه السیاسیه للامام الکاظم علیه السلام، قم: جامعه المصطفی العالمیه، چاپ اول، 1431 ق، 1388 ش.
5. الویری، محسن، گزارش طرح تحقیقاتی «تعیین سیاست های همگرایی بین مذاهب رسمی کشور»، کارگروه مدیریت کلان دستگاه های فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1385 ش. 1387 ش.
6. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، 1997 ق.
7. خمینی، سید احمد، «وحدت در اندیشه امام خمینی رضوان الله علیه» آوای وحدت، گزیده مقالات فارسی هفتمین اجلاس بین المللی وحدت اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1374 ش.، ص 9-29.
8. دخیل، علی محمد علی، اثمتنا، ج 2، بیروت: دار المکتبه الامام الرضا، دار المرتضی، چاپ ششم، 1402 ق. 1982 م.
9. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت: موسسه الرساله، چاپ نهم، 1413 ق.

10. رضايان، على، مديريت تعارض و مذاكره مديريت رفتار سازمانى پيشرفته)، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاه ها (سمت)، 1382.

11. سبط بن جوزى، شمس الدين يوسف، تذكره الخواص، بيروت: موسسه اهل البيت، 1401 ق.

12. شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، 1409 ق.

13. قرشى، باقر شريف، حياه الامام موسى بن جعفر 8، 2 جلد، بيروت: دار البلاغه، 1413 ق.

14. مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار ...، بيروت: موسسه الوفاء، بى تاب

15. مسعودى، على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت: دار الاندلس، 1965 ق.

16. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، 2 جلد، قم: كنگره شيخ مفيد، 1413 ق.

17. نصر بن مزاحم، وقعه الصفيين، قم: مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، چاپ دوم، 1404 ق.

منابع لاتين

1. Abu-Nimer Mohammed, Teaching Notes for lessons on: Religion and Culture in

Conflict Resolution, Summer 2008 2. Anthony de Reuck, "A Theory Conflict Resolution by Problem Solving.

:In»

Burton and Dukes, Conflict: Readings in Management and Resolution, 183-198 3. Burton and Dukes,

:(eds.), Readings in Management and Resolution, New York

St. Martin's, Press, 1990. 4. H. Kelman Interactive Problem Solving: A Social Psychological Approach to

Conflict Resolution. «In: Burton and Dukes, Conflict: Readings in Management and Resolution, 1990

.p.215

ص: 580

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

